

مختصر صحیح مسلم

مسلم بن حجاج نیشابوری

مترجم:

اختصارکننده:

عبدالقادر ترشابی

علامہ زکی الدین عبدالعظیم منذری

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه مترجم	۴۱
۱- کتاب ایمان	۶۳
باب (۱): اول ایمان، لا إله إلا الله گفتن است	۶۳
باب (۲): به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند	۶۷
باب (۳): کسی که کافری را بعد از لا اله الا الله گفتن، بقتل برساند	۶۸
باب (۴): هر کس، با ایمانی که در آن، شک و تردیدی وجود نداشته باشد، خدا را ملاقات کند، وارد بهشت می شود	۷۲
باب (۵): ایمان چیست؟ و بیان خصلت‌های ایمان	۷۸
باب (۶): بهترین عمل، ایمان به خداست	۷۹
باب (۷): هنگام وسوسه شیطان، ایمان بیاورید و به خدا پناه ببرید	۸۰
باب (۸): در باره ایمان به خدا و استقامت	۸۱
باب (۹): درباره معجزات پیامبر اکرم ﷺ و ایمان به آنها	۸۱
باب (۱۰): هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را درمی یابد	۸۳
باب (۱۲): اگر کسی چهار خصلت داشته باشد، منافق خالص است	۸۴
باب (۱۳): مسلمان مانند کشته، و منافق و کافر مانند صنوبر است	۸۵
باب (۱۴): مسلمان مانند درخت خرما است	۸۵
باب (۱۵): حیا، شاخه ای از ایمان می باشد	۸۶
باب (۱۶): حسن جوار و احترام گذاشتن به مهمان، بخشی از ایمان، بشمار می رود	۸۷
باب (۱۷): کسی که همسایه اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، وارد بهشت نمی شود	۸۷
باب (۱۸): تغییر منکر با دست، زبان و قلب، نشانه ایمان است	۸۸
باب (۱۹): علی را بجز مؤمن، دوست ندارد و بجز منافق، دشمن ندارد	۸۹
باب (۲۰): دوست داشتن انصار، نشانه ایمان، و دشمنی با انصار، نشانه نفاق است	۸۹
باب (۲۱): ایمان به مدینه پناه می برد	۹۰
باب (۲۲): ایمان از یمن، و حکمت از یمن است	۹۰

- باب (۲۳): کسی که ایمان نیاورد، عمل نیک برای او سودی ندارد ----- ۹۱
- باب (۲۴): تا هنگامی که ایمان نیاورید، وارد بهشت نمی شوید ----- ۹۱
- باب (۲۵): زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست ----- ۹۲
- باب (۲۶): مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود ----- ۹۲
- باب (۲۷): وسوسه در ایمان ----- ۹۳
- باب (۲۸): بزرگترین گناه کبیره، شرک به خدا است ----- ۹۳
- باب (۲۹): بعد از من کافر نشوید طوریکه برخی از شما گردن برخی دیگر را بزنند ----- ۹۴
- باب (۳۰): روی گردانی از پدر، کفر است ----- ۹۴
- باب (۳۱): حکم کسی که به برادر مسلمانش، کافر بگوید ----- ۹۵
- باب (۳۲): بزرگترین گناه چیست؟ ----- ۹۵
- باب (۳۳): هر کس، در حالی بمیرد که به خدا شرک نمی ورزد، وارد بهشت می شود ----- ۹۶
- باب (۳۴): در دل هر کس، ذره ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی شود ----- ۹۷
- باب (۳۵): طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی، کفر بشمار می رود ----- ۹۷
- باب (۳۶): هر کس، بگوید: ستارگان باعث باران برای ما می شوند، کافر می گردد ----- ۹۸
- باب (۳۷): فرار برده، کفر بشمار می رود ----- ۹۸
- باب (۳۸): همانا خداوند و مؤمنان نیکوکار، دوست من هستند ----- ۹۹
- باب (۳۹): مؤمن پاداش نیکی هایش را در دنیا و آخرت دریافت می نماید ولی شخص کافر، پاداش نیکی هایش را فقط در دنیا دریافت می کند ----- ۹۹
- باب (۴۰): اسلام چیست؟ و صفات آن ----- ۱۰۰
- باب (۴۱): اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است ----- ۱۰۱
- باب (۴۲): کدام کار در اسلام بهتر است؟ ----- ۱۰۱
- باب (۴۳): اسلام و حج و هجرت گناهان گذشته را محو و نابود می کنند ----- ۱۰۲
- باب (۴۴): دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است ----- ۱۰۳
- باب (۴۵): کسی که مسلمان خوبی شود، بخاطر اعمال زمان جاهلیت، مؤاخذه نمی شود ----- ۱۰۴
- باب (۴۶): هر کس از شما مسلمان خوبی باشد، هر نیکی اش، ده برابر نوشته می شود ----- ۱۰۴
- باب (۴۷): مسلمان، کسی است که سایر مسلمانان از او در امان باشند ----- ۱۰۵
- باب (۴۸): کسی که در دوران جاهلیت، کار نیکی انجام دهد و بعد از آن، مسلمان شود ----- ۱۰۶

- باب (۴۹): پرهیز از امتحان و آزمایش ----- ۱۰۶
- باب (۵۰): اسلام با غربت آغاز شده و بزودی به حالت اول خود بر خواهد گشت و میان مسجد مکه و مدینه، جمع می شود ----- ۱۰۷
- باب (۵۱): آغاز وحی به رسول الله ﷺ ----- ۱۰۷
- باب (۵۲): کثرت نزول وحی ----- ۱۱۱
- باب (۵۳): اسراء رسول اکرم ﷺ و فرض شدن نمازها ----- ۱۱۱
- باب (۵۴): سخن گفتن نبی اکرم ﷺ درباره انبیا علیهم السلام ----- ۱۱۵
- باب (۵۵): سخنان رسول اکرم ﷺ درباره مسیح عليه السلام و دجال ----- ۱۱۷
- باب (۵۶): انبیا علیهم السلام به امامت نبی اکرم ﷺ نماز خواندند ----- ۱۱۸
- باب (۵۷): رسول الله ﷺ در شب اسراء به سدره المنتهی رسید ----- ۱۱۹
- باب (۵۸): خداوند می فرماید: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ «فاصله او با محمد ﷺ به اندازه دو کمان یا نزدیکتر بود» ----- ۱۲۰
- باب (۵۹): درباره رؤیت خداوند عز وجل ----- ۱۲۱
- باب (۶۰): بیرون آمدن یکتا پرستان از آتش ----- ۱۲۷
- باب (۶۱): شفاعت ----- ۱۳۴
- باب (۶۲): درباره این سخن نبی اکرم ﷺ که فرمود: «من اولین کسی هستم که برای ورود به بهشت شفاعت می کنم و از میان پیامبران، بیشترین پیروان را دارم» ----- ۱۳۷
- باب (۶۳): افتتاح بهشت توسط نبی اکرم ﷺ ----- ۱۳۷
- باب (۶۴): درباره این سخن پیامبر کرم ﷺ که: «هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد» ----- ۱۳۸
- باب (۶۵): دعای پیامبر اکرم ﷺ برای امتش ----- ۱۳۹
- باب (۶۶): خداوند می فرماید: خویشاوندان نزدیک را بترسان ----- ۱۴۱
- باب (۶۷): نفع رساندن رسول اکرم ﷺ به ابوطالب ----- ۱۴۱
- باب (۶۸): نبی اکرم ﷺ فرمود: «هفتاد هزار نفر از امتیان من بدون محاسبه، وارد بهشت می شوند» ----- ۱۴۲
- باب (۶۹): درباره این سخن پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: ----- ۱۴۴

باب (۷۰): درباره این سخن خداوند عز وجل که به آدم فرمود: «از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر را برای جهنم جدا کن»-----۱۴۴

۲- کتاب وضو-----۱۴۵

باب (۱): خداوند هیچ نمازی را بدون وضو نمی پذیرد-----۱۴۵

باب (۲): دستهایتان را هنگام بیدار شدن از خواب، قبل از اینکه وارد ظرف نمایید بشوید-----۱۴۶

باب (۳): نهی از قضای حاجت در راه و سایه-----۱۴۷

باب (۴): آنچه انسان هنگام قضای حاجت، خودش را بدان پنهان می نماید-----۱۴۷

باب (۵): هنگام داخل شدن دستشویی چه باید گفت؟-----۱۴۷

باب (۶): هنگام قضای حاجت چه ادرار باشد یا مدفوع، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکند-----۱۴۸

باب (۷): داخل ساختمانها در این باره، جواز وجود دارد-----۱۴۸

باب (۸): نهی از ادرار کردن در آب و غسل نمودن در آن-----۱۴۹

باب (۹): پاک کردن ادرار و پرهیز از آن-----۱۴۹

باب (۱۰): نباید با دست راست، استنجا نمود-----۱۵۰

باب (۱۱): استنجای با آب هنگام قضای حاجت-----۱۵۰

باب (۱۲): هنگام استنجا کردن با سنگ، عدد فرد رعایت شود-----۱۵۰

باب (۱۳): استنجا کردن با سنگ و نهی از استعمال سرگین و استخوان-----۱۵۱

باب (۱۴): استعمال پوست حیوانات مرده-----۱۵۱

باب (۱۵): چون پوست دباغی شود، پاک گردد-----۱۵۲

باب (۱۶): اگر سگ در ظرف شما آب خورد، آنرا هفت بار بشوید-----۱۵۲

باب (۱۷): فضیلت وضو-----۱۵۳

باب (۱۸): وضو باعث ریختن گناهان انسان می شود-----۱۵۴

باب (۱۹): مسواک زدن هنگام وضو گرفتن-----۱۵۴

باب (۲۰): شروع نمودن از سمت راست در وضو گرفتن و سایر کارها-----۱۵۵

باب (۲۱): چگونگی وضوی رسول الله ﷺ-----۱۵۶

باب (۲۲): پاک کردن بینی-----۱۵۶

باب (۲۳): نور و درخشش صورت و دست و پا بر اثر کامل نمودن وضو-----۱۵۷

باب (۲۴): هر کس، خوب وضو بگیرد-----۱۵۹

- باب (۲۵): کامل نمودن وضو در سختیها ----- ۱۶۰
- باب (۲۶): تا جایی نورانی می شود که آب وضو برسد، ----- ۱۶۰
- باب (۲۷): اگر به قسمتی از یک عضو وضو، آب نرسد، باید آنرا بشوید و دوباره نماز بخواند ----- ۱۶۱
- باب (۲۸): مقدار آبی که برای غسل و وضو کافی است ----- ۱۶۱
- باب (۲۹): مسح بر موزه ها ----- ۱۶۲
- باب (۳۰): مدت مسح بر موزه ها ----- ۱۶۳
- باب (۳۱): مسح کردن قسمت جلوی سر و عمامه ----- ۱۶۴
- باب (۳۲): مسح بر عمامه ----- ۱۶۵
- باب (۳۳): خواندن چند نماز با یک وضو ----- ۱۶۵
- باب (۳۴): دعای بعد از وضو ----- ۱۶۵
- باب (۳۵): شستن مزی و وضو گرفتن از آن ----- ۱۶۶
- باب (۳۶): خواب نشسته، وضو را نمی شکند ----- ۱۶۷
- باب (۳۷): وضو گرفتن از خوردن گوشت شتر ----- ۱۶۷
- باب (۳۸): وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است ----- ۱۶۸
- باب (۳۹): منسوخ شدن وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است ----- ۱۶۸
- باب (۴۰): کسی که گمان می کند در نماز، بی وضو شده است ----- ۱۶۹
- ۳- کتاب غسل** ----- ۱۶۹
- باب (۱): غسل از منی واجب می شود ----- ۱۶۹
- باب (۲): منسوخ شدن حکم قبلی، و باید دانست که با تماس آله تناسلی زن و مرد غسل واجب می شود ----- ۱۷۰
- باب (۳): درباره زنی که خواب می بیند آنگونه که مرد خواب می بیند و غسل می نماید ----- ۱۷۱
- باب (۴): چگونگی غسل از جنابت ----- ۱۷۲
- باب (۵): مقدار آبی که برای غسل جنابت استفاده می شود ----- ۱۷۲
- باب (۶): پنهان کردن غسل کننده با پارچه ----- ۱۷۳
- باب (۷): تنها غسل کردن مرد از جنابت و رعایت ستر ----- ۱۷۳
- باب (۸): نهی از نگاه کردن به عورت مرد و زن ----- ۱۷۴
- باب (۹): درباره رعایت ستر و پوشش و اینکه نباید انسان، عریان دیده شود ----- ۱۷۴

- باب (۱۰): غسل جنابت زن و شوهر از یک ظرف ----- ۱۷۵
- باب (۱۱): شخص جنب اگر خواست بخورد یا بخوابد، وضو بگیرد ----- ۱۷۵
- باب (۱۲): خوابیدن جنب قبل از غسل نمودن ----- ۱۷۶
- باب (۱۳): اگر کسی بعد از همبستر شدن با همسرش، خواست دوباره همبستری نماید، وضو بگیرد ----- ۱۷۶
- باب (۱۴): تیمم و آنچه درباره آن وارد شده است ----- ۱۷۶
- باب (۱۵): تیمم جنب ----- ۱۷۸
- باب (۱۶): تیمم برای جواب سلام گفتن ----- ۱۷۹
- باب (۱۷): مؤمن نجس نمی شود ----- ۱۷۹
- باب (۱۸): ذکر خدا در هر حالت ----- ۱۸۰
- باب (۱۹): انسان می تواند بدون وضو، غذا بخورد ----- ۱۸۰
- ۱- کتاب قاعدگی ----- ۱۸۰**
- باب (۱): درباره آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾ و از تو درباره قاعدگی می پرسند ----- ۱۸۰
- باب (۲): کیفیت غسل زن بعد از قاعدگی و جنابت ----- ۱۸۲
- باب (۳): حکم پارچه و سجاده دادن زن قاعده ----- ۱۸۳
- باب (۴): شستن و شانه زدن سر شوهر توسط زنی که در دوران قاعدگی بسر می برد ----- ۱۸۳
- باب (۵): تکیه دادن در آغوش زن حائض و تلاوت قرآن کریم ----- ۱۸۴
- باب (۶): خوابیدن با زن حائضه در یک لحاف ----- ۱۸۴
- باب (۷): مباشرت با زن حائضه از بالای ازار ----- ۱۸۴
- باب (۸): آب نوشیدن با زن حائض از یک ظرف ----- ۱۸۵
- باب (۹): درباره غسل نمودن و نماز خواندن زن مستحاضه ----- ۱۸۵
- باب (۱۰): زن حائض، نماز را قضا نمی آورد ولی روزه را قضا می آورد ----- ۱۸۶
- باب (۱۱): پنج رفتار از فطرت هستند ----- ۱۸۶
- باب (۱۲): ده رفتار جزو فطرت هستند ----- ۱۸۷
- باب (۱۳): دادن مسواک به بزرگتر ----- ۱۸۷
- باب (۱۴): سیل ها را کوتاه کنید و ریش ها را بگذارید ----- ۱۸۷
- باب (۱۵): شستن ادرار در مسجد ----- ۱۸۸

- باب (۱۶): پاشیدن آب روی ادرار پسر خرد سال ----- ۱۸۹
- باب (۱۷): شستن منی از لباس ----- ۱۸۹
- باب (۱۸): شستن خون قاعدگی از لباس ----- ۱۹۰
- ۵- کتاب نماز** ----- ۱۹۰
- باب (۱): آغاز اذان ----- ۱۹۰
- باب (۲): چگونگی اذان ----- ۱۹۱
- باب (۳): کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگویند ----- ۱۹۱
- باب (۴): انتخاب دو مؤذن ----- ۱۹۲
- باب (۵): انتخاب مؤذن نابینا ----- ۱۹۲
- باب (۶): فضیلت اذان ----- ۱۹۲
- باب (۷): فضیلت مؤذن ها ----- ۱۹۳
- باب (۸): جواب دادن مؤذن ----- ۱۹۳
- باب (۹): فضیلت جواب دادن مؤذن ----- ۱۹۴
- باب (۱۰): فرض بودن نماز ----- ۱۹۵
- باب (۱۱): در ابتدا، نمازهای فرض، دو رکعتی بود ----- ۱۹۷
- باب (۱۲): نمازهای پنجگانه باعث کفاره گناهان می شود ----- ۱۹۸
- باب (۱۳): ترک نماز، کفر است ----- ۱۹۸
- باب (۱۴): اوقات نماز ----- ۱۹۸
- باب (۱۵): خواندن نماز صبح در تاریکی ----- ۲۰۰
- باب (۱۶): مداومت بر نماز صبح و عصر ----- ۲۰۰
- باب (۱۷): نهی از نماز خواندن هنگام طلوع و غروب آفتاب ----- ۲۰۱
- باب (۱۸): خواندن نماز ظهر در اول وقت ----- ۲۰۲
- باب (۱۹): نماز در هنگام شدت گرما، باید بعد از سرد شدن هوا خوانده شود ----- ۲۰۲
- باب (۲۰): اول وقت نماز عصر ----- ۲۰۳
- باب (۲۱): مداومت بر نماز عصر و نهی از نماز خواندن بعد از آن ----- ۲۰۴
- باب (۲۲): گرفتاری فوت شدن نماز عصر ----- ۲۰۴
- باب (۲۳): آنچه در باره نماز وسطی آمده است ----- ۲۰۴

- باب (۲۴): نهی از نماز خواندن بعد از نماز عصر و صبح ----- ۲۰۵
- باب (۲۴): سه وقت، نماز خواندن و قبر کردن مردگان، درست نیست ----- ۲۰۵
- باب (۲۶): درباره دو رکعت بعد از نماز عصر ----- ۲۰۵
- باب (۲۷): قضا آوردن نماز عصر بعد از غروب آفتاب ----- ۲۰۶
- باب (۲۸): درباره دو رکعت قبل از نماز مغرب و بعد از غروب آفتاب ----- ۲۰۶
- باب (۲۹): وقت نماز مغرب، هنگامی است که خورشید غروب نماید ----- ۲۰۷
- باب (۳۰): وقت نماز عشا و تأخیر نمودن آن ----- ۲۰۷
- باب (۳۱): درباره اسم نماز عشا ----- ۲۰۸
- باب (۳۲): نماز را نباید از وقتش به تأخیر انداخت ----- ۲۰۸
- باب (۳۳): بهترین عمل، نماز خواندن در وقتش می باشد ----- ۲۰۹
- باب (۳۴): هر کس، یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است ----- ۲۰۹
- باب (۳۵): کسی که خواب افتاد یا نمازی را فراموش کرد، هرگاه یادش آمد، آن نماز را بخواند ----- ۲۱۰
- باب (۳۶): نماز خواندن در یک قطعه پارچه ----- ۲۱۳
- باب (۳۷): نماز خواندن در لباس نقش دار ----- ۲۱۴
- باب (۳۸): نماز خواندن بر حصیر (بوریا) ----- ۲۱۴
- باب (۳۹): نماز خواندن با کفش ----- ۲۱۵
- باب (۴۰): اولین مسجدی که روی زمین ساخته شد ----- ۲۱۵
- باب (۴۱): ساختن مسجد النبی ﷺ ----- ۲۱۵
- باب (۴۲): در باره مسجدی که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است ----- ۲۱۷
- باب (۴۳): فضیلت نماز خواندن در مسجد مدینه و مکه ----- ۲۱۷
- باب (۴۴): رفتن به مسجد قبا و نماز خواندن در آن ----- ۲۱۸
- باب (۴۵): فضیلت کسی که به خاطر خدا مسجد بسازد ----- ۲۱۸
- باب (۴۶): فضیلت مساجد ----- ۲۱۹
- باب (۴۷): فضیلت گام زدن زیاد بسوی مساجد ----- ۲۱۹
- باب (۴۸): گام زدن بسوی نماز باعث محو گناهان و رفع درجات می گردد ----- ۲۲۰
- باب (۴۹): با آرامش و وقار باید برای نماز رفت و دویدن، درست نیست ----- ۲۲۰

- باب (۵۰): رفتن زنان به مساجد----- ۲۲۰
- باب (۵۱): جلوگیری زنان از رفتن به مساجد----- ۲۲۱
- باب (۵۲): دعای وارد شدن به مسجد و بیرون رفتن از آن----- ۲۲۱
- باب (۵۳): هنگام داخل شدن به مسجد، دو رکعت نماز بخوانید----- ۲۲۱
- باب (۵۴): بعد از اذان، نباید از مسجد، بیرون رفت----- ۲۲۲
- باب (۵۵): کفاره تف کردن در مسجد----- ۲۲۲
- باب (۵۶): کراهیت خوردن سیر و به مسجد رفتن----- ۲۲۳
- باب (۵۷): کسی که پیاز، تره یا سیر خورد، از مسجد کناره گیری کند----- ۲۲۳
- باب (۵۸): اگر از شخصی، داخل مسجد، بوی پیاز و سیر به مشام رسید، باید از مسجد، اخراج گردد----- ۲۲۴
- باب (۵۹): نهی از اعلان اشیای گم شده داخل مسجد----- ۲۲۵
- باب (۶۰): قبرها را نباید مسجد قرار داد----- ۲۲۶
- باب (۶۱): نهی از ساختن مسجد بر قبرها----- ۲۲۶
- باب (۶۲): همه زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است----- ۲۲۷
- باب (۶۳): اندازه ستره نمازگزار----- ۲۲۷
- باب (۶۴): نزدیک شدن به ستره----- ۲۲۸
- باب (۶۵): به پهلوی خوابیدن روبروی نمازگزار----- ۲۲۸
- باب (۶۶): دستور استقبال قبله----- ۲۲۸
- باب (۶۷): تغییر جهت قبله از شام (بیت المقدس) بسوی کعبه----- ۲۲۹
- باب (۶۸): هنگامی که برای نماز، اقامه گفته شد هیچ نمازی بجز نماز فرض، درست نیست----- ۲۲۹
- باب (۶۹): چه وقت مردم برای نماز بلند شوند؟----- ۲۳۰
- باب (۷۰): اقامه گفتن برای نماز هنگامی که امام می آید----- ۲۳۰
- باب (۷۱): بیرون رفتن امام برای غسل کردن بعد از اقامه گفتن----- ۲۳۰
- باب (۷۲): راست کردن صفها----- ۲۳۱
- باب (۷۳): فضیلت صف اول----- ۲۳۱
- باب (۷۴): مساوات زدن، وقت نماز----- ۲۳۲
- باب (۷۵): فضیلت ذکر هنگام شروع نماز----- ۲۳۲

- باب (۷۶): رفع یدین در نماز ----- ۲۳۳
- باب (۷۷): آغاز و پایان نماز ----- ۲۳۳
- باب (۷۸): تکبیر گفتن در نماز ----- ۲۳۴
- باب (۷۹): در تکبیر گفتن نباید از امام، سبقت گرفت ----- ۲۳۵
- باب (۸۰): اقتدای مقتدی به امام ----- ۲۳۵
- باب (۸۱): گذاشتن یک دست بر دست دیگر ----- ۲۳۶
- باب (۸۲): آنچه میان تکبیر و قرائت خوانده می شود ----- ۲۳۶
- باب (۸۳): بسم الله الرحمن الرحيم (در نماز) با صدای بلند خوانده نمی شود ----- ۲۳۹
- باب (۸۴): درباره بسم الله الرحمن الرحيم ----- ۲۳۹
- باب (۸۵): وجوب خواندن فاتحه در نماز ----- ۲۴۰
- باب (۸۶): خواندن آنچه میسر است ----- ۲۴۲
- باب (۸۷): قرائت پشت سر امام ----- ۲۴۳
- باب (۸۸): آمین گفتن ----- ۲۴۳
- باب (۸۹): قرائت در نماز صبح ----- ۲۴۴
- باب (۹۰): قرائت در نماز ظهر و عصر ----- ۲۴۴
- باب (۹۱): قرائت در نماز مغرب ----- ۲۴۵
- باب (۹۲): قرائت در نماز عشا ----- ۲۴۵
- باب (۹۳): سبقت گرفتن از امام در رکوع و سجده، درست نیست ----- ۲۴۶
- باب (۹۴): سر برداشتن قبل از امام، درست نیست ----- ۲۴۷
- باب (۹۵): تطبیق در رکوع ----- ۲۴۷
- باب (۹۶): گذاشتن دستها بر زانوها و نسخ تطبیق ----- ۲۴۸
- باب (۹۷): آنچه در رکوع و سجده گفته می شود ----- ۲۴۹
- باب (۹۸): نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده ----- ۲۴۹
- باب (۹۹): آنچه هنگام بلند شدن از رکوع (در قومه) گفته می شود ----- ۲۵۰
- باب (۱۰۰): فضیلت سجده و تشویق به سجده نمودن زیاد ----- ۲۵۰
- باب (۱۰۱): دعا در سجده ----- ۲۵۱
- باب (۱۰۲): بر چند عضو سجده شود ----- ۲۵۱

- باب (۱۰۳): اعتدال در سجده و بلند کردن آرنج از زمین ----- ۲۵۲
- باب (۱۰۴): دور نگه داشتن دستها از یکدیگر در سجده ----- ۲۵۲
- باب (۱۰۵): کیفیت نشستن در نماز ----- ۲۵۲
- باب (۱۰۶): نشستن بر قدمها ----- ۲۵۳
- باب (۱۰۷): تشهد در نماز ----- ۲۵۳
- باب (۱۰۸): آنچه در نماز از آن پناه خواسته شود ----- ۲۵۶
- باب (۱۰۹): دعا کردن در نماز ----- ۲۵۶
- باب (۱۱۰): لعنت کردن شیطان و پناه بردن از او در نماز ----- ۲۵۷
- باب (۱۱۱): درود بر نبی اکرم ﷺ ----- ۲۵۸
- باب (۱۱۲): سلام گفتن ----- ۲۵۸
- باب (۱۱۳): کراهیت اشاره با دست هنگام سلام گفتن در آخر نماز ----- ۲۵۹
- باب (۱۱۴): آنچه بعد از سلام نماز باید گفت ----- ۲۵۹
- باب (۱۱۵): تکبیر گفتن بعد از نماز ----- ۲۶۰
- باب (۱۱۶): تسبیح، تحمید و تکبیر بعد از نماز ----- ۲۶۰
- باب (۱۱۷): روی گردانیدن از نماز از سمت چپ و راست ----- ۲۶۱
- باب (۱۱۸): چه کسی برای امامت، شایسته تر است؟ ----- ۲۶۲
- باب (۱۱۹): پیروی از امام و عمل کردن پس از او ----- ۲۶۲
- باب (۱۲۰): امامان مساجد باید نمازها را مختصر و کامل بخوانند ----- ۲۶۳
- باب (۱۲۱): اگر امام، مریض شد، جانشین تعیین کند تا نماز را برای مردم امامت نماید ----- ۲۶۳
- باب (۱۲۲): اگر امام برای نماز نیامد، کسی دیگر جلو شود ----- ۲۶۵
- باب (۱۲۳): وجوب آمدن به مسجد برای کسی که اذان را می شنود ----- ۲۶۶
- باب (۱۲۴): فضیلت نماز جماعت ----- ۲۶۷
- باب (۱۲۵): نماز جماعت یکی از راههای هدایت است ----- ۲۶۷
- باب (۱۲۶): انتظار برای نماز و فضیلت نماز جماعت ----- ۲۶۸
- باب (۱۲۷): فضیلت نماز عشا و صبح با جماعت ----- ۲۶۸
- باب (۱۲۸): سخت گیری در مورد کسی که از جماعت نماز صبح و عشا، تخلف می کند ----- ۲۶۹
- باب (۱۲۹): اجازه تخلف از نماز جماعت برای کسی که عذری دارد ----- ۲۷۰

- باب (۱۳۰): دستور خوب نماز خواندن ----- ۲۷۱
- باب (۱۳۱): اعتدال در نماز و کامل خواندن آن ----- ۲۷۱
- باب (۱۳۲): بهترین نماز، نمازی است که قیام آن، طولانی باشد ----- ۲۷۲
- باب (۱۳۳): دستور به سکون و آرامش در نماز ----- ۲۷۳
- باب (۱۳۴): سلام دادن با اشاره در نماز ----- ۲۷۳
- باب (۱۳۵): صحبت کردن در نماز، منسوخ شده است ----- ۲۷۴
- باب (۱۳۶): سبحان الله گفتن در نماز هنگام نیاز ----- ۲۷۶
- باب (۱۳۷): نهی از بالا بردن چشم ها بسوی آسمان در نماز ----- ۲۷۷
- باب (۱۳۸): گناه عبور از جلوی نماز گزار ----- ۲۷۷
- باب (۱۳۹): جلوگیری از عبور از جلوی نماز گزار ----- ۲۷۷
- باب (۱۴۰): ستره نماز گزار ----- ۲۷۸
- باب (۱۴۱): نماز خواندن بسوی نیزه ----- ۲۷۹
- باب (۱۴۲): نماز خواندن بسوی مرکب ----- ۲۷۹
- باب (۱۴۳): عبور از جلوی نماز گزار از پشت ستره ----- ۲۷۹
- باب (۱۴۴): نهی از دست به کمر، نماز خواندن ----- ۲۸۰
- باب (۱۴۵): نهی از تف کردن به طرف جلو در نماز ----- ۲۸۰
- باب (۱۴۶): خمیازه کشیدن در نماز و جلوگیری از آن ----- ۲۸۱
- باب (۱۴۷): بر دوش گذاشتن اطفال در نماز ----- ۲۸۱
- باب (۱۴۸): دست کشیدن بر سنگریزه ها در مسجد ----- ۲۸۱
- باب (۱۴۹): مالیدن بلغم با کفش ----- ۲۸۲
- باب (۱۵۰): جمع کردن و بستن موهای سر در نماز ----- ۲۸۲
- باب (۱۵۱): نماز خواندن هنگامی که غذا حاضر است ----- ۲۸۲
- باب (۱۵۲): فراموشی در نماز و سجده سهو ----- ۲۸۳
- باب (۱۵۳): سجده های تلاوت ----- ۲۸۴
- باب (۱۵۴): خواندن قنوت در نماز صبح ----- ۲۸۵
- باب (۱۵۵): خواندن قنوت در نماز ظهر و دیگر نمازها ----- ۲۸۶
- باب (۱۵۶): خواندن قنوت در نماز مغرب ----- ۲۸۶

- باب (۱۵۷): درباره دو رکعت سنت فجر ----- ۲۸۶
- باب (۱۵۸): فضیلت دو رکعت سنت فجر ----- ۲۸۶
- باب (۱۵۹): قرائت دو رکعت سنت فجر ----- ۲۸۷
- باب (۱۶۰): دراز کشیدن بعد از سنت های فجر ----- ۲۸۷
- باب (۱۶۱): نشستن در جای نماز بعد از نماز صبح ----- ۲۸۷
- باب (۱۶۲): درباره نماز چاشت ----- ۲۸۸
- باب (۱۶۳): نماز چاشت، دو رکعت است ----- ۲۸۸
- باب (۱۶۴): نماز چاشت، چهار رکعت است ----- ۲۸۸
- باب (۱۶۵): نماز چاشت، هشت رکعت است ----- ۲۸۹
- باب (۱۶۶): توصیه درباره نماز چاشت ----- ۲۸۹
- باب (۱۶۷): نماز اوابین ----- ۲۹۰
- باب (۱۶۸): کسی که برای خدا سجده نماید، به بهشت می رود ----- ۲۹۰
- باب (۱۶۹): فضیلت کسی که در شبانه روز، دوازده رکعت نماز می خواند. ----- ۲۹۱
- باب (۱۷۰): بین هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد ----- ۲۹۱
- باب (۱۷۱): خواندن نفل قبل و بعد از نماز ----- ۲۹۲
- باب (۱۷۲): نوافل شب و روز ----- ۲۹۳
- باب (۱۷۳): خواندن نماز نفل در مسجد ----- ۲۹۳
- باب (۱۷۴): خواندن نماز نفل در خانه ----- ۲۹۴
- باب (۱۷۵): تا وقتی که با نشاط هستید، نماز بخوانید، و هرگاه، خسته شدید، بنشینید ----- ۲۹۵
- باب (۱۷۶): محبوبترین اعمال نزد خداوند بادوام ترین آنهاست ----- ۲۹۵
- باب (۱۷۷): (در نوافل) به اندازه توان عمل نمایید ----- ۲۹۵
- باب (۱۷۸): درباره نماز شب و دعای پیامبر اکرم ﷺ ----- ۲۹۶
- باب (۱۷۹): دعای نبی اکرم ﷺ هنگام برخاستن در شب ----- ۲۹۷
- باب (۱۸۰): کیفیت نماز شب و تعداد رکعات آن ----- ۲۹۸
- باب (۱۸۱): نماز شب ----- ۲۹۹
- باب (۱۸۲): خواندن نماز شب، نشسته و ایستاده ----- ۲۹۹
- باب (۱۸۳): کراهیت خوابیدن تمام شب بدون اینکه نمازی خوانده شود ----- ۳۰۰

- باب (۱۸۴): هرگاه در نماز، چرت زدید، بخواید ----- ۳۰۰
- باب (۱۸۵): آنچه باعث باز شدن گرههای شیطان می شود ----- ۳۰۰
- باب (۱۸۶): در شب، لحظه ای وجود دارد که دعا در آن اجابت می شود ----- ۳۰۱
- باب (۱۸۷): تشویق به دعا و ذکر در آخر شب و اجابت شدن آن ----- ۳۰۱
- باب (۱۸۸): نماز شب و حکم کسی که خواب افتاد و یا مریض شد (و نتوانست نماز شب بخواند) ----- ۳۰۲
- باب (۱۸۹): درباره نماز وتر ----- ۳۰۵
- باب (۱۹۰): درباره نماز وتر و دو رکعت (سنت) فجر ----- ۳۰۵
- باب (۱۹۱): کسی که می ترسد آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند ----- ۳۰۶
- باب (۱۹۲): نماز وتر را قبل از طلوع فجر بخوانید ----- ۳۰۶
- باب (۱۹۳): فضیلت قرآن خواندن در نماز ----- ۳۰۷
- باب (۱۹۴): سوره های مشابهی که هر دو سوره از آنها در یک رکعت، خوانده می شود ----- ۳۰۷
- باب (۱۹۵): آنچه در باره نماز (تراویح) در رمضان وارد شده است ----- ۳۰۸
- باب (۱۹۶): درباره قیام رمضان و تشویق به آن ----- ۳۰۹
- ۶- ابواب جمعه ----- ۳۱۰**
- باب (۱): راهنمایی این امت به روز جمعه ----- ۳۱۰
- باب (۲): فضیلت روز جمعه ----- ۳۱۱
- باب (۳): درباره لحظه اجابتی که در روز جمعه وجود دارد ----- ۳۱۱
- باب (۴): آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می شود ----- ۳۱۲
- باب (۵): درباره غسل جمعه ----- ۳۱۲
- باب (۶): استعمال خوشبویی، و مسواک زدن در روز جمعه ----- ۳۱۳
- باب (۷): فضیلت زود رفتن برای نماز جمعه ----- ۳۱۳
- باب (۸): نماز جمعه هنگام زوال آفتاب (در اول وقت) ----- ۳۱۴
- باب (۹): ساختن منبر رسول الله ﷺ و ایستادن بر آن در نماز ----- ۳۱۴
- باب (۱۰): آنچه در خطبه گفته می شود ----- ۳۱۵
- باب (۱۱): سخنرانی با صدای بلند و آنچه در آن گفته می شود ----- ۳۱۷
- باب (۱۲): اختصار در سخنرانی ----- ۳۱۷

- باب (۱۳): آنچه حذف آن از سخنرانی جائز نیست ----- ۳۱۸
- باب (۱۴): خواندن قرآن بر منبر در سخنرانی ----- ۳۱۸
- باب (۱۵): اشاره با انگشت در اثنای سخنرانی ----- ۳۱۹
- باب (۱۶): آموزش به هدف شناخت در اثنای خطبه ----- ۳۱۹
- باب (۱۷): درباره نشستن میان دو خطبه جمعه ----- ۳۲۰
- باب (۱۸): مختصر خواندن نماز و خطبه ----- ۳۲۰
- باب (۱۹): اگر کسی روز جمعه وارد شد در حالی که امام خطبه می خواند، دو رکعت نماز بخواند ----- ۳۲۱
- باب (۲۰): درباره سکوت نمودن و گوش فرا دادن به خطبه ----- ۳۲۱
- باب (۲۱): فضیلت کسی که روز جمعه، گوش فرا دهد و سکوت نماید ----- ۳۲۲
- باب (۲۲): خداوند می فرماید: هنگامی که تجارت و سرگرمی را دیدند از اطراف تو بسوی تجارت پراکنده شدند و تو را ایستاده، رها کردند ----- ۳۲۲
- باب (۲۳): سوره هایی که در نماز جمعه خوانده می شود ----- ۳۲۳
- باب (۲۴): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در مسجد ----- ۳۲۳
- باب (۲۵): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در خانه ----- ۳۲۴
- باب (۲۶): بعد از نماز جمعه تا هنگامی که صحبت نکرده اید یا بیرون نرفته اید، نماز نخوانید ----- ۳۲۴
- باب (۲۷): گناه ترک نماز جمعه ----- ۳۲۵
- ۷- نمازهای عید ----- ۳۲۵**
- باب (۱): ترک اذان و اقامه در نمازهای عید ----- ۳۲۵
- باب (۲): نمازهای عید قبل از خطبه خوانده می شوند ----- ۳۲۵
- باب (۳): سوره هایی که در نمازهای عید خوانده می شوند ----- ۳۲۶
- باب (۴): نخواندن نماز قبل و بعد از نماز عید در مصلی ----- ۳۲۷
- باب (۵): رفتن زنان به نمازهای عید ----- ۳۲۷
- باب (۶): آنچه دختر بچه ها روز عید می خوانند ----- ۳۲۷
- ۸- نماز مسافر ----- ۳۲۸**
- باب (۱): تخفیف نماز برای مسافر اگر چه امنیت داشته باشد ----- ۳۲۸
- باب (۲): مسافتی که نماز در آن، کوتاه (دو رکعتی) خوانده می شود ----- ۳۲۹

- باب (۳) کوتاه خواندن نماز در حج ----- ۳۲۹
- باب (۴): کوتاه خواندن نماز در منا ----- ۳۳۰
- باب (۵): جمع میان دو نماز در سفر ----- ۳۳۰
- باب (۶): جمع میان دو نماز هنگام مقیم بودن ----- ۳۳۱
- باب (۷): نماز خواندن در منزل هنگام باران ----- ۳۳۱
- باب (۸): ترك نمازهای نفلی در سفر ----- ۳۳۲
- باب (۹): خواندن نمازهای نفلی بر سواری در سفر ----- ۳۳۲
- باب (۱۰): هرگاه رسول الله ﷺ از سفری می آمد، در مسجد دو رکعت نماز می خواند ----- ۳۳۳
- باب (۱۱): آنچه درباره نماز خوف آمده است ----- ۳۳۳
- باب (۱۲): نماز کسوف (خورشید گرفتگی) ----- ۳۳۵
- باب (۱۳): درباره نماز استسقا (طلب باران) ----- ۳۳۶
- باب (۱۴): برکت باران ----- ۳۳۷
- باب (۱۵): درباره پناه خواستن، هنگام دیدن ابر و باد، و خوشحال شدن از دیدن باران ----- ۳۳۷
- باب (۱۶): درباره باد صبا و باد دبور ----- ۳۳۸
- ۹- کتاب جنازه ها ----- ۳۳۸**
- باب (۱) درباره عیادت بیماران ----- ۳۳۸
- باب (۲) آنچه نزد مریض و میت، گفته می شود ----- ۳۳۹
- باب (۳) تلقین لا اله الا الله به کسانی که در حال مرگ اند ----- ۳۳۹
- باب (۴) هر کس ملاقات خدا را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد ----- ۳۴۰
- باب (۵): درباره حسن ظن به خداوند متعال هنگام مرگ ----- ۳۴۱
- باب (۶): بستن چشمان میت و دعا برایش هنگام احتضار ----- ۳۴۲
- باب (۷): درباره پوشاندن میت ----- ۳۴۲
- باب (۸): درباره ارواح مؤمنان و ارواح کافران ----- ۳۴۳
- باب (۹): صبر بر مصیبت در آغاز آن ----- ۳۴۳
- باب (۱۰) پاداش کسی که فرزندش فوت نماید و او اجرش را از خداوند بخواهد ----- ۳۴۴
- باب (۱۱): آنچه هنگام مصیبت گفته می شود ----- ۳۴۵
- باب (۱۲) گریه کردن برای میت ----- ۳۴۵

- باب (۱۳): سخت گیری درباره نوحه خواندن----- ۳۴۶
- باب (۱۴): کسی که به سر و صورت بزند و گریبان پاره کند، از ما نیست----- ۳۴۷
- باب (۱۵): میت به خاطر گریه افراد زنده عذاب داده می شود----- ۳۴۷
- باب (۱۶): کسی که خودش راحت می شود یا دیگران از او راحت می شوند----- ۳۴۷
- باب (۱۷): درباره غسل دادن میت----- ۳۴۸
- باب (۱۸): درباره کفن میت----- ۳۴۸
- باب (۱۹): درباره خوب کفن کردن میت----- ۳۴۹
- باب (۲۰): عجله کردن در دفن میت----- ۳۵۰
- باب (۲۱): جلوگیری زنان از شرکت در تشییع جنازه----- ۳۵۰
- باب (۲۲): بلند شدن برای جنازه----- ۳۵۰
- باب (۲۳): بلند شدن برای جنازه، منسوخ شده است----- ۳۵۱
- باب (۲۴): امام، هنگام نماز خواندن بر جنازه؛ کجا بایستد؟----- ۳۵۱
- باب (۲۵): تکبیر گفتن در نماز جنازه----- ۳۵۱
- باب (۲۶): گفتن پنج تکبیر در نماز جنازه----- ۳۵۱
- باب (۲۷): دعا برای میت----- ۳۵۲
- باب (۲۸): نماز جنازه در مسجد----- ۳۵۳
- باب (۲۹): نماز خواندن بر قبر----- ۳۵۳
- باب (۳۰): درباره کسی که خودکشی کند----- ۳۵۴
- باب (۳۱): فضیلت نماز خواندن بر جنازه و تشییع آن----- ۳۵۴
- باب (۳۲): بر هر کس، صد نفر نماز بخواند، شفاعت آنها در حق او پذیرفته می شود----- ۳۵۴
- باب (۳۳): بر هر کس، چهل نفر نماز بخواند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می شود----- ۳۵۵
- باب (۳۴): حکم مردگانی که مورد ستایش یا نگوشتش مردم قرار می گیرند----- ۳۵۵
- باب (۳۵): سوار شدن بر مرکب، هنگام بازگشت از نماز جنازه----- ۳۵۶
- باب (۳۶): گذاشتن یک قطعه پارچه در قبر----- ۳۵۶
- باب (۳۷): درباره لحد و بستن آن با خشت خام----- ۳۵۷
- باب (۳۸): دستور هموار کردن قبرها----- ۳۵۷
- باب (۳۹): کراهیت ساختن بنا بر قبر و گچ کاری آن----- ۳۵۷

- باب (۴۰): هرگاه، کسی فوت کند، چه بهشتی باشد چه جهنمی، جایگاهش صبح و شام به او عرضه می شود ----- ۳۵۸
- باب (۴۱): سؤال فرشتگان از بنده، هنگامی که در قبر، گذاشته شود ----- ۳۵۸
- باب (۴۲): این سخن خداوند متعال در قبر به اثبات می رسد که می فرماید: ﴿خداوند مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می دارد﴾ ----- ۳۵۹
- باب (۴۳): درباره عذاب قبر و پناه خواستن از آن ----- ۳۵۹
- باب (۴۴): یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می شوند ----- ۳۶۱
- باب (۴۵): درباره زیارت قبرها و طلب مغفرت برای آنان ----- ۳۶۱
- باب (۴۶): سلام گفتن بر ساکنان قبور، طلب رحمت برایشان و دعا در حق آنها ----- ۳۶۲
- باب (۴۷): نشستن بر قبرها و نماز خواندن بر آنها ----- ۳۶۴
- باب (۴۸): درباره مرد نیکوکاری که بخاطر کارهایش مورد ستایش قرار می گیرد ----- ۳۶۴
- ۱۰- کتاب زکات ----- ۳۶۵**
- باب (۱): واجب شدن زکات ----- ۳۶۵
- باب (۲): اموال نقدی، کشاورزی و چهارپایانی که زکات به آنها تعلق می گیرد ----- ۳۶۵
- باب (۳): آنچه که در آن، یک دهم یا یک بیستم، زکات واجب می شود ----- ۳۶۶
- باب (۴): در اسبها و برده های مسلمانان، زکات واجب نیست ----- ۳۶۶
- باب (۵): تقدیم زکات از وقتش یا ندادن آن ----- ۳۶۶
- باب (۶): درباره کسی که زکات نمی دهد ----- ۳۶۷
- باب (۷): درباره مال اندوزان و شدت و سختی بر آنها ----- ۳۷۱
- باب (۸): دستور راضی ساختن مأموران جمع آوری زکات ----- ۳۷۱
- باب (۹): دعای خیر برای کسی که خودش صدقه اش را بیاورد ----- ۳۷۲
- باب (۱۰): بخشش به کسی که بیم از بین رفتن ایمانش می رود ----- ۳۷۲
- باب (۱۱): اتفاق بر تازه مسلمانان برای دلجویی آنان و صبر کسانی که از ایمانی قوی برخوردارند ----- ۳۷۳
- باب (۱۲): خوردن زکات برای رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان، حلال نیست ----- ۳۷۷
- باب (۱۳): کراهیت به کار گرفتن آل پیامبر در جمع آوری زکات ----- ۳۷۷
- باب (۱۴): اباحت صدقه ای که به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ اهدا گردد ----- ۳۷۹

- باب (۱۵): نبی اکرم ﷺ هدیه را می پذیرفت ولی صدقه را نمی پذیرفت ----- ۳۸۰
- باب (۱۶): مسلمان باید از خرما و جو، صدقه فطر بدهد ----- ۳۸۰
- باب (۱۷): طعام، کشک و کشمش را باید بعنوان صدقه فطر داد ----- ۳۸۰
- باب (۱۸): پرداخت صدقه فطر قبل از نماز عید فطر ----- ۳۸۱
- باب (۱۹): تشویق به صدقه ----- ۳۸۱
- باب (۲۰): تشویق به انفاق ----- ۳۸۲
- باب (۲۱): تشویق به صدقه دادن تا قبل از آن که زمانی فرا رسد که کسی برای پذیرفتن آن، یافت نشود ----- ۳۸۳
- باب (۲۲): صدقه دادن اگر چه بر همسر و فرزند باشد ----- ۳۸۳
- باب (۲۳): صدقه دادن به خویشاوندان ----- ۳۸۵
- باب (۲۴): صدقه دادن به دایی ها ----- ۳۸۵
- باب (۲۵): صله رحمی با مادر مشرک ----- ۳۸۶
- باب (۲۶): صدقه دادن از طرف مادری که فوت نموده است ----- ۳۸۶
- باب (۲۷): تشویق صدقه دادن به نیازمندان و پاداش کسی که در این زمینه، روش نیکویی را پایه گذاری نماید ----- ۳۸۷
- باب (۲۸): صدقه دادن به مسکین و مسافر ----- ۳۸۸
- باب (۲۹): از آتش، دوری کنید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد ----- ۳۸۹
- باب (۳۰): تشویق به صدقه دادن شیر شتر ----- ۳۹۰
- باب (۳۱): فضیلت صدقه دادن پنهانی ----- ۳۹۰
- باب (۳۲): فضیلت صدقه دادن انسان تندرست و بخیل ----- ۳۹۰
- باب (۳۳): پذیرفته شدن صدقه از مال پاک و پرورش دادن آن ----- ۳۹۱
- باب (۳۴): صدقه اندک را نباید کوچک شمرد ----- ۳۹۲
- باب (۳۵): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ﴾ ----- ۳۹۲
- ﴿یعنی کسانی که مؤمنان مشتاق صدقه را به مسخره می گیرند﴾ ----- ۳۹۲
- باب (۳۶): هر کس، صدقه دهد و سایر کارهای نیک را نیز انجام دهد ----- ۳۹۳
- باب (۳۷): هر کار نیک، صدقه بشمار می رود ----- ۳۹۴
- باب (۳۸): سبحان الله گفتن، لا اله الا الله گفتن و سایر نیکی ها، صدقه شمرده می شوند ----- ۳۹۴

- باب (۳۹): وجوب صدقه بر مفصل های بدن انسان ----- ۳۹۵
- باب (۴۰): پذیرفته شدن صدقه ای که به غیر مستحق اش برسد ----- ۳۹۶
- باب (۴۱): درباره صدقه دهنده و بخیل ----- ۳۹۷
- باب (۴۲): درباره انفاق کننده و بخیل ----- ۳۹۷
- باب (۴۳): انباردار امین، یکی از صدقه دهندگان بشمار می رود ----- ۳۹۸
- باب (۴۴): انفاق کن و حساب نکن و دستت را محکم بگیر ----- ۳۹۸
- باب (۴۵): اگر زن از خانه شوهرش انفاق نماید ----- ۳۹۹
- باب (۴۶): آنچه را که برده از مال آقايش، انفاق می نماید ----- ۳۹۹
- باب (۴۷): خودداری از سؤال کردن مردم و صبر نمودن ----- ۴۰۰
- باب (۴۸): درباره روزی کفاف و قناعت ورزیدن ----- ۴۰۰
- باب (۴۹): خودداری از سؤال کردن مردم ----- ۴۰۱
- باب (۵۰): کراهیت سؤال کردن از مردم ----- ۴۰۱
- باب (۵۱): دست بالا از دست پایین، بهتر است ----- ۴۰۲
- باب (۵۲): مسکین واقعی کسی است که ثروتی ندارد و در عین حال، از مردم نیز سؤال نمی کند ----- ۴۰۳
- باب (۵۳): هر کس، کالای زیادی داشته باشد، سرمایه دار بشمار نمی رود ----- ۴۰۳
- باب (۵۴): کراهیت حرص خوردن برای دنیا ----- ۴۰۳
- باب (۵۵): اگر فرزند آدم دو دره پر از مال و ثروت داشته باشد به دنبال سومی خواهد رفت ----- ۴۰۴
- باب (۵۶): زرق و برق دنیا ----- ۴۰۵
- باب (۵۷): گرفتن مال برای کسی که بدون سؤال و حرص و طمع به او بدهند ----- ۴۰۵
- باب (۵۸): کسی که سؤال کردن برایش جائز است ----- ۴۰۶
- باب (۵۹): عطا کردن به کسی که با خشونت، سؤال می کند ----- ۴۰۷
- ۱۱- کتاب روزه ----- ۴۰۸**
- باب (۱): فضیلت روزه ----- ۴۰۸
- باب (۲): فضیلت ماه مبارک رمضان ----- ۴۰۹
- باب (۳): یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه نگیرد ----- ۴۰۹
- باب (۴): روزه گرفتن با دیدن ماه ----- ۴۰۹

- باب (۵): یک ماه بیست و نه روز است ----- ۴۰۹
- باب (۶): خداوند هلال را برای دیده شدن طولانی نموده است ----- ۴۱۰
- باب (۷): دیدن مردم هر سرزمین برای خودشان، اعتبار دارد ----- ۴۱۱
- باب (۸): دو ماه عیدین (فطر و اضحی) ناقص نمی شوند ----- ۴۱۲
- باب (۹): سحری خوردن برای روزه ----- ۴۱۲
- باب (۱۰): تأخیر کردن سحری ----- ۴۱۲
- باب (۱۱): کیفیت فجری که باعث حرمت خوردن روزه دار می گردد ----- ۴۱۲
- باب (۱۲): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید: «بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید (روشنی صبح) از نخ سیاه (تاریکی شب) کاملاً برای شما آشکار گردد» ----- ۴۱۳
- باب (۱۳): بلال زمانی اذان می دهد که هنوز شب است؛ لذا بخورید و بیاشامید ----- ۴۱۳
- باب (۱۴): روزه گرفتن کسی که فجر، طلوع می کند و او همچنان در جنابت بسر می برد ----- ۴۱۴
- باب (۱۵): درباره روزه داری که بطور فراموشی بخورد یا بنوشد ----- ۴۱۵
- باب (۱۶): اگر روزه دار برای صرف غذا دعوت شد، باید بگوید: من روزه هستم ----- ۴۱۵
- باب (۱۷): کفاره کسی که در ماه رمضان با همسرش همبستری کند ----- ۴۱۵
- باب (۱۸): حکم روزه داری که همسرش را می بوسد ----- ۴۱۷
- باب (۱۹): هنگامی که شب فرا رسد و خورشید غروب کرد، روزه دار افطارنماید ----- ۴۱۷
- باب (۲۰): تعجیل در افطار ----- ۴۱۸
- باب (۲۱): نهی از روزه وصال ----- ۴۱۸
- باب (۲۲): درباره روزه گرفتن و خوردن در سفر ----- ۴۱۹
- باب (۲۳): روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی شود ----- ۴۲۰
- باب (۲۴): روزه دار و غیر روزه دار (در سفر) سرزنش نمی شوند ----- ۴۲۰
- باب (۲۵): اجر کسی که در سفر، روزه نیست و کارها را انجام می دهد ----- ۴۲۱
- باب (۲۶): روزه نگرفتن بخاطر تقویت شدن برای رویارویی با دشمن ----- ۴۲۱
- باب (۲۷): روزه گرفتن و نگرفتن در سفر، اختیاری است ----- ۴۲۲
- باب (۲۸): قضا آوردن روزه رمضان در ماه شعبان ----- ۴۲۳
- باب (۲۹): قضا آوردن روزه از طرف میت ----- ۴۲۳

- باب (۳۰): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید: «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» یعنی کسانی که توانایی آنرا دارند، فدیة دهند و به مسکین طعام دهند ----- ۴۲۴
- باب (۳۱): روزه گرفتن و روزه نگرفتن در سایر ماهها ----- ۴۲۴
- باب (۳۲): فضیلت روزه گرفتن در راه خدا (جهاد) ----- ۴۲۴
- باب (۳۳): فضیلت روزه ماه محرم ----- ۴۲۵
- باب (۳۴): روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم) ----- ۴۲۵
- باب (۳۵): عاشورا چه روزی است؟ ----- ۴۲۵
- باب (۳۶): فضیلت روزه گرفتن روز عاشورا ----- ۴۲۶
- باب (۳۷): هر کس در روز عاشورا، چیزی خورد، بقیة روزش را روزه بگیرد ----- ۴۲۷
- باب (۳۸): روزه ماه شعبان ----- ۴۲۸
- باب (۳۹): درباره روزه گرفتن در اواخر شعبان ----- ۴۲۸
- باب (۴۰): روزه گرفتن شش روز از شوال بعد از رمضان ----- ۴۲۸
- باب (۴۱): روزه نگرفتن در دهة اول ذوالحجه ----- ۴۲۹
- باب (۴۲): روزه گرفتن روز عرفة (نهم ذوالحجه) ----- ۴۲۹
- باب (۴۳): حجاج در عرفة، روز عرفة را روزه نگیرند ----- ۴۳۰
- باب (۴۴): نهی از روزه گرفتن روز عید قربان و عید فطر ----- ۴۳۱
- باب (۴۵): کراهیت روزه گرفتن روزهای تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذوالحجه) ----- ۴۳۱
- باب (۴۶): روزه گرفتن روز دوشنبه ----- ۴۳۲
- باب (۴۷): کراهیت روزه گرفتن روز جمعه به تنهایی ----- ۴۳۲
- باب (۴۸): روزه گرفتن سه روز از هر ماه ----- ۴۳۲
- باب (۴۹): کراهیت پی در پی روزه گرفتن ----- ۴۳۳
- باب (۵۰): درباره اینکه بهترین روزه گرفتن، روزه داود است که یک روز را روزه می گرفت و روز دیگر را روزه نمی گرفت ----- ۴۳۴
- باب (۵۱): درباره کسی که با روزه نفلی، صبح می نماید، سپس می خورد ----- ۴۳۴
- ۱۲- کتاب اعتکاف ----- ۴۳۵**
- باب (۱): کسی که میخواهد به اعتکاف بنشیند، چه هنگام به محل اعتکافش برود؟ ----- ۴۳۵
- باب (۲): به اعتکاف نشستن دهة اول و دهة وسط ----- ۴۳۵

باب (۳): به اعتکاف نشستن دهه آخر رمضان ----- ۴۳۷

باب (۴): تلاش نمودن در دهه آخر ----- ۴۳۷

باب (۵): درباره شب قدر و جستجوی آن در دهه آخر رمضان ----- ۴۳۷

باب (۶): درباره اینکه شب قدر، شب بیست و یکم ماه رمضان است ----- ۴۳۷

باب (۷): درباره اینکه شب قدر، شب بیست و سوم می باشد ----- ۴۳۸

باب (۸): شب قدر را در میان شب های بیست و نهم، بیست و هفتم و بیست و پنجم رمضان،

جستجو نماید ----- ۴۳۸

باب (۹): درباره اینکه شب قدر، شب بیست و هفتم می باشد ----- ۴۳۹

۱۳- کتاب حج ----- ۴۴۰

باب (۱): حج، یک بار در عمر، فرض می باشد ----- ۴۴۰

باب (۲): ثواب حج و عمره ----- ۴۴۱

باب (۳): درباره روز حج اکبر ----- ۴۴۱

باب (۴): فضیلت روز عرفه ----- ۴۴۲

باب (۵): آنچه هنگام سوار شدن برای رفتن به سفر حج و سایر سفرها، گفته می شود ----- ۴۴۲

باب (۶): سفر زن برای حج همراه محرم ----- ۴۴۳

باب (۷): حج کودک و پاداش کسی که او را به حج برده است ----- ۴۴۴

باب (۸): حج کردن از طرف کسی که توانایی سوار شدن ندارد ----- ۴۴۵

باب (۹): درباره زنی که در دوران عادت ماهیانه و یا نفاس، می خواهد احرام ببندد ----- ۴۴۵

باب (۱۰): مواقیت حج ----- ۴۴۶

باب (۱۱): خوشبویی زدن محرم قبل از احرام بستن ----- ۴۴۶

باب (۱۲): مشک بهترین خوشبویی است ----- ۴۴۷

باب (۱۳): عود و کافور ----- ۴۴۷

باب (۱۴): درباره ریحان ----- ۴۴۸

باب (۱۵): احرام بستن از مسجد ذوالحلیفه ----- ۴۴۸

باب (۱۶): احرام بستن هنگام برخاستن سواری ----- ۴۴۸

باب (۱۷): احرام بستن برای حج از مکه ----- ۴۴۹

باب (۱۸): لیک گفتن ----- ۴۵۱

- باب (۱۹): لیک گفتن برای عمره و حج ----- ۴۵۲
- باب (۲۰): حج مفرد ----- ۴۵۲
- باب (۲۱): درباره قرآن (انجام حج و عمره با هم) ----- ۴۵۳
- باب (۲۲): درباره حج تمتع ----- ۴۵۳
- باب (۲۳): کسی که برای حج، احرام ببندد و هدی (شکرانه) همراه داشته باشد ----- ۴۵۴
- باب (۲۴): نسخ بیرون آمدن از احرام و دستور کامل کردن آن ----- ۴۵۵
- باب (۲۵): هدی در قرآن (حج و عمره با هم) ----- ۴۵۶
- باب (۲۶): هدی در حج تمتع ----- ۴۵۷
- باب (۲۷): انجام حج بعد از عمره ----- ۴۵۸
- باب (۲۸): شرط گذاشتن در حج و عمره ----- ۴۵۹
- باب (۲۹): درباره کسی که احرام ببندد در حالی که عبایی پوشیده و اثر خوشبویی بر بدنش، وجود دارد ----- ۴۶۰
- باب (۳۰): لباسهایی که مُحَرَّم نباید بپوشد ----- ۴۶۱
- باب (۳۱): حکم شکار برای مُحَرَّم ----- ۴۶۱
- باب (۳۲): حکم گوشت شکاری که شخص غیر مُحَرَّم آنرا شکار می کند برای فرد مُحَرَّم ----- ۴۶۲
- باب (۳۳): حیواناتی که مُحَرَّم می تواند بکشد ----- ۴۶۳
- باب (۳۴): حجامت برای مُحَرَّم ----- ۴۶۴
- باب (۳۵): حکم مُحَرَّمی که چشمهایش را مداوا کند ----- ۴۶۴
- باب (۳۶): حکم سر شستن مُحَرَّم ----- ۴۶۵
- باب (۳۷): واجب شدن فدیة بر مُحَرَّم ----- ۴۶۵
- باب (۳۸): اگر کسی در حالت احرام، فوت نمود، چگونه کفن و دفن گردد؟ ----- ۴۶۶
- باب (۳۹): درباره بیتوته کردن در ذی طوی و غسل نمودن قبل از وارد شدن در مکه ----- ۴۶۷
- باب (۴۰): وارد شدن به مکه و مدینه از یک راه و بیرون رفتن از راه دیگر ----- ۴۶۷
- باب (۴۱): حکم رفتن حاجی در مکه به خانه اش ----- ۴۶۷
- باب (۴۲): رَمَل در طواف و سعی ----- ۴۶۸
- باب (۴۳): بوسیدن حجر الاسود در طواف ----- ۴۷۰
- باب (۴۴): استلام (دست زدن) دو رکن یمانی در طواف ----- ۴۷۰

- باب (۴۵): حکم سواره، طواف نمودن ----- ۴۷۱
- باب (۴۶): طواف نمودن، سوار بر مرکب بخاطر داشتن عذری ----- ۴۷۱
- باب (۴۷): درباره سعی میان صفا و مروه و این سخن خداوند متعال که می فرماید: «همانا صفا و مروه از نشانه های الهی هستند» ----- ۴۷۱
- باب (۴۸): هفت سعی میان صفا و مروه، یک بار انجام می شود ----- ۴۷۲
- باب (۴۹): طواف وسیعی لازم برای کسی که به نیت حج، احرام می بندد و به مکه می آید ----- ۴۷۳
- باب (۵۰): وارد شدن به کعبه و نماز خواندن و دعا کردن در آن ----- ۴۷۴
- باب (۵۱): درباره حج نبی اکرم ﷺ ----- ۴۷۵
- باب (۵۲): لیبیک و تکبیر گفتن هنگام رفتن از منا به عرفات ----- ۴۸۴
- باب (۵۳): درباره وقوف در عرفه و این سخن خداوند متعال که می فرماید: ----- ۴۸۵
- باب (۵۴): راه افتادن از عرفه و نماز خواندن در مزدلفه ----- ۴۸۶
- باب (۵۵): روش راه رفتن هنگام حرکت کردن از عرفه ----- ۴۸۷
- باب (۵۶): درباره خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه ----- ۴۸۷
- باب (۵۷): خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه با یک اقامه ----- ۴۸۷
- باب (۵۸): زود خواندن نماز صبح در مزدلفه ----- ۴۸۸
- باب (۵۹): حرکت کردن از مزدلفه در شب برای زن سنگین وزن ----- ۴۸۸
- باب (۶۰): جلو فرستادن زنان از مزدلفه ----- ۴۸۹
- باب (۶۱): جلو فرستادن افراد ضعیف و ناتوان از مزدلفه ----- ۴۸۹
- باب (۶۲): لیبیک گفتن حاجی تا هنگام سنگ زدن جمره عقبه ----- ۴۹۰
- باب (۶۳): درباره رمی جمره عقبه از بطن وادی و تکبیر گفتن با هر سنگریزه ----- ۴۹۱
- باب (۶۴): درباره سنگ زدن جمره عقبه در روز دهم، سوار بر مرکب ----- ۴۹۱
- باب (۶۵): اندازه سنگریزه ها ----- ۴۹۲
- باب (۶۶): وقت رمی جمرات ----- ۴۹۲
- باب (۶۷): تعداد رمی، فرد می باشد ----- ۴۹۲
- باب (۶۸): سر تراشیدن نبی اکرم ﷺ در حج ----- ۴۹۳
- باب (۶۹): درباره تراشیدن موهای سر و کوتاه کردن آنها ----- ۴۹۳

- باب (۷۰): درباره رمی جمره و پس از آن، قربانی کردن و بعد از آن، سر تراشیدن و اینکه تراشیدن از سمت راست، آغاز گردد ----- ۴۹۳
- باب (۷۱): درباره کسی که قبل از ذبح نمودن قربانی، سرش را بتراشد یا قبل از رمی جمره، قربانی کند ----- ۴۹۴
- باب (۷۲): قلاده انداختن به گردن هدی (شکرانه) و علامت گذاری کوهان آن، هنگام احرام ----- ۴۹۵
- باب (۷۳): فرستادن هدی و قلاده انداختن به گردن آن، قبل از احرام بستن ----- ۴۹۶
- باب (۷۴): سوار شدن بر شتر قربانی ----- ۴۹۷
- باب (۷۵): حکم شکرانه ای که قبل از رسیدن به جایگاهش بمیرد ----- ۴۹۷
- باب (۷۶): شریک شدن در هدی ----- ۴۹۸
- باب (۷۷): قربانی کردن گاو ----- ۴۹۸
- باب (۷۸): نحر شتر در حالت ایستاده و دست و پا بسته ----- ۴۹۸
- باب (۷۹): صدقه نمودن گوشت، پوست و پالان شترهای قربانی ----- ۴۹۸
- باب (۸۰): طواف افاضه در روز عید قربان ----- ۴۹۹
- باب (۸۱): هر کس، طواف کعبه نماید، از احرام، بیرون می شود ----- ۴۹۹
- باب (۸۲): کسی که حج قرآن بجای می آورد برای حج و عمره، یک طواف، کافی است ----- ۵۰۰
- باب (۸۳): کسی که برای حج و عمره، احرام ببندد چه وقت از احرام بیرون می آید؟ ----- ۵۰۱
- باب (۸۴): توقف نمودن در محصب در روز نحر (دوازدهم ذی الحجه) و نماز خواندن در آن ----- ۵۰۱
- باب (۸۵): ماندن شبهای منا در مکه برای کسانی که برای حجاج، آب تدارک می بینند ----- ۵۰۲
- باب (۸۶): ماندن شخص مهاجر در مکه بعد از انجام حج و عمره ----- ۵۰۳
- باب (۸۷): هیچ کس بدون طواف وداع (خدا حافظی) از مکه بیرون نرود ----- ۵۰۴
- باب (۸۸): حکم زنی که قبل از طواف وداع، دچار عادت ماهیانه شود ----- ۵۰۴
- باب (۸۹): جایز بودن انجام عمره در ماههای حج ----- ۵۰۵
- باب (۹۰): فضیلت عمره در ماه رمضان ----- ۵۰۵
- باب (۹۱): نبی اکرم ﷺ چند بار، حج نمود؟ ----- ۵۰۶
- باب (۹۲): نبی اکرم ﷺ چند بار، عمره نمود؟ ----- ۵۰۶
- باب (۹۳): کوتاه کردن مو در عمره ----- ۵۰۷
- باب (۹۴): زنی که دچار عادت ماهانه شود، می تواند قضای عمره اش را بجا آورد ----- ۵۰۷

- باب (۹۵): آنچه هنگام بازگشت از سفر حج و سایر سفرها گفته می شود ----- ۵۰۷
- باب (۹۶): توقف نمودن و نماز خواندن در ذوالحلیفه هنگام بازگشت از حج و عمره ----- ۵۰۸
- باب (۹۷): درباره حرمت مکه، شکار، درخت و گم شده آن ----- ۵۰۹
- باب (۹۸): نبی اکرم ﷺ روز فتح مکه، بدون احرام، وارد مکه شد ----- ۵۱۱
- باب (۹۹): درباره حطیم کعبه و دروازه آن ----- ۵۱۱
- باب (۱۰۰): درباره خراب کردن و ساختن کعبه ----- ۵۱۲
- باب (۱۰۱): حرمت مدینه و حرمت شکار و درخت آن و دعا نمودن برای آن ----- ۵۱۵
- باب (۱۰۲): تشویق به سکونت گزیدن در مدینه و تحمل کردن دشواریهایش ----- ۵۱۸
- باب (۱۰۳): طاعون و دجال، وارد مدینه نمی شوند ----- ۵۱۹
- باب (۱۰۴): مدینه افراد ناپاک را طرد می کند ----- ۵۱۹
- باب (۱۰۵): هرکس برای اهل مدینه نیت بدی داشته باشد، خداوند او را نابود می کند ----- ۵۲۰
- باب (۱۰۶): تشویق به ماندن در مدینه هنگام فتح شهرها ----- ۵۲۰
- باب (۱۰۷): درباره وضعیت مدینه هنگامی که ساکنانش آنرا ترک می کنند ----- ۵۲۱
- باب (۱۰۸): میان خانه و منبر پیامبر ﷺ باغی از باغهای بهشت است ----- ۵۲۱
- باب (۱۰۹): احد، کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم ----- ۵۲۱
- باب (۱۱۰): سفر زیارت، جایز نیست مگر برای سه مسجد ----- ۵۲۲
- باب (۱۱۱): فضیلت نماز خواندن در دو مسجد حرمین شریفین ----- ۵۲۲
- باب (۱۱۲): درباره مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است ----- ۵۲۲
- باب (۱۱۳): درباره مسجد قبا و فضیلت آن ----- ۵۲۳
- ۱۴- کتاب نکاح ----- ۵۲۳**
- باب (۱): تشویق به ازدواج ----- ۵۲۳
- باب (۲): بهترین کالای دنیا، زن نیکوکار است ----- ۵۲۵
- باب (۳): درباره ازدواج کردن با زن متدین ----- ۵۲۵
- باب (۴): درباره ازدواج نمودن با دختر ----- ۵۲۵
- باب (۵): مسلمان نباید از کسی که برادر مسلمانش از او خواستگاری نموده، خواستگاری نماید ----- ۵۲۶
- باب (۶): نگاه کردن به زن برای کسی که قصد ازدواج دارد ----- ۵۲۶
- باب (۷): مشورت نمودن با زن بیوه و دختر، هنگام ازدواج ----- ۵۲۷

- باب (۸): شرط گذاشتن در نکاح ----- ۵۲۸
- باب (۹): درباره ازدواج با دختر کم سن و سال ----- ۵۲۸
- باب (۱۰): آزاد کردن کنیز و ازدواج نمودن با او ----- ۵۲۹
- باب (۱۱): نکاح شغار ----- ۵۳۱
- باب (۱۲): درباره ازدواج موقت ----- ۵۳۱
- باب (۱۳): منسوخ شدن ازدواج موقت و حرمت آن ----- ۵۳۲
- باب (۱۴): محرم نباید خواستگاری و نکاح کند ----- ۵۳۳
- باب (۱۵): ازدواج همزمان یک زن با عمه اش یا خاله اش، حرام است ----- ۵۳۵
- باب (۱۶): مهریه همسران پیامبر اکرم ﷺ ----- ۵۳۵
- باب (۱۷): نکاح کردن با یک نواه (پنج درهم) ----- ۵۳۵
- باب (۱۸): آموزش قرآن به عنوان مهریه در ازدواج ----- ۵۳۶
- باب (۱۹): در بیان این فرموده خداوند متعال: ﴿تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ﴾ ----- ۵۳۷
- باب (۲۰): ازدواج نمودن در ماه شوال ----- ۵۳۸
- باب (۲۱): ولیمه در ازدواج ----- ۵۳۸
- باب (۲۲): پذیرفتن دعوت عروسی ----- ۵۴۱
- باب (۲۳): دعای هنگام همبستر شدن با همسر ----- ۵۴۱
- باب (۲۴): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید: «همسران شما محل بذرافشانی شما هستند» ----- ۵۴۲
- باب (۲۵): درباره زنی که از همبستر شدن با همسرش، امتناع می ورزد ----- ۵۴۲
- باب (۲۶): درباره پخش اسرار همسر ----- ۵۴۳
- باب (۲۷): خداوند، عمل بنده را می پوشاند ولی خود بنده، عملش را آشکار می کند ----- ۵۴۳
- باب (۲۸): حکم جلوگیری طبیعی ----- ۵۴۴
- باب (۲۹): درباره همبستر شدن با زن شیرده ----- ۵۴۵
- باب (۳۰): همبستر شدن با اسیری که باردار می باشد ----- ۵۴۵
- باب (۳۱): تقسیم وقت میان همسران ----- ۵۴۷
- باب (۳۲): مدت ماندن نزد دوشیزه و زن بیوه ----- ۵۴۷
- باب (۳۳): درباره همسری که روزش را به همسر دیگر می بخشد ----- ۵۴۸

باب (۳۴): عدم رعایت نوبت برای برخی از زنان ----- ۵۴۹

باب (۳۵): اگر چشم کسی به زنی افتاد، با همسرش، همبستر شود تا وسوسه اش برطرف گردد ۵۴۹

باب (۳۶): دربارهٔ مدارا کردن با زنان و توصیه نمودن در مورد آنان ----- ۵۵۰

باب (۳۷): هیچ مرد مؤمنی، نسبت به همسرش کینه و دشمنی نرزد ----- ۵۵۰

باب (۳۹): کسی که از سفر می آید در رفتن نزد همسرش، عجله نکند بلکه به او فرصت دهد تا

موهایش را شانه بزند و سر و سامان دهد ----- ۵۵۱

۱۵- کتاب طلاق ----- ۵۵۲

باب (۱): دربارهٔ مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه، طلاق می دهد ----- ۵۵۲

باب (۲): سه طلاق در عصر رسول الله ﷺ ----- ۵۵۴

باب (۳): دربارهٔ مردی که همسرش را طلاق می دهد و آن زن با مردی دیگر، ازدواج می کند اما

آن مرد با وی همبستر نمی شود؛ چنین زنی نمی تواند به شوهر اولش برگردد ----- ۵۵۴

باب (۴): دربارهٔ حرام و این سخن خداوند عزوجل که می فرماید: «ای پیامبر! چرا آنچه را که

خداوند برایت حلال ساخته است، حرامش می کنی» (تحریم - ۱) ----- ۵۵۵

باب (۵): دربارهٔ شوهری که به همسرش، حق انتخاب عنایت نمود ----- ۵۵۸

باب (۶): دربارهٔ این سخن خداوند متعال که می فرماید: ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾ یعنی اگر علیه او

همدست شوید ----- ۵۶۰

۱۶- کتاب عده ----- ۵۶۴

باب (۱): دربارهٔ زن بارداری که بعد از وفات همسرش، وضع حمل نماید ----- ۵۶۴

باب (۲): دربارهٔ زن مطلقه ای که (در دوران عده بسر می برد و) برای چیدن خرماهایش بیرون می

رود ----- ۵۶۵

باب (۳): بیرون رفتن زن مطلقه از خانه اش در صورتی که احساس خطر نماید ----- ۵۶۵

باب (۴): دربارهٔ ازدواج نمودن زن مطلقه بعد از تمام شدن عده اش ----- ۵۶۶

باب (۵): دربارهٔ به سوگ نشستن زن برای میت و سرمه نکردن در دوران عده ----- ۵۶۷

باب (۶): عدم استعمال خوشبویی و نبوشیدن لباس رنگی برای زن سوگوار ----- ۵۶۹

۱۹- کتاب لعان ----- ۵۷۰

باب (۱): دربارهٔ مردی که زنش را همره مرد دیگری ببیند ----- ۵۷۰

باب (۲): انکار فرزند و شباهت به نژاد ----- ۵۷۵

- باب (۳): بچه متعلق به صاحب رختخواب است ----- ۵۷۵
- باب (۴): پذیرفتن سخن قیافه شناسان در مورد فرزند ----- ۵۷۶
- ۱۸- کتاب رضاع (شیر خوردن) ----- ۵۷۷**
- باب (۱): آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می کند، شیرخوارگی نیز حرام می گرداند ----- ۵۷۷
- باب (۲): حرمت شیرخوارگی، برای شوهر زن شیر دهنده نیز ثابت می گردد؛ زیرا شیر زن از طرف شوهر می باشد ----- ۵۷۷
- باب (۳): درباره حرمت برادرزاده رضاعی ----- ۵۷۸
- باب (۴): حرمت ازدواج نمودن با دختر و خواهر همسر ----- ۵۷۸
- باب (۵): درباره یک یا دو بار شیر خوردن ----- ۵۷۹
- باب (۶): درباره پنج بار شیر خوردن ----- ۵۷۹
- باب (۷): درباره شیر دادن فرد بزرگسال ----- ۵۸۰
- باب (۸): رضاعت، زمانی به ثبوت می رسد که گرسنگی را برطرف نماید ----- ۵۸۱
- ۱۹- کتاب نفقه ها ----- ۵۸۱**
- باب (۱): آغاز کردن از خود و خانواده و خویشاوندان ----- ۵۸۱
- باب (۲): درباره نفقه نمودن بر برده ها و گناه کسی که آنان را از طعام شان، محروم نماید ----- ۵۸۲
- باب (۳): فضیلت انفاق بر افراد تحت تکفل و همسر ----- ۵۸۲
- باب (۴): زن اجازه دارد طبق عرف از مال شوهرش بر فرزندان انفاق نماید ----- ۵۸۳
- باب (۵): زنی که سه طلاقه شد، نفقه به او تعلق نمی گیرد ----- ۵۸۴
- ۲۰- کتاب آزادی بردگان ----- ۵۸۵**
- باب (۱): فضیلت کسی که برده مؤمنی را آزاد نماید ----- ۵۸۵
- باب (۲): درباره فرزندی که پدرش را آزاد نماید ----- ۵۸۵
- باب (۳): اگر کسی از یک برده مشترک، سهم خود را آزاد نمود ----- ۵۸۶
- باب (۴): تلاش برده برای آزادی خودش ----- ۵۸۶
- باب (۵): قرعه کشی برای آزاد شدن ----- ۵۸۶
- باب (۶): ولاء (اموال برده آزاد شده پس از مرگ) از آن آزاد کننده است ----- ۵۸۷
- باب (۷): اختیار کنیز آزاد شده درباره همسرش ----- ۵۸۸
- باب (۸): ممنوعیت فروختن حق ولا و بخشیدن آن ----- ۵۸۹

- باب (۹): دربارهٔ برده ای که بدون اجازهٔ مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد ----- ۵۸۹
- باب (۱۰): هنگامی که برده اش را کتک زد، آزاد نمود ----- ۵۹۰
- باب (۱۱): تهدید کسی که برده اش را متهم به زنا کند ----- ۵۹۱
- باب (۱۲): بردگان را باید غذای خوب بدهیم، لباس خوب بپوشانیم و به اندازهٔ توان از آنان کار بگیریم ----- ۵۹۱
- باب (۱۳): دربارهٔ ثواب و پاداش برده ای که خیرخواه مولایش باشد و خدا را خوب عبادت کند ----- ۵۹۲

- باب (۱۴): دربارهٔ فروختن غلام مدبر، هنگامی که مالکش مالی دیگر نداشته باشد ----- ۵۹۳

۲۱- کتاب بیوع ----- ۵۹۳

- باب (۱): اگر غذا در برابر غذا فروخته شد، باید با هم برابر باشند ----- ۵۹۳
- باب (۲): دربارهٔ ممنوع بودن فروختن طعام قبل از قبض کردن (تحويل گرفتن) ----- ۵۹۴
- باب (۳): جا به جا کردن طعام در صورت فروش به طور تخمینی ----- ۵۹۵
- باب (۴): فروختن طعام پیمانه ای (طعامی که اندازهٔ آن با پیمانه مشخص می شود) بصورت تخمین بدون کیل کردن ----- ۵۹۵
- باب (۵): فروش خرما در برابر خرما بطور برابر، ----- ۵۹۶
- باب (۶): فروختن یک من خرما ----- ۵۹۶
- باب (۷): نهی از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است ----- ۵۹۶
- باب (۸): نهی از فروختن میوه تا زمانی که قابل استفاده نشده است ----- ۵۹۷
- باب (۹): بیع مزاینه ----- ۵۹۷
- باب (۱۰): معاملهٔ عریه با تخمین زدن آن ----- ۵۹۸
- باب (۱۱): دربارهٔ مقداری که معاملهٔ عریه، صحیح است ----- ۵۹۸
- باب (۱۲): اگر میوه ها دچار آفت شدند ----- ۵۹۸
- باب (۱۳): دربارهٔ آفت زدگی و اینکه طلبکاران هر چه یافتند، بگیرند ----- ۵۹۹
- باب (۱۴): دربارهٔ کسی که نخل های میوه دار را بفروشد ----- ۵۹۹
- باب (۱۵): بیع مخابره و محاقله ----- ۵۹۹
- باب (۱۶): بیع معاومه ----- ۶۰۰
- باب (۱۷): فروختن یک برده در برابر دو برده ----- ۶۰۱

- باب (۱۸): ممنوع بودن فروش حیوانی که برای فریب مشتری چند روز، دوشیده نشده است — ۶۰۲
- باب (۱۹): حرمت فروش خوردنیهای حرام — ۶۰۲
- باب (۲۰): حرمت فروختن شراب — ۶۰۲
- باب (۲۱): حرمت فروختن حیوان مرده، بت و خنزیر — ۶۰۳
- باب (۲۲): خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کهنات بدست می آید، ممنوع می باشد — ۶۰۳
- باب (۲۳): نهی از خوردن قیمت گربه — ۶۰۴
- باب (۲۴): کسب حجام، پلید است — ۶۰۴
- باب (۲۵): مباح بودن مزد حجام — ۶۰۴
- باب (۲۶): فروش حبل الجبله (حمل شتری که در شکم مادر است) — ۶۰۵
- باب (۲۷): نهی از بیع ملامسه و منابذه — ۶۰۵
- باب (۲۸): معامله ای که در آن، فریب است و معامله سنگریزه — ۶۰۶
- باب (۲۹): بالا بردن قیمت کالا برای فریب دادن دیگران، حرام می باشد — ۶۰۶
- باب (۳۰): معامله بر معامله دیگران، جایز نیست — ۶۰۷
- باب (۳۱): به استقبال کالا رفتن، جایز نیست — ۶۰۷
- باب (۳۲): شهری برای روستایی نفروشد — ۶۰۷
- باب (۳۳): نهی از احتکار — ۶۰۸
- باب (۳۴): معامله اختیار — ۶۰۸
- باب (۳۵): درباره اختیار و صداقت در معامله و بیان عیب کالا — ۶۰۹
- باب (۳۶): درباره کسی که در معاملات، فریب می خورد — ۶۰۹
- باب (۳۷): هر کس، فریب دهد از من نیست — ۶۰۹
- باب (۳۸): صرافی و فروش طلا در برابر نقره بطور نقدی — ۶۱۰
- باب (۳۹): فروش طلا در برابر طلا؛ نقره در برابر نقره؛ گندم در برابر گندم و همه چیزهای ربوی باید بطور برابر و دست بدست باشد — ۶۱۰
- باب (۴۰): فروش طلا در برابر نقره بطور نسیه، جایز نیست — ۶۱۱
- باب (۴۱): یک دینار در برابر دو دینار، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید — ۶۱۱
- باب (۴۲): فروش گردنبندی که دارای طلا و مهره است در برابر طلا — ۶۱۲
- باب (۴۳): حکم ربا در معاملات نقدی — ۶۱۲

- باب (۴۴): لعنت شدن گیرنده و دهنده ربا ----- ۶۱۴
- باب (۴۵): عمل نمودن به حلال آشکار و ترک شبهات ----- ۶۱۴
- باب (۴۶): درباره کسی که چیزی، قرض بگیرد و بهتر از آن را پرداخت نماید و بهترین شما، کسی است که بدهی هایش را به نحو احسن، بپردازد ----- ۶۱۵
- باب (۴۷): هنگام فروش، سوگند نخورید ----- ۶۱۵
- باب (۴۸): فروختن شتر و استئنا کردن سواری آن (تا مسافت معینی) ----- ۶۱۶
- باب (۴۹): درباره بخشیدن بخشی از دین ----- ۶۱۸
- باب (۵۰): درباره حواله و اینکه تأخیر ثروتمند در پرداخت وام، ستم می باشد ----- ۶۱۸
- باب (۵۱): درباره مهلت دادن انسان تنگدست و آسان گیری ----- ۶۱۹
- باب (۵۲): کسی که عین مالش را نزد فرد مفلس (بی چیز) یافت ----- ۶۱۹
- باب (۵۳): درباره معامله و رهن گذاشتن ----- ۶۲۰
- باب (۵۴): بیع سلّم در میوه ها ----- ۶۲۰
- باب (۵۵): درباره شفعه ----- ۶۲۰
- باب (۵۶): کوبیدن میخ در دیوار همسایه ----- ۶۲۱
- باب (۵۷): هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می شود ----- ۶۲۱
- باب (۵۸): اگر درباره اندازه راه، اختلاف شد، عرضش باید هفت ذراع شود ----- ۶۲۲
- ۲۲- کتاب مزارعه ----- ۶۲۲**
- باب (۱): منع نمودن از اجاره دادن زمین ----- ۶۲۲
- باب (۲): اجاره دادن زمین در برابر مواد خوراکی ----- ۶۲۳
- باب (۳): اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره ----- ۶۲۳
- باب (۴): درباره اجاره دادن زمین ----- ۶۲۴
- باب (۵): به عاریت دادن زمین ----- ۶۲۴
- باب (۶): درباره مسافه (آبیاری) و اجاره دادن زمین در برابر بخشی از میوه یا محصول کشاورزی ----- ۶۲۵
- باب (۷): درباره کسی که درختی بکارد ----- ۶۲۵
- باب (۸): فروختن آب اضافه ----- ۶۲۶

- باب (۹): جلوگیری آب اضافه از گیاهان ----- ۶۲۶
- ۲۳- کتاب وصیت ها، صدقه، بخشش و بصورت عمری دادن** ----- ۶۲۶
- باب (۱): تشویق به وصیت کردن برای کسی که چیزی برای وصیت نمودن دارد ----- ۶۲۶
- باب (۲): وصیت نباید بیشتر از یک سوم مال را شامل شود ----- ۶۲۷
- باب (۳): وصیت نبی اکرم ﷺ برای عمل به کتاب خدا ----- ۶۲۸
- باب (۴): وصیت نبی اکرم ﷺ درباره بیرون کردن مشرکین از جزیره العرب و جایزه دادن پیک ها ----- ۶۲۹
- باب (۵): صدقه را نباید پس گرفت ----- ۶۳۰
- باب (۶): کسی که به یکی از فرزندان عطا و بخششی بدهد و به بقیه فرزندان، چیزی ندهد ----- ۶۳۱
- باب (۷): درباره کسی که چیزی را به دیگری به صورت عمری، هبه دهد ----- ۶۳۲
- ۲۴- کتاب ارث** ----- ۶۳۲
- باب (۱): مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی برد ----- ۶۳۲
- باب (۲): سهمیه های معین شده ارث را به صاحبانشان بدهید ----- ۶۳۳
- باب (۳): میراث کلالة ----- ۶۳۳
- باب (۴): آخرین آیه ای که نازل شد آیه کلالة بود ----- ۶۳۴
- باب (۵): هر کس، بعد از خودش، مالی بگذارد به ورثه اش تعلق می گیرد ----- ۶۳۴
- ۲۵- کتاب وقف** ----- ۶۳۵
- باب (۱): وقف اصل زمین و صدقه نمودن درآمد آن ----- ۶۳۵
- باب (۲): اعمالی که ثواب آنها پس از مرگ به انسان می رسد ----- ۶۳۶
- باب (۳): صدقه دادن از طرف کسی که بدون وصیت، فوت نماید ----- ۶۳۶
- ۲۶- کتاب نذر ها** ----- ۶۳۶
- باب (۱): عمل نمودن به نذر وقتی که در جهت طاعت خدا باشد ----- ۶۳۶
- باب (۲): دستور به عمل کردن به نذر (فوت شده) ----- ۶۳۷
- باب (۳): درباره کسی که نذر کند که پیاده به کعبه برود ----- ۶۳۷
- باب (۴): منع نمودن از نذر؛ و اینکه نذر هیچ بلایی را بر نمی گرداند ----- ۶۳۸

باب (۵): درباره عمل نکردن به نذری که در جهت معصیت خدا باشد و همچنین عمل نکردن به

نذری که بنده، مالک آن نیست ----- ۶۳۹

باب (۶): درباره کفاره نذر ----- ۶۴۱

۲۷- کتاب سوگندها ----- ۶۴۱

باب (۱): از سوگند خوردن بنام پدران، منع شده است ----- ۶۴۱

باب (۲): نهی از سوگند خوردن به نام بت ها ----- ۶۴۲

باب (۳): هر کس، بنام لات و عزی، سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید ----- ۶۴۲

باب (۴): هنگام سوگند خوردن، ان شاء الله گفتن، مستحب است ----- ۶۴۲

باب (۵): در سوگند خوردن، نیت سوگند دهنده معتبر است ----- ۶۴۳

باب (۶): هر کس، با سوگند خوردن، مال مسلمانی را به ناحق بگیرد، جهنم برایش، لازم می گردد

----- ۶۴۳

باب (۷): هر کس، سوگند یاد کند و خلاف آنرا بهتر بداند، آن کار را انجام دهد و کفاره بدهد

----- ۶۴۴

باب (۸): درباره کفاره سوگند ----- ۶۴۶

۲۸- کتاب حرمت خونها و بحث قصاص و خونبها ----- ۶۴۷

باب (۱): حرمت خون و مال و آبرو ----- ۶۴۷

باب (۲): نخستین فیصله روز قیامت، در مورد قتلها است ----- ۶۴۸

باب (۳): مواردی که کشتن مسلمان را حلال می گردانند ----- ۶۴۸

باب (۴): حکم کسی که مرتد شود و مسلمانان را بکشد و با آنان، بجنگد ----- ۶۴۹

باب (۵): گناه کسی که قتل را بنا نهاد ----- ۶۴۹

باب (۶): هر کس، با چیزی خود کشتی کند، بوسیله همان چیز در جهنم، عذاب داده می شود ----- ۶۵۰

باب (۷): کسی که بوسیله سنگ به قتل برساند با سنگ، کشته می شود ----- ۶۵۲

باب (۸): کسی که دست دیگری را گاز می گیرد و او دندانهای پیشین اش را بیرون می آورد ----- ۶۵۲

باب (۹): در زخمها، قصاص است مگر اینکه صاحبان زخم به دیه، راضی شوند ----- ۶۵۳

باب (۱۰): درباره کسی که به قتل، اعتراف کند و به ولی مقتول سپرده شود و ولی او را ببخشد ----- ۶۵۳

باب (۱۱): دیه جنین و زنی که بر اثر ضربه زدن به شکمش، سقط جنین نماید و خودش و جنینش

بمیرند ----- ۶۵۵

- باب (۱۲): چیز تلف شده ای که دیه ندارد ----- ۶۵۵
- ۲۹- کتاب قسامت** ----- ۶۵۷
- باب (۱): چه کسانی باید سوگند بخورند؟ ----- ۶۵۷
- باب (۲): باقی گذاشتن قسامت به حالت قبلی ----- ۶۵۸
- ۳۰- کتاب حدود** ----- ۶۵۸
- باب (۱): حد دوشیزه و زنی که مرتکب زنا شوند ----- ۶۵۸
- باب (۲): سنگسار زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند ----- ۶۵۹
- باب (۳): حد کسی که به زنا اعتراف کند ----- ۶۶۰
- باب (۴): درباره عدم پذیرش اعتراف به زنا تا چهار مرتبه و چاله کندن برای کسی که سنگسار می شود و فرصت دادن به زن باردار تا هنگام وضع حمل، و نماز خواندن بر کسی که سنگسار می گردد ----- ۶۶۱
- باب (۵): سنگسار کردن یهودی ذمی در صورتی که مرتکب زنا شود ----- ۶۶۳
- باب (۶): شلاق زدن کنیز در صورتی که مرتکب زنا شود ----- ۶۶۴
- باب (۷): صاحب برده بر برده اش، حد را جاری کند ----- ۶۶۴
- حد دزدی** ----- ۶۶۵
- باب (۱): مقدار مالی که قطع کردن دست را واجب می گرداند ----- ۶۶۵
- باب (۲): قطع کردن دست بخاطر چیزی که قیمتش سه درهم است ----- ۶۶۵
- باب (۳): قطع شدن دست بخاطر دزدیدن تخم مرغ ----- ۶۶۵
- باب (۴): منع کردن از شفاعت در حدود ----- ۶۶۵
- حد شراب خواری** ----- ۶۶۷
- باب (۱): شراب خوار را چند ضربه شلاق بزنند؟ ----- ۶۶۷
- باب (۲): تازیانه تعزیری (تنیهی) ----- ۶۶۸
- باب (۳): هر کس، مرتکب گناهی شود که حد دارد و به خاطر آن، مجازات شد، باعث کفاره گناهش می شود ----- ۶۶۸
- ۳۱- کتاب قضاوت و گواهی ها** ----- ۶۶۹
- باب (۱): شریعت به ظاهر و چگونگی بیان دلیل، حکم می نماید ----- ۶۶۹
- باب (۲): درباره شخص ستیزه جو و لجوج ----- ۶۶۹

- باب (۳): فیصله با سوگند خوردن مدعی علیه ----- ۶۶۹
- باب (۴): قضاوت نمودن با سوگند و یک گواه ----- ۶۷۰
- باب (۵): قاضی نباید در حالت خشم، قضاوت کند ----- ۶۷۰
- باب (۶): اگر حاکم، اجتهاد نمود و حکم صحیح یا اشتباهی صادر کرد ----- ۶۷۰
- باب (۷): اختلاف فیصله دو مجتهد ----- ۶۷۱
- باب (۸): داوری که میان دو نفر متخاصم، صلح و آشتی برقرار می نماید ----- ۶۷۲
- باب (۹): بهترین گواه ----- ۶۷۲
- ۳۲- کتاب لقطه (اشیای پیدا شده) ----- ۶۷۲**
- باب (۱): حکم اشیای پیدا شده ----- ۶۷۲
- باب (۲): در مورد گم شده حاجی (در مکه) ----- ۶۷۳
- باب (۳): هر کس، گم شده ای را (بدون معرفی) نگهداری کند، خودش گمراه می باشد ----- ۶۷۴
- باب (۴): دوشیدن حیوانات مردم بدون اجازه، ممنوع می باشد ----- ۶۷۴
- ۳۳- کتاب ضیافت ----- ۶۷۴**
- باب (۱): حکم کسی که حق ضیافت را ادا نمی کند ----- ۶۷۴
- باب (۲): دستور دادن به ضیافت ----- ۶۷۵
- باب (۳): همدردی نمودن با انفاق اموال اضافه ----- ۶۷۵
- باب (۴): همدردی نمودن و جمع کردن توشه ها در صورتی که کم باشند ----- ۶۷۶

مقدمه مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

[آل عمران: ۱۰۲]

(ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگونه که شایسته است از الله بترسید و مرگ، شما را درنیابد مگر اینکه مسلمان باشید).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا

كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [نساء: ۱]

(ای مردم! از پروردگارتان بترسید؛ آن پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از خود آن نفس، خلق نمود و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بیافرید، و از آن خدایی بترسید که یکدیگر را به او سوگند می دهید و از نادیده گرفتن پیوند خویشاوندی، پرهیز کنید؛ همانا خداوند، مراقب شما است).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

﴿۷۰﴾

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ

لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ [احزاب: ۷۰ و ۷۱]

(ای مومنان! از الله بترسید و سخن حق و درست بگویید؛ (در نتیجه) خداوند اعمالتان را اصلاح می نماید و گناهان شما را می آمرزد؛ و هر کس که از خدا و پیامبرش، اطاعت کند، قطعاً به کامیابی بزرگی می رسد).

اما بعد، باید دانست که به مجموعه اقوال، افعال و تقاریر رسول الله صلی الله علیه وسلم سنت گفته می شود و سنت بعد از قرآن کریم، دومین منبع از منابع شریعت اسلامی بشمار می رود و بمنزله شرح و توضیح قرآن می باشد؛ عام قرآن را خاص، مطلق آن را مقید، و مجمل آن را تفسیر و مفهوم آن را آشکار می نماید؛ همچنین اگر در فهم آیات، اشکال و اختلافی پیش آید، سنت آن را برطرف می نماید؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [نحل: ۴۴]

(قرآن را بسوی تو نازل نمودیم تا آنچه را که برای مردم، نازل شده است، بیان کنی).

نصوص زیادی در قرآن کریم وارد شده که اطاعت از رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر ما واجب نموده است؛ ما فقط به بیان برخی از آنها می پردازیم؛ بعنوان نمونه خداوند متعال اطاعت از پیامبر را در کنار اطاعت خودش ذکر نموده است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [نساء: ۶۹]

(هر کس، از خدا و رسولش اطاعت کند - روز قیامت با کسانی که به آنها نعمت عنایت شده - که همان پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان باشند - حشر خواهد شد و اینها چه دوستان خوبی اند).

همچنین خداوند عزوجل پیروی از پیامبر را نشانهٔ محبت خویش قرار داده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۳۱]

(بگو: اگر شما واقعاً الله را دوست دارید، از من پیروی نمایید؛ در این صورت، خداوند شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را می‌بخشد، و الله بخشنده و مهربان است).

در آیه ای دیگر، خداوند پیروی از پیامبر ﷺ را پیروی از خودش، دانسته است:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾

[نساء: ۸۰]

(هر کس از پیامبر، اطاعت کند، در حقیقت از خداوند، اطاعت نموده است؛ ما تو را به عنوان نگهبان آنان نفرستادیم).

و در جایی دیگر، عدم اطاعت از پیامبر ﷺ را باعث باطل شدن اعمال دانسته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾

[محمد: ۳۳]

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا اطاعت کنید و از رسول خدا اطاعت نمایید و اعمال خود را باطل مگردانید).

و ما را از مخالفت با دستورات پیامبر ﷺ بر حذر داشته است:

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾

﴿۱۴﴾ [نساء: ۱۴]

(هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز کند، خداوند او را وارد جهنمی می کند که برای همیشه در آن می ماند و به عذابی خوار کننده گرفتار می شود).

و به ما دستور داده تا از دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پیروی کرده و از منهیات او دوری نماییم:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ﴿٧﴾ [حشر: ۷]

(چیزهایی را که پیامبر برای شما آورده، اجرا نمایید؛ و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بردارید و از الله بترسید که الله، عقوبتی سخت دارد).

و خداوند عزوجل به ما دستور می دهد تا رسول الله صلی الله علیه و سلم را در تمام امور زندگی خویش، داور قرار دهیم و حکم و دستور او را معیار حق و باطل بدانیم:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ﴿٦٥﴾ [نساء: ۶۵]

(نه، سوگند به پروردگارت که آنان، مؤمن به شمار نمی روند تا زمانی که تو را در اختلافاتشان، داور قرار ندهند و بعد از آن هم ملالی از داوری تو به دل خود راه ندهند و کاملاً تسلیم قضاوت تو نباشند).

همچنین آن ذات بی همتا، به ما ابلاغ نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم برای ما اسوه و الگو است؛ لذا باید از او پیروی نموده و به او اقتدا نماییم:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ ﴿٢١﴾ [احزاب: ۲۱]

(شخص رسول الله ﷺ برای شما الگوی خوبی است؛ برای آن کسانی که به خدا و روز قیامت امیدوار بوده و الله را بسیار یاد کنند).

همچنین آیات زیادی در قرآن کریم ما را به پیروی از سنت های رسول الله صلی الله علیه و سلم تشویق می نماید و از مخالفت با دستورات آنحضرت صلی الله علیه و سلم و ایجاد بدعت و نوآوری در دین، بر حذر می دارد؛ ما فقط به بیان برخی از آنها می پردازیم. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]

(هر گاه خدا و رسولش مسئله ای را فیصله نمایند، هیچ مرد و زن مؤمنی، حق انتخاب ندارند - باید فقط به دستور خدا و رسولش گردن نهند - و هر کس از خدا و رسولش، نافرمانی کند، آشکارا گمراه شده است).

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [نور: ۶۳]

(و کسانی که با دستورات او مخالفت می کنند باید از گرفتار شدن به فتنه یا عذابی دردناک بترسند).

علامه ابن کثیر رحمه الله می گوید: هدف از دستورات پیامبر، همان راه و روش و سنت و شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می باشد؛ زیرا سخنان و اعمال پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ترازو و معیار سخنان و اعمال سایر انسانها می باشند؛ در نتیجه، آنچه که موافق با اقوال و اعمال رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد، پذیرفته می شود و آنچه که مخالف با اقوال و اعمال آنحضرت صلی الله علیه و سلم باشد، مردود و باطل است؛ در این باره فرقی نمی کند که گوینده و انجام دهنده آن چه کسی باشد؛ چنانکه

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (هر کس، کاری انجام دهد که دستور ما بر آن نیست، آن کارش، مردود و باطل است).

و هدف از گرفتار شدن به فتنه، گرفتار شدن به کفر و نفاق و بدعت می باشد.^۱

همچنین روایات زیادی درباره پیروی از نبی اکرم صلی الله علیه و سلم و پرهیز از بدعت و نوآوری در دین وارد شده است که ما در این مختصر، فقط به بیان برخی از آنها می پردازیم:

رسول الله ﷺ می فرماید: «تَرَكْتُ فَيْكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ رَسُولِهِ».^۲

«دو چیز میان شما ترک می نمایم؛ تا زمانی که به آن دو چیز، چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و سنت پیامبرش.»

عرباض بن ساریه رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، تَمَسَّكُوا بِهِمَا وَ عَظُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ، وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».^۳

(هر کس از شما که بعد از من زندگی نماید، اختلاف زیادی مشاهده خواهد نمود؛ در این صورت، سنت من و سنت خلفای راشدین را با چنگ و دندان بگیرید و از امور

^۱ تفسیر ابن کثیر.

^۲ روایت امام مالک در موطا (۱۶۲۸) و آلبنی در تخریج مشکاه (۱۸۶) آنرا حسن دانسته است.

^۳ روایت ابوداود، ترمذی، احمد، ابن ماجه و حاکم. و حاکم و ترمذی آنرا صحیح دانسته اند. نگا سلسله صحیحه (۲۷۳۵) تألیف آلبنی.

تازه و - در دین - پرهیز نمایید؛ چرا که هر امر تازه ای - در دین - بدعت بشمار می رود و هر بدعتی، گمراهی است).

مقدم بن معدی کرب می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «أَلَا هَلْ عَسَى رَجُلٌ يَبْلُغُهُ الْحَدِيثُ عَنِّي وَهُوَ مُتَكَيٍّ عَلَى أَرِيكَتِهِ، فَيَقُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَلَالًا اسْتَحْلَلْنَاهُ، وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَرَامًا حَرَّمْنَاهُ، وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»^۱.

(بزودی به مردی که به تخت اش تکیه زده است، یکی از احادیث من می رسد؛ پس او می گوید: میان ما و شما، کتاب خدا حکم و داور است؛ هر چه در کتاب خدا، حلال بود، حلالش می دانیم و چیزی را که در کتاب خدا، حرام یافتیم، حرامش می دانیم؛ شما باید بدانید که آنچه را که رسول الله حرام کرده است مانند همان چیزی است که خداوند حرام ساخته است).

و در روایتی آمده است که آنحضرت ﷺ فرمود: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»^۲. (قرآن و مانند آن همراه قرآن به من عنایت شده است).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

(همانا بهترین سخن، کتاب الله است و بهترین رهنمود، رهنمود محمد صلی الله علیه و سلم می باشد).

^۱ روایت ترمذی، احمد و ابوداود و تحسین ترمذی و شیخ آلبنی آنرا در صحیح سنن ترمذی، صحیح دانسته است.

^۲ روایت ابوداود.

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». (هر کس از سنت من رویگردانی کند، از امتیان - من نیست).

عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

(هر کس در این دین ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست، مردود است).

همانگونه که ملاحظه می کنید این حدیث به یکی از شرایط قبول شدن عمل که همانا موافقت با سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم می باشد، اشاره دارد؛ زیرا برای پذیرفته شدن هر عمل، دو شرط وجود دارد:

یکی اینکه فرد در کارش، اخلاص داشته باشد؛ یعنی آن عمل را صرفاً برای خداوند عزوجل و رسیدن به رضای او انجام دهد و این، همان مقتضای لا اله الا الله می باشد.

دوم اینکه کار شخص، بر اساس سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد، و این، مقتضای محمد رسول الله می باشد.

فضیل بن عیاض رحمه الله در تفسیر آیه ﴿لِبَلَّوْكُمْ أَتِكْرًا أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ می گوید: یعنی خداوند شما را آزمایش می کند که کدامیک از شما عملی خالص تر و صحیح تر، انجام می دهد؛ زیرا اگر عمل، خالص باشد ولی صحیح نباشد، پذیرفته نمی شود؛ همچنین اگر عمل، صحیح باشد ولی خالص نباشد، پذیرفته نمی شود؛ بلکه، صرفاً اعمال انسان، زمانی پذیرفته می شوند که هم خالص و هم صحیح باشند و خالص به عملی گفته می شود که صرفاً بخاطر رضای خدا انجام گیرد.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَا أَبِي؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي»^۱

(همه امتیان من وارد بهشت می شوند مگر کسی که امتناع ورزد؛ صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! چه کسی امتناع می ورزد؟ فرمود: هر کس که از من اطاعت کند، وارد بهشت می شود و هر کس، از من نافرمانی کند، در حقیقت، امتناع ورزیده است).

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمود: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِكَثْرَةِ مَسَائِلِهِمْ، وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ»^۲

(از کارهایی که شما را از انجام آنها منع می نمایم، پرهیز کنید و دستورات مرا به اندازه توان، انجام دهید؛ زیرا گذشتگان بخاطر کثرت سؤال و اختلاف با پیامبرانشان، هلاک شدند).

عمر بن خطاب رضی الله عنه به حجر الاسود نزدیک شد و آنرا بوسید و گفت: «بخوبی می دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی توانی نفع و ضرر برسانی؛ اگر نمی دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم تو را می بوسید، هرگز تو را نمی بوسیدم»^۳

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا،

^۱ صحیح بخاری.

^۲ صحیح بخاری (۷۲۸۸) و صحیح مسلم (۱۳۳۷).

^۳ صحیح بخاری (۱۵۹۷) و صحیح مسلم (۱۲۷۰).

وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا.^۱

(اگر کسی مردم را بسوی هدایت - کار خیر و سنتی - دعوت کند، به اندازه پاداش کسانی که از او پیروی می نمایند، اجر و پاداش می برد بدون اینکه از پاداش آنان، چیزی کاسته شود؛ همچنین اگر کسی مردم را بسوی گمراهی فرا خواند، به اندازه گناه کسانی که از او پیروی می کنند، گناهکار می گردد بدون اینکه از گناه آنان، چیزی کاسته شود).

قابل یادآوری است که همانگونه که قرآن و سنت ما را به پیروی از سنت ها تشویق نموده و از بدعت ها برحذر داشته اند، صحابه، تابعین و تبع تابعین نیز ما را بسوی سنت فرا خوانده و از بدعت ها برحذر داشته اند و خطر بدعت را برای ما بیان نموده اند که ما برای تأکید بیشتر به فرازهایی از سخنان آنان اشاره می نمایم:

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: «اتَّبِعُوا، وَلَا تَبْتَدِعُوا فَقَدْ كُفِيتُمْ».^۲ (اتباع نمایید و بدعت گذاری نکنید؛ زیرا دین به اندازه کافی، بیان شده است).

عثمان بن حاضر می گوید: نزد ابن عباس رضی الله عنهما رفتم و گفتم: مرا نصیحت کن؛ گفت: «نَعَمْ، عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْإِسْتِقَامَةِ اتَّبِعْ وَلَا تَبْتَدِعْ».^۳ (بلی، راه تقوا و استقامت را پیشه کن و - از سنت ها - پیروی کن و بدعت مکن).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ غَدًا مُسْلِمًا فَلْيَحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ

^۱ صحیح مسلم (۲۶۷۴).

^۲ روایت دارمی (۲۱۱).

^۳ روایت دارمی (۱۴۱).

علیه وسلم سُنَّ الْهُدَى، وَإِنَّهُمْ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ، لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ»^۱.

(هر کس می خواهد فردا در حالی که مسلمان است به دیدار الله برود، پس این نمازها را در مکانهایی که اذان گفته می شود، بخواند؛ زیرا خداوند سنت های هدایت را برای پیامبران بعنوان دین و شریعت، بیان نموده است و خواندن نمازها با جماعت یکی از سنت های هدایت می باشد؛ اگر شما مانند این متخلف در خانه هایتان نماز بخوانید، در واقع، سنت پیامبران را ترک کرده اید و بدانید که اگر سنت پیامبران را ترک کنید، گمراه می شوید).

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: «كل بدعة ضلالة و ان رآها الناس حسنة»^۲. (هر بدعتی، گمراهی بشمار می رود اگر چه مردم آنرا خوب بدانند).

معاذ بن جبل رضی الله عنه می گوید: «فَإِيَّاكُمْ وَمَا ابْتَدَعَ فَإِنَّ مَا ابْتَدَعَ ضَلَالَةٌ»^۳. (از بدعتها پرهیز نمایید؛ زیرا بدعت ها، گمراهی هستند).

مردی نامه ای به عمر بن عبدالعزیز رحمه الله نوشت و از وی در مورد تقدیر پرسید؛ عمر بن عبدالعزیز رحمه الله در جواب وی نوشت: «اما بعد، تو را به تقوای الهی، میانه روی در دین، پیروی از پیامبر خدا و رها کردن امور جدیدی که بعد از ایشان، ایجاد کردند، توصیه می نمایم؛ پس سنت را محکم بگیر که به اذن الهی باعث حفاظت تو می گردد»^۴.

^۱ روایت مسلم (۶۵۴).

^۲ روایت محمد بن نصر المروزی در کتاب «السنه».

^۳ روایت ابوداود (۴۶۱۱).

^۴ روایت ابوداود (۴۶۱۲).

سهل بن عبدالله شوشتری می گوید: «هر کس، درباره دین خدا سخنی به زبان آورد، روز قیامت از او در مورد آن، پرسیده می شود؛ اگر سخن اش موافق سنت باشد، نجات پیدا می کند؛ در غیر این صورت، گرفتار می شود».^۱

ابو عثمان نیشابوری می گوید: «هر کس، سنت را در سخن و عمل، بر خود، حاکم نماید، با حکمت سخن می گوید؛ و هر کس، خواهشاتش را در سخن و عمل، بر خود، حاکم گرداند، دچار بدعت می شود».^۲

امام مالک بن انس رحمه الله می گوید: «هر کس، در اسلام، بدعتی ایجاد کند و تصور نماید آن بدعتش، بدعتی حسنه است، در حقیقت، محمد صلی الله علیه و سلم را متهم به خیانت در رسالت نموده است؛ زیرا خداوند عزوجل می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ [مائده: ۳]

(امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمت ام را بر شما تمام ساختم).

پس آن چیزی که در آن روز، دین شمرده نمی شد، امروز نیز جزو دین بحساب نمی آید.^۳

امام احمد بن حنبل رحمه الله می گوید: «اصول سنت نزد ما چنگ زدن به راه و روش صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم و اقتدای به آنان، و ترک بدعت ها می باشد و باید دانست که هر بدعتی، گمراهی بشمار می رود».^۴

با توجه به آنچه که بیان شد، سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد سلف و

^۱ فتح الباری (۲۹۰/۱۳).

^۲ حلیه الاولیاء (۲۴۴/۱۰).

^۳ الاعتصام (۲۸/۱) شاطبی.

^۴ شرح اصول اعتقاد اهل السنه لالکایی (۳۱۷).

گذشتگان این امت از همیت بسیار بالایی برخوردار بود؛ به همین خاطر، فرآیند حفظ و تدوین سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از دوران صحابه آغاز گردید و در میان نسل های بعدی ادامه پیدا کرد تا جایی که از میان صحابه، افرادی مانند علی بن ابی طالب، سعد بن عبادہ انصاری، ابوموسی اشعری، جابر بن عبد الله انصاری و دیگران، صحیفه هایی داشتند که احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را در آنها یادداشت نموده بودند؛ همچنین نسل های بعدی یعنی تابعین و تبع تابعین به جمع آوری احادیث همت گماشتند و در قرن دوم، اندیشمندان زیادی به این مهم پرداختند؛ در قرن سوم، ستارگان علم حدیث، امثال محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ابوداود سجستانی، محمد بن عیسی ترمذی، ابو عبدالرحمن نسائی و ابن ماجه قزوینی طلوع نمودند و کتب سته (شیش گانه) حدیث را به رشته تحریر در آوردند و اینگونه، علم حدیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم را جاویدان ساختند و هم اینک ما خوشه چینان خرمن آن بزرگواران هستیم و خود را مدیون زحمات آنان می دانیم.

خوشبختانه این شیش کتاب مهم حدیثی، به بیشتر زبانهای زنده جهان ترجمه و چاپ شده اند؛ اما به دلایلی از قبیل تعصبات مذهبی یا شاید دلایل دیگر، مورد کم مهری زبان فارسی قرار گرفته اند تا جایی که تاکنون به زبان فارسی روان، ترجمه نشده اند؛ بهر حال بخاطر جایگاه بسیار بالایی که احادیث گهربار نبی اکرم صلی الله علیه و سلم در دین دارند، بنده با همکاری دوستان در انتشارات حرمین مختصر صحیح بخاری را ترجمه و به فارسی زبانان محترم تقدیم نمودم؛ خوشبختانه این کتاب از طرف بیشتر مردم، مورد استقبال قرار گرفت و هم اکنون، بعد از مدت کوتاهی، در آستانه چاپ سوم قرار دارد؛ اگر چه تعدادی از متعصبان و کوردلان، آن کسانی که توان دیدن نور سنت را ندارند، نق زدند و سم پاشی کردند و از روش های مختلف تهمت و ترور شخصیت و غیره کار گرفتند؛ اما سخنان رسول الله صلی الله علیه و سلم راهشان را در دل مسلمانان مخلص و پیروان کتاب و سنت باز نمود و خوشبختانه، ترجمه فارسی کتاب

مختصر صحیح بخاری در بسیاری از کشورهای دیگر به زیور طبع آراسته گردید.

هم اینک هم بسیار خوشحالم که بعد از مدتها توانستم ترجمه مختصر صحیح مسلم را به پایان برسانم و خدمت فارسی زبانان عزیز تقدیم نمایم؛ از خداوند مسئلت می نمایم که این عمل ناچیز را از من بپذیرد و مرا روز قیامت با صاحب این سخنان حشر نماید. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾

قابل یادآوری است که بنده مختصر این کتابها را انتخاب نمودم؛ زیرا برای عموم مردم، آسان تر و قابل فهم تراند و از طرفی دیگر، توده مردم، نیازی به ذکر سند و طرق حدیث و تکرار آنها ندارند و اهل فن غالباً با زبان عربی آشنایی دارند و می توانند به اصل کتابها مراجعه نمایند؛ اما قبل از اینکه وارد اصل مطلب شویم جا دارد که با زندگی مؤلف کتاب؛ امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری؛ و اختصار کننده آن؛ حافظ زکی الدین عبدالعظیم منذری؛ آشنا شویم.

شرح حال امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری

ابو الحسین مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ قشیری نیشابوری سال ۲۰۴ و به قول بعضی ۲۰۶ هجری قمری در نیشابور یکی از شهرهای خراسان، دیده به جهان گشود؛ وی برای اولین بار در سال ۲۱۸ در خراسان از یحیی بن یحیی تیممی و اسحاق بن راهویه فراگیری احادیث نبی اکرم صلی الله علیه و سلم را آغاز نمود؛ در سن بیست سالگی برای ادای حج به مکه رفت؛ در مکه از قعنبی و در کوفه از احمد بن یونس و اساتید دیگر آن دیار، کسب فیض نمود و به سرعت، به وطنش برگشت؛ اما عطش علمی وی باعث گردید تا قبل از سی سالگی بار دیگر به سرزمین حجاز، مصر و عراق سفر نماید و در برابر بسیاری از ستارگان علم حدیث، زانوی شاگردی خم کند و از آن بزرگوارن، کسب فیض نماید که برخی از مهمترین آنان عبارتند از:

امام احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، اسحاق بن راهویه، عثمان بن ابی

شیهه، زهیر بن حرب، سعید بن منصور، عبد بن حمید، عبیدالله قواریری، بندار، ابوبکر بن ابی شیهه، محمد بن عبدالله بن نمیر، هناد بن سری، یحیی بن معین، یحیی بن یحیی نیشابوری و یونس بن عبدالاعلی.

همچنین شاگردان زیادی از او حدیث فرا گرفتند که ما فقط به ذکر بعضی از آنان اکتفا می کنیم:

علی بن حسن بن ابی عیسی هلالی، محمد بن عبدالوهاب الفراء، صالح بن محمد الجزره، ابو عیسی ترمذی، ابرهیم بن محمد بن سفیان فقیه، حافظ احمد بن سلمه، ابوبکر بن خزیمه، حافظ ابو عوانه، حافظ نصر بن احمد بن نصر مروزی، حسین بن محمد قبانی، ابوبکر بن جارودی، علی بن حسین بن جنید رازی، احمد بن مبارک مستملی، عبدالله بن یحیی سرخسی و فضل بن محمد بلخی.

جایگاه علمی امام مسلم نیشابوری

امام مسلم از نظر علمی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود؛ علامه ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء او را امام بزرگ، حافظ، مجود، حجت و صادق می نامد.

حافظ ابوقریش می گوید: محمد بن بشار می گفت: «در دنیا چهار نفر حافظ حدیث وجود دارد: ابوزرعه رازی در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، عبدالله دارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا».

حافظ ابو عبدالله محمد بن یعقوب بن اصرم می گوید: «نیشابور سه شخصیت به جامعه تقدیم نموده است: محمد بن یحیی، مسلم بن حجاج و ابراهیم بن ابی طالب».

حاکم نیشابوری می گوید: شنیدم که ابو عبدالرحمن سلمی می گفت: «شیخی را دیدم که از چهره زیبایی برخوردار بود و لباس خوبی پوشیده بود و عبای زیبایی به تن داشت و گوشه عمامه اش میان شانه هایش آویزان بود؛ مردم گفتند: این، مسلم است؛ در این هنگام، افرادی از طرف حاکم وقت آمدند و گفتند: امیرالمومنین دستور داد تا مسلم

بن حجاج بعنوان امام مسلمانان تعیین گردد؛ اینگونه او را بعنوان امام در مسجد جامع، تعیین کردند؛ پس تکبیر گفت و مردم را امامت نمود.

حاکم نیشابوری نقل می کند که محمد بن عبدالوهاب فراء می گفت: «مسلم بن حجاج از دانشمندان، و دریای علم و دانش بود».

احمد بن سلمه می گوید: ابوزرعه و ابوحاتم امام مسلم بن حجاج را در شناختن احادیث صحیح بر مشایخ عصر خود، مقدم می دانستند.

تألیفات مسلم بن حجاج نیشابوری

امام مسلم رحمه الله بیشتر مشغول کارهای علمی بود؛ به همین خاطر، آثار متعددی از خود بجای گذاشت که عبارتند از:

الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، التمییز، العلل، الوجدان، الافراد، الأقران، سؤالات احمد بن حنبل، الانتفاع، مشایخ مالک، مشایخ الثوری، مشایخ شعبه، من لیس له الا راو واحد، المخضرمین، اولاد الصحابه، أوام المحدثین، الطبقات و افراد الشامیین.^۱

کتاب صحیح مسلم

بزرگترین شاهکار علمی امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری کتاب صحیح مسلم می باشد؛ او پانزده سال از زندگی اش را صرف جمع آوری این کتاب کم نظیر نمود و احادیث آنرا از میان سیصد هزار حدیثی که شنیده بود، انتخاب کرد.

مکی بن عبدان که یکی از حافظان حدیث نیشابور است، می گوید: شنیدم که مسلم بن حجاج می گفت: اگر اهل حدیث، دویست سال، حدیث بنویسند، اساس و

^۱ آنچه که از اول بیوگرافی امام مسلم تا اینجا نوشته شده از کتاب سیر اعلام النبلاء علامه ذهبی گرفته شده است.

محور کار آنان بر صحیح مسلم خواهد بود.

امام مسلم خودش می گوید: این کتابم را به ابوزرعه رازی عرضه نمودم؛ در هر حدیثی که به وجود علتی در آن، اشاره نمود، آنرا ترک کردم؛ و به صحت هر حدیثی که اذعان نمود، آنرا ذکر نمودم و در کتاب آوردم.

در جایی دیگر می گوید: هیچ مطلبی در این کتاب، بدون حجت و دلیل، ننوشتیم؛ همچنین هیچ حدیثی را بدون حجت و دلیل، ترک نکردم.

علامه نووی رحمه الله در مقدمه شرح صحیح مسلم می گوید: دانشمندان اتفاق نظر دارند که صحیح ترین کتابها بعد از قرآن کریم صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند؛ همچنین امت اسلامی آنها را پذیرفته اند؛ البته کتاب امام بخاری از کتاب مسلم صحیح تر می باشد و فواید و معارف آشکار و پنهان بیشتری دارد؛ چنانچه به صحت رسیده است که امام مسلم از امام بخاری کسب فیض می نمود و اعتراف می کرد که امام بخاری در علم حدیث، بی نظیر است.

شیخ ابو عمرو بن صلاح رحمه الله می گوید: تمام احادیثی را که امام مسلم به صحت آنها در این کتاب، حکم نموده است، صحت آنها قطعی است.

به همین خاطر است که هرگاه محدثین، حدیثی را به بخاری و مسلم نسبت دهند، در مورد سند آنها بحث نمی کنند؛ بلکه به همین اندازه اکتفا می کنند که این حدیث در صحیح مسلم یا صحیح بخاری و یا هر دوی آنها وجود دارد و همین جایگاه برای امام مسلم و کتاب صحیح اش؛ کافی است.

بله، کتاب صحیح مسلم حاوی چهار هزار حدیث می باشد و شرح های مختلفی بر آن، نگاشته شده است که بهترین آنها شرح امام نووی بر صحیح مسلم می باشد؛ سرانجام، امام مسلم بن حجاج نیشابوری بعد از یک عمر تلاش و کوشش و کار علمی در سال ۲۶۱ هجری قمری در سن پنجاه و هفت سالگی در نصرآباد از توابع نیشابور، دار

فانی را وداع گفت و در همانجا دفن گردید؛ روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

زندگی حافظ زکی الدین منذری

حافظ زکی الدین ابو محمد عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله بن سلامه بن سعد بن سعید دمشقی منذری در اول شعبان سال ۵۸۱ هجری قمری در مصر دیده به جهان گشود؛ از همان دوران کودکی، شیفته علم و دانش بود؛ قرآن را از ارتاحی فراگرفت؛ از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد قرشی فقه آموخت و برای فراگیری ادبیات و صرف و نحو نزد ابوالحسن علی بن یحیی نحوی زانوی تلمذ خم نمود؛ در سال ۵۹۱ یعنی در ده سالگی فراگیری حدیث را آغاز نمود و از تعداد زیادی از محدثین کسب فیض نمود و حدیث آموخت؛ حافظ ابوالحسن علی بن مفضل مقدسی بزرگترین استاد حدیث وی بشمار می رود؛ حافظ منذری مدت زیادی را با او سپری نمود و از او حدیث آموخت؛ وی در مکه از یونس هاشمی، در مدینه از حافظ جعفر بن محمد بن آموسان، در دمشق از عمر بن طبرزد و تعدادی دیگر، احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را فرا گرفت؛ همچنین به شهرهای نجران، اسکندریه، رها و بیت المقدس سفر نمود و از علمای آنها استفاده علمی نمود.

او کتابهای زیادی تألیف نمود که مشهورترین آنها عبارتند از: ۱- الترغیب والترهیب^۱ ۲- مختصر صحیح مسلم. ۳- مختصر سنن ابی داود ۴- شرح التنبیه ابو اسحاق شیرازی در فقه شافعی. ۵- اربعون حدیثاً فی فضل اصطناع المعروف. ۶- الاعلام بأخبار شیخ البخاری محمد بن سلام. ۷- معجم شیوخه. ۸- عمل الیوم واللیله.

حافظ منذری در کنار تحقیق و تألیف به درس و تدریس نیز اشتغال داشت و شاگردان زیادی تربیت نمود که مشهورترین آنها عبارتند از: حافظ دمیاطی، علامه تقی

^۱ علامه ناصر الدین آلبنی آنرا تحقیق نموده و احادیث صحیح و ضعیف آنرا از هم جدا ساخته و در دو کتاب جداگانه بنام های «صحیح الترغیب والترهیب» و «ضعیف الترغیب والترهیب» به چاپ رسیده است.

الدین ابن دقیق العید، ابوالحسین بن الیونینی، اسماعیل بن عساکر و عزالدین شریف.

وی مدتی در دانشگاه ظاهری قاهره تدریس نمود؛ سپس شیخ الحدیثی دار کاملیه را بعهدہ گرفت و بیست سال تمام همهٔ فعالیت هایش را قطع کرد و فقط به تدریس مشغول گردید؛ او از نظر علمی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود تا جایی که حافظ عزالدین شریف می گوید: «شیخ ما زکی الدین در تمام فنون علم حدیث، شخصی بی نظیر بود؛ طرق مختلف حدیث را بخوبی می دانست؛ احادیث صحیح و ضعیف و معلول را بخوبی تشخیص می داد؛ در شناخت احکام، معانی و احادیث مشکل تبحر خاصی داشت؛ با اعراب احادیث، اختلاف الفاظ و احادیث غریب آشنایی کامل داشت؛ مهارت خاصی در شناخت راویان حدیث، جرح و تعدیل آنان، تاریخ ولادت و وفات آنها و زندگی نامهٔ آنان داشت؛ امام، حجت، محقق و پرهیزگار بود؛ در سخنانش، اخلاص داشت و احادیثی را که به آنها اطمینان داشت، روایت می نمود».

امام ذہبی رحمہ اللہ می گوید: «در زمان حافظ منذری، فردی حافظ تراز وی وجود نداشت».

حافظ منذری در مصر به مردم فتوا می داد؛ پس از مدتی، کار فتوا را رها ساخت؛ خودداری او از فتوا، علت عجیبی دارد که دلیل بر انصاف، بزرگواری و کرامت و احترام گذاشتن به صاحبان علم و فضل می باشد؛ تاج الدین سبکی می گوید: شنیدم که پدرم تقی سبکی می گفت: شیخ عزالدین بن عبدالسلام در دمشق برای مردم، حدیث بیان می کرد؛ هنگامی که وارد قاهره شد، حدیث، بیان نمی نمود بلکه در جلسات شیخ زکی الدین منذری حاضر می شد و مانند سایر شاگردانش از او حدیث می شنید؛ هنگامی که حافظ منذری متوجه حضور شیخ عزالدین بن عبدالسلام شد، فتوا را رها کرد و گفت: الآن که شیخ عزالدین آمده است، مردم نیازی به من ندارند.

سرانجام، این کوه علم و دانش و تقوی و پرهیزگاری بعد از یک عمر تلاش علمی و

تألیف و تدریس، در سال ۶۵۶ هجری قمری در مصر وفات نمود.^۱

^۱ برای آشنایی بیشتر با زندگی نامه وی می توانید به کتابهای الوافی للوفیات صفدی، طبقات الشافعیه ابن قاضی شهبه، الاعلام زر کلی، معجم المؤلفین مراجعه نمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الغفار، مقلب القلوب و الابصار، عالم الجهر و الإسرار، أحمدته حمداً دائماً بالعشى و الإبكار، و أشهد أن لا إله الا الله و حده لا شريك له، شهادة تنجى قائلها من عذاب النار، و أشهد أن محمداً نبيه المختار، و رسوله المجتبی من أشرف نجار، صلى الله عليه و على أهله و أزواجه و أصحابه الجدرء بالتعظیم و الإكبار، صلاة دائمة باقية الليل و النهار و بعد:

این، کتابی است که من آنرا از صحیح امام ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری رحمه الله اختصار نمودم تا حفظ آن سهل و آسان گردد و خواننده زودتر به هدف برسد و طوری آن را ترتیب دادم که دانشجو زودتر بتواند به مسئله مورد بحث در جای خاص خودش دسترسی پیدا کند و با وجود حجم اندک کتاب، بیشترین مقصود اصل را در بر دارد.

از خداوند مسئلت می نمایم که این کتاب را برای من، خواننده و نویسنده آن مفید گرداند، همانا خداوند نزدیک و اجابت کننده است.

۱- کتاب ایمان

باب (۱): اول ایمان، لا إله إلا الله گفتن است

۱- عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُتْرَجَمُ بَيْنَ يَدَيِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ تَسْأَلُهُ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ، فَقَالَ: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنِ الْوَفْدُ؟ أَوْ مِنَ الْقَوْمِ؟» قَالُوا: رِبِيعَةُ، قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ - أَوْ: بِالْوَفْدِ - غَيْرَ خَزَايَا وَلَا تَدَامِي». قَالَ: فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، وَإِنَّا بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيَّ مِنْ كُفَّارٍ مُضِرٍّ، وَإِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي شَهْرِ الْحَرَامِ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَصَلَّ نُخْبِرَ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا، نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ، وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ، قَالَ: أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، وَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُوَدُّوا خُمُسًا مِنَ الْمَعْنَمِ». وَنَهَاهُمْ عَنِ الدُّبَاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُرَفَّتِ - قَالَ شُعْبَةُ: وَرُبَّمَا قَالَ: النَّقِيرُ، - وَقَالَ: «احْفَظُوهُ وَأَخْبِرُوا بِهِ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَزَادَ ابْنُ مُعَاذٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلْأَشْجِ - أَشَجَّ عَبْدُ الْقَيْسِ -: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاءُ». (م/۱۷)

ترجمه: ابوجمره می گوید: من میان ابن عباس و مردم، مترجم بودم؛ زنی نزد او آمد و از وی درباره نبیذ (شراب خرما و انگور و مانند اینها) سبوی سفالین^۱ پرسید؛ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: هنگامی که هیأت اعزامی عبدالقیس نزد رسول الله ﷺ آمد، آنحضرت ﷺ فرمود: «شما از کدام گروه یا کدام قوم هستید؟» گفتند: ما از طایفه ربیعہ هستیم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «به این هیئت یا قوم، خیر مقدم می گویم. امیدوارم ضرر و زیانی متوجه شما نگردد و پشیمان نشوید». گفتند: ما از سفری طولانی می آییم و همانگونه که اطلاع دارید میان ما و شما این

(۱) سبوی سفالین، ظرفی است شبیه کوزه.

قبیله کافر مضر، قرار دارد؛ به همین سبب ما فقط در ماه حرام می توانیم نزد شما بیاییم؛ لذا به ما دستوری واضح و روشن بدهید تا به کسانی که همراه ما نیامده اند، برسانیم و با عمل کردن به آن، وارد بهشت شویم.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: آنحضرت ﷺ آنان را به چهار چیز، دستور داد و از چهار چیز، منع فرمود: ۱- به آنان دستور داد تا به خدای یکتا ایمان بیاورند و فرمود: «آیا می دانید ایمان به خداوند یکتا یعنی چه؟» گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «یعنی گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بحقی بجز الله، وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده خداست. ۲- بر پاداشتن نماز ۳- پرداخت زکات ۴- روزه گرفتن ماه رمضان و اینکه یک پنجم مال غنیمت را پرداخت نمایند. و آنها را از ظرف کدو، خم و ظرف قیر اندود شده، منع نمود.

شعبه می گوید: از ظرف تنه خرما نیز منع فرمود. (در آن زمان از این ظرفها برای ساختن شراب استفاده می شد) و در پایان آنحضرت ﷺ فرمود: «این مطالب را بخاطر بسپارید و به دیگران نیز برسانید».

در حدیث ابن معاذ از پدرش، علاوه بر اینها چنین آمده است که رسول اکرم ﷺ به اشج یعنی همان اشج قبیله عبدالقیس فرمود: «تو از دو خصلت برخورداری که خداوند آنها را دوست دارد: عقل و بردباری».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بَارِزًا لِلنَّاسِ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَلَكِنْ سَأَحْدِثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا: إِذَا وَلَدَتِ الْأُمَّةُ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا كَانَتِ الْعُرَاةُ الْحُفَاةُ رُءُوسَ النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا تَطَاوَلَ رِעَاءُ الْبَهْمِ فِي الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِي خَمْسٍ لَا

يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ» ثُمَّ تَلَا ﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۳۴]

قال: ثُمَّ أَذْبَرَ الرَّجُلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُدُّوا عَلَيَّ الرَّجُلَ». فَأَخَذُوا لِيَرُدُّوهُ فَلَمْ يَرَوْا شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا جَبْرِيلُ جَاءَ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ». (م/۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله برای پاسخ دادن به سؤالات مردم نشسته بود که مردی آمد و گفت: یا رسول الله! ایمان چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان یعنی اینکه به خدا، فرشتگان خدا، کتاب خدا، ملاقات با خدا و پیامبران خدا ایمان بیاوری و به برانگیخته شدن روز قیامت، نیز ایمان بیاوری»؛ آن مرد پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام یعنی اینکه خدا را پرستش کنی و با او چیزی را شریک قرار ندهی، زکات فرض را پرداخت نمایی و ماه مبارک رمضان را روزه بگیری»؛ آن مرد گفت: ای رسول خدا! احسان چیست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «احسان یعنی اینکه خدا را بگونه ای پرستش کنی که گویا او را می بینی زیرا اگر چه تو او را نمی بینی ولی او تو را می بیند»؛ آن مرد گفت: ای رسول خدا! قیامت کی بر پا می شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در این مورد، سؤال می شود از سؤال کننده در این مورد شناخت بیشتری ندارد؛ ولی برخی از نشانه های قیامت را برای شما بیان می کنم: یکی از نشانه های قیامت، این است که کنیز، بی بی اش را بدنیا می آورد؛ یکی دیگر از نشانه های قیامت این است که انسانهای عریان و پابرهنه در رأس مردم قرار می گیرند؛ یکی دیگر از نشانه های قیامت این است که چوپانان بره و بزغاله در ساختمانها به یکدیگر، افتخار می کنند و بدانند که وقت قیامت یکی از آن پنج چیزی است که بجز خداوند، کسی دیگر نمی داند»؛ سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۳۴]

یعنی همانا آگاهی از فرا رسیدن قیامت، ویژه خداوند است و اوست که باران را می باراند. و آنچه را که در رحمهای (مادران) است، می داند و هیچ کس نمی داند که فردا چه چیزی بدست می آورد. و همچنین هیچ کس نمی داند که در کدام سرزمین می میرد؛ همانا خداوند آگاه و باخبر است.

راوی می گوید: سپس آن مرد، برخاست و رفت. رسول الله ﷺ فرمود: «او را برگردانید». مردم خواستند او را برگردانند اما اثری از او ندیدند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «این، جبرئیل بود و بخاطر این آمده بود تا دین مردم را به آنها بیاموزد».

۳- عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةَ، جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ ابْنَ الْمُغِيرَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَمَّ، قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ، أَتُرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْضُضُهَا عَلَيْهِ وَيُعِيدُ لَهُ تِلْكَ الْمَقَالَةَ، حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ: هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا وَاللَّهِ لَا سَتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنُكِهِ عَنْكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾

وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) (م/۲۴)

ترجمه: سعید بن مسیب بروایت از پدرش می گوید: هنگامی که مرگ ابوطالب فرا رسید، رسول الله ﷺ نزد وی رفت؛ ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره نیز آنجا بودند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «عمو جان! لا اله الا الله بگو؛ این کلمه ای است که من نزد خداوند برای تو گواهی می دهم»؛ ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب، آیا دین عبدالمطلب را رها

می کنی؟ ولی رسول اکرم ﷺ همچنان این کلمه را به او عرضه می نمود و سخنش را تکرار می کرد تا اینکه آخرین سخنی که ابوطالب بزبان آورد، گفت: من بر دین عبدالمطلب هستم و حاضر نشد لاله الا الله بگوید. رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به خدا، تا هنگامی که منع نشده ام، برای طلب آموزش می نمایم»؛ بعد از آن، خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالْذُرِّيَّةِ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ یعنی شایسته پیامبر و مومنان نیست که برای مشرکان طلب آموزش کنند اگر چه مشرکین، خویشاوند باشند آنهم بعد از اینکه جهنمی بودنشان برای آنها محرز شده است؛ همچنین خداوند این آیه را خطاب به پیامبر ﷺ درباره ابوطالب نازل کرد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ یعنی هر که را تو دوست داشته باشی، هدایت نمی کنی ولی خداوند هرکس را بخواهد، هدایت می نماید.

باب (۲): به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند

۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَاسْتَخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَقَالًا كَانُوا يُؤْذُونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. (م/۲۰)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ درگذشت و بعد از ایشان ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به جانشینی وی انتخاب گردید و تعداد زیادی از اعراب، کافر شدند، عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به ابوبکر گفت: چگونه با مردم می جنگی در حالی که رسول الله ﷺ فرمود: «به من

دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند؛ پس هر کس، لا اله الا الله بگوید، مال و جاننش را از من حفاظت نموده است مگر به حقش، و حساب آنها با خداست؛ ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند، با کسی که میان نماز و زکات، فرق قائل شود، خواهم جنگید؛ زیرا زکات، حق مال است. به خدا سوگند، اگر زانو بند اشتری را به رسول الله صلی الله علیه و آله می دادند و از من دریغ ورزند بخاطر آن، با آنها خواهم جنگید. عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: سوگند به خدا، هنگامی که دیدم خداوند به ابوبکر در مورد جنگیدن با آنان، شرح صدر عنایت کرده است، به حقانیت او پی بردم.

۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». (م/۲۲)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا گواهی دهند که هیچ معبودی بجز الله وجود ندارد و محمد فرستاده الله است و نماز را بر پا دارند و زکات بدهند؛ پس وقتی که این کارها را انجام دادند، خون و مالشان را از من حفاظت کرده اند مگر به حقش، و حساب آنها با خداست».

باب (۳): کسی که کافری را بعد از لا اله الا الله گفتن، بقتل برساند

۶- عَنْ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ فَقَاتَلَنِي، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا، ثُمَّ لَازَمَنِي بِشَجَرَةٍ فَقَالَ: أَسَلَّمْتُ لِلَّهِ، أَفَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقْتُلُهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ قَدْ قَطَعَ يَدَيَّ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ قَطَعَهَا، أَفَأَقْتُلُهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقْتُلُهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ». أَمَّا الْأَوْزَاعِيُّ وَابْنُ جُرَيْجٍ فَفِي حَدِيثِهِمَا: قَالَ: أَسَلَّمْتُ لِلَّهِ. وَأَمَّا مَعْمَرٌ فَفِي حَدِيثِهِ: فَلَمَّا أَهْوَيْتُ لِأَقْتُلُهُ قَالَ: لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (م/۹۵)

ترجمه: روایت است که مقداد بن اسود رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! اگر با کافری، روبرو شدم و او با من درگیر شد و یکی از دستهایم را با شمشیر زد و قطع کرد؛ سپس فرار نمود و به درختی پناه برد و گفت: مسلمان شدم؛ آیا بعد از اینکه این سخن را به زبان آورد، او را بقتل برسانم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او را نکش». مقداد می گوید: گفتم: ای رسول خدا! او دستم را قطع کرده و بعد از آن، این کلمه را بزبان آورده است آیا او را بقتل برسانم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او را بقتل نرسان زیرا او مانند تو است قبل از اینکه او را بقتل برسانی (همانگونه که ریختن خون تو حرام است، قتل او هم حرام است. زیرا هم اکنون با این کلمه، مسلمان شده است) و تو مانند او هستی، قبل از اینکه آن کلمه را بزبان بیاورد» (همانگونه که او قبل از گفتن آن کلمه، مهدور الدم بود تو با کشتن وی بعد از گفتن کلمه، مهدور الدم شدی).

در روایت اوزاعی و ابن جریج لفظ «اسلام آوردم» آمده است و در روایت معمر بجای آن چنین آمده است: «هنگامی که خواستم او را بقتل برسانم، لا اله الا الله گفت».

۷- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَرِيَّةٍ، فَصَبَّحْنَا الْحُرَقَاتِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَأَدْرَكْتُ رَجُلًا، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَطَعَنْتُهُ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ، فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؟» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ، قَالَ: «أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا؟» فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ، قَالَ: فَقَالَ سَعْدٌ: وَأَنَا وَاللَّهِ لَا أَقْتُلُ مُسْلِمًا حَتَّى يَقْتُلَهُ ذُو الْبُطَيْنِ، يَعْنِي أُسَامَةَ. قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَقَتِّلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ فَقَالَ سَعْدٌ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً، وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تُرِيدُونَ أَنْ تُقَاتِلُوا حَتَّى تَكُونَ فِتْنَةً. (م/۹۶)

ترجمه: اسامه بن زید رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را برای یک مأموریت نظامی فرستاد؛ هنگام صبح به «حرقات» قبیله جهینه رسیدیم. در آنجا، با مردی برخورد نمودم؛

او لا اله الا الله گفت؛ با این حال، او را با نیزه زد؛ سپس متردد شدم و ماجرا را برای رسول الله ﷺ بازگو نمودم. آنحضرت ﷺ فرمود: «لا اله الا الله گفت، باز هم او را بقتل رساندی؟» اسامه ﷺ می گوید: گفتم: ای رسول خدا! این کلمه را از ترس اسلحه بزبان آورد. آنحضرت ﷺ فرمود: «آیا قلبش را نشکافتی تا بدانی که از ته دلش این سخن را گفته یا خیر؟» و آنقدر این کلمه را تکرار نمود که من آرزو کردم: ای کاش، همان روز مسلمان می شدم.

آنگاه سعد گفت: سوگند به خدا، هیچ مسلمانی را نمی کشم تا ذوالبطن یعنی اسامه او را بکشد. راوی می گوید: یکی گفت: آیا خداوند نفرموده است: ﴿وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ یعنی با مشرکین بجنگید تا هیچ فتنه ای باقی نماند و همه دین از آن خدا گردد؟ سعد گفت: ما جنگیدیم تا فتنه نباشد و لی تو و پیروانت می خواهید بجنگید تا فتنه، درست کنید.

۸- عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحَرَّرٍ: أَنَّ جُنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَعَثَ إِلَى عَسْعَسِ بْنِ سَلَامَةَ زَمَنَ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: اجْمَعْ لِي نَفَرًا مِنْ إِخْوَانِكَ حَتَّى أُحَدِّثَهُمْ، فَبَعَثَ رَسُولًا إِلَيْهِمْ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَ جُنْدَبُ وَعَلَيْهِ بُرْنُسٌ أَصْفَرُ، فَقَالَ: تَحَدَّثُوا بِمَا كُنْتُمْ تَحَدَّثُونَ بِهِ، حَتَّى دَارَ الْحَدِيثُ، فَلَمَّا دَارَ الْحَدِيثُ إِلَيْهِ حَسَرَ الْبُرْنُسَ عَنْ رَأْسِهِ فَقَالَ: إِنِّي أَتَيْتُكُمْ وَلَا أُرِيدُ أَنْ أُخْبِرَكُمْ عَنْ نَبِيِّكُمْ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَسَلَّمَ بَعَثَ بَعَثًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَإِنَّهُمْ اتَّقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ، وَإِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ غَفْلَتَهُ، قَالَ: وَكُنَّا نَحَدِّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا، وَسَمَى لَهُ نَفَرًا، وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْتَلْتَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ؟ [قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي] قَالَ:

«وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ: فَجَعَلَ لَا يَزِيدُهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» (م/۹۷)

ترجمه: صفوان بن محرز می گوید: جندب بن عبدالله بجلی فردی را در زمان جنگ ابن زبیر، نزد عسّس بن سلامه فرستاد و گفت: تعدادی از برادرانت را جمع کن تا برای آنها صحبت کنم؛ عسّس قاصدی فرستاد و آنها را جمع کرد؛ هنگامی که جمع شدند، جندب که کلاهی بلند و زرد رنگ پوشیده بود، آمد و گفت: به صحبت خود ادامه دهید تا نوبت من برسد؛ هنگامی که نوبت به او رسید، کلاه را از سرش برداشت و گفت: من نزد شما آمده ام تا صرفاً از پیامبر شما برایتان سخن بگویم. رسول الله ﷺ گروهی از مسلمانان را بسوی قومی از مشرکین فرستاد؛ مسلمانان و مشرکین در برابر هم قرار گرفتند؛ یکی از مشرکین، هرگاه می خواست مسلمانی را هدف قرار دهد، او را هدف قرار می داد و بقتل می رساند؛ در آن اثنا، مردی از مسلمانان خواست او را غافلگیر نماید؛ جندب می گوید: به ما گفته اند آن مرد مسلمان، اسامه بن زید بود؛ بهر حال، هنگامی که مرد مسلمان، شمشیرش را بلند کرد، مشرک، لا اله الا الله گفت؛ ولی آن مرد مسلمان او را بقتل رساند.

بشارت دهنده نزد رسول اکرم ﷺ آمد؛ آنحضرت ﷺ درباره جنگ از او پرسید؛ وی عمل فرد مسلمان را به اطلاع رسول خدا ﷺ رسانید؛ آنحضرت ﷺ او را فرا خواند و از ماجرا پرسید و فرمود: «چرا او را بقتل رساندی؟» گفت: ای رسول خدا! او مسلمانان را تار و مار کرد و فلانی و فلانی را کشت - و چند نفر دیگر را نام برد - لذا من به او حمله کردم؛ هنگامی که چشمش به شمشیر افتاد، لا اله الا الله گفت. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا او را بقتل رساندی؟» گفت: بلی؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «روز قیامت، هنگامی که لا اله الا الله بیاید، با آن، چکار می کنی؟» گفت: ای رسول خدا! برایم آمرزش بخواه. رسول الله ﷺ دوباره فرمود: «روز قیامت، هنگامی که لا اله الا الله بیاید، با آن، چکار می کنی؟» و چیز دیگری به این سخن نیفزود.

باب (۴): هر کس، با ایمانی که در آن، شک و تردیدی وجود نداشته باشد، خدا را ملاقات کند، وارد بهشت می شود

۹- عَنْ عُمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/۲۶)

ترجمه: عثمان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، با علم به اینکه هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد، بمیرد، وارد بهشت می شود».

۱۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَوْ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه - شَكَّ الْأَعْمَشُ - قَالَ: لَمَّا كَانَ غَزْوَةُ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَذْنَتَ لَنَا فَتَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا، فَأَكَلْنَا وَادَّهَنَّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلُوا». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظُّهْرُ، وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ، ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: فَدَعَا بِنَطْعٍ فَبَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ، قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَّةٍ، قَالَ: وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ، قَالَ: وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكَسْرَةٍ، حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا فِي أَوْعِيَتِكُمْ». قَالَ: فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَتِهِمْ، حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءً إِلَّا مَلَأُوهُ، قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَتْ فَضْلَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، لَا يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ». (م/۲۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه یا ابوسعید رضی الله عنه (شک و تردید از راوی حدیث، اعمش است) می گوید: هنگامی که مردم در غزوه تبوک، دچار گرسنگی شدند، گفتند: ای رسول خدا! اگر اجازه بدهید ما شتران خود را ذبح می کنیم؛ گوشت آنها را می خوریم و از چربی آنها روغن می گیریم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اجازه دارید».

راوی می گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر چنین اجازه ای بدهید، با کمبود سواری روبرو می شویم؛ از مردم بخواهید باقیمانده غذاهایشان را بیاورند؛ آنگاه از خداوند بخواهید تا به آنها برکت عنایت کند؛ شاید خداوند هم برکت عنایت فرماید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی». (یعنی کار خوبی است).

راوی می گوید: آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله سفره ای خواست و آن را پهن نمود؛ سپس باقیمانده غذای آنها را خواست؛ یکی، یک مشت ذرت می آورد و دیگری، یک مشت خرما می آورد و شخصی، پاره ای نان می آورد تا اینکه مقدار کمی غذا روی سفره، جمع شد؛ پس از آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعای برکت نمود و فرمود: «داخل ظرفهایتان بریزید». مردم طوری داخل ظرفهایشان ریختند که همه ظرفهای لشکر را پر کردند؛ آنگاه تا سیر خوردند و باز هم مقداری باقی ماند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «گواهی می دهم که هیچ معبودی بجز الله وجود ندارد و من رسول خدا هستم؛ هر بنده ای که با این دو شهادت، بدون شک و تردید به آنها، به ملاقات خدا برود، وارد بهشت می شود».

۱۱ - عَنْ الصُّنَابِحِيِّ - عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه - قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: مَهْلًا، لِمَ تَبْكِي؟ فَوَاللَّهِ لَئِنْ اسْتَشْهَدْتُ لِأَشْهَدَنَّ لَكَ، وَلَئِنْ شَفَعْتُ لِأَشْفَعَنَّ لَكَ، وَلَئِنْ اسْتَطَعْتُ لِأَنْفَعَنَّكَ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا مِنْ حَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَكُمْ فِيهِ خَيْرٌ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ، إِلَّا حَدِيثًا وَاحِدًا، وَسَوْفَ أُحَدِّثُكُمْ بِهِ الْيَوْمَ، وَقَدْ أُحِيطَ بِنَفْسِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ». (م/۲۹)

ترجمه: صنابحی در حدیثی که از عبادہ بن صامت رضی الله عنه روایت می کند، می گوید: به خانه عبادہ بن صامت رضی الله عنه که در حالت مرگ بسر می برد، رفتم و گریه نمودم؛ او گفت: صبر کن، چرا گریه می کنی؟ سوگند به خدا، اگر از من گواهی بخواهند، برایت گواهی می دهم، و اگر شفاعت من پذیرفته شود، برایت شفاعت می کنم، و اگر توانی داشته باشم، به تو نفع می رسانم؛ به خدا سوگند، هر حدیثی که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم و حاوی خیر و نیکی برای شما بود برایتان، بیان کردم مگر یک حدیث که آنرا امروز با نزدیک شدن موتم برای شما بیان

می‌کنم؛ از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده خداست، خداوند آتش جهنم را برای او حرام می‌گرداند».

۱۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا فُجُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، وَفَزَعَنَا، فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرَعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَّارِ، فَدُرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ أَبًا فَلَمْ أَجِدْ، فَإِذَا رِبْعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بئرِ خَارِجَةَ - وَالرَّبِيعُ: الْجَدُولُ - فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَقُمْتُ فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعَنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرَعَ، فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ، وَهَؤُلَاءِ النَّاسُ وَرَائِي، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ وَقَالَ: «اذْهَبْ بِنَعْلَيْ هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَيَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، بَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ لَقِيتُ عُمَرُ، فَقَالَ: «مَا هَاتَانِ النَّعْلَانِ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: هَاتَانِ نَعْلَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنِي بِهِمَا: مَنْ لَقِيتُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ، فَضَرَبَ عُمَرُ بِيَدِهِ بَيْنَ نَدْيَيْ فَخَرَرْتُ لِاسْتِي، فَقَالَ: ارْجِعْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَجْهَشْتُ بُكَاءً وَرَكِبَنِي عُمَرُ فَإِذَا هُوَ عَلَى أَثَرِي، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: لَقِيتُ عُمَرَ، فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِهِ، فَضَرَبَ بَيْنَ نَدْيَيْ ضَرْبَةً خَرَرْتُ لِاسْتِي، قَالَ: ارْجِعْ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عُمَرُ، مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَبْعَثْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ بِنَعْلَيْكَ، مَنْ لَقِيَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ، فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسُ

عَلَيْهَا، فَخَلَّاهُمْ يَعْمَلُونَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَخَلَّاهُمْ». (م/۳۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: ما اطراف رسول الله ﷺ نشسته بودیم؛ ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و چند نفر دیگر نیز همراه ما بودند؛ رسول خدا ﷺ از میان ما برخاست و رفت و تاخیر نمود؛ ما ترسیدیم که در تنهایی دچار مشکل شود؛ این مسئله، برای ما مهم بود؛ به همین خاطر، برخاستیم؛ من اولین کسی بودم که به کمک شتافتم؛ لذا بیرون رفتم و به جستجو پرداختم تا اینکه به باغی از بنی نجار که انصاری بودند، رسیدم؛ باغ را دور زدیم تا بینم آیا دروازه ای دارد؟ دروازه ای نیافتم؛ اما نهر کوچکی دیدم که از چاهی بیرون از باغ، به داخل باغ می رود. خود را جمع کردم و وارد باغ شدم و نزد رسول الله ﷺ رفتم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسید: «ابوهریره هستی؟» گفتم: بلی، ای رسول خدا. فرمود: «کاری داشتی؟» گفتم: شما در میان ما بودید، از میان ما برخاستید و تأخیر نمودید؛ ما ترسیدیم که در غیاب ما، دچار مشکل شوید؛ لذا به موضوع اهمیت دادیم؛ من نخستین کسی بودم که برخاستم و به این باغ آمدم و خود را مانند روباه، جمع کردم و وارد شدم؛ مردم نیز پشت سر من هستند؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله کفشهایش را به من داد و فرمود: «ای ابوهریره! کفش هایم را با خود ببر و هرکس را بیرون از این باغ دیدی که از ته دل، گواهی می دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد، او را به بهشت، بشارت بده». ابوهریره رضی الله عنه می گوید: اولین کسی که با وی ملاقات کردم، عمر رضی الله عنه بود؛ او گفت: ای ابوهریره! این کفشها چه هستند؟ گفتم: اینها کفشهای رسول الله ﷺ هستند؛ مرا با این کفشها فرستاد و فرمود: «با هرکس، برخورد نمودی که گواهی می دهد: هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و قلبش به آن، یقین دارد، او را به بهشت، بشارت بده».

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: عمر طوری به سینه ام زد که به پشت سر افتادم و گفتم: برگرد ای ابوهریره؛ من گریان، نزد رسول الله ﷺ برگشتم؛ عمر نیز بدنالم آمد و من متوجه وی شدم. رسول الله ﷺ فرمود: «تو را چه شده ای ابوهریره؟» گفتم: عمر بن خطاب را دیدم و پیام شما را به او رساندم؛ او چنان ضربه ای به سینه ام زد که پشت سر افتادم و گفتم: برگرد. رسول الله ﷺ فرمود: «ای عمر! چرا چنین کردی؟» عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد؛ آیا شما ابوهریره را با کفشهای فرستاده ای که هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و قلبش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت، بشارت دهد؟

رسول الله ﷺ فرمود: «بلی». عمر گفت: این کار را نکن زیرا می ترسم که مردم بدان توکل نمایند؛ بگذارید مردم عمل کنند. رسول الله ﷺ فرمود: «پس بگذارید».

۱۳- عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ ﷺ، لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلَّا مُؤَخَّرَةُ الرَّحْلِ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ، «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ». (م/۳۰)

ترجمه: معاذ بن جبل رضی الله عنه می گوید: من پشت سر رسول الله ﷺ بر مرکبی، سوار بودم و میان من و آنحضرت ﷺ فقط چوب انتهای جهاز شتر، فاصله انداخته بود؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «ای معاذ بن جبل!» گفتم: ای رسول خدا! گوش به فرمان و آماده خدمتم؛ سپس پیامبر اکرم ﷺ مقداری به مسیرش ادامه داد؛ آنگاه فرمود: «ای معاذ بن جبل!» گفتم: ای رسول خدا! گوش بفرمان و آماده خدمتم؛ فرمود: «آیا می دانی حق خداوند بر بندگان چیست؟» گفتم: خدا و رسولش بهتر می دانند؛ فرمود: «حق خداوند بر بندگان، این است که خدا را عبادت نمایند و هیچ چیز با او شریک قرار ندهند؛ سپس مقداری به راهش ادامه داد و بعد از آن، فرمود: «ای معاذ بن جبل!» گفتم: ای رسول خدا! گوش بفرمان و آماده خدمتم؛ فرمود: «آیا می دانی هنگامی که بندگان این کار را انجام دادند، حق آنان بر خداوند چیست؟» گفتم: خدا و رسولش بهتر می دانند فرمود: «حق آنان، این است که آنها را عذاب ندهد».

۱۴- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عِثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيتُ عِثْبَانَ، فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَّغَنِي عَنْكَ، قَالَ: أَصَابَنِي فِي بَصَرِي بَعْضُ الشَّيْءِ،

فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِي فَتُصَلِّيَ فِي مَنْزِلِي فَأَتَّخِذَهُ مُصَلِّيً، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ وَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَدَخَلَ، وَهُوَ يُصَلِّي فِي مَنْزِلِي، وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ أَسْنَدُوا عُظْمَ ذَلِكَ وَكُبرَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخْشَمٍ، قَالُوا: وَدُّوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ، وَوَدُّوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةَ، وَقَالَ: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ، وَمَا هُوَ فِي قَلْبِهِ، قَالَ: «لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَيَدْخُلَ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَعْجَبَنِي هَذَا الْحَدِيثُ، فَقُلْتُ لِابْنِي: اكْتُبْهُ، فَكُتِبَ. (م/۳۳)

ترجمه: محمود بن ربیع رضی اللہ عنہ در حدیثی که از عتبان بن مالک رضی اللہ عنہ نقل می کند، می گوید: به مدینه آمدم و عتبان را ملاقات نمودم و به او گفتم: از طرف تو به من حدیثی رسیده است (می خواهم صحت آنرا بدانم) او گفت: چشم هایم کم بینا شده بود؛ به همین خاطر، شخصی را نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرستادم و گفتم: دوست دارم نزد من بیایی و درخانه ام نماز بخوانی تا محل نماز خواندن شما را برای نماز، اختصاص دهم؛ آنگاه پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و تعدادی از یارانش نزد من آمدند؛ به محض اینکه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وارد منزل شد، شروع به نماز خواندن نمود؛ اما صحابه رضوان الله تعالى عليهم با یکدیگر درباره نفاق صحبت می کردند و بیشترین و بزرگترین نفاق را به مالک بن دخشم نسبت دادند.

راوی می گوید: آنها دوست داشتند رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم علیه او دعا کند تا هلاک شود یا به مصیبتی گرفتار آید؛ رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بعد از اتمام نماز، فرمود: «آیا گواهی نمی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من رسول خدا هستم؟! گفتند: او گواهی می دهد اما نه از قلبش. آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من فرستاده خدا هستم، وارد جهنم نمی شود یا طعم آنرا نمی چشد». انس رضی اللہ عنہ گفت: این حدیث مرا به شگفتی واداشت. پس به فرزندم گفتم: این حدیث را بنویس؛ او آنرا نوشت.

باب (۵): ایمان چیست؟ و بیان خصلت‌های ایمان

۱۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ أَنَسًا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّا حَيٌّ مِنْ رِبْعَةٍ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ كُفَّارٌ مُضِرٌّ، وَلَا نَقْدِرُ عَلَيْكَ إِلَّا فِي أَشْهَرِ الْحَرَمِ، فَمَرَرْنَا بِأَمْرِ نَأْمُرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ إِذَا نَحْنُ أَخَذْنَا بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمُرْكُمْ بِأَرْبَعٍ، وَأَنْهَأْكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَصُومُوا رَمَضَانَ، وَأَعْطُوا الْخُمْسَ مِنَ الْغَنَائِمِ، وَأَنْهَأْكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنِ الدُّبَاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفِّ وَالْتَّقِيرِ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا عَلِمَكَ بِالتَّقِيرِ؟ قَالَ: «بَلَى، جَذَعٌ تَنْقُرُونَهُ فَتَقْذِفُونَ فِيهِ مِنَ الْقُطِيعَاءِ - قَالَ سَعِيدٌ: أَوْ قَالَ: مِنَ التَّمْرِ - ثُمَّ تَصُبُّونَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ، حَتَّى إِذَا سَكَنَ غَلْيَانُهُ شَرِبْتُمُوهُ، حَتَّى إِنْ أَحَدَكُمْ - أَوْ: إِنْ أَحَدَهُمْ - لَيَضْرِبُ ابْنَ عَمِّهِ بِالسَّيْفِ». قَالَ: وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَرَاخَةٌ كَذَلِكَ، قَالَ: وَكُنْتُ أَحْبَبُهَا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقُلْتُ: فَفِيمَ تَشْرَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «فِي أَسْقِيَةِ الْأَدَمِ الَّتِي يُلَاثُ عَلَى أَفْوَاهِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أَرْضَنَا كَثِيرَةُ الْجُرْدَانِ، وَلَا تَبْقَى بِهَا أَسْقِيَةُ الْأَدَمِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَإِنْ أَكَلْتَهَا الْجُرْدَانُ، وَإِنْ أَكَلْتَهَا الْجُرْدَانُ، وَإِنْ أَكَلْتَهَا الْجُرْدَانُ». قَالَ: وَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَشَجِّ عَبْدِ الْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ لَخَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاءَةُ». (م/۱۸)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: چند نفر از قبیله عبد القیس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله

آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما تیره ای از قبیله ربیع هستیم؛ میان ما و شما کفار مضر قرار دارند؛ به همین خاطر، فقط در ماههای حرام می توانیم خدمت شما بیایم. لذا به ما دستوری بدهید تا دستور شما را به کسانی که همراه ما نیامده اند، برسانیم؛ همچنین اگر ما به آن، عمل کنیم، وارد بهشت شویم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را به چهار چیز، دستور می دهم و از چهار چیز، برحذر می دارم: ۱- خدا را پرستش کنید و با او چیزی را شریک قرار ندهید. ۲- نماز را برپا دارید ۳- زکات بدهید ۴- ماه رمضان را روزه بگیرید ۵- خمس یعنی یک

پنجم غنائم را بدهید؛ و چهار چیزی که شما را از آنها برحذر می دارم عبارتند از: ۱- ظرف کدو ۲- خم ۳- ظرف قیراندود ۴- نقیر». (ظرفهایی بودند که از آنها در آن زمان، برای درست کردن شراب استفاده می کردند). آنها پرسیدند: ای پیامبر خدا! شناخت شما از نقیر چیست؟ فرمود: «بلی، همان تنه درخت خرمایی است که شما آنرا سوراخ می کنید و در آن خرماهای کوچک می اندازید». سعید می گوید: یا اینکه فرمود: «خرما می اندازید؛ سپس در آن آب می ریزید و صبر می کنید تا از جوش و خروش بیفتد؛ سپس آن را می نوشید و کار بجایی می رسد که یکی از شما پسر عمویش را با شمشیر می زند».

راوی می گوید: قابل یادآوری است که در میان آنان، مردی وجود داشت که اینگونه زخمی شده بود؛ من در حالی که زخم اش را بعلت شرم و حیا، از رسول الله ﷺ پنهان می کردم، گفتم؛ ای رسول خدا! پس در چه چیزی آب بنوشیم؟ فرمود: «در مشک های دباغی شده که دهانه آنها با نخ، بسته می شود». آنان گفتند: ای رسول خدا! موش در سرزمین ما زیاد است و مشکهای دباغی شده در آن، دوام ندارد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «اگر چه موشها آنها را بخورند، اگر چه موشها آنها را بخورند، اگر چه موشها آنها را بخورند». همچنین رسول اکرم ﷺ به أشج قبیله عبدالقیس فرمود: «تو از دو خصلت برخورداری که خداوند آنها را دوست دارد: خرد و بردباری».

باب (۶): بهترین عمل، ایمان به خداست

۱۶- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لَأَخْرَقَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قَالَ: «تَكُفُّ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ». (م/۸۴)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! کدام عمل بهتر از سایر اعمال است؟ فرمود: «ایمان به خدا و جهاد در راه او». عرض کردم: آزاد کردن کدام برده، بهتر

است؟ فرمود: «برده ای که نزد صاحب اش مرغوب تر و از قیمت بیشتری برخوردار باشد». عرض کردم: اگر توانایی این کار را نداشتم؟ فرمود: «انسان کارآمد و ماهری را کمک نما یا نادانی را دستگیری کن». عرض کردم: ای رسول خدا! اگر از انجام هر گونه کاری، عاجز بودم، چکار کنم؟ فرمود: «شرت را از مردم، کوتاه کن. زیرا این صدقه ای است که به خودت می دهی».

باب (۷): هنگام وسوسه شیطان، ایمان بیاورید و به خدا پناه ببرید

۱۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ يُسْأَلُونَكَ عَنِ الْعِلْمِ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَنَا، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟» قَالَ: وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ رَجُلٍ، فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، قَدْ سَأَلَنِي اثْنَانِ وَهَذَا الثَّالِثُ، أَوْ قَالَ: سَأَلَنِي وَاحِدٌ، وَهَذَا الثَّانِي. (م/۱۳۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همچنان مردم از شما در مورد علم می پرسند تا جایی که می گویند: این خداست که ما را آفریده است پس خدا را چه کسی آفریده است؟» راوی می گوید: ابوهریره در حالی این سخنان را می گفت که دست مردی را گرفته بود و همچنین گفت: خدا و رسولش درست می گویند؛ دو نفر از من در این باره پرسیدند و این، سومی است. و یا گفت: یک نفر از من پرسید و این، دومی است.

۱۷ ب — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. «لَا يَزَالُونَ يُسْأَلُونَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟» قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَنِي نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ، فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذَا اللَّهُ خَلَقَنَا، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ قَالَ: فَأَخَذَ حَصَى بِكَفِّهِ فَرَمَاهُمْ بِهِ ثُمَّ قَالَ: قُومُوا قُومُوا صَدَقَ خَلِيلِي صلی الله علیه و آله. (م/۱۳۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همچنان مردم از شما در مورد علم می پرسند تا جایی که می گویند: این خدا است (که ما را آفریده است) پس خدا را چه کسی آفریده است؟» ابوهریره رضی الله عنه می گوید: روزی در مسجد بودم که تعدادی بادیه نشین نزد

من مدند و گفتند: ای ابوهریره! این خدا است که ما را آفریده است پس خدا را چه کسی آفریده است؟

راوی می گوید: ابوهریره رضی الله عنه یک مشت سنگریزه برداشت و بسوی آنها پرتاب کرد و گفت: بلند شوید، بلند شوید، حقا که دوستم ﷺ راست گفت.

توضیح: آنچه در عنوان باب، مطرح شده است، در احادیث فوق، نیامده است اما در روایات دیگر صحیح مسلم آمده است که هرگاه، چنین سخنانی مطرح شد، شخص باید بگوید: «به خدا ایمان آوردم و از شیطان به خدا پناه ببرد و جلوتر نرود».

باب (۸): در باره ایمان به خدا و استقامت

۱۸- عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّخَفِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ، وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ: غَيْرَكَ، قَالَ: «قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، ثُمَّ اسْتَقِمَّ». (م/۳۸)

ترجمه: سفیان بن عبدالله ثقفی رضی الله عنه می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! سخنی درباره اسلام به من بگو که بعد از تو، از هیچ کس نپرسم. و در حدیث ابواسامه آمده است که: غیر از تو از هیچ کس نپرسم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «بگو: به خدا ایمان آوردم و سپس، استقامت کن».

باب (۹): درباره معجزات پیامبر اکرم ﷺ و ایمان به آنها

۱۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَ وَحْيًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۱۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ پیامبری در میان پیامبران نیست مگر اینکه خداوند به او آیات و نشانه هایی ارزانی داشته است که مانند چنین آیاتی باعث ایمان بشر گردیده است؛ اما آنچه به من ارزانی شده است، وحیی است که خداوند به

سوی من فرستاده است؛ من امیدوارم که بیشترین پیروان را روز قیامت داشته باشم».

۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَهُودِيٍّ، وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ». (م/۱۵۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هر کس از این امت، چه یهودی و چه نصرانی، خبر مرا بشنود و بدون ایمان به رسالت من بمیرد، از جهنمیان است».

۲۱- عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ، سَأَلَ الشَّعْبِيَّ فَقَالَ: يَا أَبَا عَمْرٍو، إِنَّ مَنْ قَبَلْنَا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ يَقُولُونَ فِي الرَّجُلِ إِذَا أَعْتَقَ أَمَتَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا: فَهُوَ كَالرَّائِبِ بِدَنْتِهِ، فَقَالَ الشَّعْبِيُّ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَدْرَكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَأَمَّنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى وَحَقَّ سَيِّدِهِ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ فَغَدَاَهَا فَأَحْسَنَ غِذَاءَهَا، ثُمَّ أَدَّبَهَا، فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ». ثُمَّ قَالَ الشَّعْبِيُّ لِلْخُرَّاسَانِيِّ: خُذْ هَذَا الْحَدِيثَ بِغَيْرِ شَيْءٍ، فَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَرْحَلُ فِيمَا دُونَ هَذَا إِلَى الْمَدِينَةِ. (م/۱۵۴)

ترجمه: صالح بن صالح همدانی در حدیثی که از شعبی روایت می کند، می گوید: مردی از اهل خراسان را دیدم که از شعبی چنین می پرسد: ای ابوعمرو! اهل خراسان طرف ما درباره مردی که کنیزش را آزاد کند و با وی ازدواج نماید، می گویند: وی مانند کسی است که بر شتر شکرانه اش (شتری که به عنوان شکرانه حج در مکه ذبح می گردد) سوار می شود. (و این کار، جایز نیست) شعبی گفت: ابوبرده بن ابوموسی بروایت از پدرش به من گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله چنین ارشاد فرمود که: «سه شخص را دوبار اجر و پاداش می دهند: ۱- شخصی از اهل کتاب که به پیامبر خود ایمان بیاورد و زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دریابد و به آنحضرت

ﷺ نیز ایمان بیاورد و از او پیروی کند، و او را تصدیق نماید؛ چنین شخصی از دو اجر و پاداش برخوردار خواهد بود. ۲- برده ای که حق خدا و حق سیدش را بجا آورد، دو اجر دارد. ۳- شخصی که کنیزش را غذای خوب بدهد و او را خوب تربیت نماید. سپس آزادش کند و با وی ازدواج نماید؛ چنین شخصی نیز دو اجر خواهد داشت». سپس شعبی به آن مرد خراسانی گفت: این حدیث را مجانی بیاموز؛ مردم برای کمتر از این، به مدینه سفر می کردند.

باب (۱۰): هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را درمی یابد

۲۲- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ - بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ - كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ». (م/۴۳)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را درمی یابد: ۱- خدا و رسولش نزد او از چیزهای دیگر محبوب تر باشند. ۲- دوستی اش با مردم صرفاً بخاطر خدا باشد. ۳- بازگشت به کفر را بعد از اینکه خداوند او را از آن، نجات داده است مانند انداخته شدن در آتش، ناپسند بدارد.

۲۳- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». (م/۴۴)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک شما ایمان نمی آورد تا زمانیکه من از فرزندش، پدرش و همگی مردم نزد وی محبوب تر نباشم».

۲۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِهِ - أَوْ قَالَ لِأَخِيهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». (م/۴۵)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ بنده ای ایمان نمی آورد تا زمانیکه برای همسایه اش (یا فرمود برادرش) دوست

داشته باشد آنچه را برای خودش دوست دارد».

باب (۱۱): لذت ایمان را می چشد کسی که خدا را بعنوان پروردگارش برگزیند
 ۲۵ — عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله رَسُولًا». (م/۳۴)

ترجمه: عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که خدا را بعنوان پروردگار، اسلام را بعنوان دین و محمد را بعنوان پیامبر برگزیند، لذت ایمان را می چشد».

باب (۱۲): اگر کسی چهار خصلت داشته باشد، منافق خالص است

۲۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَ فَجَرَ»؛ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ: «وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ». (م/۵۸)

ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، چهار خصلت داشته باشد، منافقی خالص است و هر کس یکی از آنها را داشته باشد، خصلتی از نفاق در او وجود دارد تا وقتی که آنها را رها کند: ۱- هنگام سخن گفتن، دروغ می گوید ۲- اگر پیمانی ببندد، پیمان شکنی می کند ۳- اگر وعده نماید، وعده خلافی می کند ۴- هنگام اختلاف و خصومت، از حق، عدول می کند». البته در حدیث سفیان بجای «خَلَّةٌ»، «خَصْلَةٌ» آمده است که معنای آنها یکی است.

۲۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: «إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ». (م/۵۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «منافق سه علامت دارد: چون سخن گوید، دروغ می گوید و اگر وعده دهد، وعده خلافی می کند و اگر امان قرار گیرد، امانت را

خیانت می کند».

باب (۱۳): مسلمان مانند کشته، و منافق و کافر مانند صنوبر است

۲۸- عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيحُ، تَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا أُخْرَى حَتَّى تَهْبِجَ، وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْأَرْزَةِ الْمُجْدِيَةِ عَلَى أَصْلِهَا، لَا يُفِيئُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ أَنْجَعُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً». وَ فِي رِوَايَةٍ «وَتَعْدِلُهَا مَرَّةً، حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجْلُهُ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ الْأَرْزَةِ الْمُجْدِيَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ». (م/۲۸۱۰)

ترجمه: کعب بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مثال مسلمان مانند کشته تر و تازه است که باد او را به هر طرف، کج می کند؛ یکبار آنرا به طرف زمین می برد و بار دیگر راست می کند تا اینکه خشک شود؛ و مثال کافر مانند درخت صنوبر است که بر ساقه خود ثابت و استوار است؛ هیچ چیز آنرا کج و متمایل نمی کند تا اینکه یکبار از ریشه کنده شود». و در روایتی چنین آمده است: «و بار دیگر، آنرا راست می کند تا مرگش فرا رسد. و منافق، مانند صنوبر، ثابت است که دچار هیچ آفتی نمی شود».

شرح: علما می گویند: معنی حدیث این است که مؤمن در جان و مال و خانواده اش دچار مصیبت ها و گرفتاریهای زیادی می شود و همه اینها باعث کفاره گناهان و رفع درجات وی می گردد؛ اما کافر بسیار کم دچار مصیبت می شود و اگر به مصیبتی گرفتار آید باعث کفاره گناهان وی نمی شود؛ بلکه روز قیامت با تمام گناهان در عرصه قیامت، حاضر می شود. (نووی).

باب (۱۴) مسلمان مانند درخت خرما است

۲۹- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ شَبِهَ - أَوْ: كَالرَّجُلِ - الْمُسْلِمِ لَا يَتَحَاتُّ وَرَقُهَا، وَتُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ». قَالَ: ابْنُ عُمَرَ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، وَرَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ

لَا يَتَكَلَّمَانِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ أَوْ أَقُولَ شَيْئًا، فَقَالَ عُمَرُ: لَأَنْ تَكُونَ قُلَّتَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا. (م/۲۸۱۱)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: نزد رسول الله ﷺ بودیم که فرمود: «به من بگویند درختی که شبیه یا مانند مرد مسلمان است، برگهایش نمی ریزد و هر وقت، ثمره می دهد، چه درختی است؟» ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: به دلم خطور کرد که آن درخت، نخل (درخت خرما) است؛ اما دیدم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صحبت نمی کنند، لذا من هم صحبت کردن و حرف زدن را ناپسند دانستم؛ عمر رضی الله عنه فرمود: اگر صحبت می کردی، برایم از فلان و فلان چیز، بهتر بود.

باب (۱۵): حیا، شاخه ای از ایمان می باشد

۳۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». (م/۳۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و اندی یا شصت و اندی شعبه دارد؛ برترین آنها، گفتن لا اله الا الله است و پایین ترین مرتبه آن، برطرف کردن اشیای آزار دهنده از راه است و حیا، شاخه ای از ایمان می باشد».

۳۱- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فِي رَهْطٍ، مِنَّا وَفِينَا بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ، فَحَدَّثَنَا عِمْرَانُ يَوْمَئِذٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ أَوْ قَالَ: الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ: إِنَّا لَنَجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَوْ الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ سَكِينَةٌ وَوَقَارٌ لِلَّهِ تَعَالَى، وَمِنْهُ ضَعْفٌ، قَالَ: فَغَضِبَ عِمْرَانُ حَتَّى احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ، وَقَالَ: أَلَا أَرَانِي أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتُعَارِضُ فِيهِ؟ قَالَ: فَأَعَادَ عِمْرَانُ الْحَدِيثَ، قَالَ: فَأَعَادَ بُشَيْرٌ، فَغَضِبَ عِمْرَانُ، قَالَ: فَمَا زِلْنَا نَقُولُ: إِنَّهُ مِنَّا يَا أَبَا نُجَيْدٍ، إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ. (م/۳۷)

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: ما با گروهی که بشیر بن کعب نیز در میان ما بود، نزد عمران بن حصین بودیم؛ در آنروز، عمران برای ما حدیثی بیان کرد و گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «حیا همه اش خیر است». بشیر بن کعب گفت: ما در بعضی از کتابها و یا سخنان حکیمانه مشاهده می کنیم که بخشی از حیا، سکینه و وقار برای الله بشمار می رود و بخشی دیگر از آن، نشانه ضعف است. عمران با شنیدن این سخنان، خشمگین شد تا جایی که چشمهایش قرمز گشت و گفت: می بینی که من از رسول الله صلی الله علیه و آله برایت سخن می گویم و تو با آن، مخالفت می کنی؟ راوی می گوید: عمران دوباره حدیث را تکرار نمود. بشیر نیز بار دیگر سخن اش را تکرار کرد و عمران بیش از پیش خشمگین شد و ما همچنان می گفتیم: ای ابو نجید! (کنیه عمران) او از ماست و مشکلی ندارد. (یعنی بشیر از ما مسلمانان می باشد و منافق نیست شما فکر نکنید بخاطر حرفهایی که می زند، منافق است).

باب (۱۶): حسن جوار و احترام گذاشتن به مهمان، بخشی از ایمان، بشمار می رود

۳۲- عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْخَزَاعِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ». (م/۴۸)

ترجمه: ابو شریح خزاعی رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، به خدا و روز قیامت، ایمان دارد، به همسایه اش احسان و نیکی نماید؛ و هرکس، به خدا و روز قیامت، ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد؛ و هرکس، به خدا و روز قیامت، ایمان دارد، سخن خوب بگوید یا سکوت نماید».

باب (۱۷): کسی که همسایه اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، وارد بهشت نمی شود

۳۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقِهِ». (م/۴۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که همسایه اش از اذیت و آزارش درامان نباشد، وارد بهشت نمی شود».

باب (۱۸): تغییر منکر با دست، زبان و قلب، نشانه ایمان است

۳۴- عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ بِالْخُطْبَةِ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْلَ الصَّلَاةِ مَرْوَانُ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: الصَّلَاةُ قَبْلَ الْخُطْبَةِ، قَالَ: قَدْ تَرَكْتُ مَا هُنَالِكَ، فَقَالَ: أَبُو سَعِيدٍ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ». (م/۴۹)

ترجمه: طاریق بن شهاب می گوید: مروان اولین کسی بود که در روز عید قبل از نماز، خطبه خواند؛ پس مردی در برابر او بلند شد و گفت: نماز، قبل از خطبه می باشد. مروان گفت: آنچه قبلاً بود، هم اکنون نیست. ابوسعید رضی الله عنه فرمود: این شخص، به وظیفه اش عمل کرد. من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس از شما منکری را مشاهده نمود، با دستش، تغییر دهد؛ اگر توانایی آنرا نداشت، با زبانش تغییر دهد؛ و اگر این را هم نتوانست، با قلبش، تغییر دهد (آنرا زشت و ناپسند بدارد)؛ و این، ضعیف ترین مرحله ایمان است».

۳۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ، يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ».

قال أبو رافع: فَحَدَّثْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَأَنْكَرَهُ عَلَيَّ، فَقَدِمَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَزَلَّ بِقَنَاءَةٍ، فَاسْتَبَعَنِي إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَعُودُهُ، فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا جَلَسْنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثْتُهُ ابْنَ عُمَرَ. (م/۵۰)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همه پیامبرانی را که خداوند در امت های قبل از من، فرستاده است، حواریون (یاران مخلص) و اصحابی داشتند که راه و روش او را در پیش گرفته و از دستورات او پیروی می کردند؛ سپس با گذشت زمان، کسانی جانشین آنان می شدند که حرف می زدند اما به گفته هایشان عمل نمی کردند و کارهایی انجام می دادند که درباره آنها دستوری نداشتند؛ پس هر کس، با دست، با آنها جهاد کند، مؤمن است و هر کس، با زبان با آنها جهاد کند، مؤمن است و هر کس، با قلب با آنها جهاد کند، مؤمن است و بعد از آن، به اندازه دانه اسپند، ایمان وجود ندارد».

ابورافع (راوی از ابن مسعود) می گوید: این حدیث را برای عبدالله بن عمر رضی الله عنهما مطرح کردم؛ وی این حدیث را از من قبول نکرد تا اینکه ابن مسعود رضی الله عنه آمد و در مکانی بنام قنات، سکنی گزید؛ من برای دیدار ابن مسعود براه افتادم؛ ابن عمر رضی الله عنهما نیز برای عیادت ابن مسعود همراه من آمد؛ هنگامی که نزد ابن مسعود نشستیم، در باره این حدیث از ابن مسعود پرسیدم؛ او این حدیث را همانگونه که من برای ابن عمر بیان کرده بودم، بار دیگر، برای من بیان نمود.

باب (۱۹): علی را بجز مؤمن، دوست ندارد و بجز منافق، دشمن ندارد

۳۶- عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ رضی الله عنه وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الْأُمِّيِّ صلی الله علیه و آله إِلَيَّ: أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ. (م/۷۸)

ترجمه: زر بن حبیش رضی الله عنه می گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت: سوگند به ذاتی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، این پیمان پیامبر با من است که: فقط مؤمن مرا دوست دارد و فقط منافق با من دشمنی می ورزد.

باب (۲۰): دوست داشتن انصار، نشانه ایمان،

و دشمنی با انصار، نشانه نفاق است

۳۷- عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ

قَالَ فِي الْأَنْصَارِ: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ». (م/۷۵)

ترجمه: عدی بن ثابت می گوید: شنیدم که براء از نبی اکرم ﷺ حدیث بیان می کند و می گوید: آنحضرت ﷺ درباره انصار فرمود: «فقط مؤمن، آنان را دوست دارد و فقط منافق با آنان، دشمنی می ورزد؛ کسی که انصار را دوست داشته باشد، خدا او را دوست دارد و کسی که با انصار، دشمنی کند، خدا با او دشمنی می نماید».

باب (۲۱): ایمان به مدینه پناه می برد

۳۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا». (م/۱۴۷)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ایمان جمع می شود و به مدینه پناه می برد همانگونه که مار جمع می شود و به سوراخش پناه می برد».

باب (۲۲): ایمان از یمن، و حکمت از یمن است

۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ، هُمْ أَرْقُ أَفْئِدَةً، وَأَضْعَفُ قُلُوبًا، الْإِيمَانُ يَمَانٍ، وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ، السَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ، وَالْفَخْرُ وَالْخِيَلَاءُ فِي الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ، قَبْلَ مَطْلَعِ الشَّمْسِ». (م/۵۲)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «اهل یمن آمدند؛ آنان از نرم ترین دلها و نازک ترین قلب ها برخوردارند؛ ایمان از یمن است و حکمت از یمن است؛ سکینه و وقار در میان گوسفند داران، و فخر و تکبر در میان شتربانان و گاو چرانان چادر نشین می باشد در همان طرف که خورشید طلوع می کند». (مشرق)

توضیح: ایمان از یمن است... بمعنی اینکه اهل یمنی که در آن زمان و بعد از رسول اکرم ﷺ مسلمان شدند، امثال اویس قرنی و ابومسلم خولانی و دیگران از ایمان کاملی برخوردار بودند؛ به همین خاطر، رسول اکرم ﷺ ایمان را به یمن نسبت داد و هدف از آن،

یعنی های همان زمان می باشند نه همه اهل یمن و در هر زمانی که باشند. (نوی با تصرف)

۴۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَلِظُ الْقُلُوبِ وَالْجَفَاءُ فِي الْمَشْرِقِ، وَالْإِيمَانُ فِي أَهْلِ الْحِجَازِ». (م/۵۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سخت دلی و خشونت در مشرق، و ایمان در اهل حجاز است».

باب (۲۳): کسی که ایمان نیاورد، عمل نیک برای او سودی ندارد

۴۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ جُدْعَانَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَصِلُ الرَّحِمَ، وَيُطْعِمُ الْمَسْكِينِ، فَهَلْ ذَاكَ نَافِعُهُ؟ قَالَ: «لَا يَنْفَعُهُ، إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ». (م/۲۱۴)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! ابن جدعان در دوران جاهلیت، صله رحمی می نمود، به خویشاوندان، احسان و نیکی می کرد و به مساکین، غذا می داد؛ آیا این کارهایش به او نفعی می رسانند؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «نفعی به او نمی رسانند؛ زیرا یک روز هم نگفت: پروردگارا! روز جزا، گناهانم را ببامرز».

باب (۲۴): تا هنگامی که ایمان نیاورید، وارد بهشت نمی شوید

۴۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَذْلكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ». (م/۵۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وارد بهشت نمی شوید تا هنگامی که ایمان نیاورید؛ و ایمان نمی آورید تا هنگامی که یکدیگر را دوست نداشته باشید؛ آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که اگر آنرا انجام دادید با یکدیگر، دوست می شوید؟ سلام دادن را میان خود، رواج دهید».

باب (۲۵): زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست

۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُلْحِقُ مَعَهُنَّ: «وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَهُ ذَاتَ شَرَفٍ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». وَفِي حَدِيثِ هَمَّامٍ: «يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ أَعْيُنَهُمْ فِيهَا وَهُوَ حِينَ يَنْتَهَبُهَا مُؤْمِنٌ وَزَادَ» «وَلَا يَعْلُ أَحَدُكُمْ حِينَ يَعْلُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ». (م/۵۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست و دزد، هنگام دزدی کردن، مؤمن نیست و شراب خوار هنگام خوردن شراب، مؤمن نیست».

ابوهریره با جملات فوق الذکر این کلمات را بروایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ملحق می کرد: «و کسی که کالای با اهمیت و مورد توجه مردم را می رباید، هنگامی که مشغول ربودن است، مؤمن نیست». و در حدیث «همام» عبارت فوق با الفاظ دیگری آمده است ولی ترجمه فارسی آنها یکی است و علاوه بر آن نیز چنین آمده است: «و هرکس از شما که در غنائم، خیانت کند، هنگام خیانت در غنیمت، مؤمن نیست؛ پس از این کارها برحذر باشید، پس از این کارها برحذر باشید».

باب (۲۶): مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود

۴۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ». (م/۲۹۹۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود».

باب (۲۷): وسوسه در ایمان

۴۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَسَأَلُوهُ: إِنَّا نَجِدُ فِي أَنْفُسِنَا مَا يَتَعَاطَمُ أَحَدُنَا أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ، قَالَ: «وَقَدْ وَجَدْتُمُوهُ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «ذَاكَ صَرِيحُ الْإِيمَانِ». (م/۱۳۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: تعدادی از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند: اموری در دلهای ما می گذرد که بزبان آوردن آنها برای ما بسیار سنگین است؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: این حالت به شما دست داد؟ گفتند: بلی؛ فرمود: «این حالت، ایمان ناب و خالص است».

باب (۲۸): بزرگترین گناه کبیره، شرک به خدا است

۴۶- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ ثَلَاثًا: الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَوْ: قَوْلُ الزُّورِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَّكِئًا فَجَلَسَ، فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. (م/۸۷)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی بکره بروایت از پدرش می گوید: ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟» - و سه بار این جمله را تکرار نمود - : ۱- شرک به خدا ۲- نافرمانی پدر و مادر ۳- گواهی دروغ یا سخن دروغ؛ آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله که تکیه داده بود، نشست و این جمله اخیر را آنقدر تکرار نمود که ما با خود گفتیم: ای کاش! سکوت می نمود.

۴۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ». (م/۸۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از هفت کار هلاک کننده پرهیز نمایید». صحابه پرسیدند: یا رسول الله! آن کار ها چیست؟ فرمود: «شرک به خدا، سحر و جادو، قتل انسانی که خداوند کشتن آن را حرام کرده است مگر بحق آن، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان جهاد و تهمت زدن زنان مؤمن و پاکدامنی که از این تهمتها هیچ اطلاعی ندارند».

باب (۲۹): بعد از من کافر نشوید طوریکه برخی از شما گردن دیگری را بزند

۴۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «وَيَحْكُمُ - أَوْ قَالَ - وَيَلْكُمُ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُم رِقَابَ بَعْضٍ». (م/۶۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود: «وای بر شما، بعد از من، کافر نشوید طوریکه برخی از شما گردن بعضی دیگر را بزند».

باب (۳۰): روی گردانی از پدر، کفر است

۴۹- عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: لَمَّا ادَّعَى زِيَادُ لَقِيَتْ أَبَا بَكْرَةَ رضی الله عنه فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟ إِنِّي سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعَ أُذُنَايَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ ادَّعَى أَبَا فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ أَبِيهِ، يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ، فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. (م/۶۳)

ترجمه: ابوعثمان می گوید: هنگامی که زیاد به شخصی غیر از پدرش، نسبت داده شد، ابوبکره را دیدم و گفتم: این چه کاری است که شما انجام داده اید؟ من از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه شنیدم که می گفت: با گوشهای خود، شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «مسلمانی که دانسته، خودش را به شخصی غیر از پدرش، نسبت دهد، بهشت برایش حرام می شود». ابوبکره گفت: من هم این سخن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام.

باب (۳۱): حکم کسی که به برادر مسلماناش، کافر بگوید

۵۰۔ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِعَیْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَيَتَّبِعُونَا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ: عَدُوُّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ، إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ».

(م/۶۱)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هرکس، دانسته خودش را به شخصی غیر از پدرش، نسبت دهد، کفر ورزیده است و هرکس، به ناحق، مدعی چیزی شود، جایش را در آتش، آماده کند، و هرکس، مردی را کافر یا دشمن خدا بگوید، حال آنکه او اینگونه نیست، کفر به خودش بر می گردد».

باب (۳۲): بزرگترین گناه چیست؟

۵۱۔ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الذَّنْبِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نَدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَصْدِيقَهَا: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾. (م/۸۶)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: مردی عرض کرد: ای رسول خدا! بزرگترین گناه نزد خداوند چه گناهی است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «شُرک ورزیدن به خداوند در حالی که او تو را آفریده است». آن مرد گفت: پس از آن، کدام گناه بزرگتر است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کشتن فرزند از ترس اینکه با تو نان بخورد». آنمرد پرسید: بعد از آن، کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «زنا کردن با زن همسایه». سپس خداوند در جهت تصدیق سخنان پیامبر اکرم ﷺ این آیه را نازل فرمود: (و کسانی که با الله، معبودی دیگر را نمی خوانند و انسانی را

که خداوند قتل آن را حرام کرده است به قتل نمی رسانند مگر بحق و زنا نمی کنند؛ هر کس، مرتکب این اعمال شود، کیفر آن را خواهد دید.

باب (۳۳): هر کس، در حالی بمیرد که به خدا شرک نمی ورزد، وارد بهشت می شود

۵۲ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُوجِبَتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». (م/۹۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: مردی خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: دو کاری که باعث رفتن به بهشت و جهنم می شوند، کدام اند؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، در حالی بمیرد که به خداوند، شرک نمی ورزد، وارد بهشت می شود، و هر کس، در حالی بمیرد که به خداوند، شرک می ورزد، وارد جهنم می شود».

۵۳ — عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدِّلِيِّ: أَنَّ أَبَا ذَرٍّ رضی الله عنه حَدَّثَهُ أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ نَائِمٌ، عَلَيْهِ ثَوْبٌ أَبْيَضٌ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ نَائِمٌ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدْ اسْتَيْقَظَ، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «عَلَى رَغَمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ». قَالَ: فَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ أَبِي ذَرٍّ. (م/۹۴)

ترجمه: ابوالأسود دلیلی می گوید: ابوذر رضی الله عنه به من گفت: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم؛ ایشان پارچه سفیدی بالای خود انداخته و خوابیده بود؛ بار دوم که آمدم، هنوز خوابیده بود؛ اما بار سوم که آمدم، بیدار شده بود؛ نزد ایشان نشستم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بنده ای که لا اله الا الله بگوید و با آن، بمیرد، وارد بهشت می شود». گفتم: اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند؟ فرمود: «اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند». دوباره گفتم: اگر چه مرتکب عمل

زنا شود و دزدی کند؟ فرمود: «اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند». آنحضرت ﷺ سه بار این جمله را تکرار نمود و بار چهارم فرمود: «علی رغم انف ابی ذر» یعنی بر خلاف میل و خواهش ابوذر. راوی می گوید: ابوذر بیرون رفت در حالی که می گفت: اگر چه بر خلاف میل و خواهش ابوذر باشد.

شرح: از احادیث بالا چنین استدلال می شود که موحد و یکتاپرست وارد بهشت می شود؛ اما اگر شخص موحد، گناهان کبیره ای انجام دهد و بدون توبه، بمیرد، طبق مذهب اهل سنت، چنین شخصی تحت مشیت و خواست الهی قرار می گیرد، اگر خداوند او را ببخشد، از همان اول، وارد بهشت می شود؛ در غیر اینصورت، مقداری عذاب داده می شود و سرانجام از جهنم بیرون رفته و برای همیشه، به بهشت می رود. (نگاه شرح نووی)

باب (۳۴): در دل هر کس، ذره ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی شود

۵۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». قَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَتَعْلُهُ حَسَنَةً؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمَطُ النَّاسِ». (م/۹۱)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که نبی کرم ﷺ فرمود: «در دل هر کس، ذره ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی شود». مردی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفشی زیبا و خوب داشته باشد، آیا این هم تکبر است؟ فرمود: «خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. تکبر به معنی انکار حق و تحقیر مردم می باشد».

باب (۳۵): طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی، کفر بشمار می رود

۵۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اِئْتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالتَّيْحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ». (م/۶۷)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: دو چیز در میان مردم، رواج دارد که در حق آنان، کفر

بشمار می رود: طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی بر میت».

شرح: یعنی این کارها از اعمال کفار و اخلاق جاهلیت اند. مؤمن باید از آنها پرهیز کند.

باب (۳۶): هر کس، بگوید: ستارگان باعث باران برای ما می شوند، کافر می گردد

۵۶ — عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْيَةِ فِي إِثْرِ السَّمَاءِ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «هَلْ تَذَرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ». (م/۷۱)

ترجمه: زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ صبح یک شب بارانی در حدیبیه، نماز صبح را برای ما امامت کرد؛ بعد از اتمام نماز، رو به مردم نمود و فرمود: «آیا می دانید پروردگار شما چه فرمود؟» مردم گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: «برخی از بندگان شب را به صبح رساندند در حالی که به من ایمان دارند و برخی دیگر، به من کافر شدند. کسانی که می گویند: فضل و رحمت خدا باعث نزول باران برای ما شده است، به من ایمان دارند و به ستارگان کفر ورزیده اند؛ اما کسانی که می گویند: فلان و فلان ستاره باعث نزول باران برای ما گردید، اینها به من کفر ورزیده و به ستارگان، ایمان آورده اند».

باب (۳۷): فرار برده، کفر بشمار می رود

۵۷ — عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجَعَ إِلَيْهِمْ». قَالَ مَنْصُورٌ: قَدْ وَاللَّهِ رَوَاهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُرْوَى عَنِّي هَهُنَا بِالْبَصْرَةِ. (م/۶۸)

ترجمه: شعبی می گوید: شنیدم که جریر می گوید: هر غلامی که از جلوی صاحبانش،

فرار کند تا زمانی که برگشته در کفران و ناسپاسی بسر می برد».

منصور (یکی از راویان) می گوید: به خدا سوگند، جریر این حدیث را از نبی اکرم ﷺ روایت کرد ولی من نمی پسندم که اینجا در بصره از من روایت شود.

شرح: یعنی فرار غلام از اخلاق کفار و اعمال آنها شمرده می شود یا اینکه کفران نعمت بشمار می رود.

۵۸ — عَنْ حَرِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ». (م/۷۰)

ترجمه: جریر ﷺ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر گاه، برده فرار کند، هیچ نمازی از او پذیرفته نمی شود».

باب (۳۸): همانا خداوند و مؤمنان نیکوکار، دوست من هستند

۵۹ — عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَهَارًا غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ آلَ أَبِي يَعْنِي فَلَانًا لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ، إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ». (م/۲۱۵)

ترجمه: عمرو بن عاص ﷺ می گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ آشکارا نه پوشیده و پنهانی، می فرمود: «آگاه باشید که فرزندان ابو فلان، دوستان من نیستند بلکه الله و مؤمنان نیکوکار، دوستان من هستند».

باب (۳۹): مؤمن پاداش نیکی هایش را در دنیا و آخرت دریافت می نماید ولی شخص کافر، پاداش نیکی هایش را فقط در دنیا دریافت می کند

۶۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَيُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتٍ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا». (م/۲۸۰۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نیکی هیچ مؤمنی را ضایع نمی گرداند؛ در دنیا به او عوض می دهد و آخرت هم در قبال آن، به وی پاداش عنایت می فرماید؛ اما کافر در عوض نیکی هایی که بخاطر خدا انجام داده، در دنیا به وی رزق داده می شود تا هنگامی که به آخرت می رود، هیچگونه عمل نیکی، برای پاداش نداشته باشد».

باب (۴۰): اسلام چیست؟ و صفات آن

۶۱ — عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، تَأْتِرُ الرَّأْسَ، نَسْمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «حَمَسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا إِلَّا أَنْ تَطُوعَ، وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ». قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ فَقَالَ «لَا إِلَّا أَنْ تَطُوعَ». وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الزَّكَاةَ، فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا إِلَّا أَنْ تَطُوعَ». قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ». وَفِي رَوَايَةٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ — أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ — وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ». (م/۱۱)

ترجمه: طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه می گوید: مردی از اهل نجد در حالی که زمزمه اش بگوش ما می رسید ولی سخنش برای ما مفهوم نبود با موهایی ژولیده بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و هنگامیکه به رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک شد، متوجه شدیم که درباره اسلام می پرسد؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «پنج نماز در شبانه روز (فرض) است». آنمرد گفت: آیا نمازی دیگر هم بر من لازم است؟ فرمود: «خیر، مگر اینکه نفل بخوانی». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و روزه ماه مبارک رمضان». آنمرد گفت: آیا روزه ای دیگر هم بر من لازم است؟ فرمود: «خیر، مگر اینکه روزه های نفلی بگیری». همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله زکات را برایش یاد آوری نمود. وی گفت: آیا زکاتی دیگر هم بر من لازم است؟ رسول رحمت صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر مگر اینکه صدقه نفلی بدهی». راوی می گوید: بعد از این گفت و شنود، آنمرد رفت در حالی که می گفت: سوگند به خدا، نه بر این کارها چیزی اضافه می کنم و نه از این کارها چیزی، کم می کنم. رسول الله

ﷺ فرمود: «اگر راست می گوید، رستگار شد.» و در یک روایت آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به پدرش که رستگار شد اگر راست می گوید یا سوگند به پدرش که وارد بهشت شد اگر راست می گوید».

شرح: آنچه مسلم است سوگند خوردن به غیر خدا، جائز نیست. زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «خداوند شما را از سوگند خوردن به پدران، منع نموده است» و همچنین فرمود: «هر کس از شما می خواهد سوگند بخورد، به خدا سوگند بخورد». لذا باید دانست که حدیث این باب، قبل از این منع بوده است یا اینکه بر اساس عادت بر زبان آمده و سوگند بشمار نمی رود.

باب (۴۱): اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است

۶۲ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى أَنْ يُوحَدَ اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَالْحَجِّ». فَقَالَ رَجُلٌ: الْحَجُّ وَصِيَامُ رَمَضَانَ؟ قَالَ: لَا صِيَامُ رَمَضَانَ وَالْحَجُّ، هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است: بر توحید و یگانگی خداوند، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه رمضان و حج». مردی گفت: حج و روزه رمضان؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: نه، روزه رمضان و حج؛ به همین ترتیب من از رسول الله ﷺ شنیدم.

باب (۴۲): کدام کار در اسلام بهتر است؟

۶۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». (م/۳۹)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: مردی از رسول الله ﷺ پرسید: کدام

کار در اسلام بهتر است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «غذا دادن و سلام گفتن به آشنا و غیر آشنا».

باب (۴۳): اسلام و حج و هجرت گناهان گذشته را محو و نابود می کنند

۶۴ — عَنْ ابْنِ شِمَاسَةَ الْمَهْرِيِّ قَالَ: حَضَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ رضی الله عنه وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ، فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَذَا؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ بَوَجهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقٍ ثَلَاثٍ: لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي، وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ قَدْ اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهُ، فَلَوْ مِتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلَأُبَايِعَكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ، فَقَبَضْتُ يَدِي، قَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو؟» قَالَ: قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ، قَالَ: «تَشْتَرِطُ بِمَاذَا؟» قُلْتُ: أَنْ يُعْفَرَ لِي، قَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ». وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا أَجَلَ فِي عَيْنِي مِنْهُ، وَمَا كُنْتُ أُطِيقُ أَنْ أَمْلَأَ عَيْنَيَّ مِنْهُ إِجْلَالًا لَهُ، وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ، لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ أَمْلَأُ عَيْنَيَّ مِنْهُ، وَلَوْ مِتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ وَلِينَا أَشْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا، فَإِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا تَصْحَبُنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشُتُّوا عَلَيَّ الثَّرَابَ شَنًّا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدَرًا مَا تُنَحَرُ جَزُورٌ وَيُقَسَّمُ لَحْمُهَا، حَتَّى اسْتَأْنَسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي. (م/۱۲۱)

ترجمه: عبدالرحمن بن شماسه مهري می گوید: عمرو بن عاص رضی الله عنه در حالت مرگ، بسر می برد که ما به حضور رسیدیم؛ او چهره اش را بسوی دیوار برگرداند و بسیار گریه نمود؛ پسرش گفت: پدر عزیزم! آیا رسول الله ﷺ به تو فلان مژده را نداد؟ آیا رسول الله ﷺ به تو فلان

مژده را نداد؟

راوی می گوید: عمرو بن عاص رضی الله عنه رویش را به سوی ما برگرداند و گفت: بهترین چیزی که ما تهیه و تدارک دیده ایم، شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است؛ من در زندگی ام، سه مرحله را پشت سر گذاشته ام: ۱- دورانی که هیچ کس بیشتر از من با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی نداشت و هیچ عملی نزد من محبوب تر از قتل رسول الله صلی الله علیه و آله نبود؛ اگر با این حالت می مردم، قطعاً جهنمی بودم. ۲- دورانی که خداوند اسلام را در دلم جای داد؛ در این هنگام، خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: دست راست ات را دراز کن تا با تو بیعت کنم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله دست راست اش را دراز نمود؛ من دستم را جمع کردم؛ نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا ای عمرو؟» گفتم: می خواهم شرط بگذارم. فرمود: «چه شرطی می گذاری؟» گفتم: شرط می گذارم که گناهانم بخشیده شوند. فرمود: «مگر نمی دانی که اسلام، گناهان گذشته را محو و نابود می کند، هجرت نیز گناهان را از بین می برد و حج هم باعث بخشیده شدن گناهان می شود». باید بگویم که در آنروز هیچ کس محبوب تر و بزرگوارتر از رسول الله صلی الله علیه و آله در نگاه من نبود؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله به اندازه ای در نگاهم بزرگ بود که توان تحمل شگفتی تماشایش را نداشتم؛ اگر از من بخواهند تا ایشان را توصیف نمایم، نمی توانم توصیف کنم؛ زیرا نتوانستم چشمانم را از نگاهش پر کنم؛ اگر در این حالت می مردم، امیدوار بودم بهشتی باشم؛ اما بعد از آن، اوضاعی بر ما چیره شد که نمی دانم حالم در آنها چه باشد؛ پس هنگامی که فوت نمودم، هیچ زن نوحه خوانی جنازه ام را همراهی نکند؛ همچنین آتش، همراهم نیاورید؛ وقتی که مرا در قبر گذاشتید، بر من خاک بریزید. سپس به اندازه ای که یک شتر ذبح شود و گوشتش تقسیم گردد، کنار قبرم توقف کنید تا با شما انس بگیرم و ببینم که به قاصدان پروردگارم چه جوابی می دهم.

باب (۴۴): دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است

۶۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» (م/۶۴)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است».

باب (۴۵): کسی که مسلمان خوبی شود، بخاطر اعمال زمان جاهلیت، مؤاخذه نمی شود

۶۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَسْعُودٍ رضی الله عنه : يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُؤَاخَذُ بِمَا عَمَلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: «أَمَّا مَنْ أَحْسَنَ مِنْكُمْ فِي الْإِسْلَامِ فَلَا يُؤَاخَذُ بِهَا، وَمَنْ أَسَاءَ أُخِذَ بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ». (م/۱۲۰)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: چند نفر به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! آیا ما بخاطر اعمالی که در زمان جاهلیت انجام داده ایم، مؤاخذه می شویم؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از شما، مسلمان خوبی شود (ظاهراً و باطناً مسلمان شود)، بخاطر اعمال زمان جاهلیت مؤاخذه نمی شود و کسی که مسلمان خوبی نباشد (ظاهراً و باطناً مسلمان نشود)، بخاطر اعمال دوران جاهلیت و اسلام، مؤاخذه می گردد».

باب (۴۶): هر کس از شما مسلمان خوبی باشد، هر نیکی اش، ده برابر نوشته می شود

۶۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بَأَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً مَا لَمْ يَعْمَلْ، فَإِذَا عَمَلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَ بَأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلْهَا، فَإِذَا عَمَلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَبِّ ذَاكَ عَبْدُكَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ - فَقَالَ: ارْقُبُوهُ، فَإِنْ عَمَلَهَا فَارْقُبُوهَا لَهُ بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فَارْقُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّأِي». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ». (م/۱۲۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عزوجل می فرماید: اگر

بنده ام تصمیم بگیرد که کار خوبی انجام دهد تا زمانی که آن کار را انجام نداده است، من برایش یک نیکی می نویسم؛ اما هنگامی که آنرا انجام دهد، برایش ده نیکی می نویسم؛ و اگر بنده ام تصمیم بگیرد که کار بدی انجام دهد، تا زمانی که به آن، عمل نکرده است، او را می بخشم؛ و اگر به آن، عمل کند، برایش یک بدی می نویسم». همچنین رسول الله ﷺ فرمود: «با علم به این که خداوند آگاهتر است، فرشتگان می گویند: پرودگارا! فلان بنده ات می خواهد کار بدی انجام دهد؛ خداوند می فرماید: مواظب باشید اگر آنرا انجام داد، به اندازه همان بدی، برایش بنویسید؛ و اگر آن را انجام نداد، برایش یک نیکی بنویسید؛ زیرا بخاطر من آنرا انجام نداده است». همچنین رسول الله ﷺ فرمود: اگر یکی از شما، مسلمان خوبی باشد، هر کار نیکی که انجام می دهد، از ده تا هفتصد برابر برایش نوشته می شود؛ و هر کار بدی که مرتکب می شود، یک بدی برایش نوشته می شود تا به ملاقات خدا برود».

۶۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ». (م/۱۲۷)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند برای امتیان من، حدیث نفس^۱ را تا زمانی که بزبان نیاورده اند و یا به آن عمل نکرده اند، عفو و گذشت نموده است».

باب (۴۷): مسلمان، کسی است که سایر مسلمانان از او در امان باشند

۶۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ». (م/۴۰)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت می کند که مردی از رسول الله ﷺ پرسید: کدام مسلمان، بهتر است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند».

(۱) سخن درونی و آنچه در دل می گذرد.

**باب (۴۸): کسی که در دوران جاهلیت، کار نیکی انجام دهد
و بعد از آن، مسلمان شود**

۷۰ — عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَنُّ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ أَوْ صَلَاحِ رَحِمٍ، أَفِيهَا أَجْرٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسَلَمْتَ عَلَى مَا أَسَلَفْتَ مِنْ خَيْرٍ». (م/۱۲۳)

ترجمه: عروه بن زبیر روایت می کند که حکیم بن حزام رضی الله عنه به من گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا کارهای خیری از قبیل صدقه، آزادی برده ها و احسان به خویشاوندان که در جاهلیت بعنوان عبادت انجام می دادم، اجر و ثوابی هم دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کارهای نیک گذشته ات باعث مسلمان شدن تو شده اند».

باب (۴۹): پرهیز از امتحان و آزمایش

۷۱ — عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَحْصُوا لِي كَمْ يَلْفِظُ الْإِسْلَامَ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَخَافُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ مَا بَيْنَ السَّتِّ مِائَةٍ إِلَى السَّبْعِ مِائَةٍ؟ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْ تُبْتَلَوْا». قَالَ: فَابْتُلَيْنَا، حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنْنَا لَا يُصَلِّي إِلَّا سِرًّا. (م/۱۴۹)

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه می گوید: ما با رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «برایم آمار گیری کنید چند نفر مسلمان شده است». حذیفه می گوید: ما گفتیم: ای رسول خدا! آیا نگران ما هستید در حالی که ما ششصد تا هفتصد نفر هستیم؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «شما نمی دانید شاید دچار امتحان و آزمایش شوید». حذیفه می گوید: بعد از آن، دچار مصیبت شدیم تا جایی که هر کدام از ما بطور پنهانی نماز می خواند.

باب (۵۰): اسلام با غربت آغاز شده و بزودی به حالت اول خود بر خواهد

گشت و میان مسجد مکه و مدینه، جمع می شود

۷۲ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيْبًا، وَسَيَعُودُ غَرِيْبًا كَمَا بَدَأَ، وَهُوَ يَأْرِزُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا».

(م/۱۴۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «اسلام با غربت آغاز شد و بزودی به حالت اولیه (غربت) باز خواهد گشت و میان مکه و مدینه، جمع خواهد شد».

باب (۵۱): آغاز وحی به رسول الله ﷺ

۷۳ — عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبِّبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ، فَكَانَ يَخْلُو بَعَارِ حِرَاءٍ يَتَحَنَّنُ فِيهِ، وَهُوَ التَّعَبُّدُ، اللَّيَالِي أُولَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى أَهْلِهِ، وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا، حَتَّى فَجَنَّهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ، قَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ». قَالَ: «فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ، قَالَ: قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ، قَالَ: فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّانِيَةَ، حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اقْرَأْ، فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ». قَالَ: «فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّالِثَةَ، حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: ﴿اقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾﴾ [العلق: ۱-۵] فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَرْجُفُ بَوَادِرُهُ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ فَقَالَ: «زَمُّلُونِي زَمُّلُونِي». فَرَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ، ثُمَّ قَالَ لِخَدِيجَةَ: «أَيُّ خَدِيجَةَ مَا لِي؟» وَأَخْبَرَهَا

الْخَبَرِ، قَالَ: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي». فَقَالَتْ لَهُ حَدِيثُكَ: كَلَّا أَبْشِرُ فَوَاللَّهِ لَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، وَاللَّهِ إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ، وَتَقْرِي الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ، فَاَنْطَلَقَتْ بِهِ حَدِيثُكَ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلٍ ابْنَ أَسَدٍ ابْنَ عَبْدِ الْعُزَّى، وَهُوَ ابْنُ عَمِّ حَدِيثُكَ أَخِي أَيْبَهَا، وَكَانَ امْرَأً تَنْصَرَفِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ وَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعَرَبِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتْ لَهُ حَدِيثُكَ: أَيُّ عَمِّ، اسْمَعْ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، قَالَ وَرَقَةُ بْنُ نَوْفَلٍ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى؟ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَبَرَ مَا رَأَاهُ، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا التَّامُوسُ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى مُوسَى بْنِ عُمَرَآنَ ﷺ، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدْعًا، يَا لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ مُخْرِجِي هُمْ؟» قَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ! لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عُودِي، وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمُكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا. (م/۱۶۰)

ترجمه: عروه بن زبیر روایت می کند که عایشه صدیقه رضی الله عنها، همسر گرامی رسول اکرم ﷺ گفت: آغاز وحی به رسول الله ﷺ بصورت رؤیای صادقانه در خواب بود؛ آنحضرت ﷺ هر خوابی که می دید مانند روز روشن، تعبیر می شد؛ بعد از آن، شیفته خلوت و گوشه نشینی گردید؛ به تنهایی به غار حرا می رفت و شبهای متعددی قبل از اینکه مشتاق خانواده اش گردد، در آنجا به عبادت می پرداخت و برای این مدت، توشه بر می داشت؛ سپس نزد خدیجه رضی الله عنها بر می گشت و برای شبهای متعدد دیگری توشه بر می داشت؛ تا اینکه در غار حراء بطور ناگهانی، بر او وحی شد؛ فرشته آمد و گفت: بخوان؛ رسول الله ﷺ فرمود: «من خواندن نمی دانم». آنحضرت ﷺ می گوید: «فرشته مرا گرفته و به اندازه ای فشار داد که من توان بیشتر از آن را نداشتم؛ سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان؛ گفتم: من خواندن نمی دانم». رسول الله ﷺ می گوید: «برای بار دوم مرا گرفته و به اندازه ای فشار داد که تحمل بیشتر از آن را نداشتم؛ سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان؛ گفتم: من خواندن نمی دانم؛ برای بار سوم مرا گرفته و تا جایی که توان داشتم، فشار داد؛ سرانجام مرا رها کرد و گفت: ﴿اقْرَأْ﴾

بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾ ﴿ (بخوان به نام پروردگارت، همان پروردگاری که تو را آفرید و انسان را از خون بسته آفرید؛ بخوان، پروردگارت بزرگوارتر و بخشنده تر است؛ همان پروردگاری که انسان را با قلم آموخت و چیزهایی به انسان آموخت که نمی دانست). بعد از این ماجرا، رسول الله ﷺ با این آیات و قلبی لرزان نزد خدیجه رضی الله عنها رفت و فرمود: «مرا در جامه بپیچید، مرا در جامه بپیچید»؛ آنها هم او را در جامه پیچیدند تا ترسش برطرف گردید؛ بعد از آن، رسول خدا ﷺ خطاب به خدیجه فرمود: «ای خدیجه! حالم چطور است؟» و او را از ماجرا مطلع ساخت؛ آنگاه فرمود: «واقعاً احساس خطر نمودم». خدیجه رضی الله عنها گفت: هرگز چنین نیست؛ من تو را مژده می دهم؛ بخدا سوگند که اخداوند هرگز تو را رسوا نخواهد کرد؛ تو به خویشاوندان، نیکی و احسان می کنی، به درمانده ها کمک می کنی، به فقراء یاری می رسانی، مهمان نوازی می کنی و از حق حمایت و پشتیبانی می کنی.

بعد از این سخنان، خدیجه رضی الله عنها آنحضرت ﷺ را نزد پسر عمویش؛ ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی؛ برد؛ ورقه در دوران جاهلیت، نصرانی شده بود و به زبان عربی، نامه می نوشت؛ همچنین چیزهای زیادی از انجیل به زبان عربی می نوشت؛ قابل یاد آوری است که وی پیرمردی کهنسال بود و بینایی اش را از دست داده بود.

خدیجه رضی الله عنها به او گفت: ای عمویم! گوش کن؛ بین برادرزاده ات چه می گوید. ورقه گفت: ای برادرزاده ام! چه دیده ای؟ رسول الله ﷺ آنچه را که دیده بود، به اطلاع او رساند. ورقه گفت: این همان فرشته ای است که بسوی موسی بن عمران علیه السلام فرستاده شده است؛ ای کاش! من جوان بودم و تا آن روزهایی که قومت تو را بیرون می کنند، زنده می ماندم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا آنها مرا بیرون می کنند؟»!

ورقه گفت: آری، هرکس، پیامی مانند پیام تو آورده است، با وی دشمنی شده است؛ ولی

(۱) بخاطر احترام او را عمو صدا کرد و گر نه همانگونه که در اول حدیث آمده است وی پسر عمویش می باشد.

اگر آنروز را دریابم به تو کمک شایانی خواهم نمود.

۷۴ — عَنْ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَلَمَةَ: أَيُّ الْقُرْآنِ أُنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، فَقُلْتُ: أَوْ ﴿أَقْرَأُ﴾؟ فَقَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ: أَيُّ الْقُرْآنِ أُنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: ﴿يَتَأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ فَقُلْتُ: أَوْ ﴿أَقْرَأُ﴾؟ قَالَ جَابِرٌ: أُحَدِّثُكُمْ مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «جَاوَرْتُ بِحِرَاءَ شَهْرًا، فَلَمَّا قَضَيْتُ جَوَارِي نَزَلَتْ فَاسْتَبَطَنْتُ بَطْنَ الْوَادِي، فَتَوَدَّيْتُ، فَتَنَظَّرْتُ أَمَامِي وَخَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي فَلَمْ أَرِ أَحَدًا، ثُمَّ تَوَدَّيْتُ، فَتَنَظَّرْتُ فَلَمْ أَرِ أَحَدًا، ثُمَّ تَوَدَّيْتُ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ فِي الْهَوَاءِ، يَعْنِي جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَتْنِي رَجْفَةٌ شَدِيدَةٌ، فَأَتَيْتُ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ: دَثَّرُونِي، فَدَثَّرُونِي، فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَتَأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۲﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿۳﴾﴾

ترجمه: یحیی می گوید: به ابوسلمه رضی الله عنه گفتم: اولین آیاتی که از قرآن نازل شده اند، کدام اند؟ گفت: ﴿يَتَأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾. گفتم: یا ﴿أَقْرَأُ﴾؟ گفت: من از جابر بن عبدالله رضی الله عنه پرسیدم: اولین آیاتی که از قرآن نازل شده اند، کدام اند؟ او گفت: ﴿يَتَأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾. گفتم: یا ﴿أَقْرَأُ﴾؟ جابر گفت: سخن رسول الله صلی الله علیه و آله را برای شما نقل می کنم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: یک ماه در غار حراء اعتکاف نشستم؛ هنگامی که دوران اعتکافم به پایان رسید، پایین آمدم تا اینکه به داخل وادی^۱ رسیدم؛ در آنجا، ندا آمد؛ جلو، پشت سر، سمت راست و سمت چپم را نگاه کردم اما کسی را ندیدم؛ دوباره، ندا آمد؛ باز هم نگاه کردم ولی کسی را ندیدم؛ برای بار سوم، ندا آمد؛ سرم را بلند کردم؛ جبریل را دیدم که در آسمان، بالای تخت، قرار دارد؛ از دیدن این صحنه، شدت تکان خوردم؛ نزد خدیجه آمدم و گفتم: مرا بیوشید، مرا بیوشید؛ آنها مرا پوشاندند و مقداری آب رویم ریختند؛ آنگاه خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿يَتَأَيُّهَا

(۱) دره و رودخانه.

الْمَدِّثُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۲﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿۳﴾ (یعنی ای کسی که جامه بر سر کشیده ای! برخیز و بترسان و پرودگارت را به عظمت و بزرگی یاد کن و لباست را پاک بگردان).

شرح: اولین آیاتی که بر رسول الله ﷺ نازل گردید، آیات اولیه سوره اقرأ هستند چنانچه در حدیث شماره ۷۳ گذشت؛ بعد از آن، برای مدتی، وحی قطع گردید؛ بعد از انقطاع وحی، اولین آیاتی که نازل شد، همین آیات سوره مدثر می باشد که در این حدیث آمده است؛ قابل یاد آوری است که در الفاظ دیگر همین روایت، تصریح شده است که در این حدیث، صحبت از اولین آیات بعد از انقطاع وحی است نه اولین آیات بطور مطلق.

باب (۵۲): کثرت نزول وحی

۷۵ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَابَعَ الْوَحْيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ حَتَّى تُوفِّيَ، وَأَكْثَرُ مَا كَانَ الْوَحْيُ يَوْمَ تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (م/۳۰۱۶)

ترجمه: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: خداوند جریان نزول وحی را بر رسول الله ﷺ قبل از وفاتش، شدت بخشید تا جایی که بیشترین وحی در دوران (نزدیک) وفات رسول الله ﷺ نازل گردید.

شرح: همانطور که می دانید در آغاز دوران مکی، وحی برای مدتی، قطع شد؛ بعد از آن، در مکه فقط تعدادی از سوره های بزرگ نازل گردید؛ سپس، در مدینه بیشتر سوره های بزرگ نازل شد؛ ولی در آخر حیات آنحضرت ﷺ وحی زیادی نازل گردید؛ زیرا در این دوران، گروه های زیادی مسلمان شدند و سؤالهای زیادی مطرح می کردند. (فتح الباری حدیث شماره (۴۹۸۲) با اندکی تصرف).

باب (۵۳): اسراء رسول اکرم ﷺ و فرض شدن نمازها

۷۶ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «أُتِيتُ بِالْبَرَقِ - وَهُوَ دَابَّةٌ أَيْضٌ طَوِيلٌ، فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبُعْلِ، يَضَعُ حَافِرَهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرَفِهِ

- قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، فَرَبَطْتُهُ بِالْحَلَقَةِ الَّتِي يَرَبُطُ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجْتُ، فَجَاءَنِي جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْتَرْتَ الْفُطْرَةَ: ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ فَاسْتَفْتَحَ جَبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ جَبْرِيلُ: قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِآدَمَ، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ جَبْرِيلُ: قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِابْنِ الْخَالَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَرَحَّبَا وَدَعَوَا لِي بِخَيْرٍ ثُمَّ عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جَبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جَبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ ﷺ إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسْنِ، قَالَ: فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جَبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ ﷺ فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى ﷺ فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جَبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ

بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْنَدًا ظَهْرُهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا وَرْفَهَا كَأَذَانِ الْفِيلَةِ، وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقَلَالِ، قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ تَغَيَّرَتْ، فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى، فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً، فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَنَزَلْتُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي فَقُلْتُ: يَا رَبِّ خَفِّفْ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَحَطَّ عَنِّي خَمْسًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقُلْتُ حَطَّ عَنِّي خَمْسًا، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَرْجِعُ بَيْنَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَيْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلُّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِكُلِّ صَلَاةٍ عَشْرٌ، فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلَاةً، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا فَإِنْ عَمَلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ، قَالَ: فَنَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ». (م/۱۶۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: براق را که حیوانی سفید رنگ و طویل و بزرگتر از الاغ و کوچکتر از قاطر بود، آوردند؛ این حیوان، قدمش را در منتهای دید چشمش می گذاشت؛ سوار بر آن شدم تا اینکه به بیت المقدس رسیدم؛ سپس وارد مسجد شدم و دو رکعت نماز بجای آوردم؛ بعد از آن، از مسجد بیرون رفتم؛ در این هنگام، جبرئیل علیه السلام یک ظرف شراب و یک ظرف شیر آورد؛ من شیر را انتخاب کردم؛ جبرئیل علیه السلام فرمود: راه فطرت را برگزیدی؛ سپس ما را به سوی آسمان برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نماید؛ پرسیده شد: شما؟ گفت: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی را

همراه داری؟ گفت: محمد ﷺ؛ پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. بعد از این گفت و شنود، در برای ما باز شد؛ چون داخل شدم، آدم را دیدم؛ وی به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود؛ سپس ما به آسمان دوم برده شدیم و جبرئیل در خواست نمود تا در را باز نمایند؛ پرسیده شد: تو کسیتی؟ گفت: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی تو را همراهی می کند؟ گفت: محمد ﷺ؛ پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. رسول الله ﷺ می فرماید: «پس از آن، دروازه ای برای ما باز شد؛ به محض ورود، دو پسر خاله؛ عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا؛ را دیدم؛ آنها به من خیر مقدم گفتند و برای ما دعای خیر نمودند؛ سپس ما را به آسمان سوم برد و جبرئیل در خواست کرد تا در را باز نمایند؛ پرسیده شد: تو کسیتی؟ جواب داد: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی با تو همراه است؟ جواب داد: محمد ﷺ. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. بعد از آن، دروازه ای برای ما باز شد؛ چون داخل شدم، یوسف را دیدم و متوجه شدم که نصف زیبایی به او داده شده است. آنحضرت ﷺ فرمود: «یوسف هم به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود؛ سپس ما را به آسمان چهارم برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند؛ پرسیده شد: این کسیت؟ جواب داد: محمد ﷺ. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل گفت: دعوت شده است؛ بعد از آن، دروازه برای ما باز شد؛ چون داخل شدم، ادریس را دیدم؛ وی به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود؛ خداوند می فرماید: «ما به او منزلت والایی عنایت کردیم»؛ سپس ما را به آسمان پنجم برد و جبرئیل درخواست کرد تا در را باز نمایند؛ پرسیده شد: این کسیت؟ جواب داد: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی با تو همراه است؟ جبرئیل جواب داد: محمد ﷺ؛ پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است؛ پس از آن، دروازه برای ما باز شد؛ وقتی که داخل شدم، هارون را دیدم؛ وی خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود؛ سپس ما را به آسمان ششم برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند؛ پرسیده شد: تو کسیتی؟ جواب داد: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی با تو همراه است؟ جواب داد: محمد ﷺ؛ پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است؛ بدنبال آن، دروازه باز شد؛ چون داخل شدم، موسی را دیدم؛ وی به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود؛ بعد از آن، ما را به آسمان هفتم برد و جبرئیل درخواست نمود تا دروازه را باز نمایند؛ پرسیده شد: تو کسیتی؟ جواب داد: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی با تو

همراه است؟ جواب داد: محمد ﷺ؛ پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است؛ دروازه برای ما باز شد؛ چون داخل شدم، ابراهیم را دیدم که به بیت المعمور تکیه زده است و متوجه شدم که روزانه هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور می آیند و دوباره به آن بر نمی گردند؛ سپس مرا به سدره المنتهی برد؛ برگهای آن به اندازه گوش فیل و میوه های آن به اندازه کوزه بود». آنحضرت ﷺ فرمود: «هنگامی که دستور خدا آنها را فرا گرفت، تغییر کردند طوریکه هیچ مخلوقی نمی تواند زیبایی آنها را توصیف نماید؛ سپس آنچه را که خواست خداوند بود به سوی من وحی کرد و در هر شبانه روز، پنجاه نماز بر من فرض گرداند؛ آنگاه من بسوی موسی ﷺ پایین آمدم؛ موسی فرمود: خداوند چه چیزی بر امت تو فرض گرداند؟ گفتم: پنجاه نماز؛ موسی گفت: بسوی پرودگارت برگرد و درخواست کن تا تخفیف دهد؛ زیرا امت تو این توانایی را ندارد؛ من بنی اسرائیل را آزموده ام. رسول اکرم ﷺ می فرماید: من نزد پرودگارم برگشتم و گفتم: پرودگارا! برای امتم تخفیف بده و آسان بگردان. خداوند پنج نماز را برایم تخفیف داد؛ من نزد موسی برگشتم و گفتم: پنج نماز را برایم تخفیف داد. موسی گفت: امت ات توانایی این را ندارد؛ بسوی پرودگارت برگرد و از او طلب تخفیف کن». رسول اکرم ﷺ می فرماید: «همچنان میان پرودگارم و موسی رفت و آمد می نمودم تا اینکه خداوند فرمود: ای محمد! پنج نماز در هر شبانه روز، فرض است و هر نماز برابر با ده نماز است؛ در نتیجه، پنجاه نماز می شود؛ و هر کس، اراده کند که کار نیکی انجام دهد ولی آن را انجام ندهد، یک نیکی برایش نوشته می شود؛ ولی اگر آن را انجام دهد، ده نیکی برایش نوشته می شود؛ هر کس، قصد انجام کار بدی نماید و آنرا عملی نکند، گناهی برایش نوشته نمی شود و اگر آنرا عملی کند، فقط یک بدی برایش نوشته می شود». رسول الله ﷺ می فرماید: «آنگاه من پایین آمدم تا به موسی رسیدم و او را در جریان امر قرار دادم؛ موسی فرمود: نزد پرودگارت برگرد و از او تخفیف بخواه». رسول الله ﷺ می فرماید: «من گفتم: به اندازه ای به پرودگارم مراجعه کردم که از او خجالت کشیدم و حیا کردم».

باب (۵۴): سخن گفتن نبی اکرم ﷺ درباره انبیا علیهم السلام

۷۷ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَمَرَرْنَا بِوَادٍ، فَقَالَ: «أَيُّ وَادٍ هَذَا؟» فَقَالُوا: وَادِي الْأَزْرَقِ، فَقَالَ:

«كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَذَكَرَ مِنْ لَوْنِهِ وَشَعْرِهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ دَاوُدُ، وَاضِعًا إِبْصَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ، لَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي». قَالَ: ثُمَّ سِرْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى ثَنِيَّةٍ، فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ؟» قَالُوا: هَرَشَى أَوْ لِفَتْ، فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ، عَلَيْهِ جُبَّةٌ صُوفٍ، خِطَامُ نَاقَتِهِ لَيْفٌ خُلْبَةٌ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي مُلَبِّيًّا». (م/۱۶۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: همراه رسول الله ﷺ در مسیر میان مکه و مدینه در حرکت بودیم که گذرمان به دره ای افتاد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «نام این دره چیست؟» صحابه گفتند: این دره ازرق است؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «گویا من موسی علیه السلام را می بینم (و رسول اکرم ﷺ چیزی از رنگ و مویش متذکر شدند که داوود یکی از رویان فراموش کرده است) که دو انگشتش را در گوشهایش گذاشته و با آواز بلند، لیبک می گوید و از این وادی، عبور می کند». ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: همچنان به راهمان ادامه دادیم تا اینکه به کوهی رسیدیم؛ آنحضرت ﷺ پرسید: «این، چه کوهی است؟» صحابه گفتند: این کوه هرشی یا لفَتْ نام دارد. رسول الله ﷺ فرمود: «گویا من بسوی یونس نگاه می کنم که بر ناقه ای سرخ، سوار است و جبه ای پشمینه به تن دارد و مهار شترش از لیف (پوست درخت خرما) است و لیبک گویان از این وادی می گذرد».

۷۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «حِينَ أُسْرِيَ بِي لَقِيتُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَنَعَتَهُ النَّبِيُّ ﷺ - فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ - حَسْبُهُ قَالَ - مُضْطَرَبٌ، رَجُلُ الرَّأْسِ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَعَةَ قَالَ: وَلَقِيتُ عِيسَى - فَنَعَتَهُ النَّبِيُّ ﷺ - فَإِذَا رُبْعَةٌ أَحْمَرٌ، كَأَنَّمَا خَرَجَ مِنْ دِيْمَاسٍ يَعْنِي حَمَامًا، قَالَ: وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَنَا أَشْبَهُ وَلَدِهِ بِهِ، قَالَ: فَأُتِيتُ بِإِنَاءَيْنِ فِي أَحَدِهِمَا لَبَنٌ وَفِي الْآخَرِ خَمْرٌ، فَقِيلَ لِي: خُذْ أَيُّهُمَا شِئْتَ، فَأَخَذْتُ اللَّبْنَ فَشَرِبْتُهُ، فَقَالَ: هُدَيْتَ الْفِطْرَةَ أَوْ - أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ - أَمَّا إِنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ». (م/۱۶۸)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «شب اسراء با موسی علیه السلام

ملاقات کردم و آنحضرت ﷺ موسی را توصیف کرد و فکر می کنم گفت: وی مردی بسیار بلند نبود؛ موهایش مقداری مجعد و در میان آنها، مقداری فروهشته بود گویا یکی از مردان شنوءه است».

همچنین آنحضرت ﷺ فرمود: «و با عیسی ملاقات کردم» و او را چنین توصیف کرد: «وی میانه قد و قرمز بود گویا از حمام بیرون آمده است».

آنحضرت ﷺ افزود: «ابراهیم علیهِ السلام را دیدم و من از همه فرزندان او شباهت بیشتری به او دارم».

آنحضرت ﷺ در ادامه فرمود: «دو ظرف به من داده شد که یکی از آنها شیر و دیگری، شراب داشت؛ به من گفته شد: هر کدام را می خواهی بردار؛ من شیر را برداشتم و نوشیدم؛ صدا آمد: به فطرت راه یافتی یا اینکه به فطرت رسیدی؛ اگر شراب را بر می داشتی، امت گمراه می شد».

باب (۵۵): سخنان رسول اکرم ﷺ درباره مسیح علیهِ السلام و دجال

۷۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسَ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ، أَلَا، إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيَمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَانِي اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا رَجُلٌ آدَمُ كَأَحْسَنِ مَا تَرَى مِنْ آدَمِ الرَّجَالِ، تَضْرِبُ لِمَتِّهِ بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ رَجُلٌ الشَّعْرُ، يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَيْ رَجُلَيْنِ، وَهُوَ بَيْنَهُمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ، وَرَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلًا جَعْدًا قَطَطًا، أَعْوَرَ عَيْنِ الْيَمْنَى، كَأَشْبَهَ مَنْ رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ بَابْنَ قَطْنٍ، وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَيْ رَجُلَيْنِ، يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا الْمَسِيحُ الدَّجَالُ». (م/ ۱۶۹)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: روزی رسول الله ﷺ در میان مردم، سخن از مسیح دجال به میان آورد و فرمود: «همانا الله سبحانه و تعالی نابینا نیست؛ آگاه باشید

که چشم راست مسیح دجال، کور است و مانند دانه انگور بیرون آمده است».

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: همچنین رسول الله ﷺ فرمود: «من دیشب در نزدیکی کعبه، شخص گندم گونی را خواب دیدم؛ وی از همه انسانهای گندم گونی که سراغ دارید، زیباتر بود؛ موهای سرش که مقداری مجعد و در میان آنها، مقداری فروهشته بود، به وسط شانه هایش می رسید؛ از سرش آب می چکید؛ او که میان دو مرد قرار داشت، دستهایش را بر شانه های آنها گذاشته بود و پیرامون کعبه، طواف می نمود؛ پرسیدم: این کیست؟ جواب دادند: مسیح بن مریم است. پشت سر او مرد دیگری را دیدم که موهای بسیار مجعد و پیچانی داشت و چشم چپش کور بود؛ وی از میان مردمی که من دیده ام بیشتر از همه به ابن قطن شباهت داشت؛ او هم دستهایش را بر شانه های دو مرد گذاشته بود و پیرامون کعبه طواف می کرد. پرسیدم: این کیست؟ جواب دادند: مسیح دجال است».

باب (۵۶): انبیا علیهم السلام به امامت نبی اکرم ﷺ نماز خواندند

۸۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحَجَرِ، وَقُرَيْشٍ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ، فَسَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا، فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ، قَالَ: فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَثْبَتْتُ بِهِ، وَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَإِذَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَإِذَا رَجُلٌ ضَرْبُ جَعْدٍ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ، وَإِذَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ يُصَلِّي، أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةَ بْنِ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ، وَإِذَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ يُصَلِّي، أَشَبَّهُ النَّاسِ بِهِ صَاحِبُكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ - فَحَاطَتِ الصَّلَاةُ، فَأَمَمْتُهُمْ، فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ قَائِلٌ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَالِكٌ صَاحِبُ النَّارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَالْتَفَتُ إِلَيْهِ، فَبَدَأَنِي بِالسَّلَامِ». (م/۱۷۲)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: در حجر اسماعیل بودم که جمعی از قریشی ها در مورد اسراء از من پرسیدند؛ آنها درباره چیزهایی از بیت المقدس سوالاتی کردند که من آنها را خوب بخاطر نسپرده بودم و این مسئله باعث اندوه شدیدم

گردید طوریکه هرگز دچار چنین اندوهی نشده بودم؛ در این هنگام، خداوند بیت المقدس را برایم نمایان ساخت بطوریکه من بسویش نگاه کردم و به همه سوالات قریش، پاسخ دادم؛ همچنین خودم را میان گروهی از پیامبران دیدم؛ موسی علیه السلام ایستاده بود و نماز می خواند؛ وی مردی باریک و لاغراندام بود و موهایی مجعد داشت بطوریکه گویا یکی از مردان شنوه است؛ عیسی بن مریم هم ایستاده بود و نماز می خواند؛ عروه بن مسعود ثقفی از همه مردم به او شباهت بیشتری دارد؛ ابراهیم علیه السلام هم مشغول نماز بود؛ شبیه ترین مردم به وی رفیق شماس است؛ هدف آنحضرت صلی الله علیه و آله خودش بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله در ادامه فرمود: «چون وقت نماز فرا رسید، من امامت آنها را بعهدہ گرفتم؛ هنگامیکه نماز پایان رسید، یکی از میان جمع گفت: ای محمد! این مالک، مسئول جهنم است؛ به او سلام بده. به سوی او نگاه کردم؛ او پیشی گرفت و به من سلام کرد».

باب (۵۷): رسول الله صلی الله علیه و آله در شب اسراء به سدرۃ المنتهی رسید

۸۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله انْتَهَى بِهِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَهِيَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، إِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُعْرَجُ بِهِ مِنَ الْأَرْضِ فَيُقْبَضُ مِنْهَا، وَإِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُهْبَطُ بِهِ مِنْ فَوْقِهَا فَيُقْبَضُ مِنْهَا، قَالَ: ﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ (ن) قَالَ: فَرَأَى مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ فَأُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثًا: أُعْطِيَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَأُعْطِيَ خَوَاتِيمَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَغُفِرَ لِمَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ مِنْ أُمَّتِهِ شَيْئًا الْمُقْحَمَاتُ. (م/۱۷۳)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: شبی که رسول الله صلی الله علیه و آله به اسراء برده شد، پایان راه ایشان، تا سدرۃ المنتهی^۱ بود؛ قابل یادآوری است که سدرۃ المنتهی در آسمان ششم قرار دارد و هر چه از زمین بالا برده می شود به آنجا می رسد و از آنجا تحویل گرفته می شود و هر چه از بالا فرود می آید، به سدرۃ المنتهی می رسد و آنجا تحویل گرفته می شود؛ خداوند می فرماید: ﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ (ن) یعنی هنگامی که سدرۃ المنتهی را پوشاند

(۱) سدر، همان درخت کُنار است؛ و سدرۃ المنتهی بالاترین درخت بهشت است (النهایه: ۳۵۳/۲)

آنچه که پوشاند. راوی می گوید: پروانه های طلایی سدره المنتهی را فرا گرفت و پوشاند و به رسول الله ﷺ سه چیز عنایت گردید: نمازهای پنجگانه و آیات پایانی سوره بقره عنایت گردید و همچنین گناهان کبیره امت وی، مغفرت گردید البته بشرط اینکه شرک نکرده باشد.

باب (۵۸): خداوند می فرماید: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ ﴿۱۱﴾

«فاصله او با محمد ﷺ به اندازه دو کمان یا نزدیکتر بود»

۸۲ — عَنْ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ زُرَّ بْنَ حُبَيْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ. (م/۱۷۴)

ترجمه: شیبانی می گوید: از زر بن حبیش درباره آیه ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ پرسیدم. وی فرمود: عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به من گفت که آنحضرت ﷺ جبرئیل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را مشاهده نمود و جبرئیل ششصد بال داشت.

۸۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ ﴿۱۲﴾ أَفْتُمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى ﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۴﴾ قَالَ: رَأَاهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ. (م/۱۷۶)

ترجمه: خداوند متعال می فرماید: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ ﴿۱۲﴾ أَفْتُمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى ﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۴﴾ یعنی آنچه را که محمد ﷺ با چشم دید، قلبش تکذیب نکرد؛ آیا با او درباره چیزی که دیده است مجادله می کنید؟ و بار دیگر او را (در شب معراج) مشاهده نمود.

ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا درباره این آیات می گوید: پیامبر اکرم ﷺ دو بار خداوند را با

قلبش دید^۱.

باب (۵۹): درباره رؤیت خداوند ﷻ

۸۴ — عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنْتُ مُتَكِيًا عِنْدَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَا عَائِشَةَ، ثَلَاثٌ مَنْ تَكَلَّمَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قُلْتُ مَا هُنَّ؟ قَالَتْ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قَالَ: وَكُنْتُ مُتَكِيًا فَجَلَسْتُ، فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرِيَنِي وَلَا تَعْجَلِيَنِي، أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ ﴿١﴾ ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ ﴿٢﴾ فَقَالَتْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ، رَأَيْتُهُ مُنْهَبِطًا مِنَ السَّمَاءِ، سَادًّا عِظَمُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ». فَقَالَتْ: أَوْ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ ﴿٣﴾ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآيِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَى حَكِيمٍ﴾ ﴿٤﴾ قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَتَمَ شَيْئًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ،

(۱) این حدیث با وجود اینکه موقوف است مفهومی این است که آنحضرت ﷺ خداوند را با چشم، رؤیت نمود. در نتیجه، این حدیث، با حدیثی که از عایشه رضی الله عنها در باب آینده می آید و رؤیت را به صراحت نفی می کند، تضاد ندارد. زیرا عایشه رضی الله عنها رؤیت با چشم را نفی می کند. همچنین با حدیث ابوذر ﷺ نیز تناقض ندارد. زیرا مراد از رؤیت، رؤیت با چشم است چنانچه در آن حدیث چنین آمده است: ابوذر ﷺ می گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: آیا پروردگارت را دیدی؟ فرمود: نوری است. چگونه او را می بینم. البته حدیث ابن عباس از یک جهت با حدیث عایشه رضی الله عنها تضاد دارد. زیرا در حدیث عایشه رضی الله عنها چنین آمده است که عایشه رضی الله عنها از رسول الله ﷺ در مورد آیه: ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ ﴿٢﴾ (بار دیگر او را دید)، پرسید. رسول الله ﷺ جواب داد: «او جبرئیل بود که وی را در شکل اصلی اش دیدم». در چنین موردی باید گفت: هیچ مشکلی وجود ندارد؛ زیرا حدیث مرفوع بر حدیث موقوف، مقدم است. (آلبانی)

وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُخْبِرُ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفَرِيَّةَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾.

وَزَادَ دَاوُدُ: قَالَ: وَلَوْ كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ كَاتِمًا شَيْئًا مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ لَكَتَمَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتُخْفِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾.

(م/۱۷۷)

ترجمه: مسروق می گوید: نزد عایشه رضی الله عنها تکیه زده بودم که فرمود: ای ابو عایشه! ^۱سه چیزند که هر کس در مورد یکی از آنها صحبت کند، دروغ بزرگی به خدا نسبت داده است. پرسیدم: آن سه چیز کدام اند؟ فرمود: هر کس، معتقد باشد که محمد ﷺ پروردگارش را دیده است، دروغ بزرگی به خدا نسبت داده است. مسروق می گوید: من که تکیه زده بودم، با شنیدن این سخن، نشستم و گفتم: ای ام المؤمنین! صبر کن و مرا مهلت بده؛ آیا خداوند نمی فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ یعنی او را در افق روشن و آشکار دید. ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ یعنی او را بار دیگر دید؟ عایشه رضی الله عنها پاسخ داد: من از میان امت، نخستین کسی بودم که در این باره از رسول الله ﷺ پرسیدم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «مقصود در آیات فوق، جبرئیل است؛ من جبرئیل علیه السلام را در شکل و صورت اصلی اش که خداوند وی را آفریده، فقط دو بار مشاهده نمودم؛ او را دیدم در حالی که از آسمان پایین می آید و عظمت و بزرگی اش فضای میان آسمان و زمین را فرا گرفته است».

همچنین عایشه رضی الله عنها گفت: آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید:

(۱) ابو عایشه کنیه مسروق می باشد.

﴿ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾ یعنی چشمها کنه ذات او را در نمی یابند و او چشمها را در می یابد و او ریز بین و آگاه است؛ و همچنین آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: ﴿ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴾ یعنی شایسته هیچ انسانی نیست که خداوند بطور مستقیم با وی سخن بگوید مگر اینکه به وی وحی نماید - به قلب او الهام نماید - یا از پشت پرده (حجاب) با وی صحبت کند یا اینکه قاصدی (جبرئیل) را بفرستد و او بدستور خداوند بخواهد به وی وحی نماید؛ همانا خداوند بسیار بلند مرتبه و با حکمت است.

عایشه رضی الله عنها در ادامه سخنانش فرمود: هر کس، معتقد باشد که رسول الله ﷺ چیزی از کتاب خدا را کتمان نموده است مرتکب دروغ بزرگی شده است؛ زیرا خداوند می فرماید: ﴿ يَتْلُهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾ یعنی ای پیامبر! هر آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، تبلیغ کن و اگر چنین نکردی رسالت پروردگارت را نرسانده ای.

همچنین عایشه رضی الله عنها فرمود: هر کس، بگوید: من می دانم فردا چه می شود، دروغ می گوید؛ زیرا خداوند می فرماید: ﴿ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ یعنی بگو: بجز خداوند، کسانی که در آسمانها و زمین هستند، غیب نمی دانند؛ یعنی فقط خداوند است که غیب می داند.

داوود یکی از راویان حدیث، اضافه می کند که عایشه رضی الله عنها فرمود: اگر محمد ﷺ می خواست مطلبی را از آنچه که بر وی نازل شده است، کتمان نماید، این آیه را کتمان می کرد: ﴿ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَهُ ﴾ (بیاد آور زمانی را که به کسی (زید بن حارثه) که خداوند به او نعمت اسلام عنایت کرده بود و تو هم

(با آزاد نمودن وی) به او احسان کردی، می گفتم: همسرت (زینب دختر جحش) را نگهدار و از خدا بترس و در دلت چیزی را پنهان می کردی که خداوند آنرا آشکار می کند و از مردم می ترسیدی در حالیکه سزاوار تر است که از خداوند بترسی.

شرح: قابل یاد آوری است که خداوند به پیامبر الهام کرده بود که زید بن حارثه؛ برده آزاد شده رسول الله ﷺ زینب را طلاق خواهد داد و توی پیامبر باید بر خلاف میل و سنت جاهلیت او را نکاح کنی تا سنت نادرست جاهلیت یعنی عدم صحت نکاح پسر خوانده از بین برود؛ پیامبر ﷺ این نکته را پنهان می کرد و به زید می گفت: همسرت را نگه دار؛ آنگاه این آیه نازل گردید.

۸۵ — عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ، وَلَا يَنبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النُّورُ — وَفِي رِوَايَةٍ: النَّارُ — لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ». (م/۱۷۹)

ترجمه: ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ در میان ما برخاست و پنج نکته ایراد نمود؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «خداوند نمی خوابد و اصلاً شایسته او نیست که بخوابد؛ زیرا ترازوی (اعمال و رزق بندگان را) بالا و پایین می نماید. اعمال شب، قبل از روز (بعد)، و اعمال روز، قبل از اعمال شب (بعد) بسوی او بالا برده می شود؛ آنچه حجاب و مانع دیدن خداوند می گردد، نور است - و در روایتی آمده است که آتش است - اگر خداوند این حجاب را بردارد، انوار جلالش همه مخلوقات را می سوزاند».

۸۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أَنَسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ
الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ
الطَّوَاغِيتَ، وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي صُورَةٍ
غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، هَذَا
مَكَائِنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صُورَتِهِ الَّتِي
يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ
ظَهْرَيْنِ جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُحْجِزُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرُّسُلُ،
وَدَعَوَى الرُّسُلُ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ،
هَلْ رَأَيْتُمُ السَّعْدَانِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ،
غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَا قَدَرُ عَظَمَتِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخْطِفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ الْمُؤْمِنُ
بَقِيَ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ الْمُجَازِي حَتَّى يُنَجَّى، حَتَّى ذَا فَرَعِ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ،
وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ
مَنْ كَانَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرْحَمَهُ، مِمَّنْ يَقُولُ: لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ، فَيَعْرِفُونَهُمْ فِي النَّارِ، يَعْرِفُونَهُمْ بِأَثَرِ السُّجُودِ، تَأْكُلُ النَّارُ مِنْ ابْنِ آدَمَ إِلَّا
أَثَرَ السُّجُودِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ وَقَدْ
امْتَحَشُوا، فَيَصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ مِنْهُ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ
السَّيْلِ، ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بَوَجْهِهِ عَلَى
النَّارِ، وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ اصْرَفْ وَجْهِي عَنِ
النَّارِ، فَإِنَّهُ قَدْ قَشَبَنِي رِيحُهَا، وَأَحْرَقَنِي ذُكَاؤُهَا، فَيَدْعُو اللَّهَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُوهُ،
ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟
فَيَقُولُ: لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَيُعْطِي رَبُّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَائِقَ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ
وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ، فَإِذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَأَاهَا، سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ

يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ قَدَّمَنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ عَهْدَكَ وَمَوَاقِفَكَ لَا تَسْأَلُنِي غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتُكَ؟ وَبَيْتُكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ! فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! وَيَدْعُو اللَّهَ، حَتَّى يَقُولَ لَهُ: فَهَلْ عَسَيْتَ إِنْ أُعْطِيتُكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ، فَيُعْطِي رَبُّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عَهْدٍ وَمَوَاقِفٍ، فَيَقْدُمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا قَامَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْخَيْرِ وَالسُّرُورِ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ عَهْدَكَ وَمَوَاقِفَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ مَا أُعْطِيتَ؟ وَبَيْتُكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ! فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ لَا أَكُونُ أَشَقَى خَلْقِكَ، فَلَا يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ، فَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَإِذَا دَخَلَهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ: تَمَنَّهُ، فَيَسْأَلُ رَبُّهُ وَيَتَمَنَّى، حَتَّى إِنْ اللَّهُ لَيَذْكُرُهُ مِنْ كَذَا وَكَذَا، حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ: وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ شَيْئًا، حَتَّى إِذَا حَدَّثَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِذَلِكَ الرَّجُلِ: «وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَ«عَشْرَةُ أَمْثَالِهِ مَعَهُ» يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا حَفِظْتُ إِلَّا قَوْلَهُ: «ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَشْهَدُ أَنَّي حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْلَهُ: «ذَلِكَ لَكَ وَعَشْرَةُ أَمْثَالِهِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ. (م/۱۸۲)

ترجمه: ابوهريره رضی اللہ عنہ روایت می کند که جمعی از مردم به رسول الله ﷺ گفتند: ای رسول خدا، آیا پرودگارمان را روز قیامت می بینیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا در دیدن ماه شب چهارده برای شما مشکلی پیش می آید و مزاحمتی ایجاد می شود؟» صحابه رضوان الله علیهم جواب دادند: نه ای رسول خدا؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «آیا در دیدن خورشید در یک روز آفتابی برای شما مزاحمتی ایجاد می شود؟» گفتند: نه ای رسول خدا؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «شما پرودگارتان را اینگونه بدون هیچ مزاحمتی خواهید دید؛ خداوند روز قیامت، مردم را

جمع می نماید و می گوید: هر کس از معبود خود، پیروی نماید؛ در نتیجه، خورشید پرستان بدنبال خورشید حرکت می کنند، ماه پرستان بدنبال ماه می روند و طاغوت پرستان به دنبال طاغوت ها براه می افتند؛ فقط این امت باقی می ماند در حالی که منافقان نیز در میان آنان هستند؛ پس خداوند با صورتی ناشناخته نزد آنها می آید و می گوید: من پرودگار شما هستم. مردم می گویند: از تو به خدا پناه می بریم؛ از جایمان حرکت نمی کنیم تا پرودگار ما بیاید؛ اگر پرودگار ما بیاید، ما او را می شناسیم؛ سپس خداوند در شکل و صورتی که او را می شناسند (از صفات خداوند او را می شناسند) می آید و می گوید: من پرودگار شما هستم؛ می گویند: تو پرودگار ما هستی و از او پیروی می کنی. در این هنگام، پلی بالای جهنم نصب می شود؛ من و امت من اولین کسانی هستیم که از آن پل، عبور می نماییم؛ در آن روز، فقط پیامبران حرف می زنند؛ آنها دعا می کنند و می گویند: خدایا سالم نگه دار؛ و در جهنم قلابهایی مانند خار سعدان^۱ وجود دارد، آیا شما خار سعدان رادیده اید؟ گفتند: بلی یا رسول الله؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «قلاب هایی مانند خار سعدان است؛ البته بزرگی آنها را بجز خداوند، کسی دیگر نمی داند؛ این قلابها مردم را به تناسب اعمالشان می ربایند؛ گروهی مومن هستند که با عملشان حفظ می شوند و گروهی هم مجازات می شوند تا اینکه نجات پیدا می کنند و هنگامی که خداوند فیصله میان بندگان را به پایان می رساند و تعدادی از جهنمیان را که بخواهد با رحمتش از جهنم بیرون بیاورد، به فرشتگان دستور می دهد تا گویندگان لا اله الا الله را که به خداوند شرک نورزیده اند و خداوند می خواهد آنها را با رحمت خود از آتش بیرون نماید، از جهنم بیرون کنند؛ فرشتگان آنها را در جهنم از آثار سجده می شناسند؛ زیرا آتش بجز آثار سجده همه انسان را می سوزاند و از بین می برد و این خداوند است که سجده گاهها را بر آتش حرام کرده است».

باب (۶۰): بیرون آمدن یکتا پرستان از آتش

۸۷ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا، فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيَوْنَ، وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ

(۱) گیاهی است خار دار و بهترین غذا برای شتر بشمار می رود.

بَدُّوْهُمْ-أَوْ قَالَ: بِخَطَايَاهُمْ- فَأَمَاتَهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحْمًا أُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ، فَجِيءَ بِهِمْ ضَبَائِرُ ضَبَائِرَ، فَبُثُّوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِيضُوا عَلَيْهِمْ، فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْجَبَّةِ تَكُونُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ كَانَ بِالْبَادِيَةِ. (م/۱۸۵)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اهل آتش (کفار) که اهل واقعی جهنم هستند، در آنجا نه می میرند و نه زنده می شوند (میان مرگ و زندگی بسر می برند)؛ اما مردمی (مسلمانان گناهکار) که به سبب گناهان و یا اشتباهاتشان به جهنم رفته اند (پس از اینکه مدتی عذاب داده می شوند) خداوند آنها را می میراند تا اینکه تبدیل به زغال می شوند؛ در این هنگام، اجازه شفاعت داده می شود؛ آنها را گروه گروه می آورند و بر نهرهای بهشت پخش می نمایند؛ سپس می گویند: ای بهشتیان! آب حیات بر آنها بریزید. پس آنها مانند دانه ای که در گل و لای رودخانه می روید، زنده می شوند؛ مردی از میان مردم گفت: گویا رسول اکرم ﷺ در صحرا زندگی کرده بود یعنی ویژگی رویدن دانه را در گل و لای رودخانه بخوبی می دانست که خیلی سریع می روید و طراوت و شادابی خاصی دارد.

۸۸— عَنْ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ، فَهُوَ يَمْشِي مَرَّةً، وَيَكْبُو مَرَّةً، وَتَسْفَعُهُ النَّارُ مَرَّةً، فَإِذَا مَا جَاوَزَهَا تَفَتَّ إِلَيْهَا فَقَالَ: تَبَارَكَ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكَ، لَقَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ شَيْئًا مَا أَعْطَاهُ أَحَدًا مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، فَتَرَفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا سِتْظِلَّ بِظِلِّهَا، وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ لَعَلِّي إِنْ أَعْطَيْتُكَهَا سَأَلْتَنِي غَيْرَهَا؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، وَيُعَاهِدُهُ أَنْ لَا يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ تَعَالَى يَعْذَرُهُ، لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُذْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا، ثُمَّ تَرَفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الْأُولَى، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ لِأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، وَأَسْتِظِلَّ بِظِلِّهَا، لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ، أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ، هَذَا لَا أَسْأَلُكَ

غیرها، فَيَقُولُ: لَعَلِّي إِنْ أَدْنَيْتُكَ مِنْهَا تَسْأَلُنِي غَيْرَهَا؟ فَيُعَاهِدُهُ أَنْ لَا يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا، ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ، هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الْأُولَيَيْنِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ لِأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا، وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لَا تَسْأَلُنِي غَيْرَهَا قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ، هَذِهِ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهَا، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا، فَإِذَا أَدْنَاهُ مِنْهَا فَيَسْمَعُ أَصْوَاتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، أَدْخِلْنِيهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِيَنِي مِنْكَ؟ أَيْرِضِيكَ أَنْ أُعْطِيَكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا؟ قَالَ: يَا رَبِّ، أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ». فَضَحِكَ ابْنُ مَسْعُودٍ، فَقَالَ: أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ أَضْحَكُ؟ فَقَالُوا: مِمَّ تَضْحَكُ؟ قَالَ: هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مِنْ ضَحِكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ: أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ، وَلَكِنِّي عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ». (م/۱۸۷)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «آخرین فردی که وارد بهشت می شود، مردی است که گاهی راه می رود و گاهی به چهره به زمین می افتد و گاهی، آتش چهره اش را می سوزاند؛ هنگامی که از آتش عبور می کند، به سوی آتش نگاه می کند و می گوید: پاک و بلند مرتبه است ذاتی که مرا از تو نجات داد؛ خداوند به من چیزی عنایت فرمود که به هیچیک از انسانها عنایت نفرموده است؛ آنگاه درختی را از دور می بیند و می گوید: پرودگارا! مرا به این درخت نزدیک گردان تا در سایه آن بنشینم و از آب آن بنوشم؛ خداوند می فرماید: ای فرزند آدم! شاید اگر این خواسته ات را برآورده نمایم چیز دیگری طلب نمایی؟ وی می گوید: نه ای پروردگارم! و تعهد می نماید که چیز دیگری درخواست ننماید؛ البته خداوند وی را معذور می داند زیرا او چیزهایی را می بیند که نمی تواند در برابر آنها صبر نماید؛ خلاصه اینکه خداوند او را به آن درخت نزدیک می نماید و وی در سایه درخت می نشیند و از آب آن می نوشد؛ اما بار دیگر، درختی بهتر از درخت اول، برایش نمایان می شود؛ او می گوید: پرودگارم! مرا به این درخت نزدیک گردان تا از

آب آن بنوشم و در سایه آن بنشینم؛ چیز دیگری از تو درخواست نخواهم کرد؛ خداوند می فرماید: ای فرزند آدم! آیا تعهد نکردی که درخواست دیگری نکنی؟ شاید اگر تو را به آن درخت نزدیک نمایم، درخت دیگری درخواست نمایی. وی به خداوند تعهد می دهد که درخت دیگری درخواست ننماید؛ البته خداوند او را معذور می داند زیرا او چیزی را می بیند که در برابر آن نمی تواند صبر نماید. سرانجام، خداوند او را به آن درخت نزدیک می نماید؛ وی در سایه اش می نشیند و از آبش می نوشد؛ سپس او از دور درختی را کنار دروازه بهشت می بیند که از درخت اول بهتر است؛ می گوید: ای پرودگارم! مرابه این درخت نزدیک گردان تا در سایه آن بنشینم و از آب آن بنوشم چیزی دیگر درخواست نمی کنم. خداوند می گوید: ای فرزند آدم! آیا تعهد نکردی که درخواست دیگری نکنی؟ می گوید: بلی، ای پرودگار! بجز این، درخواست دیگری نخواهم کرد. البته پرودگارش او را معذور میداند؛ زیرا او چیزهایی می بیند که نمی تواند در برابر آنها صبر کند. خداوند این خواسته اش را هم برآورده می نماید و او را به آن درخت، نزدیک می نماید؛ او با نزدیک شدن به آن درخت، صدای بهشتیان را می شنود و می گوید: پرودگار! مرا وارد بهشت گردان. خداوند می فرماید: ای فرزند آدم! چه چیز خواسته ات را قطع می نماید؛ آیا اگر دنیا و مثل آن را به تو بدهم، راضی خواهی شد؟ می گوید: پرودگار! آیا مرا مسخره می کنی حال آنکه تو پرودگار جهانیان هستی؟! در اینجا ابن مسعود (راوی حدیث) خندید و گفت: آیا علت خندیدنم را نمی پرسید؟ مردم پرسیدند: چرا می خندی؟ فرمود: رسول الله ﷺ اینگونه خندید. مردم پرسیدند: ای رسول خدا! چرا می خندی؟ فرمود: «خندیدن پرودگار جهانیان، هنگامی که آن شخص به او گفت: آیا مرا مسخره می کنی در حالی که تو پرودگر جهانیان هستی، باعث خندیدن من شد. سپس پرودگار در پاسخ آن شخص می گوید: من تو را مسخره نمی کنم بلکه من هر چه بخواهم می توانم انجام دهم».

۸۹ — عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُسْأَلُ عَنِ الْوُرُودِ؟ فَقَالَ: نَحْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَذَا وَكَذَا — انْظُرْ — أَيُّ ذَلِكَ فَوْقَ النَّاسِ، قَالَ: فَتُدْعَى الْأُمَمُ بِأَوْتَانِهَا وَمَا كَانَتْ تَعْبُدُ، الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ، ثُمَّ يَأْتِينَا رَبُّنَا بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ: مَنْ تَنْظُرُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نَنْظُرُ رَبَّنَا، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ:

حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْكَ، فَيَتَجَلَّى لَهُمْ يَضْحَكُ، قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ وَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُعْطَى كُلُّ
 إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَنَافِقَ أَوْ مُؤْمِنٌ نُورًا، ثُمَّ يَتَّبِعُونَهُ وَعَلَى جَسَرٍ جَهَنَّمَ كَلَالِيبُ وَحَسَكٌ
 تَأْخُذُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ يُطْفَأُ نُورُ الْمُنَافِقِينَ، ثُمَّ يَنْجُو الْمُؤْمِنُونَ، فَتَنْجُو أَوَّلُ
 زُمْرَةٍ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، سَبْعُونَ أَلْفًا لَا يُحَاسِبُونَ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ
 كَأَضْوَاءِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ كَذَلِكَ، ثُمَّ تَحِلُّ الشَّفَاعَةُ، وَيَشْفَعُونَ حَتَّى يَخْرُجَ
 مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً، فَيَجْعَلُونَ
 بِقِنَاءِ الْجَنَّةِ، وَيَجْعَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَرُشُونَ عَلَيْهِمُ الْمَاءَ حَتَّى يَنْبُتُوا نَبَاتَ الشَّيْءِ فِي
 السَّيْلِ وَيَذْهَبُ حُرَاقُهُ، ثُمَّ يُسْأَلُ حَتَّى تُجْعَلَ لَهُ الدُّنْيَا وَعَشْرَةُ أَمْثَالِهَا مَعَهَا.
 (م/۱۹۱)

ترجمه: ابوالزبیر می گوید: شنیدم که از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما درباره ورود
 پرسیدند. وی گفت: ما روز قیامت، روی تپه ای بالاتر از مردم می آییم؛ امتهای دیگر با
 بتهایشان و آنچه (در دنیا) پرستش می کردند، یکی پس از دیگری فرا خوانده می شوند؛ بعد از
 آن، پرودگاران می آید و می گوید: من پرودگار شما هستم؛ می گویند: می خواهیم تو را
 ببینیم؛ خداوند در حالی که می خندد، تجلی می نماید و ظاهر می شود. جابر بن عبدالله رضی
 الله عنهما می گوید: سپس خداوند براه می افتد و آنها بدنبال او حرکت می کنند و به همه آنها
 اعم از مومن و منافق، نوری عنایت می شود و آنها همچنان بدنبال پرودگار حرکت
 می کنند (تا اینکه به جهنم می رسند)؛ بالای پل جهنم، چنگک ها و خارهایی وجود دارد که
 به خواست الهی تعدادی را می ربایند؛ در آنجا نور منافقان خاموش می شود و مؤمنان نجات
 پیدا می کنند؛ اولین گروهی که بدون محاسبه نجات پیدا می کنند، هفتاد هزار نفر هستند و
 چهره هایشان مانند ماه شب چهارده است؛ کسانی که بعد از آنها نجات پیدا می کنند چهره
 آنان مانند نورانی ترین ستاره آسمان است و همچنان این جریان ادامه پیدا می کند
 (هرگروهی که بعدتر می آید، چهره اش نور کمتری دارد)؛ سپس شفاعت جایز می شود و
 آنها به اندازه ای شفاعت می کنند تا اینکه همه کلمه گویان و همه کسانی که در قلبشان به
 اندازه وزن یک دانه جو خیر و نیکی وجود دارد، از جهنم بیرون آورده می شوند و در آستانه
 بهشت قرار می گیرند و اهل بهشت بر آنها آب می پاشند تا اینکه مانند گیاهی که در رودخانه

(شاداب و با طراوت) می روید، زنده می شوند و آثار سوختگی آنها از بین می رود؛ سپس آنقدر از خداوند می پرسند تا اینکه خداوند دنیا و ده برابر آنرا به آنها عنایت می کند.

۹۰ — عَنْ يَزِيدِ الْفَقِيرِ قَالَ: كُنْتُ قَدْ شَغَفَنِي رَأْيِي مِنْ رَأْيِ الْخَوَارِجِ، فَخَرَجْنَا فِي عَصَابَةٍ ذَوِي عَدَدٍ، نُرِيدُ أَنْ نَحُجَّ ثُمَّ نَخْرُجَ عَلَى النَّاسِ، قَالَ: فَمَرَرْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَإِذَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَالِسٌ إِلَى سَارِيَةٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: فَإِذَا هُوَ قَدْ ذَكَرَ الْجَهَنَّمِيِّينَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا هَذَا الَّذِي تُحَدِّثُونَ؟ وَاللَّهِ يَقُولُ: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ﴾ وَ: ﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ تَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا﴾ فَمَا هَذَا الَّذِي تَقُولُونَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ بِمَقَامِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَعْنِي الَّذِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِيهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّهُ مَقَامُ مُحَمَّدٍ ﷺ الْمَحْمُودِ الَّذِي يُخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مَنْ يُخْرِجُ، قَالَ: ثُمَّ نَعْتَ وَضَعَ الصِّرَاطِ وَمَرَّ النَّاسُ عَلَيْهِ، قَالَ: وَأَخَافُ أَنْ لَا أَكُونَ أَحْفَظُ ذَاكَ، قَالَ: غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ زَعَمَ أَنَّ قَوْمًا يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ أَنْ يَكُونُوا فِيهَا، قَالَ: يَعْنِي فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ عِيدَانُ السَّمَاسِمِ، قَالَ: فَيَدْخُلُونَ نَهْرًا مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ، فَيَغْتَسِلُونَ فِيهِ، فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ الْقَرَّاطِيسُ. فَرَجَعْنَا قُلْنَا: وَيَحْكُمُ، أَتُرَوْنَ الشَّيْخَ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَجَعْنَا، فَلَا وَاللَّهِ مَا خَرَجَ مِنَّا غَيْرُ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَوْ كَمَا قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ. (م/۱۹۱)

ترجمه: یزید فقیر می گوید: من شیفته یکی از اعتقادات خوارج بودم (بنی بر اینکه مرتکبین گناهان کبیره برای همیشه در جهنم باقی می مانند و هر کس وارد جهنم شود از آن بیرون نمی شود) تا اینکه روزی با گروهی قابل توجه (از سرزمین مان) به قصد انجام مناسک حج و دعوت مردم بسوی اعتقادات خوارج، بیرون رفتیم. راوی می گوید: به مدینه رفتیم؛ در آنجا جابر بن عبدالله رضی الله عنهما را دیدیم که کنار ستونی نشسته است و احادیث رسول الله ﷺ را برای مردم بیان می کند؛ وی در این میان، از جهنمیان، سخن به میان آورد؛ من گفتم: ای یاور رسول خدا! این چه حدیثی است که شما بیان می کنید؟ در حالی که خداوند

می فرماید: «پرودگارا! هر کس را تو به آتش در آری، خوار و زبونش کرده ای». و همچنین می فرماید: «هر گاه بخواهند از آتش بیرون آیند، بدانجا بازگردانده می شوند». پس این چه سخنی است که شما بزبان می آورید؟ جابر رضی الله عنه گفت: آیا شما قرآن تلاوت می کنید؟ گفتم: بلی. گفت: آیا مقام محمد را شنیده ای یعنی همان مقامی که خداوند وی را روز قیامت بر آن مبعوث می کند؟ گفتم: بلی. فرمود: این، مقام محمد صلی الله علیه و آله همان مقام محمودی است که خداوند بوسیله آن هر کس را بخواهد از جهنم بیرون می آورد. راوی می گوید: سپس جابر رضی الله عنه نصب پل صراط و عبور مردم از بالای آنرا توصیف نمود؛ می ترسم که آنرا حفظ نکرده باشم (به همین خاطر از ذکر آن خودداری می نمایم)؛ ولی وی فرمود: گروهی بعد از اینکه مدتی را در جهنم سپری نموده اند از آن در حالی بیرون آورده می شوند که گویا چوب کنجد هستند. (یعنی سیاه و لاغر هستند و آثار سوختگی در آنها مشاهده می گردد همانگونه که چوب کنجد بعد از قطع شدن و در آفتاب ماندن، مانند چوب سوخته، سیاه و نازک می شود) سپس به رودی از رودخانه های بهشت می روند و در آن غسل می نمایند و در حالی از رودخانه بیرون می شوند که مانند کاغذ (سفید و درخشان) هستند. راوی می گوید: هنگام بازگشت گفتیم: وای بر شما، آیا فکر می کنید شیخ به رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ نسبت می دهد؟! اینگونه ما از حج برگشتیم و سوگند به خدا که بجز یک نفر، هیچکدام از ما اعتقادات خوارج را تبلیغ نکردیم (بلکه توبه کردیم و آن اعتقاد را رها کردیم) یا اینکه ابونعیم (یکی از راویان حدیث) چیزی مشابه این بیان کرد.

۹۱ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ أَرْبَعَةٌ، فَيُعْرَضُونَ عَلَى اللَّهِ، فَيُلْتَفِتُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، إِذْ أَخْرَجْتَنِي مِنْهَا فَلَا تُعِدُّنِي فِيهَا فَيُنْجِيهِ اللَّهُ مِنْهَا». (م/۱۹۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار نفر از آتش بیرون می روند و به پیشگاه الهی عرضه می شوند؛ یکی از آنها چهره اش را بر می گرداند و می گوید: پرودگارا! هم اکنون که مرا از آتش بیرون آورده ای، دوباره به آن برنگردان؛ خداوند هم او را از آتش نجات می دهد».

باب (٦١): شفاعت

٩٢ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بِلَحْمٍ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذِّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ، فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً، فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهَلْ تَدْرُونَ بِمَ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيَسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصَرَ، وَتَدْنُو الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَمَا لَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَلَا تَرَوْنَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ؟ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَتُوتُوا آدَمَ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ، فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى الْأَرْضِ، وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَذَكَرَ كَذْبَاتِهِ، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَيَأْتُونَ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِتَكْلِيمِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّ

رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُؤْمَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَأْتُونِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُونَ، يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ، وَكَلِمَةً مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، فَفَفَفَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَعْنَا؟ فَيَقُولُ: لَهُمْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ لَهُ ذَنْبًا نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَأْتُونَنِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَعْنَا؟ فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ وَيُلْهِمُنِي مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِأَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَ، اشْفَعْ تُشَفَّعْ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي! فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مَنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي مَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ لَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ: كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى. «(م/ ۱۹۴)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: روزی برای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مقداری گوشت آوردند و دست گوسفند را که دوست داشت، به او دادند؛ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم به آن، گازی زد و فرمود: «روز قیامت، من سرور مردم خواهم بود؛ آیا علت اش را می دانید؟ خداوند، اولین و آخرین انسانها را در یک میدان، جمع می کند طوریکه صدا به همه آنها می رسد و چشم، همه آنها را می بیند و خورشید، نزدیک می شود؛ مردم به قدری ناراحت و غمگین می شوند که تاب و تحمل خود را از دست می دهند و می گویند: نمی بینید که به چه مشقتی گرفتار شده اید؟ آیا کسی را پیدا نمی کنید که نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ آنگاه، بعضی از آنها به بعضی دیگر می گویند: نزد آدم بروید؛ پس نزد آدم می روند و به او می گویند: تو ابوالبشر هستی؛ خداوند با دست اش تو را آفرید

و از روح خودش در تو دمید و به فرشتگان دستور داد که تو را سجده کنند؛ برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که چه حالی داریم و به چه مشقتی، گرفتار آمده‌ایم؟ آدم می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، هرگز چنین خشمی نکرده است و بعد از این هم، هرگز چنین خشمی نخواهد کرد. همانا او مرا از خوردن درخت، بازداشته بود ولی من نافرمانی کردم؛ من به حال خود گرفتارم، من بحال خود گرفتارم؛ نزد کسی دیگر بروید؛ نزد نوح بروید؛ پس آنها نزد نوح می‌روند و می‌گویند: ای نوح! تو اولین پیامبر مردم، بر روی زمین هستی و خداوند تو را بندهٔ سپاسگزار، نامیده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ نوح می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمی نکرده است و بعد از این هم، هرگز چنین خشمی نخواهد کرد؛ همانا من یک دعای مستجاب داشتم که آنرا علیه قوم بکار بردم؛ اکنون به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم؛ نزد ابراهیم بروید؛ پس آنها نزد ابراهیم می‌روند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو نبی خدا و دوست‌اش در میان اهل زمین هستی؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ ابراهیم به آنها می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمی نکرده است و بعد از این هم، هرگز چنین خشمی نخواهد کرد؛ من سه دروغ، گفته‌ام؛ من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم؛ نزد کسی دیگر بروید؛ نزد موسی بروید؛ پس آنها نزد موسی می‌روند و می‌گویند: ای موسی! تو رسول خدا هستی؛ خداوند تو را با رسالت و کلام‌اش بر سایر مردم، برتری داده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ موسی می‌گوید: همانا امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمی نکرده است و بعد از این هم، هرگز چنین خشمی نخواهد کرد؛ من انسانی را کشتم که دستور آنرا نداشتم؛ من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم؛ نزد عیسی بن مریم بروید؛ پس آنها نزد عیسی می‌روند و می‌گویند: یا عیسی! تو رسول خدا و کلمه‌اش هستی که به مریم القا کرد و روح او (خدا) هستی و هنگام کودکی که در گهواره بودی، با مردم، سخن گفتی؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ و به چه مصیبتی گرفتار آمده‌ایم؟ عیسی می‌گوید: همانا امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمی نکرده است و بعد از این هم، چنین خشمی نخواهد کرد و اگر چه گناهی ذکر نمی‌کند اما می‌گوید: من به حال خود گرفتارم، من به حال خود

گرفتارم؛ نزد کسی دیگر بروید؛ نزد محمد بروید؛ پس مردم نزد من می آیند و می گویند: ای محمد! تو پیامبر خدا و خاتم انبیا هستی؛ خداوند، گناهان اول و آخرت را بخشیده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی بینی که ما چه حالی داریم؟ و به چه مصیبتی گرفتار آمده ایم؟ آنگاه، من براه می افتم و زیر عرش می روم و برای پروردگار بلند مرتبه ام به سجده می افتم؛ سپس خداوند دروازه های حمد و ثنایش را به روی من باز می کند طوریکه برای احدی قبل از این، باز نکرده است؛ آنگاه می گوید: ای محمد! سرت را بردار و بخواه که اجابت می شود؛ شفاعت کن، پذیرفته می شود؛ من سرم را بلند می کنم و می گویم: پروردگارا! امتم، امتم؛ خداوند می فرماید: ای محمد! آن گروه از امتات را که حساب و کتابی ندارند از دروازه سمت راست درهای بهشت، وارد کن؛ همچنین آنها می توانند از سایر دروازه های بهشت، وارد شوند». سپس نبی اکرم ﷺ افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، فاصله دو مصراع درهای بهشت به اندازه فاصله میان مکه و حمیر یا مکه و بصره است».

باب (۶۲): درباره این سخن نبی اکرم ﷺ که فرمود: «من اولین کسی هستم که

برای ورود به بهشت شفاعت می کنم

و از میان پیامبران، بیشترین پیروان را دارم»

۹۳ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ، لَمْ يُصَدَّقْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ، وَإِنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ. (م/۱۹۶)

ترجمه: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «من اولین شفاعت کننده برای ورود به بهشت هستم؛ هیچ پیامبری به اندازه من تصدیق نشده است و در میان پیامبران، پیامبری وجود دارد که فقط یک نفر از امتش او را تصدیق نموده است».

باب (۶۳): افتتاح بهشت توسط نبی اکرم ﷺ

۹۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَسْتَفْتِحُ، فَيَقُولُ الْخَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُ: بِكَ أُمِرْتُ لَا

أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ». (م/۱۹۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت به دروازه بهشت می روم و درخواست می نمایم که دروازه آن را باز کنند؛ خازن (نگهبان بهشت) می گوید: شما؟ می گویم: محمد؛ می گوید: به من دستور داده اند که در بهشت را فقط برای شما باز کنم و برای هیچ کس قبل از شما باز نکنم».

باب (۶۴): درباره این سخن پیامبر کرم صلی الله علیه و آله: «هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد»

۹۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا». (م/۱۹۹)

۹۵- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد؛ همه پیامبران در دعاهایشان شتاب کردند اما من دعایم را برای شفاعت امتم در روز قیامت پنهان کردم؛ به خواست الهی، شفاعت من شامل حال افرادی از امتم می شود که بدون شرک بمیرند».

شرح: هر پیامبر، یقین دارد که یکی از دعاهایش بطور قطع و یقین پذیرفته می شود در عین حال امیدوار است که سایر دعاهایش نیز پذیرفته شوند؛ البته بعضی از دعاهایش پذیرفته می شوند و برخی پذیرفته نمی شوند؛ قاضی عیاض می گوید: از هر پیامبر، یک دعا برای امتش پذیرفته می شود چنانچه در روایات دیگر صحیح مسلم بدان تصریح شده است؛ همچنین این حدیث بیانگر کمال شفقت و مهربانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به امت اش می باشد؛ به همین خاطر رسول رحمت صلی الله علیه و آله دعایش را برای هنگامی گذاشته است که امت شدیداً به آن نیاز دارد.

همچنین قسمت پایانی حدیث می گوید: فرد موحد و یکتا پرست برای همیشه در جهنم باقی نمی ماند اگر چه گناهان کبیره ای هم مرتکب شده باشد.

باب (۶۵): دعای پیامبر اکرم ﷺ برای امتش

۹۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ ﷺ: ﴿رَبِّ إِنِّي أَضَلَلْتُ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ الْآيَةَ وَقَالَ عِيسَى ﷺ: ﴿إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿٣٨﴾ فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي» وَبَكَى فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا جَبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ فَسَلَّهُ مَا يُبْكِيكَ؟ فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا قَالَ وَهُوَ أَعْلَمُ فَقَالَ اللَّهُ: يَا جَبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ إِنَّا سَنَرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوءُكَ. (م/۲۰۲)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت می کند که: نبی اکرم ﷺ این آیه را که حاوی قول ابراهیم علیه السلام است تلاوت کرد: «پرودگارا! آنها بسیاری از مردم را گمراه کرده اند؛ پس هر که از من پیروی کند، از من است»؛ همچنین این سخن عیسی علیه السلام را تلاوت کرد: «اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند و اگر آنان را مغفرت نمایی، - در هر حال - تو چیره و توانا و حکیمی»؛ سپس دستهایش را بلند کرد و فرمود: «الهی! اتمم اتمم و گریه نمود؛ خداوند فرمود: ای جبرئیل! نزد محمد برو - حال آن که خداوند بهتر می داند - و از او سؤال کن که چرا گریه می کنی؟ جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمد و از او علت گریه اش را پرسید؛ رسول اکرم ﷺ علت را برایش گفت در حالی که او بهتر میدانند؛ خداوند فرمود: ای جبرئیل! نزد محمد برو و بگو: ما درباره امتیانت، تو را خوشنود خواهیم ساخت و باعث حزن و اندوه تو نخواهیم شد».

شرح: این حدیث، فوائد زیادی در بر دارد که برخی از آنها عبارت اند از:

۱- شفق و مهربانی رسول رحمت ﷺ به این امت، چقدر زیاد است و چه اندازه به آنها اهمیت می دهد.

۲- بشارت بزرگی برای این امت است؛ زیرا خداوند به پیامبرش وعده داده است که او را در مورد امتش، راضی و خوشنود خواهد ساخت و این خودش بسیار امیدوار کننده است.

۳- بزرگی و عظمت رسول اکرم ﷺ را نزد خداوند می رساند و همچنین لطف زیاد خداوند را نسبت به نبی اکرم ﷺ اثبات می کند؛ اینکه خداوند برای اظهار شرافت و بزرگواری آنحضرت ﷺ جبرئیل را فرستاد تا علت گریه اش را بپرسد و سپس باخوشنود ساختن، او را گرامی می دارد.

۹۷- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ الطُّفَيْلَ بْنَ عَمْرٍو الدَّوْسِيَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي حِصْنٍ حَصِينٍ وَمَنْعَةٍ؟ قَالَ: حِصْنٌ كَانَ لِدَوْسٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَبَى ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ لِلَّذِي ذَخَرَ اللَّهُ لِلْأَنْصَارِ، فَلَمَّا هَاجَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ هَاجَرَ إِلَيْهِ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو، وَهَاجَرَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَاجْتَوَا الْمَدِينَةَ فَمَرَضَ فَجَزَعَ، فَأَخَذَ مَشَاقِصَ لَهُ فَقَطَعَ بِهَا بَرَاجمَهُ، فَشَخَبَتْ يَدَاهُ حَتَّى مَاتَ، فَرَأَهُ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فِي مَنَامِهِ، فَرَأَهُ وَهَيْئَتُهُ حَسَنَةً، وَرَأَهُ مُعْطِيًا يَدَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا صَنَعَ بِكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: غَفَرَ لِي بِهَجْرَتِي إِلَى نَبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكَ مُعْطِيًا يَدَيْكَ؟ قَالَ: قِيلَ لِي: لَنْ نُصْلِحَ مِنْكَ مَا أَفْسَدْتَ، فَقَصَّهَا الطُّفَيْلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ وَلَيْدِيهِ فَاغْفِرْ». (م/۱۱۶)

ترجمه: جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که طفیل بن عمرو دوسی نزد رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: آیا می خواهی در قلعه ای محکم و قوی باشی؟ (قبیله دوس در دوران جاهلیت، قلعه داشت)؛ رسول الله ﷺ نپذیرفت؛ زیرا خداوند این فضیلت را برای انصار ذخیره کرده بود؛ هنگامی که آنحضرت ﷺ به مدینه هجرت نمود، طفیل با مردی از قومش بسوی رسول اکرم ﷺ هجرت کرد؛ اما آب و هوای مدینه برای آنها ناسازگار بود و باعث بیماری آن مرد گردید و او را بی قرار ساخت؛ در نتیجه، آن مرد، تیر پهن و درازی برداشت و با آن بند انگشتانش را قطع نمود؛ آنگاه خونریزی زیاد دستهایش باعث فوت وی گردید؛ بعد از آن، طفیل او را در خواب دید که شکل و هیئت زیبایی دارد؛ ولی دستهایش را پوشانده است؛ طفیل پرسید: پروردگارت چگونه با تو رفتار نمود؟ گفت: به خاطر هجرت به سوی پیامبرش مرا بخشید؛ طفیل پرسید: چرا دستهایش را پوشانده ای؟ گفت: به من گفتند: آنچه را که خودت خراب کرده ای، ما اصلاح نمی کنیم؛ طفیل خوابش را برای رسول اکرم ﷺ بیان نمود؛ نبی اکرم ﷺ

فرمود: «الهی! دستانش را هم مغفرت کن».

باب (۶۶): خداوند می فرماید: خویشاوندان نزدیک را بترسان

۹۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا، فَعَمَّ وَخَصَّ، فَقَالَ: «يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةُ أَنْقِذِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّ لَكُمْ رَحِمًا سَابَلَهَا بَيْلَاهَا». (م/۲۰۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: هنگامی که آیه (و اندر عشیرتک الاقربین) یعنی خویشاوندان نزدیک ات را بترسان، نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله قریش را دعوت نمود و بطور عام و خاص آنها را ذکر کرد و فرمود: «ای فرزندان عبد شمس! خود را از آتش، نجات دهید؛ ای فرزندان عبدالمطلب! خود را از آتش، نجات دهید؛ ای فاطمه! خود را از آتش، نجات بده؛ زیرا من در برابر خداوند هیچ کاری برای شما نمی توانم انجام دهم؛ بله، شما خویشاوندان من هستید و من این رشته را قطع نمی کنم».

باب (۶۷): نفع رساندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابوطالب

۹۹ — عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَفَعْتَ أَبَاطَالِبَ بَشْيٍ، فَإِنَّهُ كَانَ يَحْوَطُكَ وَيَعْضَبُ لَكَ؟ قَالَ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ هُوَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نَارٍ، وَلَوْ لَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». (م/۲۰۹)

ترجمه: عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه می گوید: به نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفتیم: چه کاری برای عموی انجام دادی؟ زیرا از توحمایت می کرد و به خاطر تو خشمگین می شد؛ فرمود: «او در عمق کم جهنم به سر می برد؛ اگر من نبودم، در درک اسفل (پایین ترین عمق) آتش، قرار می گرفت».

۱۰۰ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ مُتَّعِلٌ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ». (م/۲۱۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «آسان ترین عذاب را در میان جهنمیان، ابوطالب می بیند؛ وی دو کفش آتشین پوشیده است که مغز سرش از آنها می جوشد».

باب (۶۸): نبی اکرم ﷺ فرمود: «هفتاد هزار نفر از امتیان

من بدون محاسبه، وارد بهشت می شوند»

۱۰۱ — عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ﷺ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ فَقَالَ: أَيُّكُمْ رَأَى الْكَوْكَبَ الَّذِي انْقَضَ الْبَارِحَةَ؟ قُلْتُ: أَنَا، ثُمَّ قُلْتُ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَكُنْ فِي صَلَاةٍ، وَلَكِنِّي لُدِغْتُ قَالَ: فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: اسْتَرْقَيْتُ، قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قُلْتُ: حَدِيثُ حَدَّثَنَاهُ الشَّعْبِيُّ، قَالَ: وَمَا حَدَّثَكُمُ الشَّعْبِيُّ؟ قُلْتُ: حَدَّثَنَا عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ حُصَيْبٍ الْأَسْلَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ: لَا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حِمَةٍ فَقَالَ: قَدْ أَحْسَنَ مَنْ انْتَهَى إِلَى مَا سَمِعَ، وَلَكِنْ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيْطُ، وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى ﷺ وَقَوْمُهُ، وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْأُفُقِ، فَتَظَرَّرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: انْظُرْ إِلَى الْأُفُقِ الْآخِرِ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بَغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ؟ ثُمَّ نَهَضَ، فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَخَاصَ النَّاسُ فِي أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بَغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحَبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَخُوضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ،

وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ»، ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ». (م/۲۲۰)

ترجمه: حصین بن عبدالرحمن می گوید: نزد سعید بن جبیر بودم که گفت: چه کسی از شما ستاره ای را که دیشب سقوط کرد، دید؟ گفتم: من، اضافه نمودم که من مشغول نماز خواندن نبودم بلکه عقربی مرا نیش زده بود؛ سعید پرسید: تو چکار کردی؟ گفتم: دم کردم؛ پرسید: چرا دم کردی؟ گفتم: زیرا شعبی در این زمینه حدیثی برای ما بیان کرد؛ پرسید: شعبی چه حدیثی بیان کرد؟ گفتم: شعبی به نقل از بریده اسلمی فرمود: فقط برای چشم زخم و نیش زدن جانوران زهر دار، دم وجود دارد؛ سعید گفت: کسی که به مسموعات خویش عمل نماید کار بسیار خوبی نموده است؛ اما برای ما ابن عباس رضی الله عنهما چنین گفت که بنی اکرم علیهم السلام فرمود: «امت های مختلف بر من عرضه گردید؛ پیامبری را دیدم که جمع اندکی همراه اوست؛ پیامبر دیگری را دیدم که یک نفر و دو نفر با اوست و پیامبری را دیدم که هیچ کس همراه او نیست؛ ناگهان، جمعی بزرگ ظاهر شد؛ فکر کردم آنها امتیان من هستند؛ به من گفتند: این، موسی و قوم او هستند؛ ولی به کرانه آسمان نگاه کن؛ به آن طرف هم نگاه کردم باز هم جمع بزرگی را مشاهده کردم؛ گفتند: به کرانه دیگر آسمان نگاه کن؛ به آنطرف هم نگاه کردم باز هم جمع بزرگی را مشاهده کردم؛ به من گفتند: این، امت شماس و هفتاد هزار نفر از میان آنان، بودن محاسبه و مجازات، وارد بهشت می شوند».

راوی می گوید: سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله برخاست و به منزلش رفت؛ مردم درباره کسانی که بدون محاسبه و مجازات، وارد بهشت می شوند، با یکدیگر به گفتگو پرداختند؛ تعدادی گفتند: آنها یاران رسول الله صلی الله علیه و آله هستند؛ برخی دیگر گفتند: شاید کسانی هستند که در زمان اسلام متولد شده اند و اصلاً به خدا شرک نرزیده اند؛ امور دیگری هم ذکر کردند تا اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون آمد و فرمود: «گفتگوی شما درباره چه موضوعی است؟» آنها موضوع بحث را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان نمودند؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها کسانی هستند که دم نمی کنند، درخواست دم هم نمی کنند، فال نمی گیرند و به پرودگانشان توکل می نمایند».

عکاشه بن محصن برخاست و گفت: از خداوند بخواه تا مرا جزو آنان قرار دهد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله

فرمود: «تو جزو آنان هستی»؛ سپس مرد دیگری برخاست و گفت: از خداوند بخواه تا مرا هم جزو آنان قرار دهد؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «عکاشه از تو سبقت گرفت».

باب (۶۹): درباره این سخن پیامبر اکرم ﷺ که فرمود:

«امیدوارم شما نصف اهل بهشت باشید»

۱۰۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشِّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ: كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ». (م/۲۲۱)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: ما حدود چهل نفر همراه رسول اکرم ﷺ در خیمه ای بودیم که فرمود: «اگر شما یک چهارم اهل بهشت باشید، راضی هستید؟» گفتیم: بلی؛ فرمود: «اگر یک سوم اهل بهشت باشید، راضی هستید؟» گفتیم: بلی؛ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید؛ زیرا فقط مسلمان، وارد بهشت می شود؛ شما در میان مشرکان بمنزله موهای سفید در پوست گاو سیاه هستید یا بمنزله موهای سیاه در پوست گاو سرخ هستید».

باب (۷۰): درباره این سخن خداوند عز وجل که به آدم فرمود:

«از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر را برای جهنم جدا کن»

۱۰۳ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ، فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، قَالَ: يَقُولُ: أَخْرِجْ بَعَثَ النَّارَ، قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارَ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعُونَ، قَالَ: فَذَلِكَ حِينَ يَشْيِبُ الصَّغِيرُ ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَى وَمَا

هُم بِسُكْرَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢٢٢﴾ قَالَ: فَاشْتَدَّ عَلَيْهِمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْشِرُوا، فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، إِنَّ مَثَلَكُمْ فِي الْأُمَمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ: كَالرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ». (م/۲۲۲)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند متعال می فرماید: ای آدم؛ آدم در جواب می گوید: آماده و گوش به فرمان توام و خیر فقط در دست توست؛ خداوند خطاب به او می فرماید: جهنمیان را جدا کن؛ می گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر؛ این همان زمانی است که کودک، پیر می شود و همه زنان باردار، سقط جنین می کنند و مردمان را مست می بینی ولی مست نیستند بلکه عذاب خدا، شدید است»؛ صحابه پرسیدند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید؛ زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یاجوج و ماجوج به دوزخ می رود؛ سپس افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که یک چهارم بهشتیان، شما باشید؛ ما تکبیر گفتیم؛ سپس فرمود: «امیدوارم یک سوم بهشتیان، شما باشید؛ باز هم ما تکبیر گفتیم؛ سپس فرمود: «امیدوارم نصف اهل بهشت، شما باشید؛ باز هم ما تکبیر گفتیم؛ بعد از آن، فرمود: «شما در میان مردم، مانند موی سفیدی هستید که بر پوست گاو سیاهی باشد و یا مانند خالی هستید که در ذراع الاغ می باشد».

۲- کتاب وضو

باب (۱): خداوند هیچ نمازی را بدون وضو نمی پذیرد

۱۰۴ — عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُمَا عَلَى ابْنِ عَامِرٍ يَعُوذُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ، فَقَالَ: أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لِي يَا ابْنَ عُمَرَ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ بَغِيرِ طُهُورٍ، وَلَا صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ» وَكُنْتُ عَلَى الْبَصْرَةِ. (م/۲۲۴)

ترجمه: مصعب بن سعد می گوید: ابن عامر مریض بود؛ عبدالله بن عمر رضی الله عنهما برای عیادت وی رفت؛ ابن عامر گفت: ای ابن عمر! آیا برای من دعا نمی کنی؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: من شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند هیچ نمازی را بدون وضو و هیچ صدقه ای را که از راه خیانت بدست آمده باشد، نمی پذیرد» و تو فرماندار بصره بودی.

شرح: هدف ابن عمر رضی الله عنهما اینست که تو فرماندار بصره بوده ای و حقوق زیادی اعم از حقوق خداوند و بندگان به گردن توست و دعا برای چنین افرادی پذیرفته نمی شود.

ظاهراً ابن عمر رضی الله عنهما می خواست ابن عامر را متوجه نماید تا توبه و استغفار نماید و بیش از این، مرتکب خلاف نشود نه اینکه می خواست بطور یقین بگوید دعا برای فساق پذیرفته نمی شود؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ و سلف و خلف این امت همگی بطور مداوم برای کفار و گناهکاران دعا می کردند تا توبه کنند و هدایت شوند. (امام نووی)

باب (۲): دستهایتان را هنگام بیدار شدن از خواب،

قبل از اینکه وارد ظرف نمایید بشوید

۱۰۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسْ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». (م/۲۷۸)

ترجمه: از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هنگامی که از خواب بیدار شدید (و خواستید وضو بگیرید) تا زمانی که دستهایتان را سه بار نشسته اید، داخل ظرف آب نبرید؛ زیرا شما نمی دانید که هنگام خواب، دستهایتان با چه چیز و کجا تماس پیدا کرده اند».

باب (۳): نهی از قضای حاجت در راه و سایه

۱۰۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اتَّقُوا اللَّعَانِينَ». قَالُوا: وَمَا اللَّعَانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ».
(م/۲۶۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از دو کار که باعث لعنت انسان می شوند، پرهیز کنید؛ صحابه پرسیدند: آن دو کار کدام اند؟ فرمود: «قضای حاجت بر سر راه یا در سایه های مردم».

باب (۴): آنچه انسان هنگام قضای حاجت، خودش را بدان پنهان می نماید

۱۰۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَرَدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، فَأَسْرَّ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَسَرَّ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِحَاجَتِهِ هَدَفُ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ، قَالَ ابْنُ أَسْمَاءَ فِي حَدِيثِهِ: يَعْنِي حَائِطَ نَخْلٍ. (م/۳۴۲)

ترجمه: عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما می گوید: روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله مرا پشت سر خود سوار نمود و سخنی بطور پنهانی و درگوشی به من گفت که آنرا برای هیچ کس نمی گویم، و بهترین چیزی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله دوست داشت هنگام قضای حاجت، خود را پشت آن، پنهان کند، تپه خاک و باغ خرما بود.

باب (۵): هنگام داخل شدن دستشویی چه باید گفت؟

۱۰۸ — عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». (م/۳۷۵)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله هنگام داخل شدن به بیت الخلاء (توالت) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». (خدایا! از شر شیاطین نروماده، یا هر

پلیدی و نا پاکی دیگر، به توپناه می برم).

باب (۶): هنگام قضای حاجت چه ادرار باشد یا مدفوع، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکنید

۱۰۹ — عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا بِبَوْلٍ وَلَا غَائِطٍ، وَلَكِنْ شَرُّقُوا أَوْ غَرِّبُوا»؛ قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ فَوَجَدْنَا مَرَا حِيضَ قَدْ بُنِيَ قِبَلَ الْقِبْلَةِ، فَتَنَحَّرَفْنَا عَنْهَا، وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (م/۲۶۴)

ترجمه: ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که برای قضای حاجت یعنی ادرار یا مدفوع رفتید، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکنید؛ بلکه به طرف مشرق یا مغرب، رو کنید».

ملاحظه: البته این زمانست که قبله در جهت جنوب یا شمال باشد و اگر در جهت مشرق و یا مغرب باشد، هنگام قضای حاجت، باید رو به سوی شمال و یا جنوب، نشست.

ابو ایوب رضی الله عنه می گوید: بعد از آن، به شام رفتیم و در آنجا توالی هایی یافتیم که رو به سوی قبله ساخته شده بود؛ ما از رفتن به آنها اجتناب می نمودیم و از خداوند متعال طلب مغفرت می نمودیم.

باب (۷): داخل ساختمانها در این باره، جواز وجود دارد

۱۱۰ — عَنْ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ، فَلَمَّا قَضَيْتُ صَلَاتِي انْصَرَفْتُ إِلَيْهِ مِنْ شِقِّي، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَقُولُ نَاسٌ: إِذَا قَعَدْتَ لِلْحَاجَةِ فَلَا تَقْعُدُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَلَا بَيْتَ الْمَقْدِسِ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَلَقَدْ رَقِيتُ عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَاعِدًا عَلَى لَبَتَيْنِ، مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمَقْدِسِ، لِحَاجَتِهِ. (م/۲۶۶)

ترجمه: واسع بن حبان می گوید: داخل مسجد نماز می خواندم؛ عبد الله بن عمر رضی الله

عنهما پشت اش را به سوی قبله تکیه داده بود؛ هنگامی که نماز تمام شد، از یک سمت به سوی او برگشتم؛ او گفت: مردم میگویند: هنگام قضای حاجت، نباید رو به طرف قبله و یا بیت المقدس نشست، حال آنکه من روزی، بر پشت بام رفتم و دیدم که رسول الله ﷺ بر دو خشت و رو به بیت المقدس، نشسته بود.

باب (۸): نهی از ادرار کردن در آب و غسل نمودن در آن

۱۱۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُولَنَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ». (م/۲۸۲)

ترجمه: ابو هريره رضى الله عنه روايت مي کند که نبي اکرم ﷺ فرمود: «مواظب باشید در آب راکد، ادرار نکنید؛ چه بسا که برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنید».

وَفِي رِوَايَةٍ: «لَا تَبُلْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ تَغْتَسِلُ مِنْهُ». (م/۲۸۲)

و در روايتي فرمود: «مواظب باش در آب راکد که جريان ندارد، ادرار نکن؛ چه بسا که برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنی».

باب (۹): پاک کردن ادرار و پرهیز از آن

۱۱۲ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «أَمَّا إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ»؛ قَالَ: فَدَعَا بَعْسِيبَ رَطْبٍ، فَشَقَّهُ بِأَثْنَيْنِ، ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَا». (م/۲۹۲)

ترجمه: ابن عباس رضى الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ که از کنار دو قبر، عبور می کرد، فرمود: «این دو نفر، عذاب داده می شوند اما نه بخاطر گناه بزرگی؛ یکی از آنان، سخن چینی می نمود و دیگری، از ادرار خود، پرهیز نمی کرد»؛ راوی می گوید: آنگاه،

رسول اکرم ﷺ شاخه تر درختی خواست؛ آن را دو قسمت کرد و هر قسمت آنرا روی یکی از آن دو قبر، گذاشت و فرمود: «امید است تا زمانی که این دو شاخه، خشک نشده است، خداوند، عذاب آنان را تخفیف دهد».

باب (۱۰): نباید با دست راست، استنجا نمود

۱۱۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُمْسِكَنَّ أَحَدُكُمْ ذِكْرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يُبُولُ، وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ». (م/۲۶۷)

ترجمه: از ابو قتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هنگام ادرار، نه با دست راست، آلت تناسلی خود را بگیرد و نه به وسیله آن، استنجا کند؛ همچنین هنگام آب خوردن، در ظرف آب، تنفس نکنید».

باب (۱۱): استنجای با آب هنگام قضای حاجت

۱۱۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ حَائِطًا وَتَبِعَهُ غُلَامٌ مَعَهُ مِضَاءٌ، هُوَ أَصْغَرُنَا، فَوَضَعَهَا عِنْدَ سِدْرَةٍ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجَتَهُ فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَقَدْ اسْتَنْجَى بِالْمَاءِ. (م/۲۷۰)

ترجمه: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ میگوید: رسول الله ﷺ برای قضای حاجت، وارد باغی شد؛ پسر بچه ای که کوچکتر از ما بود، با ظرف آبی بدنبال ایشان رفت و آنرا کنار درخت کناری گذاشت؛ رسول الله ﷺ قضای حاجت کرد و در حالی که با آب، استنجا نموده بود، نزد ما آمد.

باب (۱۲): هنگام استنجا کردن با سنگ، عدد فرد رعایت شود

۱۱۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ وَثَرًا، وَإِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ». (م/۲۳۷)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، یکی از شما با سنگ، استنجا نمود، عدد فرد را رعایت نماید، و هرگاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، آب وارد بینی اش کند و آنرا پاک نماید».

باب (۱۳): استنجا کردن با سنگ و نهی از استعمال سرگین و استخوان

۱۱۶ — عَنْ سُلَيْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لَهُ: قَدْ عَلَّمَكُمُ نَبِيُّكُمْ صلی الله علیه و آله كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الْخِرَاءَةِ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَجَلٌ، لَقَدْ نَهَانَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ بَعْظَمٍ. (م/۲۶۲)

ترجمه: از سلیمان رضی الله عنه روایت است که فرمود: به من گفتند: پیامبر شما همه چیز را به شما آموخته است حتی روش دستشویی رفتن را؟ گفتم: بلی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما را از رو به قبله نمودن هنگام مدفوع و ادرار، استنجا کردن با دست راست، استنجا با کمتر از سه سنگ و استنجا کردن با سرگین و استخوان، نهی فرمود.

باب (۱۴): استعمال پوست حیوانات مرده

۱۱۷ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تُصَدَّقَ عَلَى مَوْلَاةٍ لِمَيْمُونَةَ بَشَاةٍ فَمَاتَتْ، فَمَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «هَلَّا أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَدَبَعْتُمُوهُ فَأَنْتَفَعْتُمْ بِهِ؟» فَقَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرَّمَ أَكْلَهَا». (م/۳۶۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: به یکی از بردگان میمونه رضی الله عنها گوسفندی صدقه دادند و آن گوسفند مرد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار آن گذشت و فرمود: «چرا پوستش را بر نداشتید و دباغی نکردید تا از آن استفاده نمایید؟» گفتند: گوسفند، مردار است؛ فرمود: «فقط خوردن آن حرام است».

باب (۱۵): چون پوست دباغی شود، پاک گردد

۱۱۸ — عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ: أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى ابْنِ وَعَلَةَ السَّيِّئِ فَرَّوًا، فَمَسَسْتُهُ، فَقَالَ: مَا لَكَ تَمَسُّهُ؟ قَدْ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ، وَمَعَنَا الْبَرْبُرُ وَالْمَجُوسُ، نُؤْتَى بِالْكَبْشِ قَدْ ذَبَحُوهُ، وَنَحْنُ لَا نَأْكُلُ ذَبَائِحَهُمْ، وَيَأْتُونَنَا بِالسَّقَاءِ يَجْعَلُونَ فِيهِ الْوَدَكُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «دَبَاغُهُ طَهُورُهُ». (م/۳۶۶)

ترجمه: یزید بن ابی حبیب روایت می کند که ابوالخیر به من گفت: علی ابن وعله سبئی را دیدم که لباس پوستینی پوشیده بود؛ من آنرا لمس کردم؛ پرسید: چرا آنرا لمس می کنی؟ من در این باره از ابن عباس پرسیدم و گفتم: ما در مغرب با بربرها و مجوس زندگی می کنیم؛ آنها برای ما قوچ ذبح شده می آورند؛ همانطور که ما می دانید ما ذبیحه آنها را نمی خوریم؛ اما آنان مشکهایی برای ما می آورند که در آنها چربی و پیه گذاشته اند؛ (آیا از آنها بخوریم؟) ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: ما از رسول خدا ﷺ در این باره پرسیدیم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «دباغی باعث پاک شدن پوست می شود».

باب (۱۶): اگر سگ در ظرف شما آب خورد، آنرا هفت بار بشوید

۱۱۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغَفَّلِ ﷺ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا بِالْهَمِّ وَبَالُ الْكِلَابِ؟» ثُمَّ رَخَّصَ فِي كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ، وَقَالَ: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَعَفِّرُوهُ الثَّامِنَةَ فِي التُّرَابِ». وَفِي رِوَايَةٍ يَحْيَى ابْنِ سَعِيدٍ: وَرَخَّصَ فِي كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ. (م/۲۸۰)

ترجمه: عبدالله بن مغفل رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ در ابتدا دستور داد تا سگها را بکشند و فرمود: «آنها با سگها چکار دارند؟» سپس اجازه داد تا سگ کشاورزی و سگ های گوسفندان، نگهداری شود و فرمود: «هر گاه سگ در ظرفی، آب خورد، آن ظرف را هفت بار بشوید و هشتمین بار با خاک بشوید».

و در روایت یحیی بن سعید آمده است که رسول الله ﷺ اجازه داد تا سگهای کشاورزی و سگ های گوسفندان و سگهای شکاری نگهداری شود.

باب (۱۷): فضیلت وضو

۱۲۰ — عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ أَوْ: تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَايَعُ نَفْسَهُ: فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوْبِقُهَا».

(م/۲۲۳)

ترجمه: ابومالک اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «پاکیزگی نصف ایمان است و الحمد لله ترازو را پر می کند و سبحان الله و الحمد لله فاصله میان آسمانها و زمین را پر می کنند؛ نماز، نور است و صدقه، برهان است و صبر، روشنائی است و قرآن، حجت برای تو یا حجت علیه توست؛ همه مردم در حالی صبح می کنند که خود را فروخته اند؛ پس یا خود را آزاد می نمایند یا هلاک می کنند».

شرح: «الحمد لله ترازو را پر می کند» یعنی اجرش به اندازه ای زیاد است که باعث پری ترازو می شود؛ نصوص زیادی در کتاب و سنت وارد شده است که اعمال انسان روز قیامت وزن می شوند و سبک یا سنگین هستند؛ «و سبحان الله و الحمد لله فاصله میان آسمانها و زمین را پر می کنند»، به این معنی است که اگر ثواب آنها را ما جسم تصور کنیم باعث پری آسمانها و زمین می شوند؛ زیرا ما با سبحان الله گفتن، پاکی خداوند را بیان می کنیم و با الحمد لله گفتن، نیاز خود را مطرح می کنیم؛ «و نماز نور است» یعنی همانطور که نور باعث روشنی راه می شود نماز هم راه انسان را روشن می کند، انسان را از گناهان باز می دارد و بسوی حق و راستی رهنمون می گردد؛ برخی گفته اند: نماز، روز قیامت نوری برای صاحبش می شود و بعضی گفته اند: نماز باعث شرح صدر، شناخت حقایق و توجه بسوی خداوند می شود و تعدادی هم گفته اند: نماز باعث نوری واضح و آشکار بر چهره نمازگزار در روز قیامت می شود و در دنیا هم چهره نمازگزار نورانی می گردد.

و صدقه، برهان و دلیلی بر ایمان صدقه دهنده است. و قرآن را اگر تلاوت کنی و به آن عمل نمایی حجتی برای توست؛ در غیر این صورت، حجتی علیه توست.

باب (۱۸): وضو باعث ریختن گناهان انسان می شود

۱۲۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ: الْمُؤْمِنُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ، خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ نَفِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ».

(م/۲۴۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که بنده مسلمان یا مؤمن وضو می گیرد و صورت اش را می شوید، هر گناهی را که با چشم مرتکب شده است، با آب یا با آخرین قطره های آب از صورت اش می ریزد، و هنگامی که دستهایش را می شوید، هر گناهی را که با دستهایش انجام داده است، با آب یا با آخرین قطره های آب از دستهایش می ریزد، و وقتی که پاهایش را می شوید، هر گناهی را که پاهایش بسوی آن رفته است، با آب یا آخرین قطرات آب از پاهایش می ریزد بطوریکه شخص از همه گناهانش پاک و صاف می گردد». (البته گناهان صغیره بخشیده می شود و گناهان کبیره نیاز به توبه دارند).

مترجم

باب (۱۹): مسواک زدن هنگام وضو گرفتن

۱۲۲ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَخَرَجَ فَنَظَرَ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي آلِ عِمْرَانَ: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ، فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، ثُمَّ

اضْطَجَعَ، ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ، فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ، ثُمَّ رَجَعَ فَتَسَوَّكَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى. (م/۲۵۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: شبی، در خانه نبی اکرم ﷺ خوابیدم؛ پیامبر خدا ﷺ آخر شب بیدار شد و از منزل بیرون رفت و بسوی آسمان نگاه کرد؛ سپس آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل عمران را تلاوت کرد و به خانه برگشت؛ بعد از آن، مسواک زد و وضو گرفت و نماز خواند؛ آنگاه دوباره خوابید؛ سپس بار دیگر بیدار شد، بیرون رفت و به آسمان نگاه کرد و همان آیات را تلاوت نمود؛ بعد از آن، به خانه برگشت، مسواک زد و وضو گرفت و به نماز ایستاد.

ترجمه آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ آل عمران: (براستی در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز، نشانه هایی برای خردمندان وجود دارد؛ کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلو و خوابیده یعنی در هر حال، یاد می کنند و درباره آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: پرودگارا! این - هستی - را عبث و بیهوده نیافریده ای، تو منزّه و پاکی - از اینکه کار عبث و بیهوده انجام دهی - پس ما را از عذاب آتش، محفوظ بدار).

۱۲۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ بَدَأَ بِالسَّوَاكِ. (م/۲۵۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگاه، رسول الله ﷺ وارد خانه اش می شد، ابتدا مسواک می زد.

باب (۲۰): شروع نمودن از سمت راست در وضو گرفتن و سایر کارها

۱۲۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُحِبُّ التَّيْمُنَ فِي طُهُورِهِ إِذَا تَطَهَّرَ وَفِي تَرَجُّلِهِ إِذَا تَرَجَّلَ، وَفِي انْتِعَالِهِ إِذَا انْتَعَلَ. (م/۲۶۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می فرماید: رسول الله ﷺ در وضو گرفتن، شانه کردن موها

و پوشیدن کفش، شروع کردن از سمت راست را می‌پسندید.

باب (۲۱): چگونه وضوی رسول الله ﷺ

۱۲۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ ابْنِ عَاصِمٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ قَالَ: قِيلَ لَهُ: تَوَضَّأَ لَنَا وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَدَعَا بِإِنَاءٍ فَأَكْفَأَ مِنْهَا عَلَى يَدَيْهِ فَعَسَلَهُمَا ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَمَضَمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفٍّ وَاحِدَةٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَعَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا كَانَ وَضُوءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۲۳۵)

ترجمه: از عبدالله بن زید بن عاصم انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که از یاران رسول خدا ﷺ بشمار می‌رود، روایت است که به وی گفتند: مانند وضو گرفتن رسول الله ﷺ برای ما وضو بگیر؛ او مقداری آب خواست و بر دست‌هایش، آب ریخت و آنها را سه بار شست؛ بعد، دستش را داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت و با یک کف آب، مضمضه و استنشاق کرد (یعنی دهان و بینی اش را شست) و این کار را سه بار تکرار نمود؛ سپس، دستش را داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت و صورت اش را سه بار شست؛ بعد، دستش را داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت و دستهایش را دو بار تا آرنج‌ها شست؛ آنگاه، دستش را داخل ظرف نمود و سرش را مسح کرد؛ مسح را از پیشانی یعنی از ابتدای سر، شروع نمود و دست‌ها را تا پشت سر کشاند؛ سپس به طرف ابتدای سر یعنی از جایی که شروع کرده بود، برگرداند. و در پایان، پاهایش را تا شتالنگ‌ها شست و گفت: وضوی رسول الله ﷺ اینگونه بود.

باب (۲۲): پاک کردن بینی

۱۲۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخَرَيْهِ مِنَ الْمَاءِ، ثُمَّ لِيَنْتَرِ». (م/۲۳۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، آب را از راه دو سوراخ بینی استنشاق نماید (به بالا ببرد) سپس بینی اش را پاک کند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيَسْتَنْشِرْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خِيَاشِيمِهِ.» (م/۲۳۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که شما از خواب بیدار می شوید، سه بار بینی تان را شستشو دهید؛ زیرا شیطان شب را بر خیشوم (بن بینی) افراد سپری می کند».

باب (۲۳): نور و درخشش صورت و دست و پا بر اثر کامل نمودن وضو

۱۲۷- عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجَمِّرِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ، فَاسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعِضْدِ، ثُمَّ يَدَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعِضْدِ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ، ثُمَّ قَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَوَضَّأُ، وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَنْتُمْ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ فَلْيُطِلْ غُرَّتَهُ وَتَحْجِلْهُ.» (م/۲۴۶)

ترجمه: نعیم بن عبدالله مجمر رضی الله عنه می گوید: ابوهریره رضی الله عنه را دیدم که وضو می گیرد؛ وی نخست، صورت اش را خوب و کامل شست؛ سپس دست راستش را شست طوری که قسمتی از بازویش را هم در بر گرفت؛ بعد، دست چپش را شست تا جایی که قسمتی از بازویش را هم شست؛ آنگاه، سرش را مسح نمود؛ بعد از آن، پای راستش را شست طوری که قسمتی از ساقش را هم شست و سرانجام پای چپش را هم به همین ترتیب شست؛ آنگاه به من گفت: من رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که اینگونه وضو می گرفت و اضافه نمود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «امت من روز قیامت، فرا خوانده می شوند در حالی که اعضای وضوی آنها بر اثر وضو

می درخشد؛ لذا هر کس خواست این نور صورت و دست و پایش، بیشتر گردد، آن را بیشتر کند.

۱۲۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَّا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا»؛ قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ؛ فَقَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهِمٌ بِهِمْ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ، أَلَا لَيَذَادَنَّ رَجُلٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الضَّلَّ، أَنَادِيهِمْ: أَلَا هَلُمَّ، فَيَقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا».

(م/۲۴۹)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله به قبرستان آمد و فرمود: «سلام بر شما ای ساکنان مؤمن این سرزمین؛ ما هم به خواست الهی بزودی به شما ملحق می شویم؛ دوست داشتم که برادرانمان را می دیدیم». صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: «شما یاران من هستید؛ برادران ما کسانی هستند که تا کنون نیامده اند». صحابه گفتند: ای رسول خدا! کسانی را از امتیانت که تا کنون نیامده اند، چگونه می شناسی؟ فرمود: «اگر شخصی در میان اسبهای بسیار سیاه، اسبهایی داشته باشد که پیشانی و دست و پای آنها سفید باشد، آیا اسبهایش را نمی شناسد؟» صحابه گفتند: بلی ای رسول خدا؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان روز قیامت، بر اثر وضو با چهره و دست پای درخشان می آیند و من ساقی آنها بر حوض (کوثر) هستم؛ بدانید که روز قیامت، همان گونه که شتران بیگانه از حوض، رانده می شوند، افرادی را از حوض من دور خواهند کرد؛ من آنان را صدا می زنم که بیایید. ندا می آید که: آنان بعد از تو تغییر دادند؛ آنگاه من می گویم: دور شوید، دور شوید».

باب (۲۴): هر کس، خوب وضو بگیرد

۱۲۹- عَنْ حُمْرَانَ، مَوْلَى عُثْمَانَ: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضی الله عنه دَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ: فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ مَضَمَضَ وَاسْتَنْشَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»؛ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانَ عُلَمَاؤُنَا يَقُولُونَ: هَذَا الْوُضُوءُ أَسْبَغُ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ أَحَدٌ لِلصَّلَاةِ. (م/۲۲۶)

ترجمه: حمران مولای عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: عثمان بن عفان رضی الله عنه آب خواست و وضو گرفت؛ نخست، سه بار دست هایش را تا مچ شست؛ سپس مضمضه و استنشاق کرد؛ یعنی آب در دهان نمود و بینی خود را تمیز کرد؛ بعد، سه بار صورتش را شست؛ آنگاه، دست راستش را تا آرنج، سه بار شست؛ بعد از آن، دست چپش را هم همینگونه شست؛ سپس، سرش را مسح نمود و پای راستش را تا شتالنگ ها، سه بار شست؛ آنگاه پای چپش را هم همینگونه شست؛ بعد از آن گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که مانند این وضوی من، وضو گرفت و فرمود: «هر کس، مانند این وضوی من، وضو بگیرد و بلند شود و با اخلاص، دو رکعت نماز بخواند، خداوند تمام گناهان گذشته اش را مورد عفو قرار خواهد داد».

۱۳۰- عَنْ حُمْرَانَ: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَالصَّلَوَاتُ الْمَكْتُوبَاتُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ». (م/۲۳۱)

ترجمه: حمران روایت می کند که عثمان بن عفان رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، طبق دستور خدا بطور کامل، وضو بگیرد، نمازهای فرض باعث بخشیده شدن گناهانی

می شود که میان نمازها انجا می گیرد». (هدف گناهان صغیره می باشد). مترجم

۱۳۱ — عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، فَصَلَّاهَا مَعَ النَّاسِ أَوْ: مَعَ الْجَمَاعَةِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ». (م/۲۳۲)

ترجمه: عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هر کس، برای نماز، خوب و کامل وضو بگیرد و برای ادای فریضه (به مسجد) برود و نماز فرض را با مردم یا جماعت و یا در مسجد بخواند، خداوند گناهانش را می بخشد».

باب (۲۵): کامل نمودن وضو در سختیها

۱۳۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أَدْلِكُكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمْ الرِّبَاطُ». (م/۲۵۱)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را به آنچه که خداوند بوسیله آن، گناهان را می بخشد و رفع درجات عنایت می فرماید، راهنمایی نکنم؟» صحابه عرض کردند: بلی، ای رسول خدا! آنحضرت ﷺ فرمود: «کامل نمودن وضو در سختیها (سرما، گرما، بیماری و غیره)، راه رفتن زیاد بسوی مساجد، و بعد از هر نماز، منتظر ماندن برای نماز بعدی؛ این است رباط حقیقی». (نگهداری نفس بر طاعت).

باب (۲۶): تا جایی نورانی می شود که آب وضو برسد،

۱۳۳ — عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، فَكَانَ يَمُدُّ يَدَهُ حَتَّى تَبْلُغَ إِبْطَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا هَذَا الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي فَرْوُخَ، أَنْتُمْ هَاهُنَا؟ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ هَاهُنَا مَا تَوَضَّأْتُ هَذَا الْوُضُوءَ، سَمِعْتُ

حَلِيلِي ﷺ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ». (م/۲۵۰)

ترجمه: ابوحازم می گوید: ابوهیره رضی الله عنه برای نماز وضو می گرفت و دستهایش را تا زیر بغل می شست؛ من که پشت سر او بودم، به وی گفتم: ای ابوهیره! این چه وضویی است؟ گفت: ای بنی فروخ! شما اینجا هستید؟ اگر می دانستم که شما اینجا حضور دارید، اینگونه وضو نمی گرفتم؛ شنیدم که محبوبم (رسول الله صلی الله علیه و آله) می فرمود: «مؤمن تا جایی نورانی می گردد که آب وضو برسد».

باب (۲۷): اگر به قسمتی از یک عضو وضو، آب نرسد،

باید آنرا بشوید و دوباره نماز بخواند

۱۳۴ — عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا تَوَضَّأَ، فَتَرَكَ مَوْضِعَ ظُفْرِ عَلَى قَدَمِهِ، فَأَبْصَرَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وَضُوءَكَ». فَارْجَعَ، ثُمَّ صَلَّى. (م/۲۴۳)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه به من گفت: مردی وضو گرفت؛ اما به اندازه یک ناخن از پایش خشک ماند؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا دید؛ پس فرمود: «برگرد و خوب وضو بگیر». آن شخص برگشت (و خوب وضو گرفت) و سپس نماز خواند.

باب (۲۸): مقدار آبی که برای غسل و وضو کافی است

۱۳۵ — عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ، وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ، إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ. (م/۳۲۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله با یک مد آب، وضو می گرفت و با یک صاع یا پنج مد آب، غسل می کرد. ^(۱)

(۱) مد در اصل یک چهارم صاع است و نزد امام شافعی و حجازیها، برابر با دو رطل و نزد امام ابوحنیفه و اهل عراق برابر با یک رطل و یک سوم آن است و برخی آنرا به اندازه پری دو کف دست دانسته اند.

باب (۲۹): مسح بر موزه ها

۱۳۶ — عَنْ هَمَّامٍ قَالَ: بَالَ جَرِيرٌ رضی الله عنه ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، فَقِيلَ: تَفْعَلُ هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَالَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، قَالَ الْأَعْمَشُ: قَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَانَ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ، لِأَنَّ إِسْلَامَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نُزُولِ الْمَائِدَةِ. (م/۲۷۲)

ترجمه: همام می گوید: جریر بن عبدالله رضی الله عنه ادرار کرد؛ سپس، وضو گرفت و بر موزه هایش مسح کشید؛ سؤال کردند: چرا چنین کردی؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که ادرار نمود و سپس وضو گرفت و بر موزه هایش مسح کرد.

اعمش می گوید: ابراهیم می گفت: مردم این حدیث را پذیرفتند (و بر مسح موزه ها، یقین نمودند) زیرا جریر بعد از نزول سوره مائده، مسلمان شده بود.

۱۳۷ — عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو مُوسَى يُشَدِّدُ فِي الْبَوْلِ، وَيَبُولُ فِي قَارُورَةٍ، وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ جُلْدَ أَحَدِهِمْ بَوْلٌ قَرَضَهُ بِالْمَقَارِيضِ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ: لَوَدِدْتُ أَنَّ صَاحِبَكُمْ لَا يُشَدِّدُ هَذَا التَّشْدِيدَ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَتَمَاشَى، فَأَتَى سُبَاطَةَ خَلْفَ حَائِطٍ، فَقَامَ كَمَا يَقُومُ أَحَدُكُمْ، فَبَالَ، فَأَنْتَبَذْتُ مِنْهُ، فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَجِئْتُ فَقُمْتُ عِنْدَ عَقِبِهِ حَتَّى فَرَغَ. (م/۲۷۳)

ترجمه: ابو وائل می گوید: ابو موسی درباره ادرار بسیار سخت گیری می نمود؛ به همین خاطر، داخل شیشه ای ادرار می نمود و می گفت: اگر ادراری روی پوست بنی اسرائیل می ریخت، آنرا با قیچی قطع می کردند؛ حذیفه رضی الله عنه گفت: ای کاش! دوست شما اینقدر سخت گیری نمی نمود؛ من و رسول الله صلی الله علیه و آله قدم می زدیم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله پشت یک دیوار، کنار زباله دان قومی رفت و مانند ایستادن شما ایستاد و ادرار نمود؛ من از ایشان فاصله گرفتم؛ به من اشاره کرد که نزدیک بیا. من آمدم و پشت سر ایشان ایستادم تا اینکه کارش تمام شد.

و در روایتی دیگر، آمده است که حذیفه رضی الله عنه فرمود: سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله وضو گرفت و بر موزه هایش مسح نمود.

(قابل یاد آوری است که به علت ضرورت، ایستاده ادرار کردن، اشکالی ندارد) والله اعلم

۱۳۸ — عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ فَقَالَ لِي: أَمْعَكَ مَاءً؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَن رَاحِلَتِهِ، فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ، ثُمَّ جَاءَ، فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعِيهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَعَسَلَ ذِرَاعِيهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَّيْهِ فَقَالَ: «دَعُهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ». وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. (م/۲۷۴)

ترجمه: مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: یکی از شبها در راهی، همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا آب با شما هست؟» گفتم: بلی؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سواری اش پیاده شد و آنقدر رفت که در تاریکی شب، پنهان گردید؛ سپس آمد؛ من از آفتابه آب ریختم و رسول الله صلی الله علیه و آله چهره اش را شست و چون جبه ای پشمی به تن داشت و نتوانست دستهایش را از آن بیرون بیاورد، دستهایش را از زیر جبه بیرون آورد و شست و سرش را مسح کرد؛ من سرم را پایین آوردم تا موزه هایش را بیرون بیاورم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بگذار؛ زیرا من وضو داشتم که آنها را پوشیدم»، و بر آنها مسح نمود.

باب (۳۰): مدت مسح بر موزه ها

۱۳۹ — عَنْ شَرِيحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ: عَلَيْكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ فَسَلُّهُ، فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ. (م/۲۷۶)

ترجمه: شریح بن هانی می گوید: نزد عایشه رضی الله عنہا رفتم و از او درباره مسح بر

موزه ها پرسیدم؛ وی گفت: نزد علی بن ابی طالب رضی الله عنه برو و از او بپرس؛ زیرا وی با رسول الله صلی الله علیه و آله به سفر می رفت؛ ما از علی بن ابی طالب پرسیدیم؛ او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله برای مسافر سه شبانه روز، و برای مقیم یک شبانه روز، وقت تعیین نمود.

باب (۳۱): مسح کردن قسمت جلوی سر و عمامه

۱۴۰ — عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَتَخَلَّفْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ قَالَ: «أَمْعَكَ مَاءً؟» فَأَتَيْتُهُ بِمِطْهَرَةٍ، فَغَسَلَ كَفَيْهِ وَوَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يَخْسِرُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ، فَضَاقَ كُمُ الْجُبَّةِ، فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ، وَأَلْقَى الْجُبَّةَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ، وَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ، وَعَلَى خُفْيَيْهِ، ثُمَّ رَكِبَ وَرَكِبْتُ، فَأَنْتَهَيْنَا إِلَى الْقَوْمِ وَقَدْ قَامُوا فِي الصَّلَاةِ، يُصَلِّي بِهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَقَدْ رَكَعَ بِهِمْ رَكْعَةً، فَلَمَّا أَحَسَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَقُمْتُ، فَرَكَعْنَا الرُّكْعَةَ الَّتِي سَبَقْتُنَا. (م/۲۷۴)

ترجمه: مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله (از قافله) عقب ماند؛ من هم با او ماندم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله قضای حاجت نمود و پرسید: «آیا آب همراهت هست؟» من ظرف آب را آوردم؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستهایش را تا مچ و چهره اش را شست و تلاش نمود تا دستهایش را بیرون آورد اما آستین جبه تنگ بود؛ سرانجام، دستهایش را از زیر جبه بیرون کرد و جبه را بر شانه هایش انداخت و دستهایش را شست و قسمت جلوی سر و عمامه و موزه هایش را مسح کرد؛ سپس من و او سوار شدیم (و رفتیم) تا اینکه به مردم رسیدیم؛ آنها به امامت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به نماز ایستاده بودند و یک رکعت نماز خوانده بودند؛ هنگامیکه عبدالرحمن بن عوف وجود پیامبر صلی الله علیه و آله را احساس نمود، خواست عقب بیاید؛ اما آنحضرت صلی الله علیه و آله بسوی او اشاره کرد (که سر جایش بماند)؛ عبدالرحمن به نمازش ادامه داد و هنگامیکه سلام گفت، من و رسول الله صلی الله علیه و آله برخاستیم و یک رکعت فوت شده را بجا آوردیم.

باب (۳۲): مسح بر عمامه

۱۴۱ — عَنْ بِلَالٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَالْخِمَارِ.
(م/۲۷۵)

ترجمه: بلال رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول اکرم ﷺ بر موزه ها و عمامه مسح نمود.

باب (۳۳): خواندن چند نماز با یک وضو

۱۴۲ — عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الصَّلَوَاتِ يَوْمَ الْفَتْحِ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَقَدْ صَنَعْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ، قَالَ: «عَمْدًا صَنَعْتُهُ يَا عُمَرُ». (م/۲۷۷)

ترجمه: بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که نبی اکرم ﷺ روز فتح مکه، همه نمازها را با یک وضو خواند و بر موزه هایش مسح کرد؛ عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به آنحضرت ﷺ گفت: امروز کاری انجام دادی که در گذشته انجام نمی دادی؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «ای عمر! قصداً این کار را انجام دادم».

شرح: در حدیث، تصریح شده است که رسول اکرم ﷺ همیشه به افضل و بهتر، عمل می نمود و برای هر نماز، وضو می گرفت؛ اما روز فتح مکه برای بیان جواز، همه نمازها را با یک وضو خواند و به عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «قصداً این کار را انجام دادم»؛ همچنین از این حدیث می توان فهمید که اگر انسان مفضول (کسیکه مقام علمی پایین تری دارد) دید که انسان فاضل و بزرگوار، کاری خلاف عادتش انجام می دهد، می تواند علت آن را بپرسد؛ زیرا چه بسا انسان فاضل دچار فراموشی می شود و با تذکر دیگری بیادش می آید یا اینکه قصداً بخاطر حکمت و فلسفه ای این کار را انجام می دهد؛ در اینصورت، انسان مفضول از او استفاده می کند.

باب (۳۴): دعای بعد از وضو

۱۴۳ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ عَلَيْنَا رِعَايَةُ الْإِبِلِ، فَجَاءَتْ نَوْبَتِي،

فَرَوَحْتُهَا بِعَشِيٍّ، فَأَذْرَكَتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا يُحَدِّثُ النَّاسَ، فَأَذْرَكَتُ مِنْ قَوْلِهِ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ مُقْبِلٌ عَلَيْهِمَا بَقْلَبِهِ وَوَجْهَهُ، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ قَالَ: فَقُلْتُ مَا أَجُودَ هَذِهِ، فَإِذَا قَائِلٌ بَيْنَ يَدَيَّ يَقُولُ: الَّتِي قَبْلَهَا أَجُودُ، فَتَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ ﷺ قَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتَكَ جَنَّتَ آفَاءً، قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ أَوْ: فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ». (م/۲۳۴)

ترجمه: عقبه بن عامر ﷺ می گوید: ما شترهایمان را نوبتی برای چرا می بردیم؛ روزی که نوبت من فرا رسید، بعد از اینکه از چراندن شتران فارغ شدم و آنها را در آخر روز به خوابگاهشان بردم، نزد رسول الله ﷺ رفتم؛ ایشان ایستاده بود و برای مردم، سخن می گفت؛ من از سخنانش به این قسمت رسیدم که فرمود: «هر مسلمانی که خوب وضو بگیرد و دو رکعت نماز با دل و جان (خشوع و خضوع) بجا آورد، بهشت برای وی واجب می گردد». عقبه می گوید: من گفتم: چه سخن خوبی است؛ ناگهان، شخصی که روبرویم قرار داشت، گفت: سخن قبلی، بهتر از این بود؛ من نگاه کردم، دیدم عمر بن خطاب است؛ وی ادامه داد: من دیدم که شما الان آمدید؛ آنحضرت ﷺ (قبلاً) فرمود: «هرکس از شما بطور کامل، وضو بگیرد، سپس (اشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله) بگوید، دروازه های هشت گانه بهشت برایش باز می شوند؛ از هر کدام که خواست، داخل شود».

باب (۳۵): شستن مذی و وضو گرفتن از آن

۱۴۴ — عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً، وَكُنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ، فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ». (م/۳۰۳)

ترجمه: علی بن ابی طالب ﷺ می گوید: من فردی بودم که مذی زیادی از من خارج می شد و چون دختر نبی اکرم ﷺ در نکاحم بود، خجالت می کشیدم که حکم آنرا از

آنحضرت ﷺ بپرسم؛ لذا به مقداد بن اسود گفتم که از رسول الله ﷺ سؤال کند؛ او نیز پرسید؛ رسول الله ﷺ در جواب، فرمود: «آله تناسلی اش را بشوید و وضو بگیرد».

مذی: آب سفید، رقیق و چسپنده ای است که هنگام شهوت، بدون جهش بیرون می آید و هیچگونه سستی بدنبال ندارد و چه بسا شخص، خارج شدن آن را احساس نمی کند و این حالت برای زن و مرد هر دو پیش می آید. (امام نووی)

باب (۳۶): خواب نشسته، وضو را نمی شکند

۱۴۵ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَجِيٌّ لِرَجُلٍ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ: وَنَبِيُّ اللَّهِ ﷺ يُنَاجِي الرَّجُلَ فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ. وَفِي حَدِيثِ شُعْبَةَ فَلَمْ يَزَلْ يُنَاجِيهِ حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ، ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ. (م/۳۷۶)

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: برای نماز، اقامه گفته شده بود در حالی که رسول الله ﷺ با مردی نجوا می کرد یعنی درگوشی صحبت می نمود.

و در روایت عبدالوارث آمده است که نبی خدا ﷺ با مردی نجوا می کرد و برای نماز برنخاست تا اینکه مردم خوابیدند.

و در روایت شعبه آمده است که: همچنان رسول اکرم ﷺ مشغول نجوا با آن مرد بود تا اینکه صحابه خواب رفتند؛ سپس آمد و نماز را برای آنها امامت نمود.

باب (۳۷): وضو گرفتن از خوردن گوشت شتر

۱۴۶ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ وَإِنْ شِئْتَ فَلَا تَوَضَّأْ». قَالَ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ». قَالَ: أَصَلِّي فِي مَرَايِضِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: أَصَلِّي فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «لَا». (م/۳۶۰)

ترجمه: جابر بن سمره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: مردی از رسول اکرم ﷺ پرسید: آیا از خوردن

گوشت گوسفند وضو بگیرم؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «اگر خواستی وضو بگیر و اگر نخواستی وضو نگیر»؛ آن مرد گفت: آیا از خوردن گوشت شتر، وضو بگیرم؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «بله، از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر»؛ آن مرد گفت: در خوابگاه گوسفندان نماز بخوانم؟ فرمود: «بلی»؛ آن مرد پرسید: در خوابگاه شتران، نماز بخوانم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نه».

باب (۳۸): وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است

۱۴۷ — عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ قَارِظٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ وَجَدَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ عَلَى الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَتَوَضَّأُ مِنْ أَثْوَارِ أَقْطِ أَكَلْتُهَا، لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَوَضَّأُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ». (م/۳۵۲)

ترجمه: عمر بن عبدالعزیز می گوید: عبدالله بن ابراهیم بن قارض به من گفت: ابوهریره را دیدم که در مسجد، وضو می گیرد و می گوید: چون قطعه هایی کشک خورده ام، وضو می گیرم؛ زیرا من از رسول اکرم ﷺ شنیدم که می فرمود: «از آنچه که آتش به آن رسیده است، وضو بگیرد».

باب (۳۹): منسوخ شدن وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است

۱۴۸ — عَنْ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمَرِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَيْفِ شَاةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فَدُعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَامَ وَطَرَحَ السَّكِينَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأ. (م/۳۵۵)

ترجمه: عمرو بن امیه ضمیری می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که گوشتِ شانه گوسفند را با کارد برید و تناول فرمود؛ سپس هنگامی که اذان گفته شد، کارد را دور انداخت و بدون اینکه وضو بگیرد، نماز خواند.

۱۴۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَمَضَّمْضَ وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسْمًا». (م/۳۵۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ شیر نوشید؛ سپس مضمضه

کرد و فرمود: «شیر، چربی دارد».

باب (۴۰): کسی که گمان می کند در نماز، بی وضو شده است

۱۵۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا؟ فَلَا يَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا». (م/۳۶۲)

ترجمه: ابو هريره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر شخصی، در شکمش چیزی (بادی) یافت و به شک افتاد که آیا از شکمش خارج شده است یا خیر، تا وقتی که صدایی نشنیده و یا بویی احساس نکرده است، از مسجد بیرون نرود».

۳- کتاب غسل

باب (۱): غسل از منی واجب می شود

۱۵۱ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ إِلَى قُبَاءَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا فِي بَنِي سَالِمٍ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَابِ عَتَبَانَ فَصَرَخَ بِهِ، فَخَرَجَ يَجْرُ إِزَارَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْجَلْنَا الرَّجُلَ»، فَقَالَ عَتَبَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعْجَلُ عَنْ امْرَأَتِهِ وَلَمْ يُمْنِ، مَاذَا عَلَيْهِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ». (م/۳۴۳)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: روز دوشنبه با رسول الله ﷺ بسوی قبا براه افتادم تا اینکه به محله بنی سالم رسیدیم؛ آنحضرت ﷺ کنار دروازه عتبان ایستاد و وی را با آواز بلند صدا زد؛ عتبان بیرون آمد در حالی که ازارش را بدست گرفته بود و بدنالش می کشید؛ رسول الله ﷺ فرمود: «دستپاچه اش کردیم»؛ عتبان گفت: ای رسول خدا! اگر مردی با همسرش دچار عجله شود و منی خارج نشود (انزال صورت نگیرد) چه حکمی دارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «غسل از منی واجب می شود».

**باب (۲): منسوخ شدن حکم قبلی، و باید دانست که با
تماس^۱ آله تناسلی زن و مرد غسل واجب می شود**

۱۵۲ — عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: اخْتَلَفَ فِي ذَلِكَ رَهْطٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّونَ: لَا يَجِبُ الْغُسْلُ إِلَّا مِنَ الدَّفْقِ أَوْ مِنَ الْمَاءِ، وَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ: بَلْ إِذَا خَالَطَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ، قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: فَأَنَا أَشْفِيكُمْ مِنْ ذَلِكَ، فَقُمْتُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَأُذِنَ لِي، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ أَوْ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنِّي أَسْتَحْيِيكَ، فَقَالَتْ: لَا تَسْتَحْيِي أَنْ تَسْأَلَنِي عَمَّا كُنْتُ سَائِلًا عَنْهُ أُمُّكَ الَّتِي وَلَدْتُكَ، فَإِنَّمَا أَنَا أُمُّكَ، قُلْتُ: فَمَا يُوجِبُ الْغُسْلُ؟ قَالَتْ: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطَتْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، وَمَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانُ، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ». (م/۳۴۹)

ترجمه: ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید: در این باره، گروهی از مهاجرین و انصار با یکدیگر اختلاف نمودند؛ انصار می گفتند: غسل فقط از جهش آب منی یا بیرون آمدن آن، واجب می شود؛ مهاجرین می گفتند: بلکه هنگامی که آمیزش انجام گرفت، غسل واجب می گردد (انزال بشود یا نشود)؛ ابو موسی می گوید: من گفتم: این مشکل شما را حل خواهم کرد؛ سپس برخاستم و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها اجازه ورود خواستم؛ به من اجازه دادند؛ گفتم: ای مادرم! یا ای مادر مومنان! می خواهم حکم مسئله ای را از شما بپرسم اما شرم و حیا می کنم؛ عایشه رضی الله عنها گفت: مسئله ای را که از مادری که از آن دنیا آمده ای می توانی بپرسی، از من نیز بپرس و شرم نکن؛ زیرا من مادرت هستم. گفتم: چه چیز غسل را واجب می کند؟ ام المومنین عایشه رضی الله عنها گفت: نزد فرد آگاهی آمده ای؛ رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه شوهر میان اعضای چهارگانه همسرش نشست و آله تناسلی زن و مرد با هم تماس پیدا کردند، غسل واجب می شود».

۱۵۳ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ

(۱) البته باید تماس طوری باشد که مقداری از آله تناسلی مرد، پنهان گردد.

النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ أَهْلَهُ ثُمَّ يُكْسِلُ، هَلْ عَلَيْهِمَا الْغُسْلُ؟ وَعَائِشَةُ جَالِسَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنِّي لَأَفْعَلُ ذَلِكَ أَنَا وَهَذِهِ ثُمَّ نَعْتَسِلُ». (م/۳۵۰)

ترجمه: جابر بن عبدالله ﷺ بروایت از ام کلثوم می گوید: عایشه، همسر گرامی نبی اکرم ﷺ گفت: من نشسته بودم که مردی از رسول الله ﷺ پرسید: اگر مردی با همسرش همبستر شود و سست گردد (انزال صورت نگیرد) آیا غسل بر آنها واجب می شود؟ رسول اکرم ﷺ با اشاره به طرف من فرمود: «این کار را من و این انجام می دهیم و غسل می کنیم».

باب (۳): درباره زنی که خواب می بیند چگونه که

مرد خواب می بیند و غسل می نماید

۱۵۴ — عَنْ إِسْحَقَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ وَهِيَ جَدَّةُ إِسْحَقَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ وَعَائِشَةُ عِنْدَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْمَرْأَةُ تَرَى مَا يَرَى الرَّجُلُ فِي الْمَنَامِ، فَتَرَى مِنْ نَفْسِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ مِنْ نَفْسِهِ؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا أُمَّ سُلَيْمٍ، فَضَحَّتِ النِّسَاءُ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ، فَقَالَ لِعَائِشَةَ: «بَلْ أَنْتِ فَتَرَبَّتْ يَمِينُكَ، نَعَمْ فَلْتَعْتَسِلْ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ إِذَا رَأَتْ ذَلِكَ». (م/۳۱۰)

ترجمه: از اسحاق بن ابی طلحه روایت است که: انس بن مالک ﷺ گفت: عایشه ﷺ نزد رسول اکرم ﷺ بود که ام سلیم، مادر بزرگ اسحاق نزد آنحضرت ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! آنچه را که مرد، خواب می بیند، زن نیز خواب می بیند و همان حالت مرد را در خودش مشاهده می کند (منی می بیند حکم آن چیست؟) عایشه رضی الله عنها گفت: ای ام سلیم! خیر نبینی، زنان را رسوا کردی. پیامبر ﷺ به عایشه گفت: «بلکه تو خیر نبینی، بله، ای ام سلیم! اگر زن این حالت را دید، باید غسل نماید».

باب (۴): چگونگی غسل از جنابت

۱۵۵ — عَنْ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: أَذْنَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ غُسْلَهُ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَعَسَلَ كَفَّيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، ثُمَّ أَفْرَغَ بِهِ عَلَى فَرْجِهِ وَغَسَلَهُ بِشِمَالِهِ، ثُمَّ ضَرَبَ بِشِمَالِهِ الْأَرْضَ فَدَلَكَهَا دَلَكًا شَدِيدًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ مِلءَ كَفِّهِ ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى عَنْ مَقَامِهِ ذَلِكَ فَعَسَلَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمَنْدِيلِ، فَرَدَّهٗ. (م/۳۱۷)

ترجمه: ميمونه؛ همسر گرامی نبی اکرم ﷺ؛ می گوید: آب غسل جنابت، کنار رسول الله ﷺ گذاشتم؛ پیامبر اکرم ﷺ دستهایش را تا معج، دو یا سه بار شست؛ سپس دستش را وارد ظرف آب نمود و بر شرمگاهش آب ریخت و با دست چپ آنرا شست؛ آنگاه دست چپش را به زمین زد و آنرا به شدت مالید؛ بعد از آن، مانند وضوی نماز، وضو گرفت و دو کف دستش را سه بار پر از آب کرد و بر سرش ریخت؛ سپس تمام بدنش را شست و در پایان، با اندکی جابجایی، پاهایش را شست؛ من برای ایشان حوله آوردم؛ آنرا نپذیرفت.

باب (۵): مقدار آبی که برای غسل جنابت استفاده می شود

۱۵۶ — عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَا وَأَخُوهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ، فَسَأَلَهَا عَنْ غُسْلِ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَدَعَتْ بِإِنَاءٍ قَدْرَ الصَّاعِ، فَاغْتَسَلَتْ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهَا سِتْرٌ، وَأَفْرَغَتْ عَلَى رَأْسِهَا ثَلَاثًا، قَالَ: وَكَانَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ يَأْخُذْنَ مِنْ رُءُوسِهِنَّ حَتَّى تَكُونَ كَالْوَقْرَةِ. (م/۳۲۰)

ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن می گوید: من و برادر رضاعی عایشه رضی الله عنها به خانه عایشه رفتم؛ وی از عایشه رضی الله عنها در باره کیفیت غسل جنابت رسول اکرم ﷺ پرسید؛ عایشه صدیقه رضی الله عنها ظرفی را طلب کرد که به اندازه یک صاع بود و از آب آن غسل نمود؛ ایشان سه بار، آب بر سرش ریخت؛ البته بین ما و او پرده ای وجود داشت. راوی می گوید: همسران پیامبر ﷺ موهای سرشان را کوتاه می کردند طوری که موهایشان مانند و فره بودند.

شرح: امام نووی رحمه الله علیه می گوید: وفره بیشتر از لمه است و لمه به مویی گفته می شود که روی شانه ها افتاده باشد؛ آنچه گذشت سخن اصمعی بود؛ اما دیگران می گویند: وفره به مویی گفته می شود که روی گوشها قرار دارد.

قاضی عیاض رحمه الله علیه می گوید: مشهور است که زنان عرب، گیسو داشتند؛ شاید ازواج مطهرات بعد از وفات رسول اکرم ﷺ چون دیگر نیازی به زینت و موی بلند نداشتند، موهایشان را کوتاه می کردند؛ این سخن قاضی عیاض را دیگران نیز گفته اند؛ درست هم همین است؛ زیرا گمان نمی رود که آنها در حیات رسول اکرم ﷺ این کار را می کردند؛ حدیث دلیل بر این است که زنان می توانند موهایشان را کم کنند (مقداری کوتاه نمایند).

قابل یاد آوری است که کوتاه کردن نباید به اندازه ای باشد که با مردان مشابهت پیدا کنند؛ زیرا خداوند زنانی را که خود را شبیه مردان نمایند، لعنت نموده است. (مترجم)

باب (۶): پنهان کردن غسل کننده با پارچه

۱۵۷ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا لَمَّا كَانَ عَامُ الْفَتْحِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى غُسْلِهِ، فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ، ثُمَّ أَخَذَتْ ثَوْبَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ، ثُمَّ صَلَّى ثَمَانِ رَكَعَاتٍ سُبْحَةَ الصُّحَى. (م/۳۳۶)

ترجمه: ام هانی ؛ دختر ابو طالب ؛ می گوید: رسول الله ﷺ سال فتح مکه در قسمت بالای مکه بود، که من نزد ایشان رفتم؛ آنحضرت در آن لحظه، استحمام می کرد و فاطمه رضی الله عنها چادری را برایش پرده نموده بود؛ بعد از آن، آنحضرت ﷺ خودش را در پارچه ای پیچید و هشت رکعت نماز چاشت خواند.

باب (۷): تنها غسل کردن مرد از جنابت و رعایت ستر

۱۵۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ أَحَادِيثَ، مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاءَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى

سَوَّاءَ بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ آدَرُ، قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ، فَوَضَعَ ثَوْبَهُ، عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، قَالَ: فَجَمَعَ مُوسَى ﷺ بِإِثْرِهِ يَقُولُ: ثَوْبِي حَجَرُ ثَوْبِي حَجَرٌ، حَتَّى نَظَرْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سَوَّاءِ مُوسَى، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ، فَقَامَ الْحَجَرُ حَتَّى نُظِرَ إِلَيْهِ قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا «قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبٌ، سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ، ضَرَبُ مُوسَى بِالْحَجَرِ. (م/۳۳۹)

ترجمه: ابو هريره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بنی اسرائیل، برهنه غسل کرده، به یکدیگر نگاه می کردند؛ اما موسی علیه السلام به تنهایی غسل می کرد؛ بنی اسرائیل گفتند: بخدا سوگند، چون موسی ورم بیضه دارد، با ما غسل نمی کند؛ روزی، موسی علیه السلام لباسهایش را در آورد و روی سنگی گذاشت تا غسل کند؛ آن سنگ، لباسهای موسی علیه السلام را برداشت و فرار کرد؛ موسی علیه السلام دنبال سنگ به راه افتاد و فریاد زد: ای سنگ! لباسهایم؛ ای سنگ! لباسهایم (را کجا می بری)؟ تا اینکه بنی اسرائیل موسی را دیدند و گفتند: به خدا سوگند، موسی هیچ بیماری ای ندارد؛ آنگاه، سنگ توقف کرد و موسی علیه السلام لباسهایش را برگرفت و چند ضربه به سنگ زد». راوی می گوید: بخدا سوگند، اثر شش یا هفت ضربه، بر روی سنگ دیده شد.

باب (۸): نهی از نگاه کردن به عورت مرد و زن

۱۵۹ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ. (م/۳۳۸)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مرد به عورت مرد و زن به عورت زن نگاه نکند؛ همچنین مرد با مرد و زن با زن در یک پارچه، داخل نشود».

باب (۹): درباره رعایت ستر و پوشش و اینکه نباید انسان، عریان دیده شود

۱۶۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَنْقُلُ

مَعَهُمُ الْحِجَارَةُ لِلْكَعْبَةِ وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ، فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ: يَا ابْنَ أُخِي، لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ فَجَعَلْتَهُ عَلَى مَنْكِبِكَ دُونَ الْحِجَارَةِ، قَالَ: فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ، فَسَقَطَ مَعْشِيًّا عَلَيْهِ، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عُرْيَانًا. (م/۳۴۰)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ (قبل از بعثت) هنگام تعمیر کعبه، همراه سایر قریش، سنگ ها را بر دوش خود حمل می کرد؛ آنحضرت صل الله علیه و آله و سلم در آن هنگام، ازار پوشیده بود؛ عباس رضی الله عنه؛ عموی رسول الله ﷺ؛ فرمود: برادر زاده! چقدر خوب است، اگر ازارت را باز کنی و آن را زیر سنگها و روی شانه ات بگذاری. راوی می گوید: رسول الله ﷺ ازار خود را باز نمود و آنرا روی شانه های خود نهاد؛ سپس بیهوش به زمین افتاد؛ بعد از آن روز، هرگز برهنه دیده نشد.

باب (۱۰): غسل جنابت زن و شوهر از یک ظرف

۱۶۱ — عَنْ مُعَاذَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، فَيَبَادِرُنِي، حَتَّى أَقُولَ: دَعْ لِي دَعْ لِي، قَالَتْ: وَهُمَا جُنْبَانِ. (م/۳۲۱)

ترجمه: معاذه روایت می کند که عایشه رضی الله عنها گفت: من و رسول الله ﷺ از یک ظرف که بین ما قرار داشت، غسل می کردیم؛ آنحضرت ﷺ از من پیشی می گرفت بطوریکه من می گفتم: برای من بگذار، برای من بگذار. معاذه می گوید: هر دو جنب بودند.

باب (۱۱): شخص جنب اگر خواست بخورد یا بخوابد، وضو بگیرد

۱۶۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ جُنْبًا، فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ، تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ. (م/۳۰۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگاه رسول الله ﷺ جنب بود و می خواست بخورد یا بخوابد، مانند وضوی نماز، وضو می گرفت.

باب (۱۲): خوابیدن جنب قبل از غسل نمودن

۱۶۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ وَتَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِي الْجَنَابَةِ، أَكَانَ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَمْ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ، رُبَّمَا اغْتَسَلَ فَنَامَ، وَرُبَّمَا تَوَضَّأَ فَنَامَ، قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي الْأَمْرِ سَعَةً. (م/۳۰۷)

ترجمه: عبدالله بن ابی قیس می گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره و تر رسول الله ﷺ پرسیدم؛ ام المومنین حدیث و تر را بیان کرد؛ سپس پرسیدم: هنگام جنابت چگونه عمل می نمود؟ آیا قبل از خوابیدن، غسل می کرد یا قبل از آنکه غسل نماید، می خوابید؟ عایشه رضی الله عنها گفت: هر دو کار را انجام می داد؛ گاهی غسل می کرد و می خوابید و گاهی وضو می گرفت و می خوابید؛ گفتم: خدا را سپاس می گویم که در این مسئله، وسعت قرار داده است.

باب (۱۳): اگر کسی بعد از همبستر شدن با همسرش،**خواست دوباره همبستری نماید، وضو بگیرد**

۱۶۴ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ». (م/۳۰۸)

ترجمه: ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما با همسرش همبستری کرد و دوباره خواست همبستری نماید، وضو بگیرد».

باب (۱۴): تیمم و آنچه درباره آن وارد شده است

۱۶۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ أَوْ بَدَاتِ الْجَيْشِ انْقَطَعَ عِقْدٌ لِي فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى التَّمَاسِيهِ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَأَتَى

النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالُوا: أَلَا تَرَى إِلَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ؟ أَقَامَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ مَعَهُ وَلَيَّسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ؟ فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاضِعُ رَأْسِهِ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ، فَقَالَ: حَبَسَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ، وَلَيَّسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ؟ قَالَتْ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي، فَلَا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلَّا مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَخِذِي، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التِّيمُمِ، فَتَيَمَّمُوا، فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ الْحَضِيرِ، وَهُوَ أَحَدُ الثُّقَبَاءِ: مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَبَعَثْنَا الْبُعَيْرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعِقْدَ تَحْتَهُ. (م/۳۶۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم؛ هنگامی که به ذات الجیش یا به بیداء رسیدیم، گلوبندم افتاد و گم شد؛ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای پیدا کردن آن، توقف کرد؛ مردم نیز توقف کردند؛ آنجا نه آبی بود و نه کاروان، آب همراه داشت؛ عده‌ای نزد ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمدند و گفتند: نمی بینی که عایشه چه کار کرده است؟ موجب شده که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کاروان توقف کنند در حالیکه نه آب همراه دارند و نه در محل توقف آنان، آب وجود دارد. عایشه رضی الله عنها می گوید: در حالی که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد و مرا سرزنش نمود و در حالی که با دست به پهلویم می زد، آنچه خدا می خواست نثار من کرد؛ اما چون سر (مبارک) رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی زانویم قرار داشت، نمی توانستم حرکت کنم؛ سرانجام، زمانی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخاست که صبح شده بود و در محل توقف ما، آبی وجود نداشت؛ در نتیجه، خداوند آیه تیمم را نازل فرمود و مردم تیمم کردند؛ اینجا بود که اسید بن حضیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: ای آل ابوبکر! نزول این آیه، نخستین برکت شما نیست. (بلکه قبلاً نیز مردم به وسیله شما به چنین خیر و برکاتی نایل آمده اند).

عایشه رضی الله عنها در پایان این حدیث، می فرماید: آنگاه، هنگامی که شترم را حرکت دادیم، گلوبند را زیر آن، پیدا کردیم.

باب (۱۵): تیمم جنب

۱۶۶ — عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى عليهما السلام فَقَالَ أَبُو مُوسَى: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَجْنَبَ فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا، كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا يَتَيَمَّمُ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَكَيْفَ بِهَذِهِ الْآيَةِ فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ: ﴿فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ لَأَوْشَكَ إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتَيَمَّمُوا بِالصَّعِيدِ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام فِي حَاجَةٍ، فَأَجَنَبْتُ، فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ عليه السلام فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا»؛ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشِّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ، وَظَاهَرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَوَلَمْ تَرَ عُمَرَ لَمْ يَقْنَعْ بِقَوْلِ عَمَّارٍ رضي الله عنه. (م/۳۶۸)

ترجمه: شقیق می گوید: من و عبدالله و ابو موسی نشستند بودیم؛ ابو موسی گفت: ای ابا عبدالرحمن! (کنیه عبد الله) اگر کسی جنب شد و یک ماه آب نیافت، چگونه نماز بخواند؟ عبدالله گفت: تیمم نکند اگر چه یک ماه هم آب نیافت. ابو موسی گفت: پس آیه سوره مائده را چگونه تفسیر می کنی که می گوید: اگر آب نیافتید با خاک پاک، تیمم کنید؟ عبدالله گفت: اگر با این آیه اجازه تیمم داده شود، به محض اینکه آب سرد شد، مردم تیمم می کنند؛ ابو موسی گفت: آیا شما حدیث عمار را نشنیده اید که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای انجام کاری فرستاد؛ من جنب شدم و آبی نیافتم (تا با آن غسل نمایم)؛ پس مثل حیوان در خاک غلط خوردم؛ سپس خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم و ماجرا را برایش تعریف کردم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر این کار را با دستهای انجام می دادی برایت کافی بود»؛ سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستهایش را یک بار به زمین زد و دست چپش را روی دست راست زد و پشت کفهای دست و چهره اش را مسح کرد. عبدالله گفت: آیا ندیدی که عمر به قول عمار قانع نشد.

شرح: جریان بطور مختصر از این قرار است که عمار مدعی بود که در حضور عمر رضی الله عنه رسول اکرم صلی الله علیه و آله روش تیمم را به عمار آموخته است؛ اما عمر رضی الله عنه این جریان را بخاطر نداشت؛ به همین سبب، هنگامیکه عمار حدیث را نقل کرد، گفت: ای عمار! از خدا بترس. ولی هنگامیکه عمار اصرار ورزید، عمر رضی الله عنه گفت: نولیک ما تولیت. یعنی با مسئولیت خودت، حدیث را نقل کن.

باب (۱۶): تیمم برای جواب سلام گفتن

۱۶۷- عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَسَارٍ، مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْجَهْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ أَبُو الْجَهْمِ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ نَحْوِ بَيْتِ جَمَلٍ، فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. (م/۳۶۹)

ترجمه: عمیر مولای ابن عباس می گوید: شنیدم که ابن عباس می گفت: من و عبدالله بن یسار مولای میمونه همسر نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمدیم و نزد بوجهم بن حارث بن صمه انصاری رفتیم؛ ابو جهم گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از طرف چاه جمل می آمد که شخصی به ایشان رسید و سلام گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام او را پاسخ نداد تا اینکه به دیواری رسید؛ آنگاه، بر آن دست زد و آنها (دستهایش) را بر چهره و دستهایش مالید (یعنی تیمم کرد)؛ سپس سلام آن شخص را پاسخ داد.

باب (۱۷): مؤمن نجس نمی شود

۱۶۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ لَقِيَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي طَرِيقٍ مِنَ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ، فَأَنْسَلَ فَذَهَبَ فَاغْتَسَلَ، فَتَفَقَّدهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَيْتَنِي وَأَنَا جُنُبٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ حَتَّى أَغْتَسَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ. (م/۳۷۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از کوچه های مدینه، مرا دید؛ چون جنب بودم، خود را عقب کشیدم و از چشم رسول الله صلی الله علیه و آله پنهان کردم؛ آنگاه پس از غسل نمودن، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوهریره! کجا بودی؟» عرض کردم: بعلت جنابت و عدم طهارت، مجالست با شما را مناسب ندانستم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سبحان الله! مؤمن که نجس نمی شود».

باب (۱۸): ذکر خدا در هر حالت

۱۶۹ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ. (م/۳۷۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله در هر حال، ذکر خدا را می کرد. (یعنی نشسته، ایستاده، در حالت بی وضوی، جنابت و غیره). مترجم

باب (۱۹): انسان می تواند بدون وضو، غذا بخورد

۱۷۰ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ، فَأَتَى بِطَعَامٍ، فَذَكَّرُوا لَهُ الْوُضُوءَ، فَقَالَ: «أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّيَ فَأَتَوَضَّأُ»؟! (م/۳۷۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: نبی اکرم صلی الله علیه و آله از بیت الخلاء بیرون آمد؛ برای آنحضرت صلی الله علیه و آله غذا آوردند و وضو را برایش یاد آوری نمودند؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر می خواهم نماز بخوانم که وضو بگیرم»؟!

۱- کتاب قاعدگی

باب (۱): درباره آیه ﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾

و از تو درباره قاعدگی می پرسند

۱۷۱ — عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يُؤَاكِلُوهَا، وَلَمْ يُجَامِعُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ، فَسَأَلَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَنْزَلَ

اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾
 ﴿إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النِّكَاحَ». فَبَلَغَ
 ذَلِكَ الْيَهُودَ فَقَالُوا: مَا يُرِيدُ هَذَا الرَّجُلُ أَنْ يَدَعَ مِنْ أَمْرِنَا شَيْئًا إِلَّا خَالَفْنَا فِيهِ،
 فَجَاءَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَعَبَادُ بْنُ بَشْرٍ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُ كَذَا
 وَكَذَا، أَفَلَا تُجَامِعُهُنَّ؟ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى ظَنَّنَا أَنْ قَدْ وَجَدَ عَلَيْهِمَا،
 فَخَرَجَا، فَاسْتَقْبَلَهُمَا هَدِيَّةٌ مِنْ لَبَنٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَأَرْسَلَ فِي آثَارِهِمَا فَسَقَاهُمَا،
 فَعَرَفَا أَنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمَا. (م/۳۰۲)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: هنگامی که زن در میان یهود دچار عادت ماهیانه می شد،
 آنها با او غذا نمی خوردند و با او در یک خانه زندگی نمی کردند؛ صحابه رضوان الله عليهم
 اجمعين از رسول اکرم ﷺ در این باره پرسیدند؛ خداوند متعال این آیه را نازل فرمود:
 ﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ یعنی از تو درباره
 قاعدگی زنان می پرسند؛ بگو: قاعدگی ضرر و زیان است؛ پس در دوران قاعدگی، از زنان
 کناره گیری کنید.

رسول الله ﷺ (در تفسیر این آیه) فرمود: «هر کار بکنید بجز آمیزش جنسی». (خوردن و
 خوابیدن و سایر امور معاشرتی با زن در دوران قاعدگی، اشکالی ندارد). مسئله به گوش یهود
 رسید؛ آنها گفتند: این مرد می خواهد در همه امور با ما مخالفت کند؛ پس از شنیدن این
 سخن، اسید بن حضیر و عباد بن بشر آمدند و گفتند: ای رسول خدا! یهود چنین و چنان
 می گویند؛ آیا ما با زنان در دوران قاعدگی آمیزش نکنیم؟ (تا بیشتر با آنها مخالفت کنیم)؛
 چهره رسول الله ﷺ از این سخن، تغییر کرد طوری که ما گمان کردیم بر آنها خشم و غضب
 نمود. به هر حال، آن دو بیرون رفتند؛ از روبروی آنها مقداری شیر برای رسول الله ﷺ بعنوان
 هدیه آوردند؛ آنحضرت ﷺ (شخصی را) بدنبال آنها فرستاد و به آنها شیر نوشاند؛ اینگونه، آنها
 دانستند که نبی اکرم ﷺ از آنان، ناراحت نیست.

باب (۲): کیفیت غسل زن بعد از قاعدگی و جنابت

۱۷۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ غُسْلِ الْمَحِيضِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَاسِدْرَتَهَا، فَتَطَهَّرُ فَتُحَسِّنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهَا دَلَكًا شَدِيدًا حَتَّى تَبْلُغَ شَوْوَنَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ، ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَطَهَّرُ بِهَا». فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: وَكَيْفَ تَطَهَّرُ بِهَا؟ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، تَطَهَّرِينَ بِهَا». فَقَالَتْ عَائِشَةُ — كَأَنَّهَا تُخْفِي ذَلِكَ —: تَتَّبِعِينَ أَثَرَ الدَّمِ، وَسَأَلْتُهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ مَاءً فَتَطَهَّرُ فَتُحَسِّنُ الطُّهُورَ أَوْ: تُبْلِغُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهَا حَتَّى تَبْلُغَ شَوْوَنَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تُفِيضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: نَعَمْ النِّسَاءُ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ، لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ. (م/۳۳۲)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که: اسماء دختر یزید انصاری از نبی اکرم ﷺ درباره کیفیت غسل قاعدگی پرسید؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «شما آب و سدرتان را بر می دارید، مکانهای آلوده را می شوید و خوب وضو می گیرید؛ سپس بر سرتان آب می ریزید و بشدت آنرا می مالید طوری که آب به ریشه موها برسد؛ بعد از آن، روی خود آب می ریزید؛ سپس یک قطعه پشم یا پنبه خوشبو بر می دارید و بوسیله آن، خود را پاک می کنید». اسماء پرسید: چگونه بوسیله آن خود را پاک کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «سبحان الله! بوسیله آن خود را پاک نمایید». عایشه رضی الله عنها طوری که می خواست این سخن پوشیده بماند و دیگران نشنوند، گفت: بوسیله پنبه اثر خون را تعقیب کن.

همچنین اسماء رضی الله عنها از رسول الله ﷺ درباره کیفیت غسل جنابت پرسید؛ آن حضرت ﷺ فرمود: «زن آب بر می دارد و خوب و کامل نظافت می کند و وضو می گیرد سپس بر سرش آب می ریزد و خوب می مالد تا آب به ریشه موهایش برسد؛ سپس بر خودش آب می ریزد». عایشه رضی الله عنها می گفت: بهترین زنان، زنان انصار بودند؛ زیرا حیا آنها را از یاد گرفتن احکام دین، جلوگیری نمی کرد.

باب (۳): حکم پارچه وسجاده دادن زن قاعده

۱۷۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ نَاوليني الثَّوبَ»؛ فَقَالَتْ: إِنِّي حَائِضٌ، فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ». فَتَنَاولَتْهُ. (م/۲۹۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: روزی، رسول الله ﷺ در مسجد بود که به عایشه رضی الله عنها فرمود: «پارچه را به من بده». عایشه رضی الله عنها گفت: من در دوران قاعدگی بسر می برم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «قاعدگی تو در دستهایت نیست». عایشه رضی الله عنها پارچه را به آنحضرت ﷺ داد.

شرح: «قاعدگی تو در دستهایت نیست» به این معنی است که جسم و دست زنی که در دوران قاعدگی بسر می برد، نجس نیست. مترجم

باب (۴): شستن و شانه زدن سر شوهر توسط زنی

که در دوران قاعدگی بسر می برد

۱۷۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لَأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ، وَالْمَرِيضُ فِيهِ، فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلَّا وَأَنَا مَارَّةٌ، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدْخُلُ عَلَيَّ رَأْسُهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَرْجُلُهُ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ، إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا. (م/۲۹۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها؛ همسر گرامی رسول خدا ﷺ؛ می گوید: گاهی - در حالت اعتکاف - بخاطر ضرورت و نیاز، وارد خانه می شدم؛ در آنجا، بیماری وجود داشت؛ من همچنان که در حرکت بودم، حال بیمار را جویا می شدم؛ همچنین گاهی رسول خدا ﷺ در حالی که در مسجد معتکف بود، سر مبارکش را به سوی من متمایل می ساخت و من موهایش را شانه می زدم؛ گفتمی است که آنحضرت ﷺ هنگامی که معتکف بود، بدون ضرورت، وارد خانه نمی شد.

باب (۵): تکیه دادن در آغوش زن حائض و تلاوت قرآن کریم

۱۷۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَكِي فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ، فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ. (م/۳۰۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: من در دوران قاعدگی بسر می بردم؛ رسول الله ﷺ بر من تکیه می نمود (سر بر زانوی من می نهاد) و قرآن تلاوت می کرد.

باب (۶): خوابیدن با زن حائضه در یک لحاف

۱۷۶ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخِمِيلَةِ إِذْ حِضْتُ، فَأَنْسَلْتُ فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حِيضَتِي، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْفَسْتُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَعَانِي فَاضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخِمِيلَةِ، قَالَتْ: وَكَأَنْتُ هِيَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلَانِ فِي الْإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ. (م/۲۹۶)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: با رسول الله ﷺ در یک چادر، خوابیده بودم که دچار قاعدگی شدم؛ آهسته، خود را بیرون کشیدم و لباس حیض پوشیدم. رسول الله ﷺ پرسید: «آیا دچار قاعدگی شدی؟» گفتم: بلی. آنحضرت ﷺ دوباره مرا فراخوند و من با ایشان در همان چادر خوابیدم. راوی می گوید: من و رسول الله ﷺ از یک ظرف آب برای غسل جنابت، استفاده می کردیم.

باب (۷): مباشرت با زن حائضه از بالای ازار

۱۷۷ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا، أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَأْتِرَ فِي فَوْرِ حِيضَتِهَا، ثُمَّ يُبَاشِرُهَا، قَالَتْ: وَأَيْكُمْ يَمْلِكُ إِرْبُهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْلِكُ إِرْبُهُ. (م/۲۹۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می فرماید: هرگاه یکی از همسران رسول الله ﷺ دچار قاعدگی می شد و آنحضرت ﷺ می خواست در کنارش بخوابد، به او دستور می داد که در

حین شدت حیض، ازار بپوشد؛ آنگاه در کنار او می‌خواید. عایشه رضی الله عنها افزود: چه کسی از شما می‌تواند مانند رسول الله ﷺ در چنین حالتی خودش را کنترل نماید؟!

باب (۸): آب نوشیدن با زن حائض از یک ظرف

۱۷۸ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَشْرَبُ وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ أَتَاوَلُهُ النَّبِيُّ ﷺ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعٍ فِيَّ، فَيَشْرَبُ، وَأَتَعَرِّقُ الْعَرَقَ وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ أَتَاوَلُهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعٍ فِيَّ. (م/۳۰۰)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من در دوران قاعدگی آب می‌نوشیدم؛ سپس ظرف آب را به نبی اکرم ﷺ می‌دادم؛ آنحضرت ﷺ دهانش را همان جای دهان من می‌گذاشت و آب می‌نوشید؛ همچنین من گوشت را از استخوان با دندان می‌کندم و می‌خوردم؛ سپس آنرا به نبی اکرم ﷺ می‌دادم؛ آنحضرت ﷺ دهانش را همان جای دهان من می‌گذاشت (و گوشت را می‌کند و می‌خورد).

باب (۹): درباره غسل نمودن و نماز خواندن زن مستحاضه

۱۷۹ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَفْتَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ جَحْشٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ عَرَقٌ فَاغْتَسِلِي، ثُمَّ صَلِّي. فَكَأَنَّتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ، قَالَ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ: لَمْ يَذْكُرْ ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ أَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَلَكِنَّهُ شَيْءٌ فَعَلْتُهُ هِيَ. (م/۳۳۴)

ترجمه: ام المومنین؛ عایشه رضی الله عنها؛ می‌گوید: ام حبیبه دختر جحش نزد نبی اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر گرامی ﷺ! به دلیل خون حیض، مدت زیادی ناپاک می‌شوم؟ (آیا در این مدت، نماز را ترک کنم؟) رسول الله ﷺ فرمود: «این، (خون حیض نیست بلکه) خون رگی است که پاره شده است؛ غسل کن و نماز بخوان». راوی می‌گوید: لذا ام حبیبه برای هر نماز، غسل می‌نمود.

لیث بن سعد می گوید: ابن شهاب نگفت که رسول الله ﷺ به ام حبیبه دستور داد تا برای هر نماز، غسل نماید؛ بلکه این کار را خود ام حبیبه انجام می داد. (باید دانست که در این صورت، وضو گرفتن، کافی می باشد).

باب (۱۰): زن حائض، نماز را قضا نمی آورد ولی روزه را قضا می آورد

۱۸۰ — عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَحْرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُ، قَالَتْ: كَانَ يُصَيِّبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ. (م/۳۳۵)

ترجمه: معاذه می گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: چرا زن حائض، روزه را قضا می آورد ولی نماز را قضا نمی آورد؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو از جماعت خوارج هستی؟! گفتم: من از خوارج نیستم ولی این مسئله را می پرسم. عایشه رضی الله عنها گفت: ما دچار قاعدگی می شدیم؛ به ما دستور می دادند تا روزه را قضا بیاوریم ولی دستور نمی دادند که نماز را قضا بیاوریم.

باب (۱۱): پنج رفتار از فطرت هستند

۱۸۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَنَتْفُ الْإِبْطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ». (م/۲۵۷)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «فطرت، پنج رفتار می باشد یا پنج رفتار جزو فطرت هستند: ختنه کردن، تراشیدن موی زیر ناف، کوتاه کردن ناخن ها، کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سیل».

باب (۱۲): ده رفتار جزو فطرت هستند

۱۸۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأُظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبِرَاجِمِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ». قَالَ زَكَرِيَّا: قَالَ مُصْعَبٌ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ، إِلَّا أَنَّ تَكُونَ الْمُضْمَضَةَ، زَادَ قُتَيْبَةُ: قَالَ وَكَيْعٌ: انْتِقَاصُ الْمَاءِ يَعْنِي الْإِسْتِنْجَاءَ. (م/۲۶۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ده رفتار جزو فطرت هستند: ۱- کوتاه کردن سبیل ۲- گذاشتن ریش ۳- مسواک زدن ۴- استنشاق (یعنی آب در بینی کردن) ۵- کوتاه کردن ناخن ها ۶- شستن بند انگشتان و مفاصل ۷- کندن موی زیر بغل ۸- تراشیدن موی زیر ناف ۹- استنجا کردن». زکریا (یکی از راویان) می گوید: مصعب (راوی دیگر) گفت: من دهمی را فراموش کرده ام؛ شاید مضمضه باشد.

باب (۱۳): دادن مسواک به بزرگتر

۱۸۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسَوَاكٍ، فَجَذَبَنِي رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَتَاوَلْتُ السَّوَاكَ الْأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ». (م/۲۲۷۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می زنم؛ دو نفر نزد من آمدند؛ یکی بزرگتر بود و دیگری کوچکتر؛ مسواک را به کوچکتر دادم؛ به من گفته شد: آنرا به بزرگتر بده؛ پس مسواک را به فرد بزرگتر دادم».

باب (۱۴): سبیل ها را کوتاه کنید و ریش ها را بگذارید

۱۸۴ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَالَفُوا الْمُشْرِكِينَ أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ». (م/۲۵۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «با مشرکین مخالفت

کنید؛ سبیل ها را کوتاه کنید و ریش ها را بگذارید».

۱۸۵ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: وَقَّتْ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِ الْإِبْطِ، وَحَلْقِ الْعَانَةِ: أَنْ لَا تَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. (م/۲۵۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: برای ما درباره کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن، کندن موی زیر بغل، و تراشیدن موی زیر ناف، چهل روز وقت تعیین گردید که نباید بیشتر از آن بگذاریم. (باید دانست که این تعیین وقت از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد چنانچه در احادیث دیگر آمده است).

باب (۱۵): شستن ادرار در مسجد

۱۸۶ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَامَ يُبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَهْ مَهْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُزْرِمُوهُ دَعُوهُ». فَتَرَكَوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَذَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلًا مِنَ الْقَوْمِ، فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَشَنَّهُ عَلَيْهِ. (م/۲۸۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد بودیم که یک صحرا نشین آمد و در مسجد ایستاد و شروع به ادرار کردن نمود؛ یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: دست نگهدار، دست نگهدار. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ادرارش را قطع نکنید، او را بگذارید». پس او را گذاشتند تا ادرار نمود. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله او را صدا کرد و به او فرمود: «چیزهایی مانند ادرار و نجاست، شایسته این مساجد نیست؛ بلکه این مساجد برای ذکر خدا، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده اند». یا اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله سخنی شبیه این، فرمود؛ سپس به یک نفر دستور داد؛ او یک سطل آب آورد و روی آن ادرار ریخت.

باب (۱۶): پاشیدن آب روی ادرار پسر خرد سال

۱۸۷ — عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ: أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ، قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: أَخْبَرْتَنِي أَنَّ ابْنَهَا ذَاكَ بَالَ فِي حَجَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى ثَوْبِهِ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ غَسْلًا. (م/۲۸۷)

ترجمه: ام قیس دختر محسن رضی الله عنها می گوید: پسر کوچکم را که هنوز غذا نمی خورد، نزد رسول الله ﷺ آوردم؛ عبید الله (یکی از راویان) می گوید: فرزندش در بغل رسول الله ﷺ ادرار کرد؛ آنحضرت ﷺ آب خواست و بر لباسهایش ریخت و آنها را نشست. (یعنی فقط به ریختن آب، اکتفا نمود).

باب (۱۷): شستن منی از لباس

۱۸۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شِهَابِ الْخَوْلَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ نَازِلًا عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَاحْتَلَمْتُ فِي ثَوْبِي، فَعَمَسْتُهَا فِي الْمَاءِ، فَرَأَتْنِي جَارِيَةً لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَأَخْبَرْتَهَا، فَبَعَثَتْ إِلَيَّ عَائِشَةُ فَقَالَتْ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ بِثَوْبِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُ مَا يَرَى النَّائِمُ فِي مَنَامِهِ، قَالَتْ: هَلْ رَأَيْتَ فِيهِمَا شَيْئًا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَتْ: فَلَوْ رَأَيْتَ شَيْئًا غَسَلْتَهُ، لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَإِنِّي لِأَحْكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَابِسًا بِظُفْرِي. (م/۲۹۰)

ترجمه: عبدالله بن شهاب خولانی می گوید: مهمان عایشه صدیقه رضی الله عنها بودم که در هر دو لباسم (پیراهن و ازار) احتلام شدم؛ لذا هر دو را در آب گذاشتم؛ کنیز عایشه رضی الله عنها مرا دید و عایشه را اطلاع داد؛ عایشه رضی الله عنها شخصی را نزد من فرستاد و گفت: چرا هر لباسهایت را در آب گذاشتی؟ گفتم: آنچه را که انسان خواب در خوابش می بیند، من خواب دیدم. گفت: آیا در لباسهایت چیزی دیدی؟ گفتم: نه. گفت: اگر چیزی دیده می شد آنها را می شستی؛ من منی خشک را از لباس رسول الله ﷺ با ناخن می مالیدم و پاک می کردم.

باب (۱۸): شستن خون قاعدگی از لباس

۱۸۹ — عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِحْدَانَا يُصِيبُ ثَوْبَهَا مِنْ دَمِ الْحَيْضَةِ، كَيْفَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «تَحْتُهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ تَنْضَحُهُ، ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ». (م/۲۹۱)

ترجمه: از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که زنی، نزد نبی اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: اگر لباس، با خون حیض آلوده شود، چه باید کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نخست، آن را با دست، بدون آب، و سپس با آب بمال و بشوی؛ سپس در آن، نماز بخوان».

۵- کتاب نماز

باب (۱): آغاز اذان

۱۹۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّيُونَ الصَّلَوَاتِ، وَلَيْسَ يُنَادِي بِهَا أَحَدٌ، فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَرْنًا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: «أَوَّلًا تَبْعُونَ رَجُلًا يُنَادِي بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بِلَالُ قُمْ فَنَادِ بِالصَّلَاةِ». (م/۳۷۷)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: زمانی که مسلمانان، تازه به مدینه آمده بودند، چون برای اوقات نماز، اذان گفته نمی شد، مردم تجمع می کردند و منتظر وقت نماز می ماندند؛ سرانجام، روزی مسلمانان در این باره با یکدیگر، تبادل نظر کردند؛ بعضی گفتند: ناقوسی مانند ناقوس نصارا و بعضی دیگر گفتند: شیپوری مانند شیپور یهود، به صدا درآوریم؛ عمر رضی الله عنه گفت: بهتر است وقت نماز، کسی را بفرستیم تا مردم را به نماز فرا خواند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «ای بلال! برخیز و مردم را به نماز فراخوان».

باب (۲): چگونگی اذان

۱۹۱ — عَنْ أَبِي مَحْذُورَةَ رضی الله عنه: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَّمَهُ هَذَا الْأَذَانَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ مَرَّتَيْنِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ مَرَّتَيْنِ» زَادَ إِسْحَاقُ «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (م/۳۷۹)

ترجمه: ابومحذور روایت می کند که نبی خدا صلی الله علیه و آله این اذان را به او یاد داد:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، سُبْحَ دُوبَارَه می گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ دُو بَار حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ دُو بَار». اسحاق (یکی از راویان) اضافه می کند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

قابل یادآوری است که الله اکبر در ابتدای اذان، چهار بار گفته می شود چنانچه در بعضی از روایات ابومحذور با سند صحیح آمده است.

باب (۳): کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگوید

۱۹۲ — عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: أُمِرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ، وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ، زَادَ يَحْيَى فِي حَدِيثِهِ عَنْ ابْنِ عُلَيَّةٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ أَيُّوبَ، فَقَالَ: إِلَّا الْإِقَامَةَ. (م/۳۷۸)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: به بلال رضی الله عنه دستور داده شد که کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگوید.

یحیی در روایتش از ابن علیّه اضافه می کند که: این حدیث را برای ایوب بیان نمودم؛ او گفت: بجز «قد قامت الصلاة» که دوبار گفته می شود.

باب (۴): انتخاب دو مؤذن

۱۹۳ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَذِّنَانِ: بِلَالٌ، وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى. (م/۳۸۰)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ دو مؤذن داشت: بلال و عبدالله ابن مکتوم که نابینا بود.

باب (۵): انتخاب مؤذن نابینا

۱۹۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَذِّنُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ أَعْمَى. (م/۳۸۱)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می فرماید: عبد الله ابن ام مکتوم که نابینا بود، برای رسول الله ﷺ اذان می گفت.

باب (۶): فضیلت اذان

۱۹۵ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُغَيِّرُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ، وَكَانَ يَسْتَمِعُ الْأَذَانَ، فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ، وَإِلَّا أَغَارَ، فَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ». فَتَنَظَرُوا فَإِذَا هُوَ رَاعِي مِعْزَى. (م/۳۸۲)

ترجمه: انس بن مالک می گوید: رسول الله ﷺ هنگام طلوع فجر، حمله را آغاز می کرد؛ نخست، گوش می داد اگر صدای اذان را می شنید، حمله نمی نمود؛ در غیر اینصورت، حمله می کرد. آنحضرت ﷺ شنید که مردی الله اکبر، الله اکبر می گوید؛ فرمود: «این شخص بر فطرت (اسلام) است»؛ سپس آن مرد گفت: أشهدان لا اله الا الله، أشهدان لا اله الا الله. رسول الله ﷺ فرمود: «از آتش بیرون رفتی» (نجات یافتی). صحابه نگاه کردند، دیدند چوپانی است.

۱۹۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّأْذِينَ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا ثُوبَ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ لَهُ: اذْكُرْ كَذَا، وَاذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِنْ قَبْلُ، حَتَّى يَظِلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى». (م/۳۸۹)

ترجمہ: ابوہریرہ رضی اللہ عنہ می گوید: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ہنگامی کہ برای نماز، اذان داده میشود، شیطان فرار می کند و از عقب خود، هوا خارج می کند تا صدای اذان را نشنود و بعد از اذان، برمی گردد؛ بار دیگر، هنگام اقامہ گفتن، فرار می کند و دوبارہ، پس از اتمام آن، بر می گردد تا نماز گزاران را دچار وسوسہ کند و می گوید: فلان چیز و فلان چیز را بہ خاطر بیاور؛ یعنی ہمہ آنچہ را کہ فراموش کردہ است بہ یادش می آورد و او را چنان سرگرم می کند کہ نداند چند رکعت، نماز خواندہ است».

باب (۷): فضیلت مؤذن ها

۱۹۷ — عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ يَدْعُوهُ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۳۸۷)

ترجمہ: عیسی بن طلحہ می گوید: من نزد معاویہ بن ابی سفیان رضی اللہ عنہما بودم کہ مؤذن آمد و وی را بہ نماز فرا خواند؛ معاویہ گفت: شنیدم کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می فرمود: «روز قیامت، گردن مؤذن ها از گردن ہمہ مردم، بلندتر است».

باب (۸): جواب دادن مؤذن

۱۹۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي

الْجَنَّةِ، لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». (م/۳۸۴)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می گوید: شنیدم که نبی اکرم ﷺ می فرمود: «هنگامیکه صدای مؤذن را شنیدید، گفته هایش را تکرار کنید؛ سپس بر من درود بفرستید؛ زیرا هر کس، یک درود بر من بفرستد، خداوند در عوض آن، ده بار برایش درود می فرستد؛ سپس از خداوند برای من وسیله طلب کنید؛ وسیله، مقام و منزلتی در بهشت است که فقط شایسته یک بنده از بندگان خدا می باشد؛ من امیدوارم که آن بنده، من باشم؛ پس هر کس برای من درخواست وسیله کند، شفاعت (من) برایش واجب می گردد».

باب (۹): فضیلت جواب دادن مؤذن

۱۹۹ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ: الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ أَحَدُكُمْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (م/۳۸۵)

ترجمه: عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر هنگامیکه مؤذن الله أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ گفت، شما هم الله أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ بگویید و هنگامیکه مؤذن أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفت، شما هم أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگویید و چون مؤذن أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ گفت، شما هم أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بگویید و وقتی که حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ گفت، شما لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگویید و هنگامیکه حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ گفت، شما لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگویید و چون الله أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ گفت، شما هم الله أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ بگویید و

زمانیکه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفت: شما هم از قلبتان لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوئید، وارد بهشت می شوید».

۲۰۰ — عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ».

(م/۳۸۶)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بعد از شنیدن اذان مؤذن، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا بگوید، گناهانش بخشیده می شوند».

باب (۱۰): فرض بودن نماز

۲۰۱ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نُهِينَا أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ شَيْءٍ، فَكَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَجِيءَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ الْعَاقِلُ، فَيَسْأَلُهُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتَانَا رَسُولُكَ، فَزَعَمَ لَنَا أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «صَدَقَ»، قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: «اللَّهُ»، قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ؟ قَالَ: «اللَّهُ»، قَالَ: فَمَنْ نَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ وَجَعَلَ فِيهَا مَا جَعَلَ؟ قَالَ: «اللَّهُ»، قَالَ: فَبِالَّذِي خَلَقَ السَّمَاءَ وَخَلَقَ الْأَرْضَ وَنَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ، اللَّهُ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِنَا وَلَيْلَتِنَا، قَالَ: صَدَقَ، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا زَكَاةً فِي أَمْوَالِنَا. قَالَ: «صَدَقَ»، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي سَنَتِنَا. قَالَ: صَدَقَ، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللَّهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا حَجَّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: «صَدَقَ»،

ثُمَّ وَلَّى قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لَا أَزِيدُ عَلَيْهِنَّ وَلَا أَنْقُصُ مِنْهِنَّ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَئِنْ صَدَقَ لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ». (م/۱۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: ما از پرسیدن درباره چیزی از رسول خدا ﷺ منع شده بودیم؛ به همین سبب، دوست داشتیم مردی فهمیده از بادیه نشینان بیاید و از آنحضرت ﷺ پرسد و ما گوش کنیم؛ تا اینکه روزی، مردی بادیه نشین آمد و گفت: ای محمد! فرستاده ات نزد ما آمده است و می گوید: تو مدعی هستی که خداوند تو را فرستاده است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «راست می گوید». آن مرد پرسید: چه کسی آسمان را آفریده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «الله». پرسید: چه کسی زمین را آفریده است؟ نبی اکرم ﷺ فرمود: «الله». مرد بادیه نشین پرسید: چه کسی این کوه ها را برافراشته است و چیزهای مختلفی را در آنها قرار داده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «الله». آن مرد گفت: سوگند به ذاتی که آسمان و زمین را آفریده و کوه ها را برافراشته است، آیا خداوند تو را فرستاده است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بله». وی گفت: فرستاده تو می گوید: در شبانه روز، پنج نماز بر ما واجب است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «راست می گوید». او گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، آیا خداوند چنین دستوری به تو داده است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «بلی». آن مرد گفت: فرستاده تو می گوید: در اموال ما زکات واجب است؟ نبی اکرم ﷺ فرمود: «راست می گوید». او گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، این دستور خدا است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بلی». وی گفت: فرستاده ات میگوید: روزه ماه رمضان در سال بر ما واجب است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «راست می گوید». صحرا نشین گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، آیا خداوند این دستور را به تو داده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بلی». او گفت: همچنین فرستاده ات می گوید: برای کسی از ما که توانایی رسیدن به کعبه را دارد، حج بیت الله فرض است؟ نبی اکرم ﷺ فرمود: «راست می گوید». راوی می گوید: مرد بادیه نشین بعد از این گفت و شنود، برگشت در حالی که می گفت: سوگند به ذاتی که تو را بحق مبعوث کرده است، نه بر اینها چیزی اضافه می کنم و نه از آنها چیزی می کاهم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر در گفتارش صادق است،

(۱) البته از پرسیدن سؤالات غیر ضروری منع شده بودند و اگر نه در حدیثی دیگر در صحیح مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از من پرسید»؛ لذا از پرسیدن امور ضروری منع نشده بودند.

وارد بهشت می شود».

باب (۱۱): در ابتدا، نمازهای فرض، دو رکعتی بود

۲۰۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: الصَّلَاةُ أَوَّلُ مَا فُرِضَتْ رَكَعَتَيْنِ، فَأُفِرَّتْ صَلَاةُ السَّفَرِ، وَأُتِمَّتْ صَلَاةُ الْحَضَرِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: مَا بَالُ عَائِشَةَ تُتِمُّ فِي السَّفَرِ؟ قَالَ: تَأَوَّلْتُ كَمَا تَأَوَّلَ عُثْمَانُ. (م/۶۸۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: در ابتدا، نمازها به صورت دو رکعتی، فرض گردید؛ آنگاه، نماز سفر همانگونه باقی ماند و نماز حضر (غیر سفر) کامل (چهار رکعتی) گردید.

زهري می گوید: از عروه پرسیدم: چرا عایشه رضی الله عنها نمازها را در سفر کامل می خواند؟ جواب داد: مثل عثمان تاویل می کند.

شرح: اصل این است که نمازها باید در سفر، دو رکعتی خوانده شود؛ اما عثمان رضی الله عنه معتقد بود که اگر انسان در سفر در حال حرکت است، نمازها را دو رکعتی بخواند و اگر در حال حرکت نیست، نمازها را کامل بخواند، چنانچه به این مطلب در حدیث مسند احمد بن حنبل تصریح شده است.

همچنین بیهقی روایت کرده است که عثمان در مکه نمازها را کامل می خواند؛ چون در آن سال تعداد زیادی از گوشه و کنار دنیا برای حج آمده بودند، عثمان می گفت: اگر من نمازها را دو رکعتی بخوانم، مردمی که نمی دانند، این مطلب را سنت قرار می دهند؛ همچنین عایشه رضی الله عنها قصر (دو رکعت خواندن) را رخصت، و کامل خواندن را افضل می دانست؛ لذا طبق روایت صحیح بیهقی، وقتی از ایشان پرسیدند: چرا نمازها را در سفر کامل می خوانی؟ فرمود: خواندن چهار رکعت برایم دشوار نیست.

باب (۱۲): نمازهای پنجگانه باعث کفاره گناهان می شود

۲۰۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتُ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ». (م/۲۳۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه دیگر باعث کفاره گناهانی می شوند که در اوقات میان نمازها انجام می گیرند؛ البته تازمانی که گناه کبیره ای انجام نشود؛ همچنین رمضان تا رمضان دیگر باعث کفاره گناهان می شود بشرطی که انسان از گناهان کبیره پرهیز نماید».

باب (۱۳): ترک نماز، کفر است

۲۰۴ — عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ». (م/۸۲)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: شنیدم که نبی اکرم ﷺ می گوید: «آنچه میان انسان، و کفر و شرک، فاصله می اندازد، نماز است». (یعنی آنچه مانع کافر شدن شخص می گردد، ترک نکردن نماز است؛ و قتیکه شخص، نماز را ترک کرد، مانع برداشته می شود و شخص وارد کفر می گردد. (نووی)

باب (۱۴): اوقات نماز

۲۰۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطُولِهِ، مَا لَمْ يَحْضُرِ الْعَصْرُ، وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفُرْ الشَّمْسُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نَصْفِ اللَّيْلِ الْأَوْسَطِ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأَمْسِكَ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ». (م/۶۱۲)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «وقت نماز ظهر از زوال آفتاب، آغاز شده و تا هنگامی که سایه شخص به اندازه خودش بشود و وقت نماز عصر فرا نرسیده است، ادامه پیدا می کند؛ و وقت نماز عصر (از وقتی که سایه شخص به اندازه خودش می شود) تا هنگام زرد شدن خورشید می باشد؛ و وقت نماز مغرب (از غروب آفتاب) تا زمانی است که شفق (سرخ) پنهان نشده است؛ و وقت نماز عشا (بعد از پنهان شدن شفق) تا نصف شب است؛ و وقت نماز صبح از طلوع فجر تا قبل از طلوع خورشید است؛ البته هنگامی که خورشید طلوع می کند، نماز نخوانید؛ زیرا خورشید در میان دو طرف سر شیطان (وسط آن) طلوع می کند».

۲۰۶ — عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ أَتَاهُ سَائِلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ شَيْئًا، قَالَ: فَأَمَرَ بِلَالًا فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ انْشَقَّ الْفَجْرُ، وَالنَّاسُ لَا يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ، وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدْ انْتَصَفَ النَّهَارُ، وَهُوَ كَانَ أَعْلَمَ مِنْهُمْ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْمَغْرِبِ حِينَ وَقَعَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ أَخَّرَ الْفَجْرَ مِنَ الْعَدِ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَوْ كَادَتْ، ثُمَّ أَخَّرَ الظُّهْرَ حَتَّى كَانَ قَرِيبًا مِنْ وَقْتِ الْعَصْرِ بِالْأَمْسِ، ثُمَّ أَخَّرَ الْعَصْرَ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدْ احْمَرَّتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى كَانَ عِنْدَ سُقُوطِ الشَّفَقِ، ثُمَّ أَخَّرَ الْعِشَاءَ حَتَّى كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ ثُمَّ أَصْبَحَ، فَدَعَا السَّائِلَ، فَقَالَ: «الْوَقْتُ بَيْنَ هَذَيْنِ».

(م/۶۱۴)

ترجمه: ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که شخصی، نزد رسول الله ﷺ آمد و از آنحضرت ﷺ درباره اوقات نمازها پرسید؛ پیامبر اکرم ﷺ به او جوابی نداد و به بلال دستور داد تا هنگام طلوع فجر، زمانی که هنوز مردم یکدیگر را خوب نمی شناختند، نماز را برگزار نماید؛ سپس دستور داد تا نماز ظهر را هنگام زوال آفتاب برگزار نماید زمانی که بعضی می گفتند: نیمروز است؛ ولی رسول اکرم بهتر از آنها می دانست؛ سپس دستور داد تا نماز عصر

را زمانی که خورشید بلند بود و ارتفاع داشت، برگزار نماید؛ بعد از آن امر نمود تا نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب برگزار نماید؛ آنگاه دستور داد تا نماز عشا را هنگام پنهان شدن قرمزی برگزار نماید؛ اما فردای آنروز، نماز فجر را به اندازه ای تاخیر نمود که هنگام تمام شدن نماز، برخی می گفتند: خورشید طلوع کرده است یا نزدیک است طلوع کند و نماز ظهر را تا نزدیک وقت دیروز نماز عصر به تاخیر انداخت و نماز عصر را به اندازه ای به تاخیر انداخت که هنگام تمام شدن نماز، برخی گفتند: رنگ خورشید، قرمز شده است، و نماز مغرب را تا نزدیک غروب شفق (سرخ) به تاخیر انداخت، و نماز عشا را تا یک سوم اول شب به تاخیر انداخت؛ سپس هنگام صبح، سؤال کننده را طلب کرد و فرمود: «وقت هر نماز، میان این دو وقت است».

باب (۱۵): خواندن نماز صبح در تاریکی

۲۰۷ — عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْحَجَّاجُ الْمَدِينَةَ، فَسَأَلَنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةً، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا يُؤَخِّرُهَا وَأَحْيَانًا يُعَجِّلُ: كَانَ إِذَا رَأَاهُمْ قَدْ اجْتَمَعُوا عَجَّلَ، وَإِذَا رَأَاهُمْ قَدْ أَبْطَأُوا أَخَّرَ، وَالصُّبْحَ كَأَنَّهُمْ قَدْ أَتَوْا، أَوْ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي بِهَا بَعْلَسَ. (م/۶۴۶)

ترجمه: محمد بن عمرو می گوید: هنگامی که حججاج به مدینه آمد، از جابر بن عبد الله رضی الله عنه در باره وقت نمازها پرسیدیم. او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز ظهر را پس از زوال، و نماز عصر را موقعی که آفتاب، خوب روشن بود، می خواند و نماز مغرب را بلافاصله بعد از غروب، و نماز عشاء را گاهی زود و گاهی دیر، یعنی اگر مردم دیر می آمدند، دیر، و در غیر آنصورت، زود می خواند، و نماز صبح را با رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که هوا هنوز تاریک بود، می خواندیم.

باب (۱۶): مداومت بر نماز صبح و عصر

۲۰۸ — عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّي قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» يَعْنِي الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ

مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ: وَأَنَا أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُهُ أُذْنًا، وَوَعَاهُ قَلْبِي. (م/۶۳۴)

ترجمه: عماره بن رویه می گوید: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هیچ کس از کسانی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، نماز می خوانند، وارد آتش جهنم نمی شود»؛ یعنی نماز صبح و عصر را می خوانند». مردی از اهل بصره خطاب به او گفت: آیا شما این مطلب را از رسول الله ﷺ شنیدید؟ عماره گفت: بله؛ آن مرد گفت: من هم گواهی می دهم که این مطلب را از رسول خدا ﷺ با گوشهای خود، شنیدم و با قلبم به خاطر سپردم.

۲۰۹ — عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/۶۳۵)

ترجمه: ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، نمازهای صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می شود».

باب (۱۷): نهی از نماز خواندن هنگام طلوع و غروب آفتاب

۲۱۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمْ يَدْعُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، قَالَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا فَتُصَلُّوا عِنْدَ ذَلِكَ». (م/۸۳۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول خدا ﷺ خواندن دو رکعت بعد از نماز عصر را ترک نکرد. راوی می گوید: همچنین عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «در نمازهایتان در فکر طلوع و غروب آفتاب نباشید که در آن وقت، نماز بخوانید».

(قابل یاد آوری است که دو رکعت بعد از نماز عصر، ویژگی رسول الله ﷺ است و کسی دیگر نمی تواند این دو رکعت را بخواند). مترجم

باب (۱۸): خواندن نماز ظهر در اول وقت

۲۱۱ — عَنْ حَبَّابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَشَكَّوْنَا إِلَيْهِ حَرَّ الرَّمْضَاءِ، فَلَمْ يُشْكِنَا، قَالَ زُهَيْرٌ: قُلْتُ لِأَبِي إِسْحَقَ: أَفِي الظُّهْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَفِي تَعْجِيلِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/۶۱۹)

ترجمه: حباب رضی الله عنه می گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدیم و از گرمای شنهای ابراز ناراحتی کردیم؛ ولی آنحضرت ﷺ به ناراحتی ما ترتیب اثری نداد. زهیر (یکی از راویان) می گوید: من به ابو اسحاق (راوی دیگر) گفتم: آیا ناراحتی آنها از وقت ظهر بود؟ گفت: بله؛ گفتم: از زود خواندن آن ناراحت بودند؟ گفت: بله.

شرح: چون نماز ظهر در اول وقت خوانده می شد و شنهای زمین زیاد گرم بود و باعث سوختن پیشانی و دستهایشان می شد، از آنحضرت ﷺ خواستند که نماز را مقداری به تاخیر بیندازد؛ اما رسول اکرم ﷺ ترتیب اثری نداد و چنانچه در روایتی دیگر آمده است، فرمود: «هنگام زوال خورشید، نماز بخوانید».

باب (۱۹): نماز در هنگام شدت گرما، باید بعد از سرد شدن هوا خوانده شود

۲۱۲ — عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَدْنَى مُؤَذِّنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالظُّهْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَبْرِدْ أَبْرِدْ». أَوْ قَالَ: «انْتَظِرْ انْتَظِرْ» وَقَالَ «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ». قَالَ أَبُو ذَرٍّ: حَتَّى رَأَيْنَا فِيءَ التَّلُّوْلِ. (م/۶۱۶)

ترجمه: ابوذر غفاری رضی الله عنه می گوید: در سفری، همراه رسول الله ﷺ بودیم؛ مؤذن خواست برای نماز ظهر، اذان گوید؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «اندکی صبر کن تا هوا سردتر شود، اندکی صبر کن تا هوا سردتر شود؛ همانا شدت گرما از بخار جهنم می باشد؛ هنگامی که گرما شدت یافت، بعد از سرد شدن هوا، نماز بخوانید». ابوذر می گوید: اینگونه، اذان ظهر تا ظاهر شدن سایه تپه‌ها، به تأخیر افتاد.

باب (۲۰): اول وقت نماز عصر

۲۱۳ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ حَيَّةً، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي، فَيَأْتِي الْعَوَالِي وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ وَلَمْ يَذْكُرْ قُتَيْبَةُ فَيَأْتِي الْعَوَالِي. (م/۶۲۱)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ نماز عصر را زمانی می خواند که آفتاب، هنوز بلند و بسیار روشن بود (یعنی مایل به زردی نشده بود) و اگر کسی پس از نماز عصر، به عوالی مدینه می رفت، هنوز آفتاب بلند بود که آنجا می رسید. (قابل یادآوری است که بخشهایی از عوالی، حدود چهار میل از مدینه منوره، فاصله دارد).

۲۱۴ — عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه فِي دَارِهِ بِالْبَصْرَةِ، حِينَ انْصَرَفَ مِنَ الظُّهْرِ، وَدَارُهُ بِجَنْبِ الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ قَالَ: أَصَلَيْتُمُ الْعَصْرَ؟ فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّمَا انْصَرَفْنَا السَّاعَةَ مِنَ الظُّهْرِ، قَالَ: فَصَلُّوا الْعَصْرَ فَقُمْنَا فَصَلَّيْنَا، فَلَمَّا انْصَرَفْنَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ، حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ قَامَ فَتَقَرَّهَا أَرْبَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا». (م/۶۲۲)

ترجمه: علاء بن عبدالرحمن می گوید: هنگامی که انس بن مالک رضی الله عنه در بصره بعد از خواندن نماز ظهر به خانه اش در کنار مسجد برگشت، ما نزد او رفتیم. وی گفت: آیا نماز عصر را خوانده اید؟ گفتیم: ما الان نماز ظهر را خواندیم؛ گفت: نماز عصر را بخوانید. ما برخاستیم و نماز عصر را خواندیم. وقتی که نماز تمام شد، گفت: من شنیدم که رسول خدا ﷺ می گوید: «این منافق است که می نشیند و منتظر می ماند تا اینکه خورشید وسط سر شیطان قرار گیرد؛ آنگاه بلند می شود و (مانند مرغ) چهار رکعت را نوک می زند و خدا را در این نمازش بسیار کم ذکر می نماید».

یعنی اینکه در آخر وقت با عجله نماز می خواند و خشوع و خضوع نماز را رعایت نمی کند. مترجم

باب (۲۱): مداومت بر نماز عصر و نهی از نماز خواندن بعد از آن

۲۱۵ — عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ بِالْمُخَمَّصِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ عُرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَعُوهَا، فَمَنْ حَافَظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ». وَالشَّاهِدُ النَّجْمُ. (م/۸۳۰)

ترجمه: ابوبصره غفاری رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ در مخمص (اسم مکانی) نماز عصر را برای ما برگزار نمود؛ سپس فرمود: «این نماز به امتهای گذشته عرضه شد؛ اما آنها آنرا ضایع کردند؛ پس هر کس بر آن مداومت نماید، دوبار، اجر می گیرد و بعد از آن، نمازی نیست تا اینکه ستاره طلوع نماید».

باب (۲۲): گرفتاری فوت شدن نماز عصر

۲۱۶ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلَاةَ الْعَصْرِ كَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ». (م/۶۲۶)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «کسی که نماز عصرش فوت گردد، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد».

باب (۲۳): آنچه در باره نماز وسطی آمده است

۲۱۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ، حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوْ اصْفَرَّتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَعَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ، مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا أَوْ: [قَالَ] حَشَا اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا». (م/۶۲۸)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: مشرکین نگذاشتند که رسول خدا ﷺ نماز عصر را بخواند تا اینکه رنگ خورشید سرخ یا زرد شد. رسول الله ﷺ فرمود: «نگذاشتند نماز وسطی

یعنی نماز عصر را بخوانیم؛ خداوند شکمها و قبرهایشان را پر از آتش نماید». (این جریان در غزوة احزاب بود)

باب (۲۴): نهی از نماز خواندن بعد از نماز عصر و صبح

۲۱۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَعَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ. (م/۸۲۵)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از نماز خواندن پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب و پس از نماز عصر تا غروب آفتاب، نهی فرمودند.

باب (۲۴): سه وقت، نماز خواندن و قبر کردن مردگان، درست نیست

۲۱۹ — عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِيَّاحٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ رضی الله عنه يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضَيِّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ. (م/۸۳۱)

ترجمه: علی بن رباح می گوید: من شنیدم که عقبه بن عامر جهنی می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از نماز خواندن و قبر کردن مردگان در سه وقت، نهی فرمود: ۱- هنگام طلوع آفتاب تا زمانی که بالا نیامده است. ۲- هنگامی که خورشید وسط آسمان است تا وقتی که مایل نشده است. ۳- هنگامیکه خورشید برای غروب مایل می شود تا اینکه غروب نماید.

باب (۲۶): درباره دو رکعت بعد از نماز عصر

۲۲۰ — عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْعَصْرِ؟ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْعَصْرِ، ثُمَّ إِنَّهُ شُغِلَ عَنْهُمَا، أَوْ نَسِيَهُمَا، فَصَلَّاهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ، ثُمَّ أَتَيْتُهُمَا، وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَتَيْتُهَا، قَالَ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ: قَالَ: إِسْمَعِيلُ تَعْنِي دَاوَمَ عَلَيْهَا. (م/۸۳۵)

ترجمه: از ابوسلمه روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها درباره دو رکعتی که رسول خدا ﷺ بعد از نماز عصر می خواند، پرسید؛ عایشه رضی الله عنها گفت: آنحضرت ﷺ این دو رکعت را قبل از نماز عصر می خواند؛ سپس با مردم مشغول شد و نگذاشتند آنها را بخواند یا اینکه فراموش نمود؛ در نتیجه، آنها را بعد از نماز عصر خواند و بعد از آن، بر آنها مداومت کرد؛ زیرا عادت رسول خدا ﷺ بر این بود که اگر نمازی می خواند، بر آن، مداومت می کرد.

(قابل یاد آوری است که دو رکعت بعد از نماز عصر، به رسول الله ﷺ اختصاص دارد و کسی دیگر نمی تواند این دو رکعت را بخواند). مترجم

باب (۲۷): قضا آوردن نماز عصر بعد از غروب آفتاب

۲۲۱ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ جَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ مَا كِدْتُ أَنْ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَوَاللَّهِ إِنْ صَلَّيْتُهَا». فَتَزَلْنَا إِلَى بُطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَوَضَّأْنَا، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ. (م/۶۳۱)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می گوید: پس از غروب آفتاب روز خندق، عمر فاروق رضی الله عنه در حالی که کفار قریش را نفرین می کرد، خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! من نماز عصر را نزدیک غروب آفتاب، خواندم. رسول الله ﷺ فرمود: «به خدا سوگند، من هنوز نماز عصر را نخوانده‌ام». بعد از آن، به بطحان رفتیم و وضو گرفتیم و رسول الله ﷺ پس از غروب آفتاب، نخست، نماز عصر و سپس، نماز مغرب را خواند.

باب (۲۸): درباره دو رکعت قبل از نماز مغرب و بعد از غروب آفتاب

۲۲۲ — عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ التَّطَوُّعِ بَعْدَ الْعَصْرِ، فَقَالَ: كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ الْأَيْدِيَ عَلَى صَلَاةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَكُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَكَانَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا، فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا.
(م/۸۳۶)

ترجمه: مختار بن قُلْفُل می گوید: از انس بن مالک رضی الله عنه در باره (حکم) نفل خواندن بعد از نماز عصر پرسیدم؛ او گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه کسانی را که بعد از نماز عصر، نماز می خواندند، تنبیه می کرد؛ البته ما در زمان نبی اکرم ﷺ بعد از غروب آفتاب و قبل از نماز مغرب، دو رکعت می خواندیم. پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ آن دو رکعت را می خواند؟ انس گفت: آنحضرت ﷺ می دید که ما می خوانیم؛ نه ما را به خواندن آنها دستور می داد و نه از خواندن، منع می کرد.

شرح: در روایت صحیح بخاری آمده است که رسول خدا ﷺ سه بار فرمود: «میان هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد» و بار سوم فرمود: «البته برای کسی که بخواهد».

باب (۲۹): وقت نماز مغرب، هنگامی است که خورشید غروب نماید

۲۲۳ — عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَتَوَارَتْ بِالْحِجَابِ. (م/۶۳۶)

ترجمه: سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت می کند که: رسول خدا ﷺ نماز مغرب را هنگامی می خواند که خورشید غروب می کرد و پنهان می گردید.

باب (۳۰): وقت نماز عشا و تأخیر نمودن آن

۲۲۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ حَتَّى ذَهَبَ عَامَّةُ اللَّيْلِ، وَحَتَّى نَامَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْ قُتِلَ، لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي». (م/۶۳۸)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: شبی، رسول الله ﷺ منتظر ماند تا هوا خوب تاریک شود طوریکه بخش بزرگی از شب گذشت و اهل مسجد، خواب افتادند؛ سپس آنحضرت ﷺ (از خانه) بیرون آمد و نماز خواند و فرمود: «وقت نماز عشا، این است اگر برای

امتم دشوار نمی شد».

باب (۳۱): درباره اسم نماز عشا

۲۲۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَغْلِبَنَّكُمُ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعِشَاءُ، وَإِنَّهَا تُعْتَمُ بِحِلَابِ الْإِبِلِ». (م/۶۴۴)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «مواظب باشید بادیه نشینان درباره اسم نماز عشايتان شما را تحت تاثیر قرار ندهند؛ زیرا در کتاب خدا، اسم آن، نماز عشا آمده است؛ ولی اعراب چون آنرا با دوشیدن شیر شتران (به تاخیر می اندازند و) می گذارند هوا خوب تاریک شود، آنرا عتمه می گویند». (شما این کار را نکنید و آنرا عتمه نگویید).

(البته در روایات صحیح وارد شده است که آنحضرت ﷺ آنرا عتمه نامیدند به همین خاطر، این نهی، بر کراهت تنزیهی حمل می شود و گفتن عتمه هم جواز دارد هر چند بهتر اینست که نماز عشا گفته شود). مترجم

باب (۳۲): نماز را نباید از وقتش به تأخیر انداخت

۲۲۶- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أُمْرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟ أَوْ: يُمَيِّتُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟ قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا، فَإِنْ أَدْرَكَتْهَا مَعَهُمْ فَصَلِّ، فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ». (م/۶۴۸)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ خطاب به من فرمود: «حال تو چگونه خواهد بود زمانی که حکامی بر تو حکومت می کنند و نماز را از اول وقتش (وقت فضیلت) به تأخیر می اندازند؟ یا با تأخیر نمودن نماز، آن را بی روح می کنند؟ گفتم: شما به من چه دستوری می دهید؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «نماز را در وقتش بخوان؛ البته اگر نماز را با آنها دریافتی، دوباره بخوان؛ زیرا برای نافلة محسوب می گردد».

باب (۳۳): بهترین عمل، نماز خواندن در وقتش می باشد

۲۲۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا» قَالَ: [قُلْتُ]: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: [قُلْتُ]: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؟ فَمَا تَرَكْتُ أُسْتَزِيدُهُ إِلَّا إِرْعَاءَ عَلَيْهِ. (م/۸۵)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: از نبی اکرم ﷺ سؤال کردم: کدام عمل، نزد الله پسندیده تر است؟ فرمود: «نمازی که در وقتش، خوانده شود»؛ عرض کردم: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر»؛ گفتم: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه الله». ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: بخاطر شفقت بر آنحضرت ﷺ بیشتر نپرسیدم.

باب (۳۴): هر کس، یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است

۲۲۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ». (م/۶۰۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر کس یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است».

شرح: امام نووی رحمه الله می گوید: نزد اصحاب ما در این حدیث، سه مسئله وجود دارد: ۱- اگر کسی که نماز بر او واجب نیست مثل کودک نابالغ، زن حائضه و غیره در آخر وقت به اندازه ای که می تواند یک رکعت را بخواند فرصت پیدا کرد، نماز بر او واجب می گردد؛ یعنی مثلاً کودک، بالغ گردید و زن حائضه، پاک شد، باید آن نماز را بخواند. ۲- اگر کسی نماز را در آخر وقت شروع کرد طوریکه بعد از خواندن یک رکعت، وقت نماز تمام شد، در واقع، نماز این شخص ادا شده است و قضا محسوب نمی گردد. ۳- اگر مقتدی یک رکعت را با امام دریافت، ثواب نماز جماعت را دریافته است. (شرح نووی بر صحیح مسلم با اختصار) علامه ابن حجر رحمه الله هم به این دو مورد اخیر اشاره نموده است. (فتح الباری: ۵۸۰)

باب (۳۵): کسی که خواب افتاد یا نمازی را فراموش کرد،
هرگاه یادش آمد، آن نماز را بخواند

۲۲۹ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ: قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ تَسِيرُونَ عَشِيَّتَكُمْ وَلَيْتَكُمْ، وَتَأْتُونَ الْمَاءَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غَدًا». فَانْطَلَقَ النَّاسُ لَا يَلُوي أَحَدٌ، عَلَى أَحَدٍ، قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: فَبَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ حَتَّى ابْهَارَ اللَّيْلُ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ، قَالَ: فَنَعَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَالَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أُوقِظَهُ، حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى تَهَوَّرَ اللَّيْلُ مَالَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، قَالَ: فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أُوقِظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ السَّحَرِ مَالَ مِيلَةً هِيَ أَشَدُّ مِنَ الْمِيلَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ حَتَّى كَادَ يَنْجَفِلُ، فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ: أَبُو قَتَادَةَ، قَالَ: «مَتَى كَانَ هَذَا مَسِيرِكَ مِنِّي؟» قُلْتُ: مَا زَالَ هَذَا مَسِيرِي مُنْذُ اللَّيْلَةِ، قَالَ: «حَفِظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّهِ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَانَا نَخْفَى عَلَى النَّاسِ؟» ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ؟» قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ، ثُمَّ قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ آخَرُ، حَتَّى اجْتَمَعْنَا فَكُنَّا سَبْعَةَ رُكَبٍ، قَالَ: فَمَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّرِيقِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: «احْفَظُوا عَلَيْنَا صَلَاتِنَا» فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالشَّمْسُ فِي ظَهْرِهِ، قَالَ: فَقُمْنَا فَرَعَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبُوا». فَرَكِبْنَا فَسِرْنَا، حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ نَزَلَ، ثُمَّ دَعَا بِمِضَاةٍ كَانَتْ مَعِيَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ مِنْهَا وَضُوءًا دُونَ وَضُوءٍ، قَالَ: وَبَقِيَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ قَالَ لِأَبِي قَتَادَةَ: «احْفَظْ عَلَيْنَا مِضْبَاتَكَ، فَسَيَكُونُ لَهَا نَبَأٌ». ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَدَاةَ، فَصَنَعَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَكِبْنَا مَعَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ بَعْضُنَا يَهْمِسُ إِلَى بَعْضٍ: مَا كَفَّارَةُ مَا صَنَعْنَا بِتَفْرِيطِنَا فِي صَلَاتِنَا؟ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا لَكُمْ فِي أُسْوَةٍ؟» ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ

الْأُخْرَى، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيَصِلْهَا حِينَ يَنْتَبِهُ لَهَا، فَإِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيَصِلْهَا عِنْدَ وَقْتِهَا». ثُمَّ قَالَ: «مَا تَرَوْنَ النَّاسَ صَنَعُوا؟» قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «أَصْبَحَ النَّاسُ، فَقَدُوا نَبِيَّهُمْ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَكُمْ، لَمْ يَكُنْ لِيُخْلَفْكُمْ، وَقَالَ النَّاسُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، فَإِنْ يُطِيعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ يَرْضَوْا». قَالَ: فَأَتَيْنَاهُمَا إِلَى النَّاسِ حِينَ امْتَدَّ النَّهَارُ وَحَمِيَ كُلُّ شَيْءٍ، وَهُمْ يَقُولُونَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْنَا، عَطِشْنَا، فَقَالَ: «لَا هُلْكَ عَلَيْكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «أَطْلِقُوا لِي غُمَرِي». قَالَ: وَدَعَا بِالْمِیْضَاءِ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُبُّ، وَأَبُو قَتَادَةَ يَسْقِيهِمْ، فَلَمْ يَعُدْ أَنْ رَأَى النَّاسُ مَاءً فِي الْمِیْضَاءِ تَكَاثَرُوا عَلَيْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحْسِنُوا الْمَاءَ، كُلُّكُمْ سَيَرَوِي». قَالَ: فَفَعَلُوا، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُبُّ وَأَسْقِيهِمْ حَتَّى مَا بَقِيَ غَيْرِي وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: ثُمَّ صَبَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي: «اشْرَبْ». فَقُلْتُ: لَا أَشْرَبُ حَتَّى تَشْرَبَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِنَّ سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شَرْبًا». قَالَ: فَشَرَبْتُ، وَشَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَأَتَى النَّاسُ الْمَاءَ جَائِعِينَ رَوَاءً قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَبَاحٍ: إِنِّي لَأُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ إِذْ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: انْظُرْ أَيُّهَا الْفَتَى كَيْفَ تُحَدِّثُ، فَإِنِّي أَحَدُ الرِّكْبِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتَ أَعْلَمُ بِالْحَدِيثِ، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: حَدِّثْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِحَدِيثِكُمْ قَالَ: فَحَدَّثْتُ الْقَوْمَ، فَقَالَ عِمْرَانُ: لَقَدْ شَهِدْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَمَا شَعَرْتُ أَنَّ أَحَدًا حَفِظَهُ كَمَا حَفِظْتُهُ. (م/۶۸۱)

ترجمه: ابوقتاده رضی اللہ عنہ می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «شما امشب به راهتان ادامه دهید و فردا انشاء الله به آب می رسید»؛ مردم براه افتادند بدون اینکه کسی به دیگری توجه نماید؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نیز به مسیرش ادامه داد و نیمی از شب گذشت؛ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دچار خواب آلودگی گردید و از بالای مرکبش به یک طرف، کج شد؛ من خودم را به او رساندم و بدون اینکه ایشان را بیدار کنم، بدنم را برایش ستون قرار دادم تا اینکه بر مرکبش راست شد؛ بعد از آن، به راهش ادامه داد تا اینکه بخش اعظم شب، سپری گردید؛ دوباره از

بالای مرکبش به یک طرف، کج شد، دوباره بدون اینکه آنحضرت ﷺ را بیدار نمایم، بدنم را برایش ستون قرار دادم تا اینکه بر مرکبش راست شد؛ سپس تا اواخر وقت سحر همچنان براهش ادامه داد و برای بار سوم، بسیار شدیدتر از بار اول و دوم از بالای مرکبش، کج شد طوریکه نزدیک بود به زمین بیافتد؛ به او نزدیک شدم و خودم را برایش ستون قرار دادم و راستش کردم؛ آنحضرت ﷺ سرش را بلند کرد و فرمود: «این کیست؟» گفتم: ابوقتاده هستم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه مدت است که اینگونه همراهم هستی و مرا راست می نمایی؟» گفتم: از اول شب، اینگونه تو را همراهی می کنم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خدا تو را حفظ نماید؛ زیرا تو پیامبرش را حفظ نمودی». سپس فرمود: «آیا ما مردم را گم کرده ایم؟ آیا کسی را می بینی؟» گفتم: این، یک اسب سوار است و این اسب سوار دیگری است تا اینکه یک جمع هفت نفری شدیم؛ سپس رسول الله ﷺ اندکی از راه، فاصله گرفت و سرش را به زمین گذاشت و خوابید و فرمود: «مواظب نمازمان باشید». آنگاه، اولین کسی که بیدار شد، رسول خدا ﷺ بود؛ آنهم زمانی که خورشید بر پشتش می تابید؛ ما هم هراسان از خواب بیدار شدیم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «سوار شوید». سوار شدیم و به راهمان ادامه دادیم؛ هنگامی که خورشید بالا آمد، پیامبر اکرم ﷺ پیاده شد و ظرف آبی را که با من بود، خواست و از آب آن، وضوی سبکی گرفت طوری که مقداری آب در آن باقی ماند؛ سپس به من فرمود: «ظرف آبت را حفظ کن؛ زیرا داستانی خواهد داشت». بعد از آن، بلال رضی الله عنه اذان گفت؛ آنگاه رسول اکرم ﷺ دو رکعت نماز خواند و بعد از آن، نماز صبح را مانند همیشه بجای آورد؛ بعد از نماز، آنحضرت ﷺ بر مرکبش سوار شد؛ ما نیز سوار شدیم. راوی می گوید: در این هنگام، یکی از ما آهسته به گوش دیگری می گفت: کفاره این کوتاهی در نماز چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا من اسوه و الگوی شما نیستم؟ خواب رفتن، کوتاهی نیست؛ کوتاهی زمانی است که کسی نمازش را نمی خواند تا وقت نماز دیگر، فرا می رسد؛ اگر کسی این کار را کرد، هنگامیکه متوجه شد نمازش را بخواند؛ اما فردا آن نماز را در وقتش بجای آورد». (یعنی اگر یک بار، نمازش قضا شد و قضا را بجا آورد، وقت نماز، تغییر نمی کند.) سپس فرمود: «فکر می کنید حال مردم چطور است؟ مردم در حالی صبح نموده اند که پیامبرشان را گم کرده اند؛ ابوبکر و عمر گفتند: رسول خدا ﷺ پشت سر شماست و شما را پشت سر نمی گذارد؛ مردم گفتند: رسول خدا ﷺ جلوی شماست؛ اگر آنان از ابوبکر و عمر اطاعت می کردند، به حقیقت می رسیدند». راوی

می گوید: ما نيمروز به مردم رسيديم در حالیکه همه چیز داغ شده بود و مردم می گفتند: ای رسول خدا! از تشنگی هلاک شدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «شما هلاک نمی شوید؛ لیوانم را باز کنید». ابوقتاده می گوید: سپس ظرف آبم را طلب کرد؛ آنحضرت ﷺ آب می ریخت و من مردم را آب می دادم. هنگامیکه مردم ظرف آب را دیدند به آن هجوم آوردند؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «خوب برخورد کنید؛ همه شما سیراب خواهید شد». مردم هم اطاعت کردند. راوی می گوید: همچنان رسول خدا ﷺ آب می ریخت و من به آنها آب می دادم تا اینکه بجز من و رسول خدا ﷺ کسی دیگر باقی نماند؛ سپس رسول اکرم ﷺ آب ریخت و به من فرمود: «بنوش». گفتم: ای رسول خدا! تا شما ننوشید من نمی نوشم. آنحضرت ﷺ فرمود: «ساقی بعد از همه، آب می نوشد». آنگاه، من آب نوشیدم و رسول خدا ﷺ نیز آب نوشید؛ سرانجام، مردم با نشاط و سیراب به آب رسیدند.

راوی می گوید: عبدالله بن رباح گفت: من این حدیث را در مسجد جامع بیان می کردم که عمران بن حصین گفت: ای جوان! مواظب باش چگونه این حدیث را بیان می کنی؛ زیرا من یکی از اسب سواران آن شب بودم. عبدالله بن رباح می گوید: من گفتم: پس شما این حدیث را بهتر می دانید. وی پرسید: شما از کدام گروه هستید؟ گفتم: از انصار. گفت: حدیث را بیان کن. شما حدیثتان را بهتر می دانید. عبدالله بن رباح می گوید: من حدیث را برای مردم بیان کردم. عمران گفت: من آن شب حضور داشتم و فکر نمی کردم این حدیث را کسی مثل من حفظ کرده باشد.

باب (۳۶): نماز خواندن در یک قطعه پارچه

۲۳۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ سَائِلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ: «أَوَّلُكُمْ ثَوْبَانِ». (م/۵۱۵)

ترجمه: از ابوهریره روایت است که شخصی از رسول الله ﷺ درباره نماز خواندن در یک قطعه پارچه، سؤال کرد؛ رسول الله ﷺ فرمود: «مگر هر کدام از شما دو قطعه پارچه دارد؟»

۲۳۱— عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلًا بِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَاضِعًا طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ. (م/۵۱۷)

ترجمه: عمر بن ابی سلمه رضی الله عنهما می گوید: من رسول خدا ﷺ را در خانه ام سلمه رضی الله عنها دیدم در حالی که خود را در یک پارچه پیچیده بود و دو طرفش را بر شانه هایش انداخته بود و نماز می خواند.

باب (۳۷): نماز خواندن در لباس نقش دار

۲۳۲— عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي خَمِيصَةٍ ذَاتِ أَعْلَامٍ، فَنَظَرَ إِلَى عِلْمِهَا، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ: «اذْهَبُوا بِهَذِهِ الْخَمِيصَةِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ بْنِ حُذَيْفَةَ، وَأُتُونِي بِأَنْبِجَانِيهِ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي أَنْفًا فِي صَلَاتِي». (م/۵۵۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می فرماید: نبی اکرم ﷺ در لباسی که دارای نقش و نگار بود، نماز خواند و نظرش به نقشهای آن، افتاد؛ پس از اتمام نماز، فرمود: «این چادر را به ابوجهم بدهید و چادر خشن و بی نقش و نگار او را برای من بیاورید؛ زیرا هم اکنون، این نقش و نگارها، توجه مرا از نماز، بسوی خود جلب کرد».

باب (۳۸): نماز خواندن بر حصیر (بوریا)

۲۳۳— عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: «قُومُوا فَأُصَلِّي لَكُمْ». قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبَسَ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ. (م/۶۵۸)

ترجمه: انس بن مالک میگوید: مادر بزرگم؛ ملیکه؛ رسول الله ﷺ را به صرف غذایی که برای ایشان ﷺ تهیه کرده بود، دعوت نمود؛ رسول الله ﷺ پس از صرف غذا، فرمود: «بلند

شوید تا برای شما نماز بخوانم». انس رضی الله عنه می گوید: بلند شدم و بسوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن، پاشیدم؛ رسول الله صلی الله علیه و آله روی آن ایستاد؛ من و کودکی یتیم، پشت سر آنحضرت صلی الله علیه و آله صف بستیم و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.

باب (۳۹): نماز خواندن با کفش

۲۳۴- عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي النَّعْلَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/۵۵۵)

ترجمه: سعید بن یزید می گوید: از انس ابن مالک رضی الله عنه پرسیدم: آیا نبی اکرم صلی الله علیه و آله با کفش نماز می خواند؟ گفت: بله.

باب (۴۰): اولین مسجدی که روی زمین ساخته شد

۲۳۵- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوَّلُ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى» قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً، وَأَيْنَمَا أَذْرَكْتِكَ الصَّلَاةَ فَصَلِّ، فَهُوَ مَسْجِدٌ. (م/۵۲۰)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: پرسیدم: ای رسول خدا! نخستین مسجدی که روی زمین، ساخته شد، کدام است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مسجد الحرام». پرسیدم: سپس، کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: بین ساختن آنها، چند، سال فاصله افتاد؟ فرمود: «چهل سال» و افزود: «هر جا وقت نماز فرا رسید، همانجا نماز بخوان زیرا همانجا، مسجد است».

باب (۴۱): ساختن مسجد النبی صلی الله علیه و آله

۲۳۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَتَزَلَ فِي غُلُوِّ الْمَدِينَةِ فِي حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَأَقَامَ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، ثُمَّ إِنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى مَلَاِ بَنِي النَّجَّارِ، فَجَاءُوا مُتَقَلِّدِينَ بِسُيُوفِهِمْ، قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ

إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَأَبُو بَكْرٍ رَدُّهُ، وَمَلَأَ بَنِي النَّجَّارِ حَوْلَهُ حَتَّى أُلْقِيَ بِفَنَاءِ أَبِي أَيُّوبَ، قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي حَيْثُ أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ، وَيُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْعَنَمِ، ثُمَّ إِنَّهُ أَمَرَ بِالْمَسْجِدِ، قَالَ: فَأَرْسَلَ إِلَى مَلَأَ بَنِي النَّجَّارِ فَجَاءُوا فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَامِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا». قَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ: كَانَ فِيهِ نَخْلٌ، وَقُبُورُ الْمُشْرِكِينَ وَخَرِبٌ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّخْلِ فَقُطِعَ، وَبَقُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُبِشَتْ، وَبِالْخَرِبِ فَسُوِّيتْ، قَالَ: فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةً، وَجَعَلُوا عِضَادَتِيهِ حِجَارَةً، قَالَ: فَكَانُوا يَرْتَجِزُونَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُمْ، وَهُمْ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرَ الْآخِرَةِ فَانْصُرِ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ. (م/۵۲۴)

ترجمه: انس ابن مالک رضی اللہ عنہ می فرماید: هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم (از سفر هجرت) وارد مدینه شد، نخست، در قسمت بالای مدینه، نزد قبیله عمرو بن عوف رضی اللہ عنہ بمدت دو هفته، سکونت گزید؛ سپس سران بنی نجار را طلید؛ آنان در حالی که شمشیرهایشان را حمایل کرده بودند، به خدمت رسیدند. انس رضی اللہ عنہ می گوید: آن جریان چنان در برابر دیدگانم قرار دارد که گویی هم اکنون، من رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را در حالی که ابوبکر رضی اللہ عنہ پشت سر ایشان سوار است و طایفه بنی نجار پیرامون رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گرد آمده اند، می بینم؛ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم همچنان پیش رفت تا اینکه کنار منزل ابو ایوب رضی اللہ عنہ رحل اقامت افکند؛ قابل یادآوری است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دوست داشت هر جا که وقت نماز برسد، همانجا نماز بخواند حتی در آغل گوسفندان نیز نماز می خواند.

و روزی که خواست مسجد را بنا کند، بنی نجار را دعوت کرد و خطاب به آنان فرمود: «قیمت باغ را تعیین کنید». بنی نجار سوگند خوردند که قیمت آنرا فقط از خدا می گیریم. انس ابن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: در آن باغ، چیزهایی وجود داشت که من بیان می کنم: قبور مشرکین، درخت خرما و ویرانه های زیادی در آن باغ، وجود داشت؛ پس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دستور داد تا قبور مشرکین، نبش گردد، درختان خرما، قطع شود و خرابه ها، هموار گردد؛ آنگاه دیوار سمت قبله مسجد را با ردیف قرار دادن تنه درختان خرما و دو طرف آن را با سنگ ساختند؛ هنگام ساختن،

صحابه همراه رسول الله ﷺ رجز می خواندند و میگفتند:

اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ فَأَنْصُرِ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ.

پروردگارا! کار خیر آن است که فقط برای آخرت انجام گیرد؛ پس مهاجرین و انصار را کمک کن.

باب (۴۲): در باره مسجدی که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است

۲۳۷ — عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: قَالَ أَبِي: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءَ فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا» لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ. (م/۱۳۹۸)

ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن می گوید: عبدالرحمن فرزند ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از کنارم می گذشت. به او گفتم: از پدرت در مورد مسجدی که بر اساس تقوا، پایه گذاری شده است چه شنیده ای؟ گفت: پدرم فرمود: نزد رسول خدا ﷺ در خانه یکی از همسرانش رفتم و گفتم: ای رسول خدا! کدام مسجد است که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است؟ آنحضرت ﷺ یک مشت سنگریزه برداشت و به زمین زد و با اشاره بسوی مسجد مدینه فرمود: «این مسجد شماست». ابوسلمه می گوید: گفتم: من نیز گواهی می دهم که از پدرت همینگونه شنیدم.

باب (۴۳): فضیلت نماز خواندن در مسجد مدینه و مکه

۲۳۸ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ امْرَأَةً اشْتَكَتْ شَكْوَى فَقَالَتْ: إِنَّ شَفَانِي اللَّهُ لَاخْرُجَنَّ فَلَأُصَلِّيَنَّ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَبَرَأْتُ، ثُمَّ تَجَهَّزْتُ تُرِيدُ الْخُرُوجَ، فَجَاءَتْ مَيْمُونَةُ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تُسَلِّمُ عَلَيْهَا، فَأَخْبَرْتُهَا ذَلِكَ، فَقَالَتْ: اجْلِسِي فَكُلِّي مَا صَنَعْتُ، وَصَلِّي فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ، فَإِنِّي سَمِعْتُ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «صَلَاةٌ فِيهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ». (م/۱۳۹۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: زنی به یک بیماری، مبتلا گردید و گفت: اگر خداوند مرا شفا دهد، میروم و در بیت المقدس نماز می خوانم؛ سرانجام، آن زن شفا یافت و خودش را برای رفتن آماده کرد؛ در همین اثنا، میمونه همسر گرامی نبی اکرم ﷺ برای سلام و احوالپرسی وی آمد؛ او میمونه رضی الله عنها را در جریان گذاشت؛ ام المومنین میمونه گفت: بنشین و آنچه را که تدارک دیده ای، بخور و در مسجد پیامبر ﷺ نماز بخوان؛ زیرا من شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود: «نماز خواندن در آن، بهتر از هزار نماز در سایر مساجد می باشد بجز مسجد کعبه». (یعنی مسجد الحرام که نماز خواندن در آن، بهتر از صد هزار نماز در سایر مساجد می باشد).

باب (۴۴): رفتن به مسجد قبا و نماز خواندن در آن

۲۳۹ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ. (م/۱۳۹۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ سوار و پیاده به مسجد قبا می رفت و دو رکعت نماز در آن می خواند.

باب (۴۵): فضیلت کسی که به خاطر خدا مسجد بسازد

۲۴۰ — عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ، فَكَرَهُ النَّاسُ ذَلِكَ، فَأَحْبَبُوا أَنْ يَدْعَهُ عَلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ». (م/۵۳۳)

ترجمه: محمود بن لبید می گوید: عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می خواست مسجد انبی را بازسازی نماید؛ مردم این کار را نپسندیدند؛ زیرا دوست داشتند آنرا به حالت خودش بگذارند؛ عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «هر کس برای خوشنودی خدا مسجدی بنا کند، خداوند خانه ای مانند آن، در بهشت برای وی بنا خواهد کرد».

باب (۴۶): فضیلت مساجد

۲۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْعَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَأُهَا». (م/۶۷۱)

ترجمہ: ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت می کند کہ: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «محبوب ترین مکانها نزد خداوند، مساجد هستند و مبعوض ترین مکانها نزد خداوند، بازارها هستند».

باب (۴۷): فضیلت گام زدن زیاد بسوی مساجد

۲۴۲- عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَيْتُهُ أَقْصَى بَيْتٍ فِي الْمَدِينَةِ، فَكَانَ لَا تُخْطِئُهُ الصَّلَاةُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: فَتَوَجَّعْنَا لَهُ، فَقُلْتُ: لَهُ يَا فُلَانُ لَوْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا يَقِيكَ مِنَ الرَّمْضَاءِ، وَيَقِيكَ مِنْ هَوَامِّ الْأَرْضِ، قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنْ يَبْتِيَ مُطَنَّبٌ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: فَحَمَلْتُ بِهِ حِمْلًا حَتَّى أَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَأَخْبَرْتُهُ، قَالَ: فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ يَرْجُو فِي أَثَرِهِ الْأَجْرَ، فَقَالَ لَهُ: النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ». (م/۶۶۳)

ترجمہ: ابی بن کعب رضی اللہ عنہ می گوید: دور ترین خانه در مدینہ منورہ، خانہ یک مرد انصاری بود؛ اما نمازش پشت سر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فوت نمی شد؛ من از وضعیت او ناراحت شدم و به او گفتم: ای فلانی! چقدر خوب بود اگر الاغی می خریدی تا با سوار شدن بر آن، از گرما و حشرات زمین در امان بمانی. او گفت: سوگند به خدا! من دوست ندارم خانه ام دیوار به دیوار با خانہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم باشد. (بلکہ دوست دارم دور باشم تا با گام زدن بسوی مسجد، ثواب بیشتری بدست آورم). ابی بن کعب رضی اللہ عنہ می گوید: من این کلمات را به سختی تحمل کردم تا اینکه نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم آمدم و ماجرا را برایش بازگو نمودم؛ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم او را طلب کرد؛ وی دوبارہ همان سخنانش را در محضر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم تکرار کرد و گفت: من از قدم زدنهایم، امید اجر دارم. نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «اجر آن به تو می رسد».

باب (۴۸): گام زدن بسوی نماز باعث محو گناهان و رفع درجات می گردد

۲۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، كَانَتْ خَطْوَتَاهُ إِحْدَاهُمَا تَحُطُّ خَطِيئَةً، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً». (م/۶۶۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، در خانه اش طهارت نماید؛ سپس بسوی خانه ای از خانه های خدا برود تا فرضی از فرائض خدا را ادا نماید، یک گامش باعث ریختن گناهی می گردد و گام دیگرش باعث رفع درجه ای می شود».

باب (۴۹): با آرامش و وقار باید برای نماز رفت و دویدن، درست نیست

۲۴۴- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَ جَلْبَةً، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا، إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا سَبَقَكُمْ فَأَتِمُّوا». (م/۶۰۳)

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: با رسول اکرم ﷺ مشغول نماز خواندن بودیم که صدای جست و خیز عده ای، بگوش رسید؛ پس از اتمام نماز، رسول اکرم ﷺ خطاب به آنان، فرمود: «این چه کاری بود که کردید؟ گفتند: برای رسیدن به نماز جماعت، عجله داشتیم. رسول الله ﷺ فرمود: «دوباره این کار را نکنید، هنگامی که برای نماز می آیید، سکون و آرامش خود را حفظ نمایید؛ هر چه از نماز را دریافتید، بخوانید و بقیه را خودتان، کامل کنید».

باب (۵۰): رفتن زنان به مساجد

۲۴۵- عَنْ زَيْنَبِ الثَّقَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طَبِيبًا». (م/۴۴۳)

ترجمه: زینب ثقفی رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ به ما فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست که در مسجد حضور پیدا نماید، نباید خوشبویی استعمال کند».

باب (۵۱): جلوگیری زنان از رفتن به مساجد

۲۴۶ — عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: فَقُلْتُ لِعَمْرَةَ: أُنِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُنَعْنَ الْمَسْجِدَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. (م/۴۴۵)

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن می گوید: شنیدم که عایشه رضی الله عنها همسر گرامی رسول خدا ﷺ می گفت: اگر رسول الله ﷺ این اعمال جدید زنان (آرایش و استعمال خوشبویی و پوشیدن لباسهای شیک) را می دید، آنان را از رفتن به مسجد، منع می نمود آنگونه که زنان بنی اسرائیل منع شدند؛ یکی از روایان حدیث می گوید: به عمره گفتم: آیا زنان بنی اسرائیل از رفتن به مسجد، منع شدند؟ گفت: بله.

باب (۵۲): دعای وارد شدن به مسجد و بیرون رفتن از آن

۲۴۷ — عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». (م/۷۱۳)

ترجمه: ابوحمید یا ابو اسید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست وارد مسجد شود، بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» (خدایا! دروازه های رحمت ات را به روی من باز کن) و هرگاه یکی از شما خواست که از مسجد، بیرون برود، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». (خدایا! فضل تو را طلب می کنم).

باب (۵۳): هنگام داخل شدن به مسجد، دو رکعت نماز بخوانید

۲۴۸ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ، قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ

قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتَكَ جَالِسًا وَالنَّاسُ جُلُوسٌ، قَالَ: «فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ». (م/۷۱۴)

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد، میان مردم نشسته بود که من وارد شدم و نشستم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا قبل از نشستن، دو رکعت نماز نخواندی؟» گفتم: ای رسول خدا! دیدم شما و مردم همگی نشسته اید (من هم نشستم). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه یکی از شما وارد مسجد شد، قبل از نشستن، دو رکعت نماز بخواند».

باب (۵۴): بعد از اذان، نباید از مسجد، بیرون رفت

۲۴۹ — عَنْ أَبِي الشَّعَثَاءِ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا فِي الْمَسْجِدِ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَاتَّبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصَرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه. (م/۶۵۵)

ترجمه: ابوالشعثاء رضی الله عنه می گوید: با ابوهریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت؛ بعد از اذان، مردی از داخل مسجد برخاست و براه افتاد؛ ابوهریره رضی الله عنه همچنان به او نگاه کرد تا اینکه از مسجد بیرون رفت؛ سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: این شخص از ابوالقاسم رضی الله عنه نافرمانی کرد.

شرح: خارج شدن از مسجد بعد از اذان، کراهیت دارد مگر اینکه شخص عذری داشته باشد. مترجم

باب (۵۵): کفاره تف کردن در مسجد

۲۵۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا». (م/۵۵۲)

ترجمه: انس ابن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «انداختن آب دهان در مسجد، گناه است و کفاره آن، دفن کردن و از بین بردن آن، می باشد».

باب (۵۶): کراهیت خوردن سیر و به مسجد رفتن

۲۵۱ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرٍ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلَا يَأْتِيَنَّ الْمَسَاجِدَ». (م/۵۶۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس از این گیاه یعنی سیر خورد، به مسجد نیاید» (زیرا باعث اذیت و آزار مردم و فرشتگان می شود چنانچه در روایات دیگر، تصریح شده است). مترجم

باب (۵۷): کسی که پیاز، تره یا سیر خورد، از مسجد کناره گیری کند

۲۵۲ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ». وَإِنَّهُ أُتِيَ بِقَدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ: «قَرَّبُوهَا» إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا قَالَ: «كُلْ فَإِنِّي أَنَا جِي مَنْ لَا تُنَاجِي». (م/۵۶۴)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس که سیر یا پیاز خورد، از ما کناره گیری نماید» یا فرمود: «به مساجد ما نیاید و در خانه خود بنشیند».

همچنین، روزی، یک دیگ نزد آنحضرت ﷺ آوردند که در آن، چند نوع سبزی وجود داشت؛ بوی تندى از آنها، به مشام رسول اکرم ﷺ رسید؛ لذا آنحضرت ﷺ از محتویات آن (دیگ) پرسید. آنها سبزیجاتی را که در آن، وجود داشت، نام بردند؛ آنحضرت ﷺ نخورد و با اشاره به سبزی یکی از صحابه که همراهش بود، فرمود: «نزد او ببرید». او نیز از خوردن آن، سرباز زد؛ رسول خدا ﷺ فرمود: بخور زیرا من با کسی (جبرئیل) از نزدیک سخن می گویم که شما سخن نمی گوید».

**باب (۵۸): اگر از شخصی، داخل مسجد، بوی پیاز و سیر
به مشام رسید، باید از مسجد، اخراج گردد**

۲۵۳ — عَنْ مَعْدَانَ ابْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُكَ كَأَنَّ دِيكَأً نَفَرَنِي ثَلَاثَ نَفَرَاتٍ، وَإِنِّي لَا أَرَاهُ إِلَّا حُضُورَ أَجَلِي، وَإِنَّ أَقْوَامًا يَأْمُرُونَنِي أَنْ أَسْتَخْلِفَ، وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيُضَيِّعْ دِينَهُ وَلَا خِلَافَتَهُ، وَلَا الَّذِي بَعَثَ بِهِ نَبِيَّهُ صلی اللہ علیہ وسلم فَإِنْ عَجَلَ بِي أَمْرٌ فَالْخِلَافَةُ شُورَى بَيْنَ هَؤُلَاءِ السَّيِّئَةِ الَّذِينَ تُؤْفَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَقْوَامًا يَطْعُنُونَ فِي هَذَا الْأَمْرِ، أَنَا ضَرَبْتُهُمْ بِيَدِي هَذِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَأُولَئِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ الْكَفَرَةُ الضَّالُّونَ، ثُمَّ إِنِّي لَا أَدْعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكَلَالَةِ مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلَالَةِ، وَمَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ، حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي، فَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصِّفِّ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النَّسَاءِ». وَإِنِّي إِنْ أَعِشْ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ يَقْضِي بِهَا مَنْ يقرأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لَا يقرأُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى أُمَرَاءِ الْأَمْصَارِ، وَإِنِّي إِنَّمَا بَعَثْتُهُمْ عَلَيْهِمْ، لِيَعْدِلُوا عَلَيْهِمْ وَلِيَعْلَمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ صلی اللہ علیہ وسلم، وَيَقْسِمُوا فِيهِمْ فَيَتَّعِبُوا إِلَيَّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ، لَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَبِيثَتَيْنِ، هَذَا الْبَصَلُ وَالثُّومُ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلْيَمِئْتَهُمَا طَبْخًا. (م/۵۶۷)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه می گوید: عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روز جمعه، سخنرانی نمود و از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و ابوبکر رضی اللہ عنہ سخن به میان آورد و گفت: من خواب دیدم که خروسی سه بار مرا منقار زد؛ من فکر می کنم تنها تعبیرش فرارسیدن مرگم می باشد؛ بعضی از من می خواهند تا جانشینی تعیین کنم؛ من می دانم که خداوند هیچ یک از دین و خلافت و رسالت پیامبرش را ضایع نمی گرداند؛ اگر مرگم زود فرا رسید پس در مورد خلافت این شش

نفر (عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی و قاص و عبدالرحمن بن عوف) با یکدیگر به مشوره می پردازند؛ آن شش نفری که رسول الله ﷺ از دنیا رفت در حالی که از آنها راضی و خوشنود بود؛ من اطلاع یافته ام همان افرادی که من آنها را با این دست خودم بخاطر اسلام، کتک زده ام، هم اکنون در امر خلافت، زبان بدگویی گشوده اند؛ اگر چنین کنند، کافر، دشمن خدا و گمراه خواهند بود.

من هیچ مسئله ای مهمتر از مسئله کلاله، بعد از خودم، نمی گذارم و در هیچ مسئله ای به اندازه مسئله کلاله به رسول الله ﷺ مراجعه نکردم و رسول خدا ﷺ در هیچ مسئله ای به اندازه مسئله کلاله با من تند صحبت نکرد طوریکه با انگشتش به سینه ام زد و فرمود: «ای عمر! آیا آیه صیف (آیه ای که در تابستان نازل شد) که در آخر سوره نساء است برایت کافی نیست؟ اگر حیاتی باقی باشد در مورد کلاله، فیصله ای خواهم کرد که همه مردم، چه کسانی که قرآن می خوانند و چه کسانی که قرآن نمی خوانند، آنرا بپذیرند.

خدایا! من تو را بر فرمانداران شهرها گواه می گیرم؛ من آنها را فرستاده ام تا با مردم به عدالت رفتار کنند و به مردم، دین و سنت پیامبرشان را بیاموزند و غنائم و مالیات را میان آنان تقسیم کنند و اگر در کارشان دچار مشکلی شدند، به من ابلاغ نمایند.

و در پایان، شما ای مردم! دو گیاه پیاز و سیر را می خورید که من آنها را ناپاک می دانم؛ رسول الله ﷺ را دیدم که اگر بوی آنها را در داخل مسجد از شخصی، احساس می نمود، دستور می داد تا آن شخص را از مسجد بیرون کنند و به بقیع ببرند؛ پس هر کس می خواهد سیر و پیاز بخورد، آنها را بیزد تا بویشان از بین برود.

باب (۵۹): نهی از اعلان اشیای گم شده داخل مسجد

۲۵۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا».

(م/۵۶۸)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر کسی شنید که شخصی برای چیزی که گم شده است در مسجد، اعلام می کند، بگوید: خداوند آنرا به تو

برنگرداند؛ زیرا مساجد برای این کار، ساخته نشده اند.

باب (۶۰): قبرها را نباید مسجد قرار داد

۲۵۵ — عَنْ عَائِشَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَا: لَمَّا نُزِلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَفِقَ يَطْرَحُ حَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» يُحَذِّرُ مِثْلَ مَا صَنَعُوا. (م/۵۳۱)

ترجمه: عایشه و عبد الله ابن عباس رضی الله عنهم می گویند: آنحضرت صلی الله علیه و آله در بیماری وفات، چادرش را بر چهره مبارکش انداخت و هنگامی که چهره اش کاملاً پوشیده شد، آن را برداشت و در همان حال، فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبران را تبدیل به مسجد کردند». راوی می گوید: هدف آنحضرت صلی الله علیه و آله این بود که ما را از اینگونه اعمال، برحذر دارد.

باب (۶۱): نهی از ساختن مسجد بر قبرها

۲۵۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ذَكَرْنَا كَنِيسَةً رَأَيْنَاهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوْلَيْكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ أَوْلَيْكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۵۲۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: ام حبیبه و ام سلمه رضی الله عنهما برای آنحضرت صلی الله علیه و آله از کلیسایی که در زمان هجرت به حبشه، آنرا دیده بودند و مملو از عکس و تصویر بود، سخن گفتند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها کسانی هستند که هرگاه، فرد نیکوکاری از آنان، فوت میکرد، بر قبرش، مسجدی بنا می کردند و در آن، تصاویر و تمثالهای آن شخص را نقاشی می کردند؛ روز قیامت، این افراد، بدترین مخلوقات، نزد خداوند خواهند بود».

باب (۶۲): همه زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است

۲۵۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بَسْتُ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخِئَمٌ بَيْنَ النَّبِيِّينَ».

(م/۵۲۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «من در شش چیز بر پیامبران دیگر، برتری دارم: ۱- به من کلمات جامع (مختصر از نظر لفظ، و پر بار از نظر معنا) عنایت شده است. ۲- با رعب (ترسیدن دشمنان) یاری شده ام. ۳- غنائم برایم حلال شده است. ۴- همه زمین برایم مسجد و پاک قرار گرفته است. ۵- بسوی همه کائنات فرستاده شده ام. ۶- خاتم پیامبران هستم».

باب (۶۳): اندازه ستره نماز گزار

۲۵۸- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ إِذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْحِمَارُ، وَالْمَرْأَةُ، وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ». قُلْتُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا بَالُ الْكَلْبِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْكَلْبِ الْأَحْمَرِ مِنَ الْكَلْبِ الْأَصْفَرِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا سَأَلْتَنِي، فَقَالَ: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ». (م/۵۱۰)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه، یکی از شما به نماز ایستاد و جلوی چیز به اندازه چوب پایانی رحل قرار داشت، آن چیز، برایش ستره بشمار می رود؛ اما اگر جلوی چیز مانند چوب پایانی رحل قرار نداشت، (عبور) الاغ، زن و سگ سیاه، باعث قطع شدن نمازش می شوند». راوی می گوید: گفتم: ای ابوذر! سگ سیاه و سرخ و زرد چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ گفت: ای برادر زاده ام! من همین سؤال شما را از رسول الله ﷺ پرسیدم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «سگ سیاه، شیطان است».

باب (۶۴): نزدیک شدن به ستره

۲۵۹ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ بَيْنَ مُصَلِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمَرٌ الشَّائِءُ. (م/۵۰۸)

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می کند که: فاصله جای نماز رسول الله ﷺ و دیوار (مقابل) به اندازه‌ای بود که گوسفندی می توانست از آنجا عبور کند.

باب (۶۵): به پهلوی خوابیدن و روبروی نماز گزار

۲۶۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَذَكَرَ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ: الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَدْ شَبَّهْتُمُونَا بِالْحَمِيرِ وَالْكَالِبِ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَإِنِّي عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةً، فَتَبَدُّو لِيَ الْحَاجَةَ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ فَأُوذِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْسَلُ مِنْ عِنْدِ رَجُلَيْهِ. (م/۵۱۲)

ترجمه: نزد عایشه رضی الله عنها سخن از این به میان آمد که عبور سگ و الاغ و زن از جلوی نماز گزار باعث قطع شدن نماز وی می گردد؛ عایشه رضی الله عنها گفت: شما زنان را (در عبور از جلوی نماز گزار) با سگ و الاغ برابر می دانید؛ حال آن که خودم دیدم که رسول الله ﷺ نماز می خواند و من بالای تخت، میان آنحضرت ﷺ و قبله، دراز کشیده بودم؛ پس برایم کاری پیش می آمد؛ چون دوست نداشتم با نشستنم باعث اذیت و آزار رسول الله ﷺ شوم، آهسته از سمت پاهای تخت، بستم را ترک می کردم.

باب (۶۶): دستور استقبال قبله

۲۶۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاحِيَةٍ وَفِيهِ «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ». (م/۳۹۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ در گوشه ای از مسجد نشسته بود که مردی

وارد شد و به نماز ایستاد. در ادامه حدیث آمده است که رسول الله ﷺ به او فرمود: «هرگاه خواستی به نماز بایستی، بطور کامل وضو بگیر؛ سپس رو بسوی قبله بایست و تکبیر بگو...». تا آخر حدیث. (نگاه حدیث شماره: ۲۸۲)

باب (۶۷): تغییر جهت قبله از شام (بیت المقدس) بسوی کعبه

۲۶۲ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا، حَتَّى نَزَلَتِ الْآيَةُ الَّتِي فِي الْبَقَرَةِ: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ فَنَزَلَتْ بَعْدَ مَا صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ، فَأَنْطَلَقَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَمَرَّ بِنَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَحَدَّثَهُمْ بِالْحَدِيثِ، فَوَلُّوا وُجُوهَهُمْ قِبَلَ الْبَيْتِ. (م/۵۲۵)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: شانزده ماه با نبی اکرم ﷺ بسوی بیت المقدس نماز خواندم تا اینکه بعد از نماز خواندن رسول خدا ﷺ این آیه سوره بقره نازل گردید: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ یعنی هر جا که بودید، بسوی مسجد الحرام روی کنید. آنگاه مردی از میان مردم برخاست و رفت و گذرش به گروهی از انصار افتاد که در حال خواندن نماز بودند؛ او جریان تغییر قبله را برای آنان، بیان کرد؛ آنان (در اثنای نماز) رویشان را بسوی بیت الله برگرداندند.

باب (۶۸): هنگامی که برای نماز، اقامه گفته شد

هیچ نمازی بجز نماز فرض، درست نیست

۲۶۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ». (م/۷۱۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هنگامیکه برای نماز اقامه گفته شد، هیچ نمازی، بجز نماز فرض، درست نیست».

باب (۶۹): چه وقت مردم برای نماز بلند شوند؟

۲۶۴ - عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي». (م/۶۰۴)

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که برای نماز، اقامه گفته شد تا من نیامدم و مرا ندیدید از سر جایتان بلند نشوید».

باب (۷۰): اقامه گفتن برای نماز هنگامی که امام می آید

۲۶۵ - عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُ إِذَا دَحَضَتْ، فَلَا يُقِيمُ حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ ﷺ، فَإِذَا خَرَجَ أَقَامَ الصَّلَاةَ حِينَ يَرَاهُ. (م/۶۰۶)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: هنگامیکه زوال می شد، (خورشید به طرف مغرب مایل می شد) بلال رضی الله عنه اذان می گفت و تا هنگامی که نبی اکرم ﷺ نمی آمد، اقامه نمی گفت و وقتی که آنحضرت ﷺ می آمد و بلال رضی الله عنه او را می دید، اقامه می گفت.

باب (۷۱): بیرون رفتن امام برای غسل کردن بعد از اقامه گفتن

۲۶۶ - عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَقُمْنَا، فَعَدَلْنَا الصُّفُوفَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا قَامَ فِي مُصَلَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُكَبِّرَ، ذَكَرَ، فَأَنْصَرَفَ، وَقَالَ لَنَا: «مَكَانُكُمْ» فَلَمْ نَزَلْ قِيَامًا نَنْتَظِرُهُ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا وَقَدْ اغْتَسَلَ، يَنْطُفُ رَأْسُهُ مَاءً، فَكَبَّرَ فَصَلَّى بِنَا. (م/۶۰۵)

ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف می گوید: شنیدم که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: اقامه گفته شد و صف‌ها برای اقامه نماز، بسته شد؛ سپس، رسول الله ﷺ تشریف آورد؛ هنگامی که بر مصلاهای نماز ایستاد، یادش آمد که جنب است. به ما گفت: «سر جای خود بمانید». یعنی (صف‌های نماز را بهم نزنید). سپس برگشت و غسل نمود و در حالی به سوی ما آمد که هنوز آب از موهایش می چکید؛ آنگاه، تکبیر گفت و نماز را برای ما امامت نمود.

باب (۷۲): راست کردن صفها

۲۶۷— عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلَا تَحْتَلِفُوا فَتَحْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلْنِي مِنْكُمْ أُولُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: فَأَنْتُمْ الْيَوْمَ أَشَدُّ اخْتِلَافًا. (م/۴۳۲)

ترجمه: ابومسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ در نماز، شانه های ما را با دستهایش برابر می نمود و می فرمود: «راست و برابر بایستد و اختلاف نکنید؛ مبدا دلهایتان دچار اختلاف شود؛ صاحبان خرد و اندیشه پشت سر و نزدیک من قرار گیرند؛ سپس کسانی که در خرد و اندیشه بعد از آنان قرار دارند و بعد هم کسانی که در خرد و اندیشه بعد از گروه دوم قرار دارند». در پایان، ابومسعود گفت: شما امروز، زیاد اختلاف دارید.

باب (۷۳): فضیلت صف اول

۲۶۸— عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهْمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا». (م/۴۳۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مردم از پاداش اذان و صف اول نماز، آگاه می بودند و برای دستیابی به آن، چاره ای جز قرعه کشی نداشتند، حتما قرعه کشی می کردند؛ همچنین، اگر ثواب اول وقت را می دانستند، برای رسیدن به آن، از یکدیگر سبقت می گرفتند؛ همینطور اگر از پاداش نماز عشاء و صبح (با جماعت) مطلع می بودند، با خزیدن هم که شده بود در آنها شرکت می کردند».

۲۶۹— عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أُولُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أُولُهَا». (م/۴۴۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین صفوف مردان، صف اول؛ و بدترین صفوف آنها، صف آخر می باشد؛ ولی بهترین صفوف زنان، صف آخر، و بدترین صفوف آنها، صف اول می باشد».

شرح: امام نووی رحمه الله علیه می گوید: بطور مطلق، بهترین صفوف مردان، صف اول و بدترین صفوف آنها صف آخر می باشد؛ اما نسبت به صفوف زنان باید گفت که هدف حدیث، زنانی هستند که با مردان نماز می خوانند؛ اما زنانی که جداگانه نماز می خوانند، حکم صفوف آنان مثل حکم صفوف مردان است؛ به این معنی که بهترین صفهای آنان، صف اول، و بدترین صفهای آنان، صف آخر می باشد.

گفتنی است که بدترین به این معنی است که صواب و فضیلت آن، کمتر است و بهترین به این معنی است که ثواب و فضیلت آن، بیشتر است و آخرین صف زنانی که با مردان نماز می خوانند، ثواب و فضیلت بیشتری دارد؛ زیرا کمتر در معرض اختلاط و ملاقات با مردان بیگانه هستند؛ و اولین صف آنها مذمت شده است زیرا احتمال اختلاط و فتنه در آن بیشتر است. (شرح نووی با اختصار)

باب (۷۴): مسواک زدن، وقت نماز

۲۷۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ: عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ». (م/۲۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بر مؤمنان، دشوار نمی شد، دستور می دادم تا وقت هر نماز، مسواک بزنند».

و در روایت زهیر آمده است که فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمی شد، دستور می دادم تا وقت هر نماز، مسواک بزنند».

باب (۷۵): فضیلت ذکر هنگام شروع نماز

۲۷۱ — عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ فَدَخَلَ الصَّفَّ وَقَدْ حَفَزَهُ النَّفْسُ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاتَهُ قَالَ:

«أَيُّكُمُ الْمُتَكَلِّمُ بِالْكَلِمَاتِ؟ فَأَرَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: «أَيُّكُمُ الْمُتَكَلِّمُ بِهَا، فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ بَأْسًا». فَقَالَ رَجُلٌ: جئتُ وَقَدْ حَفَزَنِي النَّفْسُ، فَقُلْتُهَا، فَقَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ ائْتِي عَشَرَ مَلَكًا يَتَدَرُّونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا». (م/۶۰۰)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: مردی نفس زنان آمد و به صف (نمازگزاران) پیوست و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ». هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه و آله نمازش را تمام کرد، پرسید: «کدامیک از شما این کلمات را بزبان آورد؟» مردم سکوت کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوباره فرمود: «کدامیک از شما این کلمات را بزبان آورد؟ او چیز بدی به زبان نیاورد». مردی گفت: من نفس زنان آمدم و این کلمات را بزبان آوردم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «من دوازده فرشته را دیدم که برای بالا بردن آنها از یکدیگر سبقت می گرفتند».

باب (۷۶): رفع یدین در نماز

۲۷۲ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ لِلصَّلَاةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَدَوَ مَنْكَبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا يَفْعَلُهُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ. (م/۳۹۰)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه و آله دستهایش را تا برابر شانه هایش بالا می برد؛ سپس تکبیر می گفت؛ همچنین هنگامی که می خواست رکوع نماید، همین کار را انجام می داد؛ یعنی دستهایش را تا برابر شانه هایش بالا می برد؛ همینگونه هنگام برخاستن از رکوع، نیز رفع یدین می نمود و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گفت؛ ولی در سجده، چنین نمی کرد.

باب (۷۷): آغاز و پایان نماز

۲۷۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، وَالْقِرَاءَةِ بِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ

يُشَخِّصُ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ، وَكَانَ يَفْرَشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيهِ افْتِرَاشَ السَّبْعِ، وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ. (م/ ۴۹۸)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ نماز را با تکبیر، و قرائت را با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آغاز می نمود و هنگامی که رکوع می کرد نه سرش را بالا می گرفت و نه پایین؛ بلکه تعادل را رعایت می نمود و هنگام برخاستن از رکوع، تا راست نمی ایستاد، به سجده نمی رفت، و زمانی که سرش را از سجده اول بر می داشت تا راست نمی نشست، دوباره به سجده نمی رفت و بعد از هر دو رکعت، تشهد می خواند و پای چپش را فرش و پای راستش را نصب می کرد؛ و از نشستن شیطان (گذاشتن نشیمن گاه و دستها بر روی زمین و نصب کردن ساقها) منع فرمود؛ همچنین از اینکه انسان مانند حیوان درنده ساعدهایش را روز زمین فرش نماید، منع نمود و نمازش را با سلام گفتن به پایان می رساند.

باب (۷۸): تکبیر گفتن در نماز

۲۷۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرُكِعُ، ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» حِينَ يَرْفَعُ صَلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْمَشْنَى بَعْدَ الْجُلُوسِ، ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/ ۳۹۲)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ هنگامیکه برای نماز برمی خاست و هنگامی که به رکوع می رفت، تکبیر می گفت؛ و زمانیکه کمرش را از رکوع بلند می نمود،

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گفت و در حالت ایستاده «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» می گفت؛ سپس هنگام سجده کردن و بلند شدن از سجده، تکبیر می گفت، و در همه نماز تا پایان، اینگونه عمل می نمود؛ همچنین هنگامی که بعد از خواندن دو رکعت از تشهد، بر می خاست، تکبیر می گفت. در پایان، ابوهریره رضی الله عنه گفت: نماز من بیشتر از نماز همه شما به نماز رسول الله صلی الله علیه و آله شباهت دارد.

باب (۷۹): در تکبیر گفتن نباید از امام، سبقت گرفت

۲۷۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعَلِّمُنَا، يَقُولُ: «لَا تُبَادِرُوا الْإِمَامَ، إِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فَقُولُوا: آمِينَ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ.» (م/۴۱۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را آموزش می داد و می فرمود: «از امام سبقت نگیرید؛ هنگامیکه تکبیر گفت، شما تکبیر بگویید؛ هنگامیکه ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گفت، شما آمین بگویید؛ وقتی که رکوع کرد، شما رکوع کنید؛ هنگامی که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، شما «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگویید.

باب (۸۰): اقتدای مقتدی به امام

۲۷۶ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: قَالَ: سَقَطَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ فَرَسٍ فَجَحِشَ شِقُّهُ الْأَيْمَنِ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُوذُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى بِنَا قَاعِدًا فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ قُعُودًا، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ.» (م/۴۱۱)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله از بالای اسبی به زمین افتاد و سمت راست بدنش، خراش برداشت و زخمی گردید؛ ما برای عیادت و احوالپرسی نزد ایشان رفتیم؛

آنحضرت ﷺ نشسته نماز خواند؛ ما نیز پشت سر ایشان نشسته نماز خواندیم؛ هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ نماز را به پایان رساند، فرمود: «امام برای آن است که به وی اقتدا شود؛ پس هنگامی که امام تکبیر گفت، شما تکبیر بگویید؛ وقتی که سجده نمود، شما سجده نمایید؛ زمانی که سر از سجده برداشت، شما سر از سجده بردارید؛ چون «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، شما «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» بگویید؛ و اگر امام، نشسته نماز خواند، همگی شما نشسته نماز بخوانید».

باب (۸۱): گذاشتن یک دست بر دست دیگر

۲۷۷ — عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ وَصَفَّ هَمَامٌ حِيَالَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ التَّحَفَ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ أَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنَ الثَّوْبِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ، فَلَمَّا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» رَفَعَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ بَيْنَ كَفَّيْهِ. (م/۴۰۱)

ترجمه: وائل بن حجر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: من نبی اکرم ﷺ را دیدم که هنگام شروع نماز دستهایش را - طبق روایت همام تا برابر گوشهایش - بلند نمود و تکبیر گفت؛ سپس خود را در پارچه اش پیچید و دست راستش را بالای دست چپ اش گذاشت؛ بعد از آن، هنگامی که خواست رکوع نماید، دستهایش را از پارچه بیرون نمود و رفع یدین کرد؛ سپس تکبیر گفت و رکوع نمود؛ همچنین هنگامی که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، رفع یدین نمود (دستهایش را بلند کرد)؛ و چون به سجده رفت، میان دو کف دستش، سجده نمود.

باب (۸۲): آنچه میان تکبیر و قرائت خوانده می شود

۲۷۸ — عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَاعْفُ رُبِّي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ

عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» وَإِذَا رَكَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصْبِي» وَإِذَا رَفَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» وَإِذَا سَجَدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ كَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي...» إِلَى آخِرِهِ. (م/۷۷۱)

ترجمه: علی بن ابی طالب می گوید: هرگاه، رسول الله ﷺ برای نماز برمی خاست، می فرمود: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

ترجمه دعا: (من چهره ام را به سوی ذاتی متوجه کرده ام که آسمان ها و زمین را آفرید؛ در حالی که من از باطل روی گردان شده و به سوی حق آمده ام و از مشرکان نیستم؛

نماز، عبادت، زندگی و مرگم از آن پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد؛ دستور یافته ام که چنین کنم و من از فرمانبرداران می باشم؛ پروردگارا! تویی پادشاه، بجز تو، معبودی [بحق] وجود ندارد؛ تو پروردگار من هستی و من بنده ی توأم؛ بر خود ظلم کردم و به گناهم اعتراف نمودم؛ همه ی گناهانم را ببخشای، همانا بجز تو کسی گناهانم را نمی آمرزد.

الهی! مرا به نیکوترین اخلاق و خصلت ها، رهنمون فرما، همانا بجز تو کسی نیست که مرا بسوی آنها هدایت کند؛ الهی! خصلت های بد را از من دور گردان؛ زیرا بجز تو کسی نیست که آن ها را از من دور گرداند؛ من در بارگاهت حاضرم و برای اطاعت آماده ام؛ هرگونه خیر و نیکی در اختیار توست؛ بدی را به سوی تو راهی نیست؛ الهی! من به لطف تو موجودم و به سوی تو متوجه ام؛ تو بسیار با برکت و برتر هستی؛ از تو آمرزش می خواهم و در بارگاه تو توبه می کنم).

وهنگامی که رکوع می کرد می فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصْبِي» (خدایا! برای تو رکوع نمودم، به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم؛ گوش، چشم، مخ، استخوان، پی و رگم برای تو خشوع و فروتنی نمودند).

وهنگامی که سرش را از رکوع بلند می نمود، می فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» ((الهی! ای پروردگار ما! حمد و ستایش از آن تو است؛ ستایشی که آسمان ها و زمین و میان آن ها و هر چه را که تو بخواهی، پر کند).

وهنگامی که سجده می نمود، می فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (الهی! برای تو سجده کردم، به تو ایمان آوردم و در برابر فرمان تو تسلیم شدم؛ چهره ام برای ذاتی که آن را آفرید و صورت بخشید و عضو شنوایی و بینایی در آن قرار داد، سجده نمود؛ با برکت است خدایی که بهترین آفریدگار است).

و یکی از آخرین دعاهايش میان تشهد و سلام این بود که می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (خدایا! گناهان گذشته و آینده، پنهان و آشکار، تجاوزهای مرا و آنچه را که تو بهتر از من می دانی، مغفرت کن؛ چرا که تقدیم و تأخیر بدست توست و هیچ معبود برحقى، جز تو، وجود ندارد).

و در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ هنگام آغاز نماز، تکبیر می گفت؛ سپس دعای «وَجْهَتْ وَجْهِي....» را تا آخر می خواند.

باب (۸۳): بسم الله الرحمن الرحيم (در نماز) با صدای بلند خوانده نمی شود

۲۷۹ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (م/۳۹۹)

ترجمه: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: من با رسول الله ﷺ، ابوبکر، عمر و عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ نماز خواندم؛ اما از هیچکدام از آنها نشنیدم که بسم الله الرحمن الرحيم را بخواند.

باب (۸۴): درباره بسم الله الرحمن الرحيم

۲۸۰ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءَةً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَزَلَتْ عَلَيَّ آيَةٌ سُورَةٌ، فَقَرَأْتُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿إِنِّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟ فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدْنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ، هُوَ حَوْضٌ تَرُدُّ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ، فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي، فَيَقُولُ: مَا تَدْرِي مَا أَحَدَّثْتَ بَعْدَكَ». (م/۴۰۰)

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: روزی، رسول خدا ﷺ در میان ما به خوابی سبک فرو رفت؛

سپس با تبسم سرش را بلند کرد؛ ما گفتیم: ای رسول خدا! چه چیز باعث تبسم شما گردید؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «هم اکنون سوره ای بر من نازل گردید»، و این آیات را تلاوت نمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿۱﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿۲﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿۳﴾﴾ (همانا ما به تو کوثر عطا کردیم؛ پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن؛ همانا دشمن تو دم بریده (بی خیر و برکت و بی نام و نشان) خواهد بود). سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می دانید کوثر چیست؟» ما گفتیم: خدا و رسولش بهتر می دانند. رسول اکرم ﷺ فرمود: «نهری است که خداوند آنرا به من وعده داده است؛ در آن، خیر و برکت زیادی وجود دارد؛ در آن، حوضی است که امت من روز قیامت آنجا می آیند؛ تعداد ظرفهایش به اندازه تعداد ستارگان است؛ بنده ای از امتیان من جدا می شود (از حوض رانده می شود). من می گویم: «پرودگارا! او از امتیان من است». خداوند می فرماید: تو نمی دانی آنها بعد از تو چه کارهایی کردند».

شرح: در مورد کسانی که از حوض رانده می شوند اقوال مختلفی وجود دارد که عبارت

اند از:

۱- منافقین و مرتدین از حوض پیامبر اکرم ﷺ رانده می شوند؛ چون آثار وضو بر آنها وجود دارد، رسول اکرم ﷺ آنها را جزو امتیان خود می داند؛ ولی به آنحضرت ﷺ گفته می شود: آنها بعد از تو مرتد شدند و دین خدا را تغییر دادند.

۲- گناهکاران و بدعت گزارانی که از اسلام خارج نشده اند؛ اینها هم به دلیل اینکه از آثار وضو برخوردارند، رسول خدا ﷺ از آنها دفاع می کند؛ خداوند می فرماید: آنها در نبودن تو کارهای زیادی انجام داده اند که تو نمی دانی. قابل یادآوری است که این گروه به هدف تنبیه، از حوض رانده می شوند و شاید خداوند آنها را مغفرت نماید یا بعد از عقوبت و عذاب، مغفرت نماید. والله اعلم. (شرح نووی با اختصار. شرح حدیث شماره ۲۴۹).

باب (۸۵): وجوب خواندن فاتحه در نماز

۲۸۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ ثَلَاثًا غَيْرُ تَمَامٍ» فَقِيلَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ؟ فَقَالَ: اقْرَأْ بِهَا فِي نَفْسِكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

فَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نَصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ:
﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمْدَنِي عَبْدِي وَإِذَا قَالَ:
﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿۲﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَتْنِي عَلَى عَبْدِي وَإِذَا قَالَ: ﴿مَلِكِ يَوْمِ
الدِّينِ﴾ ﴿۳﴾ قَالَ: مَجَّدَنِي عَبْدِي وَقَالَ مَرَّةً فَوَضَّ إِلَيَّ عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ﴿۴﴾ قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ:
﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿۵﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا
الضَّالِّينَ ﴿۶﴾ قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. (م/۳۹۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «کسی که نمازی بخواند و فاتحه را در آن نخواند، آن نماز، ناقص است و کامل نیست». شخصی به ابوهریره رضی الله عنه گفت: هنگامی که پشت سر امام هستیم، چه کار کنیم؟ ابوهریره رضی الله عنه گفت: فاتحه را در دلت (آهسته) بخوان؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «خداوند فرموده است: من نماز را میان خودم و بنده ام به دو نیم، تقسیم نموده ام و به درخواست بنده ام پاسخ مثبت می دهم؛ پس هنگامی که بنده ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱﴾ بگوید، خداوند می گوید: بنده ام مرا ستایش کرد؛ وقتی که بنده ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿۲﴾ بگوید، خداوند می گوید: بنده ام مرا ثنا گفت؛ هنگامی که بنده ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ ﴿۳﴾ بگوید، خداوند می گوید: بنده ام عظمت مرا بیان کرد - و یک بار می گوید: بنده ام اختیارش را به من سپرد-. و هنگامی که بنده ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ﴿۴﴾ بگوید، خداوند می گوید: این (ارتباط) میان من و بنده ام است (ارتباط عبودیت و بندگی) و بنده ام هر چه بخواهد به او می دهم. و وقتی که ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿۵﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۶﴾ بگوید، خداوند می گوید: این خواسته بنده ام را برآورده نمودم و سؤال بنده ام را پاسخ مثبت دادم».

باب (۸۶): خواندن آنچه میسر است

۲۸۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»، فَارْجَعَ الرَّجُلُ فَصَلَّى كَمَا كَانَ صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ» ثُمَّ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسَنُ غَيْرَ هَذَا، عَلَّمَنِي قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». (م/۳۹۷)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد؛ بعد از ایشان، شخص دیگری وارد شد و نماز خواند؛ پس از اتمام نماز، خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسید و به آنحضرت صلی الله علیه و آله سلام کرد؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلام او را جواب داد و فرمود: «برو نماز بخوان؛ زیرا تو نماز نخواندی». او رفت و مانند نماز قبلی اش، نماز خواند؛ آنگاه، دوباره به خدمت رسید و سلام کرد؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله دوباره فرمود: «برو نماز بخوان؛ زیرا تو نماز نخواندی». اینگونه آن شخص، سه بار نماز خواند؛ آنگاه، گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، من بهتر از این، نمی دانم؛ مرا آموزش دهید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه می خواهی نماز بخوانی، نخست، تکبیر بگو؛ سپس، آنچه را که از قرآن برایت میسر است، بخوان؛ بعد از آن، با آرامش کامل، رکوع کن؛ پس از اینکه سرت را از رکوع برداشتی، راست بایست و اندکی مکث کن؛ آنگاه، با آرامش کامل، سجده کن؛ پس از اینکه سرت را از سجده برداشتی، با اطمینان، بنشین و همین شیوه را در تمام نمازهایت، رعایت کن».

باب (۸۷): قرائت پشت سر امام

۲۸۳ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الظُّهْرِ أَوْ الْعَصْرِ، فَقَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ خَلْفِي بِ ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلَّا الْخَيْرَ، قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجْنِيهَا». (م/۳۹۸)

ترجمه: عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ نماز ظهر یا عصر را برای ما برگزار نمود؛ آنگاه فرمود: «کدامیک از شما پشت سر من ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ را خواند؟» مردی گفت: من و بجز کسب ثواب، هدف دیگری نداشتم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «من متوجه شدم که یکی از شما با من کشمکش و نزاع دارد».

شرح: چنین به نظر می رسد که این شخص، سوره اعلی را با آواز بلند خواند تا جایی که رسول اکرم ﷺ صدایش را شنید و این کارش را نپسندید و او را سرزنش نمود.

باب (۸۸): آمین گفتن

۲۸۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «آمِينَ». (م/۴۱۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید؛ زیرا آمین هر کس با آمین فرشتگان، همزمان شود، گناهان گذشته اش مغفرت می شوند». ابن شهاب می گوید: رسول خدا ﷺ نیز آمین می گفت.

شرح: در حدیث صحیح آمده است که هنگامیکه امام ﴿ولا الضالین﴾ گفت، شما آمین بگویید و صحیح هم همین است و هدف از حدیث فوق اینست که هرگاه امام قصد آمین گفتن نمود، شما آمین بگویید؛ نباید از حدیث اینگونه فهمید که بعد از آمین گفتن امام، مقتدی آمین بگوید؛ بلکه همزمان با امام باید آمین گفت؛ در همین زمان، فرشتگان نیز آمین

می گویند؛ چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است. (نوی با تصرف و اختصار)

باب (۸۹): قرائت در نماز صبح

۲۸۵ — عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ رضی الله عنه عَنْ صَلَاةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: كَانَ يُخَفِّفُ الصَّلَاةَ، وَلَا يُصَلِّي صَلَاةَ هَوْلَاءِ، قَالَ: وَأَنْبَأَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ بِ «ق وَالْقُرْآنِ» وَنَحْوَهَا. (م/۴۵۸)

ترجمه: سماک بن حرب می گوید: از جابر بن سمره رضی الله عنه درباره نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم؛ وی گفت: آنحضرت صلی الله علیه و آله نماز را مختصر می خواند و مانند اینها طولانی نمی کرد؛ هم چنین به من گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز فجر، سوره قاف و سوره هایی مانند آن می خواند.

باب (۹۰): قرائت در نماز ظهر و عصر

۲۸۶ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي بِنَا، فَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ: بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ، وَيُسْمِعُنَا الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. (م/۴۵۱)

ترجمه: ابو قتاده رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را برای ما امامت می نمود و در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر، فاتحه و سوره ای دیگر می خواند؛ گاهی هم یک آیه را به ما می شنوید و در دو رکعت آخر، فاتحه را می خواند.

۲۸۷ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ ثَلَاثِينَ آيَةً، وَفِي الْآخِرَتَيْنِ قَدْرَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً، أَوْ قَالَ: نِصْفَ ذَلِكَ، وَفِي الْعَصْرِ: فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ: فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ قِرَاءَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً، وَفِي الْآخِرَتَيْنِ قَدْرَ نِصْفِ ذَلِكَ. (م/۴۵۲)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در هر رکعت از دو رکعت اول نماز به اندازه سی آیه می خواند و در هر رکعت از دو رکعت آخر به اندازه پانزده آیه یا نصف رکعت های اولی می خواند؛ و در هر رکعت از دو رکعت اول نماز عصر به اندازه پانزده

آیه می خواند و در دو رکعت آخر به اندازه نصف آنها می خواند.

باب (۹۱): قرائت در نماز مغرب

۲۸۸ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةَ، إِنَّهَا لَأَخِرُ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ. (م/۴۶۲)

ترجمه: عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: روزی، سوره « والمرسلات عرفا » را می خواندم که مادرم، ام الفضل، آنرا شنید و گفت: فرزندم! با تلاوت این سوره، مرا به یاد رسول خدا ﷺ انداختی؛ زیرا آخرین قرائتی که از ایشان شنیدم، همین سوره بود که در نماز مغرب، آنرا می خواند.

باب (۹۲): قرائت در نماز عشا

۲۸۹ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ يَأْتِي فِيَوْمَ قَوْمَهُ، فَصَلَّى لَيْلَةً مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَى قَوْمَهُ فَأَمَّهُمْ، فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، فَأَنْحَرَفَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى وَحْدَهُ وَانْصَرَفَ، فَقَالُوا لَهُ: نَافَقْتَ يَا فُلَانُ، قَالَ: لَا وَاللَّهِ، وَلَا تَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَاخْبِرْتُهُ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا أَصْحَابُ نَوَاضِحٍ، نَعْمَلُ بِالنَّهَارِ، وَإِنَّ مُعَاذًا صَلَّى مَعَكَ الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَى فَافْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى مُعَاذٍ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، أَفَتَانُ أَأَنْتَ؟ اقْرَأْ بِكَذَا وَاقْرَأْ بِكَذَا» قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لِعَمْرٍو: إِنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: «اقْرَأْ: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَالضُّحَى﴾ ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى﴾ ﴿وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾». [فَقَالَ عَمْرٍو: نَحْوَ هَذَا]. (م/۴۶۵)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: معاذ بن جبل رضی الله عنه با رسول خدا ﷺ نماز می خواند؛ سپس

می آمد و قومش را امامت می نمود؛ طبق عادت، شبی معاذ رضی الله عنه نماز عشا را با نبی اکرم صلی الله علیه و آله خواند؛ سپس نزد قومش آمد و به امامت پرداخت و سوره بقره را آغاز نمود؛ مردی، سلام داد و نماز جماعت را رها کرد و به تنهایی نماز خواند و رفت؛ مردم به او گفتند: ای فلانی! مگر منافق شده ای؟ گفت: نه، سوگند به خدا؛ حتماً نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهم رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله را مطلع خواهم نمود؛ آنگاه او نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا! ما کشاورز هستیم و در طول روز، کار می کنیم؛ معاذ با شما نماز عشا را می خواند و نزد ما می آید و سوره بقره را شروع می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو بطرف معاذ کرد و فرمود: «ای معاذ! آیا تو مردم را در فتنه می اندازی؟ فلان و فلان سوره را بخوان».

و در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَاللُّحَى﴾ ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى﴾ ﴿وَالسَّجَّادُ سُجَّدًا﴾ ﴿وَالْأَعْلَى﴾ را بخوان.

باب (۹۳): سبقت گرفتن از امام در رکوع و سجده، درست نیست

۲۹۰ — عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّاحُهُ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي إِمَامُكُمْ، فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ وَلَا بِالْقِيَامِ وَلَا بِالْإِنْصِرَافِ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ أَمَامِي وَمِنْ خَلْفِي» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ». (م/۴۲۶)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را برای ما امامت نمود؛ هنگامیکه نماز را به پایان رساند، چهره اش را به سوی ما برگرداند و فرمود: «ای مردم! من امام شما هستم؛ پس در رکوع، سجده، بلند شدن و منصرف شدن (سلام گفتن) از من سبقت نگیرید؛ زیرا من شما را جلوی رو و پشت سرم می بینم»؛ و افزود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر آنچه را من مشاهده می کنم شما مشاهده می کردید، کم می خندیدید و زیاد گریه می کردید». مردم گفتند: ای رسول خدا! شما چه می بینید؟ فرمود: «بهشت و جهنم را می بینم».

باب (۹۴): سر برداشتن قبل از امام، درست نیست

۲۹۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَأْمَنُ الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ فِي صَلَاتِهِ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ صُورَتَهُ فِي صُورَةِ حِمَارٍ». (م/۴۲۷)

۲۹۱- بخاری ۶۹۱

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «کسی که سرش را قبل از امام، بلند می کند، در امان نیست از اینکه خداوند سرش را به سر الاغ، و یا صورتش را به صورت الاغ، تبدیل نماید».

باب (۹۵): تطبیق در رکوع

۲۹۲ — عَنِ الْأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ قَالَا: أَتَيْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ رضی الله عنه فِي دَارِهِ، فَقَالَ: أَصَلَّى هَؤُلَاءِ خَلْفَكُمْ؟ فَقُلْنَا: لَا، قَالَ: فَقُومُوا فَصَلُّوا، فَلَمْ يَأْمُرْنَا بِأَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ، قَالَ: وَذَهَبْنَا لِنَقُومَ خَلْفَهُ، فَأَخَذَ بِأَيْدِينَا: فَجَعَلَ أَحَدَنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ، قَالَ: فَلَمَّا رَكَعَ وَضَعْنَا أَيْدِينَا عَلَى رُكْبِنَا، قَالَ: فَضَرَبَ أَيْدِينَا: وَطَبَّقَ بَيْنَ كَفَّيْهِ، ثُمَّ أَدْخَلَهُمَا بَيْنَ فَخْذَيْهِ، قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: إِنَّهُ سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مِيقَاتِهَا، وَيَخْنُقُونَهَا إِلَى شَرْقِ الْمَوْتَى، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ قَدْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَصَلُّوا الصَّلَاةَ لِمِيقَاتِهَا، وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ سُبْحَةً، وَإِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَصَلُّوا جَمِيعًا، وَإِذَا كُنْتُمْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُؤَمِّكُمْ أَحَدُكُمْ، وَإِذَا رَكَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْرِشْ ذِرَاعِيهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَلْيَجْنَأْ وَلْيُطَبِّقْ بَيْنَ كَفَّيْهِ، فَلَمَّا أَنْظَرُ إِلَى اخْتِلَافِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَرَاهُمْ. (م/۵۳۴) ۱۲۳۴۵

ترجمه: أسود و علقمه می گویند: به خانه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمدیم؛ او گفت: آیا اینجا (حاکم و پیروان او) که پشت سر شما هستند، نماز خواندند؟ گفتیم: نه؛ گفت: بلند شوید و نماز بخوانید؛ گفتمی است که به ما دستور نداد تا اذان و اقامه بگوییم؛ ما خواستیم پشت سر او بایستیم؛ اما او یکی از ما را طرف دست راستش و دیگری را طرف دست چپش قرار داد؛ هنگامی که رکوع کرد و ما (هم رکوع کردیم) دستهایمان را روی زانوهایمان گذاشتیم؛ اما او

روی دستهایمان زد و دو کف دستهایش را به هم چسپاند و وسط رانهایش گذاشت و هنگامی که نماز تمام شد، گفت: امیرانی بر شما حکومت خواهند کرد که نماز را از وقتش چنان به تأخیر می اندازند و وقت را تنگ می کنند که خورشید به غروب نزدیک می شود؛ هنگامی که دیدید حکام این کار را می کنند، شما نماز را در وقتش بخوانید و نمازی را که با آنها می خوانید، نفل به حساب آورید؛ و هنگامی که سه نفر بودید، کنار یکدیگر نماز بخوانید و اگر بیشتر از سه نفر بودید، یکی را جلو کنید؛ و هنگامی که یکی از شما رکوع می کند، باید، ساعدهایش را روی رانهایش فرش نماید و انعطاف داشته باشد و دو کفش را به همدیگر بچسپاند؛ گویا من هم اکنون اختلاف انگشتان رسول خدا را مشاهده می کنم و می بینم.

شرح: همگی صحابه و علما معتقدند که اگر سه نفر خواستند با هم نماز بخوانند، یک نفر بعنوان امام، جلو بایستد و دو نفر دیگر پشت سر او بایستند و صحیح هم همین است. همچنین دستها در رکوع باید بر زانوها گذاشته شوند چنانچه در حدیث بعدی، بیان می شود.

باب (۹۶): گذاشتن دستها بر زانوها و نسخ تطبیق

۲۹۳ — عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي، قَالَ: وَجَعَلْتُ يَدَيَّ بَيْنَ رُكْبَتَيَّ، فَقَالَ لِي أَبِي: اضْرِبْ بِكَفَيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ، قَالَ: ثُمَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مَرَّةً أُخْرَى فَضَرَبَ يَدَيَّ، وَقَالَ: إِنَّا نُهَيِّنَا عَنْ هَذَا، وَأُمِرْنَا أَنْ نَضْرِبَ بِالْأُكْفِ عَلَى الرُّكْبِ. (م/۵۳۵)

۲۹۳- بخاری ۷۹۰

ترجمه: مصعب بن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: روزی، کنار پدرم نماز می خواندم؛ هنگام رکوع، کف دستهایم را به هم چسباندم و در میان رانهایم گذاشتم؛ پدرم مرا منع کرد و گفت: ما نیز همین کار را می کردیم اما از آن، منع شدیم و به ما دستور داده شد که دستها را روی زانوها، بگذاریم.

باب (۹۷): آنچه در رکوع و سجده گفته می شود

۲۹۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ. (م/۴۸۴)

ترجمه: عائشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا ﷺ این دعا را در رکوع و سجده اش بسیار می خواند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و در واقع با این کارش به قرآن عمل می نمود؛ (زیرا در قرآن چنین آمده است که: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾) یعنی پاکی پرودگارت را بیان کن و او را ستایش کن و از او مغفرت بخواه؛ زیرا او توبه پذیر است).

باب (۹۸): نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده

۲۹۵ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ السِّتَارَةَ، وَالنَّاسُ صُفُوفٌ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ النَّبُوَّةِ إِلَّا الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ، يَرَاهَا الْمُسْلِمُ أَوْ تُرَى لَهُ، أَلَا وَإِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا، فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظُمُوا فِيهِ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، فَقَمِنُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ». (م/۴۷۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: مردم پشت سر ابوبکر رضی الله عنه (برای نماز) صف بسته بودند که رسول الله ﷺ پرده را کنار زد و فرمود: «ای مردم! از مژده های نبوت بجز خواب خوبی که مسلمان می بیند یا به او نشان داده می شود، چیز دیگری باقی نمانده است؛ آگاه باشید که من از خواندن قرآن در رکوع و سجده، منع شده ام؛ پس شما در رکوع، عظمت و بزرگی پرودگار را بیان کنید و در سجده، زیاد دعا کنید؛ زیرا شایسته است که دعای شما پذیرفته شود».

باب (۹۹): آنچه هنگام بلند شدن از رکوع (در قومه) گفته می شود

۲۹۶ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِْلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». (م/۴۷۷)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را از رکوع بلند می کرد می گفت: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِْلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»

(پروردگارا! حمد و ستایش از آن توست؛ آنگونه ستایشی که آسمان ها و زمین و میان آن ها و هر چه را که تو بخواهی، پر کند؛ الهی! تو اهل ستایش و عظمت هستی؛ الهی! تو شایسته ی ستایش بندگان هستی؛ همگی ما بندگان تو هستیم؛ آن چه را که تو عنایت کنی، هیچ کس نمی تواند جلوی آن را بگیرد و چیزی را که تو منع نمایی، کسی نمی تواند آن را عطا کند؛ الهی! هیچ صاحب سرمایه ای را سرمایه اش از عذاب تو نجات نمی دهد و «تمامی شکوه» و ثروت از آن تو است).

البته کلمه «جد» را معانی دیگری هم کرده اند، کسانی که تفصیل بیشتری می خواهند به شرح نووی و فتح الباری حدیث شماره (۸۴۴) مراجعه نمایند.

باب (۱۰۰): فضیلت سجده و تشویق به سجده نمودن زیاد

۲۹۷ — عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيِّ قَالَ: لَقِيتُ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يَدْخِلُنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، أَوْ قَالَ: قُلْتُ: بِأَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ، فَسَكَتَ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ، سَجْدَةً إِلَّا

رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ». قَالَ مَعْدَانُ: ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ لِي مِثْلَ مَا قَالَ لِي ثَوْبَانُ. (م/۴۸۸)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه یعمری میگوید: ثوبان؛ برده آزاد شده رسول الله ﷺ را ملاقات نمودم و به او گفتم: عملی به من بگو که با انجام دادن آن، وارد بهشت شوم یا گفتم: محبوبترین اعمال نزد خداوند چیست؟ او سکوت کرد؛ دوباره پرسیدم؛ این بار هم سکوت نمود؛ برای بار سوم پرسیدم؛ گفتم: من در این باره از رسول اکرم ﷺ پرسیدم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «برای خداوند زیاد سجده کن زیرا هر سجده ای که برای خداوند انجام می دهی، باری تعالی یک درجه تو را بالا می برد و یکی از گناهانت را می ریزد». معدان می گوید: سپس ابودرداء را ملاقات کردم و همین سؤال را برایش مطرح کردم؛ او نیز همین سخن ثوبان را برایم بیان نمود.

باب (۱۰۱): دعا در سجده

۲۹۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: «بنده در حالت سجده، بیشتر از هر وقت دیگری به خداوند، نزدیک است؛ پس در آن، زیاد دعا کنید».

باب (۱۰۲): بر چند عضو سجده شود

۲۹۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: الْجَبْهَةَ وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ وَالْيَدَيْنِ، وَالرَّجْلَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ، وَلَا تَكْفِتِ الثِّيَابَ وَلَا الشَّعْرَ». (م/۴۹۰)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «به من دستور داده شده است که با هفت استخوان بدن (هفت عضو) سجده نمایم: پیشانی - و با دستش به بینی خود اشاره کرد (یعنی پیشانی و بینی با هم) - دو دست، دو زانو و سر انگشتان پا؛ همچنین به ما دستور داده شده است که در نماز، موهای سر و لباس خود را جمع نکنیم».

باب (۱۰۳): اعتدال در سجده و بلند کردن آرنج از زمین

۳۰۰ - عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلَا يَسْطُ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ». (م/۴۹۳)

ترجمه: انس ابن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در سجده، آرامش خود را حفظ کنید و هیچ یک از شما ساعدهایش را مانند سگ، بر زمین نگذارد.»

باب (۱۰۴): دور نگه داشتن دستها از یکدیگر در سجده

۳۰۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ. (م/۴۹۵)

ترجمه: عبدالله بن مالک بن بحینه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام سجده، دست هایش را چنان از پهلوی دور می داشت که سپیدی زیر بغل هایش، دیده می شد.

باب (۱۰۵): کیفیت نشستن در نماز

۳۰۲ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَعَدَ فِي الصَّلَاةِ جَعَلَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى بَيْنَ فَخْذِهِ وَسَاقِهِ، وَفَرَشَ قَدَمَهُ الْيُمْنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ. (م/۵۷۹)

ترجمه: عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز (تشهد) می نشست، قدم چپش را میان ران و ساقش قرار می داد و قدم راستش را (بر زمین) فرش می کرد (این روش نشستن تورک نام دارد) و دست چپش را بر زانوی چپ و دست راستش را بر ران راستش می گذاشت و با انگشت سبابه، اشاره می نمود.

باب (۱۰۶): نشستن بر قدمها

۳۰۳ — عَنْ طَاوُوسٍ قَالَ: قُلْنَا لِابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي الْإِقْعَاءِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ؟ فَقَالَ: هِيَ السُّنَّةُ، فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّا لَنَرَاهُ جَفَاءً بِالرَّجُلِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَلْ هِيَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ ﷺ. (م/۵۳۶)

ترجمه: طاووس می گوید: از ابن عباس رضی الله عنهما درباره نشستن بر قدمها پرسیدیم؛ گفت: سنت است؛ گفتیم: ما آنرا نوعی ستم در حق شخص می دانیم. گفت: بلکه سنت پیامبر توست.

شرح: امام نووی رحمه الله علیه می گوید: حق اینست که نشستن بر قدمها بر دو نوع است: ۱- اینکه انسان باسن هایش را به زمین بچسپاند و ساق هایش را نصب نماید و دستهایش را به زمین بگذارد، آنگونه که سگ می نشیند؛ این روش نشستن، مکروه است چنانچه از آن منع شده است. ۲- اینکه انسان باسن هایش را در میان دو سجده بر پاشنه پاهایش بگذارد؛ ابن عباس رضی الله عنهما این نوع نشستن را سنت می داند.

باب (۱۰۷): تشهد در نماز

۳۰۴ — عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ﷺ صَلَاةً، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أُقِرَّتِ الصَّلَاةُ بِالْبِرِّ وَالزَّكَاةِ، قَالَ: فَلَمَّا قَضَى أَبُو مُوسَى الصَّلَاةَ وَسَلَّمَ انْصَرَفَ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَأَرَمَ الْقَوْمُ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟ فَأَرَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ يَا حِطَّانُ قُلْتَهَا؟ قَالَ: مَا قُلْتُهَا، وَلَقَدْ رَهَيْتُ أَنْ تَبْكَعَنِي بِهَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا قُلْتُهَا، وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلَّا الْخَيْرَ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَّا تَعْلَمُونَ كَيْفَ تَقُولُونَ فِي صَلَاتِكُمْ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَطَبَنَا، فَبَيَّنَ لَنَا سُنَّتَنَا، وَعَلَّمَنَا صَلَاتَنَا فَقَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، ثُمَّ لِيُؤْمَكُمُ أَحَدُكُمْ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ ﴿٧﴾ فَقُولُوا:

آمِنْ، يُجِبْكُمْ اللَّهُ، فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَرْكَعُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتِلْكَ بَيْنُكَ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، يَسْمَعُ اللَّهُ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَإِذَا كَبَّرَ وَسَجَدَ فَكَبِّرُوا وَاسْجُدُوا، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْجُدُ قَبْلَكُمْ، وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتِلْكَ بَيْنُكَ وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمْ: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

(م/۴۰۴)

ترجمه: حطان بن عبدالله رقاشی می گوید: یکی از نمازها را به امامت ابوموسی اشعری رضی الله عنه خواندم؛ هنگامی که ابوموسی رضی الله عنه برای تشهد نشسته بود، مردی از میان مردم گفت: نماز کنار احسان و زکات ذکر شده است (و باید به همه عمل کرد). هنگامی که ابوموسی رضی الله عنه نماز را به پایان رساند، چهره اش را به سوی مردن برگرداند و گفت: کدام یک از شما فلان کلمه را به زبان آورد؟ مردم سکوت کردند؛ او دوباره سؤالش را تکرار نمود؛ باز هم مردم سکوت نمودند؛ ابوموسی گفت: ای حطان! شاید تو آنرا بزبان آوردی؟ حطان گفت: من این کلمه را به زبان نیاوردم؛ ولی این ترس را داشتم که به سبب آن، مورد سرزنش قرار گیرم. در این اثنا، یک نفر گفت: من آن کلمات را بزبان آوردم و هدفی بجز خیر و نیکی نداشتم. ابوموسی رضی الله عنه گفت: مگر شما نمی دانید که در نمازهایتان چه بخوانید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی نمود؛ سنت را برای ما بیان کرد و نماز را به ما آموخت و فرمود: «هنگامی که می خواهید نماز بخوانید، صفهایتان را راست کنید؛ آنگاه یک نفر از شما امامت نماید؛ هنگامی که امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید؛ وقتی که ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گفت، شما آمین بگویید؛ خداوند دعای شما را اجابت می کند؛ هنگامی که امام تکبیر گفت و رکوع نمود، شما نیز تکبیر بگویید و رکوع نمایید؛ زیرا امام قبل از شما رکوع می کند و قبل از شما از رکوع بلند می شود و این لحظه، عوض آن لحظه است (لحظه ای که امام جلوتر از شما

برکوع رفت با لحظه ای که شما بعد از رکوع بلند می شوید، جبران می شود) و هنگامیکه امام «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت: شما «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگویند؛ خداوند دعای شما را می شنود (اجابت می کند)؛ زیرا خداوند به زبان پیامبرش فرموده است: خداوند دعای ستایش کنندگان را می شنود؛ و هنگامیکه امام تکبیر گفت و به سجده رفت، شما نیز تکبیر بگویند و به سجده بروید؛ زیرا امام قبل از شما به سجده می رود و قبل از شما از سجده بلند می شود؛ پس این لحظه، در عوض آن لحظه است؛ و هنگامیکه امام برای تشهد نشست، این کلمات باید نخستین سخنان شما باشند: «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

(فرمانروایی، رحمت و برکت و پاکی مخصوص الله است؛ ای پیامبر! سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد؛ سلام بر ما و تمام بندگان صالح خدا؛ گواهی می دهم که هیچ معبود - بحقی - بجز الله، وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست)

۳۰۵- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَكَانَ يَقُولُ: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمَحٍ: كَمَا يُعَلِّمُنَا الْقُرْآنَ. (م/۴۰۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ تشهد را مانند سوره های قرآن به ما می آموخت و می فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و در روایت ابن رمح آمده است که رسول الله ﷺ تشهد را مانند قرآن به ما می آموخت.

باب (۱۰۸): آنچه در نماز از آن پناه خواسته شود

۳۰۶ — عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَعْرَمِ» قَالَتْ: فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِيدُ مِنَ الْمَعْرَمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَرِمَ حَدَّثَ فَكَذَبَ، وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ». (م/۵۸۹)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها؛ همسر گرامی رسول الله ﷺ؛ روایت می کند که آنحضرت ﷺ در نماز چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَفِتْنَةِ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَعْرَمِ». (پروردگارا! از عذاب قبر، فتنه دجال و فتنه زندگی و مرگ، به تو پناه می برم؛ پروردگارا! از اینکه مقروض و بدهکار شوم به تو پناه می برم). شخصی پرسید: یا رسول الله! شما از بدهکار شدن، زیاد به خدا پناه می برید؟ فرمود: زیرا انسان بدهکار، دروغ می گوید و خلف وعده می کند».

باب (۱۰۹): دعا کردن در نماز

۳۰۷ — عَنْ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: عَلَّمَنِي دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي فَقَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا» وَفِي رِوَايَةٍ: «كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ». (م/۲۷۰۵)

ترجمه: ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: دعایی به من بیاموز تا آنرا در نماز بخوانم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ». (پروردگارا! بر خود بسیار ستم کرده ام و بجز تو کسی دیگر وجود ندارد که گناهان مرا بیامرزد؛ خدایا! با عنایت خود، مرا بیامرز و بر من رحم کن؛ همانا تو بخشنده و مهربانی).

باب (۱۱۰): لعنت کردن شیطان و پناه بردن از او در نماز

۳۰۸ — عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَنَاهُ يَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ» ثُمَّ قَالَ: «أَلْعُنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ» ثَلَاثًا، وَبَسَطَ يَدَهُ كَأَنَّهُ يَتَنَاوَلُ شَيْئًا، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ شَيْئًا لَمْ نَسْمَعْكَ تَقُولُهُ قَبْلَ ذَلِكَ؟ وَرَأَيْنَاكَ بَسَطْتَ يَدَكَ، قَالَ: إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشَهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِ، فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلْتُ: أَلْعُنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ، فَلَمْ يَسْتَأْخِرْ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ، وَاللَّهِ لَوْ لَا دَعْوَةُ أَخِي سُلَيْمَانَ لَأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وَلَدَانِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ». (م/۵۴۲)

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه روایت می کند که: رسول خدا ﷺ (به نماز) ایستاد؛ سپس شنیدم که آنحضرت ﷺ می گوید: «از تو به خدا پناه می برم»؛ بعد از آن، سه بار گفت: «نفرین خدا بر تو باد» و دستش را دراز کرد طوری که گویا می خواهد چیزی را بگیرد؛ هنگامیکه آنحضرت ﷺ از نماز فارغ شد، ما گفتیم: ای رسول خدا! سخنانی از شما در نماز شنیدیم که قبلاً آنها را نشنیده بودیم؟ همچنین دیدیم که دست را دراز می کنی؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دشمن خدا، ابلیس، شعله ای آورد و خواست روی صورتم بگذارد؛ به همین سبب، من سه بار گفتم: از تو به خدا پناه می برم؛ سپس سه بار گفتم: نفرین کامل خدا بر تو باد؛ با وجود این، ابلیس عقب نشینی نکرد؛ سرانجام، تصمیم گرفتم او را دست گیر نمایم؛ سوگند به خدا، اگر دعای برادرم سلیمان نمی بود، شیطان به بند کشیده می شد و بچه های مدینه با آن، بازی می کردند».

توضیح: سلیمان نزد خداوند دعا نمود که: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ (پروردگارا! مرا مغفرت کن چنان پادشاهی ای به من عنایت کن که شایسته هیچ کسی بعد از من نباشد). خداوند هم دعای او را اجابت نمود و به او قدرت و پادشاهی بزرگی عنایت فرمود تا جایی که باد در اختیار ایشان قرار گرفت؛ شیاطین را می بست و به غل و زنجیر می کشید و از آنها کار می گرفت.^۱

(۱) مفهوم آیه ۳۵ سوره ص و بعد از آن.

باب (۱۱۱): درود بر نبی اکرم ﷺ

۳۰۹ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ». (م/۴۰۵)

ترجمه: ابومسعود انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: ما در محفل سعد بن عبادۀ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نشسته بودیم که رسول الله ﷺ تشریف آورد؛ بشیر بن سعد گفت: ای رسول خدا! خداوند به ما دستور داده است تا بر شما درود بفرستیم؛ چگونه درود بفرستیم؟ آنحضرت ﷺ به اندازه ای سکوت نمود که ما آرزو کردیم ای کاش! بشیر این سؤال را نمی پرسید؛ سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» و سلام گفتن هم همانگونه است که شما یاد گرفته اید (در تشهد می گوئید: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ).

باب (۱۱۲): سلام گفتن

۳۱۰ — عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، حَتَّى أَرَى بَيَاضَ خَدِّهِ. (م/۵۸۲)

ترجمه: عامر بن سعد بروایت از پدرش می گوید: من می دیدم که رسول الله ﷺ به سمت راست و چپش سلام می داد و به اندازه ای صورتش را بر می گرداند که سفیدی رخسار آنحضرت ﷺ را مشاهده می کردم.

باب (۱۱۳): کراهیت اشاره با دست هنگام سلام گفتن در آخر نماز

۳۱۱ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجَانِبَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَلَامَ تُؤْمِنُونَ بِأَيْدِيكُمْ؟ وَ فِي رِوَايَةٍ مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمُسٍ؟ إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ، ثُمَّ يُسَلِّمَ عَلَى أَخِيهِ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ». (م/ ۴۳۱، ۴۳۰)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: هنگامی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم، می گفتیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و با دوستان به دو طرف اشاره می کردیم؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «با دستهایتان بسوی چه کسی اشاره می کنید؟ و در روایتی فرمود: «چرا من شاهد بلند شدن دستهایتان هستم که مانند دم اسبهای توسن و سرکش بالا می برید؟! همین کافی است که هر یک از شما دستهایش را بر رانهایش بگذارد و بر بردارانش که سمت راست و چپ او قرار دارند، سلام بدهد».

شرح: این سلام گفتن نمازگزار، شامل سایر نمازگزاران سمت راست و چپ او و فرشتگانی می شود که آنجا حضور دارند.

باب (۱۱۴): آنچه بعد از سلام نماز باید گفت

۳۱۲ — عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». (م/ ۵۹۳)

ترجمه: وراد، مولای مغیره بن شعبه، می گوید: مغیره نامه ای به معاویه نوشت که: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز فارغ می شد، چنین می گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا

شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

(هیچ معبود بحقی جز الله، وجود ندارد؛ یکتا است و شریک و انبازی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ستایش از آن اوست و بر انجام هر کاری تواناست؛ الهی! آنچه را که تو عنایت کنی، هیچ کس نمی تواند جلوی آن را بگیرد و چیزی را که تو منع نمایی، کسی نمی تواند آن را عطا کند و هیچ صاحب سرمایه ای را سرمایه اش از عذاب تو نجات نمی دهد).

باب (۱۱۵): تکبیر گفتن بعد از نماز

۳۱۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالتَّكْبِيرِ. (م/۵۸۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ما پایان نماز رسول الله ﷺ را از (صدای) تکبیر می دانستیم.

باب (۱۱۶): تسبیح، تحمید و تکبیر بعد از نماز

۳۱۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». (م/۵۹۷)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس بعد از هر نماز (فرض) سی و سه بار سُبْحَانَ اللَّهِ، سی و سه بار الْحَمْدُ لِلَّهِ، سی و سه بار اللَّهُ أَكْبَرُ و برای کامل شدن صد، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، گناهانش بخشیده می شوند اگر چه مانند کف دریا (زیاد)

باشند».

(هیچ معبود حقی بجز الله، وجود ندارد؛ یکتا است و شریک و انبازی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ستایش از آن اوست و او بر انجام هر کاری تواناست).

ملاحظه: در بعضی از روایات صحیح آمده است که سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ لذا برای اینکه به همه روایات عمل شود بهتر است سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفته شود.

باب (۱۱۷): روی گردانیدن از نماز از سمت چپ و راست

۳۱۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: لَا يَجْعَلَنَّ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ مِنْ نَفْسِهِ جُزْءًا: لَا يَرَى إِلَّا أَنْ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لَا يَنْصَرِفَ إِلَّا عَنْ يَمِينِهِ، أَكْثَرُ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْصَرِفُ عَنْ شِمَالِهِ. (م/۷۰۷)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: مواظب باشید که شیطان در نمازهای شما سهمی نداشته باشد؛ بدین معنا که نماز گزار فکر کند که روی گردانیدن یا رفتن، پس از نماز، از سمت راست، ضروری است؛ حال آنکه من رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیشتر وقتها می دیدم که از سمت چپ، روی به مردم می نمود یا بیرون می رفت.

شرح: در حدیثی دیگر از انس رضی الله عنه در صحیح مسلم آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر وقتها از سمت راست، روی به مردم می نمود یا بیرون می رفت. امام نووی رحمه الله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی از سمت چپ و گاهی از سمت راست، روی به مردم می نمود یا بیرون می رفت؛ بنابراین، هر کس، اعتقاد خودش را مبنی بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان سمت، بیرون رفته است، روایت می نماید؛ البته آنچه ابن مسعود رضی الله عنه آنرا مکروه می داند این است که کسی برگشتن از یک طرف را بر خود لازم بداند. علامه ابن حجر عسقلانی رحمه الله بعد از ذکر سخن امام نووی و روشهای دیگر برای جمع بین احادیث فوق می گوید: مستحب است امام از هر سمت که کار دارد، بیرون برود و اگر هر دو جهت در حق او یکسان است، بیرون رفتن از سمت راست، بهتر است؛ زیرا تیامن (از راست شروع کردن) بنابر احادیث عمومی در این باره ممدوح و پسندیده است (فتح الباری ۸۵۲). البته اگر کسی بیرون رفتن از یک سمت را

بر خود، لازم بدانند، کراهیت دارد همانگونه که ابن مسعود رضی الله عنه تصریح نموده است.

باب (۱۱۸): چه کسی برای امامت، شایسته تر است؟

۳۱۶ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَبُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا، وَلَا يَوْمَنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

(م/۶۷۳)

ترجمه: ابو مسعود انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مردم را کسی امامت نماید که کتاب خدا را بهتر قرائت می کند؛ اگر در قرائت با هم مساوی بودند، کسی که سنت را بهتر می داند، امامت نماید؛ اگر در فهم سنت هم برابر بودند، کسی که زودتر هجرت نموده است، امامت نماید؛ اگر در هجرت، برابر بودند، کسی که زودتر مسلمان شده است - در بعضی از روایات صحیح آمده است که کسی که سن بیشتری دارد - امامت نماید؛ همچنین هیچ کس، کسی دیگر را در محل فرمانروایی اش امامت ننماید (امامت حق صاحب خانه، صاحب مجلس و امام مسجد است؛ مگر اینکه خودشان به دیگری اجازه بدهند) و هیچ کس در خانه دیگری بر فرش و متکای او ننشیند مگر اینکه صاحب خانه، اجازه دهد».

باب (۱۱۹): پیروی از امام و عمل کردن پس از او

۳۱۷ — عَنْ الْبَرَاءِ رضی الله عنه: أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا رَكَعَ رَكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» لَمْ نَزَلْ قِيَامًا حَتَّى نَرَاهُ قَدْ وَضَعَ وَجْهَهُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ تَبِعَهُ. (م/۴۷۴)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: ما با رسول الله ﷺ نماز می خواندیم؛ پس از آنکه آنحضرت ﷺ رکوع می نمود، ما رکوع می کردیم؛ و هنگامی که سرش را از رکوع بلند می نمود و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گفت، ما همچنان ایستاده بودیم تا اینکه می دیدیم آنحضرت ﷺ چهره اش (پیشانی اش) را به زمین گذاشت؛ سپس ما از او پیروی می کردیم» (و

به سجده می رفتیم).

باب (۱۲۰): امامان مساجد باید نمازها را مختصر و کامل بخوانند

۳۱۸ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفِرِينَ، فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ».

(م/۴۶۶)

ترجمه: ابومسعود رضی الله عنه روایت می کند که شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! بخدا سوگند، من به دلیل اینکه فلانی نماز را بسیار طولانی می کند، در نماز جماعت صبح، شرکت نمی کنم. ابو مسعود رضی الله عنه می گوید: من در هیچ یک از سخنرانیها، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مانند آن روز، خشمگین ندیده بودم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بعضی از شما، مردم را متفر می کنید؛ بنابراین، هرکس از شما، امامت نماز را بعهدہ گرفت، آنرا مختصر بخواند؛ زیرا در میان نمازگزاران، افراد ضعیف، پیر و کسانی که کار فوری دارند، وجود دارد».

باب (۱۲۱): اگر امام، مریض شد، جانشین تعیین کند

تا نماز را برای مردم امامت نماید

۳۱۹ — عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها فَقُلْتُ لَهَا: أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَتْ: بَلَى، ثَقُلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» فَفَعَلْنَا، فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً

فِي الْمَخْضَبِ» فَفَعَلْنَا فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوُءَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» فَقُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَتْ: وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ، يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، قَالَتْ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ﷺ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ، وَكَانَ رَجُلًا رَقِيقًا: يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ، قَالَتْ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ ﷺ تِلْكَ الْأَيَّامَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَةً، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ ﷺ لِصَلَاةِ الظُّهْرِ، وَأَبُو بَكْرٍ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُو بَكْرٍ ﷺ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ لَا يَتَأَخَّرَ، وَقَالَ لَهُمَا: «أَجْلِسَانِي إِلَى جَنْبِهِ، فَأَجْلِسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ يُصَلِّي وَهُوَ قَائِمٌ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ، وَالنَّبِيُّ ﷺ قَاعِدٌ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ لَهُ: أَلَا أَعْرَضُ عَلَيْكَ مَا حَدَّثَنِي عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: هَاتِ، فَعَرَضْتُ حَدِيثَهَا عَلَيْهِ، فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَسَمَّيْتُ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: هُوَ عَلِيٌّ ﷺ.

(م/ ٤١٨)

ترجمه: عبيد الله بن عبد الله می گوید: به خانه عایشه رضی الله عنها رفتم و گفتم: آیا درباره بیماری رسول اکرم برای ما صحبت نمی کنی؟ گفتم: بله، هنگامی که بیماری رسول الله ﷺ شدت یافت، فرمود: «آیا مردم نماز خواندند؟» گفتم: خیر، آنها منتظر شما هستند. فرمود: «طشت آبی برایم بیاورید». عایشه می گوید: طشت آوردیم؛ آنحضرت ﷺ غسل کرد و هنگامی که می خواست بلند شود، دچار بی هوشی شد؛ وقتی به هوش آمد، فرمود: «آیا مردم نماز خواندند؟» گفتم: خیر، آنان منتظر شما هستند. رسول الله ﷺ دوباره آب خواست و غسل نمود؛ اما وقتی خواست بلند شود، برای بار دوم، بی هوش شد؛ چند لحظه بعد، وقتی به هوش

آمد، پرسید: «آیا مردم نماز خواندند؟» گفتیم: خیر، آنها منتظر شما هستند. گفتی است که مردم هم برای نماز عشا در مسجد، منتظر آنحضرت ﷺ بودند. رسول الله ﷺ کسی را نزد ابوبکر ﷺ فرستاد تا نماز را برگزار کند. قاصد نزد او رفت و پیام را به ایشان رساند. ابوبکر ﷺ چون مردی رقیق القلب بود، به عمر ﷺ گفت: شما نماز را برگزار کنید. عمر ﷺ گفت: شما برای امامت سزاوارتر اید؛ اینگونه بود که ابوبکر در آن روزها، وظیفه خطیر امامت را بعهده گرفت.

در آن اثنا، رسول الله ﷺ احساس بهبودی نمود؛ پس در حالی که ابوبکر ﷺ مردم را امامت می نمود، آنحضرت ﷺ در میان دو نفر که یکی از آنها عباس بود، برای نماز ظهر بیرون رفت؛ هنگامی که ابوبکر ﷺ رسول خدا ﷺ را مشاهده نمود، خواست عقب بیاید؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ به او اشاره نمود که عقب نیاید و به آن دو نفر گفت: مرا کنار او بنشانید؛ آنها آنحضرت ﷺ را کنار ابوبکر نشانند؛ اینگونه ابوبکر ﷺ که ایستاده بود به نماز پیامبر اکرم ﷺ که نشسته بود، اقتدا نمود و مردم به نماز ابوبکر اقتدا نمودند.

عید الله می گوید: بعد از آن، نزد عبد الله بن عباس رضی الله عنهما رفتیم و گفتیم: آیا آنچه را که عایشه رضی الله عنها درباره بیماری رسول خدا برای ما بیان نمود، برای شما بیان نکنم؟ عبد الله گفت: بگو؛ من حدیث عایشه رضی الله عنها را برایش بیان نمودم؛ او به هیچ یک از سخنان عایشه رضی الله عنها ایرادی نگرفت؛ فقط گفت: آیا نام شخصی را که همراه عباس ﷺ بود برای ذکر کرد؟ گفتیم: نه؛ گفت: علی ﷺ بود.

باب (۱۲۲): اگر امام برای نماز نیامد، کسی دیگر جلو شود

۳۲۰ — عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَبُوكَ، قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَتَبَرَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الْغَائِطِ، فَحَمَلْتُ مَعَهُ إِدَاوَةً، قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ أَخَذْتُ أَهْرِيْقُ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ، وَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يُخْرِجُ جُبَّتَهُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ، فَضَاقَ كُمًا جُبَّتِهِ، فَأَدْخَلَ يَدَيْهِ فِي الْجُبَّةِ، حَتَّى أَخْرَجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ عَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ، قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَقْبَلْتُ مَعَهُ حَتَّى نَجِدُ

النَّاسَ قَدْ قَدَّمُوا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ رضی الله عنه فَصَلَّى لَهُمْ، فَأَذْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ، فَصَلَّى مَعَ النَّاسِ الرَّكْعَةَ الْآخِرَةَ، فَلَمَّا سَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضی الله عنه قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُتِمُّ صَلَاتَهُ، فَأَفْزَعَ ذَلِكَ الْمُسْلِمِينَ، فَأَكْثَرُوا التَّسْبِيحَ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله صَلَاتَهُ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ» أَوْ قَالَ: «قَدْ أَصَبْتُمْ» يَغْبِطُهُمْ أَنْ صَلُّوا الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا. (م/۱۰۵/۲۷۴ کتاب الصلاة، باب تقدیم الجماعة من یصلي بهم إذا تأخر الإمام)

ترجمه: مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: در غزوه تبوک، همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله برای قضای حاجت، بیرون رفت؛ من قبل از نماز فجر، همزمان با ایشان، ظرف آبی را برداشتم؛ هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله برگشت، من دست بکار شدم و بر دستهایش آب ریختم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله سه بار دستهایش را شست؛ سپس صورتش را شست؛ بعد از آن، تلاش کرد تا دستهایش از جبه بیرون نماید؛ اما به سبب، تنگی آستین های جبه، دستهایش را به داخل آن برد و از زیر جبه، بیرون آورد و تا آرنج شست و بر موزه هایش مسح نمود؛ بعد از آن، آنحضرت صلی الله علیه و آله (بسوی مردم) براه افتاد؛ من نیز همراه ایشان آمدم و دیدم مردم عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه را جلو کرده اند و عبدالرحمن رضی الله عنه نماز می خواند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به یک رکعت رسید و آنرا با مردم خواند؛ هنگامی که عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه سلام گفت، رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست تا نمازش را کامل نماید؛ دیدن این صحنه، مردم را به وحشت انداخت و بسیار، سبحان الله گفتند؛ هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازش را تمام کرد، رو بسوی مردم کرد و فرمود: «کار خوبی کردید» یا اینکه فرمود: «حق با شماست». گفتمی است که خواندن نماز در وقت توسط مردم باعث غبطه خوردن آنحضرت صلی الله علیه و آله گردید.

باب (۱۲۳): وجوب آمدن به مسجد برای کسی که اذان را می شنود

۳۲۱— عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُرَخَّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ». (م/۶۵۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی نابینا (عبدالله بن ام مکتوم) نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! من عصا کشتی ندارم که مرا به مسجد بیاورد؛ سپس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا در منزلش نماز بخواند؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله هم به او اجازه داد؛ اما هنگامی که برگشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را صدا زد و فرمود: «آیا اذان را می شنوی؟» گفت: بله. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «پس اجابت کن» (به نماز بیا).

باب (۱۲۴): فضیلت نماز جماعت

۳۲۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ بِخَمْسَةِ وَعِشْرِينَ جُزْءًا». (م/۶۴۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز با جماعت بر نمازی که به تنهایی خوانده می شود، بیست و پنج برابر، برتری دارد».

باب (۱۲۵): نماز جماعت یکی از راههای هدایت است

۳۲۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُنَافِقٌ قَدْ عُلِمَ نِفَاقُهُ أَوْ مَرِيضٌ، إِنْ كَانَ الْمَرِيضُ لَيَمْشِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلَاةَ، وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَّمَنَا سُنْنَ الْهُدَى، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ. (م/۶۵۴)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: من خودم شاهد بودم که بجز منافق معلوم الحال یا مریض، هیچ کس دیگری از آمدن به نماز (جماعت) تخلف نمی کرد؛ حتی مریض میان دو نفر راه می رفت و به نماز می آمد؛ همانا رسول الله صلی الله علیه و آله راه های هدایت را به ما آموخت و باید دانست که نماز خواندن در مسجدی که در آن، اذان گفته می شود، یکی از راههای هدایت است.

باب (۱۲۶): انتظار برای نماز و فضیلت نماز جماعت

۳۲۳ ب — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَصَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ بَضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يَنْهَزُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فَلَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ تَحْبِسُهُ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ. (م/۲۷۲/۶۴۹ كتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب فضل صلاة الجماعة و انتظار الصلاة)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز جماعت بر نماز خانه و بازار، بیست و پنج درجه، برتری دارد؛ زیرا اگر یک مسلمان، درست وضو بگیرد و به مسجد برود و هیچگونه انگیزه‌ای بجز نماز نداشته باشد، تا وارد شدن به مسجد، با هر قدمی که برمی دارد، یک درجه به درجاتش اضافه می شود و گناهی از گناهانش کم می گردد و پس از ورود به مسجد، تا زمانی که در انتظار نماز، نشسته باشد، بحساب نماز منظور می گردد و تا زمانی که شما در جای نمازتان نشسته باشید، فرشتگان برای شما دعای خیر می کنند و می گویند: خدایا! او را مغفرت کن و بر او رحم فرما؛ همچنین تا زمانی که وضو داشته باشید، همچنان فرشتگان برای شما دعای خیر می کنند».

باب (۱۲۷): فضیلت نماز عشا و صبح با جماعت

۳۲۴ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ قَالَ: دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ رضی الله عنه الْمَسْجِدَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرَبِ، فَقَعَدَ وَحْدَهُ فَقَعَدْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ». (م/۶۵۶)

ترجمه: عبدالله بن ابی عمره می گوید: عثمان بن عفان رضی الله عنه بعد از نماز مغرب، وارد مسجد شد و تنها نشست؛ من هم رفتم و نزد او نشستم؛ وی فرمود: ای برادر زاده ام! من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، نماز عشا را با جماعت بخواند، گویا نصف شب را زنده نگه داشته است و هرکس، نماز صبح را با جماعت بخواند، گویا همه شب را زنده نگه داشته است.»

باب (۱۲۸): سخت گیری در مورد کسی که از جماعت نماز صبح و عشا، تخلف می کند

۳۲۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلَاةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ، ثُمَّ أُمِرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ». زَادَ فِي رِوَايَةٍ: «وَلَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِينًا لَشَهِدَهَا يَغْنِي صَلَاةُ الْعِشَاءِ». (م/۶۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازهای عشا و فجر، دشوارترین نمازها برای منافقان، بشمار میروند؛ البته اگر آنها اجر و ثواب این دو نماز را می دانستند، سینه خیز هم که شده بود، می آمدند (و در نماز جماعت، حاضر می شدند)؛ همانا من تصمیم گرفتم دستور دهم تا نماز برگزار گردد و شخصی را برای امامت مردم بگمارم؛ سپس با افرادی که دسته های هیزم با خود دارند به سوی کسانی بروم که برای نماز جماعت حاضر نمی شوند و آنها را با خانه هایشان به آتش بکشم.»

و در روایتی دیگر، علاوه بر اینها آمده است که فرمود: «اگر آنها می دانستند که اسخوانی (گوشت خوبی) نصیب شان می شود حتماً برای نماز عشا حضور پیدا می کردند.»

۳۲۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أُحْرَقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ يُبَوِّتُهُمْ». (م/۶۵۲)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره مردمی که به نماز جمعه نمی روند، فرمود: «همانا تصمیم گرفتم مردی را دستور دهم تا نماز را برای مردم، امامت نماید؛ سپس کسانی را که از نماز جمعه تخلف می کنند، با خانه هایشان آتش بزنم».

باب (۱۲۹): اجازه تخلف از نماز جماعت برای کسی که عذری دارد

۱۴ ب — عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عَتَبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيْتُ عَتَبَانَ، فَقُلْتُ: حَدِيثُ بَلْعَنِي عَنْكَ، قَالَ: أَصَابَنِي فِي بَصَرِي بَعْضُ الشَّيْءِ فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِي فَتُصَلِّيَ فِي مَنْزِلِي فَاتَّخِذْهُ مُصَلًّى، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَدَخَلَ وَهُوَ يُصَلِّي فِي مَنْزِلِي، وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ اسْتَدُوا عَظَمَ ذَلِكَ وَكَبَّرَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخَشْمٍ قَالُوا: وَدُّوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ وَوَدُّوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ وَقَالَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ وَمَا هُوَ فِي قَلْبِهِ، قَالَ: لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَيَدْخُلُ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَعْجَبَنِي هَذَا الْحَدِيثُ، فَقُلْتُ: لِإِنِّي اكْتُبُهُ فَكُتِبَهُ. (م/۳۳)

ترجمه: محمود بن ربیع رضی الله عنه در حدیثی که از عتبان بن مالک رضی الله عنه نقل می کند، می گوید: به مدینه آمدم و عتبان را ملاقات نمودم و به وی گفتم: حدیثی از طرف شما به من رسیده است (ممکن است آنرا برایم بیان کنی)؛ او گفت: چشم هایم کم بینا شده بود؛ لذا شخصی را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله فرستادم و گفتم: دوست دارم نزد من بیایی و درخانه ام نماز بخوانی تا من محل نماز خواندن شما را به نماز، اختصاص دهم؛ نبی اکرم صلی الله علیه و آله و تعدادی از یارانش نزد من آمدند؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله وارد منزل شد و شروع به نماز خواندن نمود و صحابه رضوان الله تعالی علیهم با

یکدیگر درباره نفاق، صحبت می کردند؛ آنان بیشترین و بزرگترین نفاق را به مالک بن دحشم نسبت دادند و دوست داشتند رسول الله ﷺ علیه او دعا کند تا هلاک شود یا به مصیبتی گرفتار آید؛ آنحضرت ﷺ بعد از اتمام نماز، فرمود: «مگر گواهی نمی دهد که هیچ معبود بحقی، بجز الله، وجود ندارد و من رسول خدا هستم؟! گفتند: گواهی می دهد اما نه از قلبش. آنحضرت ﷺ فرمود: «هرکس، گواهی دهد که هیچ معبود بحقی، بجز الله، وجود ندارد و من فرستاده خدا هستم، وارد جهنم نمی شود و طعم آنرا هم نمی چشد».

انس رضی الله عنه گفت: این حدیث مرا به شگفتی واداشت؛ لذا به فرزندم گفتم: این حدیث را بنویس؛ وی هم آنرا نوشت.

باب (۱۳۰): دستور خوب نماز خواندن

۳۲۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلَانُ أَلَا تُحَسِّنُ صَلَاتَكَ؟ أَلَا يَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّي؟ فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ، إِنِّي وَاللَّهِ لَأُبْصِرُ مِنْ وَرَائِي كَمَا أُبْصِرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ».

(م/۴۲۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: روزی، رسول الله ﷺ نماز را برای ما امامت نمود؛ سپس چهره اش را بسوی ما برگرداند و فرمود: «ای فلانی! آیا نمازت را خوب ادا نمی کنی؟ آیا نماز گزار هنگام نماز خواندن نباید دقت کند که چگونه نماز می خواند؟! او باید بداند که برای خودش نماز می خواند؛ سوگند به خدا، من همانگونه که جلویم را می بینم، پشت سرم را نیز می بینم».

باب (۱۳۱): اعتدال در نماز و کامل خواندن آن

۳۲۸ — عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلَاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ، فَارْكَعَتْهُ، فَأَعْتَدَلَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ، فَسَجَدَتْهُ، فَجَلَسَتْهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، فَسَجَدَتْهُ، فَجَلَسَتْهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالْإِنْصِرَافِ، قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ. (م/۴۷۱)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: نماز محمد ﷺ را زیر نظر گرفتم؛ پس متوجه شدم

که قیام، رکوع، اعتدال بعد از رکوع، سجده، نشستن میان دو سجده، سجده دوم و نشستن میان سلام گفتن و رفتن رسول الله ﷺ همه (از نظر مدت زمان) تقریباً با هم مساوی است.

شرح: در روایات دیگر آمده است که سایر اعمال با یکدیگر مساوی بودند اما قیام و تشهد، طولانی تر بودند و اکثر اوقات، چنین بوده است؛ البته بعضی وقتها هم آنحضرت ﷺ طبق حدیث بالا، نماز می خواندند.

۳۲۹ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي لَا أَلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِنَا، قَالَ: فَكَانَ أَنَسُ يَصْنَعُ شَيْئًا لَا أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ، كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ قَدْ نَسِيَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ قَدْ نَسِيَ. (م/۴۷۲)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: تمام تلاشم را بکار می گیرم تا همان نمازی را برای شما بخوانم که رسول ﷺ برای ما می خواند.

راوی از انس می گوید: انس ﷺ کاری را انجام می داد که من نمی بینم شما انجام دهید؛ او هنگامی که سرش را از رکوع بلند می نمود، آنقدر راست می ایستاد (و به سجده نمی رفت) که مردم فکر می کردند سجده را فراموش کرده است؛ همچنین هنگامی که سرش را از سجده، بلند می کرد، آنقدر مکث می نمود که مردم فکر می کردند (سجده بعدی را) فراموش کرده است.

باب (۱۳۲): بهترین نماز، نمازی است که قیام آن، طولانی باشد

۳۳۰ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». (م/۷۵۶)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ سؤال کردند: کدام نماز، فضیلت بیشتری دارد؟ فرمود: «قیام طولانی» (یعنی نمازی که قیام آن طولانی باشد).

باب (۱۳۳): دستور به سکون و آرامش در نماز

۳۳۱ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمُسْ؟ اسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَرَأَانَا حَلَقًا فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ عَزِينَ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «أَلَا تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ».

(م/۴۳۰)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ نزد ما تشریف آورد و فرمود: «چرا من شاهد دستهایتان هستم که مانند دم اسبهای توسن و سرکش، بالا می برید؟ در نماز، سکون و آرامش داشته باشید».

راوی می گوید: بار دیگر رسول الله ﷺ نزد ما تشریف آورد و ما را در حلقه های متعددی دید و فرمود: «چرا شما را پراکنده می بینم؟ بار سوم که آنحضرت ﷺ نزد ما تشریف آورد، فرمود: «آیا آنگونه که فرشتگان نزد پرودگارشان به صف می ایستند، شما به صف نمی ایستید؟ ما پرسیدیم: فرشتگان چگونه نزد پرودگارشان به صف می ایستند؟ فرمود: «صفهای اول را کامل می کنند و استوار و به هم پیوسته در صف می ایستند».

شرح: بلند کردن دستها که از آن، منع شده است، همان بلند کردن دستها هنگام سلام گفتن در پایان نماز است که در حدیث (۳۱۱) تصریح شده است.

باب (۱۳۴): سلام دادن با اشاره در نماز

۳۳۲ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنِي لِحَاجَةٍ، ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ وَهُوَ يَسِيرُ، قَالَ قُتَيْبَةُ: يُصَلِّي فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَلَمَّا فَرَغَ دَعَانِي، فَقَالَ: «إِنَّكَ سَلَّمْتَ أَنْفًا وَأَنَا أُصَلِّي». وَهُوَ مُوجَّهٌ حِينَئِذٍ قَبْلَ الْمَشْرِقِ. (م/۵۴۰)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد؛ سپس من به ایشان رسیدم در حالی که به مسیرش ادامه می داد - طبق روایت قتیبه - و مشغول نماز خواندن

بود؛ من به آنحضرت ﷺ سلام گفتم؛ پیامبر اکرم ﷺ با دستش بسوی من اشاره نمود؛ سپس هنگامی که از نماز، فراغت یافت، مرا صدا زد و فرمود: «تو پیش از این، سلام گفتی ولی من در حال نماز خواندن بودم». جابر رضی الله عنه می گوید: در آن هنگام، چهره رسول الله ﷺ به سمت مشرق بود.

(در روایات دیگر، تصریح شده است که به سمت قبله نبود؛ چنین به نظر می رسد که این واقعه، در مدینه، رخ داده است و همانگونه که می دانید قبله در جنوب آن، قرار دارد؛ قابل یادآوری است که بعضی از علما، جواب دادن سلام را در نماز با اشاره، جایز می دانند و برخی دیگر، جایز نمی دانند).

باب (۱۳۵): صحبت کردن در نماز، منسوخ شده است

۳۳۳ — عَنْ مُعَاوِيَةَ ابْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا أَنَا أَصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَ أَتُكَلِّ أُمِّيَاهُ، مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ؟ فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَادِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمِّتُونَنِي، لَكِنِّي سَكَتُ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَإَبِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ فَوَاللَّهِ مَا كَهَرَنِي، وَلَا ضَرَبَنِي، وَلَا شَتَمَنِي، قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنَ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رَجُلًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ، قَالَ: «فَلَا تَأْتِهِمْ» قَالَ: وَمِنَّا رَجُلٌ يَتَطَيَّرُونَ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ فَلَا يَصُدُّهُمْ» قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: «فَلَا يَصُدُّكُمْ» قَالَ: قُلْتُ وَمِنَّا رَجُلٌ يَخْطُونَ، قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطُّهُ فَذَلِكَ» قَالَ: وَكَانَتْ لِي جَارِيَةٌ تَرْعَى غَنَمًا لِي قَبْلَ أَحَدٍ وَالْجَوَانِيَّةِ، فَاطَّلَعْتُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَإِذَا الذِّيبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا، وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي آدَمَ آسَفُ كَمَا يَأْسَفُونَ، لَكِنِّي صَكَّكْتُهَا صَكَّةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُعْتِقُهَا؟ قَالَ: «أَتَيْنِي بِهَا». فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللَّهُ؟» قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ، قَالَ: «مَنْ أَنَا؟» قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: «أُعْتِقُهَا فَإِنَّهَا مُؤَمِّنَةٌ». (م/۵۳۷)

ترجمه: معاویه بن حکم سلمی رضی اللہ عنہ می گوید: همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نماز می خواندم که فردی از میان مردم، عطسه زد؛ من «یرحمک الله» گفتم؛ همه مردم با تعجب به من نگاه کردند؛ من گفتم: مادرم به عزایم بنشیند، چرا اینگونه به من نگاه می کنید؟! مردم شروع به زدن دستهایشان بر روی رانهایشان نمودند؛ هنگامی که متوجه شدم مرا به سکوت دعوت می نمایند، سکوت نمودم؛ وقتی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سلام داد - پدر و مادرم فدایش باد؛ هیچ معلمی در حسن آموزش نه قبل و نه بعد از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم، مانند ایشان ندیده ام - نه سرم داد کشید، نه مرا کتک زد و نه بد و بیراه گفت؛ بلکه فرمود: «هیچ یک از سخنان مردم، شایسته این نماز نیست؛ بلکه نماز، عبارت از تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است». یا چیزی شبیه این، فرمود. من پرسیدم: ای رسول خدا! فاصله زیادی با جاهلیت ندارم؛ ولی هم اکنون خداوند اسلام را به ما عنایت نموده است؛ تعدادی از مردم ما نزد کاهنان (غیگویان) می روند؟ پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «تو نزد کاهنان نرو». گفتم: تعدادی از ما بدفالی می گیرند؟ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این چیزی است که آنها در دلهایشان احساس می کنند؛ مبدا بدفالی آنها شما را از انجام عملی باز دارد». (اشاره به این است که فال گرفتن هیچ اعتباری ندارد بلکه شما کارتان را طبق معمول انجام دهید). من گفتم: بعضی از ما با خط کشیدن روی زمین، همواره فال می گیرند؟ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «یکی از پیامبران با خط کشیدن، فال می گرفت؛ خط کشیدن هر کس با خط کشیدن آن پیامبر، موافق باشد، خوب است (و اگر نه جایز نیست و چون هیچ کس نمی داند که خط کشیدن او موافق با خط کشیدن آن پیامبر است یا نه؛ لذا درباره حرمت خط کشیدن و فال گرفتن اتفاق نظر وجود دارد و این کار از ویژگیهای همان پیامبر شمرده می شود).

راوی می گوید: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در اطراف کوه احد و جوانیه می چرانید؛ روزی خبر شدم که گرگ یکی از گوسفندان را برده است و از آنجایی که من انسان هستم و مانند سایر انسانها خشمگین می شوم، یک سیلی به او زدم؛ پس از آن، نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمدم؛ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آن را (گناه و اشتباه) خیلی بزرگ بحساب آورد. من گفتم:

ای رسول خدا! آنرا آزاد نکنم؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «او را نزد من بیاور»؛ من او را نزد پیامبر خدا ﷺ بردم؛ آنحضرت ﷺ به او گفت: «خدا کجاست؟» کنیز گفت: «در آسمان است». (یعنی بالا است چنانچه در بعضی روایات آمده است که با انگشتش به طرف بالا اشاره کرد). رسول خدا ﷺ پرسید: «من کیستم؟» کنیز گفت: تو رسول خدا هستی. پیامبر خدا ﷺ (خطاب به معاویه بن حکم) گفت: «او را آزاد کن؛ زیرا او مومن است».

۳۳۴ — عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ ؓ قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ ﴿٢٧٩﴾ فَأَمَرَنَا بِالسُّكُوتِ، وَنُهِينَا عَنِ الْكَلَامِ. (م/۵۳۹)

۳۳۴- بخاری ۱۲۰۰

ترجمه: زید بن ارقم ؓ می گوید: در ابتدای اسلام، هنگام نماز خواندن، با یکدیگر صحبت می کردیم؛ اما زمانی که این آیه نازل شد که: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ ﴿٢٧٩﴾ (و برای خداوند با فروتنی بایستید)، به ما دستور داده شد تا در نماز، سکوت را رعایت نماییم.

باب (۱۳۶): سبحان الله گفتن در نماز هنگام نیاز

۳۳۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: التَّسْبِيحُ لِلرَّجَالِ، وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: «فِي الصَّلَاةِ». (م/۴۲۲)

ترجمه: ابوهریره ؓ می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «تسبیح گفتن، ویژه مردان است، و دست زدن، ویژه زنان است» و در روایتی «در نماز» نیز آمده است.

شرح: امام نووی رحمه الله می گوید: اگر در نماز برای کسی، مسئله ای پیش بیاید مثل اینکه از او برای داخل شدن اجازه بگیرند یا اینکه می خواهد امام را متوجه کند (که اشتباه نموده است) و امور دیگر، سنت است نمازگزار مرد، سبحان الله بگوید و نمازگزار زن، دست بزند (با کف دست راست بر پشت کف دست چپ بزند نه اینکه کف دستهایش را به حالت لهُو و لعب به یکدیگر بزند).

باب (۱۳۷): نهی از بالا بردن چشم ها بسوی آسمان در نماز

۳۳۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيَنْتَهَيْنَ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ إِلَى السَّمَاءِ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ». (م/۴۲۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر افرادی، هنگام دعای در نماز از بالا بردن چشمانشان بسوی آسمان، خود داری نکنند، چشهای آنان ربوده میشود».

باب (۱۳۸): گناه عبور از جلوی نماز گزار

۳۳۷ — عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِيَّ رضی الله عنه أَرْسَلَهُ إِلَى أَبِي جُهَيْمٍ يَسْأَلُهُ: مَاذَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْمَارِّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي؟ قَالَ أَبُو جُهَيْمٍ رضی الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَذْرِي قَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ شَهْرًا، أَوْ سَنَةً. (م/۵۰۷)

ترجمه: ابوجهم رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از جلوی نماز گزار می گذرد، اگر می دانست که این کار، چقدر گناه دارد، تا چهل (سال) توقف می نمود ولی از جلوی نماز گزار، عبور نمی کرد». راوی می گوید: یادم نیست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چهل روز، ماه یا سال.

باب (۱۳۹): جلوگیری از عبور از جلوی نماز گزار

۳۳۸ — عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه يُصَلِّي يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ شَابٌّ مِنْ بَنِي أَبِي مُعَيْطٍ، أَرَادَ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَفَعَ فِي نَحْرِهِ، فَنَظَرَ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاغًا إِلَّا بَيْنَ يَدَيِ أَبِي سَعِيدٍ، فَعَادَ، فَدَفَعَ فِي نَحْرِهِ أَشَدَّ مِنَ الدَّفْعَةِ الْأُولَى، فَمَثَلَ قَائِمًا، فَنَالَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ، ثُمَّ زَاكَمَ النَّاسَ فَخَرَجَ، فَدَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ، فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِيَ، قَالَ: وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ عَلَى مَرْوَانَ: فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: مَا لَكَ وَلِابْنِ أَخِيكَ؟ جَاءَ

يَشْكُوكَ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيُدْفَعْ فِي نَحْرِهِ، فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». (م/۵۰۵)

ترجمه: از ابوسعید خدری روایت است که وی روز جمعه، چیزی را بین خود و مردم، ستره قرار می داد و نماز می خواند؛ یکی از جوانان قبیله بنی معیط، خواست از جلوی او بگذرد؛ ابو سعید با دست به سینه اش زد و او را عقب راند؛ وی به اطرافش نگاه کرد (تا از جایی دیگر برود) اما چون راهی جز گذشتن از جلوی ابو سعید نیافت، دوباره سعی کرد تا از آنجا بگذرد؛ این بار ابوسعید با شدت بیشتری او را عقب راند؛ جوان، به ابوسعید ناسزا گفت. سپس نزد مروان رفت و از او شکایت کرد. ابوسعید بدنبال آن جوان، نزد مروان آمد. مروان به او گفت: ابوسعید! بین تو و برادرزاده ات (این جوان) چه نزاعی در گرفته است؟ ابوسعید ﷺ گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه، یکی از شما، چیزی را بین خود و مردم، ستره قرار داد و نماز خواند و شخصی خواست از جلوی او بگذرد، او را دفع کند؛ اگر نپذیرفت، با وی بجنگد زیرا او شیطان است».

باب (۱۴۰): ستره نماز گزار

۳۳۹ — عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدٍ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي وَالِدَوَابُّ تَمُرُّ بَيْنَ أَيْدِينَا، فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤَخِرَةِ الرَّحْلِ، تَكُونُ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ، ثُمَّ لَا يَضُرُّهُ مَا مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». (م/۴۹۹)

ترجمه: طلحه بن عبیدالله ﷺ می گوید: ما نماز می خواندیم و حیوانات از جلوی ما می گذشتند؛ در این باره با رسول خدا ﷺ صحبت کردیم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «اگر چیزی به اندازه چوب پایانی رحل، جلوی شما باشد، هر چه از جلوی شما بگذرد به شما ضرری نمی رساند».

باب (۱۴۱): نماز خواندن بسوی نیزه

۳۴۰ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ أَمَرَ بِالْحَرْبَةِ فَتَوْضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ، فَمِنْ ثَمَّ اتَّخَذَهَا الْأُمَرَاءُ. (م/۵۰۱)

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ روزهای عید، هنگام نماز، دستور می داد تا نیزه ای جلوی او نصب کنند؛ آنگاه، بسوی آن، نماز می خواند و مردم پشت سر رسول الله ﷺ، نماز می خواندند. در سفر هم آنحضرت ﷺ همین کار را انجام می داد؛ به همین خاطر، امراء و حکام نیز از نیزه استفاده می کنند.

باب (۱۴۲): نماز خواندن بسوی مرکب

۳۴۱ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَغْرِضُ رَاحِلَتَهُ، وَهُوَ يُصَلِّي إِلَيْهَا. (م/۵۰۲)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله ﷺ مرکبش را جلوی خود قرار می داد و به سوی آن نماز می خواند.

باب (۱۴۳): عبور از جلوی نمازگزار از پشت ستره

۳۴۲ — عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ: أَنَّ أَبَاهُ ﷺ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي قُبَّةِ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمَ، وَرَأَيْتُ بِلَالًا أَخْرَجَ وَضُوءًا، فَرَأَيْتُ النَّاسَ يَتَدَرُونَ ذَلِكَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ، ثُمَّ رَأَيْتُ بِلَالًا أَخْرَجَ عَنَزَةً فَرَكَزَهَا، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مُشَمَّرًا، فَصَلَّى إِلَى الْعَنَزَةِ بِالنَّاسِ رَكَعَتَيْنِ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالِدَوَابَّ يَمْرُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْعَنَزَةِ. (م/۵۰۳)

ترجمه: ابوجحیفه رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ را در خیمه ای چرمی و سرخ رنگ دیدم و بلال رضی الله عنه را دیدم که برای آنحضرت ﷺ آب وضو آورد (و آنحضرت ﷺ وضو ساخت).

مردم برای گرفتن آب وضوی رسول الله ﷺ از یکدیگر سبقت می گرفتند؛ هرکس موفق می شد، آن را بر سر و صورت خود می مالید و کسی که به آن دست نمی یافت، از تری دست همراهانش، استفاده می کرد؛ سپس بلال رضی الله عنه را دیدم که نیزه ای برگرفت و در زمین فرونشاند. و رسول الله ﷺ که عبای سرخ رنگی بر تن داشت و آستینهایش را بالا زده بود، برای نماز بیرون آمد و رو به نیزه کرد و دو رکعت نماز، برای مردم، اقامه نمود؛ همچنین مردم و حیوانات را دیدم که از پشت آن نیزه، عبور می کردند.

باب (۱۴۴): نهی از دست به کمر، نماز خواندن

۳۴۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا.
(م/۵۴۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که: نبی اکرم ﷺ از اینکه کسی، هنگام نماز خواندن، دست به کمر بایستد، منع فرموده است.

باب (۱۴۵): نهی از تف کردن به طرف جلو در نماز

۳۴۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُحَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبِّهِ، فَيَتَنَخَّعُ أَمَامَهُ؟ أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيَتَنَخَّعَ فِي وَجْهِهِ؟ فَإِذَا تَنَخَّعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَنَخَّعْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقُلْ هَكَذَا» وَوَصَفَ الْقَاسِمُ: فَتَقَلَّ فِي ثَوْبِهِ، ثُمَّ مَسَحَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ. (م/۵۵۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ بلغمی در جهت قبله مسجد دید؛ پس رو به طرف مردم نمود و فرمود: «چرا بعضی از شما روبروی پرودگارشان می ایستند و بلغم می اندازند؟ آیا شما دوست دارید که روبروی شما بایستند و در چهره شما بلغم بیندازند؟ لذا هر گاه می خواهید بلغم بیاندازید، سمت چپ و زیر پایتان بیندازید؛ اما اگر سمت چپ جایی نیافتید این کار را نکنید». قاسم - یکی از رویان - کار را اینگونه توصیف نمود که در پارچه اش تف کرد و آن را بهم مالید.

باب (۱۴۶): خمیازه کشیدن در نماز و جلوگیری از آن

۳۴۵ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ». وَ فِي رِوَايَةٍ: «فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ». (م/۲۹۹۵)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست در نماز، خمیازه بکشد، تا می تواند جلوییش را بگیرد؛ زیرا شیطان داخل (دهانش) می شود.» و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «دستش را جلوی دهانش بگیرد؛ زیرا شیطان داخل (دهانش) می شود.»

باب (۱۴۷): بر دوش گذاشتن اطفال در نماز

۳۴۶ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ النَّاسِ وَأُمَامَةَ بِنْتَ أَبِي الْعَاصِ وَهِيَ ابْنَةُ زَيْنَبَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى عَاتِقِهِ، فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَعَادَهَا. (م/۵۴۳)

ترجمه: ابوقتاده انصاری رضی الله عنه می گوید: من شاهد بودم که نبی اکرم ﷺ مردم را امامت می نمود در حالی که امامه دختر ابوالعاص که مادرش زینب دختر پیامبر ﷺ بود (نوه پیامبر) بر دوش آنحضرت ﷺ قرار داشت؛ رسول خدا ﷺ وقتی که رکوع می کرد، او را روی زمین می گذاشت و هنگامی که از سجده بلند می شد، دوباره او را بر دوشش می گذاشت.

باب (۱۴۸): دست کشیدن بر سنگریزه ها در مسجد

۳۴۷ — عَنْ مُعَيْقِبٍ رضی الله عنه قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَسْحَ فِي الْمَسْجِدِ، يَعْنِي الْحَصَى، قَالَ: «إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَوَاحِدَةً». (م/۵۴۶)

ترجمه: معیقب رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ درباره دست کشیدن بر سنگریزه های مسجد، سخن گفت و فرمود: «اگر دست کشیدن بر آنها، لازم و ضروری است، فقط یک بار، کفایت می کند.»

یعنی اگر ناهموارند و در سجده، باعث اذیت و آزار انسان می شوند، یک بار دست کشیدن، اشکالی ندارد.

باب (۱۴۹): مالیدن بلغم با کفش

۳۴۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَأَيْتُهُ تَنْخَعُ، فَدَلَكَهَا بِنَعْلِهِ. (م/۵۵۴)

ترجمه: عبدالله بن شخیر رضی الله عنه می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خواندم و دیدم که آنحضرت صلی الله علیه و آله بلغم انداخت و با کفشش آنرا مالید (تا محو شود و از بین برود).

باب (۱۵۰): جمع کردن و بستن موهای سر در نماز

۳۴۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُصَلِّي وَرَأْسُهُ مَعْقُوصٌ مِنْ وَرَائِهِ، فَقَامَ فَجَعَلَ يَحُلُّهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ: مَا لَكَ وَرَأْسِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا مَثَلُ الَّذِي يُصَلِّي وَهُوَ مَكْتُوفٌ». (م/۴۹۲)

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که ایشان، عبدالله بن حارث را دید که نماز می خواند در حالی که موهایش پشت سرش بسته شده اند؛ پس از جایش برخاست و شروع به باز کردن موهای او نمود؛ هنگامی که عبدالله بن حارث نمازش را به پایان رساند، رو به ابن عباس کرد و گفت: تو با سرم چکار داری؟ ابن عباس گفت: من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین شخصی مانند نمازگزاری است که دست هایش را به شانه هایش بسته باشند».

باب (۱۵۱): نماز خواندن هنگامی که غذا حاضر است

۳۵۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا قُرِبَ الْعِشَاءُ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ، وَلَا تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِكُمْ». (م/۵۵۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که شام آورده شد و وقت نماز هم فرا رسید، قبل از خواندن نماز مغرب، نخست، شام بخورید و در خوردن آن هم عجله نکنید».

باب (۱۵۲): فراموشی در نماز و سجده سهو

۳۵۱ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا، فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ، ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلَاتَهُ، وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِثْمَامًا لِأَرْبَعٍ كَانَتْ تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ». (م/۵۷۱)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما در نمازش، شک کرد و ندانست که سه یا چهار رکعت، خوانده است، شک را رها نماید و اساس را بر یقین (سه رکعت) بگذارد؛ آنگاه قبل از اینکه سلام دهد، دو سجده بجا آورد؛ اگر پنج رکعت، خوانده است، این دو سجده، باعث زوج شدن نمازش می شوند و اگر چهار رکعتش، کامل شده است، این دو سجده، باعث ذلت و خواری شیطان می گردد».

۳۵۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ: إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ، فَسَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَتَى جَذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضِبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی الله عنهما فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا، وَخَرَجَ سَرْعَانَ النَّاسِ: قَصَرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْصَرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ؟ فَنَظَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟» قَالُوا: صَدَقَ، لَمْ تُصَلِّ إِلَّا رَكْعَتَيْنِ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَسَلَّمْ، ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ، قَالَ: وَأُخْبِرْتُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ: وَسَلَّمْ. (م/۵۷۳)

ترجمه: ابو هريره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله یکی از نمازهای بعد از زوال یعنی ظهر یا

عصر را دو رکعت خواند و سلام گفت؛ سپس بسوی چوبی که در جهت قبله مسجد قرار داشت، رفت و مانند کسی که عصبانی باشد، بر آن تکیه زد؛ گفتنی است که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز در میان جمعیت بودند اما ترسیدند که چیزی بگویند؛ به هر حال، کسانی که عجله داشتند از مسجد بیرون رفتند و گفتند: نماز، کوتاه شده است؟ در این هنگام، ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خدا! نماز تخفیف یافته یا شما دچار فراموشی شدید؟ آنحضرت ﷺ به سمت راست و چپش نگاهی انداخت و فرمود: «ذوالیدین چه می گوید؟! مردم گفتند: ذوالیدین راست می گوید؛ شما فقط دو رکعت نماز خواندید؛ آنگاه رسول خدا ﷺ دو رکعت دیگر خواند و سلام داد؛ بعد تکبیر گفت و سجده نمود؛ سپس تکبیر گفت و سرش را بلند کرد؛ بعد تکبیر گفت و به سجده رفت؛ سپس تکبیر گفت سرش را بلند نمود. راوی می گوید: واز عمران بن حصین به اطلاع من رساندند که: بعد از آن، سلام داد.

باب (۱۵۳): سجده های تلاوت

۳۵۳ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَيَقْرَأُ سُورَةً فِيهَا سَجْدَةٌ فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ مَعَهُ، حَتَّى مَا يَجِدُ بَعْضُنَا مَوْضِعًا لِمَكَانِ جَبْهَتِهِ. (م/۵۷۵)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ قرآن تلاوت می نمود و هرگاه، یکی از سوره های دارای سجده را تلاوت می نمود، سجده می کرد؛ ما نیز همراه ایشان، سجده می کردیم و چه بسا که (به سبب ازدحام) جایی برای نهادن پیشانی بر زمین، پیدا نمی کردیم.

۳۵۴ — عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَلَاةَ الْعَتَمَةِ فَقَرَأَ: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ فَسَجَدَ فِيهَا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذِهِ السَّجْدَةُ؟ فَقَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَلَا أَزَالُ أُسْجِدُ بِهَا حَتَّى أَلْقَاهُ. (م/۵۷۸)

ترجمه: ابورافع می گوید: نماز عشا را با ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خواندم؛ او سوره ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ را خواند و سجده کرد؛ به او گفتم: این سجده چیست؟ گفت: به سبب خواندن این

سوره، پشت سر ابو القاسم علیه السلام سجده کردم و همچنان تا زمانی که بمیرم و به ملاقات آنحضرت علیه السلام بروم، سجده خواهم نمود.

باب (۱۵۴): خواندن قنوت در نماز صبح

۳۵۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَيُكَبِّرُ، وَيَرْفَعُ رَأْسَهُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي رِبْعَةَ، وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَى مُضَرَ، وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كَسَنِي يُوسُفَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ لِحْيَانَ وَرِعْلًا وَذَكْوَانَ وَعُصَيَّةَ، عَصَتْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» ثُمَّ بَلَعْنَا أَنَّهُ تَرَكَ ذَلِكَ لَمَّا أُنْزِلَتْ: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (م/۶۷۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز صبح، هنگامی که قرائت را به پایان می رساند و تکبیر می گفت (و رکوع می نمود) و سرش را از رکوع بلند می کرد، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» می گفت؛ سپس، همچنان که ایستاده بود، می فرمود: «خداایا! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش بن ربیع و سایر مؤمنان مستضعف را نجات بده؛ الهی! قهر و غضبت را بر قوم مُضَرَ، نازل کن و آنان را دچار خشکسالی ای مانند خشکسالی دوران یوسف، بگردان؛ خداایا! قبایل لحيان و رعل و ذکوان و عصیه را که از خدا و رسولش، عصیان کردند، نفرین کن». راوی می گوید: سپس به ما خبر رسید که آنحضرت بعد از نزول آیه ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ این دعا را ترک نمود.

ترجمه آیه: ای پیامبر! چیزی از کار (بندگان) در دست تو نیست؛ خداوند یا توبه آنان را می پذیرد و یا آنها را عذاب می دهد چرا که آنان ستمگرند.

باب (۱۵۵): خواندن قنوت در نماز ظهر و دیگر نمازها

۳۵۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: وَاللَّهِ لَأُقَرَّبَنَّ بِكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقْنُتُ فِي الظُّهْرِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَصَلَاةَ الصُّبْحِ، وَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ، وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ. (م/۶۷۶)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گفت: به خدا سوگند که شما را به نماز رسول الله ﷺ نزدیک می نمایم؛ و او در نمازهای ظهر و عشا و صبح (دعای) قنوت می خواند و برای مؤمنان، دعا می نمود و کفار را نفرین می کرد.

باب (۱۵۶): خواندن قنوت در نماز مغرب

۳۵۷ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْنُتُ فِي الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ. (م/۶۷۸)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ در نمازهای صبح و مغرب، دعای قنوت می خواند.

باب (۱۵۷): درباره دو رکعت سنت فجر

۳۵۸ — عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. (م/۷۲۳)

ترجمه: حفصه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که فجر طلوع می کرد، رسول الله ﷺ فقط دو رکعت مختصر می خواند.

باب (۱۵۸): فضیلت دو رکعت سنت فجر

۳۵۹ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «رَكَعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». (م/۷۲۵)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «دو رکعت

(سنت) فجر از دنیا و مافیها بهتر است.

باب (۱۵۹): قرائت دو رکعت سنت فجر

۳۶۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَرَأَ فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ: ﴿قُلْ

يَتَّخِذُ الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ وَ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿٢﴾﴾ (م/۷۲۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت (سنت فجر) ﴿قُلْ يَتَّخِذُ الْكَافِرُونَ ﴿١﴾

وَ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿٢﴾﴾ را خواند.

باب (۱۶۰): دراز کشیدن بعد از سنت های فجر

۳۶۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا صَلَّى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ:

فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَقِظَةً حَدَّثَنِي، وَإِلَّا اضْطَجَعَ. (م/۷۴۳)

ترجمه: عائشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله دو رکعت

(سنت) فجر را می خواند، اگر من بیدار بودم با من صحبت می کرد؛ در غیر اینصورت، بر پهلو دراز می کشید.

باب (۱۶۱): نشستن در جای نماز بعد از نماز صبح

۳۶۲ — عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِحَبَابِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه: أَكُنْتُ تُجَالِسُ

رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: نَعَمْ، كَثِيرًا، كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مُصَلَّاهُ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ الصُّبْحَ أَوْ الْعَدَاةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامَ، وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ، فَيَأْخُذُونَ فِي أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُونَ. (م/۶۷۰)

ترجمه: سماک بن حرب می گوید: به جابر بن سمره رضی الله عنه گفتم: آیا تو با رسول خدا صلی الله علیه و آله

نشست و برخاست می نمودی؟ وی گفت: بله، بسیار؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله از جایی که نماز صبح را در آن می خواند تا طلوع آفتاب بر نمی خاست؛ و هنگامی که خورشید طلوع می کرد، بلند می شد. مردم درباره امور جاهلیت، با یکدیگر صحبت می کردند و می خندیدند و آنحضرت

ﷺ تبسم می نمود.

باب (۱۶۲): درباره نماز چاشت

۳۶۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدْعُ الْعَمَلَ وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، خَشْيَةً أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ. (م/۷۱۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: من هرگز ندیدم که رسول الله ﷺ نماز چاشت بخواند؛ ولی من آنرا می خوانم؛ چه بسا، رسول الله ﷺ عملی را دوست داشت که انجام دهد، ولی از ترس اینکه مبدا مردم به آن عمل کنند و بر آنان، فرض گردد، آنرا ترک می نمود.

باب (۱۶۳): نماز چاشت، دو رکعت است

۳۶۴ — عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى». (م/۷۲۰)

ترجمه: ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «بر هر مفصل انسان، یک صدقه، واجب است؛ هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الحمد لله گفتن، یک صدقه است؛ هر لا اله الا الله گفتن، یک صدقه است؛ هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است؛ امر به معروف، صدقه است؛ و نهی از منکر، صدقه است؛ و بجای همه اینها خواندن دو رکعت نماز چاشت، کفایت می نماید.

باب (۱۶۴): نماز چاشت، چهار رکعت است

۳۶۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. (م/۷۱۹)

ترجمه: عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا می گوید: رسول اللہ ﷺ چهار رکعت نماز چاشت می خواند و هر چه خواست خداوند بود، به آنها می افزود.

باب (۱۶۵): نماز چاشت، هشت رکعت است

۳۶۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نُوفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ وَحَرَصْتُ عَلَى أَنْ أَجِدَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ يُخْبِرُنِي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَبَّحَ سُبْحَةَ الضُّحَى، فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُحَدِّثُنِي ذَلِكَ، غَيْرَ أَنَّ أُمَّ هَانِيَّ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَتْنِي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بَعْدَ مَا ارْتَفَعَ النَّهَارُ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَأَنَّى بَثُوبَ فَسْتَرَّ عَلَيْهِ، فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ قَامَ، فَكَرَعَ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، لَا أَدْرِي: أَفِيَامَهُ فِيهَا أَطْوَلُ أَمْ رُكُوعُهُ أَمْ سُجُودُهُ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْهُ مُتَّفَارِبٌ، قَالَتْ: فَلَمْ أَرَهُ سَبَّحَهَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ. (م ۳۳۶/۸۱ كتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب صلاة الضحى)

ترجمه: عبدالله بن حارث بن نوفل می گوید: جستجو نمودم و بسیار علاقه مند بودم شخصی را بیابم که به من بگوید رسول خدا ﷺ نماز چاشت، خوانده است؛ سرانجام کسی جز ام هانی دختر ابوطالب را نیافتم؛ او گفت: رسول الله ﷺ روز فتح مکه، بعد از برآمدن آفتاب، تشریف آورد؛ پارچه ای برایش آوردند و آنرا برای آنحضرت ﷺ پرده کردند (فاطمه ؓ این کار را انجام داد). پیامبر اکرم ﷺ غسل نمود؛ سپس برخاست و هشت رکعت نماز، بجای آورد؛ قیام و رکوع و سجده ایشان، بسیار نزدیک بهم بودند تا جایی که نمی دانم کدامیک طولانی تر بود. ام هانی رضی الله عنها می گوید: من ندیدم که پیامبر خدا ﷺ قبل یا بعد از آن، این نماز را بخواند.

توضیح: همانگونه که در احادیث فوق، ملاحظه نمودید، وقت نماز چاشت، هنگام بالا آمدن آفتاب است و حداقل آن، دو رکعت؛ و حداکثر آن، هشت رکعت می باشد.

باب (۱۶۶): توصیه درباره نماز چاشت

۳۶۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ بِثَلَاثٍ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ. (م ۷۲۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: دوستم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ سه توصیه به من فرمود که تا لحظه مرگ، آنها را رها نخواهم کرد: سه روز، روزه گرفتن در هر ماه، خواندن نماز چاشت و خواندن نماز وتر، قبل از خوابیدن.

باب (۱۶۷): نماز اواین

۳۶۸ — عَنْ الْقَاسِمِ الشَّيْبَانِيِّ: أَنَّ زَيْدَ ابْنَ أَرْقَمَ رضی الله عنه رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمِضُ الْفِصَالُ». (۷۴۸)

ترجمه: قاسم شیبانی می گوید: چون زید بن ارقم رضی الله عنه گروهی را دید که وقت چاشت (برآمدن آفتاب) نماز می خوانند، گفت: آیا آنان نمی دانند که نماز در وقتی دیگر، غیر از این لحظه، بهتر است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی نماز اواین خوانده می شود که دست و پای شتر بچه ها از ریگ های داغ بسوزد».

باب (۱۶۸): کسی که برای خدا سجده نماید، به بهشت می رود

۳۶۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا قرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي، يَقُولُ: يَا وَيْلَهُ — وَفِي رَوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ: يَا وَيْلِي — أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ». (م/۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که فرزند آدم آیات سجده را تلاوت می نماید و سجده می کند، شیطان به گوشه ای می خزد و شروع به گریه می کند و می گوید: وای بر او - و طبق روایت ابو کریم: وای بر من - فرزند آدم دستور داده شد تا سجده کند؛ او سجده کرد و به بهشت می رود. اما هنگامی که به من دستور سجده رسید، قبول نکردم؛ پس به جهنم می روم».

باب (۱۶۹): فضیلت کسی که در شبانه روز، دوازده رکعت نماز می خواند.

۳۷۰ — عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ، يُصَلِّيَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ» قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: فَمَا بَرَحْتُ أُصَلِّيهِنَّ بَعْدُ، وَ قَالَ عَمْرُو مَا بَرَحْتُ أُصَلِّيهِنَّ بَعْدُ، وَ قَالَ النُّعْمَانُ: مِثْلَ ذَلِكَ، وَ فِي رَوَايَةٍ: «فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ». (م/۷۲۸)

ترجمه: ام حبیبه، همسر گرامی نبی اکرم ﷺ می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر بنده مسلمانی که روزانه علاوه بر نمازهای فرض، دوازده رکعت نماز نفل برای خوشنودی خدا بخواند، خداوند برایش خانه ای در بهشت می سازد یا اینکه خانه ای در بهشت برایش ساخته می شود». ام حبیبه رضی الله عنها، عمرو و نعمان (راویان این حدیث) می گویند: ما بعد از آن، همیشه این دوازده رکعت را می خوانیم.

دریک روایت، بجای کلمه روزانه، «شبانه روز» آمده است.

شرح: این دوازده رکعت، همان نمازهای سنت هستند که عارتند از: دو رکعت قبل از نماز صبح، چهار رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت بعد از نماز عشا که در مجموع، دوازده رکعت می شود.

باب (۱۷۰): بین هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد

۳۷۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُغْفَلٍ الْمُزَنِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» قَالَهَا ثَلَاثًا، قَالَ: فِي الثَّلَاثَةِ: «لَمَنْ شَاءَ» (م/۸۳۸)

ترجمه: عبدالله بن مغفل مزنی ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «میان هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد» و این جمله را سه بار تکرار نمود و بار سوم فرمود: «البته برای هر کس که بخواهد».

شرح: همانگونه که در حدیث، وارد شده است، خواندن نماز نفل بین اذان و اقامه، مستحب است و در این باره اختلافی وجود ندارد مگر در مورد دو رکعت قبل از نماز مغرب

که برخی آنرا مستحب نمی دانند؛ اما چنانچه ملاحظه می نمایید رسول خدا ﷺ در حدیث فوق، مشروعیت این دو رکعت را مورد تأیید قرار دادند؛ همچنین در روایت دیگری آمده است که آنحضرت ﷺ سه بار فرمود: «قبل از نماز مغرب، نماز بخوانید» و بار سوم فرمود: «البته هرکس خواست، نماز بخواند تا مبدا مردم آنرا سنت (مؤکده) قرار دهند^۱. همچنین انس رضی الله عنه می گوید: هنگامی که اذان مغرب گفته می شد، یاران رسول خدا ﷺ (برای خواندن نماز) بسوی ستونها می شتافتند و به نماز می ایستادند تا اینکه رسول خدا ﷺ می آمد و آنان همچنان مشغول نماز بودند؛ و در روایت صحیح مسلم آمده است که اگر فرد بیگانه ای وارد مسجد می شد، فکر می کرد که نماز برگزار شده است چون تعداد زیادی از صحابه، مشغول خواندن دو رکعت نماز نافله قبل از نماز مغرب، بودند^۲. لذا طبق احادیث فوق، خواندن دو رکعت نفل قبل از نماز مغرب، مستحب و جایز است.

باب (۱۷۱): خواندن نفل قبل و بعد از نماز

۳۷۲ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الظُّهْرِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَهَا سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْجُمُعَةِ سَجْدَتَيْنِ، فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ، فَصَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتِهِ. (م/۷۲۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: همراه رسول الله ﷺ دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب، دو رکعت بعد از نماز عشا و دو رکعت بعد از نماز جمعه خواندم؛ البته نمازهای بعد از نماز مغرب و عشا و جمعه را همراه رسول الله ﷺ در خانه اش خواندم.

(۱) بخاری ۱۱۸۳

(۲) به صحیح بخاری حدیث ۶۵۲ و صحیح مسلم حدیث ۸۳۷ مراجعه کنید.

باب (۱۷۲): نوافل شب و روز

۳۷۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ تَطَوُّعِهِ، فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا ثُمَّ يَخْرُجُ، فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ تِسْعَ رَكَعَاتٍ فِيهِنَّ الْوُتْرُ، وَكَانَ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا وَلَيْلًا طَوِيلًا قَاعِدًا، وَكَانَ إِذَا قَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَائِمٌ، وَإِذَا قَرَأَ قَاعِدًا رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَاعِدٌ، وَكَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ. (م/۷۳۰)

ترجمه: عبدالله بن شقیق رضی الله عنه می گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره نمازهای نفلی رسول الله ﷺ پرسیدم؛ فرمود: آنحضرت ﷺ قبل از نماز ظهر در خانه من، چهار رکعت می خواند؛ بعد از آن می رفت و نماز را برای مردم برگزار می کرد و به خانه بر می گشت و دو رکعت دیگر می خواند؛ همچنین بعد از برگزار نمودن نماز عشا برای مردم، وارد خانه من می شد و دو رکعت نماز می خواند؛ و شبها با نماز وتر، نه رکعت نماز می خواند. گفتمی است که رسول الله ﷺ بعضی از شبها بطور طولانی، ایستاده نماز می خواند و برخی از شبها بطور طولانی، نشسته نماز می خواند؛ هنگامی که ایستاده نماز می خواند، رکوع و سجده را ایستاده بجا می آورد و اگر نشسته نماز می خواند، نشسته رکوع و سجده می نمود (برای انجام رکوع و سجده بر نمی خاست) و هنگامی که فجر طلوع می کرد، دو رکعت نماز می خواند.

باب (۱۷۳): خواندن نماز نفل در مسجد

۳۷۴ — عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُجَيْرَةً بِخَصْفَةٍ أَوْ حَصِيرٍ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِيهَا، قَالَ: فَتَتَبَعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ، وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ، قَالَ: ثُمَّ جَاءُوا لَيْلَةً، فَحَضَرُوا وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهُمْ، قَالَ: فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ، فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ، وَحَصَبُوا الْبَابَ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُغْضِبًا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَكْتَبُ

عَلَيْكُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ خَيْرَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ». وَ فِي رِوَايَةٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اتَّخَذَ حُجْرَةً فِي الْمَسْجِدِ مِنْ حَصِيرٍ.
(م/۷۸۱)

ترجمه: زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در گوشه ای از مسجد با برگ درخت خرما یا حصیر، حجره ای ساخت و در آن، نماز می خواند. تعدادی از مردم کنار رسول الله صلی الله علیه و آله جمع شدند و به او اقتدا کردند. سپس شبی، مردم جمع شدند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله تأخیر نمود و نیامد. مردم صداهایشان را بلند کردند و دروازه خانه اش را زدند. رسول الله صلی الله علیه و آله خشمگین نزد آنان آمد و فرمود: «شما به اندازه ای این کار را انجام دادید که من گمان کردم بر شما فرض می شود؛ لذا در خانه هایتان نماز بخوانید، زیرا بجز نمازهای فرض، (که در مسجد باید خوانده شود) بهترین نماز شخص، نمازی است که در خانه خوانده شود».

باب (۱۷۴): خواندن نماز نفل در خانه

۳۷۵- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا». (م/۷۷۸)

ترجمه: جابر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که نماز شما در مسجد به پایان رسید، خانه هایتان را هم از نماز، بهره مند سازید؛ زیرا خداوند نماز خواندن در خانه را باعث خیر و برکت آن می گرداند».

شرح: خواندن نمازهای نافله در خانه، مستحب است؛ زیرا باعث خیر و برکت، نزول رحمت و فرشتگان و فرار شیطان از خانه می گردد. همچنین به سبب دور بودن از نگاه مردم، احتمال ریا، پایین می آید.

باب (۱۷۵): تا وقتی که با نشاط هستید، نماز بخوانید، و هرگاه، خسته شدید،

بنشینید

۳۷۶ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ، وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ سَارِيَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» قَالُوا: لِزَيْنَبَ تُصَلِّي، فَإِذَا كَسَلَتْ أَوْ فَتَرَتْ أَمْسَكَتْ بِهِ، فَقَالَ: «حُلُوهُ لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ نَشَاطُهُ، فَإِذَا كَسِلَ أَوْ فَتَرَ قَعَدَ». (م/۷۸۴)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: روزی، رسول الله ﷺ وارد مسجد شد و نگاهش به ریسمانی افتاد که میان دو ستون مسجد، بسته شده است. فرمود: «این ریسمان، چیست؟» مردم گفتند: آنرا زینب رضی الله عنها بسته است؛ هر وقت، از خواندن نماز، خسته می شود، آن را می گیرد و (به کمک آن، به نماز، ادامه می دهد). رسول الله ﷺ فرمود: «خیر، (نیازی نیست) آن را باز کنید؛ تا زمانی که شما بانشاط هستید، نماز بخوانید؛ و هرگاه، خسته شدید، بنشینید».

باب (۱۷۶): محبوبترین اعمال نزد خداوند بادوام ترین آنهاست

۳۷۷ — عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَ عَمَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، هَلْ كَانَ يَخْصُ شَيْئًا مِنَ الْأَيَّامِ؟ قَالَتْ: لَا، كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً، وَأَنْتُمْ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَطِيعُ؟ (م/۷۸۳)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها پرسیدند: عبادت رسول الله ﷺ چگونه بود؟ آیا آنحضرت ﷺ روزهای خاصی را برای عبادت، اختصاص می داد؟ گفت: خیر؛ و افزود که رسول الله ﷺ بر هر عملی، مداومت می کرد و کدام یک از شما توان و مقاومت رسول خدا ﷺ را دارد؟!

باب (۱۷۷): (در نوافل) به اندازه توان عمل نمایید

۳۷۸ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ الْحَوْلَاءَ بِنْتَ ثُوَيْتِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ أَسَدِ ابْنِ عَبْدِ الْعُزَّى مَرَّتْ بِهَا وَعِنْدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: هَذِهِ

الْحَوْلَاءُ بَنَتْ تُؤَيَّتٍ، وَزَعَمُوا أَنَّهَا لَا تَنَامُ اللَّيْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَنَامُ اللَّيْلَ؟ خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَمُ اللَّهُ حَتَّى تَسْأَمُوا». (م/۷۸۵)

ترجمه: عایشه، همسر گرامی نبی اکرم ﷺ می فرماید: رسول الله ﷺ نزد من بود که حواء دختر تویت بن حبيب از کنارم گذشت. من گفتم: این حواء دختر تویت است؛ مردم میگویند: او شبها نمی خوابد (عبادت میکند). رسول خدا ﷺ فرمود: «شبها نمی خوابد؟! اعمالی را انجام دهید که توان آن را داشته باشید. سوگند به خدا، که خداوند خسته نمی شود مگر اینکه شما خود خسته شوید».

باب (۱۷۸): درباره نماز شب و دعای پیامبر اکرم ﷺ

۳۷۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَتُّ لَيْلَةً عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ فَأَتَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ نَامَ، ثُمَّ قَامَ، فَأَتَى الْقُرْبَةَ فَأَطْلَقَ سِنَاقَهَا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ وَلَمْ يُكْثِرْ، وَقَدْ أَبْلَغَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، فَقُمْتُ فَتَمَطَّيْتُ، كَرَاهِيَةً أَنْ يَرَى أَنِّي كُنْتُ أَتَّبِعُهُ لَهُ، فَتَوَضَّأْتُ، فَقَامَ فَصَلَّى، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَتَنَامَتْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ﷺ وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، فَأَتَاهُ بِلَالٌ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ، وَكَانَ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا، وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَعَظْمُ لِي نُورًا» قَالَ كُرَيْبٌ: وَسَبْعًا فِي التَّائِبَاتِ فَلَقِيتُ بَعْضَ وَلَدِ الْعَبَّاسِ، فَحَدَّثَنِي بِهِنَّ فَذَكَرَ: «عَصَبِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي» وَذَكَرَ خَصْلَتَيْنِ. (م/۷۶۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: شبی، نزد خاله ام میمونه رضی الله عنها خوابیدم. شب هنگام، نبی اکرم ﷺ برخاست و قضای حاجت نمود و صورت و دست هایش را شست و خوابید. سپس برخاست و بسوی مشک رفت و نخ دهانه مشک را باز کرد و با آب نه خیلی زیاد و نه خیلی کم بطور کامل، وضو گرفت. سپس شروع به نماز خواندن نمود. من از

ترس اینکه مرا ببیند و متوجه من شود، آهسته بلند شدم و وضو گرفتم و سمت چپ ایشان ایستادم. آنحضرت ﷺ دستم را گرفت و سمت راستش قرار داد. قابل یادآوری است که نماز رسول الله ﷺ سیزده رکعت کامل گردید. آنگاه رسول الله ﷺ به پهلو دراز کشید و خوابید طوری که صدای نفسش بلند شد. و آنحضرت ﷺ عادت داشت که هنگام خوابیدن، صدای نفسش بلند می شد.

سپس بلال رضی الله عنه آمد و وقت نماز را اعلان نمود. آنگاه رسول الله ﷺ برخاست و بدون اینکه وضو بگیرد، نماز خواند و در دعایش فرمود: «خدایا! در دلم، چشمهایم، گوشهایم، سمت راستم، سمت چپم، بالای سرم، بر پایم، پیش رویم، نوری بزرگ قرار بده.»

کریب می گوید: هفت چیز دیگر هم ذکر کرد که من فراموش نمودم. بعدها یکی از فرزندان عباس را دیدم؛ او گفت: آن چیزها عبارتند از: عصب، گوشت، خون، مو، پوست و دو چیز دیگر نیز متذکر گردید.

۳۸۰_ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ لِيُصَلِّيَ افْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ برای خواندن نماز شب، بیدار می شد، نمازش را با دو رکعت نماز مختصر، آغاز می نمود.

باب (۱۷۹): دعای نبی اکرم ﷺ هنگام برخاستن در شب

۳۸۱_ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.» (م/۷۶۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما میگوید: در نیمه شب، هنگامی که رسول الله ﷺ برای نماز بر می خاست، این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَأَغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَآخَرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

(خدایا! تمام تعریف ها از آن توست؛ روشنی آسمانها و زمین، تو هستی؛ حمد و ستایش، شایسته توست؛ تو نگهدارنده آسمان و زمین هستی؛ تمام ستایش ها از آن توست؛ زیرا پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها وجود دارد، تو هستی؛ تو بر حقی و وعده ات نیز حق است؛ سخن تو، حق است؛ ملاقات تو حق، بهشت تو حق، دوزخ تو حق و قیامت، حق است. خدایا! تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم، به تو توکل نمودم، به تو روی آوردم، به کمک تو با دشمنان، مبارزه کردم و تو را حکم و فیصل، قرار دادم. خدایا! گناهان اول و آخر و ظاهر و باطن مرا ببامرز؛ تو معبود منی و هیچ معبود حقی جز تو وجود ندارد).

باب (۱۸۰): کیفیت نماز شب و تعداد رکعات آن

۳۸۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ، لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا. (م/۷۳۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: شبها رسول الله ﷺ سیزده رکعت نماز می خواند که پنج رکعت آنها را وتر قرار می داد و فقط در آخر آنها می نشست.

شرح: نماز شب رسول الله ﷺ در روایات صحیح، هفت، نه، یازده، سیزده و پانزده رکعت، نقل شده است که در صورت اخیر؛ یعنی پانزده رکعت، دو رکعت سنت فجر هم به حساب

آمده است. آنچه مسلم است نماز شب، عبادتی است که هر چه بیشتر باشد، بهتر است. رسول خدا ﷺ در حالت‌های مختلف از قبیل بیماری، بزرگسالی، خستگی و غیره هفت، نه، یازده و سیزده رکعت، و بیشتر اوقات، دو رکعتی خوانده است؛ و گاهی هم برای بیان جواز، چند رکعت را با یک سلام؛ خوانده است.

باب (۱۸۱): نماز شب

۳۸۳ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ؟ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُؤْتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى». (م/۷۴۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: شخصی از رسول الله ﷺ درباره نماز شب، سؤال کرد. آنحضرت ﷺ فرمود: «نماز شب، دو رکعت، دو رکعت خوانده شود. اگر کسی احتمال داد که طلوع فجر نزدیک است، یک رکعت بخواند تا نمازهایی را که خوانده است، وتر شوند».

باب (۱۸۲): خواندن نماز شب، نشسته و ایستاده

۳۸۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي شَيْءٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ جَالِسًا، حَتَّى إِذَا كَبَرَ قَرَأَ جَالِسًا، حَتَّى إِذَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنَ السُّورَةِ ثَلَاثُونَ أَوْ أَرْبَعُونَ آيَةً قَامَ فَقَرَأَهُنَّ، ثُمَّ رَكَعَ. (م/۷۳۱)

ترجمه: ام المومنین عایشه رضی الله عنها؛ می گوید: من رسول الله ﷺ را ندیدم که نماز شب را نشسته بخواند مگر زمانی که پا به سن گذاشت. در این هنگام، قرائت را نشسته می خواند و وقتی که می خواست به رکوع برود، بلند می شد و حدود سی تا چهل آیه، قرائت می نمود. سپس، به رکوع می رفت.

باب (۱۸۳): کراهیت خوابیدن تمام شب بدون اینکه نمازی خوانده شود

۳۸۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِيهِ أُذُنِيهِ» أَوْ قَالَ: «فِي أُذُنِهِ». (م/۷۷۴)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از شخصی که تمام شب را تا صبح خوابیده است، سخن بمیان آمد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: او شخصی است که شیطان در گوشها یا گوش اش، ادراک کرده است.

باب (۱۸۴): هرگاه در نماز، چرت زدید، بخوابید

۳۸۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسْبُ نَفْسَهُ». (م/۷۸۶)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، کسی از شما در نماز، چرت زد، بخوابد تا خوابش زایل شود؛ زیرا چه بسا کسی از شما که در حالت خواب آلودگی نماز می خواند، بدون اینکه بداند، بجای استغفار، خودش را نفرین کند».

باب (۱۸۵): آنچه باعث باز شدن گرههای شیطان می شود

۳۸۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ ثَلَاثَ عُقَدٍ إِذَا نَامَ، بِكُلِّ عُقْدَةٍ يَضْرِبُ: عَلَيْكَ لَيْلًا طَوِيلًا، فَإِذَا اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عَنْهُ عُقْدَتَانِ، فَإِذَا صَلَّى انْحَلَّتِ الْعُقَدُ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ». (م/۷۷۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام شب که شما می خوابید، شیطان بر پشت گردنهای شما سه گره می زند و می گوید: شب طولانی است، بخواب. اگر

کسی (به حرف او گوش نکرد و) از خواب بیدار شد و ذکر خدا را بر زبان آورد، یکی از گره‌های شیطان، باز می‌شود؛ و اگر وضو گرفت، گره دوم باز می‌شود؛ و اگر مشغول نماز شد، گره سوم باز می‌شود. در این حال، او صبح، خوشحال و با نشاط است و اگر نه صبح، تنبل و افسرده، از خواب بیدار می‌شود.

باب (۱۸۶): در شب، لحظه‌ای وجود دارد که دعا در آن اجابت می‌شود

۳۸۸ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ». (م/۷۵۷)

ترجمه: جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که بنی اکرم ﷺ فرمود: «در شب، لحظه‌ای وجود دارد که هر فرد مسلمانی آن را دریابد و در آن، چیزی از خوبی‌های دنیا و آخرت از خداوند درخواست کند، خداوند به او عنایت می‌نماید؛ و این لحظه، در همه شبها وجود دارد».

باب (۱۸۷): تشویق به دعا و ذکر در آخر شب و اجابت شدن آن

۳۸۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ، حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيَءَ الْفَجْرُ». (م/۷۵۸)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند، هر شب پس از گذشتن یک سوم اول شب، به آسمان دنیا نزول می‌فرماید و می‌گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من طلب کند تا به او عنایت نمایم؟ آیا کسی هست که از من طلب بخشش کند تا او را ببخشم؟ و این جریان تا طلوع فجر ادامه پیدا می‌کند».

(قابل یادآوری است که در بعضی از روایات، بجای «یک سوم اول شب»، «یک سوم آخر شب» آمده است و بسیاری از محدثین هم همین روایت را ترجیح داده‌اند)

باب (١٨٨): نماز شب و حکم کسی که خواب افتاد و یا مریض شد (و نتوانست نماز شب بخواند)

٣٩٠ — عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ: أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامٍ بْنَ عَامِرٍ أَرَادَ أَنْ يَغْزُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَبِيعَ عَقَارًا لَهُ بِهَا، فَيَجْعَلَهُ فِي السَّلَاحِ وَالْكَرَاعِ، وَيُجَاهِدَ الرُّومَ حَتَّى يَمُوتَ، فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لَقِيَ أَنَسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَهَوَّهُ عَنْ ذَلِكَ، وَأَخْبَرُوهُ: أَنَّ رَهْطًا سَيَّةً أَرَادُوا ذَلِكَ فِي حَيَاةِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، فَهَاهُمْ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «أَلَيْسَ لَكُمْ فِي أُسْوَةٍ؟» فَلَمَّا حَدَّثُوهُ بِذَلِكَ رَاجَعَ أَمْرَهُ وَقَدْ كَانَ طَلَّقَهَا، وَأَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا، فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَأَلَهُ عَنْ وَثْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ بِوَثْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَأَتَيْتُهَا فَسَأَلْتُهَا، ثُمَّ أَتَيْتُ فَاخْبَرَنِي بِرَدِّهَا عَلَيْكَ، فَاذْهَبْتُ إِلَيْهَا، فَأَتَيْتُ عَلَى حَكِيمِ بْنِ أُلْفَحٍ، فَاسْتَلْحَقْتُهُ إِلَيْهَا، فَقَالَ: مَا أَنَا بِقَارِبِهَا، لِأَنِّي نَهَيْتُهَا أَنْ تَقُولَ فِي هَاتَيْنِ الشَّيْعَتَيْنِ شَيْئًا، فَأَبَتْ فِيهِمَا إِلَّا مُضِيًّا، قَالَ: فَأَقْسَمْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ، فَاذْهَبْنَا إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهَا، فَأَذِنَتْ لَنَا، فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: أَحَكِيمُ؟ فَعَرَفْتُهُ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَتْ: مَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: سَعْدُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَتْ: مَنْ هِشَامُ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ، فَتَرَحَّمَتْ عَلَيْهِ، وَقَالَتْ خَيْرًا، قَالَ قَتَادَةُ: وَكَانَ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ فَقُلْتُ: يَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِي عَنِ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: أَلَسْتُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَتْ: فَإِنَّ خُلُقَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْقُرْآنَ، قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَقُومَ وَلَا أَسْأَلَ أَحَدًا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَمُوتَ، ثُمَّ بَدَأَ لِي فَقُلْتُ: أَنْبِئِي عَنِ قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: أَلَسْتُ تَقْرَأُ: (يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ)؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَتْ: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ افْتَرَضَ قِيَامَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ هَذِهِ السُّورَةِ، فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ حَوْلًا، وَأَمْسَكَ اللَّهُ خَاتَمَتَهَا أَتْنِي عَشْرَ شَهْرًا فِي السَّمَاءِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ فِي آخِرِ هَذِهِ السُّورَةِ التَّخْفِيفَ، فَصَارَ قِيَامُ اللَّيْلِ تَطَوُّعًا بَعْدَ فَرِيضَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِي عَنِ وَثْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كُنَّا نَعِدُّ

لَهُ سِوَاكَهُ وَطَهُورُهُ، فَيَنْعُتُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَنْعُتَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي تِسْعَ رَكَعَاتٍ، لَا يَجْلِسُ فِيهَا إِلَّا فِي الثَّامِنَةِ، فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يَنْهَضُ وَلَا يُسَلِّمُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّ التَّاسِعَةَ، ثُمَّ يَقْعُدُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمًا يُسْمِعُنَا، ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ وَهُوَ قَاعِدٌ، وَتِلْكَ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكَعَةً يَا بُنَيَّ، فَلَمَّا سَنَّ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَخَذَهُ اللَّحْمُ أَوْ تَرَ بَسْبَعًا، وَصَنَعَ فِي الرُّكَعَتَيْنِ مِثْلَ صَنِيعِهِ الْأَوَّلِ، فَتِلْكَ تِسْعُ يَا بُنَيَّ، وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَحَبَّ أَنْ يُدَاوِمَ عَلَيْهَا، وَكَانَ إِذَا غَلَبَهُ نَوْمٌ أَوْ وَجَعَ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيِ عَشْرَةَ رَكَعَةً، وَلَا أَعْلَمُ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِي لَيْلَةٍ، وَلَا صَلَّى لَيْلَةً إِلَى الصُّبْحِ، وَلَا صَامَ شَهْرًا كَامِلًا غَيْرَ رَمَضَانَ، قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَحَدَّثَنِي بِحَدِيثِهَا، فَقَالَ: صَدَقْتُ، لَوْ كُنْتُ أَقْرَبُهَا أَوْ أَدْخُلُ عَلَيْهَا لَأَتَيْتُهَا حَتَّى تُشَافِهَنِي بِهِ، قَالَ: قُلْتُ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا حَدَّثْتُكَ حَدِيثَهَا. (م/۷۴۶)

ترجمه: قتاده به روایت از زرارہ می گوید: سعد بن هشام بن عامر تصمیم گرفت تا در راه خدا جهاد کند؛ پس به مدینه آمد و می خواست املاک خود را در آن به فروش برساند و از پول آنها اسلحه و اسب بخرد و تا فرا رسیدن مرگ با رومیها جهاد نماید. اما هنگامی که وارد مدینه شد، با تعدادی از مردم مدینه ملاقات کرد؛ آنان او را از این کار، جاوگیری نمودند و گفتند: گروهی شش نفره در حیات نبی اکرم ﷺ می خواستند این کار را انجام دهند؛ اما رسول خدا ﷺ آنها را از این کار منع کرد و فرمود: «آیا من برای شما اسوه و الگو نیستم؟!» هنگامی که آنان این حدیث را برایش بیان کردند، او که همسرش را طلاق داده بود، رجوع کرد و بر رجوعش گواه گرفت؛ سپس نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمد و از او درباره نماز و تر رسول خدا ﷺ پرسید. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آیا تو را نزد داناترین شخص روی زمین نسبت به نماز و تر نبی اکرم ﷺ معرفی نکنم؟ سعد پرسید: آن شخص کیست؟ ابن عباس گفت: عایشه است؛ نزد او برو و از وی در این باره بپرس؛ بعد از آن، نزد من بیا و جوابش را برابم بازگو کن.

سعد می گوید: بسوی عایشه رضی الله عنها براه افتادم؛ در راه حکیم بن افلح را دیدم؛ از او خواستم تا همراه من نزد عایشه رضی الله عنها بیاید. او گفت: من نزد عایشه نمی روم؛ زیرا من از ایشان خواستم تا درباره این دو گروه (صحابه ای که با هم اختلاف داشتند) چیزی نگویند؛ اما او سختم را نپذیرفت. راوی می گوید: من حکیم را سوگند دادم تا با من بیاید. سرانجام او پذیرفت و ما با هم نزد عایشه رضی الله عنها رفتیم و از وی اجازه ورود خواستیم؛ ایشان اجازه داد و ما وارد خانه اش شدیم. عایشه رضی الله عنها که حکیم را شناخت، پرسید: آیا تو حکیم هستی؟ حکیم گفت: بلی. عایشه رضی الله عنها پرسید: همراه شما چه کسی است؟ حکیم گفت: سعد بن هشام. عایشه رضی الله عنها گفت: کدام هشام؟ حکیم گفت: هشام بن عامر. عایشه رضی الله عنها برای هشام دعای رحمت نمود و از او به نیکی سخن گفت. قتاده (راوی حدیث) می گوید: هشام در جنگ احد زخمی شده بود.

سعد می گوید: من گفتم: ای مادر مومنان! از اخلاق رسول الله ﷺ برایم صحبت کن. عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو قرآن تلاوت نمی کنی؟ گفتم: چرا؛ گفت: قرآن اخلاق رسول الله ﷺ بود. سعد می گوید: خواستم بلند شوم و تا هنگام مرگ از هیچ کس، چیزی نپرسم؛ اما آنچه در جستجویش بودم به فکرم رسید؛ پس پرسیدم: نماز شب (تهجد) رسول الله ﷺ چگونه بود؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا شما سوره مزمل را نمی خوانید؟ گفتم: بلی. گفت: خداوند در اول این سوره، نماز شب (تهجد) را فرض قرار داد؛ در نتیجه، رسول خدا ﷺ و یارانش یک سال، نماز شب (تهجد) خواندند؛ آنگاه خداوند خاتمه این سوره را دوازده ماه در آسمان نگه داشت تا آنکه سرانجام، در پایان این سوره، تخفیف را نازل فرمود و اینگونه فرضیت نماز شب به نفل تبدیل شد.

راوی می گوید: آنگاه من گفتم: درباره وتر رسول الله ﷺ برایم صحبت کن. عایشه رضی الله عنها گفت: ما مسواک و آب وضو برای آنحضرت ﷺ آماده می کردیم؛ پس رسول خدا ﷺ در بخشی از شب که خدا می خواست، بیدار می شد؛ مسواک می زد؛ وضو می گرفت و نه رکعت نماز می خواند که فقط در رکعت هشتم می نشست و به ذکر و یاد خدا می پرداخت، حمد و سپاس می گفت و دعا میکرد و قبل از سلام گفتن، بر می خاست و رکعت نهم را بجا می آورد؛ سپس می نشست و ذکر خدا را میکرد و حمد و سپاس می گفت و دعا می کرد و در پایان، طوری سلام می گفت که صدایش را به ما می شنوید و بعد از سلام

گفتن، دو رکعت نماز در حالت نشسته می خواند که مجموع آنها یازده رکعت می شود؛ ای فرزندم! هنگامی که رسول خدا ﷺ پا به سن گذاشت و مقداری چاق شد، هفت رکعت نماز وتر به همان روش گذشته می خواند و دو رکعت، نشسته بجا می آورد که مجموع آنها نه رکعت می شد. ای فرزندم! هرگاه آنحضرت ﷺ نمازی می خواند، دوست داشت تا بر آن مداوم نماید، و اگر خواب می افتاد یا بیمار می شد و نمی توانست نماز شب (تهجد) بخواند، در روز، دوازده رکعت می خواند. قابل یاد آوری است که من سراغ ندارم پیامبر خدا ﷺ در یک شب، همه قرآن را بخواند یا اینکه یک شب تا صبح نماز بخواند یا اینکه غیر از رمضان، یک ماه را بطور کامل، روزه بگیرد.

سعد می گوید: پس از آن، نزد ابن عباس رضی الله عنهما رفتم و حدیث عایشه رضی الله عنها را برایش بیان کردم؛ وی گفت: عایشه راست می گوید؛ اگر من با عایشه صحبت می کردم یا با او ملاقات می نمودم، حتماً نزدش می رفتم تا این حدیث را از زبان خودش بشنوم. من گفتم: اگر می دانستم که تو نزد عایشه نمی روی، حدیثش را برایت بیان نمی کردم.

باب (۱۸۹): درباره نماز وتر

۳۹۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَأَوْسَطِهِ، وَآخِرِهِ، فَأَنْتَهَى وَثَرُهُ إِلَى السَّحَرِ. (م/۷۴۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در تمام قسمتهای اول و وسط و آخر شب، نماز وتر را می خواند؛ و آخرین وقت خواندن وتر، هنگام سحر بود.

باب (۱۹۰): درباره نماز وتر و دو رکعت (سنت) فجر

۳۹۲ — عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ الرَّكَعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ أَوْ طِيلُ فِيهِمَا الْقِرَاءَةُ؟ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي لَسْتُ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ قَالَ: إِنَّكَ لَضَخْمٌ، أَلَا تَدْعُنِي أَسْتَقْرِئُكَ لَكَ الْحَدِيثُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ، وَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ كَأَنَّ الْأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ. (م/۷۴۹/۱۵۶)

ترجمه: انس بن سیرین می گوید: از ابن عمر رضی الله عنهما پرسیدم و گفتم: نظر شما در مورد دو رکعت قبل از نماز فجر چیست؟ آیا قرائت آنها را طولانی نمایم؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ شبها دو رکعت دو رکعت، نماز می خواند و یک رکعت، نماز وتر می خواند. من گفتم: در اینباره از تو نمی پرسم. ابن عمر گفت: تو مردی نادان هستی، چرا نمی گذاری حدیث را برایت کامل کنم؟ رسول خدا ﷺ شبها دو رکعت دو رکعت، نماز می خواند و یک رکعت، نماز وتر می خواند و قبل از نماز فجر، هنگامی که نزدیک بود اقامه گوشه‌هایش را نوازش دهد، دو رکعت می خواند. (یعنی این دو رکعت نسبت به سایر نمازهای رسول خدا ﷺ بسیار مختصر بود).

باب (۱۹۱): کسی که می ترسد آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند

۳۹۳ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ». (م/۷۵۵)

ترجمه: جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس بیم دارد که آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند؛ و هرکس امیدوار است که آخر شب، بیدار می شود، آخر شب نماز وتر را بخواند؛ زیرا آخر شب، فرشتگان رحمت حاضر می شوند و نماز در این وقت، بهتر است».

باب (۱۹۲): نماز وتر را قبل از طلوع فجر بخوانید

۳۹۴ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا». (م/۷۵۴)

ترجمه: ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «نماز وتر را قبل از طوع فجر بخوانید».

باب (۱۹۳): فضیلت قرآن خواندن در نماز

۳۹۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلَاثَ خَلَفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ؟ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «فَثَلَاثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ خَلَفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ».

(م/۸۰۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «آیا هر یک از شما دوست دارد که هنگام بازگشت به خانه، سه شتر آبستن و بزرگ و چاق داشته باشد؟ ما گفتیم: بله. رسول اکرم ﷺ فرمود: «سه آیه ای را که هر یک از شما در نماز خود می خواند، برایش از سه شتر آبستن و بزرگ و چاق، بهتر است».

باب (۱۹۴): سوره های مشابهی که هر دو سوره از آنها در یک رکعت، خوانده می شود

۳۹۶ — عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: غَدَوْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه يَوْمًا بَعْدَ مَا صَلَّيْنَا الْعَدَاةَ، فَسَلَّمْنَا بِالْبَابِ فَأَذِنَ لَنَا، قَالَ: فَمَكُنَّا بِالْبَابِ هُنَا، قَالَ: فَخَرَجَتِ الْجَارِيَةُ فَقَالَتْ: أَلَا تَدْخُلُونَ؟ فَدَخَلْنَا فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ يُسَبِّحُ، فَقَالَ: مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا وَقَدْ أُذِنَ لَكُمْ؟ فَقُلْنَا: لَا، إِلَّا أَنَّا ظَنَّنَا أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْبَيْتِ نَائِمٌ، قَالَ: ظَنَنْتُمْ بِأَلِ ابْنِ أُمِّ عَبْدِ؟ قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ، فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِي هَلْ طَلَعَتْ؟ قَالَ: فَنَظَرْتُ فَإِذَا هِيَ لَمْ تَطْلُعْ، فَأَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ، قَالَ: يَا جَارِيَةُ انْظُرِي هَلْ طَلَعَتْ؟ فَنَظَرْتُ فَإِذَا هِيَ قَدْ طَلَعَتْ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَفَلَانَا يَوْمَنَا هَذَا، فَقَالَ مَهْدِيٌّ: وَأَحْسَبُهُ قَالَ: وَلَمْ يُهْلِكْنَا بِذُنُوبِنَا، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: قَرَأْتُ الْمُفَصَّلَ الْبَارِحَةَ كُلَّهُ، قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذَا كَهَذَا الشَّعْرِ، إِنَّا لَقَدْ سَمِعْنَا الْقَرَّائِنَ، وَإِنِّي

لَأَحْفَظُ الْقُرْآنَ الَّتِي كَانَ يَقْرَأُهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنَ الْمُفَصَّلِ،
وَسُورَتَيْنِ مِنْ آلِ ﴿حَم﴾. (م/۸۲۲)

ترجمه: ابو وائل می گوید: روزی، بعد از خواندن نماز فجر، نزد عبدالله بن مسعود رضی الله عنه رفتیم؛ هنگامیکه به دروازه منزل وی رسیدیم، سلام گفتیم؛ ایشان اجازه ورود دادند؛ اما ما اندکی کنار دروازه، درنگ کردیم. کنیزش بیرون آمد و گفت: داخل منزل نمی آید؟! پس وارد خانه شدیم و دیدیم که عبدالله نشسته است و تسبیح می گوید. با دیدن ما گفت: با اینکه به شما اجازه داده شد، چرا وارد نشدید؟ گفتیم: مشکلی وجود نداشت بجز اینکه ما فکر کردیم بعضی از اهل خانه خوابیده اند. وی گفت: گمان کردید فرزندان ابن ام عبد (لقب ابن مسعود) در غفلت بسر می برند. سپس به تسبیحاتش ادامه داد تا اینکه گمان کرد که خورشید طلوع کرده است. آنگاه به کنیزش گفت: نگاه کن آیا خورشید طلوع کرده است؟ کنیز نگاه کرد و متوجه شد که خورشید طلوع نکرده است. عبدالله همچنان به تسبیح گفتن ادامه داد تا اینکه بار دیگر فکر کرد خورشید طلوع نموده است. این بار نیز به کنیزش گفت: نگاه کن آیا خورشید طلوع کرده است؟ کنیز نگاه کرد و متوجه شد که خورشید طلوع کرده است. عبدالله گفت: خدایی را سپاس می گویم که امروز از ما گذشت نمود و ما را بخاطر گناهانمان هلاک نکرد.

راوی می گوید: مردی از میان مردم گفت: من دیشب همه سوره های مفصل (از ق تا آخر قرآن) را در (یک رکعت) خواندم. عبدالله گفت: قرآن را مانند شعر، تند و با عجله خوانده ای؛ همانا ما قرائت را شنیده ایم. من سوره هایی را که شبیه هم هستند و رسول الله ﷺ آنها را تلاوت می کرد، خوب می دانم؛ هیچده سوره از سوره های مفصل، و دو سوره از سوره های بودند که با «حم» شروع می شوند.

باب (۱۹۵): آنچه در باره نماز (تراویح) در رمضان وارد شده است

۳۹۷ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ، فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ، فَصَلَّى رَجُلًا بِصَلَاتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ بِذَلِكَ، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ فَصَلُّوا بِصَلَاتِهِ، فَأَصْبَحَ

النَّاسُ يَذْكُرُونَ ذَلِكَ، فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ، فَخَرَجَ فَصَلَّوْا بِصَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَطَفِقَ رِجَالٌ مِنْهُمْ يَقُولُونَ: الصَّلَاةُ، فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى خَرَجَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ، فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ تَشَهَّدَ، فَقَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخَفْ عَلَيَّ شَأْنُكُمْ اللَّيْلَةَ، وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ صَلَاةُ اللَّيْلِ فَتَعَجِزُوا عَنْهَا». وَ فِي رِوَايَةٍ: وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ. (م/۷۶۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در دل شب (از خانه) بیرون رفت و در مسجد نماز خواند؛ تعدادی به نماز پیامبر اکرم ﷺ اقتدا کردند و صبح آنروز، مردم در اینباره با هم صحبت می کردند. شب دوم نیز رسول خدا ﷺ (برای نماز) بیرون رفت. مردم نیز به نماز ایشان اقتدا نمودند و صبح آن روز درباره آن صحبت نمودند. اینگونه شب سوم، تعداد مردم بیشتر گردید و رسول خدا ﷺ هم بیرون رفت و نماز خواند و مردم هم به نماز آنحضرت ﷺ اقتدا کردند؛ شب چهارم مردم در مسجد جا نمی شدند اما رسول خدا ﷺ نزد آنان نرفت. تعدادی از آنان صدا زدند و گفتند: نماز؛ اما رسول خدا ﷺ در خانه ماند تا اینکه برای نماز فجر بیرون رفت. هنگامی که نماز فجر را بجا آورد، چهره اش را بسوی برگرداند و بعد از بزبان آوردن شهادتین فرمود: «اما بعد، دیشب حالت شما برایم پنهان نماند ولی من ترسیدم که نماز شب برای شما فرض گردند و شما از عهده آن بر نیایید».

و در یک روایت آمده است که این ماجرا در ماه رمضان بود.

باب (۱۹۶): درباره قیام رمضان و تشویق به آن

۳۹۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرَغِّبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ عَلَى ذَلِكَ. (م/۷۵۹)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ برای قیام (نماز تراویح) تشویق می کرد

بدون اینکه آنرا واجب یا حتمی بگرداند و می فرمود: «کسی که ماه رمضان را از روی ایمان و برای حصول اجر و پاداش در عبادت بگذراند، گناهان گذشته او مغفرت می شوند». پس رسول خدا ﷺ فوت کرد در حالی که مسئله اینگونه بود. همچنین در دوران خلافت ابوبکر و ابتدای خلافت عمر مسئله اینگونه بود. (یعنی در این مدت، هر کس بطور انفرادی در خانه اش نماز تراویح می خواند. سپس عمر رضی الله عنه مردم را جمع نمود و از ابی بن کعب خواست تا آنان را امامت نماید و اینگونه نماز تراویح با جماعت استمرار پیدا کرد).

۶- ابواب جمعه

باب (۱): راهنمایی این امت به روز جمعه

۳۹۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَحْنُ الْآخِرُونَ الْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَنَحْنُ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، بَيَدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ، فَاخْتَلَفُوا، فَهَدَانَا اللَّهُ لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ، فَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ هَدَانَا اللَّهُ لَهُ قَالَ: يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَالْيَوْمَ لَنَا، وَغَدًا لِلْيَهُودِ، وَبَعْدَ غَدٍ لِلنَّصَارَى. (م/۸۵۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ما در دنیا، آخرین امت هستیم ولی در قیامت، پیشاپیش سایر امتها خواهیم بود با وجودی که آنها قبل از ما صاحب کتاب آسمانی شده اند. سپس، خداوند روز جمعه را برای اهل کتاب، فرض نمود (تا شعائرشان را در آن، انجام دهند) ولی آنان در مورد آن، دچار اختلاف نظر شدند. آنگاه، خداوند ما را بدان (روز جمعه) راهنمایی فرمود و بقیه مردم (اهل کتاب) پشت سر ما قرار دارند؛ شنبه روز عبادت یهود و یکشنبه روز عبادت نصارا است».

باب (۲): فضیلت روز جمعه

۴۰۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». (م/۸۵۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده است، روز جمعه است؛ در این روز، آدم آفریده شد، و در همین روز، به بهشت برده شد، و در همین روز، از بهشت، اخراج گردید و قیامت نیز در روز جمعه برپا می شود».

باب (۳): درباره لحظه اجابتی که در روز جمعه وجود دارد

۴۰۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضی الله عنه: «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً، لَا يُوفَّقُهَا مُسْلِمٌ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَقَالَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا: يُزَهِّدُهَا. (م/۸۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: ابو القاسم رضی الله عنه فرمود: «در روز جمعه، ساعتی وجود دارد که اگر بنده مؤمن، در آن لحظه، به نماز بایستد و از خداوند متعال خیری طلب کند، خداوند دعایش را اجابت می نماید» و با حرکات دست، کوتاهی آن لحظه را نشان داد.

۴۰۲ — عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ». (م/۸۵۳)

ترجمه: ابوبرده فرزند ابوموسی اشعری می گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به من گفت: آیا از پدرت شنیده ای که حدیثی درباره لحظه اجابت دعا در روز جمعه، بیان نماید؟ من گفتم: بلی؛ شنیدم که پدرم می گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «آن لحظه بین

نشستن امام (بر منبر) تا هنگام تمام شدن نماز است».

شرح: در مورد اینکه این لحظه در چه قسمتی از روز جمعه، قرار دارد، علما اختلاف نظر دارند و آثار متعددی در این باره نقل شده است؛ امام نووی رحمه الله آنچه را که در حدیث فوق آمده است، ترجیح داده است.

باب (۴): آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می شود

۴۰۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: ﴿الْمُتَزِيلُ﴾ السَّجْدَةِ وَ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ﴾ وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ. (م/۸۷۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ در نماز فجر روز جمعه، سوره های الم سجده و انسان را می خواند و در نماز جمعه، سوره های جمعه و منافقین را می خواند.

باب (۵): درباره غسل جمعه

۴۰۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَعَرَّضَ بِهِ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: مَا بَالُ رَجُلٍ يَتَأَخَّرُونَ بَعْدَ النِّدَاءِ؟ فَقَالَ عُثْمَانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا زِدْتُ حِينَ سَمِعْتُ النِّدَاءَ أَنْ تَوْصَّاتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ، فَقَالَ عُمَرُ: وَالْوُضُوءَ أَيْضًا؟ أَلَمْ تَسْمَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ». (م/۸۴۵)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: روز جمعه، عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مشغول سخنرانی بود که عثمان بن عفان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وارد شد. عمر با اشاره به او گفت: چرا برخی از مردم بعد از شنیدن اذان با تأخیر به مسجد می آیند؟ عثمان گفت: یا امیرالمومنین، با شنیدن اذان، بدون اینکه کار دیگری انجام دهم، فقط وضو گرفتم و به مسجد آمدم. عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: آنها فقط وضو گرفته ای؟ مگر نشنیده ای که رسول الله ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما برای ادای نماز جمعه می رود، غسل نماید».

باب (۶): استعمال خوشبویی، و مسواک زدن در روز جمعه

۴۰۵ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَسِوَاكٌ، وَيَمَسُّ مِنَ الطَّيِّبِ مَا قَدَرَ عَلَيْهِ». (م/۸۴۶)

ترجمه: ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «روز جمعه، هر فرد بالغ، غسل نماید و مسواک بزند و به اندازه توانایی، خوشبویی استعمال کند».

باب (۷): فضیلت زود رفتن برای نماز جمعه

۴۰۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَأَلَّوْلَ، فَإِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ طَوَّأَ الصُّحُفَ، وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ، وَمَثَلُ الْمُهَجَّرِ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي الْبَدَنَةَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقَرَةً، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْكَبْشَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الدَّجَاجَةَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْبَيْضَةَ». (م/۸۵۰)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که روز جمعه فرا می رسد، تعدادی فرشته کنار هر یک از دروازه های مسجد، مستقر می شوند و نامها را یکی پس از دیگری به ترتیب آمدن به مسجد، ثبت می نمایند و هنگامی که امام بر منبر می نشیند، دفترها را جمع می کنند و می آیند و به خطبه، گوشفرا می دهند. و مثال کسی که زود به مسجد می آید، مانند کسی است که شتری قربانی می کند؛ و شخص بعدی، مانند کسی است که گاوی قربانی می نماید؛ و کسی که بعد از او می آید، مانند کسی است که قوچی قربانی می نماید؛ و فرد بعدی، مانند کسی است که مرغی قربانی می کند؛ و شخص آخر، مانند کسی است که تخم مرغی قربانی می نماید».

شرح: زود رفتن برای نماز جمعه، فضیلت زیادی دارد و مراتب مردم بر اساس اعمال آنها است.

باب (۸): نماز جمعه هنگام زوال آفتاب (در اول وقت)

۴۰۷ — عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نُجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَّبِعُ الْفَيْءَ. (م/۸۶۰)

ترجمه: سلمه بن اکوع رضی الله عنه می گوید: ما با رسول خدا ﷺ هنگام زوال آفتاب، نماز جمعه می خواندیم و هنگام بازگشت (به خانه) در جستجوی سایه بودیم (تا در سایه حرکت کنیم).

شرح: از حدیث فوق، چنین فهمیده می شود که نماز جمعه در عصر رسول خدا ﷺ در اول وقت خوانده می شد تا جایی که سایه ها بسیار کوتاه بود و صحابه در جستجوی سایه بودند تا در سایه دیوارها از مسجد به خانه برگردند.

باب (۹): ساختن منبر رسول الله ﷺ و ایستادن بر آن در نماز

۴۰۸ — عَنْ أَبِي حَازِمٍ: أَنَّ نَفَرًا جَاءُوا إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَدْ تَمَارَوْا فِي الْمِنْبَرِ مِنْ أَيِّ عُوْدٍ هُوَ؟ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ، إِنِّي لَأَعْرِفُ مِنْ أَيِّ عُوْدٍ هُوَ؟ وَمَنْ عَمَلَهُ؟ وَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوَّلَ يَوْمٍ جَلَسَ عَلَيْهِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ فَحَدِّثْنَا، قَالَ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى امْرَأَةٍ قَالَتْ أَبُو حَازِمٍ: إِنَّهُ لَيَسْمُهَا يَوْمَئِذٍ: «انْظُرِي غُلَامَكَ التَّجَارَ يَعْمَلُ لِي أَعْوَادًا أَكَلُمُ النَّاسَ عَلَيْهَا» فَعَمِلَ هَذِهِ الثَّلَاثَ دَرَجَاتٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوُضِعَتْ هَذَا الْمَوْضِعَ، فَهِيَ مِنْ طَرَفَاءِ الْعَابَةِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَأَاهُ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمِنْبَرِ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُوا بِي، وَلِتَعْلَمُوا صَلَاتِي». (م/۵۴۴)

ترجمه: ابو حازم می گوید: چند نفر که درباره نوع چوب منبر رسول اکرم ﷺ با یکدیگر بحث کرده بودند، خدمت سهل بن سعد رضی الله عنه آمدند. سهل گفت: سوگند به خدا که من می دانم از چه چوبی است؟ و چه کسی آنرا ساخت؟ همچنین رسول الله ﷺ را دیدم که برای اولین

بار، بالای آن نشست.

ابوحازم می گوید: به سهل گفتم: ای ابوعباس! ماجرایش را برای ما بیان کن. سهل گفت: رسول الله ﷺ فردی را نزد یک زن فرستاد - ابوحازم می گوید: سهل آنروز آن زن را نام برد - و فرمود: «به خدمتگزار نجارت بگو تا برایم چوبهایی درست کند که بالای آنها برای مردم، صحبت کنم».

او این سه درجه منبر را ساخت. آنگاه رسول الله ﷺ دستور داد و اینجا گذاشته شد؛ قابل یادآوری اس که منبر از گزهای جنگلی عابه ساخته شد. من دیدم که رسول الله ﷺ روی آن ایستاد و تکبیر گفت. مردم نیز پشت سر ایشان که روی منبر بود، تکبیر گفتند. سپس اندکی به عقب برگشت و پایین منبر (روی زمین) سجده نمود. آنگاه به بالای منبر برگشت و اینگونه نمازش را به پایان رساند. بعد از اتمام نماز، چهارش را به سوی مردم برگرداند و فرمود: «ای مردم! من این عمل را انجام دادم تا شما به من اقتدا کنید و کیفیت نماز خواندن مرا بیاموزید»

باب (۱۰): آنچه در خطبه گفته می شود

۴۰۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ ضِمَادًا قَدِمَ مَكَّةَ، وَكَانَ مِنْ أَزْدِ شُؤْعَةَ، وَكَانَ يَرْقِي مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ، فَسَمِعَ سُفْهَاءَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يَقُولُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا مَجْنُونٌ، فَقَالَ: لَوْ أَنِّي رَأَيْتُ هَذَا الرَّجُلَ، لَعَلَّ اللَّهَ يَشْفِيهِ عَلَى يَدَيَّ، قَالَ: فَلَقِيَهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَرْقِي مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ، وَإِنَّ اللَّهَ يَشْفِي عَلَى يَدَيَّ مَنْ شَاءَ، فَهَلْ لَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَمَّا بَعْدُ»، قَالَ: فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ كَلِمَاتِكَ هَؤُلَاءِ، فَأَعَادَهُنَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ: فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكَهَنَةِ، وَقَوْلَ السَّحَرَةِ، وَقَوْلَ الشُّعْرَاءِ، فَمَا سَمِعْتُ مِثْلَ كَلِمَاتِكَ هَؤُلَاءِ، وَلَقَدْ بَلَغَنَ نَاعُوسَ الْبَحْرِ، قَالَ: فَقَالَ: هَاتِ يَدَكَ أَبَايَعُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ، قَالَ: فَبَايَعَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَعَلَى قَوْمِكَ» قَالَ: وَعَلَى قَوْمِي، قَالَ: فَبَعَثَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً فَمَرُّوا بِقَوْمِهِ، فَقَالَ صَاحِبُ السَّرِيَّةِ لِلْجَيْشِ: هَلْ أَصَبْتُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ شَيْئًا؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَصَبْتُ مِنْهُمْ مِطْهَرَةً، فَقَالَ: رُدُّوْهَا فَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ ضِمَادٌ. (م/۸۶۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ضماد که مردی از قبیله اُزد شنوئه بود و انسانهای جن زده را دم می زد، به مکه آمد و از نادانان اهل مکه شنید که می گویند: محمد دیوانه است. وی گفت: ای کاش این مرد را می دیدم؛ شاید خداوند او را بدست من شفا دهد.

راوی می گوید: وی با رسول الله ﷺ ملاقات کرد و گفت: ای محمد! من انسانهای جن زده را دم می زنم و خداوند هر که را بخواهد بدست من شفا می دهد. آیا می خواهی تو را دم بزنم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَمَّا بَعْدُ» (حمد و ستایش از آن الله است؛ هر کس را خداوند هدایت نماید، هیچ کس نمی تواند گمراه کند، و هر که را او گمراه نماید، هیچ کس نمی تواند هدایت کند، و گواهی می دهم که هیچ معبود بحقی، بجز خدای یگانه، وجود ندارد؛ او هیچ شریکی ندارد و گواهی می دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست؛ اما بعد)،

راوی می گوید: ضماد گفت: دوباره این کلمات را برایم تکرار کن. رسول خدا ﷺ این کلمات را سه بار برایش تکرار نمود. ضماد گفت: من سخنان کاهنان، ساحران و شاعران را شنیده ام؛ اما سخنانی مانند سخنان تو که به عمق دریا رسیدند، نشنیده ام.

رسول خدا ﷺ فرمود: پس دستت را دراز کن تا با تو بر اسلام بیعت کنم. ضماد دستش را دراز نمود و بیعت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «از طرف قومت هم بیعت می کنی؟» ضماد گفت: از طرف قومم هم بیعت می کنم.

راوی می گوید: رسول خدا ﷺ دسته ای نظامی (برای انجام ماموریتی) فرستاد. آنها از کنار قبیله ضماد عبور کردند؛ فرمانده دسته به افراد خود گفت: آیا از اینها چیزی برداشته اید؟ یک

نفر گفت: آفتابه ای از آنها برداشته ام. فرمانده گفت: آنرا برگردانید؛ زیرا آنها، قبیله ضماد هستند.

باب (۱۱): سخنرانی با صدای بلند و آنچه در آن گفته می شود

۴۱۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ، يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّكُمْ»، وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلَا هِلَةَ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَلَا إِلَيَّ وَعَلَيَّ». (م/۸۶۷)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ سخنرانی می نمود، چشمانش قرمز می شد، صدایش بلند می شد، و خشم و غضبش شدت می گرفت تا جایی که گویا از لشکری می ترساند و می گوید: «صبح و شام به شما حمله خواهند کرد» همچنین در سخنرانی اش می فرمود: «من و قیامت مانند این دو تا برانگیخته شده ایم» و دو انگشت سبابه و وسطی را کنار هم قرار می داد. (و به ما نشان می داد). (همچنین در سخنرانی اش) می فرمود: «اما بعد، همانا بهترین سخن، کتاب خداست و بهترین رهنمود، رهنمود محمد است و بدترین امور، بدعت (نوآوری در دین) است و هر بدعت، گمراهی است». سپس می فرمود: «من از هر مؤمنی نسبت به خودش، اولویت بیشتری دارم؛ هر کس مالی از خود باقی گذاشت، به خانواده اش تعلق می گیرد؛ و هر کس، قرض یا فرزندی از خود باقی گذاشت، بر من و به عهده من است».

باب (۱۲): اختصار در سخنرانی

۴۱۱ — عَنْ أَبِي وَائِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَنَا عَمَّارُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَأَوْجَزَ وَأَبْلَغَ، فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا أَبَا الْيَقْظَانِ، لَقَدْ أَبْلَغْتَ وَأَوْجَزْتَ، فَلَوْ كُنْتَ تَنَفَّسْتَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهُ ﷻ يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مِئْتَةٌ مِنْ فِقْهِهِ، فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا». (م/۸۶۹)

ترجمه: ابو وائل می گوید: عمار رضی الله عنه برای ما مختصر و مفید سخنرانی نمود. پس هنگامی که (از منبر) پایین آمد، گفتیم: ای ابویقظان! بسیار مختصر و مفید سخنرانی نمودی اما چقدر خوب بود اگر اندکی طولانی تر می کردی. عمار گفت: من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا نماز طولانی شخص، و سخنرانی کوتاهش، دلیل فقه و دانش وی است. پس نماز را طولانی کنید و کوتاه سخنرانی نمایید؛ همانا برخی از سخنرانی ها، سحر است».

باب (۱۳): آنچه حذف آن از سخنرانی جائز نیست

۴۱۲ — عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا خَطَبَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ، وَمَنْ يَعْصِيهِمَا فَقَدْ غَوَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ، قُلْ: وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: فَقَدْ غَوِيَ. (م/۸۷۰)

ترجمه: عدی بن حاتم رضی الله عنه می گوید: مردی در حضور نبی اکرم صلی الله علیه و آله سخنرانی کرد و گفت: هر کس از خدا و رسولش اطاعت نماید، هدایت یافته است و هر کس از آنان، نافرمانی کند، گمراه شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تو سخنران بدی هستی؛ بگو: هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند».

شرح: هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که توضیح و تفصیل در سخنرانی پسندیده است و بجای استعمال کلمه «آنان» استفاده از نام خدا و رسولش پسندیده تر است. والله اعلم.

باب (۱۴): خواندن قرآن بر منبر در سخنرانی

۴۱۳ — عَنْ أُمِّ هِشَامٍ بِنْتِ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ تَنْوَرُنَا وَتَنْوَرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاحِدًا سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ، وَمَا أَخَذْتُ بشيء قِيٍّ

وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ ﴿١﴾ إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، يَقْرُوهَا كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمَنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ. (م/۸۷۳)

ترجمه: ام هشام دختر حارثه بن نعمان می گوید: دو سال یا یک سال و اندی تنور ما و تنور رسول الله ﷺ یکی بود. من سوره ق را فقط از زبان رسول اکرم ﷺ یاد گرفتم؛ زیرا هر روز جمعه، هنگامی که آنحضرت ﷺ برای مردم سخنرانی می نمود، بالای منبر آن را تلاوت می کرد.

باب (۱۵): اشاره با انگشت در اثنای سخنرانی

۴۱۴ — عَنْ حُصَيْنٍ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ قَالَ: رَأَى بَشَرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمَنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ، فَقَالَ: قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ بِيَدِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبَّحَةِ. (م/۸۷۴)

ترجمه: حصین می گوید: هنگامی که عماره بن رویبه رضی الله عنه بشر بن مروان را دید که بالای منبر دستهایش را بلند کرده است، گفت: خداوند این دو دست را زشت و نامبارک گرداند؛ رسول الله ﷺ را دیدم که بجز این - اشاره با انگشت سبابه - کار دیگری انجام نداد.

شرح: راوی می خواهد بگوید که بلند کردن دستها بالای منبر، جایز نیست؛ زیرا رسول الله ﷺ چنین کاری انجام نداده است؛ البته فقط در دعای استسقاء به ثبوت رسیده است که رسول خدا ﷺ دستهای مبارکش را طوری بلند کردند که سفیدی زیر بغل ایشان مشاهده گردید؛ لذا بلند کردن دستها در دعای استسقاء اشکالی ندارد؛ بلکه سنت است.

باب (۱۶): آموزش به هدف شناخت در اثنای خطبه

۴۱۵ — عَنْ أَبِي رِفَاعَةَ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ، لَا يَدْرِي مَا دِينُهُ؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَأَتَنِي بِكُرْسِيِّ حَسَبْتُ قَوَائِمَهُ

حَدِيدًا، قَالَ: فَقَعَدَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّ آخِرَهَا. (م/۸۷۶)

ترجمه: ابورفاعه رضی الله عنه می گوید: زمانی خدمت نبی اکرم ﷺ رسیدم که مشغول سخنرانی بود. پس گفتم: ای رسول خدا! مردی بیگانه که دینش را نمی داند، آمده است تا درباره دینش پرسد. با شنیدن این سخنان، رسول الله ﷺ خطبه اش را رها کرد و بسوی من حرکت نمود تا اینکه به من رسید؛ آنگاه یک صندلی آوردند که من گمان کردم پایه های آهنی دارد؛ رسول الله ﷺ روی صندلی نشست و از آنچه که خداوند به او یاد داده بود، به من آموخت. سپس به خطبه اش پرداخت و آخر آنرا کامل نمود.

باب (۱۷): درباره نشستن میان دو خطبه جمعه

۴۱۶ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا، فَمَنْ تَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ، فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِي صَلَاةٍ. (م/۸۶۲)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ ایستاده خطبه می خواند؛ سپس می نشست و بعد از آن، بلند می شد و ایستاده خطبه می خواند؛ پس هر کس به تو گفت که رسول خدا ﷺ نشسته خطبه می خواند، دروغ می گوید. سوگند به خدا که من با آنحضرت ﷺ بیشتر از دو هزار نماز خواندم.

باب (۱۸): مختصر خواندن نماز و خطبه

۴۱۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا. (م/۸۶۶)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: با رسول الله ﷺ نماز می خواندم؛ نماز و خطبه آنحضرت ﷺ میانه (نه بسیار طولانی و نه بسیار کوتاه) بودند.

باب (۱۹): اگر کسی روز جمعه وارد شد در حالی که امام خطبه می خواند، دو رکعت نماز بخواند

۴۱۸ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ سُلَيْكُ الْغُطَفَانِيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدٌ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَقَعَدَ سُلَيْكُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرَكْعَتَ رَكْعَتَيْنِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «قُمْ فَارْكَعْهُمَا». (م/۸۷۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: روز جمعه، سلیک غطفانی آمد در حالی که رسول الله ﷺ بر منبر نشسته بود (و خطبه می خواند). سلیک قبل از اینکه نماز بخواند، نشست. نبی اکرم ﷺ به او گفت: «آیا دو رکعت نماز خوانده ای؟» سلیک گفت: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: «بلند شو و دو رکعت بخوان».

و در روایتی دیگر، در صحیح مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای سلیک! بلند شو و دو رکعت نماز بخوان و آنها را مختصر کن». سپس فرمود: «هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالی که امام مشغول ایراد خطبه بود، دو رکعت نماز بخواند و آنها را مختصر نماید». (م/۵۹/۸۷۵)

باب (۲۰): درباره سکوت نمودن و گوش فرا دادن به خطبه

۴۱۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعُوتَ». (م/۸۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر روز جمعه که امام مشغول ایراد خطبه است، به کسی که کنارت نشسته است، بگویی: ساکت باش، سخن بیهوده ای گفته ای».

باب (۲۱): فضیلت کسی که روز جمعه، گوش فرا دهد و سکوت نماید

۴۲۰ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ، ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى، وَفَضْلُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ». (م/۸۵۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، غسل نماید و برای نماز جمعه بیاید و نمازی را که برایش مقدر شده است، بخواند و تا پایان خطبه امام، سکوت نماید و با امام نماز بخواند، تمام گناهایش از جمعه قبل تا این جمعه و سه روز دیگر، بخشیده خواهند شد». (یعنی در مجموع، گناهان ده روز او بخشیده می شود؛ البته اگر مرتکب گناه کبیره ای نشده باشد؛ چنانچه در روایتی دیگر آمده است؛ و اگر مرتکب گناه کبیره ای شده باشد، گناه کبیره، نیاز به توبه دارد).

باب (۲۲): خداوند می فرماید: هنگامی که تجارت و سرگرمی را دیدند از اطراف تو بسوی تجارت پراکنده شدند و تو را ایستاده، رها کردند

۴۲۱ - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَجَاءَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ، فَأَنْفَتَلَ النَّاسُ إِلَيْهَا، حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي الْجُمُعَةِ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾. (م/۸۶۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله روز جمعه ایستاده مشغول خواندن خطبه بود که کاروانی از شام آمد. مردم برخاستند و بسوی کاروان رفتند تا جایی که فقط دوازده نفر باقی ماند. این جا بود که این آیه سوره جمعه نازل گردید: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ یعنی هنگامی که تجارت یا سرگرمی ای را دیدند از اطراف تو پراکنده شدند و تو را ایستاده رها کردند.

شرح: طبق روایتی که ابن حجر در فتح الباری نقل کرده است آن دوازده نفر عبارت

بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عبد الله بن مسعود و تعدادی از انصار. قابل یادآوری است که این واقعه در ابتدای نزول احکام اسلام بود و مردم با احکام دین، آشنایی زیادی نداشتند.

باب (۲۳): سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود

۴۲۲ — عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ بِ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» وَ «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَدَشِيَةِ» ﷺ قَالَ: وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ. (م/۸۷۸)

ترجمه: نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در نمازهای عید و جمعه، سوره‌های اعلی و غاشیه را می‌خواند. همچنین اگر نماز عید و جمعه در یک روز، واقع می‌شدند، در هر دو نماز، همین سوره‌ها را می‌خواند.

باب (۲۴): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در مسجد

۴۲۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَصَلُّوا أَرْبَعًا» وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ سُهَيْلٌ: «فَإِنْ عَجَلَ بِكَ شَيْءٌ، فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ، وَرَكَعَتَيْنِ إِذَا رَجَعْتَ». (م/۸۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر خواستید بعد از نماز جمعه، نماز بخوانید، چهار رکعت بخوانید». و در روایت سهیل آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر عجله داشتید، دو رکعت در مسجد بخوانید و دو رکعت هنگام بازگشت (به خانه) بخوانید».

شرح: خواندن حداقل چهار رکعت و حداقل دو رکعت، بعد از نماز جمعه، سنت است؛ زیرا خواندن دو رکعت نیز از رسول الله ﷺ به ثبوت رسیده است. امام نووی رحمه الله می‌گوید: «بدیهی است که رسول خدا ﷺ بیشتر اوقات چهار رکعت می‌خواند» و بهتر هم همین است؛ چرا که حدیث قولی فوق، چهار رکعت را تایید می‌نماید.

باب (۲۵): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در خانه

۴۲۴ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْجُمُعَةَ انْصَرَفَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ. (م/۸۸۲)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بعد از خواندن نماز جمعه، به خانه بر می گشت و دو رکعت نماز می خواند و می فرمود: رسول الله ﷺ چنین می نمود.

باب (۲۶) بعد از نماز جمعه تا هنگامی که صحبت نکرده اید یا بیرون نرفته اید، نماز نخوانید

۴۲۵ - عَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ: أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ، يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: نَعَمْ، صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ قُمْتُ فِي مَقَامِي فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ، فَقَالَ: لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ فَلَا تَصِلْهَا بِصَلَاةٍ حَتَّى تَكَلِّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنَا بِذَلِكَ: أَنْ لَا تُوصِلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ. (م/۸۸۳)

ترجمه: عمر بن عطاء می گوید: نافع بن جبیر مرا نزد سائب خواهر زاده نمر فرستاد تا از او در مورد چیزی که معاویه در نمازش دیده است، پرسم. سائب گفت: بله، من نماز جمعه را با معاویه در حجره مخصوص اش (که در مسجد ساخته شده بود) خواندم. وقتی که امام سلام داد، سرجایم بلند شدم و نماز خواندم. هنگامی که معاویه وارد شد، شخصی نزد من فرستاد و به من گفت: این کارت را تکرار نکن؛ هنگامی که نماز جمعه را خواندی، متصل به آن، تا وقتی که صحبت نکرده ای یا بیرون نرفته ای، نماز نخوان؛ زیرا رسول الله ﷺ به ما دستور داد که هیچ نمازی را با نماز دیگری تا هنگامی که صحبت نکرده ایم یا بیرون نرفته ایم، بطور متصل نخوانیم.

باب (۲۷): گناه ترک نماز جمعه

۴۲۶ — عَنْ الْحَكَمِ بْنِ مِينَاءَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَبَا هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہما حَدَّثَاهُ: أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيْتَنَّهُنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ». (م/۸۶۵)

ترجمه: حکم بن میناء روایت می کند که: عبدالله بن عمر و ابوهریره رضی الله عنهما گفتند: شنیدیم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر منبرش که از چوب ساخته شده بود، می فرمود: «گروههایی از ترک نمازهای جمعه، دست بر می دارند یا اینکه خداوند بر دلهایشان مهر می زند و آنگاه جزو غافلان بشمار می روند».

۷- نمازهای عید

باب (۱): ترک اذان و اقامه در نمازهای عید

۴۲۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْعِيدَيْنِ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ، بَغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ. (م/۸۸۷)

ترجمه: جابر بن سمره رضی اللہ عنہ می گوید: بیشتر از یک بار و دوبار، همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نمازهای عید فطر و قربان را بدون اذان و اقامه خواندم.

باب (۲): نمازهای عید قبل از خطبه خوانده می شوند

۴۲۸ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: شَهِدْتُ صَلَاةَ الْفِطْرِ مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رضی اللہ عنہم، فَكُلُّهُمْ يُصَلِّيُهَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ يَخْطُبُ، قَالَ: فَنَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حِينَ يُجْلِسُ الرَّجَالَ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ يَشْتَقُّهُمْ حَتَّى جَاءَ النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَقَالَ: ﴿يَتَأَيُّمُ النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَتُ يُبَايِعُكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ حِينَ فَرَغَ مِنْهَا: «أَتُنَّ عَلَى ذَلِكَ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ لَمْ يُجِبْهُ غَيْرُهَا مِنْهُنَّ: نَعَمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، لَا

يُذَرَى حِينَئِذٍ مَنْ هِيَ، قَالَ: «فَتَصَدَّقْنَ». فَبَسَطَ بِلَالٌ ثَوْبَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَلُمَّ فِدَى لَكُنَّ أَبِي وَأُمِّي، فَجَعَلْنَ يُلْقِينَ الْفَتْحَ وَالْخَوَاتِمَ فِي ثَوْبِ بِلَالٍ. (م/۸۸۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: همراه نبی اکرم ﷺ، ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهما در نماز عید فطر، شرکت کردم؛ همه آنان، قبل از خطبه، نماز می خواندند و بعد از آن، به ایراد خطبه می پرداختند.

راوی می گوید: گویا من هم اکنون به رسول الله ﷺ نگاه می کنم که مردان را با دستش اشاره می کند که بنشینید. آنگاه همراه بلال از میان صفهای مردان گذشت و نزد زنان رفت و این آیه را تلاوت نمود که: ﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَتُ يُبَايِعُكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ (ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آمدند که با تو بیعت نمایند تا با خداوند هیچ چیز را شریک قرار ندهند...) آنحضرت ﷺ این آیه را تا پایان، تلاوت نمود و بعد از آن، فرمود: «آیا شما بر همین بیعت هستید؟» یک زن که بجز او کسی دیگر، پاسخ نداد، گفت: بلی، ای پیامبر خدا.

راوی می گوید: در آن وقت، دانسته نشد که او کیست. بهر حال نبی اکرم ﷺ ادامه داد و فرمود: «پس صدقه بدهید». آنگاه بلال چادرش را پهن کرد و گفت: صدقه دهید؛ پدر و مادرم فدای شما شوند. سپس زنان، شروع به ریختن انگشترهای بزرگ و کوچک در چادر بلال، نمودند.

باب (۳): سوره هایی که در نمازهای عید خوانده می شوند

۴۲۹ — عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَأَلَ أَبَا وَقْدٍ اللَّيْثِيَّ: مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ؟ فَقَالَ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا ب ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ وَ ﴿اقتربت الساعة وانشق القمر﴾. (م/۸۹۱)

ترجمه: عبيدالله بن عبدالله می گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه از ابو واقد لیثی پرسید: رسول خدا ﷺ در نمازهای عید قربان و فطر چه سوره هایی را می خواند؟ وی گفت: آنحضرت ﷺ در هر دو آنها (عید فطر و قربان) سوره های ق و قمر را می خواند.

باب (۴) نخواندن نماز قبل و بعد از نماز عید در مصلی

۴۳۰ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يَوْمَ أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي خُرْصَهَا وَتُلْقِي سِخَابَهَا. (م/ ۸۹۰)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ روز عید قربان و یا فطر، آمد و دو رکعت نماز (عید) خواند و قبل و بعد از آنها — نمازی دیگر — نخواند. آنگاه در حالی که بلال وی را همراهی می کرد، نزد زنان رفت و آنان را به صدقه دادن، امر نمود. زنان شروع به انداختن گوشواره ها و گردنبندهایشان نمودند.

باب (۵) رفتن زنان به نمازهای عید

۴۳۱ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُخْرِجَهُنَّ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى: الْعَوَاتِقَ وَالْحَيْضَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، فَأَمَّا الْحَيْضُ فَيَعْتَزِلْنَ الصَّلَاةَ، وَيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِحْدَانَا لَا يَكُونُ لَهَا جِلْبَابٌ؟ قَالَ: «لَتُلْبِسَهَا أُخْتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا». (م/ ۸۹۰)

ترجمه: ام عطیه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ به ما دستور داد تا دختران جوان، زنان محجبه و زنانی را که در دوران قاعدگی بسر می برند، برای نماز عید فطر و قربان ببریم؛ البته زنان حائضه نباید وارد مصلا شوند؛ فقط در این مجلس خیر و دعوت مسلمانان، شرکت کنند.

ام عطیه می گوید: من گفتم: ای رسول خدا! اگر یکی از ما روپوشی برای حجاب نداشت، چکار کند؟ فرمود: «خواهرش از روپوش های خودش به او بدهد».

باب (۶): آنچه دختر بچه ها روز عید می خوانند

۴۳۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي حَارِيتَانِ تُغْنِيَانِ بَغْنَاءَ بُعَاثٍ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوْلَ وَجْهَهُ، فَدَخَلَ

أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَنْتَهَرَنِي وَقَالَ: مِزْمَارُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «دَعُهُمَا». فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا، وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ، يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالْدَّرَقِ وَالْحِرَابِ، فَأَمَّا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَإِمَّا قَالَ: «تَشْتَهَيْنَ تَنْظُرِينَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَأَقَامَنِي وَرَأَاهُ، خَدَّيْ عَلَى خَدِّهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «دُؤُوكُمْ يَا بَنِي أَرْفَدَةَ». حَتَّى إِذَا مَلَلْتُ قَالَ: «حَسْبُكَ»؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاذْهَبِي». (م/۸۹۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: دو دختر بچه نزد من مشغول خواندن شعر بعث بودند که رسول خدا ﷺ وارد شد و برای استراحت به رختخواب رفت و دراز کشید و چهره اش را برگرداند. سپس ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وارد شد و با دیدن این صحنه، مرا بشدت سرزنش نمود و گفت: صدای شیطان در خانه پیامبر! رسول الله ﷺ رو به ابوبکر نمود و فرمود: «آنان را به حال خود بگذار». عایشه رضی الله عنها می گوید: پس از اینکه ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سرگرم کاری دیگر شد، من اشاره کردم و آنها رفتند. همچنین در یکی از روزهای عید، تعدادی حبشی با نیزه و سپرهای ساخته شده از چوب، بازی می کردند؛ من از رسول خدا ﷺ درخواست نمودم (که بازی آنها را نگاه کنم) یا خودش فرمود: «آیا دوست داری تماشا کنی؟» گفتم: بلی. پس مرا پشت سر خود، قرار داد و در حالی که رخسارم به رخسارش چسبیده بود، می فرمود: «ای فرزندان ارفده! بازی کنید» تا اینکه من خسته شدم. آنگاه آنحضرت ﷺ فرمود: «کافی است؟» گفتم: بلی. فرمود: «پس برو».

۸- نماز مسافر

باب (۱): تخفیف نماز برای مسافر اگر چه امنیت داشته باشد

۴۳۳- عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا» فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:

«صَدَقَهُ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبِلُوا صَدَقَتَهُ». (م/۶۸۶)

ترجمه: یعلی بن امیه می گوید: به عمر به خطاب گفتم: «اگر در مسافرت بسر می بردید و ترسیدید که کفار بلایی بر سر شما بیاورند، گناهی بر شما نیست که نمازها را کوتاه (دو رکعتی) بخوانید». اما هم اکنون، که مردم، امنیت دارند، حکم چیست؟ عمر بن خطاب گفت: از آنچه شما تعجب کردید من نیز تعجب نمودم؛ لذا از رسول الله ﷺ پرسیدم؛ آنحضرت ﷺ فرمود: «این، صدقه ای است که خداوند آنرا به شما عنایت کرده است؛ شما هم صدقه اش را بپذیرید».

۴۳۴ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ ﷺ فِي الْحَضَرِ أَرْبَعًا وَفِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ، وَفِي الْخَوْفِ رَكْعَةً. (م/۶۸۷)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: خداوند متعال نماز را به زبان پیامبران در حضر، چهار رکعت؛ در سفر، دو رکعت، و در حالت خوف، یک رکعت فرض گردانید.

شرح: بعضی به ظاهر این حدیث، عمل نموده اند و گفته اند: نماز خوف، یک رکعت است؛ اما جمهور می گویند: یک رکعت را با امام بخواند و یک رکعت دیگر را تنها بخواند چنانچه در احادیث صحیح به آن تصریح شده است.

باب (۲): مسافتی که نماز در آن، کوتاه (دو رکعتی) خوانده می شود

۴۳۵ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ. (م/۶۹۰)

ترجمه: انس بن مالک می گوید: نماز ظهر را در مدینه با رسول خدا ﷺ چهار رکعت خواندم و نماز عصر را با آنحضرت ﷺ در ذوالحلیفه دو رکعت خواندم.

باب (۳) کوتاه خواندن نماز در حج

۴۳۶ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّيْ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعْنَا، قُلْتُ: كَمْ أَقَامَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا وَ

فی روایۃ: خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْحَجِّ. (م/۶۹۳)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به مکه رفتیم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله (از هنگام بیرون رفتن از مدینه) تا زمانی که برگشت، نمازها را دو رکعتی می خواند. راوی می گوید: من از انس پرسیدم: آنحضرت صلی الله علیه و آله چقدر در مکه ماند؟ گفت: ده روز.

و در روایتی آمده است که انس گفت: ما از مدینه برای حج، بیرون رفتیم.

باب (۴): کوتاه خواندن نماز در منا

۴۳۷ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَيْنَى صَلَاةِ الْمُسَافِرِ وَأَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رضی الله عنهم ثَمَانِي سِنِينَ، أَوْ قَالَ: سِتِّ سِنِينَ قَالَ حَفْصُ (يَعْنِي ابْنَ عَاصِمٍ): وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّي بِمِنَى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَأْتِي فِرَاشَهُ، فَقُلْتُ: أَيُّ عَمٍّ! لَوْ صَلَّيْتُ بَعْدَهَا رَكَعَتَيْنِ؟ قَالَ: لَوْ فَعَلْتُ لَأَتَمَمْتُ الصَّلَاةَ. (م/۶۹۴)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در منا نمازها را مانند نماز مسافر می خواندند. عثمان نیز هشت یا شش سال، چنین کرد.

حفص بن عاصم می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما نیز در منا دو رکعت می خواند و به رختخواب می رفت. من گفتم: عمو جان! اگر بعد از آنها دو رکعت دیگر می خواندی، خوب بود. او گفت: اگر بخوایم چنین کاری انجام دهیم، نمازم را کامل می نمودم.

باب (۵): جمع میان دو نماز در سفر

۴۳۸ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: إِذَا عَجَلَ عَلَيْهِ السَّيْرُ يُؤَخَّرُ الظُّهْرُ إِلَى أَوَّلِ وَقْتِ الْعَصْرِ فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، وَيُؤَخَّرُ الْمَغْرِبُ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ، حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ. (م/۷۰۴)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: هر گاه، رسول الله صلی الله علیه و آله در سفرهایش عجله داشت، نماز ظهر را تا اول وقت نماز عصر به تأخیر می انداخت و هر دو را با هم می خواند. همچنین

نماز مغرب را به تأخیر می انداخت و هنگامی که شفق (قرمزی) ناپدید می شد، نماز مغرب و عشا را با هم می خواند.

باب (۶): جمع میان دو نماز هنگام مقیم بودن

۴۳۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا مَطَرٍ فِي حَدِيثٍ وَكَيْعٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَيْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ، وَفِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا أَرَادَ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ. (م/۷۰۵)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ در مدینه بدون هیچگونه ترس و بارانی، نمازهای ظهر و عصر را با هم، و مغرب و عشا را نیز با هم خواند.

در روایت وکیع آمده است که وکیع به ابن عباس گفت: چرا آنحضرت ﷺ این کار را انجام داد؟ ابن عباس گفت: برای اینکه امتش را در تنگنا قرار ندهد. و در روایت ابو معاویه آمده است که از ابن عباس پرسیدند: هدف پیامبر اکرم ﷺ از این کار، چه بود؟ گفت: هدفش این بود که امتش را در تنگنا قرار ندهد.

باب (۷): نماز خواندن در منزل هنگام باران

۴۴۰ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلَاةِ فِي لَيْلَةٍ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ وَمَطَرٍ، فَقَالَ فِي آخِرِ نِدَائِهِ: أَلَا صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ، أَلَا صَلُّوا فِي الرِّحَالِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةٌ أَوْ ذَاتُ مَطَرٍ فِي السَّفَرِ أَنْ يَقُولَ: «أَلَا صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ». (م/۶۹۷)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما در یکی از شبهای سرد و بارانی که باد نیز می وزید، اذان گفت و در پایان افزود: هان! در خانه هایتان نماز بخوانید؛ هان! در خانه ها نماز بخوانید. بعد از آن، گفت: شبی که در مسافرت، هوا بارانی و یا سرد می شد، رسول الله ﷺ به مؤذن

دستور می داد تا بگوید: «هان! در خانه هایتان، نماز بخوانید».

باب (۸): ترک نمازهای نفلی در سفر

۴۴۱ — عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي طَرِيقِ مَكَّةَ، قَالَ: فَصَلَّيْ لَنَا الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَقْبَلَ وَأَقْبَلْنَا مَعَهُ حَتَّى جَاءَ رَحْلَهُ، وَجَلَسَ وَجَلَسْنَا مَعَهُ، فَحَانَتْ مِنْهُ الْبَتَاتَةُ نَحْوَ حَيْثُ صَلَّى، فَرَأَى نَاسًا قِيَامًا، فَقَالَ: مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟ قُلْتُ: يُسَبِّحُونَ، قَالَ: لَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لَأَتَمَمْتُ صَلَاتِي، يَا ابْنَ أَخِي إِنَّي صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي السَّفَرِ فَلَمْ يَزِدْ عَلَي رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ، وَصَحِبْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ يَزِدْ عَلَي رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ، وَصَحِبْتُ عُمَرَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَي رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ، ثُمَّ صَحِبْتُ عُثْمَانَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَي رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (م/۶۸۹)

ترجمه: حفص بن عاصم می گوید: در راه مکه، همراه ابن عمر رضی الله عنهما بودم. او نماز ظهر را دو رکعت، برگزار نمود. آنگاه ما و ایشان برگشتیم تا اینکه به اقامتگاه خود آمد و نشست. ما نیز همراه او نشستیم. ناگهان، نگاهش به جایی افتاد که نماز خوانده بود. در آنجا افرادی را دید که ایستاده اند. پرسید: آنان چکار می کنند؟ گفتیم: نماز می خوانند. گفت: اگر بنا بود نفل بخوانم، فرضم را کامل می نمودم. ای برادرزاده ام! من در سفر، همراه رسول خدا ﷺ بوده ام. آنحضرت ﷺ تا زمانی که وفات نمود بیشتر از دو رکعت (فرض) نخواند. همچنین همراه ابوبکر ﷺ بوده ام. ایشان هم تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. عمر ﷺ را نیز همراهی کرده ام. ایشان نیز تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. با عثمان ﷺ نیز بوده ام. وی تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. و خداوند متعال می فرماید: «شخص رسول خدا ﷺ برای شما الگوی خوبی است».

باب (۹): خواندن نمازهای نفلی بر سواری در سفر

۴۴۲ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَبِّحُ عَلَي

الرَّاحِلَةَ قَبْلَ أَيِّ وَجْهِ تَوَجَّهَ، وَيُوتِرُ عَلَيْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ.
(م/۷۰۰)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ سوار بر مرکب به هر جهتی که می رفت نماز نفل و وتر می خواند. البته نماز فرض را بر مرکب نمی خواند.

باب (۱۰): هر گاه رسول الله ﷺ از سفری می آمد، در مسجد دو رکعت نماز می خواند

۴۴۳ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ، فَأَبْطَأَ بِي حِمْلِي وَأَعْيَى، ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي وَقَدِمْتُ بِالْعَدَاةِ، فَجِئْتُ الْمَسْجِدَ، فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، قَالَ: «الآنَ حِينَ قَدِمْتُ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَدَعْ حِمْلَكَ، وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ. (م/۷۱۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: در یکی از غزوات، همراه رسول خدا ﷺ بیرون رفتم. شترم خسته شد و مرا معطل کرد. به همین خاطر رسول الله ﷺ قبل از من رسید. من هنگام صبح رسیدم. به مسجد رفتم. پیامبر اکرم ﷺ کنار دروازه مسجد بود؛ به من گفت: همین الآن از راه می آیی؟ گفتم: بلی. فرمود: «شترت را بگذار، به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان». من نیز وارد مسجد شدم، دو رکعت نماز خواندم و برگشتم.

باب (۱۱): آنچه درباره نماز خوف آمده است

۴۴۴ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْمًا مِنْ جُهَيْنَةَ، فَقَاتَلُونَا قِتَالًا شَدِيدًا، فَلَمَّا صَلَّيْنَا الظُّهْرَ قَالَ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ مِلْنَا عَلَيْهِمْ مِثْلَةَ لَاقِطَعْنَاهُمْ فَأَخْبَرَ جَبْرِيلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: وَقَالُوا إِنَّهُ سَتَاتِيهِمْ صَلَاةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنَ الْأَوْلَادِ، فَلَمَّا حَضَرَتِ الْعَصْرُ، صَفَّيْنَا صَفَيْنِ وَالْمُشْرِكُونَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، قَالَ: فَكَبَّرَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرْنَا، وَرَكَعَ وَرَكَعْنَا، ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الْأَوَّلُ، فَلَمَّا قَامُوا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِي، ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الْأَوَّلُ وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الثَّانِي فَقَامُوا مَقَامَ الْأَوَّلِ، فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرْنَا، وَرَكَعَ فَرَكَعْنَا، ثُمَّ سَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الْأَوَّلُ، وَقَامَ الثَّانِي، فَلَمَّا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِي ثُمَّ جَلَسُوا جَمِيعًا سَلَّمَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: ثُمَّ خَصَّ جَابِرٌ أَنْ قَالَ: كَمَا يُصَلِّي أُمَرَاؤُكُمْ هَؤُلَاءِ. (م/۸۴۰)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: ما همراه رسول خدا ﷺ به جنگ با گروهی از طایفه جهینه رفتیم. آنان سرسختانه با ما جنگیدند. هنگامی که نماز ظهر را خواندیم. مشرکین با خود گفتند: اگر بطور ناگهانی حمله کنیم، آنان را تکه پاره و ریشه کن می کنیم. جبریل علیهما السلام رسول خدا ﷺ را از ماجرا باخبر ساخت. آنحضرت ﷺ نیز ماجرا را برای ما بیان نمود.

راوی می گوید: همچنین آنها به یکدیگر گفته بودند: مسلمانان، نمازی پیش رو دارند که برای آنان از فرزندان شان محبوب تر است.

لذا هنگامی که وقت نماز عصر فرا رسید، پیامبر اکرم ﷺ ما را به دو گروه، تقسیم نمود.

قابل یادآوری است که مشرکین سمت قبله ما قرار داشتند. آنگاه رسول خدا ﷺ تکبیر گفت و ما نیز تکبیر گفتیم. رکوع کرد و ما نیز رکوع کردیم، سجده نمود و ما نیز سجده نمودیم. هنگامی که این گروه، بلند شدند، گروه دوم سجده کردند. سپس گروه اول، عقب رفتند و گروه دوم جلو آمدند و بجای گروه اول، ایستادند. آنگاه رسول خدا ﷺ تکبیر گفت و ما نیز تکبیر گفتیم. رکوع کرد و ما نیز رکوع کردیم. آنگاه گروه اول با ایشان، سجده کردند و گروه دوم برخاستند. هنگامی که گروه دوم، سجده نمودند و همگی نشستند. آنگاه رسول خدا ﷺ سلام گفت (و بقیه نیز سلام دادند). ابوالزبیر می گوید: سپس جابر علیهما السلام این جمله را افزود که: همانگونه که این امیران شما نماز می خوانند.

باب (۱۲): نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

۴۴۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، فَأَطَالَ الْقِيَامَ جَدًّا، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جَدًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ جَدًّا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جَدًّا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَكَبِّرُوا، وَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، إِنْ مِنْ أَحَدٍ أُغِيرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزِنِي عَبْدُهُ أَوْ تَزِنِي أُمَّتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ». (م/۹۰۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی ایجاد شد. آنحضرت ﷺ برخاست و نماز خواند و قیامش را بسیار طولانی نمود. آنگاه رکوع کرد و رکوعش را نیز بسیار طولانی نمود. سپس سرش را از رکوع، بلند کرد و بسیار طولانی، ایستاد. البته از قیام اول، کوتاه تر بود. آنگاه دوباره رکوع کرد و رکوع را بسیار طولانی نمود. البته از رکوع اول، کوتاه تر بود. سپس سجده نمود. بعد از آن، برخاست و قیامش را طولانی نمود. البته این قیام (از قیام اول) کوتاه تر بود. سپس رکوع کرد و رکوعش را نیز طولانی نمود، البته از رکوع اول، کوتاه تر بود. آنگاه سرش را بلند کرد و ایستاد و قیامش را طولانی نمود. البته از قیام اول، کوتاه تر بود. بعد از آن، دوباره رکوع کرد و رکوعش را طولانی نمود. البته از رکوع اول، کوتاه تر بود. سپس سجده نمود. و در حالی آنحضرت ﷺ نمازش را تمام کرد که خورشید گرفتگی برطرف شده بود.

پس از آن، خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «بدانید که ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های (قدرت) خدا هستند و بخاطر مرگ و زندگی کسی، دچار گرفتگی نمی‌شوند. هر گاه چنین پدیده‌هایی را مشاهده نمودید، تکبیر بگویید، دعا کنید، نماز بخوانید و صدقه بدهید. ای امت محمد! هر گاه، یکی از بندگان الله، خواه مرد یا زن، مرتکب زنا شود، غیرت هیچ کس، به اندازه غیرت الله به جوش نمی‌آید. ای امت محمد! سوگند به خدا، اگر آنچه را من می‌دانم شما می‌دانستید، زیاد گریه می‌کردید و کم می‌خندیدید. آیا من رساندم؟»

۴۴۶ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ. (م/۹۰۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که خورشید گرفتگی رخ داد، رسول الله ﷺ نماز خواند و در آن، هشت رکوع (در هر رکعت، چهار رکوع) و چهار سجده بجای آورد.

باب (۱۳): درباره نماز استسقا (طلب باران)

۴۴۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى يَسْتَسْقِي، وَأَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْعُو اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوْلَ رِدَائِهِ، وَفِي رِوَايَةٍ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، حَوْلَ رِدَائِهِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ. (م/۸۹۴)

ترجمه: عبدالله بن زید انصاری می‌گوید: رسول الله ﷺ برای دعای باران از خانه بیرون شد و به مصلی (عیدگاه) رفت. و هنگامی که می‌خواست دعا کند رو بسوی قبله ایستاد و چادرش را (که بر روی شانه هایش انداخته بود) وارونه نمود.

و در روایتی آمده است که: آنحضرت ﷺ رو به قبله و پشت بسوی مردم کرده، چادرش را وارونه نمود و دعا کرد. سپس دو رکعت نماز خواند.

باب (۱۴): برکت باران

۴۴۸ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَصَابَنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَطَرٌ، قَالَ: فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَوْبَهُ حَتَّى أَصَابَهُ مِنَ الْمَطَرِ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لَأَنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ». (م/۸۹۸)

ترجمه: انس رضی الله عنہ می گوید: ما همراه رسول خدا ﷺ بودیم که باران بارید. آنحضرت ﷺ قسمی از بدنش را لخت نمود تا باران بر آن بریزد. عرض کردیم: ای رسول خدا! چرا چنین کردی؟ فرمود: «زیرا آن، تازه از جانب پروردگارش آمده است». (یعنی خداوند آنرا تازه آفریده است به همین خاطر، تبرک است).

باب (۱۵): درباره پناه خواستن، هنگام دیدن ابر و باد، و خوشحال شدن از دیدن باران

۴۴۹ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ». قَالَتْ: وَإِذَا تَخَيَّلَتِ السَّمَاءُ تَغْيِيرَ لَوْنِهِ، وَخَرَجَ وَدَخَلَ، وَأَقْبَلَ وَأَدْبَرَ، فَإِذَا مَطَرَتْ سُرِّيَ عَنْهُ فَعَرَفْتُ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يَا عَائِشَةُ كَمَا قَالَ قَوْمٌ عَادٍ: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطِّرُنَا﴾». (م/۸۹۹)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگاه، هوا طوفانی می شد، نبی اکرم ﷺ می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ» یعنی خدایا! من خیر آن و خیر چیزی را که در آن، وجود دارد و خیر آنچه را که بخاطر آن، فرستاده شده است از تو مسئلت می نمایم؛ و از بدی آن و بدی آنچه که در آن، وجود دارد و بدی آنچه که بخاطر آن فرستاده شده است، به تو پناه می برم».

عایشه رضی الله عنها می گوید: همچنین هنگامی که هوا خوب ابری و آماده بارندگی می شد، چهره مبارک آنحضرت ﷺ دگرگون می شد، از خانه، بیرون می رفت و دوباره برمی گشت و به جلو و عقب می رفت. و همین که باران می بارید، این حالتش برطرف می گردید. من این چیز را از چهره اش متوجه می شدم.

عایشه رضی الله عنها می گوید: من علتش را جویا شدم. فرمود: «ای عایشه! شاید این، مانند همان ابری باشد که قوم عاد (هنگام دیدنش) گفتند: این، ابری است که اکنون بر ما می بارد (ولی در واقع، عذاب بود به همین خاطر، من می ترسم).

باب (۱۶): درباره باد صبا و باد دبور

۴۵۰ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا، وَأُهْلِكَتْ عَادٌ بِالدَّبُورِ» (م/۹۰۰)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند بوسیله باد صبا (باد شرقی) مرا یاری کرد و قوم عاد بوسیله باد دبور (غربی) نابود گردید».

۹- کتاب جنازه ها

باب (۱) درباره عیادت بیماران

۴۵۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَخَا الْأَنْصَارِ كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ». فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ». فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بِضْعَةَ عَشَرَ مَا عَلَيْنَا نَعَالَ وَلَا خِفَافٌ وَلَا قَلَانِسُ وَلَا قُمُصٌ، نَمْشِي فِي تِلْكَ السَّبَاخِ حَتَّى جَنَانَاهُ، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ، حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. (م/۹۲۵)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: ما نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم که مردی از انصار خدمت آنحضرت ﷺ آمد و سلام کرد و پس از اندکی، برگشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای برادر انصاری! حال برادرم سعد بن عباد، چطور است؟» او گفت: خوب است. رسول خدا ﷺ رو به جمع فرمود: «چه کسی از شما به عیادت او می رود؟» سپس پیامبر اکرم ﷺ برخاست. ما نیز که ده نفر و اندی بودیم با وی بلند شدیم و بدون اینکه کفش، موزه، کلاه و پیراهن پوشیده باشیم، در این شوره زارها براه افتادیم تا اینکه به سعد رسیدیم. با دیدن ما، خویشاوندانش از اطراف او فاصله گرفتند تا رسول الله ﷺ و یارانش که وی را همراهی می کردند، نزدیک او بنشینند.

باب (۲) آنچه نزد مریض و میت، گفته می شود

۴۵۲ - عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عُقْبَى حَسَنَةً». قَالَتْ: فَقُلْتُ، فَأَعْقَبَنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ، مُحَمَّدًا ﷺ. (م/۹۱۹)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر گاه نزد بیمار یا میت، حضور یافتید، دعای خیر کنید؛ زیرا فرشتگان دعای شما را آمین می گویند».

ام سلمه می گوید: هنگامی که ابو سلمه فوت نمود، نزد نبی اکرم ﷺ رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا! ابوسلمه فوت نمود. آنحضرت ﷺ فرمود: «بگو خدایا! من و او را مغفرت کن و جانشین خوبی بجای او به من عنایت فرما». ام سلمه رضی الله عنها می گوید: من این کلمات را گفتم؛ لذا خداوند کسی را که برایم از او بهتر بود یعنی محمد ﷺ را به من عنایت فرمود.

باب (۳) تلقین لا اله الا الله به کسانی که در حال مرگ اند

۴۵۳ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (م/۹۱۶)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لا اله الا الله را به کسانی که در حال مرگ اند، تلقین نمایند».

باب (۴) هر کس ملاقات خدا را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد

۴۵۴ _ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَكْرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَكُلْنَا نَكْرَهُ الْمَوْتِ، فَقَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». (م/۲۶۸۴)

و فی روایة: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». قَالَ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَذْكُرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَدِيثًا، إِنَّ كَانَ كَذَلِكَ فَقَدْ هَلَكْنَا، فَقَالَتْ: إِنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». وَلَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتِ؟ فَقَالَتْ: قَدْ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَلَيْسَ بِالَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ، وَلَكِنْ إِذَا شَخَصَ الْبَصَرُ، وَحَشَرَ جِ الصَّدْرُ، وَاقْشَعَرَ الْجِلْدُ، وَتَشَنَّجَتِ الْأَصَابِعُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». (م/۲۶۸۵)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس ملاقات خدا را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد. و هر کس، ملاقات خدا را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست ندارد». عایشه رضی الله عنها می گوید: من عرض

کردم: ای پیامبر خدا! آیا هدف، دوست نداشتن مرگ است؟ هیچ کس از ما مرگ را دوست ندارد؟! فرمود: «اینگونه نیست؛ ولی هنگامی که مؤمن را به رحمت و خشنودی و بهشت خدا مژده دهند، به ملاقات خدا، علاقه مند می گردد. و همچنین هنگامی که کافر را به عذاب و ناخشنودی خدا مژده دهند، ملاقات با خدا را ناپسند می دارد. لذا خداوند هم ملاقات با وی را ناپسند می دارد».

و در روایتی از شریح به هانی آمده است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس ملاقات خدا را دوست داشته باشد، خداوند نیز ملاقات او را دوست دارد. و هر کس، ملاقات با خدا را ناپسند داشته باشد، خداوند نیز ملاقات با او را ناپسند می دارد».

ابو شریح بن هانی می گوید: نزد عایشه رضی الله عنها آمدم و گفتم: ای مادر مؤمنان! شنیدم که ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی بیان می کند. اگر اینگونه باشد، همه ما هلاک می شویم. عایشه رضی الله عنها گفت: کسی هلاک می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله هلاکت او را با سخن اش تایید نماید؛ جریان چیست؟

شریح گفت: ابوهریره می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، ملاقات خدا را دوست داشته باشد، خداوند ملاقات او را دوست دارد. و هر کس، ملاقات خدا را ناپسند دارد، خداوند نیز ملاقات با او را ناپسند می دارد». و در میان ما کسی وجود ندارد که از مرگ، نفرت نداشته باشد؟ عایشه رضی الله عنها گفت: این حدیث را رسول خدا صلی الله علیه و آله ایراد فرموده است. اما تفسیر شما از آن، تفسیر درستی نیست. هنگامی که چشم ها به سمت بالا، خیره شوند و نفس در سینه، بند آید و مو بر بدن، راست شود و انگشتان جمع شوند، در این هنگام، هر کس، ملاقات خدا را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد و هر کس، ملاقات خدا را دوست نداشته باشد خداوند نیز ملاقات او را دوست ندارد».

باب (۵): درباره حسن ظن به خداوند متعال هنگام مرگ

۴۵۵ — عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَبْلَ وَفَاتِهِ بِثَلَاثٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ». (م/۲۸۷۷)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: شنیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله سه روز قبل از وفاتش می فرمود: «مبادا

کسی از شما بمیرد مگر اینکه گمانش نسبت به خداوند عزوجل نیک باشد».

باب (۶): بستن چشمان میت و دعا برایش هنگام احتضار

۴۵۶ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ فَأَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ». فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ، فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْعَابِرِينَ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ». (م/۹۲۰)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا ﷺ نزد ابوسلمه ﷺ رفت در حالی که چشمان ابوسلمه باز مانده بود. آنحضرت ﷺ چشمانش را بست و فرمود: «هنگام قبض روح، چشمها روح را دنبال می کنند». با شنیدن این سخن، تعدادی از افراد خانواده ابوسلمه به آه و فغان در آمدند. رسول الله ﷺ فرمود: «خود را نفرین نکنید؛ بلکه در حق خود، دعای خیر نمایید؛ زیرا فرشتگان دعاها را شما را آمین می گویند». سپس فرمود: «خدایا! ابوسلمه را مغفرت فرما و درجاتش را در میان هدایت یافتگان، عالی بگردان و بعد از او، جانشینی برای بازماندگانش باش. پروردگارا! ما و ایشان را مغفرت فرما و قبرش را وسیع و نورانی بگردان».

باب (۷): درباره پوشاندن میت

۴۵۷ — عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَجَّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ مَاتَ بِثَوْبٍ حَبْرَةٍ. (م/۹۴۲)

ترجمه: ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ وفات نمود، با یک چادر سبز یمنی پوشانده شد.

باب (۸): درباره ارواح مؤمنان و ارواح کافران

۴۵۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ تَلْقَاهَا مَلَكَانِ يُصْعِدَانَهَا، قَالَ حَمَّادٌ: فَذَكَرَ مِنْ طِيبٍ رِيحُهَا وَذَكَرَ الْمِسْكِ، قَالَ: وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ، جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَسَدِكَ كُنْتَ تَعْمُرُنِي، فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ، عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يَقُولُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ، قَالَ: وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ، قَالَ حَمَّادٌ: وَذَكَرَ مِنْ نَتْنِهَا وَذَكَرَ لَعْنًا، وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ خَبِيثَةٌ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ، قَالَ: فَيَقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رِبْطَةً كَانَتْ عَلَيْهِ عَلَى أَنْفِهِ هَكَذَا. (م/۲۸۷۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: هنگامی که روح مؤمن، بیرون می رود، دو فرشته آنرا تحویل می گیرند و به سمت بالا می برند. حماد می گوید: ابوهریره رضی الله عنه از خوشبویی آن نیز سخن به میان آورد و ادامه داد که: ساکنان آسمان می گویند: این روح پاکی است که از جانب زمین آمده است؛ سلام بر تو و بر جسدی که تو در آن، سکونت داشتی. آنگاه او را بسوی پروردگارش می برند. خداوند می گوید: او را به سدره المنتهی ببرید.

اما هنگامی که روح کافر، بیرون می رود. حماد که یکی از راویان است، می گوید: آنگاه ابوهریره رضی الله عنه از بدبویی او سخن به میان آورد و او را نفرین کرد و افزود: ساکنان آسمان می گویند: این، روح پلیدی است که از جانب زمین آمده است. آنگاه می گویند: او را به سجین (طبقه هفتم زیر زمین که ارواح کفار و فجار آنجا هستند) ببرید.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ملافه ای را که پوشیده بود، اینگونه روی بینی اش گذاشت.

باب (۹): صبر بر مصیبت در آغاز آن

۴۵۹ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَى عَلَى امْرَأَةٍ تَبْكِي عَلَى

صَبِيٍّ لَهَا، فَقَالَ لَهَا: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». فَقَالَتْ: وَمَا تُبَالِي بِمُصِيبَتِي، فَلَمَّا ذَهَبَ قِيلَ لَهَا: إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَخَذَهَا مِثْلُ الْمَوْتِ، فَأَتَتْ بَابَهُ فَلَمْ تَجِدْ عَلَى بَابِهِ بَوَّابِينَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ». أَوْ قَالَ: «عِنْدَ أَوَّلِ الصَّدْمَةِ». (م/۶۲۶)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نزد زنی که بخاطر بچه اش گریه می کرد، آمد و فرمود: «از خدا بترس و صبر، پیشه کن». آن زن گفت: تو برای مصیبت من چه پروایی داری؟ هنگامی که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رفت، به او گفتند: او رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بود. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی می خواست بمیرد. لذا به دروازه خانه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمد. آنجا، نگهبانی نیافت. به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم گفت: (بیخشید) من شما را نشناختم. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «صبر، همان است که در آغاز مصیبت باشد».

باب (۱۰) پاداش کسی که فرزندش فوت نماید و او اجرش را از خداوند

بخواهد

۴۶۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِنِسْوَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ كُنَّ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَلَدِ، فَتَحْتَسِبُهُ، إِلَّا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ. فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُمْ: أَوْ اثْنَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَوْ اثْنَانِ». وَبِاسْنَادٍ آخَرَ عَنْهُ مَرْفُوعاً: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَلَدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ، إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ». (م/۲۶۳۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به گروهی از زنان انصار فرمود: «هر کس از شما سه فرزندش را از دست بدهد و او اجر و پاداش آنان را از خدا بخواهد، وارد بهشت می شود». زنی از میان آنان گفت: ای رسول خدا! اگر دو فرزندش را از دست بدهد؟ فرمود: «اگر دو فرزندش را از دست بدهد». (باز هم وارد بهشت می شود).

و در روایت دیگری از ابوهریره رضی اللہ عنہ آمده است که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر مسلمانی که

سه فرزند، از دست بدهد، آتش به او نمی رسد مگر به اندازه ای که قسم خداوند، کفاره شود». (چنانکه فرموده است: «ان منکم الا واردها» یعنی هر یک از شما وارد جهنم می شود. به این معنی که همه افراد بدون استثناء از بالای آن - پل صراط - عبور می کنند).

باب (۱۱): آنچه هنگام مصیبت گفته می شود

۴۶۱ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرْنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَحْرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا تَوَفَّيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (م/۹۱۸)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هر بنده ای که به مصیبتی گرفتار آید و (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرْنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا) بگوید، خداوند بخاطر آن مصیبت به او پاداش می دهد و جانشین بهتری به وی عنایت می فرماید».

ام سلمه می گوید: هنگامی که ابوسلمه فوت نمود، آنگونه که رسول خدا ﷺ به من دستور داده بود، دعا نمودم، لذا خداوند متعال به من جانشینی بهتر از او یعنی رسول خدا ﷺ را عنایت فرمود.

ترجمه دعا: «ما از آن خداییم و باز گشت ما به سوی اوست. خدایا! بخاطر این مصیبت به من پاداش بده و جانشین بهتری به من عنایت فرما».

باب (۱۲) گریه کردن برای میت

۴۶۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اشْتَكَيْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ؛ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُوذُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعْدِ بْنِ أَبِي

وَقَاصٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنهما، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ وَجَدَهُ فِي غَشِيَةٍ فَقَالَ: «أَقْدَ قَضَى». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا - وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ - أَوْ يَرْحَمُ». (م/۹۲۴)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: سعد بن عبادہ رضی الله عنہ بیمار شد. رسول الله صلی الله علیه و آله با عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم برای عیادت ایشان، تشریف برد. هنگامی که آنحضرت صلی الله علیه و آله وارد خانه شد، اعضای خانواده سعد، اطراف او را گرفته بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: «آیا فوت کرده است؟» گفتند: خیر، یا رسول الله! آنحضرت صلی الله علیه و آله به گریه افتاد. مردم چون رسول الله صلی الله علیه و آله را در حال گریه دیدند، همگی گریه کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر نمی دانید که خداوند به سبب اشک ریختن و اندوهگین شدن، عذاب نمی دهد؛ بلکه به سبب این (و به سوی زبانش اشاره نمود) عذاب می دهد یا رحم می کند».

باب (۱۳): سخت گیری درباره نوحه خواندن

۶۳ — عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، لَا يَتْرُكُونَهُنَّ: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالْاِسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ، وَقَالَ: النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ». (م/۹۳۴)

ترجمه: ابو مالک اشعری رضی الله عنہ می گوید: چهار عمل از اعمال جاهلیت در میان امت من وجود دارد که آنها را ترک نمی کنند: افتخار به اصل و نسب، طعنه زدن در نسب، طلب باران از ستارگان و نوحه خواندن. و افزود: «زن نوحه خوان اگر قبل از مرگ، توبه نکند، روز قیامت در حالی برانگیخته می شود که پیراهنی از قطران (ماده سیاه، بد بو و قابل اشتعال) و لباسی که دارای بیماری گرمی است به تن دارد».

باب (۱۴): کسی که به سر و صورت بزند و گریبان پاره کند، از ما نیست

۴۶۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، أَوْ شَقَّ الْجُيُوبَ، أَوْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».

و فی لفظ: «وَشَقَّ... وَدَعَا». بغير ألف. (م/۱۰۳)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که (هنگام مصیبت) به سر و صورت خود بزند یا گریانش را پاره کند یا سخن جاهلی به زبان بیاورد، از ما نیست».

و در یک روایت بجای «یا» واو آمده است

باب (۱۵): میت به خاطر گریه افراد زنده عذاب داده می شود

۴۶۵ — عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - وَذَكَرَ لَهَا أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكُفَاءِ الْحَيِّ - فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكْذِبْ، وَلَكِنَّهُ نَسِيَ أَوْ أَخْطَأَ، إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى يَهُودِيَّةٍ يُبْكِي عَلَيْهَا، فَقَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَكُونُونَ عَلَيْهَا، وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا».

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن رضی الله عنهما می گوید: به عایشه رضی الله عنها گفتند: عبدالله بن عمر می گوید: میت بخاطر گریه افراد زنده، عذاب داده می شود. عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند ابو عبدالرحمن را ببخشد. او دروغ نگفته است بلکه فراموش یا اشتباه نموده است. رسول خدا ﷺ از کنار قبر یک زن یهودی گذشت که برای او گریه می کردند. فرمود: «آنها برای او گریه می کنند در حالی که او در قبرش، عذاب داده می شود».

باب (۱۶): کسی که خودش راحت می شود یا دیگران از او راحت می شوند

۴۶۶ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ بْنِ رَبِيعٍ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ

عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ، فَقَالَ: «مُسْتَرِيحٌ وَمُسْتَرَاخٌ مِنْهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُسْتَرِيحُ وَالْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ؟ فَقَالَ: «الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْيَا، وَالْعَبْدُ الْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ وَالْبِلَادُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ». (م/۹۵۰)

ترجمه: ابو قتاده بن ربعی رضی اللہ عنہ می گوید: جنازه ای را از کنار رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بردند. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «راحت می شود یا دیگران از او راحت می شوند». صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! چه کسی راحت می شود از چه کسی دیگران راحت می شوند؟ فرمود: «بنده مؤمن از خستگی دنیا، راحت می شود و از دست بنده فاسق و فاجر، شهرها، درختان و حیوانات، راحت می شوند».

باب (۱۷): درباره غسل دادن میت

۶۷ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «اغْسِلْنَهَا وَتَرَا: ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا، وَاجْعَلْنَ فِي الْخَامِسَةِ كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَإِذَا غَسَلْتَنَهَا فَأَعْلِمَنِي». قَالَتْ: فَأَعْلَمْنَاهُ، فَأَعْطَانَا حَقَّوهُ وَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ». (م/۹۳۹)

ترجمه: ام عطیه رضی اللہ عنہا می گوید: هنگامی که زینب دختر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فوت نمود، آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم به ما فرمود: «در تعداد شستن، عدد فرد را رعایت کنید و او را سه یا پنج بار بشویید. و در شستن پنجم از کافور یا مقداری کافور، استفاده کنید. و هنگامی که او را غسل دادید، مرا اطلاع دهید». ما نیز پس از غسل، ایشان را مطلع ساختیم. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ازارش (پارچه بلندی که دور کمر می بستند) را داد و فرمود: «او را با این پارچه، بپوشانید». یعنی قبل از کفن نمودن.

باب (۱۸): درباره کفن میت

۶۸ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ، أَمَّا الْحُلَّةُ فَإِنَّهَا

شَبَّهَ عَلَى النَّاسِ فِيهَا، أَنَّهَا اشْتَرَيْتَ لَهُ لِيُكْفَنَ فِيهَا فُتْرَكَتِ الْحُلَّةُ، وَكُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَنْوَافٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ، فَأَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: لَأَحْبِسَنَّهَا حَتَّى أُكْفَنَ فِيهَا نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: لَوْ رَضِيَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ لَكَفَّنُهُ فِيهَا، فَبَاعَهَا وَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهَا. (م/۹۴۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در سه قطعه پارچهٔ کتانی سفید که در آنها پیراهن و عمامه، وجود نداشت، کفن گردید. باید دانست که دربارهٔ ازار و ردای یمنی، مردم دچار شبهه شده اند. واقعیت این است که ازار و ردایی یمنی خریدند تا آنحضرت ﷺ را در آنها کفن نمایند؛ اما این کار را نکردند. بلکه رسول خدا ﷺ را در سه قطعه پارچهٔ کتانی سفید که ساخت یمن بودند، کفن نمودند. آنگاه آن ازار و ردای عبدالله بن ابی بکر رضی الله عنهما برداشت و گفت: من اینها را نگه داری می کنم تا در همین ها کفن شوم؛ اما سرانجام گفت: اگر خداوند اینها را برای پیامبرش می پسندید، نصیب او می ساخت. اینجا بود که آنها را فروخت و پولشان را صدقه داد.

باب (۱۹): دربارهٔ خوب کفن کردن میت

۴۶۹ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ يَوْمًا، فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ قُبِضَ فَكُفِّنَ فِي كَفْنٍ غَيْرِ طَائِلٍ، وَقُبِرَ لَيْلًا، فَزَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ، إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ، وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا كُفِّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحَسِّنْ كَفَنَهُ». (م/۹۴۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: روزی، نبی اکرم ﷺ سخنرانی کرد و دربارهٔ یکی از یارانش که فوت کرده بود و شب هنگام با کفنی کوتاه، دفن شده بود، سخن گفت و فرمود: «میت را شب هنگام، دفن نکنید تا بر او نماز بخوانند مگر اینکه ناچار باشید». و افزود: «هنگامی که برادر مسلمانان را کفن می کنید، او را خوب، کفن نمایید».

باب (۲۰): عجله کردن در دفن میت

۴۷۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنْ تَكَ صَالِحَةٌ فَخَيْرٌ — لَعَلَّهُ قَالَ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ». (م/۹۴۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «جناز را هر چه زودتر به گورستان ببرید؛ اگر انسان نیکی باشد، پس او را زود تر به خیری که در انتظارش می باشد، می رسانید. و اگر انسان بدی باشد، زودتر، شری را از روی شانه های خود، بر زمین می گذارید».

باب (۲۱): جلوگیری زنان از شرکت در تشییع جنازه

۴۷۱ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نُنْهَى عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا. (م/۹۳۸)

ترجمه: ام عطیه رضی الله عنها می گوید: ما زن ها از شرکت در تشییع جنازه، منع شدیم؛ ولی این منع، قطعی نبود.

باب (۲۲): بلند شدن برای جنازه

۴۷۲ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّتْ جَنَازَةٌ، فَقَامَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقُمْنَا مَعَهُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا يَهُودِيَّةٌ! فَقَالَ: «إِنَّ الْمَوْتَ فَزَعٌ، فَإِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا لَهَا». (م/۹۶۰)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می گوید: جنازه ای از جلوی ما عبور کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله بخاطر او بلند شد و ما نیز همراه ایشان، بلند شدیم. سپس گفتیم: یا رسول الله! این جنازه یهودی است. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «مرگ چیز وحشتناکی است؛ پس هرگاه جنازه ای را دیدید، بخاطر آن، بلند شوید».

باب (۲۳): بلند شدن برای جنازه، منسوخ شده است

۴۷۳ — عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَامَ فَقُمْنَا، وَقَعَدَ فَقَعَدْنَا، يَعْنِي فِي الْجَنَازَةِ. (م/۹۶۲)

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بخاطر جنازه، بلند می شود، ما نیز بلند شدیم؛ اما هنگامی که دیدیم می نشیند، ما نیز نشستیم.

باب (۲۴): امام، هنگام نماز خواندن بر جنازه؛ کجا بایستد؟

۴۷۴ — عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَصَلَّى عَلَى أُمِّ كَعْبٍ، مَاتَتْ وَهِيَ نُفَسَاءُ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا. (م/۹۶۴)

ترجمه: سمره بن جندب رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر جنازه ام کعب که در حالت نفاس، فوت نموده بود، نماز جنازه خواند. من نیز پشت سر ایشان نماز خواندم. آنحضرت صلی الله علیه و آله هنگام نماز خواندن بر او چنان ایستاد که مقابل کمر میت، قرار گرفت.

باب (۲۵): تکبیر گفتن در نماز جنازه

۴۷۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَعَى لِلنَّاسِ النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى، وَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ. (م/۹۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله خبر مرگ نجاشی را در همان روز وفاتش، اعلام کرد؛ سپس به مصلی رفت و مردم را به صف کشید و چهار تکبیر گفت. (بر او نماز جنازه خواند).

باب (۲۶): گفتن پنج تکبیر در نماز جنازه

۴۷۶ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كَانَ زَيْدٌ رضی الله عنه يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا، وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ خَمْسًا، فَسَأَلْتُهُ؟ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكَبِّرُهَا.

(م/۹۵۷)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: زید رضی الله عنه بر جنازه های ما چهار تکبیر می گفت؛ اما بر یکی از جنازه ها، پنج تکبیر گفت. علت را جویا شدم. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی چنین می کرد.

(از نظر بسیاری از علما، این حکم، منسوخ شده است) مترجم.

باب (۲۷) دعا برای میت

۴۷۷ — عن عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزْلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ. (م/۹۶۳)

ترجمه: عوف بن مالک می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه ای نماز خواند؛ یکی از دعاها بی که من از ایشان حفظ کردم این بود که فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَاعْفِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزْلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». تا جایی که من آرزو کردم: ای کاش! من آن میت می بودم.

ترجمه دعا: خدایا! او را مورد مغفرت و رحمت قرار ده، او را عفو کن و از وی در گذر، جای او را وسیع بگردان، او را گرمی بدار و با آب، یخ و برف او را غسل ده، از گناهان چنان پاکش بگردان که پارچه سفید از چرک ها پاک می شود، او را خانه ای بهتر از این خانه، خانواده ای بهتر از این خانواده و همسری بهتر از این همسر، عنایت فرما. پروردگارا! او را در بهشت داخل

نما و از عذاب قبر و عذاب دوزخ، نجات بده.

باب (۲۸): نماز جنازه در مسجد

۴۷۸ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا لَمَّا تُوفِّيَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه أَرْسَلَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنْ يَمْرُؤًا بِجَنَازَتِهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَيُصَلِّينَ عَلَيْهِ، فَفَعَلُوا فَوَقَّفَ بِهِ عَلَى حُجْرَتِهِنَّ، يُصَلِّينَ عَلَيْهِ، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ بَابِ الْجَنَائِزِ الَّذِي كَانَ إِلَى الْمَقَاعِدِ، فَبَلَغَهُنَّ أَنَّ النَّاسَ عَابُوا ذَلِكَ، وَقَالُوا: مَا كَانَتْ الْجَنَائِزُ يُدْخَلُ بِهَا الْمَسْجِدُ! فَبَلَغَ ذَلِكَ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ النَّاسَ إِلَى أَنْ يَعْيَبُوا مَا لَا عِلْمَ لَهُمْ بِهِ! عَابُوا عَلَيْنَا أَنْ يَمْرَءَ بِجَنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، وَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى سَهْلٍ بَنٍ بَيْضَاءَ إِلَّا فِي حَوْفِ الْمَسْجِدِ. (م/۹۷۳)

باب (۲۹): نماز خواندن بر قبر

۴۷۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُمُ الْمَسْجِدَ - أَوْ شَأْبًا - فَقَدَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَ عَنْهَا - أَوْ عَنْهُ - فَقَالُوا: مَاتَ قَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي». قَالَ: فَكَانَتْهُمْ صَعَرُوا أَمْرَهَا أَوْ أَمْرَهُ، فَقَالَ: «دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ». فَدَلُّوهُ فَصَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ». (م/۹۵۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: یک زن حبشی یا یک مرد جوان، مسجد را جارو می زد. روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله او را ندید؛ لذا درباره او از مردم پرسید. گفتند: فوت کرد. فرمود: «چرا مرا خبر نکردید؟ قبرش را به من نشان دهید». - راوی می گوید: گویا مردم او را فردی کوچک و بی اهمیت می دانستند. به هر حال، قبرش را نشان دادند و رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن، نماز خواند و فرمود: «بدانید که این قبرها برای ساکنانشان، بسیار تاریک اند و خداوند عزوجل با نماز خواندن من، آنها را نورانی می گرداند».

باب (۳۰): درباره کسی که خودکشی کند

۴۸۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بِرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصَ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ. (م/۹۷۸)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله جنازه مردی را آوردند که با تیرهای پیکان دار و پهن، خودکشی کرده بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله بر او نماز جنازه نخواند.

باب (۳۱): فضیلت نماز خواندن بر جنازه و تشییع آن

۴۸۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ». قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ». (م/۹۴۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، تا هنگام نماز خواندن بر جنازه، حضور داشته باشد، به او به اندازه یک قیراط پاداش می رسد. و هر کس تا پایان مراسم دفن، حضور داشته باشد، به او به اندازه دو قیراط پاداش می رسد». پرسیدند: دو قیراط، چقدر است؟ فرمود: «به اندازه دو کوه بزرگ».

باب (۳۲): بر هر کس، صد نفر نماز بخواند، شفاعت آنها در حق او پذیرفته می شود

۴۸۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُلْغُونَ مِائَةً - كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ - إِلَّا شُفِّعُوا فِيهِ». (م/۹۴۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر میتی که گروهی از مسلمانان، نماز بخوانند و تعدادشان به صد نفر برسد و همگی برایش شفاعت کنند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می شود».

باب (۳۳): بر هر کس، چهل نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می شود

۴۸۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ مَاتَ ابْنٌ لَهُ بِقُدَيْدٍ أَوْ بَعْسَفَانَ، فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ، انْظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنَ النَّاسِ، قَالَ: فَخَرَجْتُ، فَإِذَا نَاسٌ قَدْ اجْتَمَعُوا لَهُ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: تَقُولُ: هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَخْرِجُوهُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا، لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ». (م/۹۴۸)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که یکی از فرزندانش در قدید یا عسفان، فوت کرد. ابن عباس گفت: ای کرب! نگاه کن چند نفر جمع شده است؟ کرب می گوید: من بیرون رفتم و دیدم که تعدادی، جمع شده اند. ابن عباس را اطلاع دادم. گفت: فکر می کنی چهل نفر هستند؟ گفتم: بلی. گفت: جنازه را بیرون ببرید؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که بمیرد و چهل مسلمان یکتا پرست بر جنازه اش نماز بخوانند، خداوند شفاعت آنان را در حق او می پذیرد».

باب (۳۴): حکم مردگانی که مورد ستایش یا نکوهش مردم قرار می گیرند

۴۸۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُتِنِي عَلَيْهَا خَيْرٌ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». وَمَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُتِنِي عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فِدَى لَكَ أَبِي وَأُمِّي، مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُتِنِي عَلَيْهَا خَيْرٌ فَقُلْتُ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ، وَمَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُتِنِي عَلَيْهَا شَرًّا فَقُلْتُ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». (م/۹۴۹)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: جنازه ای را از کنار صحابه بردند و آنان از او تعریف کردند. نبی اکرم ﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». سپس جنازه دیگری

را از کنار آنان بردند و آنها او را نکوهش کردند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». عمر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت باد؛ جنازه ای را از کنار شما بردند که مورد ستایش قرار گرفت؛ شما درباره او فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». و جنازه دیگری را از کنار شما بردند که مورد نکوهش قرار گرفت؛ باز هم شما فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد»؟ فرمود: «کسی را که شما تعریف کردید، بهشت برایش واجب گردید. و کسی را که شما نکوهش نمودید، جهنم برایش واجب گردید. شما گواهان خدا بر روی زمین هستید، شما گواهان خدا بر روی زمین هستید، شما گواهان خدا بر روی زمین هستید».

باب (۳۵): سوار شدن بر مرکب، هنگام بازگشت از نماز جنازه

۴۸۵ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ابْنِ الدَّحْدَاحِ، ثُمَّ أُتِيَ بِفَرَسٍ عُرِّيٍّ، فَعَقَلَهُ رَجُلٌ فَرَكِبَهُ، فَجَعَلَ يَتَوَقَّصُ بِهِ وَنَحْنُ نَتَّبِعُهُ نَسْعَى خَلْفَهُ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «كَمْ مِنْ عِذْقٍ مُعَلَّقٍ أَوْ مُدْلَى فِي الْجَنَّةِ لِابْنِ الدَّحْدَاحِ». (م/۹۶۵)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ بر ابن دحداح نماز جنازه خواند. آنگاه (بعد از دفن) اسبی بدون زین آوردند و شخصی آنرا نگه داشت و آنحضرت ﷺ بر آن، سوار شد. آن اسب، آهسته می دوید و رسول الله ﷺ را تکان می داد. ما نیز بدنبال ایشان، می دویدیم. راوی می گوید: شخصی از میان مردم گفت: نبی اکرم ﷺ می فرماید: «در بهشت چه بیارند خوشه های خرمایی که تر و تازه هستند و برای ابن دحداح آویزانند».

باب (۳۶): گذاشتن یک قطعه پارچه در قبر

۴۸۶ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قِطِيفَةٌ حَمْرَاءُ. (م/۹۶۷)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: در قبر رسول الله ﷺ یک قطعه پارچه قرمز رنگ گذاشتند.

باب (۳۷): دربارهٔ لحد و بستن آن با خشت خام

۴۸۷ — عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي هَلَكَ فِيهِ: اَلْحَدُّوا لِي لَحْدًا، وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّبْنَ نَصْبًا، كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. (م/۹۶۶)

ترجمه: عامر بن سعد رضی الله عنه می گوید: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در بیماری وفاتش گفت: همانگونه که برای رسول الله صلی الله علیه و آله لحد حفر کردند و دهانهٔ آن را با خشت خام بستند، برای من نیز لحد حفر کنید و دهانهٔ آنرا با خشت خام ببندید.

باب (۳۸): دستور هموار کردن قبرها

۴۸۸ — عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنْ لَا تَدَعَ تِمْنَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ. (م/۹۶۹)

ترجمه: ابوهیاج اسدی می گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه به من گفت: آیا تو را به همان مأموریتی نفرستم که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای آن فرستاد: «همهٔ تمسیرها را از بین ببر و همهٔ قبرهای مرتفع را با زمین، هموار کن».

باب (۳۹): کراهیت ساختن بنا بر قبر و گچ کاری آن

۴۸۹ — عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. (م/۹۷۰)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از گچ کاری قبر، نشستن روی آن و ساختن بنا بر قبر، منع فرمود.

باب (۴۰): هرگاه، کسی فوت کند، چه بهشتی باشد چه جهنمی، جایگاهش صبح و شام به او عرضه می شود

۴۹۰ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ: إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، يُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۲۸۶۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود؛ اگر بهشتی باشد جایگاهش در بهشت، و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود و به او می گویند: روز قیامت، هنگامی که خداوند تو را حشر نماید، این، جایگاه تو خواهد بود».

باب (۴۱): سؤال فرشتگان از بنده، هنگامی که در قبر، گذاشته شود

۴۹۱ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ [زَادَ فِي رَوَايَةٍ: إِذَا انْصَرَفُوا] قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمَلَكُانِ فَيَقْعِدَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ قَالَ: فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَيَقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ». قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا». قَالَ فَتَادَةُ: وَذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَيُمْلَأُ عَلَيْهِ خَضِرًا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (م/۲۸۷۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که بنده در قبرش گذاشته شود و دوستانش برگردند، او صدای پای آنان را می شنود. در این هنگام، دو فرشته نزد وی می آیند و او را می نشانند و از وی می پرسند: درباره این شخص یعنی محمد ﷺ چه می گفتی؟ مؤمن می گوید: من گواهی می دهم که او بنده و رسول خدا است. فرشتگان

می گویند: به جایگاه خود در دوزخ نگاه کن؛ خداوند آنرا به باغی در بهشت، برایت عوض نموده است». آنحضرت ﷺ افزود: «پس هر دو جا (بهشت و دوزخ) را می بیند».

قتاده (یکی از راویان) می گوید: برای ما گفتند که: همچنین قبرش به اندازه هفتاد ذراع، جا باز می کند و تا هنگام برانگیخته شدن، همه اش سبز می گردد».

باب (۴۲): این سخن خداوند متعال در قبر به اثبات می رسد که می فرماید: ﴿خداوند مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می دارد﴾

۴۹۲ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ، فَيُقَالُ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، وَنَبِيِّ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾. (م/۲۸۷۱)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «آیه ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ درباره عذاب قبر، نازل شد. از مؤمن می پرسند: پروردگارت کیست؟ جواب می دهد: پروردگار من، الله است و پیامبر من، محمد است. اینجاست که خداوند عزوجل می فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ یعنی خداوند مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می دارد».

باب (۴۳): درباره عذاب قبر و پناه خواستن از آن

۴۹۳ — عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ، وَنَحْنُ مَعَهُ، إِذْ حَدَّثَ بِهِ فَكَادَتْ تُثْقِلُهُ، وَإِذَا أَقْبَرُ سِتَّةً أَوْ خَمْسَةً أَوْ أَرْبَعَةً — قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجُرَيْرِيُّ — فَقَالَ: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ

الْأَقْبَرُ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، قَالَ: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاقِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ».

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّاحُهُ فَقَالَ: «تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». فَقَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، قَالَ: فَقَالَ: «تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ». فَقَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَ: «تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ». قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، قَالَ: «تَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ». قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ. (م/۲۸۶۷)

ترجمه: زید بن ثابت رضی اللہ عنہ می گوید: روزی، نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم سوار بر قاطرش در یکی از باغ های بنی نجار بود. ما نیز همراه ایشان بودیم. ناگهان، قاطر رم کرد و از راه، منحرف شد و نزدیک بود که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بیندازد. در آنجا شیش یا پنج یا چهار قبر، وجود داشت.

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چه کسی صاحبان این قبرها را می شناسد؟» مردی گفت: من. فرمود: «چه وقت فوت کرده اند؟» آن مرد گفت: در دوران شرک. فرمود: «همانا این امت در قبرهایشان، گرفتار عذاب می شوند؛ اگر بیم آن نمی رفت که مردگانتان را دفن نکنید از خداوند عزوجل می خواستم تا قسمتی از سر و صدای عذاب قبر را که من می شنوم به شما نیز بشنواند».

سپس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چهره اش را به سوی ما برگرداند و فرمود: «از عذاب جهنم به خدا پناه ببرید». صحابه گفتند: از عذاب جهنم به خدا پناه می بریم. بعد از آن، فرمود: «از عذاب قبر به خدا پناه ببرید». صحابه گفتند: از عذاب قبر به خدا پناه می بریم. آنگاه فرمود: «از فتنه های پنهان و آشکار به خدا پناه ببرید». صحابه گفتند: از فتنه های پنهان و آشکار به خدا پناه می بریم. سرانجام، فرمود: «از فتنه دجال به خدا پناه ببرید». صحابه گفتند: از فتنه دجال به خدا پناه می بریم.

باب (۴۴): یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می شوند

۴۹۴ — عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَسَمِعَ صَوْتًا، فَقَالَ: «يَهُودٌ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا». (م/۲۸۶۹)

ترجمه: ابو ایوب رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ بعد از غروب آفتاب از خانه بیرون رفت. آنگاه، صدایی شنید و فرمود: «یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می شوند».

باب (۴۵): درباره زیارت قبرها و طلب مغفرت برای آنان

۴۹۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى وَأَبَكَى مَنْ حَوْلَهُ، فَقَالَ ﷺ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا، فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ، فَإِنَّهَا تُذَكَّرُ الْمَوْتَ». (م/۹۷۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد و گریه نمود و اطرافیان را نیز گریاند. آنگاه فرمود: «از پروردگارم اجازه خواستم که برای مادرم طلب مغفرت نمایم اما به من اجازه ندادند. پس اجازه خواستم تا قبرش را زیارت نمایم؛ به من اجازه داده شد. لذا به زیارت قبرها بروید؛ زیرا انسان را به یاد مرگ می اندازد».

۴۹۶ — عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الْأَصْحَاءِ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيدِ إِلَّا فِي سِقَاءٍ، فَاشْرَبُوا فِي الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا، وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا». (م/۹۷۷)

ترجمه: بریده رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «قبلاً شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ ولی اکنون، به زیارت آنها بروید. همچنین شما را از خوردن گوشت قربانی بیشتر از سه روز، جلوگیری کرده بودم. اما هم اکنون هر مدتی که خواستید گوشت قربانی را ننگه داری کنید. همینطور شما را از درست کردن شیره خرما در سایر ظرفها بجز مشک، منع کرده بودم. اما هم اکنون از همه ظرفها بنوشید به شرط اینکه مست کننده نباشد».

باب (۴۶): سلام گفتن بر ساکنان قبور، طلب رحمت برایشان و دعا در حق آنها

۴۹۷ — عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ أُمِّي؟ قَالَ: فَظَنَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ أُمَّهُ الَّتِي وَلَدَتْهُ، قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: قَالَتْ: لَمَّا كَانَتْ لَيْلَتِي الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهَا عِنْدِي انْقَلَبَ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ، وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَبَسَطَ طَرَفَ إِزَارِهِ عَلَى فِرَاشِهِ فَاضْطَجَعَ، فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا رَيْثِمًا ظَنَّ أَنَّ قَدْ رَقَدْتُ، فَأَخَذَ رِدَاءَهُ رُوَيْدًا، وَانْتَعَلَ رُوَيْدًا، وَفَتَحَ الْبَابَ فَخَرَجَ ثُمَّ أَحَافَهُ رُوَيْدًا، فَجَعَلْتُ دِرْعِي فِي رَأْسِي، وَاخْتَمَرْتُ، وَتَقَنَّنْتُ إِزَارِي، ثُمَّ انْطَلَقْتُ عَلَى إِثَرِهِ، حَتَّى جَاءَ الْبَقِيعَ، فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ انْحَرَفَ، فَانْحَرَفْتُ، فَأَسْرَعَ فَأَسْرَعْتُ، فَهَرَوَلْ فَهَرَوَلْتُ، فَأَحْضَرَ فَأَحْضَرْتُ، فَسَبَقْتُهُ، فَدَخَلْتُ، فَلَيْسَ إِلَّا أَنَّ اضْطَجَعْتُ، فَدَخَلَ فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا عَائِشُ حَشِيًّا رَابِيَةً». قَالَتْ: قُلْتُ: لَا بِي شَيْءٌ، قَالَ: «لَتُخْبِرَنِي أَوْ لِيُخْبِرَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَأَخْبَرْتُهُ، قَالَ: «فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِي رَأَيْتُ أُمَامِي». قُلْتُ: نَعَمْ، فَاهْدَنِي فِي صَدْرِي لَهْدَةً أَوْجَعَنِي، ثُمَّ قَالَ: «أُظَنَنْتِ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَسُولُهُ». قَالَتْ: مَهْمَا يَكْتُمُ النَّاسُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ، نَعَمْ، قَالَ: «فَإِنَّ جَبْرِيلَ أَتَانِي حِينَ رَأَيْتِ فَنَادَانِي فَأَخْفَاهُ مِنْكَ، فَأَجَبْتُهُ فَأَخْفَيْتُهُ مِنْكَ، وَلَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ وَقَدْ وَضَعْتَ ثِيَابَكَ، وَظَنَنْتِ أَنَّ قَدْ رَقَدْتَ فَكْرَهْتُ أَنْ أُوقِظَكَ، وَخَشِيتُ أَنْ تَسْتَوْحِشِي، فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ، فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ». (م/ ۹۷۴)

ترجمه: روزی، محمد بن قیس خطاب به مردم گفت: آیا ماجرای خودم و مادرم را برای

شما بیان نکنم؟ راوی می گوید: ما فکر کردیم هدفش همان مادری است که از او بدنیا آمده است؛ اما او گفت: عایشه رضی الله عنها فرمود: آیا داستان خودم با رسول الله ﷺ را برای شما بیان نکنم؟ گفتیم: بلی. فرمود: «شبی که نوبت من بود و رسول خدا ﷺ نزد من بسر می برد، ردایش را به زمین گذاشت و کفشهایش را نیز بیرون آورد و نزدیک پاهایش نهاد. همچنین گوشه ازارش را بالای رختخوابش پهن نمود و به پهلو دراز کشید. سپس به اندازه ای که گمان نمود من خواب افتاده ام، درنگ نمود؛ بعد از آن، به آهستگی، ردایش را برداشت و کفشهایش را پوشید و در را باز نمود و بیرون شد و دوباره به آهستگی، در را بست. با دیدن این صحنه، من نیز پیراهن و ازارم را پوشیدم و بدنالمش راه افتادم. آنحضرت ﷺ به قبرستان بقیع رفت و در آنجا مدت زیادی ایستاد و در این مدت، سه بار دستهایش را بلند نمود (و دعا کرد). آنگاه برگشت. من نیز برگشتم. آنحضرت ﷺ با شتاب، راه می رفت؛ من نیز شتاب نمودم. سپس رسول خدا ﷺ شروع به دویدن نمود؛ من نیز دویدم. سرانجام، به خانه رسید. ولی من قبل از ایشان به خانه رسیدم و وارد خانه شدم و فقط همین اندازه فرصت داشتم که دراز کشیدم. بهر حال، رسول خدا ﷺ وارد خانه شد و فرمود: «ای عایشه! چرا نفست تند می زند و دچار تنگی نفس شده ای؟» گفتم: من مشکلی ندارم. فرمود: «به من می گویی یا اینکه خداوند لطیف و خیر مرا اطلاع می دهد». گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد و ماجرا را برایش بیان نمودم. آنحضرت ﷺ فرمود: «پس آن شبی که من جلوی خودم، دیدم، تو بودی؟» گفتم: بلی. در این هنگام، پیامبر اکرم ﷺ با دستش به سینه ام زد طوریکه سینه ام بدرد آمد و فرمود: «آیا گمان کردی که خدا و رسولش در حق تو ستم می کنند؟»

راوی می گوید: عایشه رضی الله عنها گفت: بله، هر چه را مردم پنهان کنند، خدا می داند. رسول خدا ﷺ ادامه داد: «همان وقت، جبریل نزد من آمد و طوری که تو متوجه نشوی، مرا صدا زد؛ من نیز بدون اینکه تو متوجه شوی، جواب دادم؛ و چون تو لباس راحت پوشیده بودی، جبریل نخواست نزد تو بیاید. من نیز گمان کردم که تو خوابیده ای. چون بیم آنرا داشتم که وحشت کنی، دوست نداشتم تو را بیدار نمایم. بهر حال، جبریل به من گفت: پروردگارت به تو دستور می دهد تا نزد اهل بقیع بروی و برای آنان، طلب مغفرت کنی». عایشه رضی الله عنها می گوید: در این هنگام، من گفتم: ای رسول خدا! به آنان چه بگویم؟ فرمود: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا

وَأَلْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْحَقِّونَ». یعنی سلام بر شما مؤمنان و مسلمانانی که ساکن این دیار هستید؛ خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم بفرماید و ما نیز به خواست خداوند به شما خواهیم پیوست.

باب (۴۷): نشستن بر قبرها و نماز خواندن بر آنها

۴۹۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحَرِّقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ». (م/۹۷۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما بالای اخگری بنشیند طوریکه لباسش را بسوزد و به پوستش برسد، برایش بهتر از این است که بالای قبری بنشیند».

۴۹۹ — عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا». (م/۹۷۲)

ترجمه: ابو مرثد غنوی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بر قبرها ننشینید و بسوی آنها نماز نخوانید».

باب (۴۸): دربارهٔ مرد نیکوکاری که بخاطر کارهایش مورد ستایش قرار می

گیرد

۵۰۰ — عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ». (م/۲۶۴۲)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: نظر شما در مورد شخصی که کار نیکی انجام می دهد و مردم او را بخاطر آن، تعریف می کنند، چیست؟ فرمود: «این، بشارت دنیوی مؤمن است».

۱۰- کتاب زکات

باب (۱): واجب شدن زکات

۵۰۱ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ مُعَاذًا رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتَرُدُّ فِي فَقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَآتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». (م/۹۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: معاذ رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا - به یمن - فرستاد و فرمود: «تو نزد گروهی از اهل کتاب می روی؛ آنان را به توحید یعنی گواهی دادن به وحدانیت خداوند و رسالت من، فرا خوان. اگر این را پذیرفتند، به آنان بگو: خداوند در شبانه روز، پنج نماز بر آنها فرض گردانیده است. اگر نماز را هم پذیرفتند، به آنان بگو: خداوند بر آنان زکاتی فرض گردانیده که از ثروتمندانشان گرفته شده و به نیازمندان آنها برگردانیده می شود. اگر این را هم پذیرفتند، از گرفتن بهترین مال مردم، پرهیز کن و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا بین او و خداوند، حجابی وجود ندارد».

باب (۲): اموال نقدی، کشاورزی و چهارپایانی که زکات به آنها تعلق می گیرد

۵۰۲ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ فِي حَبٍّ وَلَا تَمْرٍ صَدَقَةٌ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ، وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسِ دَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ». (م/۹۷۹)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «گندم و خرما تا زمانی که به پنج وسق نرسیده باشد و همچنین در کمتر از پنج شتر و مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، زکات واجب نمی شود».

(هر وسق، شصت صاع است، و پنج وسق، سیصد صاع می شود، و سیصد صاع حدود ششصد و پنجاه وسه کیلو گندم می شود. و پنج اوقیه، دویست درهم می شود)

باب (۳): آنچه که در آن، یک دهم یا یک بیستم، زکات واجب می شود

۵۰۳ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «فِيمَا سَقَتْ الْأَنْهَارُ وَالْعَيْمُ الْعُشُورُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالسَّانِيَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ».

(م/۹۸۱)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: شنیدم که نبی اکرم ﷺ فرمود: «زکات محصولی که از آب رودخانه ها یا آب باران آبیاری می شود، یک دهم است. و زکات محصولی که با کشیدن آب از چاه، آبیاری می شود یک بیستم محصول می باشد».

باب (۴): در اسبها و برده های مسلمانان، زکات واجب نیست

۵۰۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ».

(م/۹۸۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «در برده ها و اسبهای مسلمانان، زکات واجب نیست». (البته وقتی که برای خدمت باشند نه برای تجارت).

باب (۵): تقدیم زکات از وقش یا ندادن آن

۵۰۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَقِيلَ: مَنَعَ ابْنُ حَمِيلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَنْقُمُ ابْنُ حَمِيلٍ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ، وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا، قَدْ احْتَبَسَ أَذْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَيَّ وَمِثْلُهَا مَعَهَا». ثُمَّ قَالَ: «يَا عُمَرُ، أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صَنُوْهُ أَيْيَهُ».

(م/۹۸۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر رضی الله عنه را برای جمع آوری زکات فرستاد. خبر دادند که ابن جمیل، خالد بن ولید و عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات نمی دهند. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «ابن جمیل حق دارد؛ زیرا فقیر و تنگدست بود، خداوند به او مال و ثروت زیاد داد. اما شما در حق خالد بن ولید ظلم می کنید؛ زیرا او اسلحه و ساز و برگ جنگی خود را در راه الله وقف نموده است. و در مورد عباس، من به اندازه دو برابر زکات واجبش را تعهد می نمایم».

سپس افزود: «ای عمر! مگر نمی دانی که عموی شخص، مانند پدرش می باشد».

باب (۶): درباره کسی که زکات نمی دهد

۵۰۶ — عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَلَمَّا رَأَنِي قَالَ: «الْأَخْسَرُونَ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ». قَالَ فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ، فَلَمْ أَتَقَارَّ أَنْ قُمْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِذَاكَ أَبِي وَأُمِّي، مَنْ هُم؟ قَالَ: «هُمْ الْأَكْثَرُونَ أَمْوَالًا، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا — مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ — وَقَلِيلٌ مَا هُمْ، مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلَا بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ، لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا، إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا كَانَتْ وَأَسْمَنَهُ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطَوُّهُ بِأُظْلَافِهَا، كُلَّمَا نَفِدَتْ أُخْرَاهَا عَادَتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ». (م/۹۹۰)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در سایه خانه کعبه نشسته بود که من به ایشان پیوستم. هنگامی که آنحضرت صلی الله علیه و آله مرا دید، فرمود: «سوگند به پروردگار کعبه که آنان در ضرر و زیان بسر می برند؛ سوگند به پروردگار کعبه که آنان در ضرر و زیان بسر می برند».

ابوذر رضی الله عنه می گوید: به هر حال، من به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شدم و نشستم؛ اما نتوانستم آرام بگیرم و خود را کنترل نمایم؛ لذا برخاستم و گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت شوند، چه کسانی در ضرر و زیان بسر می برند؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله با اشاره دست فرمود: «کسانی که مال و ثروت زیادی دارند؛ مگر اینکه آنرا اینگونه و اینگونه و اینگونه - روبرو، پشت سر،

سمت راست و چپشان - در راه خدا اتفاق نمایند و تعداد اینها بسیار کم است. هر صاحب شتر و گاو و گوسفندی که زکات آنها را ندهد، روز قیامت، آن حیوانات با بزرگترین شکل و چاق ترین حالتی که در دنیا داشته اند، می آیند و صاحبشان را شاخ می زنند و زیر سم هایشان، له می کنند تا جایی که هرگاه، آخرین حیوان، شاخ بزند و او را زیر دست و پا بگیرد، دوباره اولی بر می گردد و این وضعیت تا زمانی که میان مردم، فیصله شود، ادامه پیدا می کند».

۵۰۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَا يَبْلُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا، تَطْوُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: «إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَبَقَرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا، لَيْسَ فِيهَا عَقَصَاءُ وَلَا جَلَحَاءُ وَلَا عَضْبَاءُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطْوُهُ بِأَظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: «إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْخَيْلُ؟ قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وَزَرٌّ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَزَرٌّ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخَرًا

وَنَوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وَزْرٌ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فِي مَرْجٍ وَرَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ، عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ، وَكُتِبَ لَهُ عَدَدُ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدُ آثَارِهَا وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٌ، وَلَا مَرٍّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا، إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدُ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٌ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحُمْرُ؟ قَالَ: «مَا أُنْزِلَ عَلَيَّ فِي الْحُمْرِ شَيْءٌ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْفَادَةُ الْجَامِعَةُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (م/۹۸۷).

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر صاحب طلا و نقره ای که زکات آنها را ندهد، روز قیامت، آن طلا و نقره برایش به ورق های آتشین، تبدیل شده با آتش جهنم گرم می شوند و بوسیله آنها پشت، پهلوی و پیشانی اش داغ می گردد. و هر گاه، سرد شوند، دوباره داغ می شوند. و این کار، در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا جهنم، مشاهده کند».

مردم گفتند: ای رسول خدا! حکم شتر چیست؟ فرمود: «همچنین هر صاحب شتری که حق آنها را ادا نکند - و یکی از حقوق آنها این است که در محل آبشخور، آنها را بدوشد (تا اگر فقیری و رهگذری آمد، از آن شیر به او بدهد) - روز قیامت، روی زمینی هموار و پهناور، خوابانده می شود و شتران با بیشترین تعدادی که در دنیا داشته اند بدون اینکه حتی یک بچه شتر از آنها کم شده باشد، او را زیر دست و پای خود، له می کنند و با دهانشان گاز می گیرند. و هر گاه، آخرین شتر از بالای او عبور کند، اولین شتر، دوباره بر می گردد. و این

کار، در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا دوزخ مشاهده کند».

مردم دوباره گفتند: ای رسول خدا! گاو و گوسفند چه حکمی دارند؟ فرمود: «همچنین صاحب گاو و گوسفندی که حق آنها را ادا نمی کند (زکاتشان را نمی دهد) روز قیامت، روی زمینی هموار و پهناور، خوابانده می شود و آن گاو و گوسفندان در حالی که حتی یک عدد از آنها کم نیست و همگی دارای شاخ های صحیح و سالم اند، او را زیر سم های خود، می گیرند و شاخ می زنند. و هر گاه، آخرین رأس حیوان از بالای او بگذرد، دوباره اولی بر می گردد. و این کار، در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال (دنیا) می باشد، تکرار می شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا دوزخ، مشاهده کند».

بار دیگر مردم گفتند: ای رسول خدا! حکم اسب چیست؟ فرمود: «اسب ها سه دسته اند: نگهداری اسب برای بعضی باعث گناه، برای بعضی باعث نجات و برای بعضی دیگر باعث اجر و ثواب می شود. شخصی که اسب را برای فخر و ریا و دشمنی با مسلمانان، نگهداری کند، آن اسب برایش باعث گناه خواهد شد. و شخصی که اسب را برای خشنودی خداوند نگهداری کند و حق سواری و نگهداری آن را ادا کند، آن اسب، باعث نجات وی خواهد شد. و کسی که اسب را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، در چراگاه بزرگ یا باغچه ای نگهداری کند، چنین اسبی برای صاحبش، اجر و پاداش به ارمغان می آورد و هر اندازه که از آن چراگاه یا باغچه تغذیه کند، به همان اندازه برای صاحبش، نیکی نوشته می شود. همچنین به اندازه سرگینها و ادرارهای آن اسب برای صاحبش، نیکی ثبت می گردد. و اگر طنابش پاره شود و آن اسب، یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در برابر هر قدم و هر سرگین، به صاحبش، اجر و پاداش می رسد. و اگر این اسب از کنار نهری عبور کند و بدون اینکه صاحبش قصد آب دادن آن را داشته باشد، آب بنوشد، باز هم به صاحبش، اجر و ثواب می رسد».

مردم گفتند: ای رسول خدا! حکم الاغ ها چیست؟ فرمود: «در این باره، چیزی بر من نازل نشده است مگر این آیه جامع و بی نظیر: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (۱) و ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (۲) یعنی هر کس، به اندازه یک ذره، عمل نیک انجام دهد، پاداش آن را خواهد دید. و هر کس، به اندازه یک ذره، عمل بد انجام دهد، سزای آنرا خواهد دید».

باب (۷): درباره مال اندوزان و شدت و سختی بر آنها

۵۰۸ — عَنْ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَمَرَّ أَبُو ذَرٍّ رضی اللہ عنہ وَهُوَ يَقُولُ: بَشِّرَ الْكَانِزِينَ بِكَيِّْ فِي ظُهُورِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جُنُوبِهِمْ، وَبَكِيٍّ مِنْ قِبَلِ أَفْقَائِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جِبَاهِهِمْ، قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّى فَقَعَدَ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا أَبُو ذَرٍّ، قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ سَمِعْتُكَ تَقُولُ قُبَيْلُ؟ قَالَ: مَا قُلْتُ إِلَّا شَيْئًا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّهِمْ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْعَطَاءِ؟ قَالَ: خُذْهُ فَإِنَّ فِيهِ الْيَوْمَ مَعُونَةً، فَإِذَا كَانَ ثَمَنًا لِدِينِكَ فَدَعُهُ. (م/۹۹۲)

ترجمه: احنف بن قیس می گوید: من در میان گروهی از قریش، نشسته بودم. در آن اثنا، ابوذر رضی اللہ عنہ از آنجا گذشت در حالی که می گفت: «مال اندوزان را به داغی در پشتهایشان که آثار آن از پهلوی، آشکار می شود و داغی در پشت سرشان که آثار آن از پیشانی، ظاهر می گردد، بشارت دهید».

راوی می گوید: آنگاه ابوذر رضی اللہ عنہ از راه به کناری رفت و نشست. من از آن جمع پرسیدم: این شخص، کیست؟ گفتند: این، ابوذر است. من برخاستم و نزد او رفتم و گفتم: سخنانی را که چند لحظه قبل از شما شنیدم، چه بودند؟ ابوذر گفت: من فقط سخنانی را به زبان آوردم که از پیامبرشان شنیده ام. گفتم: در مورد این بخشش - که به من داده اند - چه می گویی؟ گفت: آن را بردار؛ زیرا امروز، کمکی به توست؛ اما اگر خواستند بوسیله آن، دینت را بخرند، رهاش کن.

باب (۸): دستور راضی ساختن مأموران جمع آوری زکات

۵۰۹ — عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالُوا: إِنَّ نَاسًا مِنَ الْمُصَدِّقِينَ يَأْتُونَنَا فَيَظْلِمُونَنَا، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَرْضُوا مُصَدِّقِيكُمْ».

قَالَ جَرِيرٌ: مَا صَدَرَ عَنِّي مُصَدِّقٌ، مُنْذُ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِلَّا

وَهُوَ عَنِّي رَاضٍ. (م/۹۸۹)

ترجمه: جریر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: گروهی بادیه نشین نزد رسول الله ﷺ شرفیاب شدند و گفتند: برخی از مأموران جمع آوری زکات نزد ما می آیند و به ما ستم می کنند. آنحضرت ﷺ فرمود: «مأموران جمع آوری زکات را راضی کنید».

جریر رضی الله عنه می گوید: از هنگامی که این سخن را من از رسول خدا ﷺ شنیدم، هیچ مأمور زکاتی از نزد من بدون رضایت برنگشت.

باب (۹): دعای خیر برای کسی که خودش صدقه اش را بیاورد

۵۱۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ، صَلِّ عَلَيْهِمْ». فَأَتَاهُ أَبِي أَبُو أَوْفَى بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى». (مسلم: ۱۰۷۸)

ترجمه: عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنهما می گوید: هر گاه، گروهی از مردم، صدقاتشان را خدمت رسول الله ﷺ می آوردند، آنحضرت ﷺ در حق آنان، دعای خیر می نمود و می فرمود: «خداایا! بر آنان، رحمت نازل فرما». همچنین هنگامی که پدرم ابو اوفی صدقاتش را خدمت رسول الله ﷺ تقدیم نمود، آنحضرت ﷺ برایش دعای خیر نمود و فرمود: «پروردگارا! بر آل ابی اوفی رحمت نازل فرما».

باب (۱۰): بخشش به کسی که بیم از بین رفتن ایمانش می رود

۵۱۱ — عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَسَمًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِ فَلَانًا فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْ مُسْلِمٌ؟» أَقُولُهَا ثَلَاثًا وَيُرَدِّدُهَا عَلَيَّ ثَلَاثًا «أَوْ مُسْلِمٌ؟» ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ مَخَافَةَ أَنْ يَكُفَّهُ اللَّهُ عَنِ النَّارِ». (م/۱۵۰)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ اموالی را میان مسلمانان تقسیم نمود. عرض کردم: ای رسول خدا! به فلانی نیز بده؛ زیرا او فردی مؤمن است. نبی اکرم ﷺ

فرمود: «مؤمن است یا مسلمان؟» من درخواستم را سه بار تکرار کردم و آنحضرت ﷺ هر سه بار در جوابم می فرمود: «مؤمن است یا مسلمان؟» سرانجام فرمود: «من به افرادی مال عطا می نمایم که می ترسم از اسلام برگردند و بخاطر انصراف از اسلام، خداوند آنان را با صورت به دوزخ بیاندازد حال آنکه دیگران را بیشتر از اینها دوست دارم».

باب (۱۱) انفاق بر تازه مسلمانان برای دلجویی آنان و صبر کسانی که از ایمانی قوی برخوردارند

۵۱۲ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ أَقْبَلْتُ هَوَازِنَ وَغَطَفَانَ وَغَيْرَهُمْ بِذُرَارِيهِمْ وَنَعْمِهِمْ، وَمَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَئِذٍ عَشْرَةُ آلَافٍ، وَمَعَهُ الطُّلَقَاءُ، فَأَدْبَرُوا عَنْهُ حَتَّى بَقِيَ وَحْدَهُ، قَالَ: فَنَادَى يَوْمَئِذٍ نِدَاءً لَمْ يَخْلُطْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتَ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ». فَقَالُوا: لَبَّيْكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبَشِّرْ نَحْنُ مَعَكَ، قَالَ: ثُمَّ التَفَتَ عَنْ يَسَارِهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ». قَالُوا: لَبَّيْكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبَشِّرْ نَحْنُ مَعَكَ، قَالَ: وَهُوَ عَلَى بَعْلَةٍ بَيْضَاءَ، فَنَزَلَ فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَانْهَزَمَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَنَائِمَ كَثِيرَةً، فَفَقَسَمَ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْطُّلَقَاءِ، وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا، فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: إِذَا كَانَتْ الشَّدَّةُ فَنَحْنُ نُدْعَى، وَتُعْطَى الْغَنَائِمُ غَيْرَنَا، فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَّةٍ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكُمْ؟» فَسَكَتُوا، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالْدُّنْيَا وَتَذْهَبُونَ بِمُحَمَّدٍ تَحُوزُونَهُ إِلَى يَبُوتِكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِينَا، قَالَ: فَقَالَ: «لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَكَتِ الْأَنْصَارُ شِعْبًا لَأَخَذْتُ شِعْبَ الْأَنْصَارِ».

قال هشام: فقلت: يا أبا حمزة أنت شاهد ذاك؟ قال وأين أغيب عنه؟

(م/۱۰۵۹)

ترجمه: انس بن مالک می گوید: روز جنگ حنین، قبایل هوازن و غطفان و دیگران

با فرزندان و حیواناتشان به میدان جنگ آمدند. قابل یادآوری است که در آن روز، ده هزار نفر نیز نبی اکرم ﷺ را همراهی می کردند که آزادشدگان فتح مکه (تازه مسلمانان) نیز در میان آنان بودند؛ با وجود این، همه پشت کردند و رفتند تا جایی که آنحضرت ﷺ تنها ماند.

راوی می گوید: در آن روز، نبی اکرم ﷺ دوبار ندا داد بدون اینکه در میان آنها، چیزی بگوید؛ نخست، آنحضرت ﷺ به سمت راستش نگاه کرد و فرمود: «ای انصار!» آنان جواب دادند: لیک ای رسول خدا! شما را مژده می دهیم که ما در کنار شما هستیم. بعد از آن، نبی اکرم ﷺ به سمت چپش نگاه کرد و فرمود: «ای انصار!» آنان جواب دادند: لیک ای رسول خدا! شما را مژده می دهیم که ما در کنار شما هستیم.

راوی می گوید: آنگاه، پیامبر اکرم ﷺ که بر قاطری سفید سوار بود، پایین آمد و فرمود: «من بنده و پیامبر خدا هستم». سرانجام، مشرکین شکست خوردند و آنحضرت ﷺ غنائم زیادی بدست آورد و همه آنها را میان مهاجرین و تازه مسلمانانی که پیامبر آنان را آزاد اعلام نموده بود، تقسیم کرد و به انصار چیزی نداد. انصار گفتند: هنگام سختی ما فراخوانده شدیم ولی غنائم به دیگران داده می شوند!! این خبر به رسول اکرم ﷺ رسید. آنحضرت ﷺ انصار را در خیمه ای جمع کرد و فرمود: «آیا شما راضی نیستید که مردم با مال و دنیا بروند و شما محمد را به خانه هایتان ببرید و در کنار خود، داشته باشید؟» انصار عرض کردند: بلی، ای رسول خدا! راضی شدیم. فرمود: «اگر همه مردم در یک وادی، حرکت کنند و انصار راه دیگری را در پیش گیرند، من به وادی انصار خواهم رفت».

هشام می گوید: من گفتم: ای ابو حمزه! (کنیه انس) شما در آنجا حضور داشتید؟ گفت: چگونه من در چنین صحنه هایی حضور ندارم.

۵۱۳ — عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ، وَصَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ، وَعُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ، وَالْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ، كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، وَأَعْطَى عَبَّاسَ بْنَ مَرْدَاسٍ دُونَ ذَلِكَ، فَقَالَ عَبَّاسُ بْنُ مَرْدَاسٍ:

أَتَجْعَلُ نَهْيِي وَنَهْيَ الْعَبِيدِ بَيْنَ عُيَيْنَةٍ وَالْأَقْرَعِ؟
فَمَا كَانَ بَدْرٌ وَلَا حَابِسٌ يَفُوقَانِ مِرْدَاسَ فِي الْمَجْمَعِ
وَمَا كُنْتُ دُونَ أَمْرٍ مِنْهُمَا وَ مَنْ تَخْفِضُ الْيَوْمَ لَا يُرْفَعُ

قال: فَأَتَمَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةً. (م/ ۱۰۶۰)

ترجمه: رافع بن خدیج رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به هر یک از ابوسفیان بن حرب، صفوان بن امیه، عینیه بن حصن و اقرع بن حابس، صد شتر، عطا نمود و به عباس بن مرداس کمتر از این عطا فرمود. عباس بن مرداس گفت: آیا غنایم بدست آمده بوسیله من و اسبم؛ عبید؛ را میان عینیه و اقرع تقسیم می نمایم؟ بدر و حابس (پدران آنان) در مجالس از مرداس (پدر من) بالاتر نبوده اند. من هم مردی پایین تر از آنان نیستم. و باید دانست که هر کس امروز، پایین بحساب آید، دیگر ارتقا پیدا نمی کند.

راوی می گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله صد شتر را برایش کامل نمود یعنی به او نیز صد شتر عطا کرد.

۵۱۴ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْيَمَنِ، بَذْبَذَةً فِي أَدِيمٍ مَقْرُوظٍ، لَمْ تُحْصَلْ مِنْ ثُرَابِهَا، قَالَ: فَقَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: بَيْنَ عُيَيْنَةَ بْنِ حِصْنٍ، وَالْأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ، وَزَيْدِ الْخَيْلِ، وَالرَّابِعِ إِمَّا عَلْقَمَةُ بْنُ عُلَاثَةَ وَإِمَّا عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلَاءِ، قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «أَلَا تَأْمُنُونِي؟ وَأَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ، يَأْتِينِي خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً».

قال: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ مُشْرِفُ الْوَجْهَتَيْنِ نَاشِزُ الْجَبْهَةِ كَثُ اللَّحْيَةِ مَحْلُوقُ الرَّأْسِ مُشَمَّرُ الْإِزَارِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اتَّقِ اللَّهَ، فَقَالَ: «وَيْلَكَ أَوْلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ». قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ فَقَالَ خَالِدُ بْنُ

الْوَلِيدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ فَقَالَ: «لَا، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّيَ». قَالَ خَالِدٌ: وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَمْ أُوْمَرْ أَنْ أَتَقَبَّ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ، وَلَا أَشَقَّ بَطُونَهُمْ».

قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُقَفٌّ، فَقَالَ: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضَيْضِي هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ». قَالَ: أَظُنُّهُ قَالَ: «لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ». (م/۱۰۶۴)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ از یمن، یک قطعه طلای ناخالص را در چرمی دباغی شده برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرستاد. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آنرا میان چهار نفر یعنی عیینه بن بدر، اقرع بن حابس، زید الخیل و علقمه یا عامر بن طفیل تقسیم نمود. مردی از یارانش گفت: ما نسبت به این طلا از اینها استحقاق بیشتری داریم. این خبر به رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم رسید. فرمود: «آیا شما مرا امین نمی دانید در حالی که من امین اهل آسمان هستم و صبح و شب، اخبار آسمان به من می رسد؟» در این هنگام، مردی که چشمانش گود رفته بود و پیشانی و گونه های برآمده ای داشت و ریش اش پر پشت و سرش تراشیده و ازارش بالا زده بود، برخاست و گفت: ای رسول خدا! از خدا بترس. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «وای بر تو، آیا من مستحق ترین فرد روی زمین نیستم که از خدا بترسم؟»

راوی می گوید: سپس، آن مرد، پشت کرد و رفت. خالد بن ولید گفت: ای رسول خدا! آیا گردنش را نزنم؟ فرمود: «خیر، شاید او نماز می خواند». خالد گفت: بسیارند نماز گزارانی که به زبان، چیزی می گویند که در دلشان نیست. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «من دستور ندارم که دل و درون مردم را بشکافم».

سپس رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بسوی او که پشت کرده بود و می رفت، نگاه کرد و فرمود: «از نسل این مرد، کسانی بوجود می آیند که کتاب خدا را بسیار خوب تلاوت می کنند ولی (تأثیر آن) از حنجره هایشان نمی گذرد و از دین، خارج می شوند آنگونه که تیر از هدف (شکار) خارج می شود».

راوی می گوید: گمان می کنم که فرمود: «اگر آنها را دریابیم، مانند قوم ثمود به قتل

می‌رسانم».

باب (۱۲): خوردن زکات برای رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان، حلال نیست

۵۱۵ — عن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ كَيْفٌ، أَرِمَ بِهَا، أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ؟» (م/۱۰۶۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: حسن بن علی رضی الله عنهما خرماهایی از خرماهای زکات برداشت و در دهانش گذاشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «کیف کیف، آنرا بینداز. مگر نمی دانی که صدقه برای ما حلال نیست».

باب (۱۳): کراهیت به کار گرفتن آل پیامبر در جمع آوری زکات

۵۱۶ — عن عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: اجْتَمَعَ رِبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَا: وَاللَّهِ لَوْ بَعَثْنَا هَذَيْنِ الْعُلَامَيْنِ — قَالَ: لِي وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ — إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَاهُ، فَأَمَرَهُمَا عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَأَدَيَا مَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَأَصَابَا مِمَّا يُصِيبُ النَّاسُ، قَالَ: فَبَيْنَمَا هُمَا فِي ذَلِكَ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَوَقَفَ عَلَيْهِمَا، فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَا تَفْعَلَا، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ بِفَاعِلٍ، فَاثْنَاهُ رِبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَصْنَعُ هَذَا إِلَّا نَفَاسَةً مِنْكَ عَلَيْنَا، فَوَاللَّهِ لَقَدْ نَلَتْ صِهْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا نَفْسِنَاهُ عَلَيْكَ، قَالَ عَلِيُّ أَرْسَلُوهُمَا، فَاثْنَاهُمَا وَاضْطَجَعَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

قال: فلما صلى رسول الله ﷺ الظهر سبقتنا إلى الحجرة، فقمنا عندها، حتى جاء فأخذ بآذاننا، ثم قال: «أخرجنا ما تُصِرَّران». ثم دخل ودخلنا عليه، وهو يومئذ عند زينب بنت جحش، قال: فتواكلنا الكلام، ثم تكلم أحدنا فقال: يا رسول الله! أنت أبرُّ الناس وأوصل الناس، وقد بلغنا النكاح، فجئنا لتؤمِّرنا

عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَنُؤَدِّي إِلَيْكَ كَمَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَنُصِيبَ كَمَا يُصِيبُونَ، قَالَ: فَسَكَتَ طَوِيلًا حَتَّى أَرَدْنَا أَنْ نُكَلِّمَهُ، قَالَ: وَجَعَلْتُ زَيْنَبُ ثَلَمِعُ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَنْ لَا نُكَلِّمَاهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لَأَلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، ادْعُوا لِي مَحْمِيَّةً - وَكَانَ عَلَى الْخُمْسِ - وَتَوَفَّلَ بَنُ الْحَارِثِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». قَالَ: فَجَاءَهُ، فَقَالَ لِمَحْمِيَّةَ: «أُنْكِحْ هَذَا الْعُلَامَ ابْنَتَكَ». لِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَأُنْكَحَهُ، وَقَالَ لِنُوفَلِ بْنِ الْحَارِثِ: «أُنْكِحْ هَذَا الْعُلَامَ ابْنَتَكَ». لِي فَأُنْكَحَنِي وَقَالَ لِمَحْمِيَّةَ: «أَصْدِقْ عَنْهُمَا مِنَ الْخُمْسِ كَذَا وَكَذَا».

قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَلَمْ يُسَمِّهِ لِي. (م/۱۰۷۲)

ترجمه: عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث می گوید: ربیعہ بن حارث (پدرم) و عباس بن عبدالمطلب با هم نشستند و با اشاره به من و فضل بن عباس گفتند: چقدر خوب بود که این دو جوان را نزد رسول خدا ﷺ می فرستادیم تا با ایشان دربارهٔ مأموریت یافتن برای جمع آوری زکات، صحبت کنند و مثل سایر مردم، زکات را تحویل دهند و سهمیهٔ خود را بردارند.

راوی می گوید: در این اثنا، علی بن ابی طالب آمد و کنار آنان ایستاد. آنها موضوع را برای او بازگو نمودند. علی گفت: صحبت نکنید. سوگند به خدا که پیامبر اکرم ﷺ این کار را انجام نمی دهد. ربیعہ بن مالک به او تعرض کرد و گفت: سوگند به خدا، تو به خاطر حسادتی که به ما داری، چنین می گویی. تو به شرافت دامادی پیامبر اکرم ﷺ نایل آمدی ولی ما به تو حسادت نورزیدیم. علی ﷺ گفت: آنان را بفرستید. سپس آندو رفتند و علی ﷺ دراز کشید. راوی می گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ نماز ظهر را خواند، ما جلوتر از ایشان خود را به حجره رساندیم و آنجا ایستادیم تا اینکه رسول خدا ﷺ تشریف آورد و گوشه‌ایمان را گرفت و فرمود: «آنچه را که در سینه دارید، بیرون بریزید». سپس او که در آن روز نزد زینب دختر جحش رضی الله عنها بود، وارد حجره شد و ما نیز همراه ایشان، وارد شدیم. سپس هر یک از ما از دیگری درخواست نمود تا سخن را آغاز نماید. سرانجام، یکی از ما سخن را آغاز نمود و گفت: ای رسول خدا! شما از همهٔ مردم، نیکوکارترید و بیشتر از همه، صلهٔ رحمی می نمایید. ما به سن ازدواج رسیده ایم. آمده ایم تا مسئولیت جمع آوری بخشی از اموال زکات را به ما

بسیاری تا مانند سایر مردم، انجام وظیفه نمایم و بهره ای نیز ببریم.

راوی می گوید: آنحضرت ﷺ مدتی طولانی، سکوت نمود تا جایی که ما تصمیم گرفتیم دوباره سخن بگوییم. ولی زینب رضی الله عنها از پشت پرده به ما اشاره می کرد که حرف نزنید.

سرانجام، رسول الله ﷺ فرمود: «زکات برای آل محمد، شایسته نیست؛ زیرا چرک (مال) مردم است. محمیه مسئول خمس و نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را بیاورید». راوی می گوید: آنان به خدمت رسیدند. آنحضرت ﷺ با اشاره بسوی فضل بن عباس به محمیه فرمود: «دخترت را با این جوان، نکاح کن». او نیز نکاح کرد. سپس پیامبر اکرم ﷺ با اشاره به من به نوفل بن حارث فرمود: «دخترت را با این جوان، نکاح کن». او نیز مرا با دخترش نکاح کرد. آنگاه خطاب به محمیه فرمود: «مهریه آنها را از اموال خمس، اینقدر و اینقدر پرداخت کن».

زهری می گوید: روای برای من مبلغ مهریه را ذکر نکرد.

باب (۱۴): اباحت صدقه ای که به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ اهدا گردد

۵۱۷ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَهَدْتُ بَرِيرَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لَحْمًا تُصَدَّقُ بِهِ عَلَيْهَا، فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ، وَلَنَا هَدِيَّةٌ». (م/۱۰۷۴)

ترجمه: انس بن مالک می گوید: بریره گوشتی را که به وی صدقه داده بودند، به نبی اکرم ﷺ هدیه نمود. آنحضرت ﷺ فرمود: «این گوشت برای او (بریره) صدقه است و برای ما هدیه بشمار می رود». (یعنی از حالت صدقه، خارج شده است).

۵۱۸ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بَعَثَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشَاءَ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَبَعَثْتُ إِلَى عَائِشَةَ مِنْهَا بَشِيءً، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ عَائِشَةُ قَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» قَالَتْ: لَا، إِلَّا أَنَّ نُسَيْبَةَ بَعَثَتْ إِلَيْنَا مِنَ الشَّاةِ الَّتِي بَعَثْتُمْ بِهَا إِلَيْهَا، قَالَ: «إِنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مَحَلَّهَا». (م/۱۰۷۶)

ترجمه: ام عطیه (نسیبه انصاری) رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ گوسفندی از اموال زکات برایم فرستاد. من مقداری از گوشت آنرا برای عایشه رضی الله عنها فرستادم.

هنگامی که رسول خدا ﷺ نزد عایشه رضی الله عنها آمد، فرمود: «آیا چیزی برای خوردن داری؟» عایشه گفت: خیر، فقط نُسبیه مقداری از گوشت گوسفندی را که شما عنایت فرموده اید، برای ما فرستاده است. رسول الله ﷺ فرمود: «صدقه به محل خود (ام عطیه) رسیده است.» (یعنی اکنون خوردن آن برای ما اشکالی ندارد). مترجم.

باب (۱۵): نبی اکرم ﷺ هدیه را می پذیرفت ولی صدقه را نمی پذیرفت

۵۱۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ قِيلَ: هَدِيَّةٌ، أَكَلَ مِنْهَا، وَإِنْ قِيلَ: صَدَقَةٌ، لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا. (م/۱۰۷۷)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: هر گاه، غذایی نزد رسول الله ﷺ آورده می شد، ایشان درباره آن می پرسید؛ اگر می گفتند: هدیه است، از آن تناول می فرمود. و اگر گفته می شد: صدقه است، تناول نمی فرمود.

باب (۱۶): مسلمان باید از خرما و جو، صدقه فطر بدهد

۵۲۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى النَّاسِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (م/۹۸۴)

ترجمه: عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ صدقه فطر رمضان را بر هر برده و آزاده و زن و مرد مسلمان، فرض قرار داد و مقدار آن را یک صاع خرما یا یک صاع جو، تعیین فرمود.

باب (۱۷): طعام، کَشک و کَشَمَش را باید بعنوان صدقه فطر داد

۵۲۱ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ، إِذْ كَانَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ، صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ، فَلَمْ نَزَلْ نُخْرِجْهُ حَتَّى قَدِمَ عَلَيْنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ حَاجًّا، أَوْ مُعْتَمِرًا، فَكَلَّمَ النَّاسَ

عَلَى الْمَنْبَرِ، فَكَانَ فِيْمَا كَلَّمَ بِهِ النَّاسَ أَنْ قَالَ: إِنِّي أَرَى أَنَّ مُدَّيْنٍ مِنْ سَمَرَاءِ الشَّامِ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِذَلِكَ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَمَّا أَنَا فَلَا أَزَالُ أُخْرِجُهُ، كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ أَبَدًا، مَا عِشْتُ.

(م/۹۸۵)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بود، از طرف هر کوچک و بزرگ، آزاده و برده، صدقه فطر می دادیم. و مقدار آن، یک صاع طعام یا یک صاع کشک یا یک صاع جو، یا یک صاع خرما یا یک صاع کشمش بود. و همیشه اینگونه پرداخت می کردیم تا اینکه معاویه برای انجام حج یا عمره آمد و بالای منبر برای مردم، سخنرانی کرد و در میان سخنانش گفت: من دو مُد از گندم شام را با یک صاع خرما، برابر می دانم. پس از آن، مردم به آن، عمل کردند.

ابو سعید می گوید: من همچنان صدقه فطر را تا زمانی که زنده باشم برای همیشه مانند گذشته، پرداخت می نمایم.

باب (۱۸): پرداخت صدقه فطر قبل از نماز عید فطر

۵۲۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِإِخْرَاجِ زَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى، قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ. (م/۹۸۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تا صدقه فطر قبل از رفتن مردم به نماز عید، پرداخت گردد.

باب (۱۹): تشویق به صدقه

۵۲۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا يَسْرُنِي أَنْ لِي أَحَدًا ذَهَبًا، تَأْتِي عَلَيَّ ثَلَاثَةٌ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلَّا دِينَارٌ أَرَصُدُهُ لِدَيْنِ عَلِيٍّ». (م/۹۹۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کوه احد برایم تبدیل به طلا شود، دوست ندارم که روز سوم بر من بگذرد و یک دینار از آن نزد من بماند مگر دیناری که

آن را برای پرداخت وام، نگه داشته باشم».

۵۲۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ الْإِسْتِغْفَارَ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ، جَزَلَةٌ: وَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتُكْفِرْنَ الْعَشِيرَ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالَّذِينَ؟ قَالَ: «أَمَّا نُقْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تُعَدُّلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ، فَهَذَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ، وَتَمَكُّتُ اللَّيَالِي مَا تُصَلِّي، وَتُفْطِرُ فِي رَمَضَانَ، فَهَذَا نُقْصَانُ الدِّينِ». (م/۷۹)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید و بسیار استغفار نمایید؛ زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیدم». زنی عاقل از میان آنان، عرض کرد: ای رسول خدا! چرا ما بیشترین اهل دوزخ هستیم؟ فرمود: «شما به کثرت نفرین می کنید و از شوهراتان نافرمانی نموده و ناسپاسی می کنید. و هیچ ناقص عقل و دینی نمی تواند مانند شما، مردان عاقل را مغلوب نماید». آن زن، عرض کرد: ای رسول خدا! نقصان عقل و دین ما چیست؟ فرمود: «نقصان عقل شما این است که گواهی دو زن، با گواهی یک مرد، برابر است. پس این، نقصان عقل است. و اینکه زن، شبهایی را سپری می کند بدون اینکه نماز بخواند و بخشهایی از رمضان را روزه نمی گیرد، نقصان دین اش به حساب می آید».

باب (۲۰): تشویق به انفاق

۵۲۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ أَتْفِقْ أَتْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ: «يَمِينُ اللَّهِ مَلَأَى: وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ مَلَأَ سَحَاءُ لَا يَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ». (م/۹۹۳)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل می فرماید: انفاق کن تا من بر تو انفاق نمایم». همچنین آنحضرت ﷺ فرمود: «دست راست خدا، پر است و انفاق، چیزی از آن، کم نمی کند. او شب و روز می بخشد».

باب (۲۱): تشویق به صدقه دادن تا قبل از آن که زمانی فرا رسد که کسی برای پذیرفتن آن، یافت نشود

۵۲۶— عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِي بِصَدَقَتِهِ، فَيَقُولُ الَّذِي أُعْطِيَهَا: لَوْ جِئْتَنَا بِهَا بِالْأَمْسِ قَبَلْتُهَا، فَأَمَّا الْآنَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا، فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا». (م/۱۰۱۱)

ترجمه: حارثه بن وهب رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «صدقه دهید؛ زیرا بزودی زمانی فرا خواهد رسید که شخص، با صدقه اش براه می افتد ولی کسی که صدقه را به او می دهد می گوید: اگر دیروز، صدقه ات را می آوردی، قبول می کردم؛ اما اکنون به آن، نیازی ندارم. لذا صدقه دهنده، کسی را پیدا نمی کند که صدقه اش را بپذیرد».

۵۲۷— عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَقِيءُ الْأَرْضُ أَفْلَادَ كَبِدِهَا أَمْثَالَ الْأُسْطُوَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَتَلْتُ، وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحِمِي، وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَطَعْتُ يَدِي، ثُمَّ يَدْعُوهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا». (م/۱۰۱۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «زمین جگر گوشه هایش (چیزهای محبوب و دوست داشتنی اش) را به شکل ستونهایی از طلا و نقره، بیرون می اندازد. پس شخص قاتل می آید و می گوید: بخاطر این، انسان کشتم. و کسی که صله رحمی را بجا نیاورده است می آید و می گوید: بخاطر این، صله رحمی را بجای نیاوردم. دزد می آید و می گوید: بخاطر این، دستم قطع شد. آنگاه همه آنان، آن طلا و نقره را رها می کنند و چیزی از آن بر نمی دارند».

باب (۲۲): صدقه دادن اگر چه بر همسر و فرزند باشد

۵۲۸— عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَصَدَّقْنَ، يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنَا

بِالصَّدَقَةِ، فَأْتِهِ فَاسْأَلْهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَجْزِي عَنِّي وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ، قَالَتْ: فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ: بَلْ أَتَيْتِهِ أَنْتِ، قَالَتْ: فَأَنْطَلَقْتُ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَبَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَاجَتِي حَاجَتُهَا، قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أُلْقِيََتْ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ، قَالَتْ فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ فَقُلْنَا لَهُ: أَنْتِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِكَ: أَتُجْزِي الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا، عَلَى أَرْوَاجِهِمَا، وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُ مَنْ نَحْنُ، قَالَتْ: فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هُمَا؟» فَقَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الزَّيْنَبِ؟» قَالَ امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهُمَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ». (م/۱۰۰۰)

ترجمه: زینب همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید اگر چه از زیور آلات تان باشد». راوی می گوید: من نزد شوهرم عبدالله برگشتم و گفتم: رسول خدا ﷺ به ما دستور صدقه داده است و تو فردی تنگدست هستی. نزد آنحضرت ﷺ برو و از ایشان بپرس. اگر همین صدقه دادن من به تو مرا کفایت می کند، خوب است. در غیر این صورت، به دیگران، صدقه بدهم.

عبدالله بن من گفت: تو خودت نزد رسول خدا ﷺ برو. لذا من بسوی خانه آنحضرت ﷺ براه افتادم. زنی از انصار را کنار دروازه خانه پیامبر اکرم ﷺ دیدم که سؤالی همانند سؤال من داشت. قابل یاد آوری است که آنحضرت ﷺ از هیبت زیادی برخوردار بود؛ در این اثنا، بلال ﷺ بیرون آمد. به او گفتیم: نزد رسول خدا ﷺ برو و به او بگو: دو زن کنار دروازه خانه ایستاده اند و از شما می پرسند که: آیا صدقه دادن آنان به همسرانشان و یتیمانی که تحت تکفل آنان بسر می برند، آنان را کفایت می نماید؟ البته نام ما را برای آنحضرت ﷺ ذکر مکن.

راوی می گوید: بلال نزد رسول خدا ﷺ رفت و از ایشان پرسید. رسول الله ﷺ فرمود: «آنها کیستند؟» بلال گفت: یک زن انصاری و زینب. رسول الله ﷺ فرمود: «کدام زینب؟» گفت: همسر عبدالله بن مسعود. رسول اکرم ﷺ فرمود: «آنان دو اجر دارند: اجر خویشاوندی و اجر صدقه».

باب (۲۳): صدقه دادن به خویشاوندان

۵۲۹— عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ مَالًا، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ يَبْرَحِي، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ، قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنْ أَحَبُّ أَمْوَالِي إِلَيَّ يَبْرَحِي، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ، أَرْجُو بَرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، حَيْثُ شِئْتَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَخْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ، قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ فِيهَا، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ». فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ. (م/۹۹۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: ابوطلحه رضی اللہ عنہ از میان همه انصار در مدینه، مال بیشتری داشت. بهترین نخلستان وی بنام بیرحاء، روبروی مسجد نبوی بود. رسول الله ﷺ گهگاهی وارد این باغ می شد و از آب آن، می نوشید. انس رضی اللہ عنہ می گوید: وقتی که این آیه نازل شد: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، ابوطلحه رضی اللہ عنہ نزد رسول الله ﷺ رفت و گفت: یا رسول الله! خداوند می فرماید: تا زمانی که محبوبترین اموالتان را انفاق نکرده اید، به نیکی، دست نخواهید یافت. باغ بیرحاء، محبوبترین ثروت من است. میخوام آنرا در راه الله صدقه نمایم و اجر آن را از خداوند دریافت کنم. بنابر این، هرطور که شما مناسب می دانید، در مورد آن، تصمیم بگیرید. رسول الله ﷺ فرمود: «آفرین! این است مال سودمند. این است مال سودمند. آنچه را که گفتی، شنیدم. نظر من اینست که آنرا میان خویشاوندانت، تقسیم کنی». ابوطلحه رضی اللہ عنہ گفت: ای رسول خدا! همین کار را خواهم کرد. سپس، ابوطلحه رضی اللہ عنہ آنرا میان پسرعموها و خویشاوندانش تقسیم نمود.

باب (۲۴): صدقه دادن به دایی ها

۵۳۰— عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً فِي

زَمَانَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَوْ أُعْطِيَتْهَا أَخْوَالُكَ، كَانَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ». (م/۹۹۹)

ترجمه: از ام المؤمنین میمونه دختر حارث رضی الله عنها روایت است که ایشان، کنیزی را در زمان رسول خدا ﷺ آزاد نمود. سپس آنحضرت ﷺ را باخبر ساخت. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر او را به دایی هایت می دادی، از اجر بیشتری، بهره مند می شدی».

باب (۲۵): صله رحمی با مادر مشرک

۵۳۱— عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي قَدِمَتْ عَلَيَّ، وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَوْ رَاهِبَةٌ أَفَأَصِلُهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». (م/۱۰۰۳)

ترجمه: اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! مادرم (که مشرک است) به خانه من آمده است و از من انتظار نیکی دارد یا اینکه می ترسد که او را برگردانم؛ آیا با او صله رحمی کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بلی».

باب (۲۶): صدقه دادن از طرف مادری که فوت نموده است

۵۳۲— عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي أَفْتَلَيْتُ نَفْسَهَا وَلَمْ تُوصِ، وَأُظْنُّهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتُ، أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». (م/۱۰۰۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: مردی نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مادرم بطور ناگهانی، فوت نمود و نتوانست وصیت نماید. فکر می کنم که اگر فرصت سخن گفتن، پیدا می کرد، صدقه می داد لذا اگر من از طرف ایشان، صدقه بدهم، به او پاداشی می رسد؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «بلی».

**باب (۲۷): تشویق صدقه دادن به نیازمندان و پاداش کسی که در این زمینه،
روش نیکویی را پایه گذاری نماید**

۵۳۳— عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي صَدْرِ النَّهَارِ، قَالَ: فَجَاءَهُ قَوْمٌ حُفَاةٌ عُرَاءُ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ، مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، عَامَتُهُمْ مِنْ مُضَرَ، بَلَّ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِلَالًا فَأَذَنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: ﴿يَتَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ وَالْآيَةِ الَّتِي فِي الْحَشْرِ: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ، مِنْ دِرْهَمِهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صَاعِ بُرِّهِ، مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ، حَتَّى قَالَ: «وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَصُرَةً كَادَتْ كَفُّهُ تَعْجِزُ عَنْهَا، بَلَّ قَدْ عَجَزَتْ، قَالَ: ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً، كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ». (م/۱۰۱۷)

ترجمه: جریر بن عبد الله رضی الله عنهما می گوید: ما اول روز نزد رسول خدا ﷺ بودیم. گروهی پا برهنه و لخت که فقط چادرهای پشمینی را از وسط سوراخ کرده و پوشیده بودند و شمشیرهایشان را حمایل کرده بودند، و بیشترشان بلکه همگی از قبیله مضر بودند، آمدند. هنگامی که رسول خدا ﷺ شدت تنگدستی آنان را دید، چهره اش دگرگون شد. پس داخل خانه رفت و بیرون آمد. آنگاه به بلال رضی الله عنه دستور داد تا اذان و اقامه گوید. سپس نماز خواند و سخنرانی نمود و فرمود: ﴿يَتَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ یعنی ای مردم! بترسید از پروردگارتان که شما را از یک انسان آفرید... تا آخر آیه که میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾

یعنی همانا خداوند شما را زیر نظر دارد. سپس آیه سوره حشر را تلاوت نمود: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ یعنی ای مؤمنان! از خدا بترسید و هر کس، بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است. «هر کس، از دینارش، درهمش، لباس اش، صاع گندم اش و صاع خرمایش صدقه بدهد». تا آنجا که فرمود: «صدقه بدهید اگر چه نصف خرمایی باشد».

راوی می گوید: مردی از انصار، کیسه ای آورد که دستش توانایی برداشتن آنرا نداشت؛ بلکه اصلاً نمی توانست آن را بردارد. و اینگونه مردم، پی در پی، صدقات خود را آوردند تا اینکه من دو خرمن غذا و لباس، مشاهده نمودم. در این هنگام، چهره رسول الله ﷺ را دیدم که از خوشحالی مانند طلا می درخشد.

آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس در اسلام، روش نیکویی را پایه گذاری نماید، پاداش آن و پاداش عمل کسانی که بعد از او به آن، عمل نمایند، به او می رسد بدون اینکه از پاداش بعدیها چیزی بکاهد. و هر کس در اسلام، روش بدی را پایه گذاری نماید، گناه آن، و گناه کسانی که بعد از او به آن، عمل کنند، به او می رسد بدون اینکه از گناهان بعدیها چیزی بکاهد».

باب (۲۸): صدقه دادن به مسکین و مسافر

۵۳۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا رَجُلٌ بِفَلَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَديقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَديقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمَسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ لِلِاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنْ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَأْوُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَديقَةَ فُلَانٍ، لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ قَالَ: أَمَّا إِذْ قُلْتُ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلْثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلْثَهُ». و في رواية: «وَأَجْعَلُ ثُلْثَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَالسَّائِلِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ». (م/ ۲۹۸۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی، یک شخص در بیابانی بسر می برد. ناگهان، صدایی از درون ابری به گوشش رسید که می گفت: باغچه فلانی را آبیاری کن. با شنیدن این صدا، ابر حرکت کرد و در یک زمین سنگلاخ شروع به باریدن نمود و همه آب آن در مسیر یک سیلاب، جمع گردید و به حرکت در آمد. آن مرد به دنبال آب، براه افتاد و یک مرد را دید که در باغچه اش ایستاده است و آب را با بیل خودش، جابجا می نماید. مرد اولی به او گفت: ای بنده خدا! نام تو چیست؟ جواب داد: فلانی و افزود: ای بنده خدا! چرا اسم مرا می پرسی؟ آن مرد گفت: یک صدا از ابری که آب آن، اینجا است به گوشم رسید که می گفت: باغچه فلانی را آبیاری کن و نام تو را ذکر می کرد. تو با این باغچه چکار می کنی؟ آن مرد، جواب داد: هم اکنون که این چیز را گفتم، هنگام محصول دادن، یک سوم آن را صدقه می دهم؛ یک سوم دیگر آنرا من و فرزندام استفاده می کنیم و باقیمانده آنرا در خود زمین، هزینه می نمایم».

و در روایتی آمده است که آن مرد گفت: «یک سوم آنرا میان مساکین، سائلان و مسافران، تقسیم می نمایم».

باب (۲۹): از آتش، دوری کنید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد

۵۳۵ — عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّارَ فَأَعْرَضَ وَأَشَاحَ، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ». ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ، فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

(م/۱۰۱۶)

ترجمه: عدی بن حاتم رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله سخن از آتش به میان آورد و مانند کسی که آتش را می بیند، چهره اش را برگرداند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ، دور نگه دارید». دوباره آنحضرت صلی الله علیه و آله چهره اش را برگرداند تا جایی که ما گمان نمودیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آتش، نگاه می کند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ، دور نگه دارید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد؛ و اگر این هم در توان شما نبود، با سخن پسندیده (و حسن خلق) خود را از آتش، نجات دهید».

باب (۳۰): تشویق به صدقه دادن شیر شتر

۵۳۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يُلْغُ بِهِ: «أَلَا رَجُلٌ يَمْنَحُ أَهْلَ بَيْتِ نَاقَةٍ، تَعْدُو بُعْسٌ، وَتَرْوُحُ بُعْسٌ، إِنَّ أَجْرَهَا لَعَظِيمٌ». (م/۱۰۱۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدانید مردی که شتری به یک خانواده، به عاریت دهد و آن شتر، هر صبح و شام، یک ظرف شیر بدهد، چنین مردی، پاداش بسیار بزرگی دریافت خواهد نمود».

باب (۳۱): فضیلت صدقه دادن پنهانی

۵۳۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ يَمِينُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». (م/۱۰۳۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، هفت گروه را روزی که هیچ سایه ای جز سایه او وجود ندارد، در زیر سایه خود، جای می دهد: ۱- فرمانروای عادل. ۲- جوانی که در سایه اطاعت و بندگی خدا، رشد یافته باشد. ۳- کسی که دلش با مساجد باشد. ۴- دو مسلمانی که صرفاً بخاطر خوشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر اساس آن، با هم جمع یا از یکدیگر جدا می شوند. ۵- کسی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را به فحشا بخواند ولی او نپذیرد و بگوید: من از خدا می ترسم. ۶- کسی که طوری با دست راستش صدقه دهد که دست چپش نداند. ۷- کسی که در تنهایی بیاد خدا بیفت و از ترس او، اشک بریزد».

باب (۳۲): فضیلت صدقه دادن انسان تندرست و بخیل

۵۳۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْثَرُ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «أَمَّا وَأَيْبُكَ لَتَنْبَأَنَّهُ أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ

صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْبَقَاءَ، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ قُلْتَ: لِفُلَانٍ كَذَا، وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ». (م/۱۰۳۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و گفت: ای رسول خدا! کدام صدقه، اجر بیشتری دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن صدقه ای که هنگام تندرستی و در زمانی که حرص جمع آوری مال داری و از فقر می ترسی و امید به ثروتمند شدن داری، بدهی؛ نه اینکه منتظر بمانی تا لحظات مرگت فرا رسد؛ آنگاه، (صدقه دهی و) بگویی: به فلانی اینقدر بدهید و به فلانی اینقدر بدهید در حالی که در آن لحظه، مال از آن دیگران (وراث) است» (و از آن تو نیست).

باب (۳۳): پذیرفته شدن صدقه از مال پاک و پرورش دادن آن

۵۳۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَتَصَدَّقُ أَحَدٌ بِتَمَرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، إِلَّا أَخَذَهَا اللَّهُ بِيَمِينِهِ، فَيُرِيهَا كَمَا يُرِي أَحَدُكُمْ فَلَوَّهُ أَوْ قُلُوصَهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ، أَوْ أَعْظَمَ». (م/۱۰۱۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، یک دانه خرما از مال حلال، صدقه دهد، خداوند آنرا در دست راستش، می گیرد و برای صاحبش چنان پرورش می دهد (بزرگ می کند) که شما کره اسب خود را پرورش می دهید تا جایی که آن دانه خرما مانند کوه یا بزرگتر از آن می شود».

۵۴۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ: ﴿يَتَأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ وَقَالَ: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟» (م/۱۰۱۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! خداوند پاک است و فقط پاکیزه را می پذیرد. دستور خداوند به مؤمنان همان دستور خدا به پیامبران است چنانکه می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِن طَيِّبَتِ مَا رَزَقْنَكُمْ﴾ یعنی ای پیامبران! از چیزهای پاک، تناول کنید و کارهای نیک، انجام دهید؛ من به اعمال شما آگاهم. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِن طَيِّبَتِ مَا رَزَقْنَكُمْ﴾ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکی که خداوند به شما عنایت کرده است، بخورید.

سپس از مردی سخن به میان آورد که سفرش را طولانی کرده، ژولیده مو و غبار آلود است و دستهایش را بسوی آسمان بلند می کند و پروردگارا و پروردگارا می گوید در حالی که آب و لباس و غذایش، حرام است و با حرام، تغذیه شده است. دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می شود».

باب (۳۴): صدقه اندک را نباید کوچک شمرد

۵۴۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا، وَلَوْ فَرَسِنْ شَاةٍ». (م/۱۰۳۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «ای زنان مسلمان! هیچ زنی، هدیه به همسایه (یا هدیه همسایه) را حقیر و کوچک نشمارد، اگر چه سُم گوسفندی باشد».

باب (۳۵): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ

الْمُطَّوِّعِينَ﴾ یعنی «کسانی که مؤمنان مشتاق صدقه را به مسخره

می گیرند»

۵۴۲ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: أُمِرْنَا بِالصَّدَقَةِ، قَالَ: كُنَّا نُحَامِلُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ أَبُو عَقِيلٍ بِنَصْفِ صَاعٍ، قَالَ: وَجَاءَ إِنْسَانٌ بِشَيْءٍ أَكْثَرَ مِنْهُ، فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَدَقَةِ هَذَا، وَمَا فَعَلَ هَذَا الْآخَرُ إِلَّا رِيَاءً، فَنَزَلَتْ:

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾. (م/۱۰۱۸)

ترجمه: ابو مسعود رضی الله عنه می گوید: زمانی که ما به پشت هایمان بار می کشیدیم و مزد می گرفتیم به ما دستور داده شد تا صدقه بدهیم. ابوعقیل نصف صاع، صدقه داد و شخص دیگری، چیزی بیشتر از او آورد. منافقان گفتند: خداوند از صدقه این شخص، بی نیاز است؛ و آن دیگری بخاطر خودنمایی، صدقه داد. لذا خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ یعنی کسانی که مؤمنان مشتاق به صدقه و مؤمنانی را که به اندازه توانشان صدقه می دهند، به تمسخر می گیرند خداوند آنان را مسخره می کند و دچار عذابی دردناک خواهند شد.

باب (۳۶): هر کس، صدقه دهد و سایر کارهای نیک را نیز انجام دهد

۵۴۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ فِي الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ، دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِّيقُ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَى أَحَدٍ يُدْعَى مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ، وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». (م/۱۰۲۷)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، دو بار از یک چیز در راه خدا انفاق نماید، او را از داخل بهشت صدا می زنند و می گویند: ای بنده خدا! این است نتیجه کار خیر؛ یا ای بنده خدا! این دروازه برای ورود شما، خوب است؛ و اینگونه، نماز گذاران را از دروازه نماز، مجاهدان را از دروازه جهاد، صدقه دهندگان را از دروازه صدقه، و روزه داران را از دروازه ریان، صدا می زنند». ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! اگر چه هیچ کس نیاز ندارد که از همه این دروازه ها فراخوانده شود؛ اما با وجود این، آیا افرادی وجود دارند که از

همه این دروازه ها فراخوانده شوند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بلی، و امیدوارم که شما یکی از آنان باشید».

۵۴۳ م — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اجْتَمَعَنَ فِي أَمْرٍ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/۱۰۲۸)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «چه کسی از شما امروز، روزه بوده است؟» ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز، در تشیع جنازه ای شرکت نموده است؟» ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز به مسکینی طعام داده است؟» ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز بیماری را عیادت نموده است؟» ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: من. رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، همه این کارهای خیر را انجام دهد، وارد بهشت می شود».

باب (۳۷): هر کار نیکی، صدقه بشمار می رود

۵۴۴ م — عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ». (م/۱۰۰۵)

ترجمه: حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر کار نیکی، صدقه بحساب می آید».

باب (۳۸): سبحان الله گفتن، لا اله الا الله گفتن و سایر نیکی ها، صدقه شمرده می شوند

۵۴۵ م — عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا

نَصُومٌ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ، قَالَ: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهَى عَنِ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعٍ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَّاتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ». (م/۱۰۰۶)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: تعدادی از یاران نبی اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: ای رسول خدا! ثروتمندان، پاداش ها را بردند. آنان مانند ما نماز می خوانند، مانند ما روزه می گیرند و علاوه بر آن، اموال اضافه شان را صدقه می دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا خداوند برای شما چیزهایی قرار نداده است که صدقه بدهید؟ هر سبحان الله گفتن، صدقه بشمار می رود. هر الله اکبر گفتن، صدقه بحساب می آید. هر الحمدلله گفتن، صدقه محسوب می شود. هر لا اله الا الله گفتن، صدقه شمرده می شود. امر به معروف، صدقه است. نهی از منکر، صدقه است و نکاح کردن شما، صدقه بشمار می رود». صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! آیا اگر یکی از ما تمایلات جنسی اش را ارضا کند، به او پاداش می رسد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا اگر تمایلات جنسی اش را از راه حرام، ارضا کند گناهکار نمی شود؟ همچنین اگر از راه حلال، ارضا نماید، به او پاداش می رسد».

باب (۳۹): وجوب صدقه بر مفصل های بدن انسان

۵۴۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثَ مِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَرَ اللَّهَ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ، وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجَرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ، عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِ مِائَةِ السُّلَامَى، فَإِنَّهُ يَمُشِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحَزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ». قَالَ أَبُو تَوْبَةَ: وَرَبِّمَا قَالَ: «يُمْسِي». (م/۱۰۰۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «در بدن هر انسان از فرزندان آدم، سیصد و شصت مفصل آفریده شده است. پس هر کس، الله اکبر بگوید، الحمد لله بگوید، لا اله الا الله بگوید، سبحان الله بگوید، استغفار کند، سنگ، خار یا استخوانی از سر راه مردم، دور نماید و امر به معروف یا نهی از منکر کند طوریکه تعداد این کارها به تعداد مفصل ها یعنی سیصد و شصت برسند، در آن روز، به فعالیتش ادامه می دهد در حالی که خودش را از آتش، نجات داده است». ابو توبه که یکی از راویان است، می گوید: شاید هم نبی اکرم ﷺ فرمود: «آن روز را در حالی به شب می رساند که خودش را از آتش، نجات داده است».

باب (۴۰): پذیرفته شدن صدقه ای که به غیر مستحق اش برسد

۵۴۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: لَأَتَصَدَّقَ اللَّيْلَةَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، قَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ، لَأَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ عَلَى غَنِيٍّ، قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى غَنِيٍّ، لَأَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ وَعَلَى غَنِيٍّ وَعَلَى سَارِقٍ، فَأُتِيَ فَقِيلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ فَقَدْ قُبِلَتْ، أَمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ زَنَاهَا، وَلَعَلَّ الْغَنِيَّ يَعْتَبِرُ فَيَنْفِقُ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ، وَلَعَلَّ السَّارِقَ يَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ سَرِقَتِهِ». (م/۱۰۲۲)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «شخصی گفت: امشب، می خواهم صدقه ای بدهم. سپس، صدقه اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آنرا به فاحشه ای داد. صبح روز بعد، مردم گفتند: به فاحشه ای صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا! تو را سپاس می گویم. صدقه ام بدست فاحشه ای افتاد و تصمیم گرفت که دوباره، صدقه دهد. سپس، صدقه اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آنرا به ثروتمندی داد. صبح روز بعد، مردم گفتند: به ثروتمندی صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: خدایا! تو را سپاس می گویم. صدقه ام بدست ثروتمندی افتاد. و تصمیم گرفت

بار دیگر، صدقه دهد و این بار، صدقه اش بدست دزدی افتاد. روز بعد، مردم گفتند: به دزدی صدقه داده شده است. آن شخص، گفت: خداوندا! از اینکه به سارق و فاحشه و ثروتمند، صدقه داده ام، شکر تو را به جا می آورم. سرانجام، شخصی را (خواب دید) که نزد او آمد و گفت: صدقه ات پذیرفته شده است. امید است صدقه ات به زن فاحشه نیز باعث پاکدامنی او گردد. و صدقه ات به ثروتمند باعث عبرت او شود و در راه خدا، انفاق کند. و صدقه ات به دزد، باعث دست برداشتن او، از دزدی بشود.

باب (۴۱): درباره صدقه دهنده و بخیل

۴۸ هـ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ مَثَلُ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، إِذَا هُمَا الْمُتَصَدِّقُ بِصَدَقَةٍ اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى تُغْفَى أَثَرُهُ، وَإِذَا هُمَا الْبَخِيلُ بِصَدَقَةٍ تَقَلَّصَتْ عَلَيْهِ، وَأَنْضَمَّتْ يَدَاهُ إِلَى تَرَاقِيهِ، وَأَنْقَبَضَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ إِلَى صَاحِبَتِهَا». قَالَ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فَيَجْهَدُ أَنْ يُوسَّعَهَا فَلَا يَسْتَطِيعُ». (م/۱۰۲۱)

ترجمه: ابوهریره روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «مثال صدقه دهنده و بخیل، مانند دو مردی است که زره آهنی بر تن کرده باشند. شخص صدقه دهنده، هنگامی که می خواهد صدقه بدهد، آن زره به اندازه ای گشاد و بلند می شود که رد پایش را از بین می برد. (گناهانش را محو می نماید) ولی هنگامی که بخیل می خواهد صدقه بدهد، آن زره، تنگ می شود، دستانش به گردنش می چسبند و هر حلقه زره به حلقه کناری اش می چسبد».

راوی می گوید: همچنین شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «بخیل هر چه سعی می کند، نمی تواند آنرا گشاده تر نماید».

باب (۴۲): درباره انفاق کننده و بخیل

۴۹ هـ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ، إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا». (م/۱۰۱۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر روزی که بندگان، صبح می کنند، دو فرشته از آسمان نازل می شود. یکی می گوید: خدایا! به کسی که در راه تو انفاق می کند، عوض بده. دیگری می گوید: خدایا! به کسی که از انفاق، خود داری میکند، ضرر و زیان برسان.»

باب (۴۳): انباردار امین، یکی از صدقه دهندگان بشمار می رود

۵۵۰ — عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْخَازِنَ الْمُسْلِمَ الْأَمِينَ الَّذِي يُنْفِذُ وَرَبِّمَا قَالَ يُعْطِي مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مُؤَفَّرًا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ — أَحَدَ الْمُتَصَدِّقِينَ». (م/۱۰۲۳)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انبار دار مسلمان و امینی که ماموریت خود را بطور کامل و با طیب خاطر، انجام دهد و صدقه را به کسی که دستور داده شده است، برساند، او نیز یکی از صدقه دهندگان بشمار می رود.»

باب (۴۴): انفاق کن و حساب نکن و دستت را محکم نگیر

۵۵۱ — عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَيْسَ لِي شَيْءٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، فَهَلْ عَلَيَّ حُنَاحٌ أَنْ أَرْضَخَ مِمَّا يُدْخِلُ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «أَرْضَخِي مَا اسْتَطَعْتَ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ». (م/۱۰۲۹)

ترجمه: از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت است که نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من بجز آنچه زبیر (شوهرم) به خانه ام آورده است، چیز دیگری ندارم. آیا اگر اندکی از آن را صدقه دهم، گناهکار می شوم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به اندازه توان خود، انفاق کن و دستت را محکم نگیر؛ زیرا در آن صورت، خدا نیز با تو چنین خواهد کرد.» (البته انفاق زن، باید با اجازه شوهر باشد) مترجم.

باب (۴۵): اگر زن از خانه شوهرش انفاق نماید

۵۵۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتْ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا». (م/۱۰۲۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها نقل می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه، زنی بدون اسراف، چیزی از مال شوهرش را صدقه کند، به او ثواب انفاق و به شوهرش، ثواب کسب آن می رسد. و خادم و خزانه دار نیز در صورت انفاق، چنین وضعی دارند. و هیچکدام از ثواب دیگری نمی کاهد».

باب (۴۶): آنچه را که برده از مال آقايش، انفاق می نماید

۵۵۳ — عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَنِي مَوْلَايَ أَنْ أُقَدِّدَ لَحْمًا، فَجَاءَنِي مِسْكِينٌ فَأَطْعَمْتُهُ مِنْهُ، فَعَلِمَ بِذَلِكَ مَوْلَايَ فَضَرَبَنِي، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَدَعَاهُ فَقَالَ: «لَمْ ضَرَبْتَهُ؟» فَقَالَ: يُعْطِي طَعَامِي بَعِيرٌ أَنْ أَمُرَهُ! فَقَالَ: «الْأَجْرُ بَيْنَكُمَا». (م/۱۰۲۵)

ترجمه: عمیر برده آزاد شده ابو لحم رضی الله عنهما می گوید: آقايم به من دستور داد تا برایش گوشت، خشک کنم. در این اثنا، فقیری نزد آمد. من مقداری از آن گوشت را به او دادم. آقايم از ماجرا باخبر شد و مرا کتک زد. من نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ماجرا را برایش بازگو نمودم. آنحضرت ﷺ آقايم را خواست و خطاب به وی فرمود: «چرا او را کتک زدی؟» گفت: طعام ام را بدون اینکه دستور من باشد، (به فقراء) می دهد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ولی به هر دو نفر شما پاداش می رسد».

(در صورتی که به او اجازه دهی، به هر دو نفر شما پاداش می رسد. بدون اینکه از پاداش تو چیزی کاسته شود. چنانچه در احادیث گذشته بیان گردید).

۵۵۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَصُمُ الْمَرْأَةُ وَبَعْلُهَا

شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَا أَنْفَقْتَ مِنْ كَسْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّ نِصْفَ أَجْرِهِ لَهُ». (م/۱۰۲۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «زن نباید هنگام حضور شوهر، بدون اجازه اش روزه (نفلی) بگیرد. همچنین نباید هنگام حضور شوهر، بدون اجازه او کسی را به خانه اش راه دهد. و آنچه را که بدون دستور شوهر، انفاق کند، نصف اجرش به شوهر می رسد». (البته بشرطی که شوهر راضی باشد در غیر این صورت، اصلاً انفاق زن، جایز نیست).

باب (۴۷): خودداری از سؤال کردن مردم و صبر نمودن

۵۵۵ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى إِذَا نَفَدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ: «مَا يَكُنْ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَصْبِرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ». (م/۱۰۵۳)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: برخی از انصار، از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی طلب کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله خواسته آنها را بر آورده نمود. دوباره و سه باره طلب کردند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به آنها، آنچه را خواسته بودند، عطا فرمود تا اینکه مالی که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بود، تمام شد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر چیزی نزد من وجود داشته باشد، آنرا از شما دریغ نمی نمایم. ولی باید بدانید که هرکس از سؤال، اجتناب کند، خداوند او را بی نیاز می گرداند؛ و هرکس، اظهار بی نیازی کند، خداوند او را بی نیاز می نماید؛ و هرکس صبر را پیشه سازد، خداوند به او صبر، عنایت می کند. توجه داشته باشید که به هیچکس، نعمتی بهتر و فراختر از صبر، عنایت نشده است».

باب (۴۸): درباره روزی کفاف و قناعت ورزیدن

۵۵۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرُزِقَ كِفَافًا، وَقَنَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ». (م/۱۰۵۴)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، مشرف به اسلام شود و به او به اندازه ضرورت و نیاز، روزی عنایت شود و خداوند او را به آنچه که عنایت فرموده است، قانع و خرسند بگرداند، رستگار می شود».

باب (۴۹): خودداری از سؤال کردن مردم

۵۵۷ — عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُلْحِقُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا، فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا، وَأَنَا لَهُ كَارِهٌ، فَيُبَارِكُ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ». (م/۱۰۳۸)

ترجمه: معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگام سؤال کردن، اصرار نکنید؛ سوگند به خدا که اگر یکی از شما از من چیزی درخواست کند و من با بی میلی آنرا به او بدهم، آن چیز برایش برکتی ندارد».

باب (۵۰): کراهیت سؤال کردن از مردم

۵۵۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ، وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٍ». (م/۱۰۴۰)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «بعضی ها همیشه دست تکدی پیش این و آن دراز می کنند تا اینکه روز قیامت در حالی خداوند عزوجل را ملاقات می کنند که بر صورتشان، گوشتی باقی نمانده است».

۵۵۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيَحْطَبَ عَلَى ظَهْرِهِ، فَيَتَصَدَّقَ بِهِ وَيَسْتَعْنِيَ بِهِ مِنَ النَّاسِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلًا، أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ ذَلِكَ، فَإِنَّ الْيَدَ الْعُلْيَا أَفْضَلُ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ». (م/۱۰۴۲)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما بر پشت اش هیزم حمل کند و از آن، صدقه دهد و بوسیله آن از مردم، بی نیاز گردد، برایش از

سؤال کردن مردم، بهتر است. آن هم شاید به او چیزی بدهند یا ندهند. دست بالا (صدقه دهنده) از دست پایین (صدقه گیرنده) بهتر است. همچنین صدقه را نخست از افرادی شروع کنید که تحت تکفل شما هستند.

باب (۵۱): دست بالا از دست پایین، بهتر است

۵۶۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ، وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، وَهُوَ يَذْكُرُ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَالْيَدُ الْعُلْيَا الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى السَّائِلَةُ». (م/۱۰۳۳)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما میگوید: رسول خدا ﷺ بر منبر رفت و در باب صدقه دادن، چیز خواستن از دیگران و دوری جستن از آن، سخن گفت و فرمود: «دست بالا بهتر از دست پایین می باشد. دست بالا همان دست دهنده است و دست پایین، دست گیرنده - سؤال کننده - است».

۵۶۱ — عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِطَيْبِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». (م/۱۰۳۵)

ترجمه: حکیم بن حزام رضی الله عنه می گوید: از رسول خدا ﷺ چیزی درخواست نمودم؛ آنحضرت ﷺ آنرا به من عنایت فرمود. سپس برای بار دوم و سوم، درخواست کردم و ایشان همچنان به من عطا نمود. آنگاه فرمود: «مال دنیا، چیز بسیار شیرین و پسندیده ای است؛ هر کس، آن را سخاوتمندانه دریافت کند، برایش باعث خیر و برکت می شود. و هر کس، از روی حرص و طمع، طالب آن باشد، برایش برکتی نخواهد داشت. (و چنین شخصی) مانند کسی است که می خورد و سیر نمی شود. و باید بدانید که دست بالا (دهنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است».

باب (۵۲): مسکین واقعی کسی است که ثروتی ندارد و در عین حال، از مردم نیز سؤال نمی کند

۵۶۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِهَذَا الطَّوَّافِ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، فَتَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللَّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ». قَالُوا: فَمَا الْمِسْكِينُ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطِنُ لَهُ فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا». (م/۱۰۳۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مسکین کسی نیست که به در خانه های مردم می رود و یکی دو لقمه نان و یا یکی دو عدد خرما، دریافت می کند و بر می گردد؛ بلکه مسکین واقعی کسی است که چیزی ندارد و مردم هم از حال او اطلاعی ندارند تا به او صدقه دهند و خودش هم از کسی سؤال نمی کند».

باب (۵۳): هر کس، کالای زیادی داشته باشد، سرمایه دار بشمار نمی رود

۵۶۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ». (م/۱۰۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «غنی و سرمایه دار، کسی نیست که کالای زیادی داشته باشد بلکه کسی است که دارای قلبی غنی باشد».

باب (۵۴): کراهیت حرص خوردن برای دنیا

۵۶۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ». (م/۱۰۴۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند آدم، پیر می شود اما دو چیز در او، جوان می شود: حرص مال و حرص عمر».

باب (۵۵): اگر فرزند آدم دو دره^۱ پر از مال و ثروت داشته باشد به دنبال سومی خواهد رفت

۵۶۵— عن أبي الأسود قال: بعث أبو موسى الأشعري رضي الله عنه إلى قراء أهل البصرة، فدخل عليه ثلاث مائة رجل قد قرءوا القرآن، فقال: أنتم خير أهل البصرة وقرأوهم، فأنلوهم، ولا يطولن عليكم الأمد فتقسو قلوبكم، كما قست قلوب من كان قبلكم، وإنا كنا نقرأ سورة، كنا نשבها في الطول والشدّة بـ ﴿براءة﴾ فأنسيته، غير أنّي قد حفظت منها: لو كان لابن آدم واديان من مال لا بتغي واديًا ثالثًا، ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب، وكنا نقرأ سورة كنا نשבها بإحدى المسبحات، فأنسيته، غير أنّي حفظت منها: يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتكتب شهادة في أعناقكم، فتسألون عنها يوم القيامة. (م/۱۰۵۰)

ترجمه: ابو الاسود می گوید: ابو موسی اشعری رضي الله عنه قاریان بصره را به حضور طلبید؛ سیصد قاری قرآن نزد او آمدند. آنگاه به آنان گفت: شما قاریان و بهترین مردم اهل بصره هستید. پس قرآن را تلاوت کنید. مبادا بر شما زمانی طولانی بگذرد و دلهای شما مانند گذشتگان، سخت گردد. ما سوره ای را می خواندیم که از نظر طول و شدت لحن ما آنرا شبیه سوره براءت می دانستیم. پس آنرا از یادم بردند. فقط از آن سوره این را به خاطر دارم که: اگر فرزند آدم، دو دره پر از مال و ثروت داشته باشد، به دنبال سومی خواهد رفت و شکم او را فقط خاک، پر می کند. همچنین سوره ای را می خواندیم که ما آنرا شبیه یکی از مسبحات^۱ می دانستیم؛ آن نیز از یادم برده شد. فقط از آن سوره، این را به خاطر دارم که: ای مؤمنان! چرا سخنی به زبان می آورید که خود به آن عمل، نمی کنید. سخن شما بعنوان یک گواهی نوشته وبه گردن شما آویزان می گردد و روز قیامت، در مورد آن از شما پرسیده می شود.

^۱ به سوره هایی گفته می شود که با لفظ سبحان یا سبح شروع می شوند و آنها عبارتند از: سوره اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی.

باب (۵۶): زرق و برق دنیا

۵۶۶ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «لَا وَاللَّهِ مَا أَخَشَى عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ، إِلَّا مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّنِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ فَصَمَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «كَيْفَ قُلْتُ؟» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّنِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْخَيْرَ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ أَوْ خَيْرٍ هُوَ، إِنَّ كُلَّ مَا يُنْبِتُ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يُلِمُّ، إِلَّا أَكَلَةَ الْخَضِرِ، أَكَلْتُ، حَتَّى إِذَا امْتَلَأَتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسُ، ثَلَطَتْ أَوْ بَالَتْ، ثُمَّ اجْتَرَّتْ، فَعَادَتْ فَأَكَلْتُ، فَمَنْ يَأْخُذْ مَالًا بِحَقِّهِ يُبَارِكْ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ يَأْخُذْ مَالًا بِغَيْرِ حَقِّهِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ». (م/۱۰۵۲)

ترجمہ: ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: رسول اللہ ﷺ برخاست و برای مردم، سخنرانی کرد و فرمود: «نه، به خدا سوگند، من از هیچ چیزی برای شما به اندازه زرق و برق دنیایی که خداوند آنرا به شما عنایت می کند، نمی ترسم». مردی گفت: ای رسول الله! مگر خیر هم باعث شر می شود؟ رسول الله ﷺ سکوت نمود. سپس فرمود: «چه گفתי؟» آن مرد گفت: یا رسول الله! آیا خیر هم باعث شر می شود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، فقط باعث خیر می شود». سپس افزود: «در واقع، خیر، موجب شر نمی شود. اما در جوی آب، نوعی گیاه می روید که حیوانات از خوردن آن، می میرند یا مریض می شوند مگر حیوانی که پس از سیر شدن، زیر آفتاب دراز می کشد و آنها را دفع می کند و دوباره، می چرد. پس هر کس، مالی را به حق بگیرد، در آن مال، برایش برکت عنایت می شود. و هر کس که مالی را به ناحق می گیرد، مثال او مانند کسی است که می خورد ولی سیر نمی کند».

باب (۵۷): گرفتن مال برای کسی که بدون سؤال و حرص و طمع به او بدهند

۵۶۷ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعْطِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ الْعَطَاءَ فَيَقُولُ لَهُ عُمَرُ: أَعْطِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْقَرَ إِلَيَّ مِنِّْي، فَقَالَ لَهُ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خُذْهُ فَمَمُولَهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ، وَمَا لَا، فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ».

قَالَ سَالِمٌ: فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهِ. (م/۱۰۴۵)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا ﷺ چیزهایی به عمر به خطاب ﷺ عطا می نمود. عمر ﷺ به ایشان می گفت: ای رسول خدا! اینها را به کسانی بده که از من نیازمندترند. رسول الله ﷺ فرمود: «آنها را بردار؛ یا برای خودت، سرمایه گذاری کن و یا صدقه بده. اگر چیزی از این اموال بدون سؤال و حرص و طمع به تو دادند، آنها را بردار. و اگر ندادند، حرص و طمع نداشته باش».

سالم می گوید: به همین خاطر، ابن عمر رضی الله عنهما از هیچ کس، چیزی نمی خواست و اگر چیزی به او می دادند، بر نمی گرداند.

باب (۵۸): کسی که سؤال کردن برایش جائز است

۵۶۸ — عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ مُخَارِقِ الْهَلَالِيِّ ﷺ قَالَ: تَحَمَّلْتُ حَمَالَةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمْ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ، فَنَأْمُرُ لَكَ بِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةً: رَجُلٌ تَحْمَلُ حَمَالَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمَسِّكُ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَنَحَتْ مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ — أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ — وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلَاثَةً مِنْ ذَوِي الْحِجَا مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ، حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ — أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ — فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ، يَا قَبِيصَةُ سَحْتًا يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سَحْتًا». (م/۱۰۴۴)

ترجمه: قبیصه بن مخارق هلالی ﷺ می گوید: تاوانی به گردنم افتاد. لذا نزد رسول خدا ﷺ آمدم و از ایشان درخواست کمک نمودم. آنحضرت ﷺ فرمود: «صبر کن تا زکاتها برسند؛

دستور می دهیم تا از آنها به تو بدهند». سپس افزود: «ای قیصه! سؤال کردن از مردم فقط برای سه شخص، جائز است. ۱- مردی که تاوان و غرامتی بر گردنش بیفتد. پس برای او سؤال کردن، جایز است تا اینکه آن غرامتش، پرداخت گردد و بعد از آن، سؤال نکند. ۲- همچنین مردی که به مصیبتی گرفتار آید طوریکه همه اموالش نابود گردد برای او نیز سؤال کردن از مردم، جایز است با اندازه ای که بتواند امرار معاش کند. ۳- مردی که دچار گرسنگی شود و سه نفر از افراد فهمیده قوم اش بگویند: فلانی دچار گرسنگی شده است. ای قیصه! بجز در موارد فوق، سؤال کردن، حرام است، حرام است».

باب (۵۹): عطا کردن به کسی که با خشونت، سؤال می کند

۵۶۹ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَعَلَيْهِ رِدَاءٌ نَجْرَانِي غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبَذَةً شَدِيدَةً، نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ، مِنْ شِدَّةِ جَبَذَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. (م/۱۰۵۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: با نبی اکرم صلی الله علیه و آله قدم می زدم. ایشان چادری نجرانی که دارای حاشیه ای ضخیم بود، به تن داشت. مردی بادیه نشین به آنحضرت صلی الله علیه و آله رسید و چادرش را به سختی کشید طوریکه من به گردن نبی اکرم صلی الله علیه و آله نگاه کردم و اثر حاشیه چادر را که بشدت کشیده شده بود، دیدم. سپس آن مرد، گفت: ای محمد! دستور بده تا از مال خدا که در اختیار توست، به من هم چیزی بدهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نگاه کرد و تبسم نمود و دستور داد تا به او هم چیزی بدهند.

۵۷۰ — عَنْ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَقْبِيَّةً وَلَمْ يُعْطِ مَخْرَمَةَ شَيْئًا، فَقَالَ مَخْرَمَةُ: يَا بُنَيَّ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ، قَالَ: ادْخُلْ فَادْعُهُ لِي، قَالَ: فَدَعَوْتُهُ لَهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا فَقَالَ: «خَبَأْتُ هَذَا لَكَ». قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «رَضِيَ مَخْرَمَةُ». (م/۱۰۵۸)

ترجمه: مسور بن مخرمه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله تعدادی قبا تقسیم نمود. اما به مخرمه، چیزی از آنها نداد. مخرمه به من گفت: پسر! مرا نزد رسول الله صلی الله علیه و آله ببر. مسور می گوید: با پدرم براه افتادم. (وقتی به منزل رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدیم)، پدرم گفت: به داخل خانه برو و رسول الله صلی الله علیه و آله را بگو تا نزد من بیاید. من نیز رفتم و رسول الله صلی الله علیه و آله را صدا کردم. آنحضرت صلی الله علیه و آله در حالی که یکی از همان قباها را پوشیده بود، بیرون تشریف آورد و به پدرم گفت: «این را برای شما گذاشته بودم». مخرمه به آن، نگاه کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مخرمه، راضی شد».

۱۱- کتاب روزه

باب (۱): فضیلت روزه

۵۷۱- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّيَّامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصَّيَّامُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرَفْتُ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَسْحَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي امْرُؤٌ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ. (م/۱۱۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عزوجل می فرماید: هر عملی که فرزند آدم، انجام دهد، برای خودش می باشد، جز روزه که مخصوص من است و من خودم پاداش آنرا خواهم داد. روزه، سپری (در برابر آتش جهنم) است. پس هر گاه؛ یکی از شما روزه بود، ناسزا نگوید و سر و صدا راه نیندازد. اگر کسی با او درگیر شد یا ناسزا گفت، در جوابش بگوید: من روزه هستم. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه دار نزد خداوند از بوی مشک، خوشبوتر است. روزه دار دو بار، خوشحال می شود: یکی هنگامی که افطار می کند. و دیگری، زمانی که با پروردگارش ملاقات می نماید از روزه اش شادمان می شود».

باب (۲): فضیلت ماه مبارک رمضان

۵۷۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَتُحَتَّ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ». (م/۱۰۷۹)

ترجمه: از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «وقتی ماه رمضان فرا می رسد، درهای بهشت گشوده می شوند، درهای دوزخ، بسته می گردد و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند».

باب (۳): یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه نگیرید

۵۷۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلَا يَوْمَيْنِ، إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا، فَلْيَصُمْهُ». (م/۱۰۸۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «شما نباید یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه بگیرید، مگر کسی که مقید به روزه گرفتن (بعنوان مثال، روزهای دوشنبه و پنجشنبه) بوده است. چنین شخصی، روزه بگیرد».

باب (۴): روزه گرفتن با دیدن ماه

۵۷۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْهَالَالَ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْكُمْ، فَعُدُّوا ثَلَاثِينَ». (م/۱۰۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سخن از هلال رمضان به میان آورد و فرمود: «هر گاه، هلال رمضان را دیدید، روزه بگیرید. و هر گاه، هلال شوال را مشاهده کردید، افطار کنید. و اگر آسمان، ابری بود، (و هلال را ندیدید) سی روز را کامل کنید».

باب (۵): یک ماه بیست و نه روز است

۵۷۵ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم حَلَفَ أَنْ لَا يَدْخُلَ

عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ شَهْرًا، فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةُ وَعِشْرُونَ يَوْمًا، غَدَا عَلَيْهِمْ أَوْ رَاحَ، فَقِيلَ لَهُ: حَلَفْتَ، يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا، قَالَ «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا». (م/۱۰۸۵)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ سوگند یاد کرد که تا یک ماه، شب نزد همسران خود نرود. پس از گذشت بیست و نه روز، هنگام صبح یا شب، نزد همسران خود رفت. به آنحضرت ﷺ گفتند: شما برای یک ماه، سوگند یاد کرده اید؟! فرمود: «یک ماه، بیست و نه روز است».

۵۷۶ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَعَقَدَ الْإِبْهَامَ فِي «الثَّالِثَةِ وَالشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِي تَمَامَ ثَلَاثِينَ. (م/۱۰۸۰)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «ما ملتی امی هستیم. نوشتن و حساب کردن را نمی دانیم. ماه، گاهی اینقدر، اینقدر و اینقدر می شود (هر بار تمام انگشتان دستش را باز می کرد و بار سوم، انگشت ابهام را بست) یعنی بیست و نه روز می شود و گاهی ماه، اینقدر، اینقدر و اینقدر می شود» یعنی سی روز کامل می گردد.

باب (۶): خداوند هلال را برای دیده شدن طولانی نموده است

۵۷۷ — عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا لِلْعُمْرَةِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا بَيْطْنَ نَخَلَةَ قَالَ: تَرَاءَيْنَا الْهَالَالَ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ، وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ، قَالَ: فَلَقِينَا ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقُلْنَا: إِنَّا رَأَيْنَا الْهَالَالَ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ، وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ، فَقَالَ: أَيُّ لَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: لَيْلَةَ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ مَدَّهُ لِلرُّؤْيَةِ فَهُوَ لِلَّيْلَةِ رَأَيْتُمُوهُ». (م/۱۰۸۸)

ترجمه: ابوالبختری می گوید: ما برای ادای عمره، بیرون رفتیم. هنگامی که به بطن نخله

رسیدیم، برای پیدا کردن هلال، تلاش نمودیم. برخی از مردم گفتند: هلال سه شبه است. برخی دیگر گفتند: دو شبه است. بهر حال بعد از مدتی، ابن عباس را دیدیم و به ایشان گفتیم: ما هلال را دیدیم. ولی برخی از ما گفتند: هلال، سه شبه است و بعضی دیگر گفتند: هلال، دو شبه است. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: چه شبی آنرا دیدید؟ ما گفتیم: فلان شب آنرا دیدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند زمان ماندن آنرا بخاطر اینکه دیده شود، طولانی نموده است» هلال از آن همان شبی بوده است که شما دیده اید. یعنی یک شبه بوده است.

باب (۷): دیدن مردم هر سرزمین برای خودشان، اعتبار دارد

۵۷۸ — عَنْ كُرَيْبٍ: أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِالشَّامِ، قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ، فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا، وَاسْتَهْلَ عَلَيَّ رَمَضَانُ وَأَنَا بِالشَّامِ، فَرَأَيْتُ الْهَالَالَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ، فَسَأَلَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، ثُمَّ ذَكَرَ الْهَالَالَ فَقَالَ: مَتَى رَأَيْتُمُ الْهَالَالَ؟ فَقُلْتُ: رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، وَرَأَاهُ النَّاسُ، وَصَامُوا وَصَامَ مُعَاوِيَةُ، فَقَالَ: لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ، فَلَا نَزَالَ نَصُومُ حَتَّى نُكْمِلَ ثَلَاثِينَ، أَوْ نَرَاهُ، فَقُلْتُ: أَوْ لَا تَكْتَفِي بِرُؤْيَا مُعَاوِيَةَ وَصِيَامِهِ؟ فَقَالَ: لَا، هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَشَكَّ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى فِي: نَكْتَفِي أَوْ تَكْتَفِي. (م/۱۰۸۷)

ترجمه: از کُرَیب روایت است که ام فضل دختر حارث او را نزد معاویه در شام فرستاد. کُرَیب می گوید: من به شام رفتم و کار ام فضل را انجام دادم. و من در شام بودم که ماه رمضان در حق من آغاز گردید. من شب جمعه، هلال را دیدم. سرانجام، اواخر ماه به مدینه آمدم. عبدالله بن عباس رضی الله عنهما سخن از هلال به میان آورد و گفت: شما چه شبی هلال را دیدید؟ گفتم: شب جمعه ما هلال را دیدیم. پرسید: آیا خودت دیدی؟ گفتم: بلی، مردم نیز دیدند و روزه گرفتند و معاویه نیز روزه گرفت. گفت: ولی ما هلال را شب شنبه دیدیم. پس همچنان، روزه گرفتن را ادامه می دهیم تا سی روز را کامل کنیم یا هلال را ببینیم. گفتم: آیا رؤیت معاویه و روزه گرفتن اش کفایت نمی کند؟ گفت: خیر؛ رسول خدا ﷺ به ما اینگونه دستور داده است.

باب (۸): دو ماه عیدین (فطر و اضحی) ناقص نمی شوند

۵۷۹— عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «شَهْرًا عِيدٌ لَا يَنْقُصَانِ: رَمَضَانُ وَذُو الْحِجَّةِ». (م/۱۰۸۹)

ترجمه: از ابوبکره روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دو ماه عید، یعنی ماه رمضان و ماه ذوالحجه کم نمی شوند». (یعنی اینکه همزمان در یک سال، هر دو کمتر از ۳۰ روز نمی شوند. یا اینکه اگر این دو ماه، بیست و نه روز هم باشند، اجر و ثواب سی روز را دارند) والله اعلم.

باب (۹): سحری خوردن برای روزه

۵۸۰— عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَهً». (م/۱۰۹۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در خوردن سحری، خیر و برکت نهفته است».

باب (۱۰): تأخیر کردن سحری

۵۸۱— عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قُمْنَا إِلَى الصَّلَاةِ، قُلْتُ: كَمْ كَانَ قَدْرُ مَا بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: خَمْسِينَ آيَةً. (م/۱۰۹۷)

ترجمه: انس رضی الله عنه روایت می کند که زید بن ثابت رضی الله عنه فرمود: ما با رسول الله صلی الله علیه و آله سحری خوردیم. سپس، برای اقامه نماز صبح برخاستیم. انس رضی الله عنه می گوید: پرسیدم: بین خوردن سحری و نماز صبح، چقدر فاصله وجود داشت؟ زید بن ثابت جواب داد: به اندازه تلاوت پنجاه آیه.

باب (۱۱): کیفیت فجری که باعث حرمت خوردن روزه دار می گردد

۵۸۲— عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يُغْرَنُكُمْ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ، وَلَا بَيَاضُ الْأَفُقِ الْمُسْتَطِيلُ هَكَذَا، حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا». وَحَكَاهُ حَمَادٌ بِيَدَيْهِ قَالَ: يَعْنِي مُعْتَرِضًا. (م/۱۰۹۴)

ترجمه: سمره بن جندب رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مواظب باشید درباره سحری خوردن، اذان بلال و سفیدی آسمان که اینگونه (عمودی) است شما را فریب ندهد. تا آن هنگامی که سفیدی اینگونه (افقی) گسترش یابد».

باب (۱۲): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید: «بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید (روشنی صبح) از نخ سیاه (تاریکی شب) کاملاً برای شما آشکار گردد»

۵۸۳ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَرَادَ الصَّوْمَ، رَبَطَ أَحَدَهُمْ فِي رِجْلَيْهِ الْخَيْطَ الْأَسْوَدَ وَالْخَيْطَ الْأَبْيَضَ، فَلَا يَزَالُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ رِثْيُهُمَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ: ﴿مِنَ الْفَجْرِ﴾ فَعَلِمُوا أَنَّ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ. (م/۱۰۹۱)

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنهما می گوید: هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ یعنی بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید از نخ سیاه کاملاً برای شما آشکار گردد.

هنگام نزول آیه فوق، هر کس می خواست روزه بگیرد، به پاهایش یک نخ سفید و یک نخ سیاه می بست و همچنان به خوردن و نوشیدن، ادامه می داد تا اینکه آنها را بخوبی ببیند. لذا خداوند جمله «من الفجر» را نازل فرمود. در نتیجه مردم دانستند که هدف از نخ سفید و سیاه، روز و شب می باشد.

باب (۱۳): بلال زمانی اذان می دهد که هنوز شب است؛ لذا بخورید و بیاشامید

۵۸۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُؤَذِّنَانِ: بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ بِلَالَاً يُؤَذِّنُ بَلِيلًا، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ». قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ

يَنْزِلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا. (م/۱۰۹۲)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا ﷺ دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام مکتوم نابینا. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بلال زمانی اذان می دهد که هنوز شب است (قبل از طلوع فجر) بنابراین شما پس از اذان بلال، بخورید و بیاشامید تا اینکه عبدالله بن ام مکتوم اذان گوید».

راوی می گوید: فاصله میان اذان آن دو نفر فقط به اندازه ی بود که یکی پایین بیاید و دیگری، بالا رود.

باب (۱۴): روزه گرفتن کسی که فجر، طلوع می کند و او همچنان در جنابت بسر می برد

۵۸۵ — عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا زَوْجَي النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُمَا قَالَتَا: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ جِمَاعٍ، غَيْرِ احْتِلَامٍ، فِي رَمَضَانَ، ثُمَّ يَصُومُ. (م/۱۱۰۹)

ترجمه: از عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما دو همسر گرامی نبی اکرم ﷺ روایت است که: گاهی، فجر طلوع می کرد و رسول خدا ﷺ در ماه مبارک رمضان بعلت همبستری نه احتلام در جنابت بسر می برد و روزه هم می گرفت.

۵۸۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَفْتِيهِ، وَهِيَ تَسْمَعُ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُدْرِكُنِي الصَّلَاةُ وَأَنَا جُنْبٌ، أَفَأَصُومُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَنَا تُدْرِكُنِي الصَّلَاةُ وَأَنَا جُنْبٌ فَأَصُومُ». فَقَالَ: لَسْتُ مِثْلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنْ لَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَحْشَاكُمُ لِلَّهِ، وَأَعْلَمَكُمُ بِمَا أَتَّقِي». (م/۱۱۱۰)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که: مردی نزد نبی اکرم ﷺ آمد تا از آن حضرت ﷺ استفتا نماید در حالی که عایشه رضی الله عنها صدایش را از پشت دروازه می شنید.

آن مرد گفت: ای رسول خدا! وقت نماز (فجر) فرا می رسد و من در جنابت بسر می برم؛ آیا روزه بگیرم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «وقت نماز فرا می رسد و من نیز در جنابت بسر می برم و روزه هم می گیرم». آن مرد گفت: ای رسول خدا! تو مانند ما نیستی؛ خداوند گناهان گذشته و آینده ات را بخشیده است. رسول الله ﷺ فرمود: «امیدم این است که من بیشتر از همه شما از خدا می ترسم و امور تقوا را بهتر از شما می دانم».

باب (۱۵): درباره روزه داری که بطور فراموشی بخورد یا بنوشد

۵۸۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلَيْتَمَ صَوْمُهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ». (م/۱۱۵۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر کسی روزه بود و در حال فراموشی، چیزی خورد و یا نوشید، روزه اش را کامل کند؛ زیرا خداوند به او آب و غذا داده است».

باب (۱۶): اگر روزه دار برای صرف غذا دعوت شد، باید بگوید: من روزه هستم

۵۸۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ». (م/۱۱۵۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه، یکی از شما در حالت روزه، برای صرف غذا دعوت شد، بگوید: من روزه هستم».

باب (۱۷): كفارة کسی که در ماه رمضان با همسرش همبستری کند

۵۸۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَمَا أَهْلَكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «هَلْ تَجِدُ مَا تُعْتِقُ رَقَبَةً؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَجِدُ مَا تُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «ثُمَّ جَلَسَ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، فَقَالَ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا». قَالَ: أَفْقَرَ مِنَّا؟

فَمَا بَيْنَ لَا يَتَّبِعُهَا أَهْلُ بَيْتِ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنَّا، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أُنْيَابُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَذْهَبْ فَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ». (م/۱۱۱۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! من هلاک شدم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه چیزی تو را هلاک کرده است؟» گفت: ماه رمضان (در حال روزه) با همسر همبستری کردم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا غلامی داری که او را آزاد کنی؟» گفت: خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «می توانی دو ماه متوالی، روزه بگیری؟» گفت: خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «می توانی شصت مسکین را خوراک بدهی؟» گفت: خیر. راوی می گوید: سپس آن مرد همانجا نشست. در آن اثنا، کیسه ای پر از خرما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «این خرماها را صدقه کن». آن شخص، گفت: آیا فقیرتر از ما هم وجود دارد؟ به خدا سوگند! در میان این دو سنگلاخ مدینه، هیچ خانه ای نیازمندتر از خانه من نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن، خندید به گونه ای که دندانهای (مبارکش) ظاهر شد. سپس، فرمود: «برو، خرماها را به خانواده ات بده».

۵۹۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: احْتَرَقْتُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمْ؟» قَالَ: وَطِئْتُ امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ نَهَارًا، قَالَ: «تَصَدَّقْ، تَصَدَّقْ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْلِسَ، فَجَاءَهُ عَرْقَانٌ فِيهِمَا طَعَامٌ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ. (م/۱۱۱۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: سوختم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا؟» گفت: روز ماه مبارک رمضان با همسر، همبستر شدم. فرمود: «صدقه بده، صدقه بده». گفت: چیزی ندارم. آنحضرت صلی الله علیه و آله به آن مرد، دستور داد تا بنشیند. در این اثنا، دو زنبیل، مواد خوراکی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. پس آنحضرت صلی الله علیه و آله دستور داد تا آنها را صدقه کند.

باب (۱۸): حکم روزه داری که همسرش را می بوسد

۵۹۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَلَكِنَّهُ أَمْلَكُكُمْ لِإِزْبِهِ. (م/۱۱۰۶)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ در حالت روزه، همسرانش را در آغوش می گرفت و می بوسید. ولی آنحضرت ﷺ بهتر از همه شما می توانست غرایز خویش را کنترل نماید.

باب (۱۹): هنگامی که شب فرا رسید و خورشید غروب کرد، روزه دار افطار نماید

۵۹۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ: «يَا فُلَانُ أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا»، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيَّ نَهَارًا، قَالَ: «أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا». قَالَ: فَانْزَلْ فَجَدَحَ، فَأَتَاهُ بِهِ، فَشَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَهُنَا، وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَاهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». (م/۱۱۰۱)

ترجمه: عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنهما می گوید: در یکی از سفرها در ماه مبارک رمضان، همراه رسول الله ﷺ بودیم. هنگامی که آفتاب غروب کرد، آنحضرت ﷺ خطاب به یکی از همراهان، فرمود: «ای فلانی! پیاده شو (و از آرد جو) شربتی برای ما تهیه کن». آن شخص، گفت: یا رسول خدا! آفتاب هنوز غروب نکرده است. آنحضرت ﷺ دوباره فرمود: «پیاده شو و برای ما شربت درست کن». آن شخص، پیاده شد و شربت درست کرد و خدمت آنحضرت ﷺ آورد. رسول الله ﷺ آن را نوشید. سپس با دستش، اشاره نمود و فرمود: «هرگاه، خورشید از اینجا پنهان گردید و سیاهی شب از این قسمت، آشکار شد، بدانید که وقت افطار فرا رسیده است».

باب (۲۰): تعجیل در افطار

۵۹۳ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ». (م/۱۰۹۸)

ترجمه: سهل ابن سعد رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مردم تا زمانی در خیر، بسر میبرند که در افطار نمودن، عجله کنند». (یعنی بلا فاصله پس از غروب آفتاب، افطار نمایند). مترجم

۵۹۴ — عَنْ أَبِي عَطِيَّةٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ كِلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنْ الْخَيْرِ، أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ، فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ. (م/۱۰۹۹)

ترجمه: ابو عطیه می گوید: من و مسروق به خانه عایشه رضی الله عنها رفتیم. مسروق به او گفت: دو نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ هستند که هیچ کدام در انجام کارهای خیر، کوتاهی نمی کنند. اما یکی از آنها زود نماز مغرب را می خواند و افطار می نماید و دیگری، نماز مغرب و افطار را به تأخیر می اندازد؟ عایشه رضی الله عنها پرسید: چه کسی زود، نماز مغرب را می خواند و افطار می کند؟ راوی می گوید: گفتیم: عبدالله. عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول الله ﷺ اینگونه عمل می نمود. (تعجیل می کرد).

باب (۲۱): نهی از روزه وصال

۵۹۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: فَإِنَّكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوَاصِلُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَيْكُمْ مِثْلِي؟ إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي». فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا عَنِ الْوِصَالِ وَاصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمًا، ثُمَّ رَأَوْا الْهَلَالَ فَقَالَ: «لَوْ تَأَخَّرَ الْهَلَالُ لَرَدُّتُكُمْ». كَالْمُنْكَلِ

لَهُمْ حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوْا. (م/۱۱۰۳)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از وصل کردن روزه به روزه دیگر، منع فرمود. یکی از مسلمانان پرسید: ای رسول خدا! شما خود، روزه وصال می گیرید؟ (بدون افطار و سحری، روز بعد هم، روزه می گیرید؟) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی از شما مانند من است؟! مرا شبانه، خداوند آب و غذا می دهد». اما وقتی مشاهده کرد که آنان از روزه وصال باز نمی آیند، سه روز پی در پی، همراه آنان، روزه گرفت تا اینکه هلال ماه نو (شوال) را رؤیت کردند. آنگاه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر هلال، رؤیت نمی شد، چند روز دیگر، بر آن می افزودم». راوی می گوید: این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله بخاطر مجازات آنها بود که حاضر نشدند از روزه وصال، باز آیند.

باب (۲۲): درباره روزه گرفتن و خوردن در سفر

۵۹۶ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ، ثُمَّ دَعَا بِإِنَاءٍ فِيهِ شَرَابٌ فَشَرِبَهُ نَهَارًا، لِيَرَاهُ النَّاسُ، ثُمَّ أَفْطَرَ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: فَصَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَفْطَرَ، فَمَنْ شَاءَ صَامَ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ. (م/۱۱۱۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه رمضان به مسافرت رفت و تا هنگامی که به عسفان رسید، روزه بود. سپس ظرف آبی خواست و در حالی که هنوز، روز بود، آبها را خورد تا مردم او را ببینند. سپس همچنان، روزه نگرفت تا اینکه وارد مکه شد. ابن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله (در سفرها) گاهی، روزه می گرفت و گاهی، روزه نمی گرفت. لذا مردم هم می توانند روزه بگیرند و هم می توانند، روزه نگیرند.

۵۹۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ، فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْعَمِيمِ، فَصَامَ النَّاسُ، ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَرَفَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، ثُمَّ شَرِبَ، فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ، فَقَالَ: «أُولَئِكَ الْعُصَاةُ، أُولَئِكَ الْعُصَاةُ». (م/۱۱۱۴)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا ﷺ سال فتح مکه در ماه مبارک رمضان، بسوی مکه حرکت کرد. آنحضرت ﷺ تا هنگام رسیدن به کُراع الغمیم روزه داشت و مردم نیز روزه بودند. آنگاه پیامبر اکرم ﷺ لیوانی آب، طلب کرد و آنرا بلند نمود طوری که مردم دیدند و سپس آنرا نوشید. بعد از آن، به آنحضرت ﷺ گفتند: بعضی از مردم، همچنان روزه اند. فرمود: «آنان، نافرمان اند. آنان، نافرمان اند».

باب (۲۳): روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی شود

۵۹۸ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَرَأَى رَجُلًا قَدْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَقَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا لَهُ؟» قَالُوا: رَجُلٌ صَائِمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ أَنْ تَصُومُوا فِي السَّفَرِ».

(م/۱۱۱۵)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می گوید: در یکی از سفرها، رسول الله ﷺ مردی را دید که مردم اطراف او جمع شده و او را زیر سایه گرفته بودند. پرسید: «او را چه شده است؟» گفتند: روزه است. فرمود: «روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی شود».

باب (۲۴): روزه دار و غیر روزه دار (در سفر) سرزنش نمی شوند

۵۹۹ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْسَتْ عَشْرَةٌ مَضَتْ مِنْ رَمَضَانَ، فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ، فَلَمْ يَعْيبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ. (م/۱۱۱۶)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: شانزده روز از رمضان گذشته بود که همراه رسول خدا ﷺ به جهاد رفتیم. برخی از ما روزه داشتند و بعضی دیگر، روزه نبودند. روزه داران کسانی را که روزه نبودند، سرزنش نکردند. همچنین کسانی که روزه نداشتند، روزه داران را سرزنش نکردند.

باب (۲۵): اجر کسی که در سفر، روزه نیست و کارها را انجام می دهد

۶۰۰ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي السَّفَرِ، فَمِنَّا الصَّائِمُ وَمِنَّا الْمُفْطِرُ، قَالَ: فَزَلْنَا مَنْزِلًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، أَكْثَرُنَا ظِلًّا صَاحِبُ الْكِسَاءِ، وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوَامُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ، فَضَرَبُوا الْأَبْنِيَّةَ وَسَقَوْا الرِّكَّابَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ». (م/۱۱۱۹)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودیم. بعضی از ما روزه داشتند و بعضی دیگر، روزه نبودند. در یکی از روزهای گرم، در جایی، توقف کردیم. کسانی از بیشترین سایه برخوردار بودند که چادری همراه داشتند. بعضی از ما هم سعی می کرد که با دستش جلوی گرمای خورشید را بگیرد.

راوی می گوید: روزه داران روی زمین افتادند و کسانی که روزه نبودند، برخاستند و خیمه ها را برپا کردند و شتران را آب دادند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «امروز، تمام اجر را کسانی بردند که روزه نداشتند».

باب (۲۶): روزه نگرفتن بخاطر تقویت شدن برای رویارویی با دشمن

۶۰۱ — عَنْ قَزَعَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ مَكْثُورٌ عَلَيْهِ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ، قُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْأَلُكَ عَمَّا يَسْأَلُكَ هَؤُلَاءِ عَنْهُ، سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ صِيَامٌ، قَالَ: فَزَلْنَا مَنْزِلًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ قَدْ دَنَوْتُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ» فَكَانَتْ رُحْصَةً، فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ، ثُمَّ نَزَلْنَا مَنْزِلًا آخَرَ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ مُصْبِحُو عَدُوِّكُمْ، وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ، فَأَفْطِرُوا». وَكَانَتْ عَزْمَةً، فَأَفْطَرْنَا، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا نَصُومُ، مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ، فِي السَّفَرِ. (م/۱۱۲۰)

ترجمه: قَزَعَه می گوید: نزد ابوسعید خدری رفتم. افراد زیادی اطراف او جمع شده بودند. هنگامی که مردم از اطرافش پراکنده شدند، گفتم: سؤال من با سؤال مردمی که اطراف شما

بودند، تفاوت دارد. آنگاه از وی دربارهٔ روزه گرفتن در سفر پرسیدم. او گفت: ما همراه رسول الله ﷺ به مکه، سفر کردیم. در مسیر راه، توقف نمودیم. رسول الله ﷺ فرمود: «شما به دشمن، نزدیک شده اید و خوردن شما را بیشتر تقویت می کند».

این سخن پیامبر اکرم ﷺ اجازه ای برای خوردن روزه بحساب می آمد. لذا بعضی از ما همچنان به روزه اش ادامه داد و بعضی دیگر، خوردند. سپس جایی دیگر، توقف نمودیم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «شما هنگام صبح، با دشمن روبرو خواهید شد. و خوردن باعث تقویت بیشتر شما می شود؛ لذا بخورید». راوی می گوید: این سخن، دستور اکیدی محسوب شد؛ لذا ما خوردیم. سپس راوی افزود: بعد از آن، ما همراه رسول خدا ﷺ در سفر، روزه می گرفتیم.

باب (۲۷): روزه گرفتن و نگرفتن در سفر، اختیاری است

۶۰۲ — عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَمْرِو الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجِدُ بِي قُوَّةً عَلَى الصَّيَّامِ فِي السَّفَرِ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هِيَ رُخْصَةٌ مِنَ اللَّهِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنٌ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ».

(م/۱۱۲۱)

ترجمه: از حمزه بن عمرو اسلمی رایت است که گفت: ای رسول خدا! من توانایی روزه گرفتن در سفر را دارم؛ اگر روزه بگیرم گناهکار می شوم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «این (روزه نگرفتن) رخصتی (تخفیفی) از جانب خداوند متعال است؛ هر کس به آن، عمل کند، خوب است. و هر کس، خواست که روزه بگیرد، گناهی بر او نیست».

۶۰۳ — عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ، إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ. (م/۱۱۲۲)

ترجمه: ابو درداء رایت می گوید: ماه رمضان بود و هوا بسیار گرم که همراه رسول الله ﷺ به سفر رفتیم. مردم از شدت گرما، دستهای خود را روی سرشان می گذاشتند. و از میان ما کسی غیر از رسول خدا ﷺ و عبدالله بن رواحه، روزه نبود.

باب (۲۸): قضا آوردن روزه رمضان در ماه شعبان

۶۰۴ — عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَهُ إِلَّا فِي شَعْبَانَ، الشُّغْلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۱۴۶)

ترجمه: ابو سلمه رضی الله عنه می گوید: شنیدم که عایشه رضی الله عنها می گفت: روزه از ماه مبارک رمضان بر من واجب بود و من بخاطر مشغولیت با رسول خدا ﷺ نمی توانستم قضا را بجای آورم مگر در شعبان.

باب (۲۹): قضا آوردن روزه از طرف میت

۶۰۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ». (م/۱۱۴۷)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، بمیرد و روزه ای بر ذمه اش باقی مانده باشد، ولی وی به نیابت از او روزه بگیرد».

۶۰۶ — عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ: بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّي بِجَارِيَةٍ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ: «وَجَبَ أَجْرُكِ، وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرَ أَفْصُومٍ عَنْهَا؟ قَالَ: «صُومِي عَنْهَا». قَالَتْ: إِنَّهَا لَمْ تَحُجَّ قَطُّ، أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «حُجِّي عَنْهَا». (م/۱۱۴۹)

ترجمه: بریده رضی الله عنها می گوید: روزی نزد رسول الله ﷺ نشسته بودم که زنی نزد آنحضرت ﷺ آمد و گفت: من کنیزی به مادرم، صدقه دادم و او (مادرم) فوت نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «پاداش ات به تو رسیده و او (کنیز) را قانون میراث به تو برگردانده است». آن زن، عرض کرد: ای رسول خدا! روزه یک ماه به عهده او (مادرم) بود؛ آیا من از طرف او روزه بگیرم؟ فرمود: «از طرف او روزه بگیر». گفت: او هرگز حج ننموده است؛ آیا من به نیابت از او حج نمایم؟ فرمود:

«به نیابت از او، حج کن».

باب (۳۰): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید:
﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ یعنی کسانی که توانایی
 آنرا دارند، فدیة دهند و به مسکین طعام دهند

۶۰۷ — عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ كَانَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ وَيَفْتَدِيَ، حَتَّى نَزَلَتْ الْآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا فَنَسَخَتْهَا. (م/۱۱۴۵)

ترجمه: سلمه بن اکوع رضی الله عنه می گوید: هنگامی که آیه ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ نازل گردید، هر کس، می خواست، روزه نمی گرفت و فدیة می داد تا اینکه آیه بعد از آن نازل شد و این آیه را نسخ نمود.

باب (۳۱): روزه گرفتن و روزه نگرفتن در سایر ماهها

۶۰۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَصُومُ شَهْرًا كُلَّهُ؟ قَالَتْ: مَا عَلِمْتُهُ صَامَ شَهْرًا كُلَّهُ إِلَّا رَمَضَانَ، وَلَا أَفْطَرَهُ كُلَّهُ حَتَّى يَصُومَ مِنْهُ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ صلی الله علیه و آله. (م/۱۱۵۶)

ترجمه: عبدالله بن شقیق رضی الله عنهما می گوید: به عایشه رضی الله عنها گفتم: آیا اتفاق می افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله همه ماه را روزه بگیرد؟ گفت: تا جایی که من سراغ دارم فقط ماه رمضان را بطور کامل روزه می گرفت. البته تا هنگامی که دنیا را وداع نمود هیچ گاه اتفاق نیفتاد که در یک ماه، اصلاً روزه نگیرد. (بلکه بخشی از آنرا روزه می گرفت)

باب (۳۲): فضیلت روزه گرفتن در راه خدا (جهاد)

۶۰۹ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ

خَرِيفًا». (م/۱۱۵۳)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بنده ای که یک روز در راه خدا (جهاد) روزه بگیرد، خداوند، چهره اش را به مسافت هفتاد سال، از دوزخ، دور می نماید». (بعضی از علما گفته اند: فی سبیل الله به معنی برای رضایت خداوند روزه بگیرد)

باب (۳۳): فضیلت روزه ماه محرم

۶۱۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفْضَلُ الصَّيَّامِ، بَعْدَ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ، بَعْدَ الْفَرِيضَةِ، صَلَاةُ اللَّيْلِ». (م/۱۱۶۳)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین روزه بعد از روزه ماه مبارک رمضان، روزه ماه محرم خداوند متعال است و برترین نماز بعد از فرایض، نماز شب است».

باب (۳۴): روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم)

۶۱۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْهُ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفْطِرْهُ». (م/۱۱۲۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: قریش در دوران جاهلیت، روز عاشورا را روزه می گرفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دستور داد که (مسلمانان) آنرا روزه بگیرند تا اینکه روزه ماه مبارک رمضان، فرض گردید؛ در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، دوست دارد، روز عاشورا را روزه بگیرد و هر کس، تمایل ندارد، روزه نگیرد».

باب (۳۵): عاشورا چه روزی است؟

۶۱۲ — عَنْ الْحَكَمِ بْنِ الْأَعْرَجِ رضی الله عنه قَالَ: أَنْتَهَيْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ فِي زَمْرَمَ، فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ:

إِذَا رَأَيْتَ هِلَالَ الْمُحَرَّمِ فَاعْدُدْ، وَأَصْبَحْ يَوْمَ التَّاسِعِ صَائِمًا، قُلْتُ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/۱۱۳۳)

ترجمه: از حکم روایت است که اعرج گفت: به عبدالله بن عباس رضی الله عنهما رسیدم در حالی که او ردایش را کنار زمزم، بالش قرار داده بود (و تکیه زده بود).

به وی گفتم: درباره روزه روز عاشورا برایم بگو. گفت: هنگامی که هلال ماه محرم را مشاهده نمودی، بشمار و روز نهم آنرا روزه بگیر. راوی می گوید: گفتم: آیا رسول خدا ﷺ اینگونه روزه می گرفت؟ گفت: بلی.

(باید دانست که این، اجتهاد ابن عباس است و اگر نه نزد جمهور علما و همچنین از روایات، معلوم می شود که عاشورا همان روز دهم محرم می باشد) مترجم.

باب (۳۶): فضیلت روزه گرفتن روز عاشورا

۶۱۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا، يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَصُومُونَهُ؟» فَقَالُوا: هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ، أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ، وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا، فَتَحْنُ نَصُومُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ. (م/۱۱۳۰)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ وارد مدینه شد، دید که یهودیان روز عاشورا را روزه می گیرند. پرسید: «این، چه روزی است که شما روزه می گیرید؟» گفتند: این، روز بزرگی است؛ در این روز، خداوند موسی و قومش را نجات داد و فرعون و قومش را غرق نمود. لذا موسی آنرا بخاطر سپاسگزاری، روزه می گرفت؛ ما نیز آنرا روزه می گیریم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ما از شما به موسی نزدیکتریم». در نتیجه، رسول اکرم ﷺ عاشورا را روزه گرفت و دستور داد تا مردم نیز روزه بگیرند.

۶۱۴ — عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا،

وَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَ يَوْمًا، يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الْآيَامِ، إِلَّا هَذَا الْيَوْمَ، وَلَا شَهْرًا إِلَّا هَذَا الشَّهْرَ، يَعْنِي رَمَضَانَ. (م/۱۱۳۲)

ترجمه: عبدالله فرزند ابو یزید می گوید: هنگامی که از ابن عباس رضی الله عنهما درباره روزه روز عاشورا پرسیدند، شنیدم که گفت: سراغ ندارم که رسول خدا ﷺ بجز این روز، روز دیگری را روزه بگیرد و آنرا برتر از سایر روزها بداند و همچنین سراغ ندارم که رسول خدا ﷺ بجز این ماه یعنی رمضان، ماه دیگری را روزه بگیرد و آنرا از سایر ماهها برتر بداند.

باب (۳۷): هر کس در روز عاشورا، چیزی خورد، بقیه روزش را روزه بگیرد

۶۱۵ — عَنْ الرُّبَيْعِ بِنْتِ مُعَوِّذِ بْنِ عَفْرَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الْأَنْصَارِ، الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ: «مَنْ كَانَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ، وَمَنْ كَانَ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيَتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ». فَكُنَّا، بَعْدَ ذَلِكَ، نَصُومُهُ، وَنُصَوِّمُ صِبْيَانَنَا الصَّغَارَ مِنْهُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَنَذْهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَتَجْعَلُ لَهُمُ اللَّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ، فَإِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ، أَعْطَيْنَاهَا إِيَّاهُ عِنْدَ الْإِفْطَارِ. (م/۱۱۳۶)

ترجمه: ربیع دختر معوذ بن عفراء رضی الله عنهما می گوید: صبح روز عاشورا، رسول خدا ﷺ پیکی به روستاهای انصار که در اطراف مدینه واقع شده بودند، فرستاد تا به آنها بگوید: «هر کس، از صبح، روزه بوده است، روزه اش را کامل کند. و هر کس از صبح روزه نگرفته است، بقیه روز را روزه بگیرد». بعد از آن، ما روز عاشورا را روزه می گرفتیم و فرزندان خردسال خود را نیز به توفیق الهی، وادار به روزه گرفتن می کردیم. و هنگامی که به مسجد می رفتیم، برای آنان، عروسک های پشمی می ساختیم. هر گاه، یکی از آنها برای غذا گریه می کرد، او را تا فرارسیدن وقت افطار با آن عروسک، سرگرم می کردیم.

باب (۳۸): روزه ماه شعبان

۶۱۶ — عَنْ أَبِي سَلَمَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنْ صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ صَامَ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ أَفْطَرَ، وَلَمْ أَرَهُ صَائِمًا مِنْ شَهْرٍ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْ صِيَامِهِ مِنْ شَعْبَانَ، كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ، كُلَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا. (م/۱۱۵۶)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره روزه رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: آنحضرت ﷺ گاهی طوری (پشت سر هم) روزه می گرفت که ما فکر می کردیم برای همیشه روزه می گیرد. و گاهی، طوری (پشت سر هم) روزه نمی گرفت که ما خیال می کردیم هرگز، روزه نمی گیرد. همچنین ندیدم که آنحضرت ﷺ هیچ ماهی را به اندازه شعبان روزه بگیرد. ایشان، بجز چند روزی، بقیه ماه شعبان را روزه می گرفت.

باب (۳۹): درباره روزه گرفتن در اواخر شعبان

۶۱۷ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ أَوْ لآخر: «أَصُمْتَ مِنْ سُرَرِ شَعْبَانَ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ». (م/۱۱۶۱)

ترجمه: از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم ﷺ به او یا مرد دیگری فرمود: «آیا از آخر شعبان، روزه گرفتی؟» گفت: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: «بنابراین، پس از عید (فطر)، دو روز، روزه بگیر.»

باب (۴۰): روزه گرفتن شش روز از شوال بعد از رمضان

۶۱۸ — عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه: أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». (م/۱۱۶۴)

ترجمه: ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس، ماه رمضان را روزه بگیرد. و بعد از آن، شیش روز از شوال را نیز روزه بگیرد، مانند این است که همه عمر را

روزه گرفته است».

باب (۴۱): روزه نگرفتن در دهه اول ذوالحجه

۶۱۹ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَائِمًا فِي الْعَشْرِ قَطُّ. (م/۱۱۷۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگز رسول خدا ﷺ را ندیدم که در دهه اول ذوالحجه روزه باشد.

(باید دانست که روزه گرفتن نه روز اول ذوالحجه بویژه روز نهم که روز عرفه است، ثواب زیادی دارد و احادیثی نیز در این باره وارد شده است (به احادیث بعدی توجه نمایید). لذا ندیدن عایشه رضی الله عنها نمی تواند دلیلی برای روزه نگرفتن پیامبر اکرم ﷺ باشد. یعنی چه بسا آنحضرت ﷺ روزه گرفته اما عایشه رضی الله عنها ندیده است. پس باید دانست که انجام کارهای نیک و روزه گرفتن نه روز اول ذوالحجه، مستحب است) شرح نووی با اختصار و تصرف اندک. مترجم.

باب (۴۲): روزه گرفتن روز عرفه (نهم ذوالحجه)

۶۲۰ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رَجُلٌ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: كَيْفَ تَصُومُ؟ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَغَضَبِ رَسُولِهِ، فَجَعَلَ عُمَرُ ﷺ يُرَدِّدُ هَذَا الْكَلَامَ حَتَّى سَكَنَ غَضَبُهُ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ بِمَنْ يَصُومُ الدَّهْرَ كُلَّهُ؟ قَالَ: «لَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ». (أَوْ قَالَ): «لَمْ يَصُمْ وَلَمْ يُفْطِرْ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمَيْنِ وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ: «وَيُطِيقُ ذَلِكَ أَحَدًا؟» قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ: «ذَاكَ صَوْمُ دَاوُدَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمَيْنِ؟ قَالَ: «وَدِدْتُ أَنِّي طَوَّقْتُ ذَلِكَ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، فَهَذَا صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ، صِيَامُ يَوْمٍ

عَرَفَةَ، أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ، وَالسَّنَةَ الَّتِي بَعْدَهُ، وَصِيَامُ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ، أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ. (م/۱۱۶۲)

ترجمه: ابو قتاده رضی الله عنه می گوید: مردی نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چگونه روزه می گیری؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سخن او خشمگین شد.^۱ هنگامی که عمر رضی الله عنه ناراحتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مشاهده نمود، گفت: الله را بعنوان پروردگار، اسلام را بعنوان دین و محمد را بعنوان پیامبر، انتخاب کردیم. از خشم خدا و رسولش به خدا پناه می بریم. و آنقدر این سخن را تکرار کرد تا اینکه خشم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فروکش نمود.

آنگاه عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! حکم کسی که همیشه روزه است، چیست؟ فرمود: «چنین کسی روزه نگرفته است (چون با سنت مخالفت نموده) و غذایی هم نخورده است». عمر گفت: کسی که دو روز را روزه می گیرد و یک روز را روزه نمی گیرد حکم اش چیست؟ فرمود: «آیا کسی این توانایی را دارد؟» عمر گفت: کسی که یک روز، روزه می گیرد و روز دیگر را روزه نمی گیرد، حکمش چیست؟ فرمود: «این، روزه داود علیه السلام است». عمر گفت: کسی که یک روز، روزه می گیرد و دو روز را روزه نمی گیرد حکم اش چیست؟ فرمود: «ای کاش! من این توانایی را می داشتم». و افزود: «روزه گرفتن سه روز از هر ماه و رمضان تا رمضان دیگر، مانند روزه گرفتن همه عمر است. و امیدوارم که خداوند عزوجل بوسیله روزه روز عرفه، گناهان سال گذشته و آینده را ببخشد. همچنین امیدوارم که خداوند عزوجل بوسیله روزه روز عاشورا، گناهان سال گذشته را ببخشد».

باب (۴۳): حجاج در عرفه، روز عرفه را روزه نگیرند

۶۲۱ — عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ نَاسًا تَمَارَوْا عِنْدَهَا، يَوْمَ عَرَفَةَ، فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ صَائِمٌ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِقَدَحِ لَبَنٍ، وَهُوَ وَقِفٌ عَلَى بَعِيرِهِ بِعَرَفَةَ، فَشَرِبَهُ.

^۱ سؤال کننده باید می پرسید: من چگونه روزه بگیرم. اما چون روش سؤال نادرست بود، نبی اکرم خشمگین شد. شرح نووی.

(م/۱۱۲۳)

ترجمه: ام فضل دختر حارث رضی الله عنهما می گوید: روز عرفه، در حضور من، مردم دربارهٔ روزه بودن رسول الله ﷺ دچار اختلاف نظر شدند. تعدادی گفتند: آنحضرت ﷺ روزه است. تعدادی دیگر گفتند: روزه نیست. من کاسه ای شیر خدمت رسول الله ﷺ فرستادم در حالی که آنحضرت ﷺ بر شترش سوار بود و در عرفه، در حال وقوف بود. آنحضرت ﷺ آن شیرها را نوشید.

باب (۴۴): نهی از روزه گرفتن روز عید قربان و عید فطر

۶۲۲ — عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَجَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَخَطَبَ النَّاسَ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَيْنِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَوْمِهِمَا: يَوْمٌ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْآخَرُ يَوْمٌ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ. (م/۱۱۳۷)

ترجمه: ابوعبید مولای ابن ازهر می گوید: با عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در نماز عید، شرکت نمودم. ایشان نماز عید قربان را قبل از ایراد خطبه، اقامه نمود. سپس برای مردم، به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: همانا این دو روز، روزهایی هستند که رسول خدا ﷺ شما را از روزه گرفتن آنها منع فرمود؛ زیرا یکی از آندو، روز عید فطر است که شما روزه هایتان را افطار می کنید. و دیگری، روزی است که شما قربانی هایتان را می خورید.

باب (۴۵): کراهیت روزه گرفتن روزهای تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذوالحجه)

۶۲۳ — عَنْ نُبَيْشَةَ الْهُذَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامٌ أَكَلٌ وَشُرْبٌ - وَفِي رَوَايَةٍ - وَذِكْرٌ لِلَّهِ». (م/۱۱۴۱)

ترجمه: نبیسه هذلی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «روزهای تشریق، روزهای خوردن و نوشیدن هستند». و در روایتی آمده است که فرمود: «همچنین روزهای یاد خدا هستند».

باب (۴۶): روزه گرفتن روز دوشنبه

۶۲۴ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ الْإِثْنَيْنِ؟ فَقَالَ: «فِيهِ وُلِدْتُ وَفِيهِ أُنْزِلَ عَلَيَّ». (م/۱۱۶۲)

ترجمه: ابو قتاده رضی الله عنه می گوید: از رسول خدا ﷺ درباره روزه گرفتن روز دوشنبه پرسیده شد. فرمود: «در این روز، متولد شدم و در همین روز، قرآن بر من نازل گردید». (یعنی روزه گرفتن این روز را تأیید نمود) مترجم.

باب (۴۷): کراهیت روزه گرفتن روز جمعه به تنهایی

۶۲۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَصُومُ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ». (م/۱۱۴۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما روز جمعه را روزه نگیرد مگر اینکه روز قبل از آن و یا بعد از آن را روزه بگیرد».

۶۲۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَخْتَصِمُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ». (م/۱۱۴۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «شب جمعه را از میان سایر شب ها برای شب زنده داری، اختصاص ندهید. همچنین روز جمعه را از میان سایر روزها برای روزه گرفتن، اختصاص ندهید مگر اینکه یکی از شما روزه داشتید و روزه شما بطور اتفاقی در همین روز، واقع شد».

باب (۴۸): روزه گرفتن سه روز از هر ماه

۶۲۷ — عَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا: سَأَلَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَقُلْتُ لَهَا: مِنْ

أَيَّ أَيَّامِ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُيَالِي مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ يَصُومُ.
(م/۱۱۶۰)

ترجمه: معاذۀ عدوی می گوید: از عایشه رضی الله عنها همسر گرامی نبی اکرم ﷺ پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ سه روز از هر ماه را روزه می گرفت؟ گفت: بلی. از ایشان پرسیدم: کدام روزهای ماه را روزه می گرفت؟ گفت: برایش فرقی نمی نمود که کدام روزهای ماه را روزه بگیرد.

باب (۴۹): کراهیت پی در پی روزه گرفتن

۶۲۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ أَنِّي أَصُومُ أَسْرُدُ، وَأُصَلِّي اللَّيْلَ، فَمَا أَرْسَلَ إِلَيَّ وَإِمَّا لَقِيْتُهُ فَقَالَ: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تُفْطِرُ، وَتُصَلِّي اللَّيْلَ؟ فَلَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ لِعَيْنِكَ حَظًّا، وَلِنَفْسِكَ حَظًّا، وَلَا هَلْكَ حَظًّا، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَصَلِّ وَتَمِّمْ، وَصُمْ مِنْ كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِسْعَةٍ». قَالَ: إِنِّي أَجِدُنِي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ دَاوُدُ يَصُومُ؟ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى». قَالَ: مَنْ لِي بِهِدِهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ عَطَاءٌ: فَلَا أَدْرِي كَيْفَ ذَكَرَ صِيَامَ الْأَبَدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا صَامَ مَنْ صَامَ الْأَبَدَ، لَا صَامَ مَنْ صَامَ الْأَبَدَ لَا صَامَ مَنْ صَامَ الْأَبَدَ». (م/۱۱۵۹)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می گوید: به نبی اکرم ﷺ خبر رسید که من پشت سر هم (پی در پی) روزه می گیرم و تمام شب را به نماز می ایستم. لذا شخصی را نزد فرستاد یا من ایشان را دیدم. پس فرمود: «آیا این سخن که شما روزها را پشت سرهم (پی در پی) و بدون فاصله، روزه می گیری و تمام شب را به نماز می ایستی، صحیح است؟ این کار را نکن. زیرا چشمت، نفست و خانواده ات بهره و نصیبی دارند؛ لذا گاهی روزه بگیر و گاهی، نگیر؛ پاسی از شب را نماز بخوان و قسمتی از شب را بخواب. از هر ده روز، یک روز را روزه بگیر. پاداش نه روز دیگر نیز به تو می رسد».

عبدالله می گوید: من گفتم: ای پیامبر خدا! من خودم را توانمندتر از این می بینم. فرمود: «پس مانند داود علیه السلام روزه بگیر». گفتم: ای پیامبر خدا! داود چگونه روزه می گرفت؟ فرمود: «یک روز، روزه می گرفت و روز دیگر را روزه نمی گرفت و هر گاه (با دشمن) مواجه می شد، فرار نمی کرد». گفتم: ای پیامبر خدا! این خصلت اخیر (عدم فرار از دشمن) را چگونه بدست آورم؟ عطاء که یکی از راویان است می گوید: نمی دانم که نبی اکرم ﷺ چگونه از روزه همیشگی سخن به میان آورد. بهر حال فرمود: «کسی که همیشه روزه بگیرد، مانند این است که اصلاً روزه نگرفته است. کسی که همیشه، روزه بگیرد، مانند این است که اصلاً روزه نگرفته است».

باب (۵۰): درباره اینکه بهترین روزه گرفتن، روزه داود است که یک روز را روزه می گرفت و روز دیگر را روزه نمی گرفت

۶۲۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». (م/۱۱۵۹)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین روزه، نزد خداوند، روزه داوود علیہ السلام؛ و بهترین نماز، نزد خداوند، نماز داوود علیہ السلام است؛ ایشان تا نصف شب می خوابید؛ آنگاه یک سوم آنرا بیدار می ماند و (نماز می خواند). و بعد از آن، یک ششم دیگر را دوباره می خوابید. و یک روز، روزه می گرفت و یک روز، می خورد».

باب (۵۱): درباره کسی که با روزه نفلی، صبح می نماید، سپس می خورد

۶۳۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» فَقُلْنَا: لَا، قَالَ: «فَإِنِّي إِذَا صَائِمٌ» ثُمَّ أَتَانَا يَوْمًا آخَرَ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْدِي لَنَا حَيْسٌ، فَقَالَ: «أَرِينِيهِ فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا» فَأَكَلَ. (م/۱۱۵۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: روزی نبی اکرم ﷺ به خانه ام آمد و فرمود: «آیا نزد شما چیزی وجود دارد؟» گفتیم: خیر. فرمود: «پس من روزه هستم». آنگاه رسول خدا ﷺ روزی دیگر آمد، گفتیم: ای رسول خدا! به ما حلوائی (که از خرما، روغن و کشک درست شده) هدیه داده اند. فرمود: «آنها به من نشان دهید؛ من صبح خودم را با روزه؛ آغاز نمودم». آنگاه از آن، میل فرمود.

۱۲- کتاب اعتکاف

باب (۱): کسی که میخواهد به اعتکاف بنشیند، چه هنگام به محل اعتکافش برود؟

۶۳۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ، صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَكِفَهُ، وَإِنَّهُ أَمَرَ بِخِبَائِهِ فَضُرِبَ، أَرَادَ الْأَعْتِكَافَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَأَمَرَتْ زَيْنَبُ بِخِبَائِهَا فَضُرِبَ، وَأَمَرَ غَيْرُهَا مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ بِخِبَائِهِ فَضُرِبَ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ، نَظَرَ فَإِذَا الْأَخْبِيَّةُ، فَقَالَ: «أَلَبْرٌ تُرْدَنُ؟» فَأَمَرَ بِخِبَائِهِ فَقَوَّضَ، وَتَرَكَ الْإِعْتِكَافَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، حَتَّى اعْتَكَفَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ شَوَّالٍ. (م/۱۱۷۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هر گاه رسول خدا ﷺ می خواست به اعتکاف بنشیند، نماز صبح را می خواند و به محل اعتکافش می رفت؛ باری که می خواست دهه آخر رمضان را به اعتکاف بنشیند، دستور داد که خیمه اش برپا گردد. با دیدن این صحنه، زینب دستور داد تا خیمه اش نصب گردد. و بدنال آن، سایر همسران پیامبر اکرم ﷺ دستور دادند تا خیمه هایشان برپا گردد. هنگامی که نبی اکرم ﷺ نماز صبح را خواند، ناگهان نگاهش به خیمه ها افتاد. فرمود: «آیا اینها اراده انجام کار نیکی را دارند؟» سپس دستور داد تا خیمه اش را خراب کنند و از اعتکاف نشستن ماه رمضان، صرف نظر نمود و دهه اول ماه شوال را اعتکاف نشست.

باب (۲): به اعتکاف نشستن دهه اول و دهه وسط

۶۳۲- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ

الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، ثُمَّ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، فِي قُبَّةٍ تُرَكِّيَّةٍ عَلَى سُدَّتِهَا حَصِيرٌ، قَالَ: فَأَخَذَ الْحَصِيرَ بِيَدِهِ فَنَحَّاهَا فِي نَاحِيَةِ الْقُبَّةِ، ثُمَّ أَطْلَعَ رَأْسَهُ فَكَلَّمَ النَّاسَ، فَدَنَوْا مِنْهُ فَقَالَ: «إِنِّي اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ، أَلْتَمِسُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ، ثُمَّ اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، ثُمَّ أُتَيْتُ فَقِيلَ لِي: إِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَعْتَكِفَ فَلْيَعْتَكِفْ». فَأَعْتَكَفَ النَّاسُ مَعَهُ، قَالَ: «وَإِنِّي أُرِيْتُهَا لَيْلَةً وَثَرٌ، وَإِنِّي أَسْجُدُ صَبِيحَتَهَا فِي طِينٍ وَمَاءٍ». فَأَصْبَحَ مِنْ لَيْلَةٍ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، وَقَدْ قَامَ إِلَى الصُّبْحِ، فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ، فَأَبْصَرْتُ الطِّينَ وَالْمَاءَ، فَخَرَجَ حِينَ فَرَغَ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَجَبِينُهُ وَرَوْتُهُ أَنْفَهُ فِيهِمَا الطِّينُ وَالْمَاءُ، وَإِذَا هِيَ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنَ الْعَشْرِ الْآخِرِ. (م/۱۱۶۷)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دهه اول ماه مبارک رمضان، به اعتکاف نشست. سپس دهه وسط (دوم) را نیز در خیمه ای ترکی که بر دروازه آن، حصیری آویزان بود، به اعتکاف نشست.

راوی می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم حصیر را با دستش به یک طرف خیمه برد سرش را از خیمه بیرون نمود و با مردم، سخن گفت. مردم نیز به ایشان، نزدیک شدند. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «من در جستجوی این شب (قدر) دهه اول را به اعتکاف نشستم. آنگاه دهه وسط (دوم) را نیز به اعتکاف نشستم. سرانجام نزد من آمدند و به من گفتند: شب قدر در دهه آخر رمضان می باشد. هر کس از شما می خواهد به اعتکاف بنشیند، معتکف شود». در نتیجه، مردم نیز با ایشان به اعتکاف نشستند. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «و در شبی فرد، به من نشان داده شد و من صبح آنروز در میان آب و گل، سجده نمودم».

راوی می گوید: شب بیست و یکم هنگامی که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم برای نماز صبح برخاست، باران باریده و سقف مسجد، آب داده بود. لذا من آب و گل را (در مسجد) مشاهده نمودم. هنگامی که نماز صبح پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم تمام شد، آب و گل بر پیشانی و کناره بینی اش آشکار بود و آن، شب بیست و یکم دهه آخر رمضان بود.

باب (۳): به اعتکاف نشستن دهه آخر رمضان

۶۳۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ.. (م/۱۱۷۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها؛ همسر گرامی رسول خدا ﷺ؛ می گوید: رسول الله ﷺ تا زمانی که فوت کرد، دهه آخر رمضان را به اعتکاف می نشست. سپس، بعد از او، همسرانش نیز معتکف می شدند.

باب (۴): تلاش نمودن در دهه آخر

۶۳۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ، أَحْيَا اللَّيْلَ وَأَيَّظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ. (م/۱۱۷۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامیکه دهه آخر رمضان، فرا می رسید، رسول الله ﷺ شب خود را با عبادت، زنده نگه می داشت، خانواده اش را نیز بیدار می کرد و تلاش می نمود و کمرش را محکم می بست (از همسرانش، دوری می گزید).

باب (۵): درباره شب قدر و جستجوی آن در دهه آخر رمضان

۶۳۵ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ - يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ - فَإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ، فَلَا يُغْلِبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي». (م/۱۱۶۵)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «شب قدر را در دهه آخر رمضان، جستجو کنید و اگر نتوانستید، پس هفت شب باقیمانده را از دست ندهید».

باب (۶): درباره اینکه شب قدر، شب بیست و یکم ماه رمضان است

در این باره حدیث ابو سعید خدری با شماره ۶۳۲ مختصر صحیح مسلم و ۱۱۶۷ صحیح

مسلم بیان گردید.

باب (۷): درباره اینکه شب قدر، شب بیست و سوم می باشد

۶۳۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدَرِ ثُمَّ أُنْسِيْتُهَا، وَأَرَانِي صُبْحَهَا أُسْجِدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ: فَمُطِرْنَا لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ، فَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَانْصَرَفَ وَإِنَّ أَثَرَ الْمَاءِ وَالطِّينِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَأَنْفِهِ، قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَنَسٍ يَقُولُ ثَلَاثَ وَعِشْرِينَ. (م/۱۱۶۸)

ترجمه: عبدالله بن أنیس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد. سپس از یادم برده شد. و شما صبح آنروز مرا مشاهده می کردید که در میان آب و گِل، سجده نمودم».

عبدالله بن أنیس می گوید: شب بیست و سوم باران بارید. و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی نماز صبح را برای ما اقامه نمود که هنگام برگشت، اثر آب و گِل بر پیشانی و بینی مبارکش، هویدا بود.

راوی میگوید: به همین خاطر، عبدالله بن أنیس معتقد بود که شب بیست و سوم، شب قدر است.

باب (۸): شب قدر را در میان شب های بیست و نهم، بیست و هفتم و بیست و پنجم رمضان، جستجو نماید

۶۳۷ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ، يَلْتَمِسُ لَيْلَةَ الْقَدَرِ قَبْلَ أَنْ تُبَانَ لَهُ، فَلَمَّا انْقَضَيْنِ أَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَقَوَّضَ، ثُمَّ أُبَيِّنْتُ لَهُ أَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، فَأَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَأُعِيدَ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا كَانَتْ أُبَيِّنْتُ لِي لَيْلَةَ الْقَدَرِ، وَإِنِّي خَرَجْتُ لِأَخْبِرَكُمْ بِهَا، فَجَاءَ رَجُلَانِ يَحْتَقَانِ مَعَهُمَا الشَّيْطَانُ، فَنَسِيْتُهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، الَّتِمِسُوهَا فِي التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ».

قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ! إِنَّكُمْ أَعْلَمُ بِالْعَدَدِ مِنَّا، قَالَ: أَجَلٌ، نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكُمْ، قَالَ: قُلْتُ: مَا التَّاسِعَةُ وَالسَّابِعَةُ وَالْخَامِسَةُ؟ قَالَ: إِذَا مَضَتْ وَاحِدَةٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا ثِنْتَيْنِ وَعِشْرِينَ وَهِيَ التَّاسِعَةُ، فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا السَّابِعَةُ، فَإِذَا مَضَى خَمْسٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا الْخَامِسَةُ. (م/۱۱۶۷)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از آشکار شدن مسئله برایش، دهه وسط رمضان را در جستجوی شب قدر، به اعتکاف نشست. و هنگامی که دهه وسط (دوم) سپری گردید، دستور داد تا خیمه اش برداشته شود. سپس برایش آشکار گردید که شب قدر در دهه آخر ماه رمضان می باشد. لذا دستور داد تا دوباره خیمه اش نصب گردد. آنگاه نزد مردم آمد و فرمود: «شب قدر برایم آشکار شد و من آمدم تا شما را اطلاع دهم. اما دو نفر آمدند که اختلاف داشتند و هر کدام از آنها ادعای حقانیت داشت و شیطان نیز آنان را همراهی می کرد. لذا شب قدر از یادم برده شد. پس آنرا در شب های نهم، هفتم و پنجم آخر رمضان، جستجو نمایید».

راوی می گوید: گفتم: ای ابوسعید! شما اعداد را بهتر از ما می دانید. گفت: بلی، ما در این باره بهتر از شما می دانیم. گفتم: هدف از نهم و هفتم و پنجم چیست؟ گفت: هنگامی که بیست و یک شب، سپری شد، شبی که بعد از آن می آید، بیست و دوم است و این، نهم می باشد. و هنگامی که بیست و سه شب سپری شد، شبی که بعد از آن می آید، هفتم می باشد. و هنگامی که بیست و پنج شب گذشت، شبی که بعد از آن می آید، شب پنجم می باشد».

باب (۹): درباره اینکه شب قدر، شب بیست و هفتم می باشد

۶۳۸ — عن زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي بَنَ كَعْبٍ رضی الله عنه، فَقُلْتُ: إِنَّ أَخَاكَ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: مَنْ يَقُمُ الْحَوْلَ يُصِيبَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ، أَرَادَ أَنْ لَا يَتَّكِلَ النَّاسُ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ عَلِمَ أَنَّهَا فِي رَمَضَانَ، وَأَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، وَأَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ، ثُمَّ حَلَفَ لَا يَسْتَنْبِي، أَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ، فَقُلْتُ:

بِأَيِّ شَيْءٍ تَقُولُ ذَلِكَ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ؟ قَالَ: بِالْعَلَامَةِ، أَوْ بِالْآيَةِ الَّتِي أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهَا تَطْلُعُ يَوْمَئِذٍ، لَا شُعَاعَ لَهَا. (م/۷۶۲)

ترجمه: زر بن حُبیش رضی اللہ عنہ می گوید: به ابی بن کعب رضی اللہ عنہ گفتیم: برادرت ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: هر کس، تمام شب های سال را زنده نگه دارد، شب قدر را در می یابد؟ زر بن حُبیش گفت: خداوند او را رحمت کند؛ هدفش این بوده است که مردم به یک رأی اعتماد نکنند طوری که شب زنده داری سایر شبها را رها کنند. او می داند که شب قدر در ماه رمضان و در دهه آخر آن است و آنهم شب بیست و هفتم می باشد.

راوی می گوید: آنگاه ابی بن کعب بدون آن شاء الله گفتن، بطور قطعی، سوگند یاد نمود که شب بیست و هفتم می باشد. من گفتم: ای ابو منذر! دلیل این گفته ات چیست؟ گفت: نشان و علامتی است که رسول خدا ﷺ برای ما بیان فرمود مبنی بر اینکه در این روز، خورشید، بدون شعاع (پرتو و نور شدید) طلوع می نماید.

۱۳- کتاب حج

باب (۱): حج، یک بار در عمر، فرض می باشد

۶۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا». فَقَالَ: رَجُلٌ أَكَلَ عَامًّا؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ لَوَجَبَتْ، وَلَكَمَا اسْتَطَعْتُمْ». ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». (م/۱۳۳۷)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول خدا ﷺ برای ما سخنرانی نمود و فرمود: «ای مردم! همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانده است. پس حج نمایید». مردی گفت: هر سال ای رسول خدا؟! آنحضرت ﷺ سکوت نمود تا اینکه آن مرد، سخن اش را سه بار، تکرار کرد.

سرانجام پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر می گفتم: بلی، هر سال، واجب می شد و شما توانایی آنرا نداشتید». سپس افزود: «هر گاه شما را به حال خود گذاشتم، مرا بگذارید؛ زیرا امت های گذشته بخاطر کثرت سؤال و اختلاف بر پیامبران، هلاک شدند. لذا هر وقت، شما را به چیزی دستور دادم، به اندازه توانتان، انجام دهید. و هر گاه شما را از انجام کاری، منع نمودم، آنرا ترک کنید».

باب (۲): ثواب حج و عمره

۶۴۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». (م/۱۳۴۹)

ترجمه: از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «یک عمره تا عمره دیگر، موجب بخشش و کفاره گناهانی می شود که میان آن دو عمره، انجام گرفته اند. و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد».

۶۴۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». (م/۱۳۵۰)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، به این خانه (خدا) بیاید و از مقاربت جنسی و مقدمات آن، (در زمان حج) پرهیز نماید و مرتکب معصیت نشود، چنان از گناه پاک می شود که گویی تازه از مادر، متولد شده است».

باب (۳): درباره روز حج اکبر

۶۴۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَرَهُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ - فِي رَهْطٍ، يُؤَدُّونَ فِي النَّاسِ يَوْمَ النَّحْرِ: لَا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ، وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ، قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَكَانَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: يَوْمَ النَّحْرِ يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، مِنْ أَجْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ. (م/۱۳۴۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: قبل از حجه الوداع، ابوبکر صدیق رضی الله عنه در حجی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بعنوان امیر، تعیین فرموده بود، مرا همراه گروهی، اعزام نمود تا در روز نحر (دهم ذوالحجه) در میان مردم، اعلان نمایم که: بعد از امسال، هیچ مشرکی به حج نیاید و هیچ شخص لخت و عریانی، بیت الله را طواف نکند.

ابن شهاب می گوید: لذا حمید بن عبدالرحمن می گفت: به دلیل حدیث ابوهریره، روز نحر، روز حج اکبر می باشد.

باب (۴): فضیلت روز عرفه

۶۴۳ — عن عائشة رضي الله عنها: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ، مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ؟» (م/۱۳۴۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال هیچ روزی به اندازه روز عرفه، بندگان را از آتش جهنم، آزاد نمی نماید. او نزدیک می شود و بوسیله آنان بر فرشتگان، افتخار می نماید و می گوید: اینها چه می خواهند».

باب (۵): آنچه هنگام سوار شدن برای رفتن به سفر حج و سایر سفرها، گفته می شود

۶۴۴ — عن عليٍّ الأزدی رضی الله عنه: أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ عَلَّمَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ». وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ، وَزَادَ فِيهِنَّ: «آيُّونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ».

(م/۱۳۴۲)

ترجمه: از علی ازدی روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما به آنها می آموخت که: هنگامی که رسول خدا به قصد سفر، بطور کامل بر شترش، سوار می شد، سه بار، الله اکبر می گفت و می فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ».

یعنی: پاک است آن ذاتی که این سواری را در اختیار ما قرار داد حال آنکه ما نمی توانستیم آنرا فرمانبردار خود نماییم و ما بسوی پروردگارمان، خواهیم رفت. خدایا! در این سفرمان از تو نیکی و تقوا و عملی مورد رضایت تو، مسئلت می نمایم. خدایا! این سفر ما را آسان بگردان و مسافت آنرا برایمان کوتاه فرما. الهی! تو همراه سفر و جانشین در خانواده هستی. خدایا! از سختیهای سفر، حزن و اندوه و تغییرات ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می برم.

همچنین آنحضرت هنگام بازگشت، علاوه بر دعای فوق، می افزود: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» یعنی: رجوع و بازگشت ما بسوی اوست. ما بندگان در گاه پروردگارمان هستیم و او را ستایش می نمایم.

باب (۶): سفر زن برای حج همراه محرم

۶۴۵ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ تُسَافِرَ سَفَرًا يَكُونُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا، إِلَّا وَمَعَهَا أَبُوهَا أَوْ أَخُوها أَوْ زَوْجُهَا أَوْ ابْنُهَا أَوْ ذُو مَحَرَمٍ مِنْهَا». (م/۱۳۴۰)

ترجمه: ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز قیامت، ایمان دارد، جایز نیست که مسافت سه روز یا بیشتر از آن را به مسافرت برود مگر اینکه،

پدر، پسر، شوهر، برادر یا محرمی دیگر، همراهش باشد».

۶۴۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ تُسَافِرَ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ، وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». (م/۱۳۳۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که مسیر یک شبانه روز راه را بدون مَحْرَم، به مسافرت برود».

۶۴۷ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ يَقُولُ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي اكْتَبَيْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ». (م/۱۳۴۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: شنیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مردی با زنی (بیگانه) بدون محرم، خلوت نکند. و هیچ زنی بدون محرم، به مسافرت نرود». مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! من برای فلان غزوه، ثبت نام شده ام و همسر من می خواهد به حج برود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همراه همسرت، به حج برو».

باب (۷): حج کودک و پاداش کسی که او را به حج برده است

۶۴۸ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: لَقِيَ رَكْبًا بِالرُّوْحَاءِ، فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، فَقَالُوا مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ». فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكَ أَجْرٌ». (م/۱۳۳۶)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله کاروانی را در روحاء دید و فرمود: شما چه هستید؟ گفتند: مسلمان. شما کی هستید؟ فرمود: «رسول خدا». آنگاه یک زن کودکی را بلند کرد و پرسید: آیا این هم حجی دارد؟ فرمود: «بلی و پاداش آن به تو می رسد».

باب (۸): حج کردن از طرف کسی که توانایی سوار شدن ندارد

۶۴۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ تَسْتَفْتِيهِ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشَّقِّ الْآخَرِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَثْبُتَ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. (م/۱۱۳۴)

ترجمه: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: فضل بن عباس پشت سر رسول الله ﷺ بر مرکب سوار بود. زنی از طایفه خثعم آمد و از رسول خدا استفتا نمود. فضل به آن زن نگاه می کرد و او نیز به فضل می نگریست. و رسول الله ﷺ چهره فضل را به سوی دیگر برمی گرداند. آن زن گفت: یا رسول الله! خداوند حج را بر بندگان فرض گردانده است. پدرم واجد شرایط می باشد ولی پیر و ناتوان است و نمی تواند خود را بر روی سواری، نگه دارد؛ آیا می توانم بجای او، حج نمایم؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «بلی». راوی می گوید: این پرسش و پاسخ، در زمان حجه الوداع بود.

باب (۹): درباره زنی که در دوران عادت ماهیانه و یا نفاس، می خواهد احرام**ببندد**

۶۵۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نَفِسْتُ أَسْمَاءَ بِنْتُ عُمَيْسٍ بِمُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، بِالشَّجَرَةِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ، يَأْمُرُهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتَهْلَ. (م/۱۲۰۹)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: اسماء دختر عُمیس رضی الله عنها در شجره (اسم مکانی) زایمان نمود و محمد بن ابی بکر بدنیا آمد. رسول خدا ﷺ به ابوبکر (شوهر اسماء) دستور داد تا به اسماء بگوید: غسل نماید و احرام ببندد.

باب (۱۰): موافقت حج

۶۵۱ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ: ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلَأَهْلَ الشَّامِ: الْجُحْفَةَ، وَلَأَهْلَ نَجْدٍ: قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلَأَهْلَ الْيَمَنِ: يَلَمْلَمَ، قَالَ: «فَهُنَّ لَهُنَّ، وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمِنْ أَهْلِهِ، وَكَذَا فَكَذَلِكَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يَهْلُونَ مِنْهَا». (م/۱۱۸۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ "ذوالحلیفه" را برای اهالی مدینه، "جحفه" را برای اهالی شام، "قرن المنازل" را برای اهالی نجد و "یلملم" را برای اهالی یمن بعنوان میقات (محل بستن احرام) مقرر نمود و فرمود: «میقاتهای یاد شده برای ساکنان این مناطق و همچنین کسانی که از آن نواحی، برای حج و عمره می روند، معین شده است. و کسانی که بعد از میقات ها، قرار دارند، همچنان از سر جای خودشان، احرام ببندند تا جایی که اهل مکه از شهر مکه، احرام ببندند.

۶۵۲ — عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُسْأَلُ عَنْ الْمُهْلِ فَقَالَ: سَمِعْتُ - أَحْسَنَهُ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «مُهْلُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَالطَّرِيقُ الْآخَرُ الْجُحْفَةُ، وَمُهْلُ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ ذَاتِ عِرْقٍ، وَمُهْلُ أَهْلِ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ، وَمُهْلُ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ». (م/۱۱۸۳)

ترجمه: ابو زبیر می گوید: شنیدم که از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما درباره محل های احرام بستن پرسیدند. گفت: شنیدم که - فکر می کنم نبی اکرم ﷺ - فرمود: «محل احرام بستن اهل مدینه «ذو الحلیفه»، راه دیگر جحفه، اهل عراق ذات عرق، اهل نجد قرن، و اهل یمن یلملم می باشد».

باب (۱۱): خوشبویی زدن محرم قبل از احرام بستن

۶۵۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ

ﷺ بِيَدَيِ لِحْرَمِهِ حِينَ أَحْرَمَ، وَلِحِلِّهِ حِينَ أَحَلَّ، قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ.
(م/۱۱۸۹)

ترجمه: عایشه؛ همسر گرامی رسول الله ﷺ می گوید: من تن (مبارک) رسول الله ﷺ را با دست خودم هنگام بستن احرام و در زمانی که از احرام بیرون می آمد، یعنی قبل از طواف بیت، خوشبویی می زدم.

۶۵۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَنِي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الْمِسْكِ فِي مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ مُحْرِمٌ. (م/۱۱۹۰)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می فرماید: گویا هم اکنون، درخشش خوشبویی را بر فرق سر رسول الله ﷺ مشاهده می نمایم در حالی که ایشان در احرام بسر می برند.

باب (۱۲): مشک بهترین خوشبویی است

۶۵۵ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَلَّمَ ذَكَرَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَشَتْ خَاتَمَهَا مِسْكَاً، وَالْمِسْكَ أَطْيَبُ الطِّيبِ. (م/۲۲۵۲)

ترجمه: ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ درباره زنی از بنی اسرائیل سخن به میان آورد که انگشترش را پر از مشک نموده بود و باید دانست که مشک، بهترین خوشبویی است.

باب (۱۳): عود و کافور

۶۵۶ — عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِذَا اسْتَجَمَرَ اسْتَجَمَرَ بِالْأُلُوَّةِ، غَيْرَ مُطَرَّاةٍ، وَبِكَافُورٍ، يَطْرَحُهُ مَعَ الْأُلُوَّةِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا كَانَ يَسْتَجَمِرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (م/۲۲۵۴)

ترجمه: نافع می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما می خواست خوشبویی بزند، عود خالص بدون اینکه با سایر خوشبویی ها مخلوط نماید، استعمال می نمود. البته گاهی، مقداری کافور بالای عود می ریخت و خوشبویی می زد و می گفت: رسول خدا ﷺ اینگونه خوشبویی

می زد.

باب (١٤): دربارهٔ ریحان

٦٥٧ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ غُرِضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ، فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمِلِ طَيِّبُ الرَّيْحِ». (م/٢٢٥٣)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به هر کس، ریحانی، هدیہ شد، آنرا برنگرداند؛ زیرا سبک و خوشبو است».

باب (١٥): احرام بستن از مسجد ذوالحلیفه

٦٥٨ — عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ رضی اللہ عنہ يَقُولُ: بَيِّدَاؤُكُمْ هَذِهِ التِّي تَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِيهَا، مَا أَهْلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِلَّا مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ، يَعْنِي ذَا الْحُلَيْفَةِ. (م/١١٨٦)

ترجمه: سالم بن عبدالله می گوید: شنیدم که پدرم (عبدالله بن عمر رضی الله عنهما) می گفت: سرزمین هموار و صافی را که شما به دروغ می گوید رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم احرام بست، مطلب صحیحی نیست. بلکه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فقط از مسجد یعنی ذوالحلیفه احرام می بست.

باب (١٦): احرام بستن هنگام برخاستن سواری

٦٥٩ — عَنْ عُيَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَأَيْتُكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَرِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا، قَالَ: مَا هُنَّ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ: رَأَيْتُكَ لَا تَمَسُّ مِنَ الْأَرْكَانِ إِلَّا الْيَمَانِيَيْنِ، وَرَأَيْتُكَ تَلْبَسُ النَّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتُكَ تَصْبُغُ بِالصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتُكَ، إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ، أَهْلَ النَّاسِ إِذَا رَأَوْا الْهَلَالَ، وَلَمْ تُهْلِلْ أَنْتَ حَتَّى يَكُونَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَمَّا الْأَرْكَانُ، فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَمَسُّ إِلَّا الْيَمَانِيَيْنِ، وَأَمَّا النَّعَالُ السَّبْتِيَّةُ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَلْبَسُ النَّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ، وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا، فَأَنَا أَحَبُّ

أَنْ أَلْبَسَهَا، وَأَمَّا الصُّفْرَةُ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْبُغُ بِهَا، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَصْبُغَ بِهَا، وَأَمَّا الْإِهْلَالُ فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُهْلُ حَتَّى تَنْبَعِثَ بِهِ رَاحِلَتُهُ. (م/۱۱۸۷)

ترجمه: عید بن جریج به عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: ای ابو عبدالرحمن! تو چهار عمل انجام می دهی که هیچ یک از سایر همراهانت آنها را انجام نمی دهند؟! عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: ای فرزند جریج! آن چهار عمل کدامند؟ گفت: اول اینکه در طواف، بجز رکن یمانی وحجرالاسود، ارکان دیگر را استلام نمی کنی (لمس نمی کنی).

دوم اینکه: کفش پوستی (دباغی شده) می پوشی. سوم: اینکه از رنگ زرد استفاده می کنی. چهارم اینکه: تمام حجاج، با رؤیت هلال، یعنی اول ذو الحجه، لباس احرام می پوشند اما تو قبل از روز هشتم (روز ترویبه) لباس احرام نمی پوشی.

عبدالله ﷺ در جواب، گفت: (درست است) من فقط دو رکن را استلام می کنم؛ زیرا هیچگاه رسول خدا ﷺ را ندیدم که بجز آنها، رکن دیگری را استلام کند. و کفش چرمی می پوشم زیرا من دیدم که رسول الله ﷺ کفش چرمی می پوشید و با آنها وضو می گرفت. من نیز دوست دارم از همین نوع کفش، استفاده کنم. و از رنگ زرد استفاده می کنم زیرا رسول خدا ﷺ را دیدم که از رنگ زرد، استفاده می کرد. لذا من هم دوست دارم که از آن، استفاده کنم. و روز هشتم، لباس احرام می پوشم زیرا هرگز رسول الله ﷺ را ندیدم که قبل از برخاستن سواری اش (وحرکت به سوی «منا» یعنی قبل از روز هشتم) احرام ببندد.

باب (۱۷): احرام بستن برای حج از مکه

٦٦٠ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مُهْلِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحَجٍّ مُفْرَدٍ، وَأَقْبَلَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِعُمْرَةٍ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرْفَ عَرَكَتٍ حَتَّى إِذَا قَدِمْنَا طُفْنَا بِالْكَعْبَةِ وَالصِّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَحِلَّ مِنَّا مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، قَالَ: فَقُلْنَا: حِلٌّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْحِلُّ كُلُّهُ». فَوَاقَعْنَا النِّسَاءَ، وَتَطَيَّبْنَا بِالطِّيبِ، وَلَبِسْنَا ثِيَابَنَا، وَلَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَفَةَ إِلَّا أَرْبَعُ لَيَالٍ، ثُمَّ أَهْلَلْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ،

ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَوَجَدَهَا تَبْكِي، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكِ؟» قَالَتْ: شَأْنِي أَنِّي قَدْ حِضْتُ، وَقَدْ حَلَّ النَّاسُ وَلَمْ أُحِلِّ، وَلَمْ أَطْفُ بِالْبَيْتِ، وَالنَّاسُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ الْآنَ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَأَغْتَسِلِي ثُمَّ أَهْلِي بِالْحَجِّ». فَفَعَلْتُ وَوَقَفْتُ الْمَوَاقِفَ، حَتَّى إِذَا طَهَّرْتُ طَافْتُ بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ قَالَ: «قَدْ حَلَلْتَ مِنْ حَجِّكَ وَعُمَرَتِكَ جَمِيعًا». فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَجِدُ فِي نَفْسِي أَنِّي لَمْ أَطْفُ بِالْبَيْتِ حَتَّى حَجَجْتُ، قَالَ: «فَاذْهَبِي بِهَا، يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَأَعْمِرْهَا مِنَ التَّنْعِيمِ». وَذَلِكَ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ. (م/۱۲۱۳)

ترجمه: جابر رضی اللہ عنہ می گوید: در حالی که با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برای حج مفرد (تنها) احرام بسته بودیم، آمدیم تا اینکه به «سرف» رسیدیم. در آنجا، عایشه رضی الله عنها دچار عادت ماهیانه شد. ما به راهمان ادامه دادیم تا اینکه به مکه رسیدیم. خانه خدا را طواف کردیم و سعی میان صفا و مروه را انجام دادیم. آنگاه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به کسانی از ما که هدی (شکرانه) همراه خود نداشتند، دستور داد تا از احرام بیرون بیایند (و همه چیز برای آنان، حلال شود) ما پرسیدیم: چه چیز حلال می شود؟ فرمود: «همه چیز حلال می شود» (شما بطور کامل از احرام، بیرون می آید).

راوی می گوید: آنگاه ما با همسرانمان، همبستر شدیم، خوشبویی استعمال نمودیم و لباسهایمان را پوشیدیم و فقط با روز عرفه، چهار روز فاصله داشتیم. سپس روز هشتم ذوالحجه، احرام بستیم. در این اثنا، رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نزد عایشه رضی الله عنها رفت و دید که ایشان گریه می نماید. پرسید: «چرا گریه می کنی؟» گفت: مشکل من این است که دچار عادت ماهیانه شدم؛ مردم از احرام، بیرون آمدند ولی من نتوانستم از احرام بیرون بیایم و خانه خدا را طواف نمایم و هم اکنون هم مردم برای انجام مناسک حج می روند (و من نمی توانم). رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «این، چیزی است که خداوند برای دختران آدم، مقدر ساخته است. غسل کن و برای حج، احرام ببند».

راوی می گوید: عایشه رضی الله عنها غسل کرد و احرام بست و سایر احکام حج را انجام

داد تا اینکه پاک گردید. آنگاه خانه خدا را طواف نمود و میان صفا و مروه، سعی کرد. بعد از آن، رسول الله ﷺ فرمود: «از احرام حج و عمره هر دو، بیرون آمدی».

عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! من از اینکه تا هنگام حج نتوانستم خانه خدا را طواف کنم، نگرانم. (فکر می‌کنم که عمره انجام نشده است). رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عبدالرحمن! (برادر عایشه) او را به تنعیم ببر تا از آنجا عمره نماید. و این، شب حصه^۱ بود».

باب (۱۸): لَبَّيْكَ گفتن

۶۶۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَهْلًا فَقَالَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». قَالُوا: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: هَذِهِ تَلْبِيَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ نَافِعُ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ ﷺ يَزِيدُ مَعَ هَذَا: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ. (م/۱۱۸۴)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که سواری رسول الله ﷺ کنار مسجد ذوالحلیفه بر می‌خاست و راست می‌ایستاد، آنحضرت ﷺ نیت احرام می‌نمود و می‌فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ».

برخی می‌گویند: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: این لبیک رسول الله ﷺ می‌باشد. نافع می‌گوید: عبدالله خودش کلماتی نیز اضافه می‌کرد و می‌گفت: «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ».

^۱ یعنی حجاج در این شب در مکانی به نام حصه بودند.

باب (۱۹): لبیک گفتن برای عمره و حج

۶۶۲ — عن أنس رضی اللہ عنہ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَهْلٌ بِهِمَا جَمِيعًا: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا، لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». (م/۱۲۵۱)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ برای حج و عمره احرام بست و فرمود: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا» یعنی آماده خدمت برای انجام عمره و حج.

۶۶۳ — عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ عن النبي ﷺ قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُهْلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرُّوحَاءِ، حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا، أَوْ لَيْثِنَيْنَهُمَا». (م/۱۲۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، (عیسی) فرزند مریم از مکان فج روحاء برای حج یا عمره یا هر دوی آنها با هم، احرام می بندد». (هنگام نزولش در آخر زمان).

باب (۲۰): حج مفرد

۶۶۴ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، وَفِي رِوَايَةٍ (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَهْلًا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا. (م/۱۲۳۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: ما همراه رسول خدا ﷺ برای حج مفرد، احرام بستیم.

و در روایتی آمده است که: رسول خدا ﷺ برای حج مفرد، احرام بست.

۶۶۵ — عن عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَفْرَدَ الْحَجَّ. (م/۱۲۱۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا ﷺ حج مفرد، بجا آورد.

باب (۲۱): درباره قرآن (انجام حج و عمره با هم)

۶۶۶ — عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُلَبِّي بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ جَمِيعًا، قَالَ بَكْرٌ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ ابْنَ عُمَرَ، فَقَالَ: لَبَّى بِالْحَجِّ وَحَدَّه، فَلَقِيتُ أَنَسًا فَحَدَّثْتُهُ بِقَوْلِ ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ أَنَسٌ: مَا تَعُدُّونَنَا إِلَّا صَبِيَانًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». (م/۱۲۳۲)

ترجمه: از بکر بن عبدالله روایت است که انس گفت: شنیدم که نبی اکرم ﷺ برای حج و عمره با هم لبیک می گوید.

بکر می گوید: این سخن را برای ابن عمر رضی الله عنهما بازگو نمودم. وی گفت: آنحضرت ﷺ برای حج مفرد، لبیک گفت.

آنگاه انس را دیدم. سخن ابن عمر را برایش بازگو نمودم. انس گفت: شما ما را کودک می پندارید. شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا» (لبیک برای انجام عمره و حج).

باب (۲۲): درباره حج تمتع

۶۶۷ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَمْ يَنْزَلْ فِيهِ الْقُرْآنُ، قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. (م/۱۲۲۶)

ترجمه: عمران بن حصین می گوید: در زمان رسول الله ﷺ حج تمتع، انجام دادیم و درباره آن، آیه ای، نازل نگردید. ولی بعداً، مردی بر اساس رأی خود، در باب آن، نظر داد.

۶۶۸ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تَمَتَّعَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَتَمَتَّعْنَا مَعَهُ. (م/۱۲۲۶)

ترجمه: عمران بن حصین می گوید: پیامبر خدا ﷺ حج تمتع انجام داد و ما نیز همراه ایشان، حج تمتع انجام دادیم.

۶۶۹ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَقُولُ: لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً. (م/۱۲۱۶)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: ما که نیت حج کرده بودیم، همراه پیامبر اکرم ﷺ آمدیم. رسول خدا ﷺ به ما دستور داد تا نیت حج مان را تبدیل به عمره نماییم.

باب (۲۳): کسی که برای حج، احرام ببندد و هدی (شکرانه) همراه داشته باشد

۶۷۰ — عَنْ مُوسَى بْنِ نَافِعٍ قَالَ: قَدِمْتُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا بِعُمْرَةٍ، قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِأَرْبَعَةِ أَيَّامٍ، فَقَالَ النَّاسُ: تَصِيرُ حَجَّتُكَ الْآنَ مَكِّيَّةً، فَدَخَلْتُ عَلَى عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ فَاسْتَفْتَيْتُهُ، فَقَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ سَاقِ الْهَدْيِ مَعَهُ، وَقَدْ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحِلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ، فَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَصِّرُوا، وَأَقِيمُوا حَلَالًا حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَهَلُّوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتْعَةً». قَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتْعَةً وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ قَالَ: «افْعَلُوا مَا أَمَرُكُمْ بِهِ، فَإِنِّي لَوْلَا أَنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ لَا يَحِلُّ مِنِّي حَرَامٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ». ففَعَلُوا. (م/۱۲۱۶)

ترجمه: موسی بن نافع می گوید: چهار روز قبل از روز هشتم ذوالحجه برای انجام عمره به مکه آمدم. مردم گفتند: هم اکنون، حج تو، مکی می شود (مثل حج اهل مکه می شود). نزد عطاء بن ابی رباح رفتم و از وی استفتا نمودم. عطا گفت: جابر بن عبدالله انصاری ﷺ به من گفت: سالی که رسول خدا ﷺ هدی همراهش آورده بود با آنحضرت ﷺ حج نمودم. مردم برای حج مفرد، احرام بسته بودند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خانه خدا را طواف نمایید، سعی میان صفا و مروه، انجام دهید، موهائتان را کوتاه کنید و از احرام، بیرون بیایید و تا روز هشتم (خارج از احرام) بمانید. روز هشتم برای حج، احرام ببندید و کارهایی را که انجام داده اید، عمره بحساب می آورید». صحابه عرض کردند: چگونه عمره قرار دهیم در حالی که ما نیت حج کرده ایم؟! فرمود: «کاری را که من شما را به آن، دستور می دهم، انجام دهید. اگر من هدی همراه

نمی آوردم، همان کاری را که شما را به آن دستور دادم، انجام می دادم. اما هیچ حرامی برایم حلال و جایز نمی شود تا زمانی که هدی به محل خودش نرسد.

راوی می گوید: آنگاه صحابه چنین کردند.

باب (۲۴): نسخ بیرون آمدن از احرام و دستور کامل کردن آن

۶۷۱ — عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُنِخٌ بِالْبَطْحَاءِ، فَقَالَ: «بِمَ أَهَلَّتْ؟» قَالَ: قُلْتُ: أَهَلَّتُ بِأَهْلَالِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «هَلْ سَقَّتَ مِنْ هَدْيٍ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَطُفُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ حِلٌّ». فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَوْمِي فَمَشَطَنِي وَغَسَلَتْ رَأْسِي، فَكُنْتُ أُفْتِي النَّاسَ بِذَلِكَ فِي إِمَارَةِ أَبِي بَكْرٍ وَإِمَارَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَقَائِمٌ بِالْمَوْسِمِ إِذْ جَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي شَأْنِ النَّسْكِ، فَقُلْتُ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ بِشَيْءٍ فَلْيَتَّخِذْ، فَهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ، فِيهِ فَأَتَمُّوا، فَلَمَّا قَدِمَ قُلْتُ: يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي أَحَدَثْتَ فِي شَأْنِ النَّسْكِ؟ قَالَ: إِنَّ نَأْخُذَ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: ﴿وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ وَإِنْ نَأْخُذَ بِسُنَّةِ نَبِيِّنا ﷺ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى نَحْرَ الْهَدْيِ. (م/۱۲۲۱)

ترجمه: ابوموسی رضی الله عنه می گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدم در حالی که ایشان شترش را در بطحاء خوابانده بود. از من پرسید: «به چه نیتی احرامی بسته ای؟» عرض کردم: به همان نیتی که رسول الله ﷺ احرام بسته است. آنحضرت ﷺ پرسید: «آیا همراه خود، هدی آورده ای؟» عرض کردم: خیر. آنحضرت ﷺ فرمود: پس از طواف بیت و سعی بین صفا و مروه، از احرام بیرون بیا. من هم، چنین کردم. سپس، نزد زنی از بستگان خود رفتم. او موهای مرا شانه زد یا سر مرا شست. من در دوران خلافت ابوبکر و عمر نیز اینگونه فتوا می دادم. روزی در فصل حج ایستاده بودم که مردی نزد من آمد و گفت: شما نمی دانید که امیر المؤمنین چه چیز جدیدی در مناسک حج ایجاد نموده است. من گفتم: ای مردم! هر کس را ما در مورد مسئله ای فتوا داده ایم، صبر کند؛

زیرا امیر المؤمنین می آید شما به او اقتدا کنید. هنگامی که عمر آمد، گفتیم: ای امیر المؤمنین! این چه چیز جدیدی است که در مناسک حج، ایجاد نموده اید؟ گفت: اگر بخواهیم به دستور کتاب خدا عمل کنیم، کتاب خدا دستور داده است تا حج و عمره را کامل نمایم آنطور که می فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾. (حج و عمره را برای الله، کامل نمایید). و اگر بخواهیم به سنت رسول الله ﷺ عمل کنیم، ایشان قبل از ذبح هدی، از احرام بیرون نیامد.

باب (۲۵): هدی در قرآن (حج و عمره با هم)

۶۷۲ — عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ الْمُتَعَةُ فِي الْحَجِّ لِأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خَاصَّةً. (م/۱۲۲۴)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: فسخ حج به عمره، ویژه یاران محمد رضی الله عنه بود.

۶۷۳ — عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا خَرَجَ فِي الْفِتْنَةِ مُعْتَمِرًا، وَقَالَ: إِنِّي صُدِّدْتُ عَنِ الْبَيْتِ صَنَعْنَا كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَخَرَجَ فَأَهْلًا بِعُمْرَةٍ وَسَارَ حَتَّى إِذَا ظَهَرَ عَلَى الْبَيْدَاءِ انْفَتَحَ إِلَيَّ أَصْحَابِي فَقَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلَّا وَاحِدٌ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ الْحَجَّ مَعَ الْعُمْرَةِ، فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا جَاءَ الْبَيْتَ طَافَ بِهِ سَبْعًا، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا، لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ، وَرَأَى أَنَّهُ مُجْزِي عَنْهُ، وَأَهْدَى. (م/۱۲۳۰)

ترجمه: نافع می گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در زمان فتنه (جنگ حجاج با عبدالله بن زبیر) به قصد انجام عمره (از مدینه) بیرون آمد و گفت: اگر از بیت الله جلوگیری شوم، همان کاری را انجام می دهیم که همراه رسول خدا رضی الله عنه (سال حدیبیه) انجام دادیم. لذا برای انجام عمره، احرام بست و حرکت کرد تا اینکه بیداء^۱ آشکار گردید. در آنجا رو به یارانش کرد و گفت: حکم حج و عمره (در صورت جلوگیری شدن) یکی است. شما را گواه می گیرم که من حج و عمره را بر خود، واجب نمودم. آنگاه به مسیرش ادامه داد تا به کعبه رسید. هفت بار،

^۱ بیدا منطقه ای است بسیار نزدیک به ذوالحلیفه (محل احرام بستن).

اطراف کعبه، طواف کرد و هفت بار میان صفا و مروه، سعی نمود، و بیشتر از این، کاری انجام نداد (یعنی بار دیگر طواف و سعی نکرد) و معتقد بود که همان یک طواف وسعی، کفایت می نماید. قابل یادآوری است که هدی همراه خود، آورده بود.

باب (۲۶): هدی در حج تمتع

۶۷۴— عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهْلًا بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهْلًا بِالْحَجِّ، وَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى فَسَاقَ الْهَدْيَ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَلْيُطِفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّافَا وَالْمَرْوَةِ وَلْيَقْصِرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيَهْلُ بِالْحَجِّ وَلِيُهْدِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا، فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». وَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَدِمَ، مَكَّةَ فَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ حَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ، وَمَشَى أَرْبَعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ رَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَانْصَرَفَ، فَأَتَى الصَّافَا فَطَافَ بِالصَّافَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَفَاضَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ، وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ. (م/۱۲۲۷)

ترجمه: سالم بن عبدالله می گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول خدا ﷺ در حجه الوداع، نیت عمره را به حج، تبدیل نمود. و هدی از ذوالحلیفه همراه خود برد. ماجرا اینگونه بود که در آغاز، رسول خدا ﷺ برای عمره، احرام بست. سپس نیت حج نمود. و مردم هم مانند رسول خدا ﷺ عمل نمودند. بعضی از مردم هدی، همراه خود داشتند و بعضی هم نداشتند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ به مکه رسید، خطاب به مردم، فرمود: «هر کس از شما که هدی، همراه خود آورده است، همه چیزهایی که (به سبب احرام) برایش حرام شده اند، همچنان تا حشش تمام نشده است، حرام می مانند. و هر کس از شما که هدی، همراه خود نیاورده است، کعبه را طواف کند، میان صفا و مروه، سعی نماید، موهایش را کوتاه کند و از احرام، بیرون بیاید و بعداً برای حج، احرام ببندد و هدی (شکرانه) ذبح نماید. و اگر کسی، هدی نداشت، سه روز در ایام حج، روزه بگیرد و هفت روز هنگامی که به خانواده اش بر می گردد».

راوی می گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ به مکه رسید، نخست، حجر الاسود را بوسید. آنگاه در سه طواف از هفت طواف، رمل نمود (یعنی گام های نزدیک به هم و تندی برداشت و شانه هایش را تکان می داد) و چهار طواف دیگر را بطور عادی، راه می رفت. و هنگامی که طوافش تمام شد، دو رکعت نماز، نزدیکی مقام (ابراهیم) خواند. بعد از سلام دادن، به صفا رفت و هفت بار میان صفا و مروه، سعی نمود. سپس هیچ چیز از اموری که (به سبب احرام) برایش حرام شده بودند، حلال نشد تا اینکه حشش را انجام داد و در روز دهم، هدیش را ذبح نمود و رفت خانه خدا را طواف نمود. آنگاه همه چیزهای ممنوع (به سبب احرام) جایز شد. و مردمی که هدی همراه خود آورده بودند مانند رسول خدا ﷺ عمل نمودند.

باب (۲۷): انجام حج بعد از عمره

۶۷۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ، حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يُهْدِ فَلْيَحْلِلْ وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَنْحَرَ هَدْيَهُ، وَمَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ، فَلْيُتِمَّ حَجَّهُ». قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَحَضَّتْ، فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ، وَلَمْ أُحِلِّ إِلَّا بِعُمْرَةٍ، فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَنْقُضَ رَأْسِي، وَأَمْتَشِطُ، وَأُهَلَّ بِحَجٍّ، وَأَتْرُكَ الْعُمْرَةَ، قَالَتْ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، حَتَّى إِذَا قَضَيْتُ حَجَّتِي بَعَثَ مَعِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَمِرَ مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي، الَّتِي أَدْرَكَنِي الْحَجُّ وَلَمْ أُحِلِّ مِنْهَا. (م/۱۲۱۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: سال حجه الوداع همراه رسول خدا ﷺ از مدینه، خارج شدیم. بعضی از ما برای حج و برخی برای عمره، احرام بسته بودیم تا اینکه به مکه رسیدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس، برای عمره، احرام بسته است و هدی همراه خود ندارد، از احرام، بیرون بیاید. و هر کس، به نیت عمره، احرام بسته است و هدی همراه خود دارد تا وقتی که هدیش را ذبح نکرده است از احرام، بیرون نشود. و هر کس، برای حج، احرام بسته است، حشش را کامل کند».

عایشه رضی الله عنها می گوید: من که صرفاً برای عمره، احرام بسته بودم، دچار عادت ماهیانه شدم و تا روز عرفه همچنان در عادت ماهیانه بسر می بردم. رسول خدا ﷺ به من دستور داد تا موهای سرم را باز کنم و سرم را شانه بزنم و برای حج، احرام ببندم و عمره را رها کنم.

من هم، چنین کردم تا اینکه حج خودم را به پایان رساندم. آنگاه رسول خدا ﷺ برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر را همراهم فرستاد و به من دستور داد تا بجای عمره ای که از احرام آن بیرون نیامده بودم تا اینکه زمان حج فرا رسید، از تنعیم (احرام ببندم و) عمره نمایم.

باب (۲۸): شرط گذاشتن در حج و عمره

۶۷۶ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ ضُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي امْرَأَةٌ ثَقِيلَةٌ، وَإِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ، فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «أَهْلِي بِالْحَجِّ وَاشْتَرِطِي أَنْ مَجْلِي حَيْثُ تَحْبِسُنِي». قَالَ: فَأَذْرَكْتُ. (م/۱۲۰۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من زنی سنگین وزن هستم و می خواهم به حج بروم. شما به من چه دستوری می دهید؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برای حج، احرام ببند و شرط کن که مکان بیرون آمدنم از احرام، همان جایی است که تو (خدا) مرا جلوگیری می کنی».

راوی می گوید: او حج را بطور کامل، انجام داد (برایش عذری پیش نیامد).

باب (۲۹): درباره کسی که احرام ببندد در حالی که عبايي پوشیده و اثر خوشبویی بر بدنش، وجود دارد

۶۷۷ — عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ، عَلَيْهِ جُبَّةٌ وَعَلَيْهَا خُلُوقٌ، أَوْ قَالَ أَثَرُ صُفْرَةٍ فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عُمْرَتِي؟ قَالَ: وَأَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْوَحْيُ، فَسُتِرَ بِثَوْبٍ، وَكَانَ يَعْلَى يَقُولُ: وَدِدْتُ أَنِّي أَرَى النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، قَالَ: فَقَالَ: أَيْسُرُكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ قَالَ: فَرَفَعَ عُمَرُ ﷺ طَرَفَ الثَّوْبِ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ لَهُ غَطِيطٌ، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: كَعَطِيطِ الْبَكْرِ، قَالَ: فَلَمَّا سُرِّي عَنْهُ قَالَ: «أَيَسِّنَ السَّائِلُ عَنِ الْعُمْرَةِ؟ اغْسِلْ عَنْكَ أَثَرَ الصُّفْرَةِ — أَوْ قَالَ: أَثَرَ الْخُلُوقِ وَاخْلَعْ عَنْكَ جُبَّتَكَ، وَاصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ مَا أَنْتَ صَانِعٌ فِي حَجَّكَ». (م/۱۱۸۰)

ترجمه: يعلى بن منيه رضى الله عنه مى گويد: نبى اکرم ﷺ در آنجا، مردى که عبايي به تن داشت و خوشبویی زده بود يا اينکه آثار خوشبویی بر عبايش وجود داشت، نزد آنحضرت ﷺ آمد و گفت: چگونه عمره نمايم؟ دستور شما چيست؟ راوى مى گويد: بر نبى اکرم ﷺ وحى نازل گرديد. پس ايشان را با پارچه اى پوشانديد. يعلى مى گفت: من دوست دارم که نبى اکرم ﷺ را هنگام نزول وحى ببينم. عمر ﷺ به يعلى گفت: آيا دوست دارى که رسول خدا ﷺ را هنگام نزول وحى، ببينى؟

يعلى مى گويد: آنگاه عمر ﷺ گوشه پارچه را بلند کرد و من آنحضرت ﷺ را ديدم در حالى که نفس عميق مى کشيد — راوى مى گويد: فکر مى کنم يعلى گفت: صداى نفس اش مانند صداى شتران جوان بود — هنگامى که حالت وحى، برطرف گرديد، فرمود: «کسى که درباره عمره مى پرسيد، کجاست؟ آثار خوشبویی را بشوى، عبايت را بيرون بياور و آنچه را که در حج انجام مى دهى، در عمره نيز انجام بده» (يعنى از آن چيزهايى که در احرام حج، پرهيز مى کنى در احرام عمره نيز پرهيز کن. و همچنين طواف و سعى و تراشيدن سر مانند طواف و سعى و تراشيدن سر در حج است). مترجم.

باب (۳۰): لباسهایی که مُحَرَّم نباید بپوشد

۶۷۸ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَا يَلْبَسُ الْمُحَرَّمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْقُمُصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَاتِ، وَلَا الْبِرَانِسَ، وَلَا الْخِفَافَ، إِلَّا أَحَدٌ لَا يَجِدُ النَّعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ الْخُفَيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلَا الْوَرَسُ». (م/۱۱۷۷)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: مُحَرَّم چه چیزی بپوشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «پیراهن، عمامه، شلوار، عبا و موزه نپوشید. مگر کسی که کفشی نیابد؛ چنین کسی می تواند موزه ها را از زیر استخوان قوزک پا، قطع نماید و بپوشد. همچنین لباسی را که با عطر یا زعفران، آغشته شده باشد، نپوشد».

۶۷۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ: «السَّرَاوِيلُ، لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْإِزَارَ، وَالْخُفَّانِ، لِمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ». يَعْنِي الْمُحَرَّمُ. (م/۱۱۷۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ در حال خطبه خواندن می فرمود: «کسی می تواند شلوار بپوشد که ازار نیابد و شخصی می تواند موزه بپوشد که کفش نداشته باشد». و هدفش شخص مُحَرَّم بود.

باب (۳۱): حکم شکار برای مُحَرَّم

۶۸۰ — عَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِمَارًا وَحَشِيًّا، وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بِوَدَّانَ فَرَدَّهٖ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: فَلَمَّا أَنْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا فِي وَجْهِهِ، قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهٖ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حُرْمٌ». (م/۱۱۹۳)

ترجمه: از صعب ابن جثامه لثی روایت است که وی گورخری را در محلی به نام ابواء یا

وَدَّانَ به رسول خدا ﷺ اهدا نمود. رسول الله ﷺ آنرا نپذیرفت. (صعب، غمگین و افسرده شد).
صعب می گوید: هنگامی که رسول اکرم ﷺ آثار پریشانی را در چهره ام دید، فرمود: «چون در
احرام بسر می بریم، آنرا نپذیرفیم».

۶۸۱ — عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ
فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَسْتَذْكِرُهُ: كَيْفَ أَخْبَرْتَنِي عَنْ لَحْمِ
صَيْدٍ أُهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ حَرَامٌ؟ قَالَ قَالَ: أُهْدِيَ لَهُ عَضْوٌ مِنْ لَحْمِ
صَيْدٍ فَرَدَّهُ، فَقَالَ: «إِنَّا لَا نَأْكُلُهُ، إِنَّا حُرْمٌ». (م/۱۱۹۵)

ترجمه: طاووس به روایت از ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: زید بن ارقم ﷺ آمد.
عبدالله بن عباس رضی الله عنهما او را یادآوری نمود و گفت: یادت هست به ما گفتی که به
رسول خدا ﷺ در حالت احرام، گوشت شکاری اهدا گردید؟ زید بن ارقم گفت: به او یک عضو
از گوشت شکار، اهدا گردید. اما آنحضرت ﷺ آنرا نپذیرفت و فرمود: «ما آنرا نمی خوریم؛ زیرا در
احرام بسر می بریم».

باب (۳۲): حکم گوشت شکاری که شخص غیر مُحَرَّم آنرا شکار می کند برای فرد مُحَرَّم

۶۸۲ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجًّا، وَخَرَجْنَا مَعَهُ،
قَالَ: فَصَرَفَ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ، فَقَالَ: «خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى
تَلْقَوْنِي». قَالَ: فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا قَبْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْرَمُوا
كُلَّهُمْ، إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ، فَإِنَّهُ لَمْ يُحْرَمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمُرَ وَحْشٍ،
فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَتَزَلُّوا فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا، قَالَ: فَقَالُوا:
أَكَلْنَا لَحْمًا وَنَحْنُ مُحْرَمُونَ، قَالَ: فَحَمَلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِ الْأَتَانِ، فَلَمَّا أَتَوْا
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنََّّا كُنَّا أَحْرَمْنَا، وَكَانَ أَبُو قَتَادَةَ لَمْ يُحْرَمْ،
فَرَأَيْنَا حُمُرَ وَحْشٍ، فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَتَزَلُّنَا فَأَكَلْنَا مِنْ
لَحْمِهَا، فَقُلْنَا: نَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرَمُونَ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا، فَقَالَ:

«هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَوْ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا» (م/۱۱۹۶)

ترجمه: ابوقتاده می گوید: رسول الله ﷺ به قصد بیت الله (از مدینه) بیرون رفت؛ ما نیز همراه ایشان بیرون رفتیم.

راوی از ابوقتاده می گوید: آنحضرت ﷺ گروهی از یارانش را که ابوقتاده نیز در میان آنان بود، برگرداند و به آنان فرمود: «راه ساحل دریا را در پیش بگیرید تا اینکه به ما برسید». آنان نیز راه ساحل دریا را در پیش گرفتند. هنگامی که از ساحل بسوی رسول الله ﷺ حرکت کردند بجز ابوقتاده، بقیه همگی احرام بستند. در مسیر راه، تعدادی گورخر دیدند. ابوقتاده به آنها حمله کرد و یک گورخر ماده را شکار نمود. بعد از آن، آنان پیاده شدند و از گوشت آن خوردند. سپس با خود گفتند: در حالت احرام، گوشت شکار خوردیم!

راوی می گوید: آنان باقیمانده گوشت شکار را با خود برداشتند؛ هنگامی که خدمت رسول الله ﷺ آمدند، گفتند: ما در احرام بودیم ولی ابوقتاده، مُحَرَّم نبود. دسته ای گورخر دیدیم. ابوقتاده به آنها حمله کرد و یکی از آنها را شکار کرد. ما پیاده شدیم و از گوشت آن خوردیم. آنگاه با خود گفتیم: در حالت احرام، گوشت شکار می خوریم؟! لذا بقیه گوشت اش را با خود برداشتیم. آنحضرت ﷺ فرمود: «آیا کسی از شما ابوقتاده را دستوری داد یا اشاره ای کرد؟» گفتند: خیر. فرمود: «پس باقیمانده گوشت اش را نیز بخورید».

باب (۳۳): حیواناتی که مُحَرَّم می تواند بکشد

۶۸۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «خَمْسٌ فَوَاسِقُ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَيَّةُ، وَالْغُرَابُ الْأَبْقَعُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ، وَالْحُدْيَا». (۱۱۹۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «پنج حیوان موزی هستند که در سرزمین حل (خارج از حرم) و حرم، کشته می شوند و آنها عبارتند از: موش، عقرب، کلاغ، باز شکاری و سگ هار».

٦٨٤ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَمْسٌ لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ فِي الْحَرَمِ وَالْإِحْرَامِ: الْفَأْرَةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ». (م/١١٩٩)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «پنج حیوان هستند که با کشتن آنها در سرزمین حرم و در حالت احرام، کسی گناهکار نمی شود و آنها عبارتند از: موش، عقرب، کلاغ، باز شکاری و سگ هار».

باب (٣٤): حجامت برای مُحْرِم

٦٨٥ — عَنْ ابْنِ بُحَيْنَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ احْتَجَمَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، وَهُوَ مُحْرِمٌ، وَسَطَ رَأْسِهِ. (م/١٢٠٣)

ترجمه: ابن بُحینه رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ در راه مکه در حالت احرام، فرق سرش را حجامت نمود.

باب (٣٥): حکم مُحْرِمی که چشمهایش را مداوا کند

٦٨٦ — عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهَبٍ ﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَلَلٍ، اشْتَكَى عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَيْنَيْهِ، فَلَمَّا كُنَّا بِالرَّوْحَاءِ اشْتَدَّ وَجَعُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ يَسْأَلُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَنْ اضْمِدْهُمَا بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ عُثْمَانَ ﷺ حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّجُلِ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ، وَهُوَ مُحْرِمٌ، ضَمَدَهُمَا بِالصَّبْرِ. (م/١٢٠٤)

ترجمه: نُبیّه بن وهب می گوید: با ابان بن عثمان بیرون رفتیم تا اینکه به مکانی به نام مَلَل رسیدیم. در آنجا چشمهای عمر بن عبد الله درد گرفت؛ و هنگامی که به رَوْحَاء رسیدیم، درد آنها شدت گرفت. او شخصی را نزد ابان بن عثمان فرستاد تا در این باره از او پرسد. وی گفت: بر چسمانت، صبر (نوعی گیاه دارویی) بگذار. زیرا عثمان ﷺ حدیثی روایت کرده است که رسول الله ﷺ درباره شخصی که در حالت احرام، دچار درد چشم گردید، فرمود: «صبر بالای آنها

بگذار.

باب (۳۶): حکم سر نشستن مُحَرَّم

۶۸۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَالْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ رضی اللہ عنہما اخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَغْسِلُ الْمُحَرَّمُ رَأْسَهُ، وَقَالَ الْمِسْوَرُ: لَا يَغْسِلُ الْمُحَرَّمُ رَأْسَهُ، فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ أَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ أَسْأَلُكَ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ رضی اللہ عنہ يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ فَطَاطَاهُ حَتَّى بَدَأَ لِي رَأْسُهُ ثُمَّ قَالَ لِإِنْسَانٍ يَصُبُّ: اصْصُبْ، فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَذْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ صلی اللہ علیہ وسلم يَفْعَلُ. (م/۱۲۰۵)

ترجمہ: عبداللہ بن حنین می گوید: عبداللہ بن عباس و مسور بن مخزمہ رضی اللہ عنہم در ابواء دچار اختلاف نظر شدند. عبداللہ بن عباس گفت: مُحَرَّم می تواند سرش را بشوید. مسور گفت: مُحَرَّم نباید سرش را بشوید. لذا ابن عباس مرا نزد ابو ایوب انصاری رضی اللہ عنہ فرستاد تا در این باره از او پیرسم. من ابو ایوب را دیدم که با پارچه ای خودش را ستر نموده و میان دو چوبی که در دو طرف چاه نصب شده اند، غسل می نماید. سلام کردم. پرسید: کیستی؟ گفتم: من عبداللہ بن حنین هستم. مرا عبداللہ بن عباس فرستاده است تا از شما پیرسم که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در حالت احرام، چگونه سرش را می شست؟ ابو ایوب دستش را بر پارچه گذاشت و آن را به اندازه ای پایین آورد که سرش ظاهر شد. سپس به کسی که بر سرش، آب می ریخت، گفت: آب بریز. او بر سرش آب ریخت. آنگاه ابو ایوب سرش را با دستانش، حرکت داد. و نخست، دستها را از جلو به عقب، و سپس از پشت سر به جلو آورد و گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که چنین می کرد.

باب (۳۷): واجب شدن فدیہ بر مُحَرَّم

۶۸۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى كَعْبٍ رضی اللہ عنہ، وَهُوَ فِي

الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَتْهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾ فَقَالَ: كَعْبُ بْنُ كَعْبٍ: نَزَلَتْ فِيَّ، كَانَ بِي أَذَى مِنْ رَأْسِي، فَحُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقَمْلُ يَتَنَازَرُ عَلَى وَجْهِي، فَقَالَ: «مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ الْجَهْدَ بَلَغَ مِنْكَ مَا أَرَى، أَتَجِدُ شَاءً؟» فَقُلْتُ: لَا، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾ قَالَ: صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، أَوْ إِطْعَامُ سِتَّةِ مَسَاكِينَ، نِصْفَ صَاعٍ طَعَامًا لِكُلِّ مِسْكِينٍ، قَالَ: فَنَزَلَتْ فِيَّ خَاصَّةً، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةً. (م/۱۲۰۱)

ترجمه: عبدالله بن معقل رضی الله عنه می گوید: کعب بن عجره رضی الله عنه در مسجد بود که من رفتم و کنارش نشستم و از او درباره این آیه پرسیدم که خداوند متعال می فرماید: ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾ یعنی فدیة بدهد از قییل روزه یا صدقه و یا ذبح نمودن گوسفند.

کعب گفت: این آیه در مورد من نازل گردید. سرم، مشکلی داشت. پس در حالی مرا نزد رسول خدا ﷺ بردند که شپش بر صورتم می ریخت. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فکر نمی کردم اینگونه دچار مشکل شده ای. آیا می توانی گوسفندی پیدا کنی؟» گفتم: خیر. آنگاه این آیه نازل شد: ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾ یعنی اینکه فدیة بدهد به این صورت که یا روزه بگیرد و یا صدقه بدهد و یا گوسفندی ذبح نماید.

سپس رسول الله ﷺ فرمود: «روزه گرفتن سه روز یا طعام دادن شیش مسکین به هر کدام نصف صاع».

کعب می گوید: آیه مذکور بطور خاص در مورد من نازل شد. ولی حکم آن، برای همگی شماست.

باب (۳۸): اگر کسی در حالت احرام، فوت نمود، چگونه کفن و دفن گردد؟

۶۸۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: خَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَعِيرِهِ، فَوُقِصَ، فَمَاتَ، فَقَالَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا». (م/۱۲۰۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: مردی از بالای شترش به زمین افتاد و گردنش شکست (و وفات نمود). رسول الله ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر، غسل دهید و با دو پارچه اش (پارچه های احرام) کفن کنید و سرش را نبوشانید. زیرا روز قیامت، خداوند او را لیک گویان، حشر می نماید».

باب (۳۹): درباره بیتوته کردن در ذی طوی و غسل نمودن قبل از وارد شدن در مکه

۶۹۰ — عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ لَا يَقْدُمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ بِذِي طَوًى حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ، ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَارًا، وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ فَعَلَهُ. (م/۱۲۵۹)

ترجمه: نافع می گوید: هر گاه ابن عمر رضی الله عنهما به مکه می آمد، در منطقه ذی طوی (نزدیک مکه) بیتوته می نمود تا اینکه صبح می شد. آنگاه غسل می کرد و روز، وارد مکه می شد. و روایت می کرد که رسول خدا ﷺ چنین می نمود.

باب (۴۰): وارد شدن به مکه و مدینه از یک راه و بیرون رفتن از راه دیگر

۶۹۱ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ، وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمُعْرَسِ، وَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ، دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا، وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. (م/۱۲۵۷)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از راه شجره (از مدینه) بیرون می رفت و از راه معرس، وارد می شد و هنگامی که وارد مکه می شد، از گردنه بالایی وارد می شد و از گردنه پایینی، بیرون می رفت.

باب (۴۱): حکم رفتن حاجی در مکه به خانه اش

۶۹۲ — عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ بْنِ حَارِثَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْزِلُ فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ: «وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ

دُور». وَكَانَ عَقِيلٌ وَرَثَ أَبَا طَالِبٍ، هُوَ وَطَالِبٌ وَلَمْ يَرِنُهُ جَعْفَرٌ وَلَا عَلِيٌّ شَيْئًا، لِأَنَّهُمَا كَانَا مُسْلِمَيْنِ، وَكَانَ عَقِيلٌ وَطَالِبٌ كَافِرَيْنِ. (م/۱۳۵۱)

ترجمه: اسامه بن زید رضی الله عنهما می گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: آیا در مکه، به خانه ات می روی؟ فرمود: «مگر عقیل، خانه و ملکی برای ما باقی گذاشته است؟» گفتمی است که عقیل و طالب از ابوطالب ارث بردند. اما علی و جعفر از ابوطالب ارث نبردند؛ زیرا این دو، مسلمان شده بودند و طالب و عقیل (در آن زمان) کافر بودند. (البته بعدها عقیل مسلمان شد ولی طالب کافر ماند و در غزوه بدر که همراه سپاه کفر بود، مفقود الاثر گردید). مترجم.

باب (۴۲): رَمَلٌ در طواف و سعی

۶۹۳ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، أَوَّلَ مَا يَقْدُمُ، فَإِنَّهُ يَسْعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَمْشِي أَرْبَعَةً، ثُمَّ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. (م/۱۲۶۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ وارد مکه می شد و می خواست طواف نخست حج و عمره را انجام دهد، در سه شوط اول کعبه، رَمَل می نمود (گام های نزدیک به هم و تندی بر می داشت و شانه هایش را تکان می داد). و در چهار شوط بعدی، بطور عادی راه می رفت. سپس دو رکعت نماز می خواند و میان صفا و مروه، سعی می نمود.

۶۹۴ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَلَ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ. (م/۱۲۶۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که در سه شوط، از حجر الاسود تا رسیدن به آن، رَمَل می نمود.

۶۹۵ — عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: أَرَأَيْتَ هَذَا الرَّمْلَ بِالْبَيْتِ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ، وَمَشْيَ أَرْبَعَةِ أَطْوَافٍ، أَسَنَّةٌ هُوَ؟ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَنَّةٌ، قَالَ: فَقَالَ: صَدَقُوا، وَكَذَبُوا، قَالَ قُلْتُ: مَا قَوْلُكَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدِيمَ مَكَّةَ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا وَأَصْحَابَهُ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ مِنَ الْهَزَالِ، وَكَانُوا يَحْسُدُونَهُ، قَالَ: فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَرْمُلُوا ثَلَاثًا، وَيَمْشُوا أَرْبَعًا، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الطَّوَافِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ رَاكِبًا، أَسَنَّةٌ هُوَ؟ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَنَّةٌ، قَالَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا قَوْلُكَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَثُرَ عَلَيْهِ النَّاسُ، يَقُولُونَ: هَذَا مُحَمَّدٌ، هَذَا مُحَمَّدٌ - ﷺ - حَتَّى خَرَجَ الْعَوَاتِقُ مِنَ الْبُيُوتِ، قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُضْرَبُ النَّاسُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا كَثُرَ عَلَيْهِ رَكِبَ، وَالْمَشْيُ وَالسَّعْيُ أَفْضَلُ. (م/ ۱۲۶۴)

ترجمه: ابو طفیل می گوید: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم: نظر شما در مورد رمل نمودن در سه شوط، و راه رفتن عادی در چهار شوط چیست؟ آیا این عمل، سنت است؟ زیرا قومت گمان می کنند که این کار، سنت است. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: هم راست گفته اند هم دروغ. گفتم: هدف ات از اینکه هم راست گفته اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: هنگامی که رسول الله ﷺ به مکه آمد، مشرکین گفتند: محمد و یارانش از شدت بیماری و لاغری نمی توانند پیرامون کعبه، طواف کنند. قابل یادآوری است که آنها نسبت به محمد ﷺ حسادت می ورزیدند. اینجا بود که رسول الله ﷺ به آنان دستور داد تا در سه شوط اول طواف، رمل نمایند (گام های نزدیک به هم و تندی بردارند و شانه هایشان را حرکت دهند تا مشرکان چنین نپندارند که آنان، ضعیف و ناتوان هستند) و چهار شوط دیگر طواف را بطور عادی راه بروند. راوی می گوید: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم: برایم درباره سعی میان صفا و مروه بگو. آیا سوار بر مرکب، سعی کردن سنت است؟ زیرا قومت گمان می کنند که سنت است. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: هم راست گفته اند و هم دروغ.

راوی می گوید: من گفتم: هدف ات از اینکه هم راست گفته اند هم دروغ، چیست؟ جواب داد: مردم زیادی اطراف رسول الله ﷺ جمع شدند تا جایی که زنان خانه نشین نیز از خانه ها بیرون آمدند و همگی می گفتند: این، محمد است. این، محمد است. و مردم از روبروی رسول الله ﷺ دور نمی شدند. لذا هنگامی که ازدحام، زیاد گردید، آنحضرت ﷺ سوار شد. و باید

دانست که پیاده راه رفتن و سعی نمودن، بهتر است.

باب (۴۳): بوسیدن حجر الاسود در طواف

٦٩٦ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَسَ قَالَ: رَأَيْتُ الْأَصْلَعَ — يَعْنِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ — يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُقَبِّلُكَ، وَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، وَأَنَّكَ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبَّلَكَ مَا قَبَّلْتُكَ. (م/١٢٧٠)

ترجمه: عبدالله بن سرجس می گوید: مرد کله طاس یعنی عمر رضی الله عنه را دیدم که حجر الاسود را می بوسد و می گوید: بخدا سوگند، من تو را می بوسم ولی بخوبی می دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی توانی نفع و ضرری برسانی. اگر نمی دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله تو را می بوسد، تو را نمی بوسیدم.

باب (۴۴): استلام (دست زدن) دو رکن یمانی در طواف

٦٩٧ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا تَرَكْتُ اسْتِلَامَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ، الْيَمَانِيَّ وَالْحَجَرَ، مُذْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَلِمُهُمَا، فِي شِدَّةٍ وَلَا رَخَاءٍ. (م/١٢٦٨)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: بعد از اینکه استلام دو رکن یمانی و حجرالاسود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم در هیچ شرایطی - چه سهل و چه دشوار - آن را ترک نکردم.

٦٩٨ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَلِمُ غَيْرَ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَّيْنِ. (م/١٢٦٨)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ندیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله بجز رکن یمانی و حجر الاسود، جایی دیگر را استلام نماید.

باب (۴۵): حکم سواره، طواف نمودن

۶۹۹ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَلَّمُ بِالْبَيْتِ، فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، عَلَى رَاحِلَتِهِ، يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِخْجَنِهِ، لِأَنَّهُ يَرَاهُ النَّاسُ، وَلَيْسَ شَرِيفٌ، وَلَيْسَ أَلْوَدُ، فَإِنَّ النَّاسَ غَشَوْهُ. (م/۱۲۷۳)

ترجمه: جابر رضی الله عنہ می گوید: رسول الله ﷺ در حجه الوداع، سوار بر شترش، طواف نمود و با عصایش، حجر الاسود را استلام می نمود بخاطر اینکه مردم او را ببینند و به وی دسترسی داشته باشند و سؤالات خود را از وی پرسند؛ زیرا مردم، اطراف وی ازدحام نموده بودند.

باب (۴۶): طواف نمودن، سوار بر مرکب بخاطر داشتن عذری

۷۰۰ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهَا قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَشْتَكِي، فَقَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». قَالَتْ: فَطُفْتُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَئِذٍ يُصَلِّي إِلَى حَنْبِ الْبَيْتِ، وَهُوَ يَقْرَأُ: ﴿الطُّورِ وَكِتَابِ مُسْطُورٍ﴾. (م/۱۲۷۶)

ترجمه: ام سلمه ضی الله عنها می گوید: به آنحضرت ﷺ گفتم: من مریض هستم. ایشان فرمود: «شترت را سوار شو و از ورای طواف کنندگان، طواف کن». ام سلمه رضی الله عنها می گوید: من طواف کردم در حالی که رسول خدا ﷺ در آن هنگام، کنار کعبه به نماز ایستاده بود و سوره طور را می خواند.

باب (۴۷): درباره سعی میان صفا و مروه و این سخن خداوند متعال

که می فرماید: «همانا صفا و مروه از نشانه های الهی هستند»

۷۰۱ — عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: مَا أَرَى عَلَيَّ جُنَاحًا أَنْ لَا أَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ الْآيَةَ، فَقَالَتْ: لَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ، لَكَانَ: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطُوفَ بِهِمَا، إِنَّمَا أُنْزِلَ هَذَا فِي أَنْاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، كَانُوا إِذَا

أَهْلُوا أَهْلُوا لِمَنَاةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَلَا يَحِلُّ لَهُمْ أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا قَدِمُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لِلْحَجِّ، ذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ، فَلَعَمْرِي مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ مَنْ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ،

و فی روایت: مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ امْرِئٍ وَلَا عُمَرَتُهُ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

(م/۱۲۷۷)

ترجمه: عروه می گوید: به عایشه رضی الله عنها گفتم: فکر می کنم اگر میان صفا و مروه سعی نکنم، گناهکار نمی شوم. عایشه گفت: چرا؟ گفتم: زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ یعنی همانا صفا و مروه از نشانه های الهی هستند. پس هر کس، حج یا عمره انجام داد، بر او گناهی نیست که سعی میان صفا و مروه را انجام دهد.

عایشه رضی الله عنها گفت: اگر اینطور می بود که شما تفسیر کردید، خداوند متعال می فرمود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطُوفَ بِهِمَا» یعنی اگر میان صفا و مروه، سعی نکرد، بر او گناهی نیست.

باید دانست که این آیه درباره گروهی از انصار، نازل گردید؛ آنان در جاهلیت هنگامی که می خواستند، احرام ببندند، برای منات (اسم بت) احرام می بستند. در این صورت، برای آنان جایز نبود که میان صفا و مروه، سعی کنند. هنگامی که همراه نبی اکرم ﷺ برای حج آمدند، ماجرا را برایش یادآوری نمودند. آنگاه خداوند عزوجل آیه فوق را نازل نمود.

به عمرم که هر کس، سعی میان صفا و مروه را انجام ندهد، خداوند حجش را کامل نمی کند.

و در روایتی آمده است که عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند، حج و عمره کسی را که سعی میان صفا و مروه را انجام ندهد، کامل نمی نماید.

باب (۴۸): هفت سعی میان صفا و مروه، یک بار انجام می شود

۷۰۲ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ يَطُفْ النَّبِيُّ ﷺ وَلَا

أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، إِلَّا طَوَافًا وَاحِدًا. (م/۱۲۷۹)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ و یارانش میان صفا و مروه فقط یک بار (هفت) سعی می نمودند.

باب (۴۹): طواف وسعی لازم برای کسی که به نیت حج، احرام می بندد و به مکه می آید

۷۰۳ — عَنْ وَبَرَةَ (یعنی: ابن عبدالرحمن) قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيْضَلُّحُ لِي أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الْمَوْقِفَ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: لَا تَطُفُ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَأْتِيَ الْمَوْقِفَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَقَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْمَوْقِفَ، فَبَقُولِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَقُّ أَنْ تَأْخُذَ، أَوْ بِقَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ، إِنْ كُنْتَ صَادِقًا؟!

و فی روایه قال: رأينا رسول الله ﷺ أحرَمَ بالحجِّ وطافَ بالبيت وسعى بين الصفا والمروة. (م/۱۲۳۳)

ترجمه: وبره بن عبدالرحمن می گوید: نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نشسته بودم که مردی آمد و پرسید: آیا برای من شایسته است که قبل از وقوف (در عرفات) خانه خدا را طواف نمایم؟ ابن عمر گفت: بله. آن مرد گفت: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: تا وقوف عرفات را انجام نداده ای، کعبه را طواف مکن. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ حج نمود و قبل از اینکه در عرفات، وقوف نماید، خانه خدا را طواف نمود. اگر تو (در ایمان ات) صداقت داری، سخن رسول الله ﷺ شایسته تر است که از آن، پیروی نمایم یا سخن ابن عباس؟

و در روایتی آمده است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ما دیدیم که رسول الله ﷺ برای حج، احرام بست و خانه خدا را طواف نمود و بین صفا و مروه، سعی کرد.

۷۰۴ — عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَجُلٍ

قَدِمَ بَعْمَرَةَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَأْتِي امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، سَبْعًا، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (م/۱۲۳۴)

ترجمه: عمرو بن دینار رضی الله عنه می گوید: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما پرسیدیم: اگر شخصی به قصد ادای عمره، بیت را طواف نماید ولی سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد، آیا می تواند با همسرش، همبستری کند؟ (می تواند از احرام عمره خارج شود؟) جواب داد: رسول الله ﷺ که به مکه تشریف آورد، نخست، بیت را طواف نمود و دو رکعت نماز، پشت مقام ابراهیم خواند (طوری که مقام بین ایشان و کعبه قرار گرفت). سپس بین صفا و مروه، سعی نمود. و آنحضرت صلی الله علیه و آله بهترین الگو برای شماست.

باب (۵۰): وارد شدن به کعبه و نماز خواندن و دعا کردن در آن

۷۰۵ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَنَزَلَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ، وَأَرْسَلَ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ طَلْحَةَ فَجَاءَ بِالْمِفْتَاحِ، فَفَتَحَ الْبَابَ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَبِلَالٌ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ رضی الله عنهم وَأَمَرَ بِالْبَابِ فَأُغْلِقَ، فَلَبِثُوا فِيهِ مَلِيًّا، ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَبَادَرْتُ النَّاسَ فَتَلَقَّيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَارِجًا، وَبِلَالٌ عَلَى إِثْرِهِ، فَقُلْتُ لِبِلَالٍ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَتَيْنَ؟ قَالَ: بَيْنَ الْعُمُودَيْنِ، تَلَقَّاءَ وَجْهِهِ، قَالَ: وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ: كَمْ صَلَّى. (م/۱۳۲۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ روز فتح مکه آمد و کنار کعبه، توقف نمود و فردی را بدنبال عثمان بن طلحه فرستاد. او کلید کعبه را آورد و در را باز کرد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله، بلال، اسامه بن زید و عثمان بن طلحه، وارد شدند. آنگاه، آنحضرت صلی الله علیه و آله دستور داد و دروازه، بسته شد. آنان، اندکی در آن، درنگ کردند. عبدالله بن عمر می گوید: از مردم، جلوتر رفتم و دیدم که رسول الله ﷺ بیرون شده است و بلال به دنبالش می آید. به او گفتم: آیا رسول الله ﷺ داخل کعبه، نماز خواند؟ گفت: بله. پرسیدم: کجا؟ گفت: میان دو ستون، روبروی

خودش.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: فراموش کردم بپرسم که چند رکعت خواند.

۷۰۶ — عن ابن جریج قال: قلت لعطاء: أَسَمِعْتَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِنَّمَا أُمِرْتُمُ بِالطَّوَّافِ وَلَمْ تُؤْمَرُوا بِدُخُولِهِ، قَالَ: لَمْ يَكُنْ يَنْهَى عَنْ دُخُولِهِ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ دَعَا فِي نَوَاحِيهِ كُلِّهَا، وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى خَرَجَ، فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ فِي قُبُلِ الْبَيْتِ رَكَعَتَيْنِ، وَقَالَ: «هَذِهِ الْقِبْلَةُ». قُلْتُ لَهُ: مَا نَوَاحِيهَا؟ أَفِي زَوَايَاهَا؟ قَالَ: بَلْ فِي كُلِّ قِبْلَةٍ مِنَ الْبَيْتِ. (م/۱۳۳۰)

ترجمه: ابن جریج می گوید: به عطا گفتم: آیا شنیده ای که ابن عباس می گوید: به شما دستور داده شده که طواف نمایند نه اینکه وارد کعبه شوید؟ گفت: از وارد شدن، منع نمی کرد. ولی شنیدم که می گفت: اسامه بن زید به من گفت: هنگامی که نبی اکرم ﷺ وارد خانه کعبه شد، در تمام نواحی آن، دعا نمود و در آن، نماز نخواند تا اینکه بیرون شد. و هنگامی که بیرون شد، روبروی کعبه، دو رکعت نماز خواند و فرمود: «این، قبله است». از او پرسیدم: آیا هدف از نواحی آن، همان زاویه های آن هستند؟ جواب داد: بلکه در تمام گوشه های کعبه.

باب (۵۱): درباره حج نبی اکرم ﷺ

۷۰۷ — عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عَنِ الْقَوْمِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَقُلْتُ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ، فَأَهْوَى يَدَهُ إِلَى رَأْسِي فَتَزَعَّ زَرِّي الْأَعْلَى، ثُمَّ نَزَعَّ زَرِّي الْأَسْفَلَ، ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيْ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ شَابٌّ، فَقَالَ: مَرَحَبًا بِكَ يَا ابْنَ أَخِي، سَلْ عَمَّا شِئْتَ، فَسَأَلْتُهُ، وَهُوَ أَعْمَى، وَحَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَقَامَ فِي نِسَاجَةٍ مُلْتَحِفًا بِهَا، كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَى مَنْكِبِهِ رَجَعَ طَرَفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صِغَرِهَا، وَرَدَّاهُ إِلَى جَنْبِهِ، عَلَى الْمَشْجَبِ، فَصَلَّى بِنَا، فَقُلْتُ: أَخْبَرَنِي عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ بِيَدِهِ، فَعَقَدَ

تَسْعًا، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ، ثُمَّ أَذَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَاجٌّ، فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بِشَرِّ كَثِيرٍ، كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتِمَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَيَعْمَلَ مِثْلَ عَمَلِهِ، فَخَرَجْنَا مَعَهُ، حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْحُلَيْفَةِ، فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ ﷺ، فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: «اغْتَسِلِي وَاسْتَغْفِرِي بِثَوْبٍ وَأَحْرِمِي».

فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصَوَاءَ، حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَافَتُهُ عَلَى الْبَيْدَاءِ، نَظَرْتُ إِلَى مَدِّ بَصَرِي بَيْنَ يَدَيْهِ، مِنْ رَاكِبٍ وَمَاشٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَعَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَمِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَعَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ، وَهُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ، وَمَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمِلْنَا بِهِ، فَأَهْلٌ بِالتَّوْحِيدِ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». وَأَهْلٌ النَّاسُ بِهَذَا الَّذِي يُهْلُونَ بِهِ، فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ، وَلَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَلْبِيَّتَهُ، قَالَ جَابِرٌ ﷺ: لَسْنَا نَنُوي إِلَّا الْحَجَّ، لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ، حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ، اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَرَأَ: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ، فَكَانَ أَبِي يَقُولُ - وَلَا أَعْلَمُهُ ذَكَرَهُ إِلَّا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ - (كَانَ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الرُّكْنَ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصُّفَا، فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصُّفَا قَرَأَ: ﴿إِنَّ الصُّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾. «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ».

فَبَدَأَ بِالصُّفَا، فَرَقِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ، وَقَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ

وَحَدَّثَهُ». ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ، قَالَ مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ، حَتَّى إِذَا انْصَبَّتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى، حَتَّى إِذَا صَعِدْنَا مَشَى، حَتَّى أَتَى الْمَرْوَةَ، فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا، حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَ: «لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً». فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً، فَقَامَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ بْنُ جُعْشَمٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلْعَامِنَا هَذَا أَمْ لَا بَدِي؟ فَشَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصَابِعَهُ وَاحِدَةً فِي الْأُخْرَى، وَقَالَ: «دَخَلْتَ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ — مَرَّتَيْنِ — لَا بَلَّ لَأَبَدٍ أَبَدٍ».

وَقَدِمَ عَلَيَّ ﷺ مِنَ الْيَمَنِ بُدْنُ النَّبِيِّ ﷺ، فَوَجَدَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِمَّنْ حَلَّ، وَلَبَسَتْ ثِيَابًا صَبِيغًا، وَاسْتَحَلَّتْ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي بِهِذَا، قَالَ: فَكَانَ عَلَيَّ ﷺ يَقُولُ بِالْعِرَاقِ: فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحَرِّشًا عَلَى فَاطِمَةَ لِلَّذِي صَنَعْتُ، مُسْتَفْتِيًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا ذَكَرْتُ عَنْهُ، فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: «صَدَقْتَ صَدَقْتُ، مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟» قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَهْلٌ بِمَا أَهَلَ بِهِ رَسُولُكَ، قَالَ: «فَإِنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ فَلَا تَحِلُّ». قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهَدْيِ الَّذِي قَدِمَ بِهِ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ وَالَّذِي أَتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ مِائَةً، قَالَ: فَحَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَقَصَرُوا إِلَّا النَّبِيَّ ﷺ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنَى، فَأَهْلَوْا بِالْحَجِّ، وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ، وَأَمَرَ بِقُبَّةٍ مِنْ شَعَرٍ تُضْرَبُ لَهُ بِنَمْرَةٍ، فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَا تَشْكُ قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَقَفَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ، فَوَجَدَ الْقُبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمْرَةٍ فَنَزَلَ بِهَا، حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقَصَوَاءِ فَرُحِلَتْ لَهُ، فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي

فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ، وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَضْعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ — كَانَ مُسْتَرَضِعًا فِي بَنِي سَعْدٍ فَقَتَلْتَهُ هُذَيْلٌ — وَرَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَأَوَّلُ رَبَا أَضْعُ رَبَانَا، رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوْنَهُ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟»

قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ، يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ لِلَّهِمَّ اشْهَدْ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَذَّنَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ، وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ، فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءَ إِلَى الصَّخَرَاتِ، وَجَعَلَ حَبْلَ الْمَشَاةِ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، وَذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ قَلِيلًا حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ، وَأَرْدَفَ أُسَامَةُ خَلْفَهُ، وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَنَقَ لِلْقَصْوَاءِ الزَّمَامَ، حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مَوْرِكَ رَحْلِهِ، وَيَقُولُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى: «أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةُ السَّكِينَةُ». كُلَّمَا أَتَى حَبْلًا مِنَ الْجِبَالِ أَرَخَى لَهَا قَلِيلًا حَتَّى تَصْعَدَ، حَتَّى أَتَى الْمُرْدَلِفَةَ، فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ، وَصَلَّى الْفَجْرَ، حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ، بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَدَعَا وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جَدًّا، فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَأَرْدَفَ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ —

وَكَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ أَبْيَضَ وَسِيمًا — فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّتَ بِهِ ظَعْنُ يَجْرِينَ، فَطَفِقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ، فَحَوَّلَ الْفَضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشَّقِّ الْآخَرِ يَنْظُرُ، فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنَ الشَّقِّ الْآخَرِ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ يَصْرِفُ وَجْهَهُ مِنَ الشَّقِّ الْآخَرِ يَنْظُرُ، حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسَّرٍ، فَحَرَكَ قَلِيلًا، ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى، حَتَّى أَتَى الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ، فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلَ حَصَى الْخَذْفِ، رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ فَتَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بِيَدِهِ، ثُمَّ أُعْطِيَ عَلِيًّا ؓ، فَتَحَرَ مَا غَبَرَ، وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِيَضْعَةٍ، فَجُعِلَتْ فِي قِدْرٍ فَطُبِخَتْ، فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرَبَا مِنْ مَرَقِهَا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَفَاضَ إِلَى الْبَيْتِ، فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ، فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَسْقُونَ عَلَى زَمْزَمَ، فَقَالَ: «انْزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ». فَأَوَلُّوهُ دَلْوًا فَشَرَبَ مِنْهُ. (م/۱۲۱۸)

ترجمه: جعفر بن محمد می گوید: پدرم گفت: نزد جابر بن عبد الله رضی الله عنهما رفتم. وی از ما خواست تا خودمان را معرفی کنیم تا اینکه نوبت من رسید. گفتیم: من محمد بن علی بن حسین هستم. پس دستش را بسوی سرم پایین آورد و نخست، دکمه اول پیراهنم را باز نمود. سپس دکمه بعدی را باز نمود و دستش را روی سینه ام گذاشت و به من که در آن هنگام، نوجوان بودم، گفت: ای برادرزاده ام! خوش آمدی. هر چه می خواهی بپرس. قابل یادآوری است که او نابینا بود و من از او مسائلی پرسیدم. آنگاه، وقت نماز فرا رسید. پس او که خودش را در یک پارچه بافتنی پیچیده بود برخاست و نماز را برای ما اقامه نمود. گفتم: است که پارچه اش به اندازه ای کوچک بود که هر گاه آنرا بالای شانهِ هایش می انداخت، دو طرفش، پایین می افتاد. و این در حالی بود که ردای او کنارش بالای جالباسی آویزان بود.

من گفتم: درباره حج رسول خدا ﷺ برایم بگو. او نه انگشت دستش را بست و گفت: رسول الله ﷺ نه سال در مدینه ماند بدون اینکه حج نماید. آنگاه در سال دهم، اعلان نمود که

پیامبر خدا ﷺ به حج می رود. لذا جمع کثیری به مدینه آمدند. همگی می خواستند به رسول الله ﷺ اقتدا نمایند و مانند ایشان، عمل کنند. بهر حال، ما با ایشان براه افتادیم تا اینکه به ذوالحلیفه رسیدیم. در آنجا، اسماء دختر عُمیس رضی الله عنهما زایمان نمود و محمد بن ابی بکر بدنیا آمد. او قاصدی نزد رسول خدا ﷺ فرستاد که: چکار کنم؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «غسل کن، پارچه ای استفاده کن (مثل نوارهای بهداشتی امروزی) و احرام ببند».

آنگاه رسول الله ﷺ (بعد از غسل نمودن) دو رکعت نماز در مسجد خواند و بر ناقه اش؛ قصواء؛ سوار شد تا اینکه به بیداء رسید. در آنجا، من نگاهی انداختم تا جایی که با چشم قابل مشاهده بود، روبرو، پشت سر، سمت راست و سمت چپش را جمعیت سواره و پیاده فرا گرفته بود. فراموش نکنید که رسول الله ﷺ در میان ما بود، قرآن بر آنحضرت ﷺ نازل می شد و تفسیرش را خوب می دانست و هر آنچه که آنحضرت ﷺ انجام می داد ما نیز انجام می دادیم.

آنگاه رسول اکرم ﷺ لَبَّيْكَ یکتاپرستی سر داد و فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». و مردم با کلماتی که امروزه لَبَّيْكَ می گویند، لَبَّيْكَ گفتند. (اشاره به بعضی از الفاظ لَبَّيْكَ که از برخی از صحابه نقل شده است). رسول خدا ﷺ به هیچ یک از الفاظ آنها ایراد نگرفت ولی خودش بر همان الفاظ لَبَّيْكَ یکتاپرستی، پایبند بود. (لفظ دیگری استفاده نکرد و سنت هم همین است که ما همان الفاظ رسول الله ﷺ را بگوییم).

جابر رضی الله عنه می گوید: ما فقط قصد انجام حج داشتیم و از عمره، اطلاعی نداشتیم تا اینکه همراه رسول الله ﷺ به خانه خدا آمدیم. آنحضرت ﷺ رکن حجر الاسود را ستلام نمود (روی آن، دست کشید) و در سه شوط اول، رمل نمود (گام های نزدیک به هم و تندی برداشت و شانه هایش را تکان داد) و در چهار شوط دیگر، بطور عادی، راه رفت. سپس بسوی مقام ابراهیم علیه السلام حرکت کرد و آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید) را تلاوت نمود و مقام را بین خود و خانه خدا قرار داد (و دو رکعت نماز خواند).

جعفر می گوید: پدرم گفت: مطمئنم که از رسول الله ﷺ نقل می کرد که ایشان در دو رکعت، سوره کافرون و اخلاص را خواند. سپس دوباره به حجر الاسود برگشت و آنرا استلام

نمود. آنگاه از دروازه صفا بیرون رفت. هنگامی که به صفا نزدیک شد، این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (همانا صفا و مروه از نشانه های الهی هستند) و فرمود: «با همان چیزی که خداوند، آغاز نموده است، آغاز می نمایم».

لذا سعی را از صفا آغاز نمود و به اندازه ای بر آن، بالا رفت تا اینکه خانه خدا را مشاهده نمود. آنگاه روبروی آن ایستاد و بعد از بیان یگانگی و بزرگی خداوند عز و جل فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أُنْجَزَ وَعْدُهُ، وَنَصَرَ عَبْدُهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». یعنی هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد؛ او یکتا است و شریکی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ثنا فقط از آن اوست؛ او بر انجام هر کاری تواناست؛ هیچ معبودی بجز الله یگانه، وجود ندارد؛ وعده اش را عملی نمود، بنده اش را یاری کرد و احزاب را به تنهایی، شکست داد.

سپس دعا نمود و در این میان، کلمات فوق را سه بار، تکرار نمود. آنگاه بسوی مروه براه افتاد تا اینکه به وسط وادی رسید؛ در آنجا، دوید تا اینکه صعود، آغاز شد. آنگاه، بطور عادی راه رفت تا اینکه به مروه رسید؛ پس همان کارهایی را که بالای صفا انجام داده بود، بالای مروه نیز انجام داد. و در آخرین سعی، بالای مروه فرمود: «اگر آنچه را که اکنون می دانم، اول می دانستم، هدی (شکرانه) با خود نمی آوردم و این (اعمالم) را عمره قرار می دادم. پس هر کس از شما که هدی با خود، همراه ندارد، از احرام بیرون بیاید و آنرا عمره بحساب آورد».

سراقه بن مالک بن جعشم برخاست و گفت: آیا این کار، ویژه این سال ماست یا همیشگی است. رسول الله ﷺ انگشتان یک دستش را در دست دیگرش، تشبیه کرد (تو در تو نمود) و دو بار فرمود: «عمره در حج، داخل شده است». و افزود: «نه، برای همیشه و ابدی است».

قابل ذکر است که علی رضی الله عنه شتران نبی اکرم ﷺ را از یمن آورد و متوجه شد که فاطمه رضی الله عنها جزو کسانی است که از احرام بیرون آمده، لباس رنگ شده، پوشیده و چشمانش را سرمه نموده است. علی رضی الله عنه این کار فاطمه رضی الله عنها را نپسندید و ایراد گرفت. فاطمه رضی الله عنها گفت: پدرم مرا به انجام این کار، دستور داده است.

راوی می گوید: بعد از آن، علی رضی الله عنه در عراق گفت: «آنگاه من نزد رسول الله ﷺ رفتم و

فاطمه رضی الله عنها را به خاطر کاری که انجام داده بود، مورد سرزنش قرار دادم. در عین حال از رسول الله ﷺ آنچه را که فاطمه از ایشان نقل کرد، استفتا نمودم و به آنحضرت ﷺ گفتم که من از فاطمه بخاطر این کارش، انتقاد نمودم. رسول الله ﷺ فرمود: «فاطمه، راست گفته است؛ راست گفته است. تو هنگام نیت حج چه گفتی؟»

علی می گوید: من گفتم: خدایا من به همان نیتی احرام می بندم که پیامبرت احرام بسته است. رسول الله ﷺ فرمود: «من هدی همراه خود آورده ام. پس تو از احرام، بیرون نیا».

راوی می گوید: شترانی را که علی رضی الله عنه بعنوان هدی، همراه خود از یمن آورده بود و شترانی را که پیامبر اکرم ﷺ با خود آورده بود، در مجموع، صد شتر بودند.

بهر حال، بجز نبی اکرم ﷺ و کسانی که همراه خود، هدی آورده بودند، سایر مردم، موهایشان را کوتاه کردند و از احرام، بیرون آمدند. و روز هشتم (ذوالحجه) برای حج، احرام بستند و بسوی منا حرکت کردند. قابل یادآوری است که رسول الله ﷺ مسیر را سواره طی نمود و نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح (روز بعد) را در منا خواند و مقداری صبر نمود تا اینکه خورشید طلوع کرد. آنگاه دستور داد تا خیمه ای موین برایش در نمره برپا کنند. بعد از آن، آنحضرت ﷺ به راه افتاد. قریش، مطمئن بودند که پیامبر اکرم ﷺ در مشعر الحرام، همان جایی که آنان در دوران جاهلیت، توقف می کردند، توقف می نماید؛ اما رسول الله ﷺ از مشعر الحرام عبور نمود و به عرفه رسید. در آنجا دید که خیمه را برایش در نمره، برپا کرده اند. لذا در آنجا توقف نمود تا اینکه خورشید مائل گردید. در این هنگام، دستور داد تا ناقه اش قصواء را برایش پالان کنند. آنگاه به وسط وادی (غرنه) آمد و برای مردم، سخنرانی نمود و فرمود: «همانا مال و جان شما مانند این روز، این ماه و این سرزمین، محترم هستند؛ بدانید که همه امور جاهلیت را زیر پا گذاشتم؛ قتل های دوران جاهلیت، نادیده گرفته می شوند. و اولین خونی که از خونهایمان گذشت می نمایم، خون ربیع بن حارث است (قابل یادآوری است که او به هدف شیرخوارگی در قبیله بنی سعد، بسر می برد که توسط قبیله هذیل، کشته شد). رباهای دوران جاهلیت نیز نادیده گرفته می شوند. و اولین ربایی که از رباهایمان گذشت می نمایم، ربای عباس بن عبدالمطلب است. همانا همه آن، بخشیده شده است. درباره زنان از خدا بترسید. زیرا شما آنان را با عهد و پیمان خداوند به عقد خود در آورده اید و طبق شریعت الهی، شرمگاههایشان را برای خود، حلال ساخته اید. یکی از حقوق شما بر آنان، این است که کسی را که شما دوست ندارید به

خانه هایتان راه ندهند. اگر این کار را کردند، آنان را تنبیه کنید نه تنبیهی بسیار سخت. و حق آنان بر شما این است که آنان را بخوبی و به اندازه توان، خوراک و پوشاک بدهید. همانا در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، گمراه نمی شوید. و آن، کتاب خداست. از شما در مورد من (روز قیامت) خواهند پرسید؛ چه جوابی می دهید؟

صحابه رضوان الله علیهم اجمعین عرض کردند: ما گواهی می دهیم که شما پیام را رساندید، امانت را ادا کردید و نصیحت نمودید.

رسول الله ﷺ که انگشت سیاه اش را بسوی آسمان بلند می نمود و به سوی مردم مرتب اشاره می کرد، فرمود: «خدایا! گواه باش، خدایا! گواه باش». و این کار را سه بار تکرار نمود. سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر را خواند. آنگاه، اقامه گفت و بدون اینکه میان نماز ظهر و عصر، چیزی بخواند، نماز عصر را خواند.

بعد از آن، رسول الله ﷺ سوار بر مرکب اش شد و شکم شترش را به سوی صخره ها (تخته سنگ های کوه رحمت) قرار داد طوری که راه افراد پیاده، روبرویش قرار گرفت و رو به سوی قبله نمود. و همچنان ایستاد تا اینکه خورشید غروب نمود و زردی آن، اندکی از بین رفت. و قرص آن، ناپدید گردید. قابل یادآوری است که اسامه رضی الله عنه را پشت سرش سوار نموده بود. آنگاه حرکت نمود. آنحضرت ﷺ طوری مهار شتر را می کشید که سر شتر به قسمت جلوی پالان آن، چسبیده بود (شتر را کنترل می نمود تا آهسته راه برود) و با دست راستش اشاره می نمود و می فرمود: «ای مردم! آرامش را حفظ کنید، آرامش را حفظ کنید».

هر گاه به تپه های ریگ می رسید، اندکی مهار شتر را شل می نمود تا شتر بالای تپه برود.

و اینگونه به مسیرش ادامه داد تا اینکه به مزدلفه رسید؛ در آنجا با یک اذان و دو اقامه، نماز مغرب و عشا را خواند بدون اینکه میان آنها نفلی بخواند. سپس دراز کشید تا اینکه فجر، طلوع نمود. و هنگامی که صبح برایش هویدا گردید، نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه خواند. آنگاه بر ناقه اش قصواء، سوار شد تا اینکه به مشعر الحرام آمد. در آنجا، رو به قبله نمود و دعا کرد و تکبیر و لا اله الا الله گفت و یگانگی خداوند را بیان نمود و همچنان ایستاد تا اینکه هوا خوب روشن شد. و قبل از اینکه خورشید طلوع کند، حرکت نمود. این بار، فضل بن عباس رضی الله عنهما را که دارای چهره ای سفید و زیبا بود و موهای قشنگی داشت، پشت سرش سوار

نمود.

هنگامی که رسول الله ﷺ حرکت نمود، زنانی که می‌دویدند از کنار ایشان، عبور کردند. فضل شروع به نگاه کردن به آنان نمود. رسول الله ﷺ دستش را روی صورت فضل گذاشت. فضل چهره اش را به طرف دیگر، برگرداند و نگاه می‌کرد. رسول اکرم ﷺ چهره فضل را از آن طرف دیگر نیز برگرداند. ولی فضل از آن طرف دیگر، نگاه می‌کرد. بهر حال، اینگونه رسول الله ﷺ به مسیرش ادامه داد تا اینکه به وادی محسر رسید. در آنجا، اندکی شتر را تندتر راند. سپس راه وسطی را که به جمره بزرگ می‌رسد، در پیش گرفت تا اینکه به جمره ای که کنار درخت است (جرمه بزرگ) رسید. پس آنرا با هفت سنگ ریزه از وسط وادی (به اندازه دانه باقلا) زد. هنگام زدن هر یک، تکبیر می‌گفت. آنگاه به محل قربانی نمودن رفت و شصت و سه شتر را با دست (مبارکش) ذبح نمود. سپس بقیه شترها را به علی ﷺ داد تا ذبح نماید (مجموع آنها صد شتر بودند) و اینگونه علی ﷺ را در هدیه اش، شریک نمود. سپس دستور داد تا از هر شتر، یک قطعه در دیگ بگذارند. آنگاه پیامبر اکرم ﷺ و علی ﷺ هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده، میل نمودند. سپس رسول خدا ﷺ سوار شد و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند. و در آنجا فرزندان عبدالمطلب را دید که کنار زمزم ایستاده اند و مردم را آب می‌دهند. فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! آب بکشید. اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم به شما هجوم آورند و خدمت آب دادن را از شما بگیرند، من هم همراه شما آب می‌کشیدم». آنان یک دلو آب به رسول الله ﷺ تقدیم نمودند و آنحضرت ﷺ از آن آب، میل فرمود.

باب (۵۲): لبیک و تکبیر گفتن هنگام رفتن از منا به عرفات

۷۰۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: غَدَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَنًى إِلَى عَرَفَاتٍ، مَنَا الْمُلَبِّي، وَمَنَا الْمُكَبِّرُ. (م/۱۲۸۴)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: هنگام صبح، همراه رسول الله ﷺ از منا به عرفات رفتیم؛ بعضی از ما لبیک، و برخی دیگر، تکبیر می‌گفتیم.

۷۰۹ — عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الثَّقَفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — وَهُمَا غَادِيَانِ مِنْ مَنًى إِلَى عَرَفَةَ — كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: كَانَ يَهْلُ الْمُهْلُ مِنَّا، فَلَا يُنْكِرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ الْمُكَبِّرُ مِنَّا، فَلَا يُنْكِرُ عَلَيْهِ. (م/۱۲۸۵)

ترجمه: از محمد بن ابی بکر ثقفی روایت است که ایشان با انس بن مالک رضی الله عنهما از منا به عرفات می رفت. در این اثنا، محمد بن ابی بکر خطاب به انس گفت: در این روز، همراه رسول الله ﷺ چکار می کردید؟ انس ﷺ جواب داد: برخی لیبیک و عده ای تکبیر می گفتند و هیچکدام مورد اعتراض قرار نمی گرفت.

باب (۵۳): دربارهٔ وقوف در عرفه و این سخن خداوند متعال که می فرماید:

«از همان جایی که مردم، حرکت می کنند، شما نیز حرکت کنید»

۷۱۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ، وَكَانُوا يُسَمُّونَ الْحُمْسَ، وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقِفُونَ بَعْرَةَ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهٖ ﷺ أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَيَقِفَ بِهَا، ثُمَّ يُفِيضَ مِنْهَا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾. (م/۱۲۱۹)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: قریش و کسانی که بر مذهب آنان بودند، در مزدلفه، وقوف می نمودند و به آنان حمس (متشدد در دین) می گفتند. ولی سایر عرب در عرفه، وقوف می نمودند. هنگامی که اسلام آمد، خداوند به پیامبرش دستور داد تا به عرفه برود و در آنجا وقوف نماید و از همانجا حرکت کند. این است که خداوند عزوجل می فرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ یعنی سپس از همانجایی که مردم، حرکت می کنند و براه می افتند، شما نیز حرکت کنید.

۷۱۱ — عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَضَلَلْتُ بَعِيرًا لِي، فَذَهَبْتُ أَطْلُبُهُ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَاقِفًا مَعَ النَّاسِ بَعْرَةَ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا لَمِنْ الْحُمْسِ، فَمَا شَأْنُهُ هَاهُنَا؟ وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تُعَدُّ مِنَ الْحُمْسِ. (م/۱۲۲۰)

ترجمه: جبیر بن مطعم رضی الله عنه می گوید: شترم، گم شد. روز عرفه، برای پیدا کردن آن، بیرون

رفتیم. رسول الله ﷺ را همراه مردم، در عرفات، در حال وقوف، دیدم. گفتم: بخدا سوگند! این مرد، از قریش است؛ اینجا چه کار می کند؟! (چون قریش در دوران جاهلیت، در مزدلفه وقوف می نمودند).

باب (۵۴): راه افتادن از عرفه و نماز خواندن در مزدلفه

۷۱۲ — عَنْ كُرَيْبٍ: أَنَّهُ سَأَلَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَيْفَ صَنَعْتُمْ حِينَ رَدِفَتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: جِئْنَا الشَّعْبَ الَّذِي يُنِيخُ النَّاسُ فِيهِ لِلْمَغْرَبِ، فَأَنَاحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاقَتَهُ وَبَالَ وَمَا قَالَ: أَهْرَاقَ الْمَاءَ — ثُمَّ دَعَا بِالْوُضُوءِ — فَتَوَضَّأَ وَضُوءًا لَيْسَ بِالْبَالِغِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الصَّلَاةُ؟ فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ». فَرَكِبَ حَتَّى جِئْنَا الْمُزْدَلِفَةَ، فَأَقَامَ الْمَغْرَبَ، ثُمَّ أَنَاخَ النَّاسُ فِي مَنَازِلِهِمْ، وَلَمْ يَحُلُّوا حَتَّى أَقَامَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَصَلَّى ثُمَّ حَلُّوا، قُلْتُ: فَكَيْفَ فَعَلْتُمْ حِينَ أَصَبَحْتُمْ؟ قَالَ: رَدِفَهُ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ، وَأَنْطَلَقْتُ أَنَا فِي سُبَّاقِ قُرَيْشٍ عَلَى رَجُلَيْ. (م/۱۲۸۰)

ترجمه: کرب می گوید: به اسامه بن زید رضی الله عنهما گفتم: شما غروب روز عرفه، آن هنگامی که پشت سر رسول الله ﷺ سوار بودی، چکار می کردید؟ گفت: به وادی ای که مردم شترانشان را برای نماز مغرب متوقف می کنند، آمدیم. در آنجا رسول الله ﷺ شترش را خواباند (متوقف نمود) و قضای حاجت (ادرا) نمود. - راوی سخنی از ریختن آب، بمیان نیاورد - سپس آنحضرت ﷺ آب خواست و بطور مختصر، وضو ساخت. من گفتم: ای رسول خدا! نماز می خوانیم؟ فرمود: «جلوتر نماز می خوانیم». آنگاه بر شترش سوار شد تا اینکه به مزدلفه آمدیم. در آنجا، نماز مغرب را اقامه نمود. سپس مردم سرجایشان ماندند و حرکت نکردند تا اینکه آنحضرت ﷺ نماز عشا را اقامه نمود. پس نماز خواند و بعد از آن، بار انداختند. کرب می گوید: پرسیدم: هنگام صبح، چکار کردید؟ گفت: فضل بن عباس پشت سر رسول الله ﷺ سوار شد و من همراه افراد پیاده قریش، پیاده براه افتادم.

باب (۵۵): روش راه رفتن هنگام حرکت کردن از عرفه

۷۱۳ — عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: سُئِلَ أُسَامَةُ، وَأَنَا شَاهِدٌ - أَوْ قَالَ: سَأَلْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَرْدَفَهُ مِنْ عَرَفَاتٍ، قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَسِيرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنْقَ، فَإِذَا وَجَدَ فَجَوَّةً نَصَّ. (م/۱۲۸۶)

ترجمه: عروه می گوید: از اسامه که هنگام حرکت از عرفه، پشت سر رسول الله ﷺ سوار شده بود، در حضور من پرسیدند یا اینکه خودم پرسیدم که: پیامبر اکرم ﷺ هنگام حرکت کردن از عرفه، چگونه راه می رفت؟ گفت: عادی راه می رفت و هرگاه راه را باز می دید، تندتر راه می رفت.

باب (۵۶): درباره خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه

۷۱۴ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، بِجَمْعٍ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا سَجْدَةٌ، وَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ، وَصَلَّى الْعِشَاءَ رَكَعَتَيْنِ، فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّي بِجَمْعٍ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى. (م/۱۲۸۸)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ در مزدلفه، نماز مغرب و عشا را با هم خواند بدون اینکه میان آنها نماز نفلی بخواند. گفتمی است که نماز مغرب را سه رکعت، و نماز عشا را دو رکعت خواند.

لذا خود ابن عمر رضی الله عنهما در مزدلفه، اینگونه نماز می خواند تا اینکه به دیدار الله شتافت.

باب (۵۷): خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه با یک اقامه

۷۱۵ — عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: أَفْضَنَا مَعَ ابْنِ عُمَرَ حَتَّى أَتَيْنَا جَمْعًا، فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: هَكَذَا صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ﷺ فِي هَذَا الْمَكَانِ. (م/۱۲۸۸)

ترجمه: سعید بن جبیر می گوید: همراه ابن عمر رضی الله عنهما حرکت کردیم تا اینکه به مزدلفه رسیدیم. او نماز مغرب و عشا را با یک اقامه، برای ما امامت نمود و گفت: رسول الله ﷺ در این مکان، اینگونه ما را امامت نمود.

باب (۵۸): زود خواندن نماز صبح در مزدلفه

۷۱۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِمِيقَاتِهَا، إِلَّا صَلَاتَيْنِ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ، وَصَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا. (م/۱۲۸۹)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ را ندیدم که بجز دو نماز، هیچ نماز دیگری را در غیر وقتش بخواند: نماز مغرب و عشا را در مزدلفه (نماز مغرب را در وقت عشا خواند). و نماز صبح آنروز را هم قبل از وقت (عادی اش) خواند. (یعنی زودتر از همیشه، بعد از طلوع فجر خواند).

باب (۵۹): حرکت کردن از مزدلفه در شب برای زن سنگین وزن

۷۱۷ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنْتُ سَوْدَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْمَزْدَلِفَةِ، تَدْفَعُ قَبْلَهُ، وَقَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ وَكَأَنِّي امْرَأَةٌ ثَبُطَةٌ — يَقُولُ الْقَاسِمُ: وَالثَّبُطَةُ الثَّقِيلَةُ — قَالَتْ: فَأَذِنَ لَهَا، فَخَرَجَتْ قَبْلَ دَفْعِهِ، وَحَبَسْنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا فَدَفَعْنَا بِدَفْعِهِ، وَلَآنَ أَكُونُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنْتُهُ سَوْدَةُ، فَأَكُونُ أَدْفَعُ بِإِذْنِهِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَفْرُوحٍ بِهِ. (م/۱۲۹۰)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: شب مزدلفه، سوده رضی الله عنها که زنی سنگین وزن بود از رسول الله ﷺ اجازه خواست تا قبل از آنحضرت ﷺ و ازدحام مردم، حرکت کند. رسول الله ﷺ ایشان را اجازه داد. لذا وی قبل از حرکت رسول الله ﷺ براه افتاد. ولی ما را تا صبح نگه داشتند. آنگاه همراه رسول الله ﷺ حرکات کردیم. اگر من هم مثل سوده اجازه می گرفتم و

با اجازه، حرکت می کردم، برایم از خوشحالی همراهی رسول اکرم ﷺ بهتر بود.

باب (۶۰): جلو فرستادن زنان از مزدلفه

۷۱۸ — عن عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَىٰ أَسْمَاءَ قَالَ: قَالَتْ لِي أَسْمَاءُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَهِيَ عِنْدَ دَارِ الْمُزْدَلِفَةِ: هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: لَا، فَصَلَّتْ سَاعَةً: ثُمَّ قَالَتْ: يَا بُنَيَّ هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: ارْحَلْ بِي، فَارْتَحَلْنَا حَتَّى رَمَتِ الْجَمْرَةَ، ثُمَّ صَلَّتْ فِي مَنْزِلِهَا، فَقُلْتُ لَهَا: أَيُّ هَنْتَاهُ لَقَدْ غَلَسْنَا، قَالَتْ: كَلَّا، أَيُّ بُنَيَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ لِلظُّعْنِ. (م/۱۲۹۱)

ترجمه: عبد الله مولای اسماء می گوید: اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما که در مزدلفه توقف کرده بود، به من گفت: آیا ماه، غروب کرده است؟ گفتم: خیر. پس ساعتی نماز خواند. سپس، گفت: ای پسر! آیا ماه، غروب کرده است؟ گفتم: بلی. گفت: پس حرکت کنید. آنگاه، ما حرکت کردیم و رفتیم تا اینکه اسماء رضی الله عنها جمره عقبه را سنگ زد و سپس، برگشت و نماز صبح را در محل توقف خود، در منا، بجا آورد. به ایشان گفتم: ای فلانی! فکر می کنم در تاریکی، حرکت کردیم. اسماء گفت: هرگز ای فرزندان! رسول الله ﷺ زنان را برای این کار، اجازه داده است.

باب (۶۱): جلو فرستادن افراد ضعیف و ناتوان از مزدلفه

۷۱۹ — عن ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الثَّقَلِ — أَوْ قَالَ فِي الضَّعْفَةِ — مِنْ جَمْعِ بَلِيلٍ. (م/۱۲۹۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ مرا شبانه از مزدلفه، همراه افراد ضعیف و ناتوان فرستاد.

۷۲۰ — عن سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يُقَدِّمُ ضَعْفَةَ أَهْلِهِ، فَيَقِفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ بِاللَّيْلِ، فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَأَ لَهُمْ، ثُمَّ يَدْفَعُونَ قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الْإِمَامُ، وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدُمُ مِنْ

لِصَّلَاةِ الْفَجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدُمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَدِمُوا رَمَوْا الْجَمْرَةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: أَرَخَصَ فِي أَوْلَئِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۲۹۵)

ترجمه: سالم بن عبدالله می گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما افراد ناتوان و ضعیف خانواده اش را جلوتر می فرستاد. آنان، شب در مشعر الحرام، توقف می نمودند و به اندازہ ای که می خواستند، ذکر می کردند. سپس قبل از توقف و حرکت امام، حرکت می کردند؛ عده ای برای نماز صبح به منا می آمدند و تعدادی هم بعد از آن به منا می آمدند. و هنگامی که به منا می رسیدند، جمره عقبه را سنگ می زدند. ابن عمر رضی الله عنهما می گفت: درباره اینها رسول الله ﷺ اجازه داده است.

باب (۶۲): لَبِیکَ گفتن حاجی تا هنگام سنگ زدن جمره عقبه

۷۲۱— عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرْدَفَ الْفَضْلَ ﷺ مِنْ جَمْعٍ، قَالَ: فَأَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَنَّ الْفَضْلَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. (م/۱۲۸۱)

ترجمه: عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فضل را از مزدلفه، پشت سر خود، سوار نمود.

راوی حدیث میگوید: عبدالله بن عباس رضی الله عنهما به من گفت: فضل مرا اطلاع داد که رسول الله ﷺ تا رمی جمره عقبه، همچنان لبیک می گفت.

۷۲۲— عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ لَبَّى حِينَ أَفَاضَ مِنْ جَمْعٍ، فَقِيلَ: أَعْرَابِيٌّ هَذَا؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أُنْسِيَ النَّاسُ أَمْ ضَلُّوا؟ سَمِعْتُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، يَقُولُ فِي هَذَا الْمَكَانِ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ». (م/۱۲۸۳)

ترجمه: عبدالرحمن بن یزید می گوید: عبدالله هنگامی که از مزدلفه، حرکت کرد، لبیک گفت. مردم گفتند: این، بادیہ نشین است؟! عبدالله گفت: آیا مردم فراموش کرده اند یا گمراه شده اند؟ از کسی که سوره بقره بر او نازل شده است شنیدم که در این مکان می گفت: «لَبَّيْكَ

اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ».

باب (۶۳): درباره رمی جمره عقبه از بطن وادی و تکبیر گفتن با هر سنگریزه

۷۲۳ — عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ يَقُولُ، وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ: أَلْفُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَلَفَهُ جَبْرِيلُ، السُّورَةُ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا الْبَقَرَةَ، وَالسُّورَةَ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا النَّسَاءُ، وَالسُّورَةَ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا آلُ عِمْرَانَ، قَالَ فَلَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِهِ، فَسَبَّهُ وَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يُزَيْدٍ أَنَّهُ كَانَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه فَأَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، فَاسْتَبْطَنَ الْوَادِي، فَاسْتَعْرَضَهَا، فَرَمَاهَا مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ النَّاسَ يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا؟ فَقَالَ: هَذَا — وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ — مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ. (م/۱۲۹۶)

ترجمه: اعمش می گوید: شنیدم که حجاج بن یوسف بر منبر، سخنرانی می کند و می گوید: قرآن را آنگونه ترتیب دهید که جبریل ترتیب داده است: نخست، سوره ای را که در آن از بقره سخن گفته شده است. سپس سوره نساء و سوره آل عمران را بنویسید.

اعمش می گوید: بعد از آن، ابراهیم را دیدم و سخن حجاج را به اطلاع او رساندم. ابراهیم حجاج را دشنام داد و گفت: عبدالرحمن بن یزید به من گفت: من همراه عبدالله بن مسعود بودم که به جمره عقبه آمد و در بطن وادی (ته دره) ایستاد طوریکه مُشرف بر جمره بود و جمره را از بطن وادی با هفت سنگریزه زد و با هر سنگریزه، تکبیر می گفت.

اعمش می گوید: گفتم: ای ابا عبدالرحمن! مردم از بالای جمره، سنگ می زنند؟ گفت: سوگند به ذاتی که معبودی بجز او وجود ندارد، این، جای ایستادن کسی است که سوره بقره بر او نازل شده است.

باب (۶۴): درباره سنگ زدن جمره عقبه در روز دهم، سوار بر مرکب

۷۲۴ — عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَرْمِي عَلَى رَاحِلَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ،

وَيَقُولُ: «لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَحُجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ». (م/۱۲۹۷)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در روز دهم دیدم که سوار بر مرکب اش، جمره را رمی می کند (سنگریزه می زند) و می فرماید: «احکام تان را یاد بگیرید؛ زیرا من نمی دانم شاید بعد از این حجم، حج دیگری نداشته باشم».

باب (۶۵): اندازه سنگریزه ها

۷۲۵ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَمَى الْجَمْرَةَ بِمِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ. (م/۱۲۹۹)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که جمره را با سنگریزه هایی به اندازه دانه باقلا، می زند.

باب (۶۶): وقت رمی جمرات

۷۲۶ — جَابِرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحًى، وَأَمَّا بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ. (م/۱۲۹۹)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز عید، هنگام چاشت، رمی جمره نمود. و روزهای بعد از آن، بعد از زوال آفتاب.

باب (۶۷): تعداد رمی، فرد می باشد

۷۲۷ — عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْإِسْتِجْمَارُ ثَوٌّ، وَرَمَى الْجَمَارِ ثَوٌّ، وَالسَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثَوٌّ، وَالطَّوْفُ ثَوٌّ، وَإِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ بِثَوٍّ». (م/۱۳۰۰)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «استنجا نمودن، رمی جمرات، سعی میان صفا و مروه و طواف، همگی فرد هستند. و هرگاه یکی از شما خواست با سنگ، استنجا نماید، با

سنگ های فرد، استنجا کند».

باب (۶۸): سر تراشیدن نبی اکرم ﷺ در حج

۷۲۸ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَلَقَ رَأْسَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. (م/۴/۱۳۰)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ در حجه الوداع موهای سرش را تراشید.

باب (۶۹): درباره تراشیدن موهای سر و کوتاه کردن آنها

۷۲۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ». (م/۲/۱۳۰)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خدایا! برای کسانی که در حج موهای سرشان را می تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! کسانی که کوتاه می کنند، چی؟ رسول اکرم ﷺ دوباره فرمود: «خدایا! برای کسانی که در حج موهای سرشان را می تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! کسانی که کوتاه می کنند، چی؟ پیامبر اکرم ﷺ باز هم فرمود: «خدایا! برای کسانی که در حج موهای سرشان را می تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! کسانی که کوتاه می کنند، چی؟ سرانجام پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برای کسانی که کوتاه می کنند، نیز رحم فرما».

باب (۷۰): درباره رمی جمره و پس از آن، قربانی کردن و بعد از آن، سر تراشیدن و اینکه تراشیدن از سمت راست، آغاز گردد

۷۳۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْبُذْنِ فَتَحَرَّهَا، وَالْحَجَّامُ جَالِسٌ، وَقَالَ بِيَدِهِ عَنْ رَأْسِهِ، فَحَلَقَ شِقَّهُ

الْأَيْمَنَ فَقَسَمَهُ فِيمَنْ يَلِيهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَحْلِقُ الشَّقَّ الْآخَرَ». فَقَالَ: «أَيْنَ أَبُو طَلْحَةَ؟ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ. (م/۱۳۰۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله جمره عقبه را رمی نمود (سنگ زد) سپس به سوی شترها رفت و آنها را ذبح کرد در حالی که سلمانی نشسته بود. آنگاه با دستش به سرش اشاره کرد و سمت راست سرش را تراشید و موهایش در میان کسانی که بودند، تقسیم نمود. سپس فرمود: «سمت دیگرش را بتراش». و افزود: «ابوطلحه کجاست؟ و بقیه موهایش را به او داد.

باب (۷۱): درباره کسی که قبل از ذبح نمودن قربانی، سرش را بتراشد یا قبل از رمی جمره، قربانی کند

۷۳۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى رَاحِلَتِهِ، فَطَفِقَ نَاسٌ يَسْأَلُونَهُ، فَيَقُولُ الْقَائِلُ مِنْهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَمْ أَكُنْ أَشْعُرُ أَنَّ الرَّمْيَ قَبْلَ النَّحْرِ، فَنَحَرْتُ قَبْلَ الرَّمْيِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَارْمِ وَلَا حَرَجَ». قَالَ: وَطَفِقَ آخَرُ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَشْعُرُ أَنَّ النَّحَرَ قَبْلَ الْحَلْقِ، فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ، فَيَقُولُ: «أَنْحَرْ وَلَا حَرَجَ». قَالَ: فَمَا سَمِعْتُهُ يُسْأَلُ يَوْمَئِذٍ عَنْ أَمْرٍ، مِمَّا يَنْسَى الْمَرْءُ وَيَجْهَلُ — مِنْ تَقْدِيمِ بَعْضِ الْأُمُورِ قَبْلَ بَعْضٍ، وَأَشْبَاهِهَا — إِلَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «افْعَلُوا ذَلِكَ وَلَا حَرَجَ». (م/۱۳۰۶)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب اش توقف نمود. مردم، شروع به مسئله پرسیدن از ایشان نمودند. یکی از آنان می گفت: ای رسول خدا! من نمی دانستم که قبل از قربانی، باید رمی کنم (جمره را سنگ بزنم) لذا قبل از رمی جمره، ذبح نمودم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «رمی کن هیچ اشکالی ندارد». فرد دیگری می گفت: من نمی دانستم که ذبح، قبل از سر تراشیدن است؛ لذا قبل از قربانی، سرم را تراشیدم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ذبح کن، هیچ اشکالی ندارد».

راوی می گوید: در آنروز دیدم که آنحضرت ﷺ در مورد هر کاری که انسان فراموش می نماید یا داند از قبیل تقدیم بعضی از کارها بر بعضی دیگر و امثال اینها پرسیده شد، می فرمود: «این کار را انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

۷۳۲— عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ وَقِفٌ عِنْدَ الْجَمْرَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ فَقَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ». وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ». وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي أَفَضْتُ إِلَى الْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ». قَالَ: فَمَا رَأَيْتُهُ سِوَى يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا قَالَ: «افْعَلُوا وَلَا حَرَجَ». (م/۱۳۰۶)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ روز عید، کنار جمره ایستاده بود. شنیدم که مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! من قبل از اینکه رمی جمره کنم، سرم را تراشیده ام؟ (حکم چیست؟) پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «رمی کن، هیچ اشکالی ندارد». مردی دیگر آمد و گفت: من قبل از اینکه رمی جمره کنم، ذبح نموده ام؟ فرمود: «رمی کن؛ هیچ اشکالی ندارد». مردی دیگر آمد و گفت: من قبل از رمی، طواف افاضه انجام داده ام؟ فرمود: «رمی کن؛ هیچ اشکالی ندارد». راوی می گوید: در آن روز هر چه از رسول الله ﷺ پرسیدند، فرمود: «انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

باب (۷۲): قلاده انداختن به گردن هدی (شکرانه) و علامت گذاری کوهان آن، هنگام احرام

۷۳۳— عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، ثُمَّ دَعَا بِنَاقَتِهِ فَأَشْعَرَهَا فِي صَفْحَةِ سَنَامِهَا الْأَيْمَنِ، وَسَلَّتِ الدَّمَ، وَقَلَدَهَا نَعْلَيْنِ، ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ، فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَلَ بِالْحَجِّ. (م/۱۲۴۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ نماز ظهر را در ذوالحلیفه خواند و دستور داد تا شترش را بیاورند و دامنه سمت راست کوهانش را علامت گذاشت طوریکه خون

از آن، جاری گردید و دو نعل بر گردن شتر آویزان نمود. سپس مرکب اش را سوار شد و هنگامی که به بیداء رسید، برای حج، لبیک گفت.

باب (۷۳): فرستادن هدی و قلاده انداختن به گردن آن، قبل از احرام بستن

۷۳۴ — عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ ابْنَ زِيَادٍ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَنْ أَهْدَى هَدِيًّا حَرُمَ عَلَيْهِ مَا يَحْرُمُ عَلَى الْحَاجِّ، حَتَّى يُنْحَرَ الْهَدْيُ، وَقَدْ بَعَثْتُ بِهِدْيِي، فَاكْتُبِي إِلَيَّ بِأَمْرِكِ، قَالَتْ عَمْرَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَا فَتَلْتُ قَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيَّ ثُمَّ قَلَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ، ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِي، فَلَمْ يَحْرُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْءٌ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ، حَتَّى نُحْرَ الْهَدْيُ. (م/۱۳۰۶)

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن می گوید: زیاد به عایشه رضی الله عنها نامه ای نوشت مبنی بر اینکه: عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: هر کس، شکرانه بفرستد، تمام چیزهایی که بر حاجی (کسی که احرام بسته و به حج می رود) تا هنگام ذبح شکرانه، حرام هستند، بر این شخص نیز حرام می شوند؛ من نیز شکرانه فرستاده ام؛ فتوایت را برایم بنویس.

عایشه رضی الله عنها گفت: اینطور نیست که ابن عباس رضی الله عنهما می گوید؛ زیرا من با دستان خودم قلاده های هدی رسول الله ﷺ را بافتم و پیامبر اکرم ﷺ با دستان خودش بر گردن شتران هدی انداخت و با پدرم فرستاد. و تا روز ذبح هدی (عید قربان) آنچه را که خداوند برای رسول الله ﷺ حلال کرده بود، حرام نشد.

۷۳۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّةً إِلَى الْبَيْتِ غَنَمًا فَقَلَدَهَا. (م/۱۳۲۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ یکبار گوسفندی را برای ذبح به حرم فرستاد و قلاده در گردن آن انداخت.

باب (۷۴): سوار شدن بر شتر قربانی

۷۳۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا بَدَنَةٌ، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا وَيْلَكَ». فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّالِثَةِ. (م/۱۳۲۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ شخصی را دید که شتر قربانی را می کشید و با خود می برد. آنحضرت ﷺ فرمود: «بر او سوار شو». آن شخص، گفت: این، شتر قربانی است. رسول الله ﷺ فرمود: «سوار شو». و بار دوم یا سوم، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وای بر تو، سوار شو».

۷۳۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا سُئِلَ عَنْ رُكُوبِ الْهَدْيِ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ إِذَا أُلْجِئْتَ إِلَيْهَا حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا». (م/۱۳۲۴)

ترجمه: روایت است که از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما درباره سوار شدن شتر قربانی پرسیدند. وی گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «اگر به آن نیاز پیدا کردی و مجبور شدی، تا زمانی که سواری دیگری، پیدا نکرده ای، بر آن، سوار شو».

باب (۷۵): حکم شکرانه ای که قبل از رسیدن به جایگاهش بمیرد

۷۳۸ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ ذُوَيْبًا أَبَا قَبِيصَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَبْعَثُ مَعَهُ بِالْبُذْنِ ثُمَّ يَقُولُ: «إِنْ عَطِبَ مِنْهَا شَيْءٌ، فَخَشِيتَ عَلَيْهِ مَوْتًا، فَانْحَرْهَا، ثُمَّ اغْمِسْ نَعْلَهَا فِي دَمِهَا، ثُمَّ اضْرِبْ بِهِ صَفْحَتَهَا، وَلَا تَطْعَمَهَا أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ». (م/۱۳۲۶)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که ابو قبیصه ذؤیب به او گفت: رسول الله ﷺ شترهای قربانی خود را با من (به حرم) می فرستاد و می فرمود: «اگر یکی از آنها از پای در آمد و بیم مردنش می رفت، آنرا ذبح کن و نعل آنرا در خونس بز و به کناره

کوهانش بمال. و نه خودت از آن بخور و نه همراهانت حق دارند از آن بخورند».

باب (۷۶): شریک شدن در هدی

۷۳۹ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُهْلِينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ، كُلُّ سَبْعَةٍ مِنَّا فِي بَدَنَةٍ. (م/۱۳۱۸)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: ما که برای حج، احرام بسته بودیم همراه رسول الله ﷺ (از مدینه) بیرون رفتیم. پیامبر اکرم ﷺ درباره گاو و شتر به ما دستور داد که هر هفت نفر در یک قربانی، شریک شوند.

باب (۷۷): قربانی کردن گاو

۷۴۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ عَائِشَةَ بَقْرَةً يَوْمَ النَّحْرِ. (م/۱۳۱۹)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ روز قربانی برای عایشه رضی الله عنها یک گاو، ذبح نمود.

باب (۷۸): نحر شتر در حالت ایستاده و دست و پا بسته

۷۴۱ — عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَتَى عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَنْحَرُ بَدَنَتَهُ بَارِكَةً، فَقَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ ﷺ. (م/۱۳۲۰)

ترجمه: زیاد بن جبیر می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما نزد مردی آمد در حالی که او شترش را خوابانده بود تا آنرا ذبح کند. ابن عمر گفت: شتر را بلند کن و ایستاده و دست و پا بسته، طبق سنت پیامبرتان، ذبح کن».

باب (۷۹): صدقه نمودن گوشت، پوست و پالان شترهای قربانی

۷۴۲ — عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجَلَّتِهَا، وَأَنْ لَا أُعْطِيَ الْجَزَارَ مِنْهَا، قَالَ: «نَحْنُ

نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا». (م/۱۳۱۷)

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من دستور داد تا شتر قربانی اش را ذبح کنم و گوشت، پوست و پالانش را صدقه نمایم و قصاب را از آن، چیزی ندهم. و فرمود: «ما دستمزد قصاب را از خودمان می دهیم».

(دستمزد قصاب را نباید از گوشت قربانی بدهیم؛ ولی از گوشت آن، می توانیم به قصاب بدهیم).

باب (۸۰): طواف افاضه در روز عید قربان

۷۴۳ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفَاضَ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَصَلَّى الظُّهْرَ بِمَنْى، قَالَ نَافِعٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُفِيضُ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيُصَلِّي الظُّهْرَ بِمَنْى، وَيَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَعَلَهُ. (م/۱۳۰۸)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز عید قربان، طواف افاضه نمود. سپس برگشت و نماز ظهر را در منا خواند.

نافع می گوید: به همین خاطر، ابن عمر رضی الله عنهما روز عید قربان، طواف افاضه می نمود. سپس بر می گشت و نماز ظهر را در منا می خواند و یادآوری می نمود که نبی اکرم صلی الله علیه و آله این گونه عمل می نمود.

باب (۸۱): هر کس، طواف کعبه نماید، از احرام، بیرون می شود

۷۴۴ — عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ حَاجٌّ وَلَا غَيْرُ حَاجٍّ إِلَّا حَلًّا، قُلْتُ لِعَطَاءٍ: مِنْ أَيْنَ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ ذَلِكَ بَعْدَ الْمُعَرَّفِ، فَقَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: هُوَ بَعْدَ الْمُعَرَّفِ وَقَبْلَهُ، وَكَانَ يَأْخُذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. (م/۱۲۴۵)

ترجمه: ابن جریج می گوید: عطا به من گفت: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: چه شخصی که قصد انجام حج را دارد و چه کسی که قصد انجام عمره را دارد، به محض طواف کعبه، از احرام، بیرون می شود.

ابن جریج می گوید: به عطا گفتم: استدلالش برای این مطلب چیست؟ گفت: این سخن خداوند متعال که می فرماید: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ یعنی آنگاه احرام او تا رسیدن به خانه کعبه می باشد.

ابن جریج می گوید: من گفتم: بیرون شدن از احرام بعد از وقوف در عرفه می باشد. گفت: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: بیرون شدن قبل از وقوف در عرفه و بعد از آن، می باشد. و همچنین از سخن رسول خدا ﷺ که به آنان دستور داد تا در حجه الوداع از احرام، بیرون بیایند، این مسئله را استنباط می نمود.

شرح: آنچه بیان گردید، مذهب ابن عباس رضی الله عنهما است؛ اما جمهور سلف و خلف می گویند: فرد حاجی به محض انجام طواف قدوم از احرام، بیرون نمی شود؛ بلکه تا زمانی که وقوف عرفه ننماید و رمی نکند و سر نتراشد و طواف زیارت را انجام ندهد، بطور کامل حلال نمی شود (یعنی همه ممنوعات احرام برایش جایز نمی شوند)...باید دانست که استدلال ابن عباس به آیه، درست نیست؛ زیرا مفهوم آیه این است که قربانی اش را در حرم، ذبح نماید و در آیه، هیچگونه اشاره ای به بیرون آمدن از احرام، وجود ندارد؛ زیرا اگر هدف آیه، بیرون آمدن از احرام باشد، باید به محض رسیدن قربانی به حرم، قبل از طواف، شخص از احرام بیرون بیاید. در صورتی که چنین چیزی با اتفاق درست نیست.

استنباط ایشان از دستور پیامبر اکرم ﷺ نیز درست نیست؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ در آن سال به آنها دستور داد تا نیت حج شان را به عمره، تبدیل نمایند. (شرح امام نووی بر صحیح مسلم با اندکی تصرف). مترجم

باب (۸۲): کسی که حج قرآن بجای می آورد برای حج و عمره، یک طواف، کافی است

۷۴۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا حَاضَتْ بِسَرِفٍ، فَتَطَهَّرَتْ بِعَرَفَةَ،

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُجْزِي عَنْكَ طَوَافُكَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، عَنْ حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ». (م/۱۲۱۱)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که ایشان در مکانی بنام سرف دچار عادت ماهانه گردید. رسول خدا ﷺ خطاب به ایشان فرمود: «سعیی که میان صفا و مروه انجام داده ای برای حج و عمره ات، کافی است».

باب (۸۳): کسی که برای حج و عمره، احرام ببندد چه وقت از احرام بیرون می آید؟

۷۴۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِالْحَجِّ، وَأَهَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ، فَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ فَحَلَّ، وَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَلَمْ يَحِلُّوا، حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ. (م/۱۲۱۱)

ترجمه: و در روایتی دیگر، عایشه رضی الله عنها می گوید: در سال حجه الوداع، همراه رسول الله ﷺ به قصد حج، از مدینه، بیرون رفتیم؛ بعضی از ما برای حج و عمره و برخی تنها برای عمره و عده ای تنها برای حج، احرام بسته بودیم؛ رسول الله ﷺ فقط نیت حج کرده بود. کسانی که فقط نیت حج، یا نیت حج و عمره را با هم کرده بودند (یعنی قارن بودند) تا روز عید، از احرام بیرون نیامدند.

باب (۸۴): توقف نمودن در محصب در روز نفر (دوازدهم ذی الحجه) و نماز خواندن در آن

۷۴۷ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانُوا يَنْزِلُونَ الْأَبْطَحَ. (م/۱۳۱۰)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در محصب، توقف می نمودند.

۷۴۸ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نُزُولُ الْأَبْطَحِ لَيْسَ بِسُنَّةٍ، إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُ كَانَ أَسْمَحَ لِيَخْرُجَ إِذَا خَرَجَ. (م/۱۳۱۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: توقف نمودن در ابطح (محصب) سنت نیست؛ اما رسول الله ﷺ توقف نمود؛ زیرا بیرون رفتن از آنجا برایش راحت تر بود.

۷۴۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ بِمِنَى: «نَحْنُ نَازِلُونَ غَدًا بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ، حَيْثُ تُقَاسِمُوا عَلَى الْكُفْرِ». وَذَلِكَ إِنْ قُرَيْشًا وَبَنِي كِنَانَةَ تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ: أَنْ لَا يُنَاكِحُوهُمْ، وَلَا يُبَايِعُوهُمْ، حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يَعْنِي بِذَلِكَ الْمُحَصَّبَ. (م/۱۳۱۴)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: ما در منا بودیم که رسول الله ﷺ به ما فرمود: «ما فردا در خیف بنی کنانه، جایی که قریش برای باقی ماندن بر کفر، عهد و پیمان بستند، منزل خواهیم گرفت». یعنی در محصب و آن جایی بود که قریش و بنی کنانه علیه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب عهد و پیمان بسته بودند که تا محمد را به آنها تحویل ندهند، هیچگونه داد و ستد و ازدواجی با آنان، صورت نخواهد گرفت.

باب (۸۵): ماندن شبهای منا در مکه برای کسانی که برای حجاج، آب تدارک

می بینند

۷۵۰ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلِي مَنَى، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأُذِنَ لَهُ. (م/۱۳۱۵)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: عباس بن عبدالمطلب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله ﷺ اجازه خواست تا شب هایی را که حجاج در منا می گذرانند، برای تهیه آب آشامیدنی آنها در مکه بماند. رسول الله ﷺ نیز به او اجازه داد.

۷۵۱ — عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَأَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى بَنِي عَمِّكُمْ يَسْقُونَ الْعَسَلَ وَاللَّبَنَ وَأَنْتُمْ تَسْقُونَ النَّبِيذَ؟ أَمِنْ حَاجَةٍ بِكُمْ أَمْ مِنْ بُخْلِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا بَنَا مِنْ حَاجَةٍ وَلَا بُخْلٍ، قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَخَلْفَهُ أُسَامَةُ، فَاسْتَسْقَى فَأَتَيْنَاهُ بِإِنَاءٍ مِنْ نَبِيذٍ فَشَرِبَ، وَسَقَى فَضْلَهُ أُسَامَةَ، وَقَالَ: «أَحْسَنْتُمْ وَأَجْمَلْتُمْ، كَذَا فَاصْنَعُوا». فَلَا تُرِيدُ تَغْيِيرَ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۳۱۶)

ترجمه: بکر بن عبدالله مزنی می گوید: من با ابن عباس رضی الله عنهما کنار کعبه نشسته بودیم که یک مرد بادیه نشین آمد و گفت: چرا پسر عموهایتان عسل و شیر، میان حجاج، تقسیم می کنند؛ اما شما نبیذ (آب کشمش یا خرما) تقسیم می نمایید؟! بخاطر فقر یا بخیلی شماس؟! ابن عباس رضی الله عنهما گفت: الحمد لله، ما نه فقیریم و نه بخیل. نبی اکرم ﷺ در حالی که اسامه پشت سرش سوار بود، تشریف آورد و آب خواست. ما به ایشان یک ظرف نبیذ (آبی که در آن از شب، خرما یا کشمش انداخته اند) تقدیم نمودیم. آنحضرت ﷺ نوشید و باقیمانده اش را به اسامه داد و فرمود: «کار خوب و زیبایی انجام دادید؛ اینگونه عمل کنید». لذا ما نمی خواهیم دستور رسول الله ﷺ را تغییر دهیم.

باب (۸۶): ماندن شخص مهاجر در مکه بعد از انجام حج و عمره

۷۵۲ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَقُولُ لِحُلَسَائِهِ: مَا سَمِعْتُمْ فِي سُكْنَى مَكَّةَ؟ فَقَالَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ — أَوْ قَالَ الْعَلَاءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ — قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُقِيمُ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ، بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ، ثَلَاثًا». (م/۱۳۵۲)

ترجمه: عبدالرحمن بن حمید می گوید: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که به همنشینانش می گفت: درباره سکونت گزیدن در مکه چه شنیده اید؟ سائب بن یزید گفت: از علاء بن حضرمی شنیدم که می گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «مهاجر بعد از انجام احکام حج، سه روز در مکه می تواند بماند».

باب (۸۷): هیچ کس بدون طواف وداع (خدا حافظی) از مکه بیرون نرود

۷۵۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّاسُ يَنْصَرِفُونَ فِي كُلِّ وَجَاهٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ». (م/۱۳۲۷)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: مردم از هر طرف داشتند مکه را ترک می نمودند که رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ کس، حق ندارد از مکه بیرون شود مگر اینکه آخرین کارش، طواف (وداع) باشد».

باب (۸۸): حکم زنی که قبل از طواف وداع، دچار عادت ماهیانه شود

۷۵۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: حَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَبِيبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَذَكَرْتُ حَيْضَتَهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟» قَالَتْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ أَفَاضَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَاضَتْ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلْتَنْفِرْ». (م/۱۲۱۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: صفیه دختر حبیبی (همسر رسول الله ﷺ) بعد از طواف افاضه، دچار عادت ماهانه شد. عایشه رضی الله عنها می گوید: موضوع را به رسول خدا ﷺ گفتم. آنحضرت ﷺ فرمود: «آیا او مانع از رفتن ما می شود؟»

عایشه رضی الله عنها می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! طواف افاضه را انجام داده و بعد از آن، دچار عادت ماهانه شده است. رسول الله ﷺ فرمود: «در این صورت، بیرون برو».

۷۵۵ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمُ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ. (م/۱۳۲۸)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: به مردم، دستور داده شد که آخرین عملشان در ایام حج، طواف (وداع) باشد مگر زنان حائضه که از این قانون، مستثنا

می باشند.

باب (۸۹): جایز بودن انجام عمره در ماههای حج

۷۵۶ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْفُجُورِ فِي الْأَرْضِ، وَيَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفْرًا، وَيَقُولُونَ: إِذَا بَرَأَ الدَّيْرُ، وَعَفَا الْأَثَرُ، وَأَنْسَلَخَ صَفَرٌ، حَلَّتِ الْعُمْرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرَ، فَقَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ، مُهْلِينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: «الْحِلُّ كُلُّهُ». (م/۱۲۴۰)

ترجمه: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: (اعراب دوران جاهلیت) معتقد بودند که عمره نمودن در ایام حج، بدترین گناه روی زمین، بحساب می آید؛ از اینرو، ماه محرم را صفر، قرار می دادند و می گفتند: زمانی که زخم های پشت شتر، التیام یابد و اثر پای آنها از بین برود و ماه صفر به پایان رسد، آن گاه، عمره کردن حلال می شود. رسول الله ﷺ و یارانش در حالی که احرام حج بسته بودند، در تاریخ چهارم ذیحجه وارد مکه شدند؛ آنحضرت ﷺ به یارانش دستور داد تا احرام حج را به احرام عمره، بدل نمایند. این کار برای مردم، قدری دشوار بود؛ لذا پرسیدند: یا رسول الله! این چه نوع حلال شدنی است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «حلال بجا و کامل».

باب (۹۰): فضیلت عمره در ماه رمضان

۷۵۷ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، يُقَالُ لَهَا أُمُّ سِنَانٍ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَكُونِي حَاجَّةً مَعَنَا؟» قَالَتْ: نَاضِحَانِ كَانَا لِأَبِي فَلَانٍ — زَوْجَهَا — حَجَّ هُوَ وَابْنُهُ عَلَى أَحَدِهِمَا، وَكَانَ الْآخَرُ يَسْقِي عَلَيْهِ غُلَامُنَا، قَالَ: «فَعُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً، أَوْ حَجَّةً مَعِي».

(م/۱۲۵۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ خطاب به زنی از انصار که

ام سنان نام داشت، فرمود: «چرا همراه ما حج نمودی؟» آن زن گفت: ابو فلان (شوهرم) دو شتر برای آب کشیدن داشت. او و پسرش با یکی از آنها به حج رفتند. و با شتر دومی برده ما نخلستانمان را آبیاری می کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «ثواب یک عمره در ماه رمضان، برابر با حج است. یا برابر با حجی است که همراه من ادا شود».

باب (۹۱): نبی اکرم ﷺ چند بار، حج نمود؟

۷۵۸ — عَنْ أَبِي إِسْحَقَ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَمْ غَزَوْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ، قَالَ: وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ، وَأَنَّهُ حَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةً وَاحِدَةً، حَجَّةَ الْوَدَاعِ، قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: وَبِمَكَّةَ أُخْرَى. (م/۱۲۵۴)

ترجمه: ابو اسحاق می گوید: از زید بن ارقم پرسیدم: چند بار همراه رسول خدا ﷺ به جهاد رفتی؟ گفت: هفده بار.

همچنین زید بن ارقم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به من گفت: رسول خدا ﷺ در نوزده غزوه، شرکت داشت و بعد از هجرت، یک بار، حج نمود و آن هم حجه الوداع بود.

ابو اسحاق می گوید: و هنگامی که در مکه بود، یک بار، حج نمود.

باب (۹۲): نبی اکرم ﷺ چند بار، عمره نمود؟

۷۵۹ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ، كُلُّهُنَّ فِي ذِي الْقَعْدَةِ إِلَّا الَّتِي مَعَ حَجَّتِهِ: عُمَرَةً مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ، أَوْ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ، فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمَرَةً مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ، فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمَرَةً مِنْ جِعْرَانَةَ حَيْثُ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمَرَةً مَعَ حَجَّتِهِ. (م/۱۲۵۳)

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ چهار بار، عمره نمود که بجز عمره همراه حجش، همگی را در ماه ذوالقعدة انجام داد: نخست، عمره حُدیبیه که در ماه ذوالقعدة صورت گرفت. عمره دوم را در ماه ذوالقعدة سال بعد، انجام داد. عمره سوم، عمره جعرانه است که

هنگام تقسیم غنایم جنگ حنین در ماه ذوالقعدة، انجام گرفت. و عمره چهارم هم با حج آنحضرت ﷺ انجام شد.

باب (۹۳): کوتاه کردن مو در عمره

۷۶۰ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَخْبَرَهُ قَالَ: قَصَّرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِشْقَصٍ، وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ، أَوْ رَأَيْتُهُ يُقَصِّرُ عَنْهُ بِمِشْقَصٍ، وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ. (م/۱۲۴۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما گفت: موهای سر رسول خدا ﷺ را که بالای کوه مروه بود، با سر نیزه کوتاه کردم. یا اینکه معاویه رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که بالای کوه مروه بود و موهایش را با سر نیزه ای کوتاه می کردند.

باب (۹۴): زنی که دچار عادت ماهانه شود، می تواند قضاى عمره اش را بجا آورد

۷۶۱ — عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ وَأَصْدُرُ بِنُسُكٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «إِنْتَظِرِي، فَإِذَا طَهَّرْتِ فَأَخْرُجِي إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلِي مِنْهُ، ثُمَّ الْقَيْنَا عِنْدَ كَذَا وَكَذَا - قَالَ أَظُنُّهُ قَالَ: غَدًا - وَلَكِنَّهَا عَلَى قَدَرٍ نَصَبِكَ أَوْ قَالَ نَفَقَتِكَ». (م/۱۲۱۱)

ترجمه: ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! همه مردم با دو عبادت بر می گردند و من با یک عبادت بر می گردم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «منتظر بمان تا پاک شوی. آنگاه به تنعیم برو؛ از آنجا احرام ببند. سپس فردا در فلان مکان به ما ملحق شو. ولی این را بدان که پاداش عمره تو به اندازه زحمت و هزینه تو خواهد بود».

باب (۹۵): آنچه هنگام بازگشت از سفر حج و سایر سفرها گفته می شود

۷۶۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا

قَالَ مِنْ الْجَبُوشِ، أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ، إِذَا أُوفِيَ عَلَى نِيَّةٍ أَوْ فِدْفِدٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». (م/۱۳۴۴)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ وقت بازگشت از جهاد، حج یا عمره، هنگامی که از مکان مرتفع یا سختی بالا می رفت، سه بار تکبیر می گفت و می فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». یعنی بجز خداوند یگانه، هیچ معبود بر حق نیست؛ او شریکی ندارد؛ پادشاهی از آن اوست؛ حمد و ثنا شایسته اوست؛ بر هر چیزی توانایی دارد؛ رجوع و بازگشت ما بسوی اوست؛ ما بندگان و سجده گزاران در گاه پروردگارمان هستیم؛ خداوند به وعده خود وفا کرد؛ بنده خویش را کمک نمود و به تنهایی، لشکر کفار را شکست داد.

باب (۹۶): توقف نمودن و نماز خواندن در ذوالحلیفه هنگام بازگشت از حج و

عمره

۷۶۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ فَصَلَّى بِهَا، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. (م/۱۲۵۷)

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که: رسول الله ﷺ در زمین هموار ذوالحلیفه شترش را خواباند و در آنجا نماز خواند. وابن عمر رضی الله عنهما نیز همین کار را انجام می داد.

۷۶۴ — عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ إِذَا صَدَرَ مِنْ

الْحَجَّ أَوْ الْعُمْرَةَ، أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ، الَّتِي كَانَ يُنِيخُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۲۵۷)

ترجمه: نافع می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما هنگام بازگشت از حج یا عمره، در زمین هموار ذوالحلیفه، همان جایی که رسول خدا ﷺ شترش را می خواباند، او نیز شترش را خواباند.

۷۶۵— عن ابن عمر رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى وَهُوَ فِي مُعَرَّسِهِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ فِي بَطْنِ الْوَادِي، فَقِيلَ: إِنَّكَ بَبْطَحَاءَ مُبَارَكَةٍ، قَالَ مُوسَى: وَقَدْ أَنَاخَ بِنَا سَالِمٍ بِالْمُنَاخِ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي كَانَ عَبْدُ اللَّهِ ﷺ يُنِيخُ بِهِ، يَتَحَرَّى مُعَرَّسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ أَسْفَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بَطْنُ الْوَادِي، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، وَسَطًا مِنْ ذَلِكَ. (م/۱۲۵۷)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ که در توقفگاهش در بطن وادی ذوالحلیفه قرار داشت، خواب دید که به ایشان گفته شد: تو در دشت مبارکی هستی. موسی (که یکی از راویان است) می گوید: سالم شتران ما را در خوابگاه شتران مسجد، همان جایی که عبدالله، شترش را می خواباند و اینگونه محل توقف رسول خدا ﷺ را جستجو می نمود، خواباند. قابل یادآوری است که این مکان، پایین تر از مسجدی است که در بطن وادی قرار دارد و میان مسجد و قبله، وسط هر دو واقع می شود.

باب (۹۷): درباره حرمت مکه، شکار، درخت و گم شده آن

۷۶۶— عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ، قَامَ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ، وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي، وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، فَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهَا، وَلَا يُخْتَلَى شَوْكُهَا، وَلَا تَحِلُّ سَاقِطَتُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ فَيْلٌ فَهُوَ بِخَيْرٍ

النَّظَرَيْنِ: «إِمَّا أَنْ يُفْدَى وَإِمَّا أَنْ يُقْتَلَ». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلَّا الْإِذْخِرَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي قُبُورِنَا وَبُيُوتِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِلَّا الْإِذْخِرَ». فَقَامَ أَبُو شَاهٍ، رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ، فَقَالَ: اكْتُبُوا لِي، يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ».

قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلْأَوْزَاعِيِّ: مَا قَوْلُهُ: اكْتُبُوا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْخُطْبَةُ الَّتِي سَمِعَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۳۵۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: هنگامی که خداوند عزوجل مکه را برای رسول الله صلی الله علیه و آله فتح نمود، آنحضرت صلی الله علیه و آله در میان مردم برخاست و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «خداوند مانع حمله فیلها به مکه شد و رسول الله و مؤمنان را بر اهل مکه، غالب گردانید؛ بدانید که مکه نه برای کسی قبل از من و نه برای کسی بعد از من، حلال قرار داده شده است و فقط بخشی از یک روز برای من حلال قرار داده شد. و بدانید که بعد از من برای هیچ کسی حلال نمی شود؛ لذا نه به شکارش تعرض شود، نه خارش کنده شود و نه مال گم شده آن برداشته شود. مگر اینکه به صاحبش برگردانیده شود. و اگر کسی در آن، کشته شود، اولیای دم مختارند که: یا ديه (خونبها) بگیرند و یا قاتل را قصاص کنند».

عباس رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! اذخر (نوعی گیاه) را استثنا کنید؛ زیرا ما آنرا در خانه ها و قبرهایمان مورد استفاده قرار می دهیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر اذخر». (که کندن آن، اشکالی ندارد).

در این هنگام، مردی یمنی بنام ابوشاه برخاست و گفت: ای رسول خدا! برای من بنویسید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «برای ابوشاه بنویسید».

ولید (یکی از راویان) می گوید: به اوزاعی (راوی دیگر) گفتم: هدف ابوشاه از اینکه گفت: ای رسول خدا! برایم بنویسید، نوشتن چه چیزی بود؟ اوزاعی گفت: هدفش نوشتن همین سخنرانی ای بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید.

۷۶۷ — عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدِكُمْ أَنْ

يَحْمِلُ بِمَكَّةَ السَّلَاحَ». (م/۱۳۵۶)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: شنیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «برای هیچ یک از شما جایز نیست که در مکه، سلاح بردارد».

(این در صورتی است که نیازی نباشد؛ اما اگر ضرورت و نیاز بود، حمل سلاح، اشکالی ندارد چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام قضا آوردن عمره حدیبیه و فتح مکه، سلاح حمل نمود).
شرح نووی با اختصار. مترجم

باب (۹۸): نبی اکرم صلی الله علیه و آله روز فتح مکه، بدون احرام، وارد مکه شد

۷۶۸ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ مَكَّةَ — وَقَالَ قَتَيْبَةُ: دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ — وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ بَغِيرِ إِحْرَامٍ. (م/۱۳۵۸)

ترجمه: جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله که عمامه ای سیاه بر سر داشت، روز فتح مکه بدون احرام، وارد مکه شد.

۷۶۹ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ مِغْفَرٌ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ خَطْلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «اقْتُلُوهُ». (م/۱۳۵۷)

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله سال فتح مکه در حالی که کلاه خودی بر سر داشت، وارد مکه شد. وقتی که آنرا از سرش برداشت، مردی رسید و گفت: ابن خطل به پرده کعبه پناه آورده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او را بکشید». (ابن خطل، مسلمانی را کشته و خود مرتد شده بود). مترجم

باب (۹۹): درباره حطیم کعبه و دروازه آن

۷۷۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ الْجَدْرِ؟

أَمِنْ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يُدْخِلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ قَوْمَكَ قَصَرَتْ بِهِمُ التَّفَقُّةُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ: «فَعَلَ ذَلِكَ قَوْمُكَ لِيُدْخِلُوا مَنْ شَاءُوا وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَخَافُ أَنْ تُنْكَرَ قُلُوبُهُمْ، لَنَظَرْتُ أَنْ أُدْخِلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنْ أُلْزِقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ». (م/۱۳۳۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: آیا حطیم جزو کعبه است؟ فرمود: «بلی». عرض کردم: پس چرا آنرا جزو بنای کعبه، قرار نداده اند؟ فرمود: «زیرا هزینه قومت (یعنی قریش) برای این کار، کافی نبود». دوباره گفتم: چرا دروازه کعبه را در ارتفاع زیاد، قرار داده اند؟ فرمود: «برای اینکه قومت کسی را که مایل باشند، اجازه ورود دهند و کسی را که نخواهند، از ورود به آن، جلوگیری نمایند. و اگر قومت تازه مسلمان نبودند و بیم آن نمی رفت که این کار را نپسندند، حطیم را جزو بنای خانه خدا قرار می دادم و دروازه کعبه را نیز هم سطح زمین، می ساختم».

باب (۱۰۰): درباره خراب کردن و ساختن کعبه

۷۷۱ — عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: لَمَّا احْتَرَقَ الْبَيْتُ زَمَنَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، حِينَ غَزَاهَا أَهْلُ الشَّامِ، فَكَانَ مِنْ أَمْرِهَ مَا كَانَ، تَرَكَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ حَتَّى قَدِمَ النَّاسُ الْمَوْسِمَ، يُرِيدُ أَنْ يُجَرِّثَهُمْ، أَوْ يُحَرِّبَهُمْ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ، فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَشِيرُوا عَلَيَّ فِي الْكَعْبَةِ، أَنْقُضُهَا ثُمَّ أَبْنِي بِنَاءَهَا، أَوْ أَصْلِحُ مَا وَهَى مِنْهَا؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنِّي قَدْ فُرِقَ لِي رَأْيُ فِيهَا، أَرَى أَنْ تُصْلِحَ مَا وَهَى مِنْهَا، وَتَدَعَ بَيْتًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَأَحْجَارًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا وَبُعِثَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: لَوْ كَانَ أَحَدُكُمْ احْتَرَقَ بَيْتُهُ، مَا رَضِيَ حَتَّى يُجَدَّهُ، فَكَيْفَ بَيْتُ رَبِّكُمْ؟ إِنِّي مُسْتَحِيرٌ رَبِّي ثَلَاثًا، ثُمَّ عَازِمٌ عَلَى أَمْرِي، فَلَمَّا مَضَى الثَّلَاثُ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى أَنْ يَنْقُضَهَا، فَتَحَامَاهُ النَّاسُ أَنْ يَنْزِلَ بِأَوَّلِ النَّاسِ يَصْعَدُ فِيهِ أَمْرٌ مِنَ السَّمَاءِ، حَتَّى صَعِدَهُ رَجُلٌ، فَأَلْقَى مِنْهُ حِجَارَةً، فَلَمَّا لَمْ يَرَهُ النَّاسُ أَصَابَهُ شَيْءٌ تَتَابَعُوا، فَتَفَضُّوهُ

حَتَّى بَلَغُوا بِهِ الْأَرْضَ، فَجَعَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ أَعْمَدَةً، فَسَتَرَ عَلَيْهَا السُّتُورَ، حَتَّى ارْتَفَعَ بِنَاؤُهُ، وَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ حَدِيثُ عَهْدِهِمْ بِكُفْرٍ، وَلَيْسَ عِنْدِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يُقَوِّي عَلَى بِنَائِهِ، لَكُنْتُ أَذْخَلْتُ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ خَمْسَ أَذْرُعٍ، وَلَجَعَلْتُ لَهَا بَابًا يَدْخُلُ النَّاسُ مِنْهُ، وَبَابًا يَخْرُجُونَ مِنْهُ». قَالَ: فَأَنَا الْيَوْمَ أَجِدُ مَا أُتْفِقُ، وَلَسْتُ أَخَافُ النَّاسَ، قَالَ: فَزَادَ فِيهِ خَمْسَ أَذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ، حَتَّى أَبْدَى أَسَاسًا نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَبَنَى عَلَيْهِ الْبِنَاءَ، وَكَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ ثَمَانِي عَشْرَةَ ذِرَاعًا، فَلَمَّا زَادَ فِيهِ اسْتَقْصَرَهُ، فَزَادَ فِي طُولِهِ عَشْرَ أَذْرُعٍ، وَجَعَلَ لَهُ بَابَيْنِ: أَحَدُهُمَا يَدْخُلُ مِنْهُ، وَالْآخَرُ يُخْرَجُ مِنْهُ، فَلَمَّا قُتِلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ كَتَبَ الْحَجَّاجُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ يُخْبِرُهُ بِذَلِكَ، وَيُخْبِرُهُ أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ قَدْ وَضَعَ الْبِنَاءَ عَلَى أَسْ نَظَرَ إِلَيْهِ الْعُدُولُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ: إِنَّا لَسْنَا مِنْ تَلْطِیْخِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي شَيْءٍ، أَمَّا مَا زَادَ فِي طُولِهِ فَأَقْرَهُ، وَأَمَّا مَا زَادَ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ فَرُدَّهُ إِلَى بِنَائِهِ، وَسُدَّ الْبَابَ الَّذِي فَتَحَهُ، فَتَقَضَّهِ وَأَعَادَهُ إِلَى بِنَائِهِ. (م/۱۳۳۳)

ترجمه: عطاء می گوید: هنگامی که مردم شام در دوران یزید بن معاویه به کعبه، حمله کردند و کعبه سوخت و آنچه که نباید اتفاق می افتاد، اتفاق افتاد، عبدالله ابن زبیر آنرا بحال خود گذاشت تا اینکه مردم برای حج آمدند. و هدفش از این کار، این بود که آنان را برای جنگیدن با مردم شام، تحریک نماید.

پس هنگامی که مردم برگشتند، گفت: ای مردم! درباره کعبه به من مشورت بدهید؛ آیا آنرا خراب کنم و دوباره بسازم یا آنچه را که خراب شده است بازسازی کنم؟ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: در این مورد، چیزی به نظرم رسید؛ رأی من این است که آنچه را که خراب شده است، بازسازی نمایم و خانه ای را که مردم بر اساس آن، اسلام آورده اند و همچنین سنگهایی را که مردم بر اساس آنها اسلام آورده اند و پیامبر اکرم ﷺ بر اساس آن، مبعوث شده است، بحال خود بگذار. ابن زبیر گفت: اگر خانه یکی از شما بسوزد به کمتر از بازسازی آن، راضی نمی شود؛ پس چگونه برای خانه پروردگارتان راضی می شوید؟ من سه روز، از

پروردگارم استخاره می نمایم. بعد از آن، تصمیم می گیرم.

پس از گذشت سه روز، تصمیم گرفت که آنرا خراب کند. اما مردم از تخریب آن، خودداری کردند. زیرا بیم آنرا داشتند که اولین کسی که (برای تخریب) بالا برود، از آسمان عذابی نازل شود. تا اینکه سرانجام، مردی بالا رفت و سنگی از آن، انداخت. چون مردم دیدند که به او آسیبی نرسید، کار را ادامه دادند و آنرا خراب نمودند تا اینکه با زمین هم سطح گردید. آنگاه ابن زبیر ستونهایی نصب کرد و بر آنها پرده انداخت تا اینکه دیوارهایش را بلند کردند.

بعد از آن، ابن زبیر رضی الله عنهما گفت: من شنیدم که عایشه رضی الله عنها می گفت: نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر مردم، تازه مسلمان نمی بودند و من به اندازه ساختن آن، هزینه می داشتم، پنج ذراع از حطیم را جزو کعبه قرار می دادم و یک دروازه برای آن در نظر می گرفتم که مردم از آن، وارد شوند. و دروازه ای دیگر برای آن در نظر می گرفتم تا مردم از آن، خارج شوند». من امروز هزینه ساختن آنرا دارم و از مردم نیز نمی ترسم.

راوی می گوید: اینگونه ابن زبیر پنج ذراع از حطیم را بر کعبه افزود. تا اینکه بنیادی گذاشت و مردم آنرا دیدند. و بنا را بر آن، ساخت.

قابل یادآوری است که ارتفاع کعبه، هیجده ذراع بود. هنگامی که کعبه را اضافه نمود، این ارتفاع را کم دانست، لذا ده ذراع دیگر به ارتفاعش افزود. و دو دروازه برای آن قرار داد که از یکی از آنها مردم وارد شوند و از دیگری، بیرون بروند.

هنگامی که ابن زبیر کشته شد، حجاج نامه ای به عبدالملک بن مروان نوشت و او را از ماجرا مطلع ساخت و همچنین به او اطلاع داد که ابن زبیر بنای کعبه را بر بنیادی نهاده است که افراد عادل مکه دیده اند. عبدالملک به حجاج نوشت: ما با آلودگی های ابن زبیر کاری نداریم. آنچه را که به ارتفاع کعبه افزوده است به حال خودش بگذار و آنچه را که از حطیم به کعبه افزوده است، به بنای اولش برگردان. و دروازه ای را که باز کرده است، ببند. لذا حجاج کعبه را خراب کرد و به حالت اولش بازگرداند.

۷۷۲ — عَنْ أَبِي قَزَعَةَ: أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ، بَيْنَمَا هُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ إِذْ

قَالَ: قَاتَلَ اللَّهَ ابْنُ الزُّبَيْرِ حَيْثُ يَكْذِبُ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، يَقُولُ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ لَوْلَا حَدَّثَانُ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ لَنَقَضْتُ الْبَيْتَ حَتَّى أَزِيدَ فِيهِ مِنَ الْحِجَرِ، فَإِنَّ قَوْمَكَ قَصَرُوا فِي الْبِنَاءِ». فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَبِيعَةَ: لَا تَقُلْ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنَا سَمِعْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ تُحَدِّثُ هَذَا، قَالَ: لَوْ كُنْتُ سَمِعْتُهُ قَبْلَ أَنْ أَهْدِمَهُ لَتَرَكْتُهُ عَلَى مَا بَنَى ابْنُ الزُّبَيْرِ. (م/۱۳۳۳)

ترجمه: ابوقرعه می گوید: روزی، عبدالملک بن مروان مشغول طواف خانه خدا بود که گفت: خداوند ابن زبیر را نابود کند؛ به ام المؤمنین (عایشه) سخنان دروغی نسبت می داد و می گفت: شنیدم که عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ای عایشه! اگر قوم تو تازه مسلمان نمی بودند، کعبه را خراب می کردم تا از حطیم به آن بیفزایم؛ زیرا آنان در ساختن آن، با کمبود هزینه مواجه شدند». حارث بن عبدالله بن ابی ربیعہ گفت: ای امیرالمؤمنین! این حرف را نزن؛ من شنیدم که ام المؤمنین این حدیث را بیان می کرد. عبدالملک بن مروان گفت: اگر قبل از منهدم ساختن آن، این حدیث را می شنیدم، آنرا بر بنای ابن زبیر می گذاشتم.

باب (۱۰۱): حرمت مدینه و حرمت شکار و درخت آن و دعا نمودن برای آن

۷۷۳— عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لِأَهْلِهَا، وَإِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَإِنِّي دَعَوْتُ فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا بِمِثْلِي مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ لِأَهْلِ مَكَّةَ». (م/۱۳۶۰)

ترجمه: عبد الله بن زید بن عاصم رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ابراهیم علیہ السلام مکه را حرم قرار داد و برای مردم آن، دعا نمود؛ من نیز همان گونه که ابراهیم علیہ السلام مکه را حرم قرار داد، مدینه را حرم قرار دادم و برای مد و صاع (پیمانه و وزن) مدینه دو برابر دعای ابراهیم برای اهل مکه، دعای برکت نمودم».

۷۷۴— عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي أُحَرِّمُ مَا

بَيْنَ لَابَتِي الْمَدِينَةِ، أَنْ يُقَطَعَ عِضَاهُهَا، أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا».

وَقَالَ: «الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، لَا يَدْعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَبْدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، وَلَا يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لَأَوَائِهَا وَجْهٍ إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا — أَوْ شَهِيدًا — يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۱۳۶۳)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من حد فاصل دو سنگلاخ مدینه را حرم قرار دادم. کندن خار و کشتن شکار آن، ممنوع است». و افزود: «مدینه برای مردم، بهتر است. ای کاش! این امر را می دانستند. هر کس، از آن، روی گردانی نماید و آنرا ترک کند، خداوند افرادی بهتر از او در مدینه، جایگزین می نماید. و هر کس، بر گرسنگی و سختیهای مدینه، صبر کند، من روز قیامت، برایش شفاعت می کنم یا گواهی می دهم».

۷۷۵ — عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدًا رضی الله عنه رَكِبَ إِلَى قَصْرِهِ بِالْعَقِيقِ، فَوَجَدَ عَبْدًا يَقْطَعُ شَجَرًا — أَوْ يَخْبِطُهُ — فَسَلَبَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدٌ، جَاءَهُ أَهْلُ الْعَبْدِ فَكَلَّمُوهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى غُلَامِهِمْ — أَوْ عَلَيْهِمْ — مَا أَخَذَ مِنْ غُلَامِهِمْ، فَقَالَ: مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَرُدَّ شَيْئًا نَفَلَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَأَبَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ. (م/۱۳۶۴)

ترجمه: عامر بن سعد می گوید: سعد رضی الله عنه بر مرکب اش سوار شد و به قصرش در عقیق رفت. در آنجا برده ای را دید که مشغول قطع کردن درختی است و یا مشغول زدن آن است تا برگهایش بریزند. با دیدن این صحنه، همه اموالش را مصادره کرد. هنگام بازگشت سعد، صاحبان برده آمدند و با سعد صحبت کردند تا اموال مصادره شده برده آنان را به آنها و یا برده برگرداند. سعد گفت: به خدا پناه می برم از اینکه آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من به عنوان غنیمت عنایت فرموده است، برگردانم. و نپذیرفت که چیزی به آنان برگرداند.

۷۷۶ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفِي مَا بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَاتِ». (م/۱۳۶۹)

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوندا! دو برابر برکاتی که به

مکه عطا کرده ای، به مدینه، عنایت فرما».

۷۷۷ — عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقْرُؤُهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةُ — قَالَ وَصَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِي قِرَابٍ سَيْفِهِ — فَقَدْ كَذَبَ، فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبِلِ، وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجَرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا». (م/۱۳۷۰)

ترجمه: ابراهیم تیمی به روایت از پدرش می گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه برای ما سخنرانی کرد و فرمود: هرکس، گمان کند که بجز کتاب خدا و این صحیفه - صحیفه ای که به غلاف شمشیرش آویزان بود - چیز دیگری نزد ما وجود دارد، دروغ گفته است. و در آن، سن شتران و برخی از احکام زخمها آمده است. همچنین در آن آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مدینه از کوه عایر تا کوه ثور، حرم است. هرکس، در مدینه ظلم کند یا ظالمی را پناه دهد، لعنت خدا، فرشتگان و تمام مردم، بر او باد. و خداوند روز قیامت، نه فرایض چنین کسی را می پذیرد و نه عبادات نفلی اش را». و فرمود: «تعهد و پیمان مسلمانان، یکی است. هرکس، تعهد مسلمانان را نقض نماید، لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر او باد. نه فرایضش قبول می شود و نه عبادت نفلی اش. هر برده ای که بدون اجازه صاحبش با دیگران پیمان دوستی ببندد، لعنت خدا، فرشتگان و مردم بر او باد. خداوند روز قیامت، نه فرایض چنین کسی را می پذیرد و نه عبادات نفلی اش را».

۷۷۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِأَوَّلِ الثَّمَرِ فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَفِي ثَمَارِنَا وَفِي مُدَّنَا وَفِي صَاعِنَا بِرَكَّةٍ مَعَ بَرَكَةٍ». ثُمَّ يُعْطِيهِ أَصْغَرَ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنَ الْوِلْدَانِ. (م/۱۳۷۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: اولین میوه هایی که می رسید، خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله می آوردند. آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمود: «خدا یا! در شهر، میوه ها، صاع و مدها (واحد های وزن) برکت زیاد، عنایت فرما». آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن میوه ها را به کوچکترین بچه ای که در جمع حضور داشت، عنایت می فرمود.

باب (۱۰۲): تشویق به سکونت گزیدن در مدینه و تحمل کردن دشواریهایش

۷۷۹ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ: أَنَّهُ جَاءَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی الله عنه لِيَأْلِي الْحَرَّةَ، فَاسْتَشَارَهُ فِي الْجَلَاءِ مِنَ الْمَدِينَةِ، وَشَكَاَ إِلَيْهِ أَسْعَارَهَا وَكَثْرَةَ عِيَالِهِ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ لَا صَبْرَ لَهُ عَلَى جَهْدِ الْمَدِينَةِ وَلَاوَائِهَا، فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ لَا أَمْرَكَ بِذَلِكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لَأْوَائِهَا فَيَمُوتَ، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا — أَوْ: شَهِيدًا — يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِذَا كَانَ مُسْلِمًا». (م/۱۳۷۶)

ترجمه: روایت است که ابوسعید مولای مهری در یکی از شبهای حره (فتنه ای که در آن، مدینه غارت و چپاول شد) نزد ابوسعید خدری رضی الله عنه آمد و از او مشورت خواست تا از مدینه جلای وطن شود و از نرخ های مدینه و کثرت فرزنداناش نزد او شکایت کرد و به اطلاع وی رساند که نمی تواند گرسنگی و دشواریهای مدینه را تحمل کند. ابوسعید خدری رضی الله عنه به او گفت: وای بر تو، من به تو چنین دستوری نمی دهم؛ زیرا شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «هر کس، بر دشواریهای مدینه، صبر کند و بمیرد، من روز قیامت، برایش شفاعت می کنم یا گواهی می دهم بشرطی که مسلمان باشد».

۷۸۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهِيَ وَبَيْتُهُ، فَاشْتَكَى أَبُو بَكْرٍ وَاشْتَكَى بَلَالٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَكْوَى أَصْحَابِهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَبْتَ مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، وَصَحِّحْهَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا، وَحَوِّلْ حُمَاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ». (م/۱۳۷۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: ما به مدینه آمديم. و آن، سرزمینی وبا خیز بود. لذا ابوبکر و بلال، بیمار شدند. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله بیماری یارانش را مشاهده نمود، فرمود:

«خدیا! محبت مدینه را مانند مکه یا بیشتر از آن، در دلهای ما جای بده و صحت و سلامت را به آن بازگردان و به صاع و مد ما (واحد های وزن) برکت عنایت فرما و تب مدینه را به جُحفه منتقل کن».

باب (۱۰۳): طاعون و دجال، وارد مدینه نمی شوند

۷۸۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ، لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونَ وَلَا الدَّجَالُ». (م/۱۳۷۹)

ترجمه: ابو هريره روايت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «در گوشه و کنار مدینه، فرشتگانی وجود دارند که مانع ورود طاعون و دجال به آن می شوند».

باب (۱۰۴): مدینه افراد ناپاک را طرد می کند

۷۸۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيْبَهُ: هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ — رَغْبَةً عَنْهَا — إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ، أَلَا إِنَّ الْمَدِينَةَ كَالْكَبِيرِ، تُخْرِجُ الْخَبِيثَ، لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِيَ الْمَدِينَةُ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ». (م/۱۳۸۱)

ترجمه: ابوهريره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «زمانی فرا خواهد رسید که هر کس، پسر عمو و خویشاوندش را صدا می زند و می گوید: به سوی رفاه و آسایش بیا. در صورتی که اگر می دانستند، مدینه برای آنان بهتر است. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هر کس از آنان که با اعراض و روی گردانی از مدینه، بیرون برود، خداوند فردی بهتر از او جایگزین وی می نماید. بدانید که مدینه مانند کوره آهنگر است که ناپاک را بیرون می اندازد. همچنین تا زمانی که مدینه افراد شرور را بیرون نیندازد آنگونه که کوره آهنگر ناخالصی را از آهن جدا می کند، قیامت برپا نمی شود».

۷۸۳ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ

تَعَالَى سَمَّى الْمَدِينَةَ طَابَةً». (م/۱۳۸۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «خداوند مدینه را طابه (سرزمین پاک) نامید».

باب (۱۰۵): هر کس برای اهل مدینه نیت بدی داشته باشد، خداوند او را نابود می کند

۷۸۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ يُرِيدُ الْمَدِينَةَ — أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ». (م/۱۳۸۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، برای اهل مدینه، قصد بدی داشته باشد، خداوند او را نابود می کند آنگونه که نمک در آب، ذوب و نابود می شود».

باب (۱۰۶): تشویق به ماندن در مدینه هنگام فتح شهرها

۷۸۵ — عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يُفْتَحُ الْيَمَنُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَسُونُ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، ثُمَّ يُفْتَحُ الشَّامُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَسُونُ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، ثُمَّ يُفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَسُونُ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

(م/۱۳۸۸)

ترجمه: سفیان بن ابی زهیر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «یمن فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا دارانشان از مدینه به یمن خواهند رفت. حال آنکه مدینه برای آنان، بهتر است. کاش این را می دانستند! همچنین، شام فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا دارانشان از مدینه به طرف آن خواهند رفت. در حالی که مدینه برای آنان، بهتر است. کاش این را می دانستند! و عراق فتح خواهد شد. و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا دارانشان از مدینه به طرف آن، خواهند رفت. حال آنکه مدینه برای آنان،

بهتر است. ای کاش این را می دانستند!

باب (۱۰۷): درباره وضعیت مدینه هنگامی که ساکنانش آنرا ترک می کنند

۷۸۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرٍ مَا كَانَتْ، لَا يَعْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِي — يُرِيدُ عَوَافِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ — ثُمَّ يَخْرُجُ رَاعِيَانِ مِنْ مَزِينَةٍ، يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ، يَنْعَقَانِ بَعْضُهُمَا، فَيَجِدَانَهَا وَحْشًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَةَ الْوَدَاعِ، خَرًّا عَلَى وُجُوهِهِمَا». (۱۳۸۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مردم، مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت. آنگاه، حیوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند کرد. و آخرین کسانی که حشر می شوند دو چوپان از طایفه مزینه خواهند بود که با گوسفندانشان به سوی مدینه می روند و وقتی به آنجا می رسند، آن را پر از جانوران وحشی می بینند؛ و هنگامیکه به ثنیه الوداع می رسند، به چهره، بر زمین می افتند و بیهوش می شوند».

باب (۱۰۸): میان خانه و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله باغی از باغهای بهشت است

۷۸۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي». (م/۱۳۹۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «میان خانه و منبر من، باغی از باغهای بهشت است. و منبر من، بر روی حوض من (کوثر) قرار دارد».

باب (۱۰۹): احد، کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست

داریم

۷۸۸ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَحَدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ». (م/۱۳۹۳)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «احد، کوهی است که ما را

دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم».

باب (۱۱۰): سفر زیارت، جایز نیست مگر برای سه مسجد

۷۸۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — يُلْغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى». (م/۱۳۹۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: ۱- این مسجد من (مسجد النبی صلی الله علیه و آله) ۲ - مسجد الحرام ۳- مسجد الاقصی.

باب (۱۱۱): فضیلت نماز خواندن در دو مسجد حرمین شریفین

۷۹۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». (م/۱۳۹۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خواندن یک نماز در این مسجد من (مسجد النبی) بهتر از خواندن هزار نماز در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام». (که نماز خواندن در آن، با صد هزار نماز در سایر مساجد، برابری می نماید چنانچه در حدیث صحیح آمده است). مترجم.

باب (۱۱۲): درباره مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است

۷۹۱ — عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ أَبِي: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءَ فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ، ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا». لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ. (م/۱۳۹۸)

ترجمه: ابو سلمه فرزند عبد الرحمن می گوید: عبد الرحمن بن ابی سعید خدری از کنار

من گذشت. من به وی گفتم: درباره مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است از پدرت چه شنیده ای؟ جواب داد: پدرم به من گفت: در خانه یکی از همسران نبی اکرم ﷺ خدمت آنحضرت ﷺ رسیدم و عرض کردم: ای رسول خدا! کدام یک از این دو مسجد، بر اساس تقوا پایه گذاری شده است؟ پیامبر اکرم ﷺ یک مشت سنگریزه کوچک برداشت و به زمین زد. سپس با اشاره به مسجد النبی فرمود: «آن، این مسجد شما است». ابو سلمه می گوید: گفتم: من هم گواهی می دهم که از پدرت اینگونه شنیدم.

باب (۱۱۳): درباره مسجد قبا و فضیلت آن

۷۹۲ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ، رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ. (م/۱۳۹۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا ﷺ سواره و پیاده به مسجد قبا تشریف می برد و در آن، دو رکعت نماز می خواند.

۷۹۳ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ يَأْتِي قُبَاءَ كُلَّ سَبْتٍ، وَكَانَ يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ. (م/۱۳۹۹)

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که ایشان روزهای شنبه به مسجد قبا می رفت و می گفت: من رسول الله ﷺ را دیدم که روزهای شنبه به مسجد قبا تشریف می برد.

۱۴- کتاب نکاح

باب (۱): تشویق به ازدواج

۷۹۴ — عَنْ عَلْقَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بِمَنَى، فَلَقِيَهُ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَامَ مَعَهُ يُحَدِّثُهُ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَلَا نَزَوَّجُكَ جَارِيَةً شَابَّةً، لَعَلَّهَا تُذَكِّرُكَ بَعْضَ مَا مَضَى مِنْ زَمَانِكَ، قَالَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَئِنْ قُلْتَ ذَلِكَ، لَقَدْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ

فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَعْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ». (م/۱۴۰۰)

ترجمه: علقمه رضی الله عنه می گوید: همراه عبدالله در منا قدم می زدیم. عثمان رضی الله عنه در آنجا او را دید. لذا عبدالله با ایشان ایستاد و صحبت می نمود. عثمان به او گفت: ای ابو عبدالرحمن! آیا دختر جوانی را با تو نکاح نکنیم؟ شاید او تو را به یاد بعضی از خاطره های گذشته ات بیندازد. عبدالله گفت: حالا که این مسئله را یادآوری نمودی، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند؛ زیرا این کار برای حفاظت چشم و شرمگاه بهتر است. و هر کس که توانایی ازدواج را ندارد، روزه بگیرد؛ چرا که روزه، شهوت را ضعیف و کنترل می کند».

۷۹۵ — عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَنْ عَمَلِهِ فِي السَّرِّ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا؟ لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». (م/۱۴۰۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: تعدادی از یاران نبی اکرم صلی الله علیه و آله از همسرانش درباره عبادت آنحضرت صلی الله علیه و آله در خانه پرسیدند. (همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبادتش را توضیح دادند).

یکی از آنان گفت: من ازدواج نمی کنم. دیگری گفت: من گوشت نمی خورم. سومی گفت: من بر رختخواب نمی خوابم. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله از ماجرا مطلع شد، پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «چرا بعضی ها چنین سخنانی به زبان آورده اند؟ من هم نماز می خوانم هم می خوابم؛ بعضی روزها روزه می گیرم، بعضی روزها روزه نمی گیرم؛ با زنان نیز ازدواج می نمایم. پس هر کس از راه و روش من روی گردانی کند، از من نیست».

۷۹۶ — عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه يَقُولُ: أَرَادَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ أَنْ يَتَبَتَّلَ، فَهَآءُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَوْ أَجَازَ لَهُ ذَلِكَ، لَأَخْتَصِمْنَا. (م/۱۴۰۲)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: عثمان بن مظعون رضی الله عنه می خواست بخاطر عبادت، ازدواج نکند. رسول الله صلی الله علیه و آله او را از این کار، منع فرمود. راوی می گوید: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او چنین اجازه ای داد، ما خود را اخته می کردیم.

باب (۲): بهترین کالای دنیا، زن نیکوکار است

۷۹۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». (م/۱۴۶۷)

ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا، متاعی بیش نیست و بهترین متاع دنیا زن نیکوکار است».

باب (۳): درباره ازدواج کردن با زن متدین

۷۹۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تُنْكِحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِدِينِهَا فَظَفَرُ بَذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ». (م/۱۴۶۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زن بخاطر چهار چیز، نکاح می شود: بخاطر مالش، نسبش، زیبایی اش و دینش. دستهایت، خاک آلود گردد؛ زن دیندار را انتخاب کن».

باب (۴): درباره ازدواج نمودن با دختر

۷۹۹ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ — أَوْ قَالَ: سَبْعَ — فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ثَيِّبًا، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا جَابِرُ! تَزَوَّجْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَبِكْرٌ أَمْ ثَيِّبٌ؟» قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبٌ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَهَلَّا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ». أَوْ قَالَ: «تُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ — أَوْ: سَبْعَ — وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ آتِيَهُنَّ — أَوْ أَجِيَهُنَّ — بِمِثْلِهِنَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَجِيءَ بِامْرَأَةٍ تَقُومُ

عَلَيْهِنَّ وَتُصَلِّحُنَّ، قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ». أَوْ: قَالَ لِي خَيْرًا. (م/۷۱۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: پدرم عبدالله فوت کرد و بعد از خودش، نه یا هفت دختر بجا گذاشت. به همین خاطر، من با بیوه زنی ازدواج نمودم. رسول الله ﷺ به من فرمود: ای جابر! ازدواج کرده ای؟ گفتم: بلی. فرمود: «با دختری یا بیوه زنی؟ گفتم: با بیوه ای ای رسول خدا. فرمود: «چرا با دوشیزه ای ازدواج نکردی تا با هم بازی کنید؟ یا اینکه فرمود: «تا با یکدیگر، لبخند بزنید؟ گفتم: پدرم؛ عبدالله؛ فوت نمود و نه یا هفت دختر (شک از راوی است) بعد از خودش بجا گذاشت؛ لذا من نپسندیدم که دختری مانند آنان به خانه بیاورم؛ بلکه دوست داشتم زنی به خانه بیاورم که آنان را سرپرستی کند و به نظافت آنان پردازد. رسول الله ﷺ فرمود: «پس خداوند برایت مبارک گرداند». و یا اینکه آنحضرت ﷺ برایم دعای خیر فرمود.

باب (۵): مسلمان نباید از کسی که برادر مسلمانش از او خواستگاری نموده، خواستگاری نماید

۸۰۰ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَتَنَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبَ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ». (م/۱۴۱۴)

ترجمه: عبدالرحمن بن شماسه می گوید: شنیدم که عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بالای منبر میگفت: رسول الله ﷺ فرمود: «مؤمن، برادر مؤمن است؛ لذا برای مؤمن، جایز نیست که بخاطر خود، معامله برادرش را بهم زند. همچنین مؤمن نباید از کسی که برادر مؤمنش از او خواستگاری نموده است تا زمانی که او را ترک نکرده، خواستگاری نماید».

باب (۶): نگاه کردن به زن برای کسی که قصد ازدواج دارد

۸۰۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ فَإِنْ فِي عَيْنِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا». قَالَ: قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا، قَالَ: «عَلَى كَمْ تَزَوَّجْتَهَا؟» قَالَ: عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ،

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ؟ كَأَنَّمَا تَنْحِتُونَ الْفِضَّةَ مِنْ عُرْضِ هَذَا الْجَبَلِ، مَا عِنْدَنَا مَا نُعْطِيكَ، وَلَكِنْ عَسَى أَنْ نَبْعَثَكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ». قَالَ: فَبَعَثَ بَعَثًا إِلَى بَنِي عَبْسٍ، بَعَثَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ. (م/۱۴۲۴)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: مردی نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: من با یک زن انصاری ازدواج نمودم. نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «آیا او را (قبل از ازدواج) دیدی؟ زیرا چشمان انصار، مشکلی دارند». آن مرد گفت: به او نگاه کردم. فرمود: «مهریه اش را چقدر تعیین نمودی؟» گفت: چهار اوقیه. فرمود: «چهار اوقیه؟! گویا شما از دامنه این کوه، نقره می تراشید. ما چیزی نداریم که به تو بدهیم؛ ولی شاید بزودی تو را همراه یک دسته نظامی بفرستیم و به تو چیزی از آن، برسد». راوی می گوید: آنگاه نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم آن مرد را با یک دسته نظامی بسوی بنی عبس فرستاد.

باب (۷): مشورت نمودن با زن بیوه و دختر، هنگام ازدواج

۸۰۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُنْكَحُ الْاَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ». (م/۱۴۱۹)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه اش، به نکاح داده نمی شوند». مردم گفتند: ای رسول خدا! اجازه دختر باکره، چگونه است؟ فرمود: «اینکه سکوت نماید».

۸۰۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْاَيِّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». (م/۱۴۲۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «زن بیوه در نکاح خودش از ولی، اولی تر است. و از دختر باید در مورد ازدواجش، اجازه گرفته شود. و سکوت وی به منزله اجازه می باشد».

باب (۸): شرط گذاشتن در نکاح

۸۰۴ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهِ، مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». (م/۱۴۱۸)

ترجمه: عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «شروطی که عمل کردن به آنها از همه شروط، لازم تر است، شروطی می باشد که شما بوسیله آنها شرمگاهها را حلال قرار میدهد». (شروط نکاح)

باب (۹): درباره ازدواج با دختر کم سن و سال

۸۰۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِسِتِّ سِنِينَ، وَبَنَى بِي وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ، قَالَتْ: فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَوُعِكْتُ شَهْرًا، فَوَفَى شَعْرِي جُمَيْمَةً، فَأَتَتْنِي أُمُّ رُومَانَ، وَأَنَا عَلَى أَرْجُوْحَةٍ، وَمَعِيَ صَوَاحِبِي، فَصَرَخْتُ بِي فَأَتَيْتُهَا، وَمَا أَدْرِي مَا تُرِيدُ بِي، فَأَخَذَتْ بِيَدِي، فَأَوْقَفَتْنِي عَلَى الْبَابِ، فَقُلْتُ: هَهُ هَهُ، حَتَّى ذَهَبَ نَفْسِي، فَأَدْخَلَتْنِي بَيْتًا، فَإِذَا نِسْوَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقُلْنَ: عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ، وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ، فَأَسْلَمَتْنِي إِلَيْهِنَّ، فَعَسَلْنَ رَأْسِي وَأَصْلَحَتْنِي، فَلَمْ يَرْغَبْنِي إِلَّا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضُحًى، فَأَسْلَمَتْنِي إِلَيْهِ. (م/۱۴۲۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: دختری شش ساله بودم که رسول الله ﷺ مرا به نکاح خود در آورد. و نه ساله بودم که مرا به خانه خود برد.

عایشه رضی الله عنها می گوید: ما به مدینه آمدم؛ در آنجا تب شدم (که در اثر آن، موهایم ریخت) پس از مدتی دوباره روید تا اینکه به شانه هایم رسید. سرانجام، روزی با دوستانم مشغول تاب بازی بودم که مادرم ام رومان آمد و مرا صدا زد. نزد او رفتم ولی نمی دانستم از من چه می خواهد. او دستم را گرفت و مرا که نفس نفس می زدم، کنار دروازه خانه نگه داشت تا اینکه نفس زدنم برطرف گردید. سپس مرا به داخل خانه برد. چند زن انصاری آنجا نشسته بودند. آنان به من تبریک و خوش آمد، گفتند. مادرم مرا به آنها سپرد. آنان سرم را شستند و مرا آراستند. و هیچ چیزی مرا نترساند مگر دیدن رسول خدا ﷺ که قبل از ظهر

آمد و مرا به او سپردند.

باب (۱۰): آزاد کردن کنیز و ازدواج نمودن با او

۸۰۶ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَزَا خَيْبَرَ، قَالَ: فَصَلَّيْنَا عِنْدَهَا صَلَاةَ الْعِدَاةِ بَعْلَسَ، فَرَكِبَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَرَكِبَ أَبُو طَلْحَةَ وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ، فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فِي زُفَاقٍ خَيْبَرَ، وَإِنْ رُكِبْتِي لَتَمَسُّ فُخْدَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَأَنْحَسَرَ الْإِزَارُ عَنْ فُخْدِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَإِنِّي لَأَرَى بَيَاضَ فُخْدِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ خَرَبْتُ خَيْبَرَ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ — قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ — قَالَ: وَأَصْبَنَاهَا عَنُودَةً، وَجُمِعَ السَّبِيُّ، فَجَاءَهُ دَحِيَّةٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطِنِي جَارِيَةً مِنَ السَّبِيِّ؟ فَقَالَ: «أَذْهَبْ فَخُذْ جَارِيَةً». فَأَخَذَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيٍّ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَعْطَيْتَ دَحِيَّةَ، صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيٍّ، سَيِّدَ قُرَيْظَةَ وَالتَّضْيِيرَ؟ مَا تَصْلُحُ إِلَّا لَكَ، قَالَ: «ادْعُوهُ بِهَا». قَالَ: فَجَاءَ بِهَا، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «خُذْ جَارِيَةً مِنَ السَّبِيِّ غَيْرَهَا». قَالَ: وَأَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ لَهُ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا أَصْدَقَهَا؟ قَالَ: نَفْسَهَا، أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالطَّرِيقِ جَهَزْتُهَا لَهُ أُمُّ سُلَيْمٍ، فَأَهْدَتْهَا لَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ عَرُوسًا، فَقَالَ: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيَجِئْ بِهِ». قَالَ: وَبَسَطَ نَطْعًا، قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالْأَفْطِ، وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالتَّمْرِ، وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالسَّمْنِ، فَحَاسُوا حَيْسًا، فَكَانَتْ وَلِيمَةً رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۳۶۵)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ برای جهاد با اهل خیبر، براه افتاد. ما نماز فجر را نزدیک خیبر، در تاریکی خواندیم. آنحضرت ﷺ پس از نماز فجر، بر مرکب خود، سوار شد. ابوطلحه نیز بر مرکب خود، سوار شد. من هم پشت سر ابوطلحه سوار شدم. نبی اکرم ﷺ در

کوچه های خیر براه افتاد. چون کوچه های خیر، تنگ بود، زانوی من به ران (مبارک) رسول الله ﷺ برخورد می کرد. ازار رسول اکرم ﷺ از بالای رانش دور شد تا جایی که من سفیدی ران ایشان را دیدم. رسول اکرم ﷺ پس از ورود به خیر، فریاد زد: «الله اکبر، نابود گشت خیر!! هرگاه ما وارد سرزمین قومی شویم که بیم داده شده اند، آنروز، برای آن قوم، بامداد بدی خواهد بود». و این جمله را سه بار تکرار نمود.

راوی می گوید: هنگام ورود آنحضرت ﷺ به خیر، مردم سر کارهایشان بودند. آنها با دیدن لشکر مسلمانان، گفتند: بخدا سوگند، محمد با لشکرش آمد. سر انجام، خیر به زور شمشیر، فتح گردید. هنگامی که اسیران جنگ، جمع آوری شدند، دحیه کلبی آمد و گفت: ای پیامبر خدا! از این اسیران، کنیزی به من بده. رسول الله ﷺ فرمود: «برو و کنیزی برای خود انتخاب کن». او صفیه بنت حُئی را انتخاب کرد. بعد از آن، شخصی آمد و به رسول الله ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! صفیه دختر حُئی، سردار بنی قریظه و بنی نظیر؛ را به دحیه عنایت کردی؟ صفیه تنها شایسته شما است. رسول الله ﷺ فرمود: «دحیه و صفیه را صدا کنید». هنگامی که رسول الله ﷺ صفیه را دید، به دحیه فرمود: «بجای او می توانی کنیز دیگری انتخاب کنی».

ثابت (راوی از انس) به انس گفت: چه چیزی به او مهریه داد؟ انس ﷺ گفت: رسول الله ﷺ صفیه را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج نمود و همین آزادی، مهریه او قرار گرفت. در راه بازگشت، صفیه به وسیله ام سلیم رضی الله عنها آراسته شد و زفاف انجام گرفت. رسول الله ﷺ صبح روز بعد، فرمود: «هر کس، هر چه دارد، بیاورد». سپس سفره چرمینی را پهن کرد. بعضی ها خرما، برخی ها روغن و بعضی دیگر، آرد جو آوردند و روی سفره چیدند و از مواد غذایی موجود، یک نوع شیرینی درست کردند. و همین، ولیمه رسول الله ﷺ بود.

۸۰۷ — عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الَّذِي يُعْتَقُ جَارِيَتَهُ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا: «لَهُ أَجْرَانِ». (م/ ۱۵۴)

ترجمه: ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ درباره کسی که کنیزش را آزاد نماید و با وی ازدواج کند، فرمود: «دو پاداش دارد».

باب (۱۱): نکاح شغار

۸۰۸ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّعَارِ، وَالشَّعَارُ أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوَّجَهُ ابْنَتُهُ، وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ. (م/۱۴۱۵)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از نکاح شغار، منع فرمود. و شغار بدین صورت است که مردی دخترش را به ازدواج مرد دیگری در آورد به شرطی که آن مرد نیز دخترش را به ازدواج او در آورد و مهریه ای برای آنها در نظر نگیرند.

باب (۱۲): درباره ازدواج موقت

۸۰۹ — عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نَعْرُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا: أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَهَانَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ إِلَى أَحَلِّ، ثُمَّ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. (م/۱۴۰۴)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: با نبی اکرم ﷺ به جهاد رفته بودیم و همسرانمان، همراه ما نبودند؛ لذا گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ آنحضرت ﷺ ما را از این کار، بازداشت. و بعد از آن، به ما اجازه داد تا در برابر یک قطعه پارچه هم که شده است با زنان برای مدت معینی، ازدواج کنیم. آنگاه عبدالله بن مسعود این آیه را تلاوت نمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ یعنی ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال ساخته بر خود حرام مکنید؛ همانا خداوند تجاوزکنندگان را دوست ندارد.

۸۱۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: كُنَّا نَسْتَمْتِعُ، بِالْقَبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالْدَّقِيقِ، الْأَيَّامَ، عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، حَتَّى نَهَى عَنْهُ

عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ. (م/۱۴۰۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: در زمان رسول الله ﷺ، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در برابر یک مشت خرما و آرد، برای چند روز ازدواج موقت می نمودیم تا اینکه عمر ﷺ از آن در ماجرای ازدواج موقت عمر و بن حرث، منع نمود.

(باید دانست که بعد از وفات رسول اکرم ﷺ هیچ کس حق ندارد حکمی را نسخ کند به همین خاطر، عمر ﷺ حکم تحریم رسول خدا ﷺ را که بسیاری از آن، اطلاع نداشتند، اعلان نمود. چنانچه در روایت ابن ماجه، بیهقی و ابن منذر تصریح شده است که حکم تحریم را از زبان رسول خدا ﷺ در سخنرانی اش اعلان کرد). مترجم

باب (۱۳): منسوخ شدن ازدواج موقت و حرمت آن

۸۱۱ — عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى، عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ، يَوْمَ خَيْبَرَ؛ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ. (م/۱۴۰۷)

ترجمه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ روز خیبر، از متعه زنان (صیغه کردن) و خوردن گوشت الاغ های اهلی، منع فرمود.

۸۱۲ — عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ أَبَاهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَنَحَّ مَكَّةَ، قَالَ: فَأَقَمْنَا بِهَا خَمْسَ عَشْرَةَ — ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ — فَأَذِنَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مُتْعَةِ النِّسَاءِ، فَخَرَجْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنْ قَوْمِي، وَلِيَ عَلَيْهِ فَضْلٌ فِي الْجَمَالِ، وَهُوَ قَرِيبٌ مِنَ الدَّمَامَةِ، مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا بُرْدٌ، فَبُرْدِي خَلَقٌ، وَأَمَّا بُرْدُ ابْنِ عَمِّي فَبُرْدٌ جَدِيدٌ، غَضٌّ؛ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِأَسْفَلِ مَكَّةَ، أَوْ بِأَعْلَاهَا، فَتَلَقَّيْنَا فَتَاةً مِثْلَ الْبُكَرَةِ الْعَنْطَظَةِ، فَقُلْنَا: هَلْ لَكَ أَنْ يَسْتَمْتَعَ مِنْكَ أَحَدُنَا؟ قَالَتْ: وَمَاذَا تَبْدُلَانِ؟ فَنَشَرَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بُرْدَهُ، فَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَى الرَّجُلَيْنِ، وَيَرَاهَا صَاحِبِي تَنْظُرُ إِلَى عِطْفِهَا، فَقَالَ: إِنَّ بُرْدَ هَذَا خَلَقٌ وَبُرْدِي جَدِيدٌ غَضٌّ، فَتَقُولُ: بُرْدُ هَذَا لَا بَأْسَ بِهِ، ثَلَاثَ مِرَارٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ اسْتَمْتَعْتُ مِنْهَا، فَلَمْ أَخْرُجْ حَتَّى حَرَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

(م/۱۴۰۶)

ترجمه: ربیع بن سبره می گوید: پدرم با رسول الله ﷺ را در غزوه فتح مکه، حضور داشت. او گفت: پانزده شبانه روز که مجموع آنها سی شب و روز می شود در مکه ماندیم. رسول خدا ﷺ به ما اجازه متعه با زنان (ازدواج موقت) را دادند. پس من و یک مرد از قبیله ام که من از او زیباتر بودم و او تقریباً بد ریخت بود، بیرون رفتیم. گفتنی است که هر یک از ما یک چادر داشتیم. چادر من، کهنه اما چادر پسر عمویم نو و تازه بود. و به راهنمان ادامه دادیم تا اینکه به قسمت پایین یا بالای مکه رسیدیم. در آنجا، دختری که مانند شتر جوان، قد بلند و رعنا بود، با ما روبرو شد. به او گفتیم: آیا حاضری که یکی از ما با تو متعه (ازدواج موقت) کند؟ او گفت: چه می دهید؟ در این هنگام، هر یک از ما چادرش را پهن کرد. آن دختر، شروع به نگاه کردن به ما نمود. در این هنگام، همراهم دید که او بغل اش را نگاه می کند. لذا گفت: چادر این (اشاره به من) بد نیست. و این جمله اش را دو یا سه بار، تکرار کرد. پس من با او متعه (ازدواج موقت) نمودم. و هنوز دوران متعه ام تمام نشده بود که رسول الله ﷺ آنرا حرام گرداند.

۸۱۳ — عَنْ سَبْرَةَ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه: أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذْنْتُ لَكُمْ فِي الْإِسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُحِلِّ سَبِيلَهُ، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». (م/۱۴۰۶)

ترجمه: سبزه جهنی رضی الله عنه می گوید: همراه رسول الله ﷺ بودم که فرمود: «ای مردم! من به شما اجازه داده بودم که با زنان، ازدواج موقت نمایید؛ بدانید که خداوند این کار را تا روز قیامت، حرام گردانید؛ لذا هر کس از این زنان صیغه ای دارد، او را آزاد کند و از آنچه که به آنان داده اید، چیزی نگیرید»

باب (۱۴): محرم نباید خواستگاری و نکاح کند

۸۱۴ — عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهَبٍ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ طَلْحَةَ بِنَ

عُمَرُ، بِنْتُ شَيْبَةَ بْنِ جُبَيْرٍ، فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ يَحْضُرُ ذَلِكَ وَهُوَ أَمِيرُ الْحَجِّ، فَقَالَ أَبَانُ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلَا يُنْكَحُ وَلَا يَخْطُبُ». (م/ ۱۴۰۹)

ترجمه: بنیه بن وهب می گوید: عمر بن عبیدالله می خواست طلحه بن عمر را با دختر شیهه بن جبیر نکاح کند؛ لذا فردی را نزد ابان بن عثمان که امیر حج بود، فرستاد تا در این مراسم، حضور پیدا کند. ابان گفت: من شنیدم که عثمان بن عفان رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مُحْرِمٌ نه خودش می تواند نکاح کند و نه دیگری می تواند او را به نکاح بدهد و حق خواستگاری هم ندارد».

۸۱۵ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ. (م/ ۱۴۱۰)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ در حال احرام، با میمونه رضی الله عنها ازدواج نمود.

(در باره نکاح محرم، میان علما اختلاف نظر وجود دارد؛ جمهور علما نکاح محرم را درست نمی دانند و می گویند: حدیث فوق را بقیه صحابه اینگونه روایت نکرده اند. و در صورت صحت، با توجه به حدیث قبلی شاید از ویژگیهای آنحضرت ﷺ باشد). والله اعلم

۸۱۶ — عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: حَدَّثَنِي مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَهُوَ حَلَالٌ، قَالَ: وَكَأَنْتَ خَالَتِي وَخَالَتُ ابْنَ عَبَّاسٍ. (م/ ۱۴۱۱)

ترجمه: یزید بن اصم رضی الله عنهما می گوید: میمونه دختر حارث رضی الله عنها به من گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ با من ازدواج کرد، در احرام نبود. راوی می گوید: میمونه رضی الله عنها خاله من و ابن عباس بود.

باب (۱۵): ازدواج همزمان یک زن با عمه اش یا خاله اش، حرام است

۸۱۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُنَّ: الْمَرْأَةَ وَعَمَّتِهَا، وَالْمَرْأَةَ وَخَالَتِهَا. (م/۱۴۰۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از نکاح کردن چهار زن با یکدیگر، منع فرمود که عبارتند از: نکاح کردن عمه و برادر زاده اش و همچنین نکاح کردن خاله و خواهرزاده اش.

باب (۱۶): مهریه همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۸۱۸ — عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ؛ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لِأَزْوَاجِهِ ثِنْتِي عَشْرَةَ أُوقِيَةً وَنَشًّا، قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشُّ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَتْ: نَصْفُ أُوقِيَةٍ، فِتْلِكَ خَمْسُ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَهَذَا صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَزْوَاجِهِ. (م/۱۴۲۶)

ترجمه: ابو سلمه بن عبدالرحمن می گوید: از عایشه رضی الله عنها همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم: مهریه همسران رسول الله صلی الله علیه و آله چقدر بود؟ گفت: مهریه همسران آنحضرت صلی الله علیه و آله دوازده اوقیه و یک نش بود. و افزود: آیا می دانی نش چیست؟ گفتم: نه. گفت: نصف اوقیه که مجموع آنها پانصد درهم می شود. این بود مهریه همسران رسول الله صلی الله علیه و آله.

باب (۱۷): نکاح کردن با یک نواه^۱ (پنج درهم)

۸۱۹ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَثَرَ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاقٍ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ». (م/۱۴۲۷)

^۱ واحد شمارشی در طلا بوده است که مساوی با پنج درهم می باشد همچنانکه اوقیه، چهل درهم می باشد. امام نووی در شرح صحیح مسلم.

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله عبدالرحمن بن عوف را دید که آثار زعفران و خوشبویی بر لباسش، وجود داشت. فرمود: «این چیست؟» عبدالرحمن گفت: ای رسول خدا! من با زنی ازدواج نمودم و پنج درهم طلا به او مهریه دادم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند او را برایت مبارک گرداند؛ ولیمه بده اگر چه یک گوسفند باشد».

باب (۱۸): آموزش قرآن به عنوان مهریه در ازدواج

۸۲۰ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَهَبُ لَكَ نَفْسِي، فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَصَعَّدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَاطَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا، جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا، فَقَالَ: «فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟» فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَذْهَبَ إِلَى أَهْلِكَ، فَاَنْظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا؟» فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اَنْظُرْ وَلَوْ خَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا خَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي، قَالَ سَهْلٌ مَا لَهُ رَدَاءٌ، فَلَهَا نَصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ؟ إِنْ لَبَسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبَسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ، حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُوَلِّيًا، فَأَمَرَ بِهِ فَدُعِيَ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ؟» قَالَ: مَعِيَ سُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا، عَدَدَهَا، فَقَالَ: «تَقْرَأُ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَذْهَبْ فَقَدْ مُلِّكْتُهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». (م/۱۴۲۵)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می گوید: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! آمده‌ام تا خود را به تو ببخشم. رسول الله صلی الله علیه و آله سرش را بلند کرد و سرتاپایش را خوب نگاه کرد؛ آنگاه، سرش را پایین انداخت.

آن زن، وقتی دید که رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد او تصمیمی نگرفت، همانجا نشست. در این اثنا،

مردی از میان صحابه برخاست و گفت: ای رسول خدا! اگر شما به وی نیاز ندارید، او را به نکاح من در آورید. آنحضرت ﷺ فرمود: «آیا چیزی هم داری؟» گفت: نه، سوگند به خدا یا رسول الله. فرمود: «نزد خانواده ات برو آیا چیزی پیدا می کنی؟» آن مرد رفت و پس از بازگشت، گفت: نه، سوگند به خدا که هیچ چیز پیدا نکردم. رسول الله ﷺ فرمود: «نگاه کن، اگر چه انگشتی آهنی باشد». آن مرد رفت و پس از بازگشت، گفت: نه، سوگند به خدا که هیچ چیز حتی انگشت آهنی هم پیدا نکردم؛ البته این ازارم، وجود دارد که می توانم نصف اش را به او بدهم.

سهل می گوید: آن مرد، ردایی هم نداشت. لذا رسول الله ﷺ فرمود: «ازارت چه می شود؟ اگر تو آنرا بپوشی، چیزی برای او باقی نمی ماند و اگر او آنرا بپوشد، چیزی برای تو باقی نخواهد ماند». آنگاه آن مرد، همانجا نشست. و بعد از مدتی طولانی، برخاست و رفت. در این هنگام، نبی اکرم ﷺ او را دید و دستور داد تا صدایش بزنند. هنگامی که آمد، خطاب به او فرمود: «چقدر قرآن یاد داری؟» گفت: فلان و فلان سوره را یاد دارم و چند سوره را برشمرم. رسول اکرم ﷺ خطاب به آن مرد فرمود: «آیا این سوره ها را خوب حفظ داری؟» گفت: بلی. آنحضرت ﷺ فرمود: «او را در مقابل قرآنی که یاد داری، به نکاح تو در آوردم».

باب (۱۹): در بیان این فرموده خداوند متعال: ﴿تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ﴾

۸۲۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَغَارُ عَلَى اللَّاتِي وَهَبَنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَقُولُ: وَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا؟ فَلَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ﴾ قَالَتْ: قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى رَبِّكَ إِلَّا يُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ. (م/۱۴۶۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: من نسبت به زنانی که خود را به رسول خدا ﷺ هبه می کردند، به غیرت می آمدم و می گفتم: چگونه یک زن، خودش را هبه می کند؟ پس هنگامی که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ﴾ یعنی هر کدام را که خواستی، از او دوری کن. و هر کدام را که خواستی، نزد خود، جای بده. و اگر یکی از آنها را که از او دوری کرده ای، انتخاب نمایی، گناهی بر تو نیست.

گفتم: می بینم که پروردگارت برای برآورده ساختن خواسته های می شتابد.

باب (۲۰): ازدواج نمودن در ماه شوال

۸۲۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي شَوَّالٍ، وَبَنَى بِي فِي شَوَّالٍ، فَأَيُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّي؟ قَالَ: وَكَانَتْ عَائِشَةُ تَسْتَحِبُّ أَنْ تُدْخَلَ نِسَاءَهَا فِي شَوَّالٍ. (م/ ۱۴۲۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در ماه شوال مرا نکاح نمود و در ماه شوال مرا به خانه خود برد؛ کدام یک از همسران رسول الله ﷺ نزد آنحضرت ﷺ جایگاهی بهتر از جایگاه من داشت؟

راوی از عایشه رضی الله عنها می گوید: همچنین عایشه رضی الله عنها مستحب می دانست که زنان فامیلش را در ماه شوال به خانه شوهر بفرستد.

باب (۲۱): ولیمه در ازدواج

۸۲۳ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا أَوْلَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ أَكْثَرَ أَوْ أَفْضَلَ مِمَّا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ، فَقَالَ ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ: بِمَا أَوْلَمَ؟ قَالَ: أَطْعَمَهُمْ خُبْزًا وَلَحْمًا حَتَّى تَرَكَوهُ. (م/ ۱۴۲۸)

ترجمه: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ برای هیچ یک از همسرانش، ولیمه ای بهتر و بیشتر از ولیمه زینب نداد. ثابت بنانی پرسید: برای زینب چه ولیمه داد؟ انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جواب داد: به مردم به اندازه ای نان و گوشت داد که سیر کردند و رفتند.

۸۲۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ بِأَهْلِهِ، قَالَ: فَصَنَعَتْ أُمِّي أُمُّ سُلَيْمٍ حَيْسًا فَجَعَلَتْهُ فِي تَوْرٍ، فَقَالَتْ: يَا أَنَسُ اذْهَبْ بِهَذَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْ بَعَثْتُ بِهَذَا إِلَيْكَ أُمِّي، وَهِيَ تُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنْ قَلِيلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَذَهَبْتُ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: إِنَّ أُمِّي تُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنْ قَلِيلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «ضَعُوهُ».

ثُمَّ قَالَ: «أَذْهَبْ فَادْعُ لِي فُلَانًا وَفُلَانًا، وَمَنْ لَقِيتَ». وَسَمَّى رَجُلًا، قَالَ: فَدَعَوْتُ مَنْ سَمَّى وَمَنْ لَقِيتُ، قَالَ: قُلْتُ لَأَنْسَ: عَدَدَ كَمْ كَانُوا؟ قَالَ: زُهَاءُ ثَلَاثَ مِائَةٍ، وَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَنْسُ هَاتِ التَّوْرَ». قَالَ: فَدَخَلُوا حَتَّى امْتَلَأَتِ الصَّفَّةُ وَالْحُجْرَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِيَتَحَلَّقَ عَشْرَةُ عَشْرَةٍ وَلِيَأْكُلْ كُلُّ إِنْسَانٍ مِمَّا يَلِيهِ». قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، قَالَ: فَخَرَجَتْ طَائِفَةٌ وَدَخَلَتْ طَائِفَةٌ حَتَّى أَكَلُوا كُلُّهُمْ، فَقَالَ لِي: «يَا أَنْسُ! ارْفَعْ». قَالَ: فَرَفَعْتُ، فَمَا أَدْرِي حِينَ وَضَعْتُ كَانَ أَكْثَرُ أَمْ حِينَ رَفَعْتُ، قَالَ: وَجَلَسَ طَوَائِفُ مِنْهُمْ يَتَحَدَّثُونَ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، وَزَوْجَتُهُ مُوَلِيَّةٌ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ، فَثَقُلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمَ عَلَى نِسَائِهِ، ثُمَّ رَجَعَ، فَلَمَّا رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ رَجَعَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ ثَقُلُوا عَلَيْهِ، قَالَ: فَابْتَدَرُوا الْبَابَ فَخَرَجُوا كُلُّهُمْ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَرَخَى السِّتْرَ، وَدَخَلَ وَأَنَا جَالِسٌ فِي الْحُجْرَةِ، فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى خَرَجَ عَلَيَّ وَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ». إِلَى آخِرِ الْآيَةِ،

قَالَ الْجَعْدُ: قَالَ أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَا أَحَدُ النَّاسِ عَهْدًا بِهِذِهِ الْآيَاتِ، وَحُجِبْنَ نِسَاءَ النَّبِيِّ ﷺ. (م/ ۱۴۲۸)

ترجمه: انس بن مالک می گوید: رسول الله ﷺ ازدواج نمود و همسرش را به خانه خود برد. مادرم ام سلیم حلوائی درست کرد و آنرا در یک ظرف آب خوری گذاشت و گفت: ای انس! این را خدمت رسول الله ﷺ ببر و بگو: مادرم این حلوا را خدمت شما فرستاد و گفت: سلام مرا به آنحضرت ﷺ برسان و بگو: ای رسول خدا! این، قابل شما را ندارد.

انس می گوید: من حلوا را برای رسول خدا ﷺ بردم و گفتم: مادرم شما را سلام رسانید و

گفت: ای رسول خدا! این، قابل شما را ندارد. رسول الله ﷺ فرمود: «بگذار». و افزود: «برو فلانی، فلانی و فلانی و هر کس را که دیدی، دعوت کن» و تعدادی را نیز نام برد.

انس می گوید: من کسانی را که آنحضرت ﷺ نام برد و کسانی را که دیدم، دعوت کردم. راوی می گوید: از انس پرسیدم: تعداد آنها چند نفر بود؟ گفت: حدود سیصد نفر.

انس می گوید: آنگاه رسول الله ﷺ به من فرمود: «حلو را بیاور». گفتنی است که تعداد زیادی جمع شدند تا جایی که سایبان مسجد و حجره پیامبر اکرم ﷺ پر شد. رسول الله ﷺ فرمود: «هر ده نفر، دور هم حلقه بزنند و هر کس از جلوی خودش بخورد». پس همگی خوردند و سیر شدند بدین گونه که گروهی بیرون می رفتند و گروهی دیگر، وارد می شدند تا جایی که همه سیر شدند.

آنگاه رسول الله ﷺ خطاب به من فرمود: «ای انس! بردار». من هم برداشتم. ولی نمی دانم که این حلوا هنگام گذاشتن بیشتر بود یا هنگام برداشتن.

بهر حال، تعدادی از مردم در خانه رسول الله ﷺ نشستند و صحبت می کردند. پیامبر اکرم ﷺ و همسرش که رو به دیوار کرده بود نیز در آنجا نشسته بودند. آنان آنقدر نشستند که آنحضرت ﷺ خسته شد. لذا رسول اکرم ﷺ از خانه بیرون رفت، به همسرانش سری زد و به آنان، سلام کرد و برگشت. هنگامی که آنحضرت ﷺ برگشت، آنان متوجه شدند که مزاحم اند؛ لذا بسوی دروازه شتافتند و همگی بیرون رفتند.

پیامبر اکرم ﷺ آمد و پرده را پایین انداخت. من هم (پشت پرده) داخل حجره، نشسته بودم. طولی نکشید که آنحضرت ﷺ نزد من آمد و آیه زیر نازل گردید. آنگاه پیامبر اکرم ﷺ بیرون رفت و این آیه را برای مردم خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ» (ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر مگر اینکه به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، داخل نشوید. اما اگر-برای صرف غذا- دعوت شدید، وارد شوید و هنگامی که غذا خوردید، پراکنده گردید. در آنجا مجلس انس و گفتگو تشکیل ندهید. زیرا این کار شما، پیامبر را آزار می داد).

جعدی می گوید: انس رضی الله عنه گفت: من زودتر از سایر مردم، این آیات را دانستم و اینگونه همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجاب کردند.

باب (۲۲): پذیرفتن دعوت عروسی

۸۲۵ — عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يَقُولُ عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ، عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ». (م/۱۴۲۹)

ترجمه: از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما می گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، یکی از شما برادر مسلمانش را دعوت نمود، او باید دعوتش را بپذیرد؛ فرق نمی کند که این دعوت، برای عروسی یا چیزی مانند آن باشد».

۸۲۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيُطْعَمْ». (م/۱۴۳۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، یکی از شما دعوت شد، باید دعوت را بپذیرد؛ البته اگر روزه داشت، دعا کند و اگر روزه نبود، غذا بخورد».

۸۲۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا مِنْ يَابَاهَا: وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ». (م/۱۴۳۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین غذا، غذای ولیمه ای است که کسانی را که می آیند (فقراء) از آمدن، جلوگیری می کنند. و کسانی را که نمی آیند (ثروتمندان را) دعوت می کنند. و هر کس، دعوت را نپذیرد، از خدا و رسولش نافرمانی نموده است».

باب (۲۳): دعای هنگام همبستر شدن با همسر

۸۲۸ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ أَنَّ

أَحَدُهُمْ، إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ، قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ، إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا». (م/۱۴۳۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر شخص، هنگام همبستر شدن با همسرش بگوید: «بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا» اگر از آن همبستری فرزندی بوجود آید، شیطان هرگز به او ضرری نمی رساند». ترجمه دعا: بنام خدا، الهی! شیطان را از ما و از آنچه به ما عنایت می کنی، دور نگهدار.

باب (۲۴): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید: «همسران شما محل بذر افشانی شما هستند»

۸۲۹ — عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبُرِهَا فِي قُبُلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ، فَتَزَلَتْ: «نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَّتُكُمْ أَنِّي شَيْئٌ». (۱۴۳۵)

ترجمه: ابن مُنْكَدِر می گوید: شنیدم که جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گفت: یهودیها معتقد بودند که هر کس، با همسرش از پشت در راه جلو، همبستر شود، فرزندش لوچ و احول (دارای چشم دور بین و کج) به دنیا می آید؛ به همین خاطر، این آیه نازل گردید: «نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَّتُكُمْ أَنِّي شَيْئٌ» یعنی زنان شما محل بذرافشانی شما هستند؛ پس هر گونه و از هر جهتی که خواستید به آن محل (محل بذر افشانی) در آید. (زناشویی ننماید).

باب (۲۵): درباره زنی که از همبستر شدن با همسرش، امتناع می ورزد

۸۳۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضَبَانِ عَلَيْهَا، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». (م/۱۴۳۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه، مرد همسرش را به رختخواب فرا خواند و زن، امتناع ورزد و شوهرش، شب را با خشم بر او سپری نماید، فرشتگان تا صبح، آن زن را لعنت می کنند».

باب (۲۶): دربارهٔ پخش اسرار همسر

۸۳۱ — عن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا». (م/۴۳۷)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین جایگاه را نزد خداوند در روز قیامت، مردی دارد که با همسرش همبستر می شود و همسرش نیز با او همبستر می شود. آنگاه رازش را پخش می کند» (آنچه را که میان آنها گذشته، به مردم می گوید).

باب (۲۷): خداوند، عمل بنده را می پوشاند ولی خود بنده، عملش را آشکار می کند

۸۳۲ — عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَاةٌ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنْ الْإِجْهَارِ أَنْ يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ قَدْ سَرَّهُ رَبُّهُ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ، قَدْ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، فَيَبَيِّتُ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِرَّ اللَّهِ عَنْهُ». (م/۲۲۹۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «همه ی افراد امت من بخشیده خواهند شد مگر کسانی که به طور علنی، مرتکب گناه شوند. و یکی از انواع گناهان علنی این است که شخص، شب هنگام، مرتکب گناهی شود و در حالی صبح کند که خداوند، گناهش را پوشانده است؛ اما او بگوید: ای فلانی! دیشب، فلان کار و فلان کار را انجام دادم. این در حالی است که خداوند گناهش را پنهان کرده بود؛ ولی او پرده ی خدا را از روی خودش برداشت».

باب (۲۸): حکم جلوگیری طبیعی

۸۳۳— عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: «وَمَا ذَاكُمْ؟» قَالُوا: الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ تُرْضِعُ فَيُصِيبُ مِنْهَا، وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ، وَالرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْأَمَةُ فَيُصِيبُ مِنْهَا، وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ، قَالَ: «فَلَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا ذَاكُمْ، فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ».

قال ابن عَوْنٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ الْحَسَنَ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَكَانَ هَذَا زَجْرًا. (م/۱۴۳۸)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم از جلوگیری طبیعی، سخن به میان آمد. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آن چیست؟» صحابه عرض کردند: یک مرد، همسری دارد که بچه اش را شیر می دهد. این مرد، با همسرش، همبستر می شود اما نمی خواهد که همسرش، باردار شود. همچنین مردی دیگر، کنیزی دارد؛ با او همبستر می شود اما نمی خواهد که این کنیز از او باردار گردد (به همین خاطر، بطور طبیعی، جلوگیری می نماید).

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «عدم جلوگیری برای شما ضرری ندارد؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است».

ابن عون می گوید: این حدیث را برای حسن بیان کردم. وی گفت: به خدا سوگند، گویا این جمله، نوعی منع بشمار می رود.

۸۳۴— عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي جَارِيَةً لِي، وَأَنَا أَعْزِلُ عَنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَمْنَعَ شَيْئًا أَرَادَهُ اللَّهُ». قَالَ: فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِي كُنْتُ ذَكَرْتُهَا لَكَ حَمَلَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». (م/۱۴۳۹)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می گوید: مردی از نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم پرسید و گفت: من کنیزی دارم و بطور طبیعی، جلوگیری می کنم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چیزی را که خدا

بخواهد، این کار شما جلوی شما را نمی گیرد».

راوی می گوید: آن مرد، پس از مدتی آمد و گفت: ای رسول خدا! کنیزی را که در مورد او با شما صحبت کردم، باردار شد. رسول الله ﷺ فرمود: «من بنده و فرستاده خداوند هستم».

(سخناتم حق اند).

باب (۲۹): درباره همبستر شدن با زن شیرده

۸۳۵ — عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهَبٍ أُخْتِ عُكَّاشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي أَنْاسٍ، وَهُوَ يَقُولُ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنْ الْغِيلَةِ، فَتَنْظَرْتُ فِي الرُّومِ وَفَارِسَ، فَإِذَا هُمْ يُغِيلُونَ أَوْلَادَهُمْ، فَلَا يَضُرُّ أَوْلَادَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا». ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ».

(م/۱۴۴۲)

ترجمه: جدامه دختر وهب اسدی؛ خواهر عکاشه؛ رضی الله عنهما می گوید: با گروهی نزد رسول الله ﷺ شرفیاب شدم در حالی که آنحضرت ﷺ می فرمود: «خواستم از همبستر شدن با زنان شیرده، جلوگیری کنم؛ اما متوجه شدم که اهل روم و فارس در دوران بارداری، بچه هایشان را شیر می دهند و این کار به فرزندانشان، هیچ ضرری نمی رساند».

سپس از پیامبر خدا ﷺ درباره جلوگیری طبیعی پرسیدند. فرمود: «این کار، زنده به گور کردن پنهان است». (با زنده به گور کردن، شباهت دارد).

(علما طبق احادیث دیگر، جلوگیری طبیعی را به سبب عذر، جایز دانسته اند و برخی بدون عذر، مکروه دانسته اند). شرح نووی

باب (۳۰): همبستر شدن با اسیری که باردار می باشد

۸۳۶ — عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ أَتَى بِامْرَأَةٍ مُجَحِّ عَلَى بَابِ فُسْطَاطٍ، فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُلِمَّ بِهَا؟» فَقَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلْعَنَهُ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهُ قَبْرُهُ، كَيْفَ يُورَثُهُ وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ؟ كَيْفَ

يَسْتَخْدِمُهُ وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ؟ (م/۱۴۴۱)

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه می گوید: یک مرد، زنی باردار را (که اسیر شده بود) به دروازه فسطاط آورد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شاید آن مرد می خواهد با او همبستر شود؟» صحابه گفتند: بلی. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تصمیم گرفتیم او را چنان نفرینی کنم که با وی وارد قبرش شود. چگونه او را وارث قرار می دهد در حالی که این کار، برایش جایز نیست. و چگونه او را (به عنوان برده) بکار می گیرد در حالی که این کار برایش جایز نیست».

(صورت مسئله اینگونه است که در صورت نزدیکی کردن با این زن، این شبهه پیش می آید که فرزند از آن همین مرد باشد و در این صورت از او ارث می برد در حالی که در اصل، این فرزند از آن شوهر زن است که در این صورت، از این مرد، ارث نمی برد. و اگر فرزند از آن شوهر آن زن باشد در این صورت، برده محسوب می شود و از او کار گرفته می شود در حالی که شاید در اصل، این فرزند از آن همین مرد باشد که در این صورت، کار گرفتن او جایز نیست؛ زیرا آزاد، محسوب می شود). شرح نووی بر صحیح مسلم با اندکی تصرف

۸۳۷ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَوْمَ حُنَيْنٍ، بَعَثَ جَيْشًا إِلَى أَوَاطَسَ، فَلَقُوا عَدُوًّا، فَقَاتَلُوهُمْ، فَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ، وَأَصَابُوا لَهُمْ سَبَايَا، فَكَانَ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَحَرَّجُوا مِنْ غَشْيَانِهِنَّ مِنْ أَجْلِ أَرْوَاجِهِنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ أَيُّ فَهِنَّ لَكُمْ حَلَالٌ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ. (م/۱۴۵۶)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: روز جنگ حنین، رسول الله صلی الله علیه و آله سپاهی بسوی اوطاس فرستاد. در آنجا، آنان با دشمن مواجه شدند و جنگیدند و بر آنان، پیروز شدند و تعدادی از آنها را اسیر نمودند. گویا تعدادی از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله از همبستر شدن با آنها بخاطر شوهران مشرکی که داشتند، احساس گناه کردند؛ لذا خداوند متعال در این باره این آیه را نازل فرمود: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ «زنان شوهردار بر شما حرام هستند مگر زنانی را که شما (اسیر کردید و) مالک آنها شدید». یعنی این زنان، بعد از سپری شدن عدت، برای شما حلال هستند؛ زیرا عقد آنها با شوهران مشرکشان باطل می شود). نووی

باب (۳۱): تقسیم وقت میان همسران

۸۳۸ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ تِسْعُ نِسْوَةٍ، فَكَانَ إِذَا قَسَمَ بَيْنَهُنَّ لَا يَنْتَهِي إِلَى الْمَرْأَةِ الْأُولَى إِلَّا فِي تِسْعٍ، فَكُنَّ يَجْتَمِعْنَ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي بَيْتِ الْتِي يَأْتِيهَا، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ، فَجَاءَتْ زَيْنَبُ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: هَذِهِ زَيْنَبُ، فَكَفَّ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ، فَتَقَاوَلْنَا حَتَّى اسْتَحَبَّتَا، وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى ذَلِكَ، فَسَمِعَ أَصْوَاتَهُمَا، فَقَالَ: اخْرُجْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَى الصَّلَاةِ، وَاحْثٌ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابُ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: الْآنَ يَقْضِي النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ فَيَجِيءُ أَبُو بَكْرٍ فَيَفْعَلُ بِي وَيَفْعَلُ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ أَتَاهَا أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهَا قَوْلًا شَدِيدًا، وَقَالَ: أَتُصْنَعِينَ هَذَا؟ (م/ ۱۴۶۲)

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم ﷺ نه همسر داشت. پس هنگام تقسیم وقت، بعد از گذشتن نه شب، نوبت همسر اولی می شد؛ لذا همه همسران پیامبر اکرم ﷺ هر شب در خانه همان زنی جمع می شدند که نوبت او بود. شبی، نبی اکرم ﷺ در خانه عایشه رضی الله عنها بود. زینب هم آمده بود و آنجا حضور داشت. پیامبر اکرم ﷺ دستش را بسوی زینب دراز کرد. عایشه گفت: این، زینب است. آنگاه رسول الله ﷺ دستش را جمع کرد. آندو (زینب و عایشه) با یکدیگر بگو مگو کردند تا جایی که نسبت به یکدیگر کلمات بدی بکار بردند. در این هنگام، وقت نماز فرا رسید و ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از آنجا می گذشت؛ با شنیدن صدای آنان گفت: ای رسول خدا! برای نماز بیا و در دهان آنها خاک بریز. آنگاه رسول خدا ﷺ برای نماز رفت. عایشه رضی الله عنها با خود گفت: هم اکنون، نبی اکرم ﷺ نمازش را تمام نماید و ابوبکر مرا تنبیه می کند. بعد از تمام شدن نماز، ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نزد عایشه رضی الله عنها آمد و به تندى با او حرف زد و گفت: آیا اینگونه رفتار می کنی؟

باب (۳۲): مدت ماندن نزد دوشیزه و زن بیوه

۸۳۹ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتَ سَبَعْتَ لَكَ،

وَإِنْ سَبَّعْتُ لَكَ سَبَّعْتُ لِنِسَائِي». (م/۱۴۶۰)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ با من، ازدواج نمود، سه روز نزد من ماند و فرمود: «تو نزد خانواده ات خوار و ذلیل نیستی؛ اگر می خواهی هفت روز نزد تو می مانم. و در این صورت، نزد سایر همسرانم نیز هفت روز می مانم».

۸۴۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الْبُكَرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ عَلَى الْبُكَرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا. قَالَ خَالِدٌ: وَلَوْ قُلْتُ: إِنَّهُ رَفَعَهُ لَصَدَقْتُ، وَلَكِنَّهُ قَالَ: السُّنَّةُ كَذَلِكَ. (م/۱۴۶۱)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: اگر مردی با دختر باکره ای بر زن بیوه قبلی خود، ازدواج کند، یک هفته نزد او بماند. و اگر با زن بیوه ای بر همسر باکره قبلی خود، ازدواج نماید، سه روز نزد او بماند».

خالد (یکی از راویان) می گوید: اگر بگویم انس رضی الله عنه این حدیث را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داد، راست گفته ام. او گفت: سنت، اینگونه است.

باب (۳۳): درباره همسری که روزش را به همسر دیگر می بخشد

۸۴۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ فِي مَسَاحِهَا مِنْ سَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ، مِنْ امْرَأَةٍ فِيهَا حِدَّةٌ، قَالَتْ: فَلَمَّا كَبُرَتْ جَعَلْتُ يَوْمَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِعَائِشَةَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ جَعَلْتُ يَوْمِي مِنْكَ لِعَائِشَةَ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَيْنِ: يَوْمَهَا، وَيَوْمَ سَوْدَةَ. (م/۱۴۶۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: از میان زنانی که من دیدم، سوده دختر زمعه تنها زنی بود که من دوست داشتم مانند او باشم. زیرا او از توان روحی بالایی برخوردار بود. وی هنگامی که پا به سن گذاشت، روزی را که رسول الله ﷺ نزد او می آمد، به من (عایشه) واگذار نمود. لذا رسول الله ﷺ دو روز یعنی روز عایشه و سوده را نزد عایشه رضی الله عنها می ماند (و)

نزد سایر همسرانش، یک روز می ماند.

باب (۳۴): عدم رعایت نوبت برای برخی از زنان

۸۴۲ — عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: حَضَرْنَا، مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، جَنَازَةَ مَيْمُونَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ بِسَرَفٍ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَذِهِ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا رَفَعْتُمْ نَعْشَهَا فَلَا تُزْعِزُوا، وَلَا تُزَلُّوْا، وَارْفُقُوا، فَإِنَّهُ كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَسْنَعٌ، فَكَانَ يَقْسِمُ لِثَمَانٍ وَلَا يَقْسِمُ لِوَاحِدَةٍ،

قَالَ عَطَاءٌ: الَّتِي لَا يَقْسِمُ لَهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَّيِّ بْنِ أَخْطَبَ. (م/۱۴۶۵)

ترجمه: عطاء می گوید: همراه ابن عباس رضی الله عنهما در تشییع جنازه میمونه، همسر گرامی نبی اکرم ﷺ در سرف (محلّی در نزدیکی مکه) حضور پیدا کردیم. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: این، همسر گرامی نبی اکرم ﷺ است؛ هنگامی که جنازه اش را برداشتید، با آرامش بردارید و تکان ندهید. رسول الله ﷺ نه همسر داشت که برای هشت نفر از آنان، تقسیم وقت و نوبت نموده بود. ولی یک نفر از آنها نوبت نداشت. (آن هم سوده رضی الله عنها بود که نوبتش را به عایشه رضی الله عنها واگذار نموده بود).

عطاء (یکی از راویان) می گوید: زنی که رسول الله ﷺ درباره او با نوبت، رفتار نمی کرد، صفیه دختر حی بن اخطب بود.

(نووی می گوید: علما می گویند: این، اشتباه ابن جریج است که از عطا مطلب فوق را نقل کرده است. بلکه صحیح اینست که آن زن، سوده رضی الله عنها بود. چنانچه در حدیث قبلی بیان گردید).

باب (۳۵): اگر چشم کسی به زنی افتاد، با همسرش، همبستر شود تا وسوسه اش برطرف گردد

۸۴۳ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى امْرَأَةً، فَأَتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ، وَهِيَ تَمْعَسُ مَنِيَّةً لَهَا، فَقَضَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «إِنَّ

الْمَرْأَةُ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، وَتُدْبَرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، فَإِذَا أَبْصَرَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فَلَيَّاتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ». (م/۴۰۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: چشم رسول خدا ﷺ به زنی افتاد. پس نزد همسرش؛ زینب رضی الله عنها؛ رفت و نیازش را بر آورده نمود (با وی همبستر شد). سپس نزد یارانش آمد و فرمود: «آمد و شد زن مانند شیطان است (یعنی مثل شیطان، انسان را به وسوسه می اندازد) پس هر گاه، یکی از شما زنی را دید (و وسوسه شد) نزد همسرش برود (و با او همبستر شود). زیرا این کار، وسوسه اش را برطرف می نماید».

باب (۳۶): درباره مدارا کردن با زنان و توصیه نمودن در مورد آنان

۸۴۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَإِذَا شَهِدَ امْرَأً فَلْيَتَكَلَّمْ بِخَيْرٍ أَوْ لَيْسَ كُتْ، وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، إِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسَرَتْهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا». (م/۴۶۸)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هرکس به خدا و روز قیامت، ایمان دارد، اگر در جلسه ای حضور پیدا کرد، حرف خوب بزند یا سکوت نماید. و با زنان، بخوبی رفتار کند و سفارش مرا در مورد آنان، بپذیرد؛ چرا که آنها از پهلوی (دنده) آفریده شده اند. و همانا کج ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی، آنرا راست کنی، می شکند. و اگر رهاش کنی، همچنان کج، باقی می ماند. پس با زنان بخوبی رفتار کن و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید».

باب (۳۷): هیچ مرد مؤمنی، نسبت به همسرش کینه و دشمنی نوزد

۸۴۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ». أَوْ قَالَ: «غَيْرُهُ». (م/۴۶۹)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ مرد مؤمنی نسبت به زن مؤمنی

(همسرش) دشمنی و کینه نورزد؛ زیرا اگر یک اخلاقش را نمی پسندد، اخلاق دیگرش را می پسندد».

(شاید زن، یک اخلاق نادرست داشته باشد؛ مرد باید به اخلاقهای خویش هم نظر داشته باشد یعنی حتماً اخلاقهای خوبی هم دارد).

باب (۳۸): اگر حوا نمی بود، هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی کرد

۸۴۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبَثِ الطَّعَامُ، وَلَمْ يَخْنَزِ اللَّحْمُ، وَلَوْلَا حَوَاءُ لَمْ تَخُنْ أُنْتِ زَوْجَهَا الدَّهْرَ». (م/۱۴۷۰)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر بنی اسرائیل نمی بودند، غذا و گوشت، فاسد نمی شد. و اگر حوا نمی بود، هیچ زنی به شوهرش، هرگز خیانت نمی کرد». (مقصود از خیانت در اینجا این است که شیطان، درخت را برای حوا، خوب جلوه داد و او نیز به نوبه خود، آنرا برای آدم، خوب نشان داد. و زنان نیز که مادرشان حوا است در پذیرش وسوسه های شیطان به مادرشان شباهت دارند؛ در نتیجه، مردان باید صبر و حوصله داشته باشند و زنان نیز در جهت اصلاح خویش تلاش نمایند).

باب (۳۹): کسی که از سفر می آید در رفتن نزد همسرش، عجله نکند

بلکه به او فرصت دهد تا موهایش را شانه بزند و سر و سامان دهد

۸۴۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ، فَلَمَّا أَقْبَلْنَا تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِي قَطُوفٍ، فَلَحِقَنِي رَاكِبٌ خَلْفِي، فَخَسَّ بَعِيرِي بَعِزَّةً كَانَتْ مَعَهُ، فَأَنْطَلَقَ بَعِيرِي كَأَجُودٍ مَا أَتَتْ رَأْيَ مِنَ الْإِبِلِ، فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا يُعْجِلُكَ يَا جَابِرُ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ، فَقَالَ: «أَبْكُرًا تَزَوَّجَتْهَا أُمُّ ثَيْبَا؟» قَالَ قُلْتُ: بَلْ ثَيْبَا، قَالَ: «هَلَّا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ؟» قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ، فَقَالَ: «أَمْهَلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلًا — أَيْ عِشَاءً — كَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعْثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ».

قَالَ: وَقَالَ «إِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ!» (م/۱۴۶۶)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: در یکی از غزوات، همراه رسول الله ﷺ بودیم. هنگام بازگشت، من بر شترم که آهسته و کند، راه می رفت، سوار بودم و در عین حال، عجله داشتم. در این هنگام، سواری از پشت سر به من رسید و با عصایی که در دست داشت، شترم را راند. نگاه کردم؛ دیدم که رسول خدا ﷺ است. پس فرمود: «ای جابر! چرا عجله داری؟» گفتم: ای رسول خدا! من تازه، عروسی کرده ام. فرمود: «با دوشیزه ای ازدواج کرده ای یا بیوه زنی؟» گفتم: با بیوه زنی. فرمود: «چرا با دوشیزه ای ازدواج نکردی تا با یکدیگر، بازی کنید؟»

جابر می گوید: هنگامی که به مدینه رسیدیم، خواستیم به خانه هایمان برویم. رسول الله ﷺ فرمود: «صبر کنید که هنگام عشا به خانه ها برویم تا زنان ژولیده، موهایشان را شانه زده و سر و سامان دهند و موهای زائد بدنشان را برطرف کنند».

جابر رضی الله عنه می گوید همچنین رسول الله ﷺ افزود: «هر گاه، نزد همسرت رفتی، با عقل و اندیشه به نیت صاحب فرزند شدن با او همبستر شو».

۱۵- کتاب طلاق

باب (۱): درباره مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه، طلاق می دهد

۸۴۸ — عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَسَأَلَ عُمَرُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا ثُمَّ يُمْهَلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى، ثُمَّ يُمْهَلَهَا حَتَّى تَطْهَرُ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، فَبَلَكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ، قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ يَقُولُ: أَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا، ثُمَّ يُمْهَلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى، ثُمَّ يُمْهَلَهَا حَتَّى تَطْهَرُ، ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، وَأَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا، فَقَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ مِنْ طَلْقِ امْرَأَتِكَ، وَبَأْتِ مِنْكَ. (م/۱۴۷۱)

ترجمه: نافع می گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما همسرش را که در دوران قاعدگی بسر می برد، طلاق داد. عمر بن خطاب رضی الله عنه در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید. نبی اکرم صلی الله علیه و آله به او دستور داد تا به همسرش، رجوع کند و به او مهلت دهد تا دوباره دچار قاعدگی شود و پاک گردد. آنگاه قبل از اینکه با او همبستر شود، طلاقش دهد. این، همان عدتی است که خداوند، دستور داده است تا زنان در آن، طلاق داده شوند.

نافع می گوید: هرگاه از ابن عمر درباره مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه طلاق داده است می پرسیدم، می گفت: اگر تو همسرت را یک یا دو طلاق داده ای، در چنین موردی رسول الله دستور داده است که به همسرش، رجوع کند. آنگاه به او مهلت دهد تا دوباره دچار عادت ماهانه شود و پاک گردد. بعد از آن، قبل از اینکه با او همبستر شود، طلاقش دهد. اما اگر تو همسرت را سه طلاق داده ای، در حقیقت از دستور پروردگارت درباره روش طلاق همسرت، سرپیچی کرده ای و همسرت از تو جدا شده است.

۸۴۹ — عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: مَكَثْتُ عِشْرِينَ سَنَةً يُحَدِّثُنِي مَنْ لَا أَتَهُمْ أَنْ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَمَرَ أَنْ يُرَاجِعَهَا، فَجَعَلْتُ لَا أَتَهُمْ، وَلَا أَعْرِفُ الْحَدِيثَ، حَتَّى لَقِيتُ أَبَا غَلَابٍ، يُونُسَ بْنَ جُبَيْرٍ الْبَاهِلِيَّ، وَكَانَ ذَا ثَبَتٍ، فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ، فَحَدَّثَهُ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَمَرَ أَنْ يُرَاجِعَهَا، قَالَ: قُلْتُ: أَفَحُسِبَتْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَمَنْ، أَوْ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟ (م/۱۴۷۱)

ترجمه: ابن سیرین می گوید: بیست سال از عمرم را سپری نمودم و در طول این مدت، کسی که او را متهم به دروغگویی نمی نمایم، به من می گفت: ابن عمر رضی الله عنهما همسرش را در دوران قاعدگی، سه طلاق داد. پس به او دستور داده شد تا به همسرش، مراجعه کند. من راویان حدیث را متهم به کذب و دروغگویی نمی کردم و حدیث را هم نمی دانستم. تا اینکه ابو غلاب یونس بن جبیر باهلی را که مردی مورد اعتماد بود، دیدم. وی به من گفت: من از ابن عمر رضی الله عنهما در این باره پرسیدم. او گفت: من همسر را در دوران قاعدگی، یک طلاق دادم پس به من دستور داده شد تا به او رجوع کنم.

ابن سیرین می گوید: از ابن عمر پرسیدم: آیا آن، یک طلاق، محسوب شد؟ گفت: چرا محسوب نشود؟! اگر شخصی ناتوان و نادان گردد (و به سنت، عمل نکند باز هم آن یک طلاق، طلاق محسوب می گردد).

باب (۲): سه طلاق در عصر رسول الله ﷺ

۸۵۰ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَسُنَّتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أُنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ. (م/۱۴۷۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: سه طلاق در دوران رسول خدا ﷺ، ابوبکر و سه سال اول خلافت عمر رضی الله عنه یک طلاق، به شمار می رفت. عمر رضی الله عنه گفت: مردم در کاری که فرصت داشتند، عجله کردند. لذا چقدر خوب است که این حکم را برای آنها اجرا کنیم (چون سه طلاق می دهند ما هم آنها را سه طلاق بشمار آوریم) آنگاه این حکم را اجرا کرد. (سه طلاق را سه طلاق به حساب آورد).

باب (۳): درباره مردی که همسرش را طلاق می دهد و آن زن با مردی دیگر،

ازدواج می کند اما آن مرد با وی همبستر نمی شود؛

چنین زنی نمی تواند به شوهر اولش برگردد

۸۵۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرْظِيِّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَتَّ طَلَاقَهَا، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزَّيْبِرِ، فَجَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ رِفَاعَةَ، فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزَّيْبِرِ، وَإِنَّهُ، وَاللَّهِ! مَا مَعَهُ إِلَّا مِثْلُ الْهُدْبَةِ، وَأَخَذَتْ بِهَدْبَةٍ مِنْ جَلْبَابِهَا قَالَتْ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَاحِكًا، فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ، لَا، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَكَ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ». وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ الْعَاصِ جَالِسٌ بِيَابِ الْحُجْرَةِ لَمْ

يُؤْذَنَ لَهُ، قَالَ: فَطَفِقَ خَالِدٌ يُنَادِي أَبَا بَكْرٍ: أَلَا تَزْجُرُ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ (م/۱۴۳۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رفاعه قرظی همسرش را طلاق قطعی داد (هر سه طلاقش واقع شدند). همسرش بعد از او با عبد الرحمن بن زبیر، ازدواج کرد. سپس (همسرش) نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من در نکاح رفاعه بودم. او آخرین سه طلاق (طلاق سوم) را نیز واقع نمود. بعد از ایشان، من با عبد الرحمن بن زبیر، ازدواج نمودم. به خدا سوگند که او چیزی مانند ریشه این لباس - با اشاره به گوشه چادرش - دارد (قدرت همبستری ندارد). رسول الله ﷺ با دیدن این صحنه، تبسم نمود و فرمود: «شاید می خواهی نزد رفاعه برگردی؟ تا زمانی که عبد الرحمن از تو لذت نبرده است و تو از او لذت نبرده ای (همبستر نشده اید) این کار، ممکن نیست».

قابل یادآوری است که ابوبکر صدیق ؓ در این هنگام، نزد رسول الله ﷺ نشسته بود. و خالد بن سعید بن عاص نیز که به وی اجازه ورود نداده بودند، کنار دروازه اتاق، نشسته بود. راوی می گوید: خالد صدا زد و گفت: ای ابوبکر! آیا این زن را از به زبان آوردن این سخنان نزد رسول خدا ﷺ باز نمی داری؟

باب (۴): درباره حرام و این سخن خداوند عزوجل که می فرماید:
«ای پیامبر! چرا آنچه را که خداوند برایت حلال ساخته است،
حرامش می کنی» (تحریم - ۱)

۸۵۲ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ فَهِيَ يَمِينٌ يُكْفَرُهَا، وَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (م/۱۴۷۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: اگر کسی همسرش را بر خود، حرام ساخت، این سخنش، سوگندی محسوب می شود که باید کفاره آنرا بدهد. و افزود: رسول خدا ﷺ برای شما بهترین الگو است.

۸۵۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَمْكُثُ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ فَيَشْرَبُ عِنْدَهَا عَسَلًا، قَالَتْ: فَتَوَاطَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ أَنَّ آيَتَنَا مَا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلْتَقُلْ: إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرٍ، أَكَلْتَ مَغَافِيرَ؟ فَدَخَلَ عَلَيَّ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ وَلَنْ أَعُودَ لَهُ». فَنَزَلَ: «لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» إِلَى قَوْلِهِ: «إِنْ تَتُوبَا» لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ «وَإِذَا أَسَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» لِقَوْلِهِ بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا. (م/۱۴۷۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم ﷺ برای خوردن عسل، نزد زینب دختر جحش رضی الله عنها می رفت و آنجا می ماند. من و حفصه توافق کردیم که هر گاه، رسول خدا ﷺ نزد هر یک از ما آمد، به او بگوید: از تو بوی مغفیر به مشام می آید. آیا مغفیر خورده ای؟ سپس رسول الله ﷺ نزد یکی از آنها آمد. او هم همین چیز را به آنحضرت ﷺ گفت. رسول اکرم ﷺ فرمود: «بلکه نزد زینب دختر جحش، عسل خورده ام و دوباره هرگز نمی خورم». در نتیجه، این آیات، نازل گردید: «لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» (چرا آنچه را که خداوند برای حلال کرده است، بر خود، حرام می کنی)؟ و در ادامه، خداوند خطاب به عایشه و حفصه رضی الله عنهما فرمود: «إِنْ تَتُوبَا» (اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید، بهتر است...). و آنجا که خداوند می فرماید: «وَإِذَا أَسَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» (آنگاه که نبی اکرم ﷺ با یکی از همسرانش رازی را در میان نهاد) اشاره به این سخن پیامبر اکرم دارد که فرمود: «بلکه عسل خورده ام».

۸۵۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْحُلُوءَ وَالْعَسَلَ، فَكَانَ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ، دَارَ عَلَى نِسَائِهِ، فَيَدْنُو مِنْهُنَّ، فَدَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَاحْتَبَسَ، عِنْدَهَا أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَحْتَبِسُ فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ، فَقِيلَ لِي: أَهْدَتْ لَهَا امْرَأَةً مِنْ قَوْمِهَا عُكَّةً مِنْ عَسَلٍ، فَسَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ شَرْبَةً، فَقُلْتُ: أَمَا وَاللَّهِ لَنَحْتَالَنَّ لَهُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِسُودَةَ، وَقُلْتُ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ

سَيِّدُنُو مِنْكَ، فَقُولِي لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكَلْتُ مَغْفِيرَ؟ فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: لَا، فَقُولِي لَهُ: مَا هَذِهِ الرَّيْحُ؟ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ أَنْ يُوجَدَ مِنْهُ الرَّيْحُ، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ، فَقُولِي لَهُ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطَ، وَسَأَقُولُ ذَلِكَ لَهُ، وَقُولِيهِ أَنْتِ يَا صَفِيَّةُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى سَوْدَةَ، قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ كِدْتُ أَنْ أُبَادِيَهُ بِالَّذِي قُلْتَ لِي وَإِنَّهُ لَعَلَى الْبَابِ، فَرَقًا مِنْكَ، فَلَمَّا دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكَلْتُ مَغْفِيرَ؟ قَالَ: «لَا»، قَالَتْ: فَمَا هَذِهِ الرَّيْحُ؟ قَالَ: «سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ». قَالَتْ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطَ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ قُلْتُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى صَفِيَّةَ فَقَالَتْ بِمِثْلِ ذَلِكَ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا أَسْقِيكَ مِنْهُ؟ قَالَ: «لَا حَاجَةَ لِي بِهِ». قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَاللَّهِ لَقَدْ حَرَمْنَاهُ، قَالَتْ: قُلْتُ لَهَا: اسْكُتِي. (م/ ۱۴۷۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ عسل و شیرینی را دوست داشت. و هنگامی که از نماز عصر برمی گشت، نزد همسرانش می رفت و با آنان، خوش و بش می نمود. روزی، نزد حفصه دختر عمر رفت و بیش از حد معمول، نزد او ماند. علت را جویا شدم. گفتند: زنی از خویشاوندان حفصه، یک مشک عسل به او اهدا نموده است. پس او قدری از آن عسل را به رسول خدا ﷺ می دهد. با خود گفتم: سوگند به خدا که حيله ای بکار خواهم برد؛ لذا موضوع را برای سوده دختر زمعه یادآوری کردم و به او گفتم: هنگامی که رسول خدا ﷺ نزد تو آمد، حتما به تو نزدیک می شود. تو به او بگو: آیا مغفیر (صمغ گیاه بد بو) خورده ای؟ او به تو خواهد گفت: «خیر». پس به او بگو: این بویی که از تو به مشام ام می رسد، چیست؟ او به تو خواهد گفت: «حفصه مقداری عسل به من داده است». پس به او بگو: زنبورهای آن، از گل درخت مغفیر، تغذیه نموده اند. من هم همین سخنان را به او خواهم گفت. تو هم ای صفیه! همین سخنان را به او بگو.

عایشه رضی الله عنها می گوید: سوده رضی الله عنها گفت: بخدا سوگند، به محض اینکه رسول خدا ﷺ کنار دروازه ایستاد، از ترس تو، خواستم رشته کلام را بدست بگیرم و سخن

بگویم.

بهر حال، هنگامی که رسول خدا ﷺ به او نزدیک شد، سوده گفت: ای رسول خدا! آیا مغفیر خورده ای؟ فرمود: «خیر». سوده گفت: پس این بویی که از تو به مشام ام می رسد، چیست؟ فرمود: «حفصه، مقداری عسل به من داده است». سوده گفت: زنبورهای آن، از گل درخت مغفیر، تغذیه نموده اند. هنگامی که نزد من آمد، من هم همین سخنان را به او گفتم. و هنگامی که نزد صفیه رفت، او نیز به ایشان، همین سخنان را گفت. پس زمانی که دوباره نزد حفصه رفت، حفصه گفت: ای رسول خدا! آیا برایت قدری عسل نیاورم؟ فرمود: «نیازی به آن ندارم».

عایشه می گوید: سوده گفت: سوگند به خدا که ما پیامبر اکرم ﷺ را از آن عسل، محروم ساختیم. من گفتم: ساکت باش.

باب (۵): درباره شوهری که به همسرش، حق انتخاب عنایت نمود

۸۵۵ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَ النَّاسَ جُلُوسًا بِيَابِهِ، لَمْ يُؤْذَنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ، قَالَ: فَأَذِنَ لِأَبِي بَكْرٍ فَدَخَلَ ثُمَّ أَقْبَلَ عُمَرُ فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنَ لَهُ، فَوَجَدَ النَّبِيَّ ﷺ جَالِسًا، حَوْلَهُ نِسَاؤُهُ، وَاجِمًا سَاكِتًا، قَالَ: فَقَالَ: لَأَقُولَنَّ شَيْئًا أَضْحِكُ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ رَأَيْتَ بِنْتَ خَارِجَةَ سَأَلْتَنِي النَّفَقَةَ فَقُمْتُ إِلَيْهَا فَوَجَأْتُ عُنُقَهَا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَالَ: «هُنَّ حَوْلِي كَمَا تَرَى، يَسْأَلْنِي النَّفَقَةَ، فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عَائِشَةَ يَجَأُ عُنُقَهَا، فَقَامَ عُمَرُ إِلَى حَفْصَةَ يَجَأُ عُنُقَهَا، كِلَاهُمَا يَقُولُ: تَسْأَلُنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ، فَقُلْنَ: وَاللَّهِ، لَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا أَبَدًا لَيْسَ عِنْدَهُ، ثُمَّ اعْتَزَلَهُنَّ شَهْرًا أَوْ تِسْعًا وَعِشْرِينَ، ثُمَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ حَتَّى بَلَغَ: ﴿لِلْمُحْسَنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ قَالَ: فَبَدَأَ بِعَائِشَةَ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ أَمْرًا أَحَبُّ أَنْ لَا تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّى تَسْتَشِيرِي أَبَوَيْكَ». قَالَتْ: وَمَا هُوَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَتَلَا عَلَيْهَا الْآيَةَ،

قَالَتْ: أَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَشِيرُ أَبَوَيَّ؟ بَلْ أَخْتَارُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُخْبِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِكَ بِالَّذِي قُلْتُ، قَالَ: «لَا تَسْأَلْنِي امْرَأَةً مِنْهُنَّ إِلَّا أَخْبَرْتُهَا، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَعْزِنِي مُعْتًا وَلَا مُتَعْتًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُسَرًّا».

(م/۱۴۷۸)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: ابوبکر رضی الله عنه آمد و می خواست برای وارد شدن به خانه رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد؛ در آنجا، مردم را دید که کنار دروازه خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله نشسته اند و به هیچ یک از آنان، اجازه ورود، داده نشده است.

ابوبکر رضی الله عنه اجازه خواست. به او اجازه داده شد. وی هنگام وارد شدن، دید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساکت و اندوهگین نشسته است و همسرانش نیز اطراف او نشسته اند. بعد از آن، عمر رضی الله عنه آمد و اجازه ورود خواست؛ به او نیز اجازه ورود دادند.

راوی می گوید: عمر رضی الله عنه با خود گفت: چیزی می گویم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله را بخندانم. لذا عرض کرد: ای رسول خدا! اگر دختر خارجه (همسر من) از من نفقه بخواهد و من بلند شوم و یکی به گردش بزنم شما چه می گوید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: «همانگونه که مشاهده می کنی اینها اطراف مرا گرفته اند و از من نفقه می خواهند».

سپس ابوبکر به سوی عایشه رفت و با دست به گردش می زد و عمر برخاست و با دست به گردش می زد. و هر دوی آنها می گفتند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می خواهید که در توانش نیست؟!

راوی می گوید: پس از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله یک ماه یا بیست و نه روز از همسرانش، کناره گیری نمود. آنگاه این آیه بر او نازل شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوَاجِكَ» تا «لِّلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۲۸-۲۹)

(ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی و زرق و برق دنیا را می خواهید، باید تا به شما هدیه ای مناسب بدهم و به طرز نیکویی، شما را رها سازم. و اگر خدا، پیامبرش و روز آخرت را می خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است).

راوی می گوید: رسول الله ﷺ با عایشه آغاز نمود و خطاب به ایشان فرمود: «ای عایشه! موضوعی را به تو پیشنهاد می کنم؛ ولی دوست دارم تا با پدر و مادرت، مشورت نکرده ای، در تصمیم گیری عجله نکنی».

عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! چه موضوعی؟ آنحضرت ﷺ آیه فوق را برایش تلاوت نمود. عایشه گفت: ای رسول خدا! در مورد شما با پدر و مادرم، مشورت می کنم؟! بلکه، خدا، پیامبرش و سرای آخرت را انتخاب می نمایم و از تو می خواهم این سخن مرا به، هیچ یک از همسرانت نگویی. رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر یک از آنان از من پرسد، به او خواهم گفت. زیرا خداوند مرا نفرستاده است تا به مردم، ضرری برسانم یا سخت گیری نمایم؛ بلکه مرا بعنوان معلمی فرستاده است که سهل و آسان بگیرم».

۸۵۶ — عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: مَا أُبَالِي خَيْرْتُ امْرَأَتِي وَاحِدَةً أَوْ مِائَةً أَوْ أَلْفًا، بَعْدَ أَنْ تَخْتَارَنِي، وَلَقَدْ سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: قَدْ خَيْرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْكَانَ طَلَاقًا؟ (م/۱۴۷۷)

ترجمه: مسروق می گوید: باکی ندارم که همسر را یک، صد یا هزار بار، حق انتخاب بدهم البته به شرط اینکه مرا انتخاب کند؛ زیرا در این باره از عایشه رضی الله عنها پرسیدم؛ وی گفت: رسول خدا ﷺ به ما حق انتخاب داد. آیا طلاق محسوب شد؟!

باب (۶): درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید:

﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾ یعنی اگر علیه او همدست شوید

۸۵۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُحَدِّثُ قَالَ: مَكَثْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيْبَةً لَهُ، حَتَّى خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ، فَكُنَّا بِنِجَافِ الطَّرِيقِ، عَدَلُ إِلَى الْأَرَاكِ لِحَاجَةٍ لَهُ، فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَغَ ثُمَّ سِرْتُ مَعَهُ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مِنَ اللَّتَانِ تَظَاهَرْتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَزْوَاجِهِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ، قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ، إِنْ كُنْتُ لَأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مِنْذُ سَنَةٍ فَمَا أَسْتَطِيعُ

هَيْبَةً لَكَ، قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ، مَا ظَنَنْتَ أَنَّ عِنْدِي مِنْ عِلْمٍ فَسَلْنِي عَنْهُ، فَإِنْ كُنْتُ
أَعْلَمُهُ أَخْبَرْتُكَ، قَالَ: وَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَا نَعُدُّ لِلنِّسَاءِ أَمْرًا،
حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِنَّ مَا أَنْزَلَ، وَقَسَمَ لَهُنَّ مَا قَسَمَ، قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا فِي أَمْرِ
أَتْتِمُّرُهُ، إِذْ قَالَتْ لِي امْرَأَتِي: لَوْ صَنَعْتَ كَذَا وَكَذَا، فَقُلْتُ لَهَا: وَمَا لَكَ أَنْتِ وَلِمَا
هَاهُنَا؟ وَمَا تَكْلُفُكَ فِي أَمْرٍ أُرِيدُهُ؟ فَقَالَتْ لِي: عَجَبًا لَكَ، يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! مَا
تُرِيدُ أَنْ تُرَاجَعَ أَنْتِ، وَإِنَّ ابْنَتَكَ لَتُرَاجِعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَظُلَّ يَوْمُهُ غَضَبَانَ،
قَالَ عُمَرُ: فَأَخَذُ رِدَائِي ثُمَّ أَخْرَجُ مَكَانِي، حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى حَفْصَةَ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا
بُيْتِي إِنَّكَ لَتُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَظُلَّ يَوْمُهُ غَضَبَانَ؟ فَقَالَتْ حَفْصَةُ: وَاللَّهِ
إِنَّا لَنُرَاجِعُهُ، فَقُلْتُ: تَعْلَمِينَ أَنِّي أُحَذِّرُكَ عُقُوبَةَ اللَّهِ وَغَضَبِ رَسُولِهِ ﷺ، يَا بُيْتِي لَا
يَعْرِتُكَ هَذِهِ الَّتِي قَدْ أَعْجَبَهَا حُسْنُهَا، وَحُبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِيَّاهَا، ثُمَّ خَرَجْتُ
حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، لِقِرَاتِي مِنْهَا، فَكَلَّمْتُهَا، فَقَالَتْ لِي أُمُّ سَلَمَةَ: عَجَبًا لَكَ
يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، قَدْ دَخَلْتَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَبْتَغِي أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ
ﷺ وَأَزْوَاجِهِ، قَالَ: فَأَخَذَنِي أَخَذًا كَسَرْتَنِي عَنْ بَعْضِ مَا كُنْتُ أَجِدُ، فَخَرَجْتُ
مِنْ عِنْدِهَا، وَكَانَ لِي صَاحِبٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، إِذَا غِبْتُ أَتَانِي بِالْخَبَرِ، وَإِذَا غَابَ
كُنْتُ أَنَا آتِيهِ بِالْخَبَرِ، وَنَحْنُ حِينَئِذٍ نَتَخَوَّفُ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ غَسَّانَ، ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ
يُرِيدُ أَنْ يَسِيرَ إِلَيْنَا، فَقَدْ امْتَلَأَتْ صُدُورُنَا مِنْهُ، فَأَتَى صَاحِبِي الْأَنْصَارِيَّ يَدُقُّ
الْبَابَ، وَقَالَ: افْتَحْ، افْتَحْ، فَقُلْتُ جَاءَ الْعَسَّانِيُّ؟ فَقَالَ: أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ، اعْتَزَلَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَزْوَاجَهُ، فَقُلْتُ: رَغِمَ أَنْفُ حَفْصَةَ وَعَائِشَةَ، ثُمَّ أَخَذُ ثَوْبِي فَأَخْرَجُ
حَتَّى جِئْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَشْرُوبَةٍ لَهُ يُرْتَقَى إِلَيْهَا بِعَجَلَةٍ، وَغُلَامٌ
لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْوَدُ عَلَى رَأْسِ الدَّرَجَةِ، فَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ، فَأُذِنَ لِي، قَالَ عُمَرُ:
فَقَصَصْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَذَا الْحَدِيثَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ حَدِيثَ أُمِّ سَلَمَةَ تَبَسَّمَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّهُ لَعَلَى حَصِيرٍ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ شَيْءٌ، وَتَحْتَ رَأْسِهِ وَسَادَةٌ مِنْ أَدَمٍ

حَشَوَهَا لَيْفٌ، وَإِنَّ عِنْدَ رَجُلَيْهِ قَرْطًا مَصْبُورًا، وَعِنْدَ رَأْسِهِ أُهْبًا مُعَلَّقَةً، فَرَأَيْتُ أَثَرَ الْحَصِيرِ فِي جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كِسْرَى وَقَيْصَرَ فِيمَا هُمَا فِيهِ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَهُمَا الدُّنْيَا وَلَكَ الْآخِرَةُ؟» (م/۱۴۷۹)

ترجمه: عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: مدت یک سال بود که می خواستم در مورد آیه ای از عمر بن خطاب ؓ پرسم؛ ولی بخاطر هیبتی که داشت نمی توانستم سؤال را مطرح کنم. تا اینکه برای ادای حج از مدینه، بیرون شد. من نیز همراه ایشان، بیرون شدم. هنگام بازگشت در مسیر، از ما جدا شد و برای قضای حاجت بسوی درختی بنام اراک رفت. من ایستادم تا اینکه کارش تمام شد. آنگاه همراه او براه افتادم و گفتم: ای امیر المؤمنین! آن دو زن از همسران رسول خدا ﷺ که علیه او همدست شدند و با هم همکاری نمودند، کدام ها بودند؟ جواب داد: آنها، حفصه و عایشه بودند. گفتم: بخدا سوگند، مدت یک سال است که می خواستم در این باره از شما پرسم ولی بخاطر هیبت شما نمی توانستم سؤال را مطرح کنم. عمر ؓ گفت: این کار را نکن؛ هر گاه، فکر کردی علم و دانشی نزد من وجود دارد، از من پرس. اگر در آن مورد، اطلاعی داشته باشم، به تو می گویم.

به خدا سوگند، ما در دوران جاهلیت برای زنان، هیچ ارزشی قایل نبودیم تا اینکه خداوند در مورد آنان، آیاتی نازل فرمود و حقوقی برای آنان، در نظر گرفت. بله، روزی، درباره انجام کاری، فکر می کردم که همسر من گفت: اگر اینگونه عمل می کردی، بسیار خوب بود. به او گفتم: این کار به تو چه ربطی دارد؟ چرا در کاری که مربوط به من است، دخالت می نمایی؟ همسر من گفت: ای فرزند خطاب! از تو تعجب می کنم که نمی خواهی نظری بدهم در حالی که دخترت به اندازه ای نزد رسول خدا ﷺ صحبت می کند و اظهار نظر می نماید که گاهی آنحضرت ﷺ تمام روزش را با خشم و ناراحتی، سپری می نماید.

عمر گفت: با شنیدن این موضوع، ردایم (چادری که بجای پیراهن می پوشیدند) را برداشتم و حرکت کردم تا اینکه نزد حفصه رفتم؛ به او گفتم: ای دخترم! تو به اندازه ای نزد رسول خدا ﷺ اظهار نظر می نمایی که آنحضرت ﷺ آن روزش را با ناراحتی و خشم، سپری می نماید؟ حفصه گفت: بخدا سوگند که ما نزد پیامبر اکرم ﷺ اظهار نظر می نمایم. گفتم: باید

بدانی که من تو را از عذاب و خشم پیامبرش بر حذر می دارم. دخترم! مبادا این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبر ﷺ نسبت به او باعث خودپسندی وی شده است، تو را فریب دهد. سپس از خانه حفصه، بیرون آمدم و بخاطر قرابتی که با ام سلمه داشتم، نزد وی رفتم و با ایشان نیز در این باره، صحبت کردم. ام سلمه گفت: ای فرزند خطاب! از تو تعجب می کنم؛ در همه کارها دخالت نمودی تا جایی که می خواهی در امور پیامبر ﷺ و همسرانش نیز دخالت نمایی؟ این سخن ام سلمه به اندازه ای روی من تأثیر گذاشت که مقداری از نگرانی هایم را برطرف نمود؛ لذا از نزد وی، بیرون رفتم.

بله، من یک دوست انصاری داشتم؛ هنگامی که من نزد رسول الله ﷺ حضور نداشتم، او اخبار را برایم می آورد و هنگامی که او حضور نداشت، من اخبار را برایش می آوردم. در آن روزها ما بیم آن را داشتیم که یکی از پادشاهان غسانی به ما حمله کند؛ زیرا به ما گفته بودند که وی می خواهد بسوی ما حرکت کند. این مسئله ما را بطور کلی به هراس انداخته بود.

در این اثنا، متوجه شدم که دوست انصاری ام در می زند و می گوید: باز کن، باز کن. پرسیدم: آیا پادشاه غسانی، حمله کرده است؟ گفت: از این هم مهم تر است؛ پیامبر اکرم ﷺ از همسرانش، کناره گیری نموده است. گفتم: بینی حفصه و عایشه به خاک مالیده شد.

آنگاه لباسم را برداشتم و براه افتادم تا اینکه نزد رسول الله ﷺ رفتم. در آنجا آنحضرت ﷺ را دیدم که در اتاقی نشسته است و برای وارد شدن به آن از تنه درخت خرمايي بعنوان نردبان، استفاده می کند. همچنین آنحضرت ﷺ برده سیاهی داشت که بالای نردبان، ایستاده بود. گفتم: من عمر هستم. پس به من اجازه ورود دادند.

عمر می گوید: ماجرا را برای رسول الله ﷺ تعریف نمودم؛ هنگامی که به سخن ام سلمه رضی الله عنها رسیدم، آنحضرت ﷺ تبسم نمود. قابل یادآوری که رسول الله ﷺ بالای حصیری که چیز دیگری روی آن، وجود نداشت، خوابیده و سرش بر بالشی که از پوست و محتوایش برگ درخت خرما بود، نهاده بود. و نزد پاهایش یک دسته برگ درخت قرظ (نوعی درخت تناور) وجود داشت و بالای سرش، چند عدد پوست دباغی نشده آویزان بود. (و چیز دیگری در خانه اش وجود نداشت).

هنگامی که آثار حصیر را بر پهلوی (مبارک) رسول الله ﷺ دیدم، گریه کردم. پیامبر اکرم

ﷺ فرمود: «ای عمر! چرا گریه می کنی؟» گفتیم: ای رسول خدا! کسری (پادشاه ایران) و قیصر (پادشاه روم) در چه ناز و نعمتی بسر می برند حال آنکه تو پیامبر خدا هستی (و با این وضعیت، زندگی ات را سپری می نمایی). رسول الله ﷺ فرمود: «آیا راضی نیستی که دنیا از آن آنان باشد و آخرت از آن ما باشد».

۱۶- کتاب عده

باب (۱): درباره زن بارداری که بعد از وفات همسرش، وضع حمل نماید

۸۵۸ — عن عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَرْقَمِ الزُّهْرِيِّ، يَأْمُرُهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَى سُبَيْعَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ الْأَسْلَمِيَّةِ، فَيَسْأَلَهَا عَنْ حَدِيثِهَا وَعَمَّا قَالَتْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ اسْتَفْتَتْهُ، فَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ يُخْبِرُهُ أَنَّ سُبَيْعَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ، وَهُوَ فِي بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤْيٍ، وَكَانَ مِنْ شَهَدٍ بَدْرًا، فَتَوَفَّى عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَهِيَ حَامِلٌ، فَلَمْ تَنْشَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ، فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نَفْسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكٍ (رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ) — فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَحَمِّلَةً، لَعَلَّكَ تَرْجِينَ النِّكَاحَ؟ إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا أَنتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْكَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، قَالَتْ سُبَيْعَةُ: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أُمْسَيْتُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَأَفْتَانِي بَأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي، وَأَمَرَنِي بِالتَّزْوُجِ، إِنْ بَدَأَ لِي، قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَلَا أَرَى بَأْسًا أَنْ تَتَزَوَّجَ حِينَ وَضَعْتَ وَإِنْ كَانَتْ فِي دِمِهَا، غَيْرَ أَنْ لَا يَقْرُبُهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهَرُ. (م/ ۱۴۸۴)

ترجمه: عبيدالله بن عبدالله بن عتبه می گوید: پدرم نامه ای به عمر بن عبدالله بن ارقم زهری نوشت و به او دستور داد تا نزد سبيعه دختر حارث اسلمي برود و از او در مورد سخن رسول الله ﷺ هنگامی که از ایشان استفتا نمود، بپرسد.

عمر بن عبدالله در پاسخ عبدالله بن عتبہ نوشت: سبیعه به من گفت: من در نکاح سعد بن خوله که از قبیله بنی عامر بن لوی و از اهل بدر است، بودم. من حامله بودم که سعد در حجه الوداع وفات نمود. اندکی بعد از وفات ایشان، وضع حمل نمودم. هنگامی که دوران نفاسم تمام شد و پاک گردیدم، خود را برای خواستگاران، آرایش نمودم. مردی از بنی عبدالدار بنام ابو سنابل بن بعکک نزد من آمد گفت: چرا خودت را آرایش کرده ای؟! شاید می خواهی ازدواج کنی؟ سوگند به خدا، تا زمانی که چهار ماه و ده روز از فوت شوهرت نگذرد، نمی توانی نکاح کنی.

سبیعه می گوید: با شنیدن این سخنان، شب آنروز، لباسهایم را پوشیدم و نزد رسول الله ﷺ رفتم و در این باره از ایشان پرسیدم. پیامبر اکرم ﷺ به من فتوا داد که هنگام وضع حمل، عده ام تمام شده است و همچنین به من گفت که اگر خواستی، می توانی ازدواج کنی.

ابن شهاب می گوید: لذا من اشکالی نمی بینم که زن بعد از وضع حمل، ازدواج کند اگر چه در دوران نفاس باشد؛ البته تا زمانی که پاک نشده است، شوهرش نباید با او همبستر شود.

باب (۲): درباره زن مطلقه ای که (در دوران عده بسر می برد و)

برای چیدن خرماهایش بیرون می رود

۸۵۹ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: طَلَّقَتْ خَالَتِي، فَأَرَادَتْ أَنْ تَجِدَ نَخْلَهَا، فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ، فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «بَلَىٰ فَجِدِّي نَخْلَكَ، فَإِنَّكَ عَسَىٰ أَنْ تَصَدَّقِي أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا». (م/۱۴۸۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: خاله ام طلاق داده شد؛ او تصمیم گرفت که خرماهایش را بچیند؛ مردی او را از بیرون رفتن، برحذر داشت. خاله ام نزد نبی اکرم ﷺ رفت. آنحضرت ﷺ فرمود: «برو، خرماهایت را بچین؛ چه بسا که صدقه کنی یا کار نیکی، انجام دهی».

باب (۳): بیرون رفتن زن مطلقه از خانه اش در صورتی که احساس خطر نماید

۸۶۰ — عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

زَوْجِي طَلَّقَنِي ثَلَاثًا، وَأَخَافُ أَنْ يُفْتَحَمَ عَلَيَّ، قَالَ: فَأَمَرَهَا فَتَحَوَّلَتْ. (م/ ۱۴۸۲)

ترجمه: از فاطمه دختر قیس رضی الله عنها روایت است که گفت: ای رسول خدا! شوهرم مرا سه طلاقه کرد و من می ترسم که مورد تعرض قرار گیرم. راوی می گوید: رسول الله ﷺ به وی دستور داد تا جایش را تغییر دهد.

۸۶۱ — عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَخْبَرَهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ أَبِي عَمْرٍو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ، فَزَعَمَتْ أَنَّهَا جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَسْتَفْتِيهِ فِي خُرُوجِهَا مِنْ بَيْتِهَا، فَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى، فَأَبَى مَرْوَانُ أَنْ يُصَدِّقَهُ فِي خُرُوجِ الْمُطَلَّاقَةِ مِنْ بَيْتِهَا، وَقَالَ عُرْوَةُ: إِنَّ عَائِشَةَ أَكْثَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ. (م/ ۱۴۸۰)

ترجمه: ابو سلمه بن عبدالرحمن بن عوف می گوید: فاطمه دختر قیس به من گفت که وی در نکاح ابو عمرو بن حفص بن مغیره بود. ابو عمرو سومین طلاقش را واقع نمود. بعد از آن، فاطمه ادعا کرد که نزد رسول الله ﷺ رفته و از ایشان در مورد بیرون رفتن از خانه، استفتا نموده است و آنحضرت ﷺ به وی دستور داده است که نزد ابن ام مکتوم نابینا، منتقل شود. اما مروان این سخنش را که زن مطلقه می تواند از خانه اش بیرون برود، تصدیق نکرد.

همچنین عروه می گوید: عایشه رضی الله عنها نیز این مسئله (بیرون رفتن زن مطلقه از خانه اش) را از فاطمه دختر قیس نپذیرفت.

باب (۴): درباره ازدواج نمودن زن مطلقه بعد از تمام شدن عده اش

۸۶۲ — عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ إِنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا ثَلَاثًا، فَلَمْ يَجْعَلْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُكْنًى وَلَا نَفَقَةً، قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَلَلْتَ فَأَذِينِي». فَأَذَنْتُهُ، فَخَطَبَهَا مُعَاوِيَةُ وَأَبُو جَهْمٍ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا مُعَاوِيَةُ فَرَجُلٌ تَرِبُ لَا مَالَ لَهُ، وَأَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَرَجُلٌ ضَرَّابٌ

لِلنِّسَاءِ، وَلَكِنْ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ». فَقَالَتْ بِيَدِهَا هَكَذَا: أُسَامَةُ أُسَامَةُ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ خَيْرٌ لَّكَ». قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُهُ فَاغْتَبَطْتُ. (م/۱۴۸۰)

ترجمه: از فاطمه دختر قیس رضی الله عنها روایت است که: شوهرش او را سه طلاقه نمود و رسول الله ﷺ برایش حق سکونت و نفقه ای در نظر نگرفت. وی می گوید: رسول الله ﷺ خطاب به من فرمود: «هر گاه، عده ات تمام شد، مرا اطلاع بده». من هم بعد از تمام شدن عده ام آنحضرت ﷺ را اطلاع دادم. آنگاه معاویه، ابو جهم و اسامه بن زید رضی الله عنهم از من خواستگاری نمودند. رسول الله ﷺ فرمود: «معاویه مردی فقیر است و هیچ سرمایه ای ندارد؛ ابو جهم هم زنان را بسیار کتک می زند ولی اسامه بن زید» (مرد خوبی است). فاطمه با دستش اشاره نمود که اسامه، فردی مورد علاقه نیست. رسول الله ﷺ به او فرمود: «اطاعت از خدا و پیامبرش، برایت بهتر است». فاطمه می گوید: سرانجام، من با اسامه بن زید ازدواج نمودم و بسیار خوشحال شدم.

باب (۵): دربارهٔ به سوگ نشستن زن برای میت و سرمه نکردن در دوران عده

۸۶۳ — عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ الثَّلَاثَةَ، قَالَتْ: زَيْنَبُ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُؤَفِّي أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ، فَدَعَتْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ، خَلَّقَتْهُ أَوْ غَيْرُهُ، فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا، ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ، مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنَبْرِ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». (م/۱۴۸۶)

قَالَتْ زَيْنَبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُؤَفِّي أَخُوَهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ

أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ، «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».
(م/۱۴۸۷)

قَالَتْ زَيْنَبُ سَمِعْتُ أُمِّي أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي تُؤْفِي عَنْهَا زَوْجَهَا، وَقَدْ اشْتَكَتْ
عَيْنَهَا، أَفَنَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا». (مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ:
لَا)، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ
تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ». (م/۱۴۸۸)

قَالَ حُمَيْدٌ: فَقُلْتُ لَزَيْنَبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَمَا تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ
الْحَوْلِ؟ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ، إِذَا تُؤْفِي عَنْهَا زَوْجَهَا، دَخَلَتْ حِفْشًا،
وَلَبِسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا، وَلَمْ تَمَسَّ طَبِيبًا وَلَا شَيْئًا، حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ، ثُمَّ تُؤْتَى بِدَابَّةٍ
— حِمَارٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ طَيْرٍ — فَتَقْتَضُّ بِهِ، فَقَلَمًا تَقْتَضُّ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ
فَتُعْطَى بَعْرَةً فَتَرْمِي بِهَا، ثُمَّ تُرَاجِعُ، بَعْدُ، مَا شَاءَتْ مِنْ طَبِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ.
(م/۱۴۸۹)

ترجمه: حمید بن نافع می گوید: زینب دختر ابو سلمه سه حدیث ذیل را برای من بیان
کرد: او گفت: من زمانی نزد ام حبیبه همسر گرامی نبی اکرم ﷺ رفتم که پدرش ابوسفیان فوت
کرده بود. ام حبیبه رضی الله عنها عطری زرد رنگ که از زعفران یا چیزی دیگر، درست شده
بود، طلب نمود و دختر بچه ای را خوشبویی زد. آنگاه مقداری از آن را به گونه هایش مالید و
گفت: به خدا سوگند که من نیازی به خوشبویی ندارم؛ ولی از رسول الله ﷺ شنیدم که بالای
منبر می فرمود: «برای زنی که به خدا و روز قیامت، ایمان دارد، حلال نیست که برای هیچ
میتی، بیشتر از سه شب، به سوگ بنشیند مگر برای شوهرش که چهار ماه و ده شب، به سوگ
بنشیند».

او گفت: همچنین هنگامی نزد زینب دختر جحش رفتم که برادرش، فوت کرده بود. او

نیز خوشبویی، درخواست نمود و مقداری از آن را استعمال نمود و گفت: بخدا سوگند که من به خوشبویی، نیازی ندارم. ولی شنیدم که رسول الله ﷺ بالای منبر می فرمود: «برای زنی که به خدا و روز قیامت، ایمان دارد، حلال نیست که برای هیچ میتی بیشتر از سه شب به سوگ بنشیند مگر برای شوهرش که چهارماه و ده شب به سوگ بنشیند».

همچنین زینب گفت: از مادرم ام سلمه رضی الله عنها شنیدم که می گفت: زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! شوهر دخترم فوت نموده است و چشمان دخترم، درد می کنند؛ آیا می توانیم چشمانش را سرمه بکشیم؟ رسول الله ﷺ دو یا سه بار فرمود: «خیر». سپس فرمود: «دوران عده فقط چهار ماه و ده شب می باشد در حالی که در دوران جاهلیت، شما سرگین را بعد از یک سال کامل (به نشانه تمام شدن دوران عده) پرتاب می کردید». حمید بن نافع (راوی حدیث از زینب) می گوید: به زینب گفتم: هدف از پرتاب کردن سرگین بعد از یک سال چیست؟ وی گفت: هر گاه (در دوران جاهلیت) شوهر زنی فوت می کرد، آن زن، وارد یک خانه بسیار کوچک و محقر می شد، بدترین لباسهایش را می پوشید و از استعمال هر گونه خوشبویی یا چیز دیگر، خودداری می نمود. و اینگونه زندگی اش را سپری می نمود تا یک سال، بگذرد. آنگاه، حیوانی از قبیل الاغ، گوسفند یا پرنده ای می آوردند و آن زن بدنش را با پوست، پشم یا پر آن، تمیز می کرد. و کمتر اتفاق می افتاد که زن خودش را با آن، تمیز کند و آن حیوان نمیرد. پس از آن، از خانه بیرون می رفت. آنگاه سرگینی به دستش می دادند تا (با عبور یک سگ) آنرا بسوی آن، پرتاب کند. بعد از آن می توانست خوشبویی و سایر لوازم آرایشی را استعمال کند.

باب (۶): عدم استعمال خوشبویی و نپوشیدن لباس رنگی برای زن سوگوار

۸۶۴ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُحِدُ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ، وَلَا تَكْتَحِلُ، وَلَا تَمَسُّ طَبِيبًا، إِلَّا إِذَا طَهَّرَتْ، تُبَذَّةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ». (م/۱۴۹۱)

ترجمه: ام عطیه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ زنی بیشتر از سه

شب برای هیچ میتی، به سوگ نشیند مگر برای شوهرش که چهار ماه و ده شب باید برایش به سوگ بنشیند. و بجز لباس عصب (نوعی لباس یمنی خشن) لباس رنگی دیگر نپوشد، سرمه به چشم نکشد و خوشبویی نیز استعمال نکند مگر بعد از پاک شدن (و غسل نمودن) که می تواند اندکی خوشبویی استعمال کند».

۱۹- کتاب لعان

باب (۱): درباره مردی که زنش را همره مرد دیگری ببیند

۸۶۵ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ: أَخْبَرَهُ أَنَّ عُيُومِرَ الْعَجْلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ، يَا عَاصِمُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيْقَتْلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَسَلَّ لِي عَنْ ذَلِكَ يَا عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلَ عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ وَمَعَابَهَا، حَتَّى كَبَّرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ جَاءَهُ عُيُومِرُ فَقَالَ: يَا عَاصِمُ مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ عَاصِمٌ لِعُيُومِرٍ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ، قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتُهُ عَنْهَا، قَالَ عُيُومِرُ: وَاللَّهِ، لَا أَنْتَهِيَ حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ عُيُومِرُ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَطَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا، أَيْقَتْلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ نَزَلَ فِيكَ وَفِي صَاحِبَتِكَ، فَادْهَبْ فَأْتِ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلَاعَنَّا، وَأَنَا مَعَ النَّاسِ، عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا فَرَعَا قَالَ عُيُومِرُ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمْسَكْتُهَا، فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا، قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَكَانَتْ سُنَّةَ الْمُتَلَاعِنِينَ. (م/ ۱۴۹۲)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می گوید: عویمر عجلانی نزد عاصم بن عدی انصاری آمد و گفت: ای عاصم! نظر شما در مورد مردی که زنش را با مردی دیگر ببیند، چیست؟ آیا آن مرد را بکشد؟ که در این صورت، شما او را خواهید کشت. پس چه کار کند؟ از رسول خدا صلی الله علیه و آله

در این مورد برایم پرس. عاصم از نبی اکرم ﷺ در این باره پرسید. آنحضرت ﷺ سؤال او را ناپسند و عیب دانست. تا جایی که سخنان رسول اکرم ﷺ برای عاصم، دشوار آمد. وقتی که عاصم به خانه اش برگشت، عویمر نزد او آمد و گفت: رسول الله ﷺ به تو چه پاسخی داد؟ عاصم گفت: تو برای من خیری به ارمغان نیاوردی؛ همانا رسول الله ﷺ این سؤال را ناپسند دانست. عویمر گفت: بخدا سوگند، تا در این باره از رسول خدا ﷺ نپرسم، از پای نمی‌نشینم. آنگاه، نزد نبی اکرم ﷺ که در میان جمعی از مردم بود، آمد و گفت: ای رسول خدا! مردی با زنش، مرد دیگری را دید. آیا آن مرد را بکشد؟ در این صورت، شما او را می‌کشید. پس چه کار کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند در مورد تو و همسرت، وحی نازل کرد. برو او را همراه خود بیاور.»

سهل می‌گوید: همراه گروهی از مردم نزد رسول الله ﷺ بودم که آن دو ملاعنه^۱ کردند. بعد از تمام شدن ملاعنه، عویمر گفت: ای رسول خدا! اگر به زندگی با او ادامه دهم، دروغ گو بودن من به اثبات می‌رسد یا اینکه ستم کرده‌ام. پس او را قبل از اینکه رسول الله ﷺ دستور دهد، سه طلاق داد.

ابن شهاب می‌گوید: این روش، سنتی شد برای زن و شوهری که بعد از آن، ملاعنه نمایند.

۸۶۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ وَجَدْتُ مَعَ أَهْلِي رَجُلًا، لَمْ أَمْسَهُ حَتَّى آتِيَ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: كَلَّا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنْ كُنْتُ لَأَعَاجِلُهُ بِالسَّيْفِ قَبْلَ ذَلِكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْمَعُوا إِلَيَّ مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ، إِنَّهُ لَغَيُورٌ، وَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ، وَاللَّهِ أَغْيَرُ مِنِّْي». (م/۹۸۱)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: سعد بن عبادہ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عرض کرد: ای رسول خدا! اگر با همسر مردی (بیگانه) را دیدم، تا چهار گواه نیاورده‌ام با او کاری نداشته باشم؟! رسول الله ﷺ فرمود: «بلی». سعد گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق، فرستاده است، قبل از آن، با شمشیر به حسابش می‌رسم. رسول الله ﷺ فرمود: «به سخنان سردارتان گوش کنید؛ او مرد با غیرتی

^۱ یعنی یکدیگر را لعنت کردن که تفصیل آن در حدیث بعدی خواهد آمد.

است و بدانید که غیرت من از غیرت او بیشتر است و غیرت الله از غیرت من بیشتر است».

۸۶۷ — عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ رضی الله عنه قَالَ: سُئِلْتُ عَنْ الْمُتَلَاعِنَيْنِ فِي امْرَأَةٍ مُصْعَبٍ، أَيَفْرَقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: فَمَا دَرَيْتُ مَا أَقُولُ، فَمَضَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ ابْنِ عُمَرَ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ: اسْتَأْذِنْ لِي، قَالَ: إِنَّهُ قَائِلٌ، فَسَمِعَ صَوْتِي، قَالَ: ابْنُ جُبَيْرٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: ادْخُلْ، فَوَاللَّهِ، مَا جَاءَ بِكَ، هَذِهِ السَّاعَةُ، إِلَّا حَاجَةٌ، فَدَخَلْتُ، فَإِذَا هُوَ مُفْتَرِشٌ بِرَذْعَةٍ، مُتَوَسِّدٌ وَسَادَةً حَشَوُهَا لَيْفٌ، قُلْتُ: أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُتَلَاعِنَانِ، أَيَفْرَقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، نَعَمْ، إِنَّ أَوَّلَ مَنْ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ، قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يُجِبْهُ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتَلَيْتُ بِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ الثُّورِ: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَظَهُ وَذَكَرَهُ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ، قَالَ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ دَعَاَهَا فَوَعَظَهَا وَذَكَرَهَا وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ، قَالَتْ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ، فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، ثُمَّ تَنَّى بِالْمَرْأَةِ فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الْكَاذِبِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. (م/۱۴۹۳)

ترجمه: سعید بن جبیر می گوید: در دوران امارت مصعب از من درباره حکم دو نفری که با یکدیگر ملائمت می کنند، پرسیدند و گفتند: آیا باید از یکدیگر جدا شوند؟ من ندانستم که چه جوابی به آنها بدهم؛ به همین خاطر به منزل ابن عمر رضی الله عنهما در مکه رفتم و به پسر بچه ای که در آنجا بود، گفتم: برایم اجازه ورود بگیر. او گفت: عبدالله بن عمر خوابیده است. ابن عمر صدایم را شنید و گفت: ابن جبیر هستی؟ گفتم: بلی. گفت: بیا داخل؛ سوگند به

خدا که در این لحظه، نیازی تو را به اینجا کشانده است.

سعید می گوید: بهر حال، من وارد خانه شدم و ابن عمر را دیدم که بر پالان شتری نشسته و بر بالشی که محتوایش برگ درخت خرما، می باشد، تکیه داده است. گفتم: ای ابو عبدالرحمن! زن و شوهری که با یکدیگر، لعان می کنند، باید جدا شوند؟ گفت: سبحان الله، بله؛ نخستین کسی که در این باره پرسید، فلانی فرزند فلانی بود؛ او گفت: ای رسول خدا! اگر کسی همسرش را در حال ارتکاب عمل زنا دید، چکار کند؟ اگر حرف بزند، درباره امر بزرگی، سخن گفته است، و اگر سکوت کند، باز هم بر کار بزرگی سکوت نموده است. نبی اکرم ﷺ سکوت نمود و به او پاسخی نداد.

پس از مدتی، آن مرد دوباره نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: مسئله ای که در مورد آن از شما پرسیدم، خودم به آن، مبتلا شده ام.

اینجا بود که خداوند عزوجل این آیات سوره نور را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ یعنی کسانی که همسرانشان را متهم به زنا می کنند...

آنگاه، پیامبر اکرم ﷺ این آیات را بر آن مرد، تلاوت نمود، وی را نصیحت کرد و او را یادآوری نمود که عذاب دنیا از عذاب آخرت، آسانتر است. آن مرد گفت: نه، سوگند به ذاتی که تو را به حق، مبعوث نموده است، دروغ نمی گویم.

سپس آنحضرت ﷺ همسرش را فرا خواند و او را نیز نصیحت کرد و عذاب الهی را برایش، یادآوری نمود.

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ لعان را با آن مرد، آغاز نمود؛ لذا آن مرد، چهار بار، خدا را گواه گرفت که در سخنانش، صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین خدا بر من باد اگر دروغ می گویم. سپس، نوبت زن رسید؛ او نیز چهار بار، خدا را گواه گرفت که شوهرش، دروغ می گوید و پنجمین بار گفت: خشم خدا بر من باد اگر شوهرم راست می گوید. آنگاه، رسول خدا ﷺ آنها را از یکدیگر، جدا ساخت.

۸۶۸ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمُتَلَاعِنِينَ: «حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

مَالِي؟ قَالَ: «لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحَلَّتْ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا». (م/۱۴۹۳)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ به دو نفری که با یکدیگر لعان کردند، فرمود: «حساب شما با خداست؛ حتما یکی از شما دروغ می گوید. تو (ای شوهر) پس از این، هیچ حقی بر این زن نداری». مرد گفت: ای رسول خدا! تکلیف مالم (که به عنوان مهریه پرداخت نموده ام) چه می شود؟ فرمود: «چیزی به تو نمی رسد، زیرا اگر تو در مورد او راست گفته ای، مالت در مقابل همبستر شدن، از آن اوست. و اگر دروغ گفته ای، به طریق اولی، چیزی به تو نمی رسد».

۸۶۹ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا لَاعَنَ امْرَأَتَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَفَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا وَأَلْحَقَ الْوَلَدَ بِأُمِّهِ. (م/۱۴۹۴)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: مردی در زمان رسول خدا ﷺ با همسرش، ملاعنه کرد. آنحضرت ﷺ آنان را از یکدیگر، جدا ساخت و فرزند را به مادرش، ملحق نمود.

۸۷۰ — عَنْ مُحَمَّدٍ — هُوَ ابْنُ سِيرِينَ — قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَأَنَا أُرَى أَنَّ عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمًا، فَقَالَ: إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ بِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ، وَكَانَ أَخَا الْبَرَاءِ بْنِ مَالِكٍ لَأُمِّهِ، وَكَانَ أَوَّلَ رَجُلٍ لَاعَنَ فِي الْإِسْلَامِ، قَالَ: فَلَاعَنَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْصِرُوهَا، فَإِنْ جَاءَتْ بِهَ أَبْيَضَ سَبْطًا قَضِيءَ الْعَيْنَيْنِ فَهُوَ لِهِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا حَمَشَ السَّاقَيْنِ فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ». قَالَ: فَأُثْبِتُ أَنَّهَا جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا حَمَشَ السَّاقَيْنِ. (م/۱۴۹۶)

ترجمه: محمد بن سيرین می گوید: از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در مورد لعان که می دانستم در این باره، شناخت دارد، پرسیدم. او گفت: هلال بن امیه همسرش را متهم کرد که با شریک بن سحاء برادر ناتنی (از طرف مادر فقط) براء بن مالک مرتکب زنا شده است. قابل یادآوری است که او نخستین مردی است که در اسلام، با همسرش، ملاعنه کرد. رسول الله ﷺ فرمود:

«بینید اگر این زن، فرزندی سفید، دارای موهای نرم و فروهشته و چشمان قرمز، بدنیا آورد، پس از آن هلال بن امیه است. و اگر فرزندی دارای چشمان سیاه، موهای پیچان و مجعد و ساقهای باریک، بدنیا آورد، از آن شریک بن سحماء است».

انس بن مالک می گوید: سپس مرا اطلاع دادند که: آن زن، فرزندی دارای چشمان سیاه، موهای پیچان و مجعد و ساقهای باریک بدنیا آورده است.

باب (۲): انکار فرزند و شباهت به نژاد

۸۷۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ، وَإِنِّي أَنْكَرْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «مَا أَلْوَانُهَا؟» قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: «فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَنَّى هُوَ». قَالَ: لَعَلَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَكُونُ نَزْعُهُ عِرْقٌ لَهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «وَهَذَا لَعَلَّهُ يَكُونُ نَزْعُهُ عِرْقٌ لَهُ». (م/۱۵۰۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی بادیه نشین نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! همسر من پسر بچه ای سیاه رنگ بدنیا آورده است و من (که مردی سفید رنگ هستم) تعجب کردم که از من چنین فرزندی بدنیا بیاید. نبی اکرم ﷺ به او فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: بلی. فرمود: «چه رنگی دارند؟» گفت: قرمز هستند. فرمود: «آیا در میان آنها شتر خاکستری هم وجود دارد؟» گفت: بلی. فرمود: «این شتر خاکستری از کجا آمده است؟» گفت: شاید به یکی از اجدادش، شباهت پیدا کرده است. فرمود: «شاید این فرزند هم به یکی از اجدادش، شباهت پیدا کرده است».

باب (۳): بچه متعلق به صاحب رختخواب است

۸۷۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلَامٍ، فَقَالَ سَعْدُ: هَذَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ أَخِي، عُتْبَةُ بْنُ أَبِي

وَقَاصٍ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ، أَنْظِرْ إِلَيَّ شَبَهَهُ، وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: هَذَا أَخِي، يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَدَ عَلِيٍّ فِرَاشَ أَبِي، مِنْ وَلِيدَتِهِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْ شَبَهِهِ، فَرَأَى شَبَهًا بَيْنًا بَعْتَبَةً، فَقَالَ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، وَاحْتَجِبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ». قَالَتْ: فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ قَطُّ. (م/۱۴۵۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمععه درباره پسر بچه ای با یکدیگر اختلاف نمودند؛ سعد گفت: ای رسول خدا! این، برادر زاده من؛ پسر عتبه بن ابی وقاص؛ است و برادر من را در مورد نگهداری او سفارش کرده است؛ شباهتش را نگاه کن. عبد بن زمععه گفت: این پسر، برادر من است زیرا فرزند پدرم می باشد و در رختخواب پدرم بدنیا آمده است. رسول الله ﷺ شباهتش را نگاه کرد و دید که شباهت بسیار آشکاری با عتبه دارد. در عین حال، فرمود: «ای عبد! بچه متعلق به صاحب رختخواب است و به زناکار، سنگ تعلق می گیرد».

سپس، آنحضرت ﷺ رو به سوده دختر زمععه (همسر خویش) نمود و فرمود: «ای سوده دختر زمععه! از او (پسر کنیز زمععه) حجاب کن». زیرا او شبیه عتبه بود. عایشه رضی الله عنها می گوید: به همین خاطر، او سوده را هرگز ندید.

باب (۴): پذیرفتن سخن قیافه شناسان در مورد فرزند

۸۷۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُورًا، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُجَزَّزَ الْمُدَلِّجِيِّ دَخَلَ عَلَيَّ فَرَأَى أُسَامَةَ وَزَيْدًا وَعَلَيْهِمَا قَطِيفَةٌ قَدْ غَطَّيَا رُءُوسَهُمَا، وَبَدَتْ أَقْدَامُهُمَا، فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ». (م/۱۴۵۹)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: روزی رسول الله ﷺ با خوشحالی نزد من آمد و فرمود: «خبر داری که مجزز مدلجی نزد من آمد و دید که اسامه و زید، چادری بالای خود انداخته و خوابیده اند طوریکه سرهایشان پوشیده و قدم هایشان، لخت بود. او با دیدن آنان گفت: یکی از این قدمها از دیگری، بوجود آمده است».

۱۸- کتاب رضاع (شیر خوردن)

باب (۱): آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می کند،
شیرخوارگی نیز حرام می گرداند

۸۷۴ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَخْبَرَتْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عِنْدَهَا، وَإِنَّهَا سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَاهُ فُلَانًا». (لَعَمَّ حَفْصَةَ مِنَ الرِّضَاعَةِ) فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ كَانَ فُلَانٌ حَيًّا (لَعَمَّهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ) دَخَلَ عَلَيَّ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ، إِنَّ الرِّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا تُحَرِّمُ الْوِلَادَةُ». (م/۱۴۴۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در خانه من بود که من صدای مردی را شنیدم که اجازه می خواست تا وارد خانه حفصه شود. گفتم: ای رسول خدا! این مرد، اجازه می خواهد تا وارد خانه شما شود. رسول الله ﷺ فرمود: «فکر می کنم فلانی - نام عمومی رضاعی حفصه را برد - باشد». گفتم: ای رسول خدا! اگر فلانی - نام عمومی رضاعی ام را گرفتم - زنده می بود، می توانست به خانه ام بیاید؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بلی، آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می کند، رضاعت نیز حرام می گرداند».

باب (۲): حرمت شیرخوارگی، برای شوهر زن شیر دهنده نیز ثابت می گردد؛
زیرا شیر زن از طرف شوهر می باشد

۸۷۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَ عَمِّي مِنَ الرِّضَاعَةِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ، فَأَبَيْتُ أَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: إِنَّ عَمِّي مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ فَأَبَيْتُ أَنْ أَذِنَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلْيَلِجْ عَلَيْكَ عَمُّكَ». قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعْتَنِي الْمَرْأَةُ وَلَمْ يُرْضِعْنِي الرَّجُلُ، قَالَ: «إِنَّهُ عَمُّكَ فَلْيَلِجْ عَلَيْكَ». (م/۱۴۴۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: عموی رضاعی ام (افلح برادر ابوالقیس) آمد و از من اجازه خواست تا به خانه ام بیاید؛ من از اجازه دادن او خودداری نمودم تا اینکه با رسول الله ﷺ مشورت نمایم. هنگامی که آنحضرت ﷺ آمد، گفتم: عموی رضاعی ام از من اجازه خواست تا به خانه ام بیاید. من به او اجازه ندادم. رسول الله ﷺ فرمود: «عمویت می تواند به خانه ات بیاید». گفتم: زن (همسر ابوالقیس) به من شیر داده است نه شوهرش (ابوالقیس). فرمود: «او عموی توس و می تواند به خانه ات بیاید».

باب (۳): درباره حرمت برادرزاده رضاعی

۸۷۶ — عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَكَ تَنَوَّقَ فِي قُرَيْشٍ وَتَدْعُنَا؟ فَقَالَ: «وَعِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، بِنْتُ حَمْزَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي، إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ». (م/۱۴۴۶)

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! چرا (همسرانت را) همیشه از میان قریش، انتخاب می کنی و به ما توجهی نمی نمایی؟ فرمود: «آیا در میان شما هم کسی هست؟» گفتم: بلی، دختر حمزه. رسول الله ﷺ فرمود: «او برای من حلال نمی باشد؛ زیرا برادرزاده رضاعی من است».

باب (۴): حرمت ازدواج نمودن با دختر و خواهر همسر

۸۷۷ — عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ لَكَ فِي أُخْتِي بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ؟ فَقَالَ: «أَفْعَلُ مَاذَا؟» قُلْتُ: تَنْكِحُهَا، قَالَ: «أَوْ تُحْبِنَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَرَكَنِي فِي الْخَيْرِ أُخْتِي، قَالَ: «فَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي». قُلْتُ: فَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّكَ تَخْطُبُ دُرَّةَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: «بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رِبِيبَتِي فِي حَجْرِي، مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَاهَا ثَوَيْبَةَ، فَلَا تَعْرِضَنَّ عَلَيَّ بَنَاتُكُنَّ وَلَا أَخَوَاتُكُنَّ». (م/۱۴۴۹)

ترجمه: ام حبیبه دختر ابوسفیان رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ نزد من آمد. گفتم: ای رسول خدا! آیا به خواهرم؛ دختر ابوسفیان؛ علاقه داری؟ فرمود: «چکار کنم؟» گفتم: با او ازدواج کن. فرمود: «آیا تو این کار را دوست داری؟» گفتم: من تنها و بدون هوو نیستم و محبوب ترین کسی که دوست دارم در خیری با من شریک شود، خواهرم می باشد. نبی اکرم ﷺ فرمود: «این کار، برایم حلال نیست». گفتم: مردم می گویند: شما می خواهید با دره دختر ام سلمه ازدواج کنید. فرمود: «دختر ام سلمه؟! گفتم: بلی. فرمود: «اگر او دختر همسر من نبود و تحت سرپرستی ام قرار نداشت، باز هم برایم حلال نبود چرا که برادر زاده رضاعی ام می باشد؛ من و ابوسلمه را ثویبه شیر داده است؛ پس دختران و خواهرانتان را به من پیشنهاد نکنید».

باب (۵): درباره یک یا دو بار شیر خوردن

۸۷۸ — عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِي، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي كَانَتْ لِي امْرَأَةٌ فَتَزَوَّجْتُ عَلَيْهَا أُخْرَى، فَزَعَمْتُ امْرَأَتِي الْأُولَى أَنَّهَا أَرْضَعَتْ امْرَأَتِي الْحَدَّثَى رَضْعَةً أَوْ رَضْعَتَيْنِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُحَرِّمُ الْإِمْلَاحَةَ وَالْإِمْلَاحَتَانِ». (م/ ۱۴۵۱)

ترجمه: ام فضل رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در خانه من بود که مردی بادیه نشین نزد ایشان آمد و گفت: من یک همسر داشتم. سپس بعد از او با زنی دیگر، ازدواج نمودم. همسر اولم مدعی است که همسر دوم مرا یک بار یا دو بار شیر داده است. نبی اکرم ﷺ فرمود: «یک بار شیر خوردن و همچنین دو بار شیر خوردن باعث حرمت نمی شود».

باب (۶): درباره پنج بار شیر خوردن

۸۷۹ — حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ فِيْمَا أُنْزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ: (عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمْنَ) ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسٍ مَعْلُومَاتٍ، فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهْنٌ فِيمَا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ. (م/ ۱۴۵۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: از میان آیاتی که در قرآن، نازل گردید، این آیه

بود که (ده بار شیر خوردن مشخص، باعث حرمت می شود) سپس این آیه با (پنج بار شیر خوردن مشخص) منسوخ گردید. آنگاه، رسول الله ﷺ فوت نمود (و هنوز برخی از مردم آنرا) جزو قرآن می دانستند و تلاوت می کردند (چون از منسوخ شدن آن اطلاع نداشتند).

باب (۷): درباره شیر دادن فرد بزرگسال

۸۸۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ سَالِمًا مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ كَانَ مَعَ أَبِي حُذَيْفَةَ وَأَهْلِهِ فِي بَيْتِهِمْ، فَأَتَتْ — تَعْنِي ابْنَةَ سَهِيلٍ — النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ سَالِمًا قَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ، وَعَقَلَ مَا عَقَلُوا، وَإِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْنَا، وَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّ فِي نَفْسِ أَبِي حُذَيْفَةَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «أَرْضِعِيهِ تَحْرُمِي عَلَيْهِ، وَيَذْهَبَ الَّذِي فِي نَفْسِ أَبِي حُذَيْفَةَ». فَرَجَعَتْ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُهُ، فَذَهَبَ الَّذِي فِي نَفْسِ أَبِي حُذَيْفَةَ. (م/۱۴۵۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: سالم مولای ابو حذیفه همراه ابو حذیفه و خانواده اش در خانه آنان، زندگی می کرد. سهله دختر سهیل (همسر ابو حذیفه) نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: سالم، بالغ شده و مانند مردان می باشد و هر آنچه را که یک مرد می فهمد، او نیز می فهمد و در خانه ما رفت و آمد دارد؛ من فکر می کنم که ابو حذیفه از این چیز، نگران است. نبی اکرم ﷺ فرمود: «او را شیر بده تا بر او حرام شوی و نگرانی ابو حذیفه نیز برطرف می گردد». سپس سهله بار دیگر، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: او را شیر دادم و نگرانی ابو حذیفه برطرف گردید.

(باید دانست که این کار، ویژه همین خانواده است و کسی دیگر، حق ندارد به فرد بزرگسال شیر دهد. و همین، اعتقاد جمهور اهل سنت می باشد).

۸۸۱ — عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ: أَخْبَرْتُهُ أَنَّ أُمَّهَا أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ كَانَتْ تَقُولُ: أَبِي سَائِرُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ يَدْخُلْنَ عَلَيْهِنَّ أَحَدًا يَتْلِكَ الرِّضَاعَةَ، وَقُلْنَ لِعَائِشَةَ: وَاللَّهِ، مَا نَرَى هَذَا إِلَّا رُخْصَةً أَرْخَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِسَالِمٍ خَاصَّةً، فَمَا هُوَ بِدَاخِلٍ عَلَيْنَا أَحَدٌ بِهَذِهِ الرِّضَاعَةِ، وَلَا رَائِنَا. (م/۱۴۵۴)

ترجمه: زینب دختر ام سلمه میگوید: مادرم ام سلمه همسر نبی اکرم ﷺ می گفت: سایر همسران نبی اکرم ﷺ نمی پذیرفتند که با این نوع رضاعت (شیر خوردن فرد بزرگسال) کسی نزد آنان برود. و به عایشه رضی الله عنها می گفتند: سوگند به خدا، ما این کار را صرفاً اجازه ای می دانیم که رسول الله ﷺ بطور ویژه برای سالم قایل شده است؛ لذا هیچ کس نمی تواند با این رضاعت نزد ما بیاید و یا ما را ببیند.

باب (۸): رضاعت، زمانی به ثبوت می رسد که گرسنگی را برطرف نماید

۸۸۲ — عن عائشة رضي الله عنها قالت: دخل علي رسول الله ﷺ وعندي رجل قاعد، فاشتد ذلك عليه، ورأيت الغضب في وجهه قالت، فقلت: يا رسول الله، إنه أخي من الرضاعة، قالت: فقال: «انظرن إخوانكم من الرضاعة، فإنما الرضاعة من المجاعة». (م/ ۱۴۵۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: مردی نزد من نشسته بود که رسول الله ﷺ وارد شد. این مسئله برایش سنگین تمام شد تا جایی که آثار ناراحتی را در چهره مبارکش، مشاهده نمودم. گفتم: ای رسول خدا! او برادر رضاعی من است. آنحضرت ﷺ فرمود: «خوب دقت کنید چه کسانی برادران رضاعی شما هستند؛ زیرا رضاعت، زمانی به ثبوت می رسد که گرسنگی را برطرف نماید».

۱۹- کتاب نفقه ها

باب (۱): آغاز کردن از خود و خانواده و خویشاوندان

۸۸۳ — عن جابر بن عبد الله قال: أعتق رجل من بني عذرة عبداً له عن دبر، فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فقال: «ألك مال غيره؟» فقال: لا، فقال: «من يشتريه مني؟» فاشتراه نعيم بن عبد الله العدوي بثمان مائة درهم، فجاء بها رسول الله ﷺ فدفعها إليه ثم قال: «ابدأ بنفسك فتصدق عليها، فإن فضل شيء فلاهلك، فإن فضل عن أهلك شيء فليدي قرابتك، فإن فضل عن ذي قرابتك شيء فهكذا

وَهَكَذَا». يَقُولُ: فَبَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ. (م/۹۹۷)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: مردی از بنی عذره، برده ای را مدبر ساخت (به او گفت: بعد از مرگم آزاد هستی). هنگامی که این سخن به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «آیا بجز این برده، مال دیگری هم داری؟» آن مرد گفت: نه. فرمود: «چه کسی او را می خرد؟» پس نعیم بن عبدالله عدوی او را به هشت صد درهم خرید. رسول الله صلی الله علیه و آله پولها را آورد و به آن مرد داد و فرمود: «از خودت، آغاز کن و بر خودت، انفاق کن؛ اگر چیزی، اضافه شد، به خانواده ات بده. و اگر چیزی از خانواده ات اضافه شد، به خویشاوندانت بده. و اگر از خویشاوندانت چیزی اضافه شد، اینگونه و اینگونه - با اشاره به سمت راست و چپ و روبرو - انفاق کن».

باب (۲): درباره نفقه نمودن بر برده ها و گناه کسی که آنان را از طعام شان، محروم نماید

۸۸۴ — عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، إِذْ جَاءَهُ قَهْرَمَانُ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ: أُعْطِيتَ الرَّقِيقَ قَوْتَهُمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَنْطَلِقْ فَأَعْطِهِمْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ، عَمَّنْ يَمْلِكُ، قَوْتَهُ». (م/۹۹۶)

ترجمه: خيثمه می گوید: ما با عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما نشستیم که متصدی کارهایش وارد شد. عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما گفت: آیا غذای بردگان را به آنان داده ای؟ گفت: نه. عبدالله گفت: برو و غذایشان را به آنان بده. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همین گناه برای شخص، کافی است که غذای زیر دستانش را به آنان ندهد».

باب (۳): فضیلت انفاق بر افراد تحت تکفل و همسر

۸۸۵ — عَنْ ثَوْبَانَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ: دِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٌ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: وَبَدَأَ بِالْعِيَالِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: وَأَيُّ رَجُلٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالٍ صِغَارٍ يُعِفُّهُمْ، أَوْ يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ، وَيُعْنِيهِمْ. (م/۹۹۴)

ترجمه: ثوبان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین دیناری که شخص، انفاق می کند، دیناری است که بر افراد تحت تکفلش انفاق می نماید. سپس دیناری است که بر حیوانی که برای جهاد در راه خدا نگهداری می نماید، انفاق می کند. و بعد از آن، دیناری است که بر دوستان مجاهدش، انفاق می نماید.»

ابو قلابه (که یکی از راویان است) می گوید: آنحضرت صلی الله علیه و آله با افراد تحت تکفل (زن و فرزند و غیره) آغاز نمود.

سپس ابوقلابه گفت: چه کسی پاداش اش بزرگتر از پاداش کسی است که بر فرزندان کوچکش انفاق کند و اینگونه آنان را پاکدامن، تربیت نماید یا خداوند به وسیله او به آنان، نفع برساند و بی نیاز گرداند.

۸۸۶ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً، وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً». (م/۱۰۰۲)

ترجمه: ابو مسعود بدری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه، مسلمان، بر خانواده اش به نیت ثواب، انفاق نماید، برایش صدقه به حساب می آید.»

باب (۴): زن اجازه دارد طبق عرف از مال شوهرش بر فرزندانش انفاق نماید

۸۸۷ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلٌ حِبَاءَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُذِلَّهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ حَبَائِكَ، وَمَا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلٌ حِبَاءَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُعِزَّهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ حَبَائِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «وَأَيْضًا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ». ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ مُمَسِّكٌ، فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ أَنْ تُنْفِقَ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ مَالِهِ بغيرِ إِذْنِهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا حَرَجَ عَلَيْكَ أَنْ تُنْفِقِي عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ».

(م/۱۷۱۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هند دختر عتبه نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! در روی زمین، هیچ خانواده ای وجود نداشت که ذلیل شدن آنان را توسط خداوند، بیشتر از ذلت برای خانواده تو دوست داشته باشم؛ اما امروز، هیچ خانواده ای در روی زمین وجود ندارد که عزت را برای آنان، بیشتر از عزت برای خانواده تو دوست داشته باشم. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همینگونه است». بعد از آن، گفت: شوهرم؛ ابوسفیان؛ مرد بخیلی است؛ آیا اشکال دارد که من بدون اجازه، از مالش، بر فرزندانم انفاق نمایم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «اشکالی ندارد که طبق عرف و به اندازه نیاز بر آنان انفاق نمایی».

باب (۵): زنی که سه طلاقه شد، نفقه به او تعلق نمی گیرد

۸۸۸ — عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثًا قَالَ: «لَيْسَ لَهَا سُكْنَى، وَلَا نَفَقَةٌ». (م/۱۴۸۱)

ترجمه: فاطمه دختر قیس رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم ﷺ درباره زنی که سه طلاقه شود، فرمود: «مسکن و نفقه به او تعلق نمی گیرد».

۸۸۹ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ خَيْرٌ أَنْ تَذْكُرَ هَذَا — قَالَ تَعْنِي قَوْلَهَا لَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةٌ. (م/۱۴۸۱)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: برای فاطمه دختر قیس اصلاً خوب نیست که بگوید: به زنی که سه طلاقه شده است، مسکن و نفقه تعلق نمی گیرد.

۸۹۰ — عَنْ أَبِي إِسْحَقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ، وَمَعَنَا الشَّعْبِيُّ، فَحَدَّثَ الشَّعْبِيُّ بِحَدِيثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَجْعَلْ لَهَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةً، ثُمَّ أَخَذَ الْأَسْوَدُ كَفًّا مِنْ حَصَى فَحَصَبَهُ بِهِ، فَقَالَ: وَيْلَكَ، تُحَدِّثُ بِمِثْلِ هَذَا، قَالَ عُمَرُ: لَا تَتْرُكُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا ﷺ لِقَوْلِ امْرَأَةٍ، لَا نَدْرِي لَعَلَّهَا حَفِظَتْ أَوْ نَسِيَتْ، لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةُ، قَالَ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾. (م/۱۴۸۰)

ترجمه: ابو اسحاق می گوید: با اسود بن یزید در مسجد بزرگ شهر، نشسته بودم. شعبی نیز همراه ما بود. او حدیث فاطمه دختر قیس را بیان کرد مبنی بر اینکه رسول الله ﷺ برایش مسکن و نفقه (در دوران عده) معین نفرمود. با شنیدن این سخن، اسود یک مشت سنگریزه برداشت و به طرف او پرتاب کرد و گفت: وای بر تو، چرا چنین حدیثی را بیان می کنی؟ عمر رضی الله عنه گفت: کتاب خدا و سنت پیامبرمان را به خاطر سخن زنی که نمی دانیم خوب حفظ نموده یا دچار فراموشی شده است، ترک نمی کنیم؛ به چنین زنی (که سه طلاقه شده باشد) مسکن و نفقه، تعلق می گیرد. خداوند می فرماید: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ یعنی آنان را (زنان مطلقه را در دوران عده) از خانه هایشان، بیرون نکنید و زنان هم نباید بیرون بروند مگر اینکه مرتکب عمل زشت آشکاری شوند.

۲۰- کتاب آزادی بردگان

باب (۱): فضیلت کسی که برده مؤمنی را آزاد نماید

۸۹۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً، أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنَ النَّارِ، حَتَّى يَفْرَجَهُ بِفَرَجِهِ». (م/۱۵۰۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هر کس، برده مؤمنی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضو آن برده، همان عضو آزاد کننده را از آتش دوزخ، نجات می دهد تا جایی که در برابر شرمگاه برده، شرمگاه آزاد کننده را نجات می دهد».

باب (۲): درباره فرزندی که پدرش را آزاد نماید

۸۹۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدًا

إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». (م/۱۵۱۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ فرزندی نمی تواند پاداش پدرش را بدهد مگر اینکه پدر، برده باشد و فرزندش او را بخرد و آزاد نماید».

باب (۳): اگر کسی از یک برده مشترک، سهم خود را آزاد نمود

۸۹۳ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكَاءَ لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ، قَوْمٌ عَلَيْهِ قِيمَةُ الْعَدْلِ، فَأَعْطَى شِرْكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدَ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ». (م/۱۵۰۱)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی از یک غلام مشترک، سهم خود را آزاد کرد و به اندازه قیمت غلام، مال داشت، غلام را عادلانه قیمت گذاری کنند و او سهم سایر شرکای خود را بپردازد و غلام، آزاد می شود. و اگر به اندازه قیمت غلام، مال نداشت، فقط همان سهم خودش، آزاد می گردد».

باب (۴): تلاش برده برای آزادی خودش

۸۹۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شِقْصًا لَهُ فِي عَبْدٍ، فَخَلَّصَهُ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ». (م/۱۵۰۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی، سهم خود را در برده ای مشترک، آزاد نمود، باید سهم شریک خود را از مال خود، آزاد نماید. و اگر مالی در بساط نداشت، غلام را به قیمت عادلانه ای قیمت گذاری کنند. سپس از او بخواهند (تا برای پرداخت سهم شریک) تلاش نماید، بگونه ای که برایش دشوار نباشد».

باب (۵): قرعه کشی برای آزاد شدن

۸۹۵ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُمْ، فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَزَّاهُمْ

أَثَلَانًا، ثُمَّ أَفْرَعَ بَيْنَهُمْ، فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَأَرَقَّ أَرْبَعَةً، وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا.
(م/۱۶۶۸)

ترجمه: عمران بن حصین رضی اللہ عنہ می گوید: مردی که فقط، مالک شیش برده بود و مال دیگری نداشت، هنگام فرا رسیدن مرگش، همه آنان را آزاد کرد. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بردگان را فرا خواند و آنان را به سه گروه، تقسیم نمود و میان آنان، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را آزاد نمود و چهار نفر دیگر آنان را همچنان در بردگی گذاشت و با آن مرد (آزاد کننده) به تندی، سخن گفت.

باب (۶): ولاء (اموال برده آزاد شده پس از مرگ) از آن آزاد کننده است

۸۹۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ بَرِيرَةُ فَقَالَتْ: إِنَّ أَهْلِي كَاتِبُونِي عَلَى تِسْعِ أَوَاقٍ فِي تِسْعِ سِنِينَ، فِي كُلِّ سَنَةٍ أَوْقِيَّةٌ، فَأَعِينَنِي، فَقُلْتُ لَهَا: إِنَّ شَاءَ أَهْلُكَ أَنْ أَعِدَّهَا لَهُمْ عِدَّةً وَاحِدَةً، وَأُعْتِقَكَ، وَيَكُونَ الْوَلَاءُ لِي فَعَلْتُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَهْلِهَا، فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَلَاءُ لَهُمْ، فَأَتَيْتَنِي فَذَكَرْتُ ذَلِكَ، قَالَتْ: فَانْتَهَرْتُنَّهَا، فَقَالَتْ: لَا هَا اللَّهُ إِذَا، قَالَتْ: فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَسَأَلَنِي فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا»، وَاشْتَرَيْتُ لَهُمُ الْوَلَاءَ، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». فَفَعَلْتُ، قَالَتْ: ثُمَّ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَشِيَّةً، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَنْتَسَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ، كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ، مَا بَالُ رِجَالٍ مِنْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ: أَعْتَقْتُ فُلَانًا وَالْوَلَاءُ لِي، إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». (م/۱۵۰۴)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: بریره نزد من آمد و گفت: صاحبانم با من قراردادی امضا کرده اند مبنی بر اینکه نه اوقیه بمدت نه سال در برابر آزادی ام، پرداخت نمایم. پس مرا کمک کنید. من به او گفتم: اگر مالکان تو موافقت کنند، من نه اوقیه را یکجا

پرداخت می کنم و تو را آزاد می نمایم که در این صورت، ولای تو (اموالی که بعد از مرگت می ماند) به من تعلق می گیرد. بریره این پیشنهاد را به مالکانش، عرضه کرد؛ اما آنان نپذیرفتند و گفتند: حتماً باید ولایت از آن ما باشد. بریره نزد من آمد و ماجرا را تعریف کرد. من او را سرزنش نمودم. او گفت: به خدا سوگند که در این صورت، کاری انجام نمی شود.

عایشه رضی الله عنها می گوید: خبر به گوش رسول خدا ﷺ رسید. آنحضرت ﷺ ماجرا را از من پرسید. من موضوع را برایش تعریف نمودم. فرمود: «بریره را بخر و آزاد کن بشرطیکه ولای او از آن آنان باشد؛ همانا حق ولا از آن کسی است که او را آزاد می کند». عایشه رضی الله عنها می گوید: من همین کار را کردم.

آنگاه، رسول الله ﷺ شب همان روز، سخنرانی نمود و پس از آنکه خداوند را آنگونه که شایسته اوست، حمد و ستایش نمود، فرمود: «چرا برخی از مردم، شرطهایی می گذارند که در کتاب خدا نیست؟! هر کس، شرطی بگذارد که در کتاب خدا وجود ندارد، آن شرط، باطل است؛ اگر چه، صد بار هم شرط بگذارد. باید دانست که کتاب خدا برای عمل نمودن، شایسته تر است، و شرطی را که خداوند بگذارد، محکم تر می باشد. چرا برخی از شما می گویند: فلانی را آزاد کن؛ ولی ولای او از آن من است؛ همانا حق ولا، از آن کسی است که او را آزاد کرده است».

باب (۷): اختیار کنیز آزاد شده درباره همسرش

۸۹۷ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سَنِينَ: خَيْرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقَتْ، وَأَهْدَيْ لَهَا لَحْمَ فِدَخَلْ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ، فَدَعَا بِطَعَامٍ، فَأَتَيْ بِخُبْزٍ وَأُدْمٍ مِنْ أُدْمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: «أَلَمْ أَرُ بُرْمَةً عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ؟» فَقَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدِّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ، فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ، فَقَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ مِنْهَا لَنَا هَدِيَّةٌ». وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهَا: «إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». (م/۴۰۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها همسر گرامی نبی اکرم ﷺ می گوید: در ماجرای بریره رضی الله عنها سه سنت، واضح و آشکار گردید. یکی اینکه هنگام آزاد شدن به وی اختیار

داده شد که با شوهرش (که برده بود)، زندگی کند یا خیر. دوم اینکه بریره را مقداری گوشت بعنوان هدیه دادند؛ دیگ گوشت بالای آتش بود که آنحضرت ﷺ به خانه من، تشریف آورد. و غذا خواست؛ مقداری نان و خورشت از خورشت های خانه به وی تقدیم نمودند. فرمود: «آیا دیگ گوشت بالای آتش نبود؟» اهل خانه گفتند: بلی، ای رسول خدا! این گوشت زکاتی است که به بریره داده اند؛ به همین خاطر، ما ناپسند دانستیم که از آن گوشت به شما بدهیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برای ایشان، زکات محسوب می شود ولی از طرف او به ما، هدیه بشمار می رود». سوم اینکه پیامبر اکرم ﷺ در ماجرای بریره رضی الله عنها فرمود: «ولا از آن کسی است که او را آزاد کرده است».

باب (۸): ممنوعیت فروختن حق ولا و بخشیدن آن

۸۹۸ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ يِّعِ الْوَلَاءِ وَعَنْ هَيْتِهِ. (م/۱۵۰۶)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از فروختن حق ولا و بخشیدن آن، منع فرمود.

باب (۹): درباره برده ای که بدون اجازه مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد

۸۹۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بغيرِ إِذْنِ مَوْلَاهُ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ». (م/۱۵۰۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر برده ای که بدون اجازه مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد (یعنی بگوید: فلانی مرا آزاد کرده و مولای من است در حالی که اینگونه نیست) لعنت خدا، فرشتگان و مردم بر او باد؛ نه فرایضش، قبول می شود و نه عبادات نفلی اش».

باب (۱۰): هنگامی که برده اش را کتک زد، آزاد نمود

۹۰۰ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي، فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِي صَوْتًا «اعْلَمْ، أَبَا مَسْعُودٍ، اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ». فَالْتَفَتُ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حُرٌّ لِي وَجْهَ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلْفَحْتُكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتُكَ النَّارَ». (م/۱۶۵۹)

ترجمه: ابو مسعود انصاری رضی الله عنه می گوید: مشغول کتک زدن برده ام بود که صدایی از پشت سرم شنیدم: «بدان ای ابو مسعود که توانایی خداوند بر تو، بیشتر از توانایی تو بر او می باشد». نگاه کردم، دیدم که رسول خدا ﷺ است. گفتم: یا رسول الله! او را بخاطر خدا، آزاد کردم. فرمود: «اگر این کار را نمی کردی، آتش جهنم تو را می سوزاند».

۹۰۱ — عَنْ زَادَانَ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا دَعَا بْغُلَامٍ لَهُ، فَرَأَى بَظْهَرِهِ أَثَرًا، فَقَالَ لَهُ: أَوْجَعْتُكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَنْتَ عَتِيقٌ قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ: مَا لِي فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَزِنُ هَذَا، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ، حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ». (م/۱۶۵۷)

ترجمه: زاذان می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما غلام اش را صدا نمود و بر پشت اش آثار کتک را دید. پس به او گفت: باعث اذیت و آزار شما شدم؟ غلام گفت: نه. ابن عمر گفت: تو را آزاد کردم. سپس چیزی از زمین برداشت و گفت: به خدا سوگند که به اندازه وزن این، به من پاداش نمی رسد؛ زیرا شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هر کس، غلام اش را بخاطر گناهی که انجام نداده است، کتک یا سیلی بزند، کفاره اش، آزاد نمودن او می باشد».

۹۰۲ — عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ مِقْرَنٍ رضی الله عنه: أَنَّ جَارِيَةً لَهُ لَطَمَهَا إِنْسَانٌ، فَقَالَ لَهُ سُؤَيْدٌ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الصُّورَةَ مُحَرَّمَةٌ؟ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتَنِي، وَإِنِّي لَسَابِعُ إِخْوَةٍ لِي، مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا لَنَا خَادِمٌ غَيْرُ وَاحِدٍ، فَعَمَدَ أَحَدُنَا فَلَطَمَهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُعْتِقَهُ. (م/۱۶۵۸)

ترجمه: از سوید بن مقرن روایت است که شخصی، کنیزش را یک سیلی زد. سوید به او گفت: مگر نمی دانی که زدن به صورت، حرام است؟ ما هفت برادر همراه رسول الله ﷺ بودیم و فقط یک خادم داشتیم. یک نفر از ما آن خادم را یک سیلی زد. پیامبر اکرم ﷺ به ما دستور داد تا او را آزاد کنیم.

باب (۱۱): تهدید کسی که برده اش را متهم به زنا کند

۹۰۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزَّانَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ». (م/۱۶۶۰)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: ابو القاسم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «هرکس، برده اش را متهم به زنا کند، روز قیامت، شلاق زده خواهد شد مگر اینکه سخنش در مورد او درست باشد».

باب (۱۲): بردگان را باید غذای خوب بدهیم، لباس خوب

پوشانیم و به اندازه توان از آنان کار بگیریم

۹۰۴ — عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ، وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ، فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ، لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَانَتْ حُلَّةً، فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلَامٌ، وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً، فَعِيرْتُهُ بِأُمِّهِ، فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَلَقِيتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ أَمْرُؤُ فَيْكَ جَاهِلِيَّةٌ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ سَبَّ الرَّجَالَ سَبُّوا أَبَاهُ وَأُمَّهُ، قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَمْرُؤُ فَيْكَ جَاهِلِيَّةٌ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَأَطِعْمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَأَلْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ». (م/۱۶۶۱)

ترجمه: مرور بن سوید می گوید: گذرمان به ابوذر در ربذه افتاد؛ یک چادر، خودش پوشیده بود و چادری مانند همان چادر، غلام اش پوشیده بود. گفتیم: ای ابوذر! اگر این دو چادر را یکجا کنی، لباسی کامل (ازار و رداء) می شوند. او گفت: میان من و یکی از برادرانم

(بردگانم) که مادرش، عجم (غیر عرب) بود، بگو مگو شد. من او را بخاطر مادرش، تحقیر کردم. او نزد نبی اکرم ﷺ از من شکایت کرد. هنگامی که من نبی اکرم ﷺ را دیدم، فرمود: «ای ابوذر! هنوز عادت جاهلیت در تو وجود دارد». من گفتم: ای رسول خدا! هر کس، دیگران را دشنام دهد، پدر و مادرش را دشنام می دهند. (اشاره به اینکه او مرا دشنام داده به همین خاطر من او را بخاطر مادرش تحقیر کردم). رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوذر! هنوز عادت جاهلیت در تو وجود دارد. آنان (غلامان و زیردستان) برادران شما هستند که خداوند آنان را در اختیار شما قرار داده است؛ لذا غذایی را که خودتان می خورید، به آنان نیز بدهید و لباسی را که خودتان را می پوشید، به آنان نیز بپوشانید. و آنان را مکلف به انجام کاری نکنید که توان آن را ندارند؛ و اگر چنین کردید، با آنان همکاری نمایید».

۹۰۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَنَعَ لِأَحَدِكُمْ خَادِمُهُ طَعَامَهُ ثُمَّ جَاءَهُ بِهِ، وَقَدْ وَلِيَ حَرَّهُ وَدُخَانَهُ، فَلْيَقْعِدْهُ مَعَهُ، فَلْيَأْكُلْ، فَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ مَشْفُوعًا قَلِيلًا، فَلْيَضَعْ فِي يَدِهِ مِنْهُ أَكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ». قَالَ دَاوُدُ: يَعْنِي لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ. (م/۱۶۶۳)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر گاه، برای یکی از شما خدمتگزارش، غذایی درست کرد، از آنجایی که او گرما و دودش را متحمل شده است، او را با خود، بنشانید و غذا بدهید. و اگر با توجه به تعداد افراد، غذا کم بود، حداقل یک یا دو لقمه به او بدهید».

باب (۱۳): دربارهٔ ثواب و پاداش برده ای که خیرخواه مولایش باشد و خدا را خوب عبادت کند

۹۰۶ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». (م/۱۶۶۴)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر برده ای خیرخواه مولایش باشد و خدا را هم خوب عبادت کند، دو پاداش به او می رسد».

۹۰۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ، قَالَ: وَبَلَعْنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ لَمْ يَكُنْ يَحْجُّ حَتَّى مَاتَتْ أُمُّهُ، لِصُحْبَتِهَا. (م/۱۶۶۵)

ترجمہ: از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت است کہ: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «برده نیکوکار، دو پاداش دارد». سپس ابوہریرہ رضی اللہ عنہ گفت: سوگند بہ ذاتی کہ جان ابوہریرہ در دست اوست، اگر جہاد در راہ خدا، حج و نیکی بہ مادرم نمی بود، دوست داشتم کہ برده باشم و در ہمین حالت بمیرم. راوی می گوید: بہ ما گفتہ اند کہ تا وقتی مادر ابوہریرہ رضی اللہ عنہ زندہ بود، ابوہریرہ بہ خاطر ہمراہی با مادرش بہ حج (نفل) نرفت. (او حج فرض را با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ادا کردہ بود).

باب (۱۴): درباره فروختن غلام مدبر، هنگامی کہ مالکش مالی دیگر نداشته باشد
در این بارہ، حدیث جابر بن عبد اللہ انصاری رضی اللہ عنہما در اول «کتاب نفقہ ہا» شمارہ (۸۸۳) بیان گردید.

۲۱- کتاب بیوع

باب (۱): اگر غذا در برابر غذا فروختہ شد، باید با ہم برابر باشند

۹۰۸ — عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ أَرْسَلَ غُلَامَهُ بِصَاعِ قَمْحٍ، فَقَالَ: بَعُهُ ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ شَعِيرًا، فَذَهَبَ الْغُلَامُ فَأَخَذَ صَاعًا وَزِيَادَةً بَعْضَ صَاعٍ، فَلَمَّا جَاءَ مَعْمَرًا أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ مَعْمَرٌ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ انْطَلِقْ فَرُدَّهُ، وَلَا تَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، فَإِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «الطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلًا بِمِثْلٍ». قَالَ: وَكَانَ طَعَامُنَا، يَوْمَئِذٍ، الشَّعِيرَ، قِيلَ لَهُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ بِمِثْلِهِ، قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُضَارَعَ. (م/۱۵۹۲)

ترجمہ: از معمر بن عبد اللہ روایت است کہ: بہ غلام اش یک صاع گندم داد و بہ او گفت:

گندم را بفروش و جو بخر. غلام رفت و مقداری بیشتر از یک صاع، جو آورد. هنگامی که معمر آمد، او را اطلاع داد. معمر گفت: چرا این کار را کردی؟ برو جوها را برگردان و فقط به اندازه گندم (یک صاع) جو بگیر؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «اگر طعام در برابر طعام، فروخته شد، باید برابر باشند». قابل یادآوری است که طعام ما در آن هنگام، جو بود. به او گفتند: گندم مانند جو نیست (جنسش اش فرق می کند) او گفت: می ترسم که با ربا مشابَهت پیدا کند. (باید گفت که آنچه بیان گردید، اجتهاد معمر است و گرنه، معامله فوق نزد جمهور علما با توجه به روایات صحیح و صریح هیچ اشکالی ندارد. اضافه گرفتن در صورتی جایز نیست که جنس آنها یکی باشد؛ اما جو و گندم دو جنس متفاوت هستند).

باب (۲): درباره ممنوع بودن فروختن طعام قبل از قبض کردن (تحويل گرفتن)

۹۰۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ مِثْلَهُ. (م/۱۵۲۵)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، طعامی خرید، نباید قبل از قبض کردن (تحويل گرفتن) آنرا بفروشد». ابن عباس ﷺ می گوید: من فکر می کنم که همه چیز، همین حکم را دارد. (نبايد قبل از تحويل گرفتن، فروخته شود).

۹۱۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِمَرْوَانَ: أَحَلَّلْتَ بَيْعَ الرَّبَا؟ فَقَالَ مَرْوَانُ: مَا فَعَلْتُ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَحَلَّلْتَ بَيْعَ الصَّكَاكِ، وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الطَّعَامِ حَتَّى يُسْتَوْفَى، قَالَ: فَخَطَبَ مَرْوَانُ النَّاسَ، فَنَهَى عَنْ بَيْعِهَا، قَالَ سُلَيْمَانُ: فَتَنَظَرْتُ إِلَى حَرَسٍ يَأْخُذُونَهَا مِنْ أَيْدِي النَّاسِ. (م/۱۵۲۸)

ترجمه: از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که به مروان گفت: معاملات ربوی را حلال کرده ای؟! مروان گفت: چنین کاری نکرده ام. ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: فروختن قبالة ها را حلال نموده ای در حالی که رسول الله ﷺ از فروختن طعام، قبل از تحويل گرفتن، منع فرمود. سپس مروان برای

مردم، سخنرانی نمود و خرید و فروش قباله ها را ممنوع اعلام کرد. سلیمان (راوی از ابوهریره) می گوید: من پلیس را دیدم که قباله ها را از دست مردم، می گرفت.

باب (۳): جا به جا کردن طعام در صورت فروش به طور تخمینی

۹۱۱ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ: وَكُنَّا نَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ الرُّكْبَانِ جِزَافًا، فَتَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَبِيعَهُ، حَتَّى نَنْقُلَهُ مِنْ مَكَانِهِ. (م/۱۵۲۷)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، طعامی خرید، تا زمانی که آنرا تحویل نگرفته است، نفروشد». ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: ما از کاروانها بصورت تخمینی و بدون وزن و کیل، طعام می خریدیم؛ رسول خدا ﷺ ما را از فروختن آن، تا زمانی که جابجا نکرده ایم، منع فرمود.

باب (۴): فروختن طعام پیمانه ای (طعامی که اندازه آن با پیمانه

مشخص می شود) بصورت تخمین بدون کیل کردن

۹۱۲ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ الْمُزَابَنَةِ: أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ، إِنْ كَانَتْ نَخْلًا، بَتَمْرٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا، أَنْ يَبِيعَهُ بَرِيْبٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا، أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلٍ طَعَامٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. (م/۱۵۴۲)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از مزابنه، منع فرمود. و مزابنه عبارت است از اینکه: خرماهای نخلستانش را در برابر خرماهای خشک که پیمانه ای است، بفروشد. یا انگورهای باغش را در برابر کشمش که پیمانه ای است، بفروشد. و یا محصول کشتزارش را در برابر چند پیمانه طعام، بفروشد (مثل اینکه محصول کشتزار گندمش را در برابر ده پیمانه گندم بفروشد) رسول الله ﷺ از همه این موارد، منع فرمود. (چون احتمال ربا وجود دارد).

باب (۵): فروش خرما در برابر خرما بطور برابر،

۹۱۳ — عن أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَخَا بَنِي عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيَّ فَاسْتَعْمَلَهُ عَلَى خَيْبَرَ، فَقَدِمَ بَتْمَرَ جَنْيَبَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكُلْ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا؟» قَالَ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَشْتَرِي الصَّاعَ بِالصَّاعَيْنِ مِنَ الْجَمْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَفْعَلُوا، وَلَكِنْ مِثْلًا بِمِثْلٍ، أَوْ يَبِعُوا هَذَا وَاشْتَرُوا بِثَمَنِهِ مِنْ هَذَا، وَكَذَلِكَ الْمِيزَانُ». (م/۱۵۹۳)

ترجمه: از ابو هریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ برادر بنی عدی انصاری را بر خبیر گماشت؛ او قدری خرماى مرغوب نزد رسول الله ﷺ آورد. آنحضرت ﷺ پرسید: «آیا تمام خرماهای خبیر، اینگونه مرغوب اند؟» او گفت: خیر ای رسول خدا! بخدا سوگند، چنین نیست. ما یک صاع از این خرما را در مقابل دو صاع، خرماى مخلوط می خریم. رسول الله ﷺ فرمود: «چنین نکنید؛ همان اندازه که می دهید، همان اندازه بگیرید؛ یا خرماى مخلوط را بفروشید و از پول آن، خرماى مرغوب بخرید؛ همین است حکم اشیایی که وزن می شوند».

باب (۶): فروختن یک من خرما

۹۱۴ — عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الصُّبْرَةِ مِنَ التَّمْرِ — لَا يُعْلَمُ مَكِيلَتُهَا — بِالْكَيْلِ الْمُسَمَّى مِنَ التَّمْرِ. (م/۱۵۳۰)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از فروش یک خرمن خرما که معلوم نیست چند پیمانه است، در برابر چند پیمانه معین خرما، منع فرمود.

باب (۷): نهی از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است

۹۱۵ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى — أَوْ نَهَاَنَا — رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ التَّمْرِ حَتَّى يَطِيبَ. (م/۱۵۳۶)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است، منع فرمود.

۹۱۶ — عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ: عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ؟ فَقَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَأْكُلَ أَوْ يُؤْكَلَ، وَحَتَّى يُوزَنَ، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا يُوزَنُ؟ فَقَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ: حَتَّى يُحْرَزَ. (م/۱۵۳۷)

ترجمه: ابوالبختری می گوید: از ابن عباس رضی الله عنهما حکم فروختن خرماهای بالای نخل را پرسیدم؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از فروختن خرماهای بالای نخل تا زمانی که خودش از آن نخورده است یا قابل خوردن و تخمین زدن نشده اند، منع فرمود. (زیرا تا قبل از این، شاید آنها را آفت از بین ببرد و همچنین مشخص نمی شود که مقدار آنها چقدر است).

باب (۸): نهی از فروختن میوه تا زمانی که قابل استفاده نشده است

۹۱۷ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَرْهُوْا، وَعَنْ السُّبُلِ حَتَّى يَبْيَضَّ وَيَأْمَنَ الْعَاهَةُ، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُشْتَرِيَ. (م/۱۵۳۵)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از فروختن خرماهای بالای نخل تا زمانی که زرد و قرمز نشده و همچنین از فروختن خوشه تا زمانی که دانه اش سخت نشده و از آفت، نجات نیافته است، منع فرمود. و این منع، شامل فروشنده و خریدار هر دو می شود.

باب (۹): بیع مزابنه

۹۱۸ — عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى بَنِي حَارِثَةَ: أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ وَسَهْلَ بْنَ أَبِي حِثْمَةَ حَدَّثَاهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ الْمُزَابَنَةِ: الثَّمَرِ بِالثَّمَرِ، إِلَّا أَصْحَابَ الْعَرَايَا، فَإِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَهُمْ. (م/۱۵۴۰)

ترجمه: بشیر بن یسار مولای بنی حارثه می گوید: رافع بن خدیج و سهل بن حثمه گفتند: رسول الله صلی الله علیه و آله از مزابنه، منع فرمود. و مزابنه عبارت است از فروختن خرماهای نخلستان در

برابر چند پیمانۀ خرما. البته بعد، استثنا فرمود و معاملۀ عریه را (خرمای تازه بالای درخت را با خرمای کهنه) جایز قرار داد.

باب (۱۰): معاملۀ عریه با تخمین زدن آن

۹۱۹ — عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ فِي الْعَرِيَّةِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطْبًا. (م/۱۵۳۹)

ترجمه: زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله معاملۀ عریه را اجازه داد تا یک خانواده، برای خوردن خرمای تازه، خرماهای بالای درخت را با خرمایی که اندازه آنها تخمین زده شده است، معامله کنند.

باب (۱۱): دربارهٔ مقداری که معاملۀ عریه، صحیح است

۹۲۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا بِخَرْصِهَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ فِي خَمْسَةِ يَشْكُ دَاوُدُ، قَالَ: خَمْسَةٌ أَوْ دُونَ خَمْسَةٍ. (م/۱۵۴۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله بیع عریه را با تخمین زدن خرماها، در پنج وسق (واحد وزن یعنی ۳۰۰ صاع) یا در کمتر از آن، جایز قرار داد. داوود (یکی از راویان) دربارهٔ پنج وسق یا کمتر از پنج وسق، شک کرد.

باب (۱۲): اگر میوه ها دچار آفت شدند

۹۲۱ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنْ بَعْتَ مِنْ أَخِيكَ تَمْرًا فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ، فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا، بِمَ تَأْخُذُ مَالَ أَخِيكَ بِغَيْرِ حَقٍّ؟» (م/۱۵۵۴)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به برادر مسلمانان میوه ای فروختی و آن میوه، دچار آفت گردید، برایت حلال نیست که از او چیزی

بگیری؛ در مقابل چه چیزی، مال برادرت را به ناحق می گیری».

باب (۱۳): درباره آفت زدگی و اینکه طلبکاران هر چه یافتند، بگیرند

۹۲۲ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي ثَمَارٍ ابْتَاعَهَا، فَكَثُرَ دَيْنُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ». فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يُلْغِ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ، وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ». (م/۱۵۵۶)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: میوه هایی را که یک شخص، خریده بود در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دچار آفت شدند؛ لذا بدهکاریش زیاد گردید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به او صدقه بدهید». مردم هم به او صدقه دادند؛ اما این صدقه، بدهکاریهایش را کامل نکرد. رسول الله صلی الله علیه و آله به کسانی که از او طلب داشتند، فرمود: «آنچه یافتید، بگیرید و حق بیشتر از این ندارید».

باب (۱۴): درباره کسی که نخل های میوه دار را بفروشد

۹۲۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ ابْتَاعَ نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ فَثَمَرُهَا لِلَّذِي بَاعَهَا، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ، وَمَنْ ابْتَاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ». (م/۱۵۴۳)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرکس، نخلی را بعد از گرد افشانی بخرد، محصول آن، مال فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط نماید (که محصول، از آن او باشد). و هرکس، برده ای بخرد و آن برده، مالی داشته باشد؛ آن مال، از آن فروشنده است. مگر اینکه خریدار، شرط نماید».

باب (۱۵): بیع مخاברה و محاقله

۹۲۴ — عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الْمَكِّيُّ، وَهُوَ جَالِسٌ

عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ، وَأَنْ تُشْتَرَى النَّخْلُ حَتَّى تُشَقَّهِ. وَالْإِشْقَاهُ: أَنْ يَحْمَرَ أَوْ يَصْفَرَّ أَوْ يُؤْكَلَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يُبَاعَ الْحَقْلُ بِكَيْلٍ مِنَ الطَّعَامِ مَعْلُومٍ، وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ النَّخْلُ بِأَوْسَاقٍ مِنَ التَّمْرِ، وَالْمُخَابَرَةُ الثَّلَاثُ وَالرُّبْعُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ، قَالَ زَيْدٌ: قُلْتُ لِعَطَاءِ بْنِ أَبِي رِبَاحٍ: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَذْكُرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/۱۵۳۶)

ترجمه: زید بن انیسہ می گوید: ابو الولید مکی که نزد عطا بن ابی رباح نشستہ بود، به روایت از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ از معاملات زیر منع کرد: محاقله، مزابنه، مخابره و خریدن خرما یا بالای نخل قبل از اشقاء.

و «اشقاء» یعنی اینکه خرما، سرخ یا زرد و قابل خوردن شود. و «محاقله» یعنی یک کشتزار در برابر چند پیمانۀ مشخص، فروخته شود. و «مزابنه» یعنی خرما یا بالای درخت در برابر چند وسق (یا کیلو) خرما چیده شده، فروخته شود. و «مخابره» یعنی کرایه دادن زمین در برابر یک سوم یا یک چهارم و یا اندازه ای مانند اینها از محصول.

زید می گوید: به عطا بن ابی رباح گفتم: آیا شنیدی که جابر بن عبد الله رضی الله عنهما این حدیث را از رسول الله ﷺ نقل می کند؟ گفت: بلی.

(قابل یادآوری است که بیع مخابره را بسیاری از علما با توجه به روایات دیگر، جایز دانسته اند؛ برای تفصیل بیشتر این موضوع می توانید به کتابهای شروح حدیث، مراجعه نمایید).

باب (۱۶): بیع معاومه

۹۲۵ — عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ وَسَعِيدِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ الْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُزَابَنَةِ، وَالْمُعَاوَمَةِ، وَالْمُخَابَرَةِ — قَالَ أَحَدُهُمَا: بَيْعُ السَّنِينَ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ — وَعَنْ الثُّنْيَا وَرَخَّصَ فِي الْعَرَايَا. (م/۱۵۳۶)

ترجمه: ابو زبیر و جابر بن مینا می گویند: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ از بیع محاقله، مزانه، معاومه، مخابره و ثنیا، منع فرمود و معامله عرایا را جایز قرار داد.

(توضیح بقیه اصطلاحات در حدیث گذشته بیان گردید. اما معاومه عبارت از این است که: شخصی، میوه های باغش را به مدت دو یا سه سال به کسی بفروشد. این معامله، جایز نیست. و ثنیا عبارت است از این که: شخصی می گوید: من این خرمن گندم را به شما فروختم به استثنای بعضی از آن. این معامله هم بخاطر مجهول بودن مقدار بعض، جایز نیست. و عریه عبارتست از معامله کردن خرماي چیده شده با خرماي بالای درخت که این معامله را رسول خدا ﷺ جایز قرار داد).

۹۲۶ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ السَّنِينَ. وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ سَنِينَ. (م/۱۵۴۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از معامله چند ساله (فروختن میوه های باغ به مدت دو یا سه سال یا بیشتر) منع فرمود.

باب (۱۷): فروختن یک برده در برابر دو برده

۹۲۷ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ عَبْدٌ فَبَايَعَ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى الْهَجْرَةِ، وَلَمْ يَشْعُرْ أَنَّهُ عَبْدٌ، فَجَاءَ سَيِّدُهُ يُرِيدُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «بِعْنِيهِ». فَاشْتَرَاهُ بَعْدَيْنِ أَسْوَدَيْنِ، ثُمَّ لَمْ يُبَايِعْ أَحَدًا بَعْدُ، حَتَّى يَسْأَلَهُ أَعْبَدُ هُوَ؟ (م/۱۶۰۲)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: برده ای آمد و با نبی اکرم ﷺ بر هجرت، بیعت کرد. سپس صاحبش بدنبال او آمد. نبی اکرم ﷺ فرمود: «او را به من بفروش». آنگاه پیامبر اکرم ﷺ او را در برابر دو برده سیاه خرید. بعد از آن، تا زمانی که از برده نبودن کسی مطمئن نمی شد، با او بیعت نمی نمود.

باب (۱۸): ممنوع بودن فروش حیوانی که برای فریب مشتری چند روز، دوشیده نشده است

۹۲۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ ابْتِاعَ شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ فِيهَا بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا، وَرَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ». (م/۱۵۲۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، گوسفندی را خرید که مدت زیادی، دوشیده نشده است تا سه روز، اختیار دارد؛ می تواند آنرا نگهدارد یا برگرداند. و در این صورت (در مقابل دوشیدن آن) یک صاع خرما هم با آن، برگرداند.»

باب (۱۹): حرمت فروش خوردنیهای حرام

۹۲۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَلَغَ عُمَرُ أَنَّ سَمُرَةَ رضی الله عنه بَاعَ خَمْرًا، فَقَالَ: قَاتِلَ اللَّهُ سَمُرَةَ، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا؟» (م/۱۵۸۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: وقتی به عمر بن خطاب رضی الله عنه خبر رسید که سمره شراب فروخته است، گفت: خداوند سمره را نابود کند؛ مگر اطلاع ندارد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند یهود را لعنت کند؛ زیرا وقتی که چربی برای آنان، حرام شد، آنرا ذوب کردند و فروختند.»

باب (۲۰): حرمت فروختن شراب

۹۳۰ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ السَّبْتِيِّ — مِنْ أَهْلِ مِصْرَ — أَنَّهُ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَمَّا يُعْصَرُ مِنَ الْعِنَبِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ رَجُلًا أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَاوِيَةَ خَمْرٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَهَا؟» قَالَ: لَا، فَسَارَّ إِنْسَانًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «بِمَ سَارَرْتَهُ؟» فَقَالَ: أَمَرْتُهُ بِبَيْعِهَا، فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شَرْبَهَا حَرَّمَ بَيْعَهَا». قَالَ: فَفَتَحَ الْمَزَادَةَ

حَتَّى ذَهَبَ مَا فِيهَا. (م/۱۵۷۹)

ترجمه: از عبد الرحمن بن وعلّه سبئی مصری روایت است که وی از ابن عباس رضی الله عنهما درباره آب انگور پرسید. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: مردی یک مشک شراب به رسول خدا ﷺ هدیه نمود. آنحضرت ﷺ به او فرمود: «آیا می دانی که خداوند متعال شراب را حرام نموده است؟» آن مرد گفت: نه؛ آنگاه با فردی دیگر، در گوشی صحبت کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «در گوشی به او چه گفتی؟» گفت: دستور دادم تا آنرا بفروشد. فرمود: «همان ذاتی که نوشیدن آن را حرام نموده، فروختن آنرا نیز، حرام ساخته است».

باب (۲۱): حرمت فروختن حیوان مرده، بت و خنزیر

۹۳۱ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ، عَامَ الْفَتْحِ، وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ». فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لَا، هُوَ حَرَامٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتِلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا أَجْمَلُوهَا ثُمَّ بَاعُوهَا، فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ». (م/۱۵۸۱)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که در سال فتح مکه فرمود: «خدا و رسولش، خرید و فروش شراب، بت، مردار و خوک را حرام کرده اند». مردم پرسیدند: ای رسول خدا! آیا پی و چربی حیوان مرده، حلال است با توجه به اینکه مردم برای چرب کردن چوب کشتیها، پوستها و برای روشنایی چراغ، از آن استفاده می کنند؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «خیر، حرام است» و افزود: «خداوند، یهود را نابود کند؛ زیرا وقتی که چربی برای آنان، حرام شد، آنرا ذوب کردند و فروختند و از قیمت آن، استفاده کردند».

باب (۲۲): خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کفایت بدست می آید، ممنوع می باشد

۹۳۲ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ

الْكَلْبِ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ. (م/۱۵۶۷)

ترجمه: از ابو مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کهنات (غیب گویی) بدست می آید، منع فرمود.

باب (۲۳): نهی از خوردن قیمت گربه

۹۳۳ — عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا رضی الله عنه عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَالسِّنَّورِ؟ قَالَ: زَجَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ ذَلِكَ. (م/۱۵۶۹)

ترجمه: ابو زبیر می گوید: از جابر رضی الله عنه درباره استفاده کردن از قیمت سگ و گربه پرسیدم. گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله از این کار، منع فرمود.

باب (۲۴): کسب حجام، پلید است

۹۳۴ — عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ، وَكَسْبُ الْحَجَّامِ خَبِيثٌ». (م/۱۵۶۸)

ترجمه: رافع بن خدیج می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قیمت سگ، پلید است؛ پول زنا، پلید است؛ کسب حجام (رگ زن) پلید است».

(نزد جمهور بدلیل حدیث بعدی که می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله حجامت نمود و حجام را پول داد، کسب حجام، حرام نیست. بلکه این نهی، تنزیهی است). نووی در شرح مسلم

باب (۲۵): مباح بودن مزد حجام

۹۳۵ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: حَجَمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَبْدُ لَبْنِي بَيَاضَةَ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَجْرَهُ، وَكَلَّمَ سَيِّدَهُ فَخَفَّفَ عَنْهُ مِنْ ضَرِيَّتِهِ، وَلَوْ كَانَ سُحْتًا لَمْ يُعْطِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله. (م/۱۲۰۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: غلام قبیله بنی بیاضه نبی اکرم صلی الله علیه و آله را حجامت کرد و آنحضرت صلی الله علیه و آله مزدش را پرداخت نمود؛ همچنین با صاحبش صحبت کرد تا

مالیاتش را تخفیف دهد. اگر مزد حجام، حرام می بود، نبی اکرم ﷺ به آن غلام، مزد نمی داد.

۹۳۶ — عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ، فَقَالَ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَجَمَهُ أَبُو طَيِّبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، وَكَلَّمَ أَهْلَهُ فَوَضَعُوا عَنْهُ مِنْ خَرَاَجِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ، أَوْ هُوَ مِنْ أَمْثَلِ دَوَائِكُمْ». (م/۱۵۷۷)

ترجمه: حمید می گوید: از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ درباره کسب حجام پرسیدند. گفت: شخصی بنام ابوطیب رسول خدا ﷺ را حجامت نمود. آنحضرت ﷺ دستور داد تا او را دو صاع، طعام بدهند. همچنین با صاحبانش صحبت نمود و آنان، مالیاتش را تخفیف دادند و علاوه بر آن، فرمود: «بهترین چیزی که شما بوسیله آن، معالجه می کنید، حجامت است. یا حجامت، از بهترین داروهای شماست».

باب (۲۶): فروش حبل الحبله (حمل شتری که در شکم مادر است)

۹۳۷ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبَايَعُونَ لَحْمَ الْجَزُورِ إِلَى حَبْلِ الْحَبْلَةِ، وَحَبْلُ الْحَبْلَةِ أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ ثُمَّ تَحْمِلَ الَّتِي تُنْتَجُ، فَتَهَاهُمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ. (م/۱۵۱۴)

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که: رسول الله ﷺ از بیع حبل الحبله که در زمان جاهلیت رواج داشت، منع فرمود. و آن، چنین بود که شخصی، شتر ماده‌ای را می خرید و شرط می گذاشت که هرگاه شتر، بچه‌ای بزاید و بعد، آن بچه شتر، بزرگ شود و بچه‌ای بزاید، آنگاه، قیمت آنرا بپردازد.

باب (۲۷): نهی از بیع ملامسه و منابذه

۹۳۸ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ وَلِبَسَتَيْنِ، نَهَى عَنْ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ فِي الْبَيْعِ، وَالْمَلَامَسَةُ لَمَسُ الرَّجُلِ ثَوْبَ الْآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ، وَلَا يَقْلِبُهُ إِلَّا بِذَلِكَ، وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ الرَّجُلُ إِلَى

الرَّجُلِ بَثْوَيْهِ، وَيَنْبِذَ الْآخَرَ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ بَيْنَهُمَا مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَلَا تَرَاضٍ.
(م/۱۵۱۲)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از دو معامله و دو نوع لباس پوشیدن، منع فرمود. دو معامله ای که منع فرمود، عبارتند از: ملامسه و منابذه. ملامسه بدین معنی است که اگر شخصی، پارچه دیگری را در شب یا روز، دست می زد، به محض دست زدن بدون اینکه آنرا جابجا کند، معامله لازم می شد. و منابذه بدین معنی است که فردی بسوی دیگری، پارچه اش را پرتاب می کرد و آن فرد دوم هم پارچه اش را بسوی اولی، پرتاب می کرد؛ پس اینگونه، بدون نگاه کردن و رضایت، معامله انجام می گرفت.

(دو نوع لباس پوشیدن عبارتند از: اشتغال صماء یعنی اینکه شخص، خود را طوری در لباس پیچد که دست هایش داخل آن بماند و بیرون آوردن آنها مشکل باشد. و دیگری، احتبایی است که موجب کشف عورت می شود. و احتباء یعنی بستن کمر و زانوها با یکدیگر که در صورت پوشیدن ازار، کشف عورت میشود). اینها در روایات دیگر وارد شده است.

باب (۲۸): معامله ای که در آن، فریب است و معامله سنگریزه

۹۳۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ. (م/۱۵۱۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از معامله سنگریزه و غرر، منع فرمود. (معامله سنگریزه عبارت از این است که فروشنده یا خریدار می گوید: هر گاه من سنگریزه ای بسوی تو پرتاب کردم، باید معامله، انجام بگیرد. و معامله فریب، شامل معاملاتی مثل فروختن غلام فراری، چیزی که وجود ندارد، فروختن مرغ در هوا و چیزهایی از این قبیل می شود).

باب (۲۹): بالا بردن قیمت کالا برای فریب دادن دیگران، حرام می باشد

۹۴۰ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ التَّجَشُّبِ.

(م/۱۵۱۶)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از معامله نجش، منع فرمود. (نجش به این معنی است که یک شخص، قیمت کالای شخص دیگری را بدون قصد خرید، بالا می برد تا اینکه فرد دیگری، تشویق شود و آنرا بخرد).

باب (۳۰): معامله بر معامله دیگران، جایز نیست

در این باره، روایت عقبه ؓ در کتاب نکاح، حدیث شماره (۸۰۰) بیان گردید.

باب (۳۱): به استقبال کالا رفتن، جایز نیست

۹۴۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ: يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَلْقَوْا الْجَلْبَ، فَمَنْ تَلَقَّاهُ فَاشْتَرِ مِنْهُ، فَإِذَا أَتَى سَيِّدَهُ السُّوقَ، فَهُوَ بِالْخِيَارِ».

(م/۱۵۱۹)

ترجمه: ابوهریره ؓ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «به استقبال کالایی که از شهری دیگر، آورده می شود، نروید. پس اگر کسی، به استقبال رفت و از آن کالا خرید، هنگامی که صاحبش، وارد بازار شد، اختیار دارد» (که کالایش را پس بگیرد).

باب (۳۲): شهری برای روستایی نفروشد

۹۴۲ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا قَوْلُهُ: حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ: لَا يَكُنْ لَهُ سِمْسَارًا.

(م/۱۵۲۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از رفتن به استقبال کاروانها و همچنین از فروختن فرد شهری برای روستایی، منع فرمود. طاووس (روای از ابن عباس) می گوید: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم: شهری برای روستایی نفروشد یعنی چه؟ گفت: دلال او نشود.

باب (۳۳): نهی از احتکار

۹۴۳ — عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ احْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِئٌ». فَقِيلَ لِسَعِيدٍ: فَإِنَّكَ تَحْتَكِرُ؟ قَالَ سَعِيدٌ: إِنَّ مَعْمَرًا الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ كَانَ يَحْتَكِرُ. (م/۱۶۰۵)

ترجمه: معمر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، احتکار کند، گناهکار می شود».

به سعید (راوی حدیث از معمر) گفتند: خودت احتکار می کنی؟! او گفت: معمر که این حدیث را بیان می کرد نیز احتکار می نمود.

(احتکار عبارت است از خریدن کالاهایی که مورد نیاز عمومی جامعه هستند بویژه مواد خوراکی هنگام تورم و این کار، حرام است. اما اینکه در روایت آمده است که سعید و معمر، احتکار می کردند؛ باید دانست که آنان، روغن می خریدند که نیاز عمومی به آنها شدید نبود و قیمت ها هم بالا نبود). نووی در شرح مسلم.

باب (۳۴): معامله اختیار

۹۴۴ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فِكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، وَكَأَنَّا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ، فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ، فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ». (م/۱۵۳۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که دو نفر با یکدیگر، معامله کردند تا زمانی که یکجا هستند و از یکدیگر، جدا نشده اند یا یکی به دیگری، حق انتخاب نداده است، اختیار فسخ دارند. اما اگر یکی به دیگری، حق انتخاب داد و اینگونه معامله کردند (حق انتخاب خود را لغو کردند) معامله، لازم می شود. همچنین اگر بعد از معامله از یکدیگر جدا شدند و معامله را فسخ نکردند، معامله، لازم می شود».

باب (۳۵): دربارهٔ اختیار و صداقت در معامله و بیان عیب کالا

۹۴۵ — عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكُتِمَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». (م/۱۵۳۲)

ترجمه: از حکیم بن حزام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند؛ پس اگر راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله آنان، خیر و برکت بوجود خواهد آمد؛ اما اگر دروغ بگویند و عیب کالا را پنهان کنند، معامله آنها بی برکت خواهد شد».

باب (۳۶): دربارهٔ کسی که در معاملات، فریب می خورد

۹۴۶ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يُخَدِّعُ فِي الْبَيْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَايَعْتَ فَقُلْ: لَا خِلَابَةَ». فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ: لَا خِلَابَةَ. (م/۱۵۳۳)

ترجمه: از عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که: شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و از اینکه در معاملات، او را فریب می دهند، سخن سجن به میان آورد. رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه معامله می کنی، بگو: به شرط اینکه فریبی در کار نباشد». بعد از آن، هرگاه آن مرد معامله می کرد، می گفت: به شرط اینکه فریبی در کار نباشد.

باب (۳۷): هر کس، فریب دهد از من نیست

۹۴۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَاءً، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي». (م/۱۰۲)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول خدا ﷺ که از کنار یک توده از حبوبات

می گذشت، دستش را در آنها فرو برد و انگشتانش خیس شد. پس فرمود: «ای صاحب حبوبات! این چیست؟» صاحب حبوبات گفت: ای رسول خدا! باران باریده است. فرمود: «چرا حبوبات خیس شده را روی توده نگذاشته ای تا مردم ببینند؟ هر کس، فریب دهد، از من نیست.»

باب (۳۸): صرافی و فروش طلا در برابر نقره بطور نقدی

۹۴۸ — عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَقُولُ: مَنْ يَصْطَرِفُ الدَّرَاهِمَ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَرْنَا ذَهَبَكَ، ثُمَّ اثْنَيْنَا، إِذَا جَاءَ خَادِمُنَا، نُعْطِكَ وَرَقَكَ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَلَّا، وَاللَّهِ لَتُعْطِيَنَّهُ وَرَقَهُ، أَوْ لَتَرُدَّنَّ إِلَيْهِ ذَهَبَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْوَرَقُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ». (م/۱۵۸۶)

ترجمه: مالک بن اوس بن حدثان می گوید: راه می رفتم و می گفتم: چه کسی درهم می خرد؟ طلحه بن عبیدالله که نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه نشسته بود، گفت: طلایت را بده تا نگاه کنم؛ هنگامی که خدمتگزار ما آمد، به تو نقره می دهم. عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: هرگز چنین نمی شود. بخدا سوگند، یا نقره هایش را هم اکنون به او می دهی و یا طلایش را به او بر می گردانی؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «نقره در برابر طلا، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. گندم در مقابل گندم، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. جو در مقابل جو، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. خرما در مقابل خرما، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد.»

باب (۳۹): فروش طلا در برابر طلا؛ نقره در برابر نقره؛ گندم در برابر گندم و

همه چیزهای ربوی باید بطور برابر و دست بدست باشد

۹۴۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءٌ بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ، فَبِيعُوا

كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بَيْدٍ». (م/۱۵۸۷)

ترجمه: عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ می گوید: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «طلا را در برابر طلا، نقره را در برابر نقره، گندم را در برابر گندم، جو را در برابر جو، خرما را در برابر خرما و نمک را در برابر نمک، بطور مساوی و دست بدست بفروشید. اما اگر نوع آنها با هم تفاوت داشت (مثلاً طلا را در برابر نقره خواستید بفروشید) هر گونه که فروختید، اشکالی ندارد؛ البته بشرط اینکه دست بدست باشد».

باب (۴۰): فروش طلا در برابر نقره بطور نسیه، جایز نیست

۹۵۰ — عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ: بَاعَ شَرِيكُ لِي وَرَقًا بِنَسِيئَةٍ إِلَى الْمَوْسِمِ، أَوْ إِلَى الْحَجِّ، فَجَاءَ إِلَيَّ فَأَخْبَرَنِي، فَقُلْتُ: هَذَا أَمْرٌ لَا يَصْلُحُ، قَالَ: قَدْ بَعَثَهُ فِي السُّوقِ، فَلَمْ يُنْكَرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ، فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم الْمَدِينَةَ وَنَحْنُ نَبِيعُ هَذَا الْبَيْعِ، فَقَالَ: «مَا كَانَ يَدًا بَيْدًا فَلَا بَأْسَ بِهِ، وَمَا كَانَ نَسِيئَةً فَهُوَ رِبًا». وَاتَّ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ فَإِنَّهُ أَعْظَمَ تِجَارَةً مِنِّي، فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ. (م/۱۵۸۹)

ترجمه: ابو منهال می گوید: شریک مقدار نقره را (در برابر طلا) بطور نسیه تا فرا رسیدن موسم حج فروخت. سپس نزد من آمد و مرا اطلاع داد. گفتم: این، کار درستی نیست. او گفت: من در بازار معامله کردم و کسی اعتراض نکرد. ابو براء می گوید: نزد براء بن عازب رفتم و در این باره از ایشان پرسیدم. او گفت: ما این نوع معامله را انجام می دادیم که نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به مدینه آمد. پس فرمود: «اگر دست بدست باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر بطور نسیه باشد، ربا محسوب می شود». در عین حال نزد زید بن ارقم برو؛ زیرا او بیشتر از من تجارت می کند. راوی می گوید: پس از آن، نزد زید بن ارقم رفتم و از ایشان نیز پرسیدم. او نیز همین حرف را زد.

باب (۴۱): یک دینار در برابر دو دینار، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید

۹۵۱ — عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الدِّينَارَ

بِالدِّينَارَيْنِ وَلَا الدِّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ». (م/۱۵۸۵)

ترجمه: عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یک دینار در برابر دو درهم، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید».

باب (۴۲): فروش گردنبندی که دارای طلا و مهره است در برابر طلا

۹۵۲ — عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ بِخَيْبَرَ، بِقِلَادَةٍ فِيهَا خَزْرٌ وَذَهَبٌ وَهِيَ مِنَ الْمَغَانِمِ تُبَاعُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالذَّهَبِ الَّذِي فِي الْقِلَادَةِ فَنَزَعَ وَحَدَّهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزَنًا بوزنٍ». (م/۱۵۹۱)

ترجمه: فضاله بن عبید انصاری می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در خیبر بود که گردنبندی دارای طلا و مهره، خدمت ایشان آوردند. قابل یادآوری است که این گردنبند از اموال غنیمت بود و به فروش گذاشته شده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تا طلای گردنبند را جدا کنند. آنگاه فرمود: «طلا را در برابر طلا با وزن مساوی بفروشید».

باب (۴۳): حکم ربا در معاملات نقدی

۹۵۳ — عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَقِيَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي الصَّرْفِ، أَشَيْئًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمْ شَيْئًا وَحَدَّثَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَلَّا، لَا أَقُولُ، أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَأَمَّا كِتَابُ اللَّهِ فَلَا أَعْلَمُهُ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا إِنَّمَا الرَّبَا فِي النَّسِئَةِ». (م/۱۵۹۶)

ترجمه: عطاء بن ابی رباح می گوید: ابو سعید خدری رضی الله عنه با ابن عباس رضی الله عنه ملاقات کرد و به او گفت: نظر شما درباره معاملات نقدی چیست؟ آیا در این باره چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ای یا در کتاب خدا دیده ای؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: هرگز،

درباره رسول خدا ﷺ باید بگویم که شما نسبت به ایشان از من شناخت بیشتری دارید. و در کتاب خدا (قرآن) من چیزی در این باره، سراغ ندارم. البته اسامه بن زید رضی الله عنه به من گفت که رسول الله ﷺ فرموده است: «بدانید که ربا فقط در نسیه است».

(باید دانست که این حدیث نزد علما بوسیله احادیث بعدی منسوخ شده است. و مسلمانان بر عمل نکردن به این حدیث، اتفاق نظر دارند و این خود، دلیل بر منسوخ شدن آن است).
نووی در شرح مسلم

۹۵۴ — عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ وَابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ الصَّرْفِ فَلَمْ يَرِيَا بِهِ بَأْسًا، فَإِنِّي لَقَاعِدٌ عِنْدَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنْ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: مَا زَادَ فَهُوَ رَبًّا، فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ، لِقَوْلِهِمَا، فَقَالَ رضی الله عنه: لَا أُحَدِّثُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، جَاءَهُ صَاحِبُ نَخْلِهِ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ طَيِّبٍ، وَكَانَ تَمْرُ النَّبِيِّ ﷺ هَذَا اللَّوْنُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتَنِي لَكَ هَذَا؟» قَالَ: انْطَلَقْتُ بِصَاعَيْنِ فَاشْتَرَيْتُ بِهِ هَذَا الصَّاعَ، فَإِنَّ سِعْرَ هَذَا فِي السُّوقِ كَذَا، وَسِعْرَ هَذَا كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْلَكَ أَرَبَيْتَ؟ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَبِعْ تَمْرَكَ بِسَلْعَةٍ، ثُمَّ اشْتَرِ بِسَلْعَتِكَ أَيَّ تَمْرٍ شِئْتَ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَالْتَمَرُ بِالْتَمَرِ أَحَقُّ أَنْ يَكُونَ رَبًّا أَمْ الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ؟ قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ، بَعْدُ، فَتَهَانِي وَلَمْ آتِ ابْنَ عَبَّاسٍ، قَالَ: فَحَدَّثَنِي أَبُو الصَّهْبَاءِ أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْهُ بِمَكَّةَ، فَكَرِهَهُ. (م/۱۵۹۴)

ترجمه: ابو نضره می گوید: از ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهم درباره معاملات نقدی (که جنس ثمن و مثن هر دو یکی باشد و یکی از دیگری بیشتر باشد) پرسیدم. آنها در این معامله، اشکالی ندیدند. بعد از آن، روزی نزد ابو سعید خدری رضی الله عنه نشسته بودم و از ایشان نیز در مورد معاملات نقدی پرسیدم. وی گفت: اگر یکی از دو چیز معامله شده، بیشتر باشد، ربا شمرده می شود. من این مطلب را با توجه به سخنان ابن عمر و ابن عباس نپذیرفتم. او گفت: من فقط آنچه را که از رسول الله ﷺ شنیده ام، برایت بیان می کنم. باغبان آنحضرت ﷺ یک صاع خرما را مرغوب، خدمت ایشان آورد حال آنکه خرماهای پیامبر اکرم ﷺ از نوع نامرغوب بودند؛ لذا نبی اکرم ﷺ به ایشان فرمود: «این خرما را از کجا آورده ای؟» او گفت: دو صاع

خرما بردم و با آنها، یک صاع از این خرما خریدم؛ زیرا نرخ این خرما مرغوب، اینقدر است و نرخ این خرما نامرغوب، اینقدر می باشد. رسول الله ﷺ فرمود: «وای بر تو، آیا معامله ربوی انجام دادی؟» هر گاه خواستی، خرما مرغوب بخری، خرما خودت را در برابر کالایی دیگر بفروش؛ آنگاه با کالایت هر خرمایی که خواستی، بخر. ابو سعید ادامه داد: پس خرما در برابر خرما، سزاوارتر است که ربا باشد یا نقره در برابر نقره؟

ابو نضره می گوید: بعدها نزد ابن عمر آمدم. او نیز مرا از این نوع معامله، منع کرد؛ اما نزد ابن عباس نرفتم. البته ابو صهبا به من گفت: من از ابن عباس در مکه در این باره پرسیدم؛ او نیز این معامله را ناپسند دانست.

باب (۴۴): لعنت شدن گیرنده و دهنده ربا

۹۵۵ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَكِلَ الرَّبَا، وَمُؤْكِلَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَشَاهِدِيَهُ، وَقَالَ: «هُمْ سَوَاءٌ». (م/۱۵۹۸)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ گیرنده، دهنده، نویسنده و گواهان ربا را لعنت کرد و فرمود: «همه (در گناه) با هم برابرند».

باب (۴۵): عمل نمودن به حلال آشکار و ترک شبهات

۹۵۶ — عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ — وَأَهْوَى النُّعْمَانُ بِإِصْبَعِيهِ إِلَى أُذُنَيْهِ — : «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». (م/۱۵۹۹)

ترجمه: نعمان بن بشیر رضی الله عنه که با دو انگشتش به گوشه‌هایش اشاره می کرد، گفت: شنیدم

که رسول الله ﷺ می فرمود: «حرام و حلال، هر دو واضح و آشکارند (مشخص هستند). و در میان حلال و حرام، امور مشتبیه وجود دارد که بسیاری از مردم، آنها را را نمی دانند. هر کس، از آنها پرهیز کند، دین و ایمانش را حفاظت نموده است. و کسی که خود را با آنها بیالاید (از شبهات پرهیز نکند)، مرتکب حرام می شود. مانند کسی که در حریم چراگاه، دام های خود را بچراند و هر آن، احتمال دارد، وارد چراگاه بشوند. آگاه باشید! که هر پادشاه، حریمی دارد و حریم خداوند، محرمات او هستند. همچنین بدانید که در بدن، عضوی وجود دارد که صلاح و فساد سایر اعضا، به صلاح و فساد آن، بستگی دارد و آن، قلب است».

باب (۴۶): درباره کسی که چیزی، قرض بگیرد و بهتر از

آن را پرداخت نماید و بهترین شما، کسی است

که بدهی هایش را به نحو احسن، بپردازد

۹۵۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَقٌّ، فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا». فَقَالَ لَهُمْ: «اشْتَرُوا لَهُ سِنًا فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ». فَقَالُوا: إِنَّا لَا نَجِدُ إِلَّا سِنًا هُوَ خَيْرٌ مِنْ سِنِّهِ، قَالَ: «فَاشْتَرَوْهُ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ، فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ — أَوْ خَيْرِكُمْ — أَحْسَنُكُمْ قِضَاءً». (م/۱۶۰۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شخصی که از نبی اکرم ﷺ دینی می خواست، آمد و با لحن تندی، دین خود را از ایشان، مطالبه کرد. صحابه رضی الله عنهم خواستند او را تنبیه کنند. اما رسول الله ﷺ فرمود: «صاحب حق، حق سخن گفتن دارد». سپس، فرمود: «شتری مانند شترش به او بدهید». صحابه گفتند: ای رسول خدا! شتری مثل شتر او، وجود ندارد. ولی شتر بهتر، وجود دارد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «آن را بخرید و به او بدهید؛ زیرا بهترین شما، کسی است که بدهی هایش را به نحو احسن، بپردازد».

باب (۴۷): هنگام فروش، سوگند نخورید

۹۵۸ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

«إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنْفَقُ ثُمَّ يَمْحَقُ». (م/۱۶۰۷)

ترجمه: ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «از سوگند خوردن زیاد در معامله، پرهیز نمایید؛ زیرا سوگند زیاد، باعث فروش کالا می شود ولی خیر و برکت آنرا از بین می برد».

۹۵۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلٍ مَاءٍ بِالْفَلَاقَةِ يَمْنَعُهُ مِنَ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسَلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لَا أَخَذَهَا بَكْذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ، وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ». (م/۱۰۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سه نفراند که روز قیامت، خداوند با آنان سخن نمی گوید، بسوی آنان نگاه نمی کند، آنان را پاک نمی گرداند و به عذابی دردناک، گرفتار می نماید: ۱- مردی که در بیابان، آب اضافه را از مسافر، دریغ می کند. ۲- شخصی که کالایش را بعد از عصر به شخصی دیگر بفروشد و سوگند یاد کند که من این کالا را اینقدر و آنقدر خریده ام و مشتری هم او را تصدیق کند در حالی که حقیقت، این نیست. ۳- کسی که با رهبر خود، صرفاً بخاطر منافع مادی، بیعت کند؛ بدین معنی که اگر چیزی به او بدهد، به تعهدش، عمل می کند و اگر چیزی به او ندهد، به تعهدش، عمل نمی کند».

باب (۴۸): فروختن شتر و استثنا کردن سواری آن (تا مسافت معینی)

۹۶۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَلَا حَقَّ بِي، وَتَحْتَي نَاضِحٌ لِي قَدْ أَعْيَا وَلَا يَكَادُ يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي «مَا لِبَعِيرِكَ؟» قَالَ قُلْتُ: عَلِيلٌ، قَالَ: فَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَجَرَهُ وَدَعَا لَهُ، فَمَا زَالَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِبِلِ قُدَّامَهَا يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: «كَيْفَ تَرَى بَعِيرَكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: بِخَيْرٍ، قَدْ أَصَابَتْهُ بَرَكَتُكَ، قَالَ: «أَفَتَبِيعُونِيهِ؟» فَاسْتَحْيَيْتُ، وَلَمْ يَكُنْ لَنَا نَاضِحٌ

غَيْرُهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَبِعْتُهُ إِيَّاهُ، عَلَى أَنَّ لِي فَقَارَ ظَهْرِهِ حَتَّى أُبْلَغَ الْمَدِينَةَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي عَرُوسٌ فَاسْتَأْذِنْتُهُ، فَأَذِنَ لِي، فَتَقَدَّمْتُ النَّاسَ إِلَى الْمَدِينَةِ، حَتَّى انْتَهَيْتُ، فَلَقَيْتَنِي خَالِي فَسَأَلَنِي عَنِ الْبَعِيرِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا صَنَعْتُ فِيهِ، فَلَا مَنِي فِيهِ، قَالَ: وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِي حِينَ اسْتَأْذَنْتُهُ: «مَا تَزَوَّجْتُ؟ أَبِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا؟» فَقُلْتُ لَهُ: تَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا، قَالَ: «أَفَلَا تَزَوَّجْتَ بِكْرًا ثَلَاثِيكَ وَثَلَاثِيهَا؟» فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُؤَفِّي وَالِدِي — أَوْ اسْتَشْهَدَ — وَلِي أَخَوَاتٌ صِغَارٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ إِلَيْهِنَّ مِثْلَهُنَّ، فَلَا تُؤَدِّبُهُنَّ وَلَا تَقُومَ عَلَيْهِنَّ، فَتَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا لَتَقُومَ عَلَيْهِنَّ وَتُؤَدِّبُهُنَّ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، غَدَوْتُ إِلَيْهِ بِالْبَعِيرِ، فَأَعْطَانِي ثَمَنَهُ، وَرَدَّهُ عَلَيَّ. [ب(۱۵۹۹)، م(۷۱۵)]

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: همراه رسول خدا ﷺ به غزوه ای رفتم. آنحضرت ﷺ از پشت سر به من رسید. شترم به اندازه ای خسته شده بود که نزدیک بود توان راه رفتنش را از دست بدهد. پیامبر اکرم ﷺ به من فرمود: «شترت را چه شده است؟» گفتم: بیمار است. آنحضرت ﷺ پشت سر رفت و بر او بانگ زد و برایش دعا نمود. آنگاه به من فرمود: «شترت را چگونه می بینی؟» گفتم: خوب؛ برکت شما شامل حال او شده است. فرمود: «آیا او را می فروشی؟» من که شتری غیر از او نداشتم، در عین حال، خجالت کشیدم و گفتم: بلی. و اینگونه شترم را به رسول خدا ﷺ فروختم به شرط اینکه تا مدینه بر آن، سوار شوم.

آنگاه به رسول الله ﷺ گفتم: ای رسول خدا! من تازه داماد هستم. و از ایشان، اجازه خواستم تا جلوتر بروم. آنحضرت ﷺ هم به من اجازه داد. لذا جلوتر از مردم، حرکت کردم تا اینکه به مدینه رسیدم. در آنجا، دایی ام مرا دید و از من در مورد شتر پرسید. ماجرایم را برایش تعریف کردم. او در این مورد، مرا سرزنش نمود.

جابر رضی الله عنه می گوید: هنگامی که از رسول خدا ﷺ اجازه خواستم، به من فرمود: «با دختری ازدواج کردی یا بیوه زنی؟» گفتم: با بیوه زنی ازدواج کردم. فرمود: «چرا با دوشیزه ای ازدواج نکردی که او با تو بازی کند و تو با او بازی کنی؟» گفتم: ای رسول خدا! پدرم وفات نمود - یا به شهادت رسید - در حالی که من چند خواهر کوچک داشتم. لذا نخواستم دختر (کم سن و

سالی) مانند آنان، به خانه بیاورم که نتواند آنها را تربیت و سرپرستی نماید. به همین خاطر، با بیوه ای ازدواج کردم تا آنان را سرپرستی و تربیت کند.

جابر رضی الله عنه می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه، تشریف آوردند، شتر را نزد ایشان بردم. آنحضرت صلی الله علیه و آله قیمتش را به من عنایت فرمود و شتر را نیز به من برگرداند.

باب (۴۹): درباره بخشیدن بخشی از دین

۹۶۱ — عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنُ أَبِي حَذَرٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ، فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْمَسْجِدِ، فَأَرْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا، حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ، وَنَادَى كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ، فَقَالَ: «يَا كَعْبُ»، فَقَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَنْ ضَعِ الشَّطْرَ مِنْ دَيْنِكَ، قَالَ كَعْبُ: قَدْ فَعَلْتُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قُمْ فَأَقْضِهِ». (م/۱۵۵۸)

ترجمه: کعب بن مالک رضی الله عنه می گوید: طلب خود را از ابو حذر در مسجد، مطالبه کردم. سر و صدای ما بلند شد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله که داخل حجره بود سر و صدای ما را شنید. پرده حجره را کنار زد و با صدای بلند ندا کرد: «ای کعب!» گفتم: گوش به فرمانم ای رسول خدا! آنحضرت صلی الله علیه و آله با دست (مبارکش) اشاره کرد که نصف قرض خود را معاف کن. گفتم: معاف کردم ای رسول خدا. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه و آله به ابو حذر گفت: «بلند شو و نصف دیگر آنرا بپرداز».

باب (۵۰): درباره حواله و اینکه تأخیر ثروتمند در پرداخت وام، ستم می باشد

۹۶۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ». (م/۱۵۶۴)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ثروتمند، در پرداخت وام خود، تأخیر کند، مرتکب ظلم شده است. و هر کس، نزد پولداری حواله داده شد، به او مراجعه کند».

باب (۵۱): درباره مهلت دادن انسان تنگدست و آسان گیری

۹۶۳ — عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ — قَالَ: فَإِمَّا ذَكَرَ وَإِمَّا ذُكِّرَ — فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ، فَكُنْتُ أَنْظِرُ الْمُعْسِرَ وَأَتَجَوَّزُ فِي السَّكَّةِ — أَوْ فِي النَّقْدِ — فَغُفِرَ لَهُ». فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۵۶۰)

ترجمه: حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «مردی، فوت کرد و وارد بهشت شد. به او گفته شد. چه کاری، انجام می دادی؟» راوی می گوید: به یادش آمد یا او را یادآوری نمودند. پس گفت: با مردم، معامله می کردم. شخص تنگدست را مهلت می دادم و در دریافت سکه یا پول نقد، آسان گیری می کردم. به همین خاطر، خداوند او را بخشید». ابو مسعود گفت: من هم همین مطلب را از رسول خدا ﷺ شنیدم.

۹۶۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ طَلَبَ غَرِيماً لَهُ فَتَوَارَى عَنْهُ، ثُمَّ وَجَدَهُ، فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ، فَقَالَ: آلَهُ؟ قَالَ: آلَهُ، قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيُنْفِسْ عَنْ مُعْسِرٍ، أَوْ يَضَعْ عَنْهُ». (م/۱۵۶۳)

ترجمه: عبدالله بن ابی قتاده می گوید: پدرم ابوقتاده بدنبال شخصی که به وی بدهکار بود، می گشت و او پنهان شده بود. سرانجام، او را دید. آن شخص بدهکار گفت: من تنگدست هستم. پدرم گفت: سوگند به خدا؟ آن مرد گفت: سوگند به خدا. پدرم گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود «هر کس، دوست دارد که خداوند او را از دشواریهای روز قیامت، نجات دهد، شخص تنگدست را مهلت دهد یا بخشی از وام اش را معاف کند».

باب (۵۲): کسی که عین مالش را نزد فرد مفلس (بی چیز) یافت

۹۶۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ، فَوَجَدَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ سِلْعَتُهُ بِعَيْنِهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا». (م/۱۵۵۹)

ترجمه: ابوهریره می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر شخصی، مفلس شد و طلبکار عین کالایش را نزد او یافت، این شخص، نسبت به کالایش از سایر طلبکاران، سزاوارتر است».

باب (۵۳): دربارهٔ معامله و رهن گذاشتن

۹۶۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا إِلَى أَجَلٍ، وَرَهْنَهُ دِرْعًا لَهُ مِنْ حَدِيدٍ. (م/۱۶۰۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ مقداری طعام (جو) از یک نفر یهودی خرید تا پولش را مدتی بعد، پرداخت کند و زره آهنی اش را نزد او رهن گذاشت.

باب (۵۴): بیع سَلَم در میوه ها

۹۶۷ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ، وَهُمْ يُسَلِّفُونَ فِي الثَّمَارِ، السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ فَقَالَ: «مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمَرٍ، فَلْيُسَلِّفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ». (م/۱۶۰۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ به مدینه تشریف آورد در حالی که مردم مدینه در داد و ستد میوه ها برای مدت یک سال و دو سال، بیع سَلَم می کردند (یعنی قبلاً قیمت محصول را پرداخت می کردند). رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، در خرما، بیع سلم می کند، لازم است که مقدار خرما، مورد معامله را به وسیله وزن یا کیل و همچنین وقت تحویل آن را مشخص کند».

باب (۵۵): دربارهٔ شفعه

۹۶۸ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ شِرْكَةٍ لَمْ تُقَسِّمْ، رُبْعَةً أَوْ حَاطِطٍ، لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذَنَ شَرِيكُهُ، فَإِنْ شَاءَ أَخَذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِذَا بَاعَ وَلَمْ يُؤْذَنْهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ. (م/۱۶۰۸)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ در هر چیز مشترکی از قبیل ملک و باغ که

تقسیم نشده است، حق شفعه را ثابت دانست و فرمود: «برای شخص، جایز نیست که بدون اطلاع شریکش آنرا بفروشد؛ شریک بعد از اطلاع، می تواند آنرا بگیرد یا نگیرد. اما اگر بدون اطلاع او فروخت، (شریک) مستحق تر به آن است».

باب (۵۶): کوبیدن میخ در دیوار همسایه

۹۶۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَمْنَعُ أَحَدُكُمْ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ».

قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ. (م/۱۶۰۹)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما همسایه اش را از اینکه میخی به دیوار (مشترک) بکوبد، منع ننماید». سپس، ابوهریره رضی الله عنه گفت: چرا اکنون شما را می بینم که از این حدیث، روی گردانی می کنید؟! سوگند به خدا که من آن میخ را به شانه هایتان خواهم زد. (بعلت اهمیت حق همسایه چنین فرمود).

باب (۵۷): هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می شود

۹۷۰ — عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزَّبِيرِ رضی الله عنه: أَنَّ أَرْوَى بِنْتَ أُوَيْسٍ ادَّعَتْ عَلَى سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخْذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: وَمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طَوَّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ». فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيْنَهُ بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً فَعَمَّ بَصَرُهَا وَاقْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، ثُمَّ بَيْنَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ. (م/۱۶۱۰)

ترجمه: عروه بن زبیر می گوید: اروی دختر اوس مدعی شد که سعید بن زید بخشی از زمینش را تصاحب نموده است؛ لذا نزد مروان بن حکم از او شکایت کرد. سعید گفت: من زمین او را تصاحب می کنم بعد از اینکه آن جمله را از رسول الله ﷺ شنیدم!! مروان گفت: از رسول خدا ﷺ چه شنیدی؟ گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می شود». مروان گفت: بعد از این سخنان، از تو گواه نمی خواهم. سعید بن زید گفت: خدایا! اگر این زن، دروغ می گوید، او را نابینا گردان و داخل زمین خودش، به هلاکت برسان. عروه می گوید: آن زن به اندازه ای زنده ماند که نابینا گردید و روزی، در زمین خودش، راه می رفت که داخل چاهی افتاد و فوت کرد.

باب (۵۸): اگر درباره اندازه راه، اختلاف شد، عرضش باید هفت ذراع شود

۹۷۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي الطَّرِيقِ جُعِلَ عَرْضُهُ سَبْعَ أَذْرُعٍ». (م/۱۶۱۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر درباره اندازه راه با یکدیگر، اختلاف کردید، عرضش را هفت ذراع، تعیین کنید».

۲۲- کتاب مزارعه

باب (۱): منع نمودن از اجاره دادن زمین

۹۷۲ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيُزْرِعْهَا، أَوْ لِيُزْرِعْهَا أَخَاهُ، وَلَا يُكْرِهَا». [م/۱۵۴۳] (۱۵۳۶)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر کس، زمینی دارد، خودش کشت نماید یا بدهد تا برادرش کشت کند و اجاره ندهد».

باب (۲): اجاره دادن زمین در برابر مواد خوراکی

۹۷۳ — عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نُحَاقِلُ الْأَرْضَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتُكْرِيهَا بِالثُّلُثِ وَالرُّبْعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى، فَجَاءَنَا ذَاتَ يَوْمٍ رَجُلٌ مِنْ عُمُومَتِي، فَقَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَمْرٍ كَانَ لَنَا نَافِعًا، وَطَوَاعِيَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْفَعُ لَنَا، نَهَانَا أَنْ نُحَاقِلَ بِالْأَرْضِ فَتُكْرِيَهَا عَلَى الثُّلُثِ وَالرُّبْعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى، وَأَمَرَ رَبُّ الْأَرْضِ أَنْ يَزْرَعَهَا أَوْ يُزْرِعَهَا، وَكَرَاهَا، وَمَا سِوَى ذَلِكَ. (م/۱۵۴۸)

ترجمه: رافع بن خدیج رضی الله عنه می گوید: در زمان رسول خدا ﷺ زمین هایمان را در برابر یک سوم محصول، یک چهارم محصول و همچنین مقدار معینی مواد خوراکی به اجاره می دادیم. روزی، یکی از عموهایم نزد من آمد و گفت: رسول خدا ﷺ ما را از کاری که برای ما مفید بود، منع فرمود؛ اما باید دانست که اطاعت از خدا و رسولش برای ما مفیدتر است. آنحضرت ﷺ ما را از اجاره دادن زمین هایمان در برابر یک سوم محصول، یک چهارم محصول و همچنین مقدار معینی مواد خوراکی، منع فرمود. و به صاحب زمین، دستور داد تا آنرا کشت کند یا به دیگری بدهد تا برای خودش کشت نماید و اجاره دادن و امور دیگر را ناپسند دانست.

باب (۳): اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره

۹۷۴ — عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ رضی الله عنه عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرَقِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ، عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى الْمَازِيَانَاتِ، وَأَقْبَالِ الْجَدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنَ الزَّرْعِ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا، وَيَسْلَمُ هَذَا وَيَهْلِكُ هَذَا، فَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إِلَّا هَذَا، فَلِذَلِكَ زُجِرَ عَنْهُ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ، فَلَا بَأْسَ بِهِ. (م/۱۵۴۷)

ترجمه: حنظله بن قیس انصاری می گوید: از رافع بن خدیج درباره اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره پرسیدم. گفت: اشکالی ندارد؛ در زمان رسول خدا ﷺ مردم زمین هایشان را در برابر محصولی که داخل جوی های آب و بالای جدول ها، می روید و همچنین در برابر بخشی

(مجهول) از محصول، اجاره می دادند؛ لذا گاهی این محصول داخل جوی ها و جدول ها نابود می شود و آن محصول (بقیه آن)، سالم می ماند و گاهی هم بر عکس می شد. و مردم هم بجز این نوع اجاره، اجاره دیگری نمی دانستند؛ به همین خاطر، آنحضرت ﷺ از آن، منع فرمود؛ اما اگر اجاره دادن زمین در برابر چیزی معین و تضمینی باشد، اشکالی ندارد.

باب (۴): درباره اجاره دادن زمین

۹۷۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الْمُزَارَعَةِ؟ فَقَالَ: زَعَمَ ثَابِتٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَارَعَةِ، وَأَمَرَ بِالْمُؤَاجَرَةِ، وَقَالَ: «لَا بَأْسَ بِهَا». (م/۱۵۴۹)

ترجمه: عبدالله بن سائب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نزد عبدالله بن معقل رفتیم و از وی درباره مزارعه (اجاره دادن زمین در برابر مقدار معینی مثل یک سوم از محصول) پرسیدیم. گفت: ثابت می گوید: رسول خدا ﷺ از مزارعه، منع فرمود و دستور داد تا زمینها را اجاره (در برابر طلا و نقره) بدهند و فرمود: «اشکالی ندارد».

باب (۵): به عاریت دادن زمین

۹۷۶ — عَنْ طَاوُوسٍ أَنَّهُ كَانَ يُخَابِرُ، قَالَ عَمْرُو: فَقُلْتُ لَهُ، يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوْ تَرَكْتَ هَذِهِ الْمُخَابَرَةَ فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُخَابَرَةِ، فَقَالَ: أَيُّ عَمْرُو أَخْبَرَنِي أَعْلَمُهُمْ بِذَلِكَ — يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا — أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا، إِنَّمَا قَالَ: «يَمْنَحُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا». (م/۱۵۵۰)

ترجمه: از طاووس روایت است که ایشان، زمینهایش را به اجاره می داد. عمرو بن دینار می گوید: من به او گفتم: چقدر خوب بود اگر اجاره دادن را رها می کردی؛ زیرا مردم می گویند: نبی اکرم ﷺ از اجاره دادن زمین، منع فرموده است. طاووس گفت: ای عمرو! کسی که این مسئله را از آنها بهتر می داند یعنی ابن عباس به من گفت: نبی اکرم ﷺ از این کار، منع ننمود؛ بلکه فرمود: «به عاریت دادن زمین به برادر مسلمان برای شما از گرفتن اجاره ای معین،

بهتر است».

باب (۶): دربارهٔ مساقه (آبیاری) و اجاره دادن زمین در برابر بخشی از میوه یا محصول کشاورزی

۹۷۷ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرَ بَشْطَرٍ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ، فَكَانَ يُعْطَى أَزْوَاجَهُ كُلِّ سَنَةٍ مِائَةَ وَسْقٍ، ثَمَانِينَ وَسَقًا مِنْ تَمْرٍ، وَعِشْرِينَ وَسَقًا مِنْ شَعِيرٍ، فَلَمَّا وَلِيَ عُمَرُ ﷺ قَسَمَ خَيْرَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يُقْطَعَ لَهُنَّ الْأَرْضُ وَالْمَاءُ، أَوْ يَضْمَنَ لَهُنَّ الْأَوْسَاقُ كُلِّ عَامٍ، فَاخْتَلَفْنَ، فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ، وَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَوْسَاقَ كُلِّ عَامٍ، فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ. (م/۱۵۵۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا ﷺ (زمینها و باغ های) خیر را در برابر نصف میوه و محصولش، اجاره داد. و همسرانش را سالانه از محصولاتش صد وسق (واحد پیمانه) می داد که هشتاد وسق آن، خرما و بیست وسق آن، جو بود. هنگامی که عمر ﷺ به خلافت رسید و زمین های خیر را تقسیم نمود، همسران نبی اکرم ﷺ را در گرفتن آب و زمین یا صد وسق در سال، حق انتخاب داد. آنها با یکدیگر، اختلاف نمودند؛ بعضی از آنان، آب و زمین و برخی دیگر، وسق ها را انتخاب نمودند. عایشه و حفصه رضی الله عنهما از جمله کسانی بودند که آب و زمین را انتخاب کردند.

باب (۷): دربارهٔ کسی که درختی بکارد

۹۷۸ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَتِ الطَّيْرُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَرِزُّهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ». (م/۱۵۵۲)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله فرمود: «هر مسلمان که درختی، غرس نماید، آنچه از آن، خورده شود، برایش صدقه محسوب می شود؛ و آنچه که از آن، دزدیده شود، برایش صدقه بشمار می رود. و آنچه که حیوانات و پرندگان نیز بخورند، برایش صدقه بحساب می آید. و بطور کلی هر کس، از آن، چیزی بکاهد، برای صاحبش، صدقه محسوب می شود».

باب (۸): فروختن آب اضافه

۹۷۹ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ. (م/۱۵۶۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از فروختن آب اضافه، منع فرمود.

باب (۹): جلوگیری آب اضافه از گیاهان

۹۸۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمَاءِ لِتَمْنَعُوا بِهِ الْكَلًّا». (م/۱۵۶۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «جلوی آب اضافه را نگیرید تا اینگونه باعث جلوگیری آب از گیاهان نشوید».

۲۳- کتاب وصیت ها، صدقه، بخشش و بصورت عمری دادن

باب (۱): تشویق به وصیت کردن برای کسی

که چیزی برای وصیت نمودن دارد

۹۸۱ — عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيتُ ثَلَاثَ لَيَالٍ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ عِنْدَهُ مَكْتُوبَةٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ، إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي. (م/۱۶۲۷)

ترجمه: سالم می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره آن، وصیت کند، جایز نیست که سه شب بر او بگذرد بدون اینکه وصیتش را نوشته باشد».

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: از هنگامی که این سخن رسول خدا ﷺ را شنیدم، یک شب هم بر من نگذشت مگر اینکه وصیتم نردم بود.

باب (۲): وصیت نباید بیشتر از یک سوم مال را شامل شود

۹۸۲ — عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، مِنْ وَجَعِ أَشْفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلِّغْنِي مَا تَرَى مِنْ الْوَجَعِ، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِي مَالِي؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِشَطْرِهِ؟ قَالَ: «لَا، الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَلَسْتَ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى اللَّقْمَةُ تَجْعَلَهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْلَفُ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلْ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَزْدَدَتْ بِهِ دَرَجَةً وَرَفَعَةً، وَلَعَلَّكَ تُخْلَفُ حَتَّى يُنْفَعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ حَوْلَةَ». قَالَ: رَأَى لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَنْ تُؤْفَى بِمَكَّةَ.

(م/۱۶۲۸)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: سال حجه الوداع، به شدت بیمار شدم تا جایی که نزدیک بود بمیرم. رسول خدا ﷺ به عیادت من آمد. عرض کردم: همینطور که مشاهده می فرمایید من به شدت بیمارم و ثروت زیادی دارم و بجز تنها دخترم، وارث دیگری ندارم؛ آیا می توانم دو سوم سرمایه ام را صدقه دهم؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «خیر». گفتم: نصف سرمایه ام را چطور؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر». سپس، فرمود: «یک سوم آنرا صدقه بده گرچه این هم زیاد است». و افزود: «اگر وراثت را پس از (مرگ) خود، بی نیاز بگذاری، بهتر است از اینکه

آنها را فقیر رها کنی تا دست گدایی پیش این و آن، دراز کنند؛ هرچه که تو به خاطر خوشنودی خدا برای زیردستان خود، انفاق کنی، اجر خواهی برد حتی لقمه نانی را که در دهن همسرت قرار میدهی». عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من پس از یارانم، زنده می مانم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «اگر چنین بشود، هر عملی را که انجام می دهی، موجب رفع درجات تو خواهد شد. و شاید اگر زنده بمانی، گروهی از تو نفع ببرند و گروهی دیگر (مشرکان و کافران) متضرر شوند. پروردگارا! هجرت یارانم را بپذیر و آنان را دوباره به کفر و گمراهی برنگردان؛ اما بیچاره سعد بن خوله...». رسول الله ﷺ با این جمله، برای سعد بن خوله، اظهار تأسف نمود؛ زیرا وی در مکه ماند و همانجا در گذشت و موفق نشد که هجرت کند.

۹۸۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إِلَى الرَّبْعِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ». (م/۱۶۲۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما گفت: اگر مردم، یک سوم را به یک چهارم، کاهش می دادند، بسیار خوب بود؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «یک سوم مالت را صدقه کن و یک سوم هم زیاد است».

باب (۳): وصیت نبی اکرم ﷺ برای عمل به کتاب خدا

۹۸۴ — عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: هَلْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَلِمَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ، أَوْ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالْوَصِيَّةِ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (م/۱۶۳۴)

ترجمه: طلحه بن مصرف می گوید: از عبد الله بن ابی اوفی پرسیدم: آیا رسول الله ﷺ وصیتی کرده بود؟ گفت: خیر. گفتم: پس چرا برای مردم، وصیت کردن، لازم شده است یا چرا مردم را به آن، دستور داده اند؟ گفت: رسول الله ﷺ برای عمل به کتاب خدا، وصیت کرده بود.

۹۸۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِينَارًا، وَلَا دِرْهَمًا، وَلَا شَاةً، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا أَوْصَى بِشَيْءٍ. (م/۱۶۳۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ هیچ دینار و درهم و گوسفند و شتری از خودش، بجای نگذاشت و به چیزی هم وصیت نفرمود.

۹۸۶ — عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: ذَكَرُوا عِنْدَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ وَصِيًّا، فَقَالَتْ: مَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ فَقَدْ كُنْتُ مُسْنَدَتُهُ إِلَى صَدْرِي، أَوْ قَالَتْ: حَجْرِي، فَدَعَا بِالطَّسْتِ، فَلَقَدْ انْخَنَثَ فِي حَجْرِي، وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُ مَاتَ، فَمَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ (م/۱۶۳۶)

ترجمه: اسود بن یزید می گوید: نزد عایشه رضی الله عنها گفتند: پیامبر اکرم ﷺ برای علی، وصیت نمود (تا جانشین وی باشد). عایشه رضی الله عنها گفت: چه وقت برایش وصیت نمود؟ من آنحضرت ﷺ را به سینه ام تکیه داده بودم یا در آغوش گرفته بودم که طشتی خواست و گردنش در آغوشم کج شد (و فوت کرد) و من نفهمیدم که آنحضرت ﷺ فوت نمود؛ پس کی برایش وصیت نمود؟

باب (۴): وصیت نبی اکرم ﷺ درباره بیرون کردن

مشرکین از جزیره العرب و جایزه دادن پیک ها

۹۸۷ — عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يَوْمُ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ، ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَ دَمْعُهُ الْحَصَى، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعُهُ، فَقَالَ: «اَتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدِي». فَتَنَازَعُوا، وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ، وَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ أَهَجَرَ؟ اسْتَفْهَمُوهُ، قَالَ: «دَعُونِي، فَإِلَ الَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ، أُوصِيكُمْ بِثَلَاثٍ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أُجِيرُهُمْ». قَالَ: وَسَكَتَ عَنِ الثَّالِثَةِ أَوْ قَالَهَا فَأَنْسَيْتُهَا. (م/۱۶۳۷)

ترجمه: سعید بن جبیر می گوید: ابن عباس رضی الله عنهما گفت: روز پنج شنبه؛ روز پنج شنبه، چه روزی بود؟ آنگاه، آنقدر گریه نمود که اشکهایش، سنگریزه ها را خیس کرد.

من گفتم: روز پنج شنبه چه اتفاقی افتاد؟ گفت: بیماری رسول خدا ﷺ در روز پنج شنبه، شدت یافت و آنحضرت ﷺ فرمود: «دفتری بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن، هرگز گمراه نشوید». مردم، دچار اختلاف شدند حالانکه در حضور هیچ پیامبری، اختلاف، شایسته نیست. بعضی گفتند: مگر رسول خدا ﷺ هذیان می گوید؟! (هرگز هذیان نمی گوید؛ دستورش را اطاعت کنید). رسول خدا ﷺ فرمود: «مرا به حال خود، رها کنید؛ زیرا آنچه را که من می خواهم، بهتر است؛ شما را به سه چیز وصیت می نمایم: مشرکین را از جزیره العرب، بیرون کنید، به پیک ها و قاصدان، جایزه دهید همانگونه که من جایزه می دادم». راوی می گوید: وصیت سوم را فراموش کردم.

باب (۵): صدقه را نباید پس گرفت

۹۸۸ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ عَتِيقٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ صَاحِبُهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ بَائِعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا تَبْتَعْهُ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي فَيْئِهِ». (م/۱۶۲۰)

ترجمه: عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: اسب خوبی را در راه خدا، به کسی صدقه دادم. او به وضع آن رسیدگی نمی کرد؛ گمان کردم که می خواهد آن را با قیمت ارزان بفروشد. (خواستم آن را بخرم). در این باره از رسول الله ﷺ پرسیدم. آنحضرت ﷺ فرمود: «آن را خریداری مکن و صدقه ات را پس مگیر؛ زیرا کسی که صدقه اش را پس بگیرد، مانند سگی است که استفراغ می کند و دوباره آن را می خورد».

۹۸۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هَيْئِهِ كَالْكَلْبِ، يَبْقَى ثُمَّ يَعُودُ فِي فَيْئِهِ». (م/۱۶۲۲)

ترجمه: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «کسی که هبه اش را پس می گیرد، مانند سگی است که استفراغ می کند، سپس دوباره استفراغش را می خورد».

باب (۶): کسی که به یکی از فرزندانش عطیه و بخشی بدهد و به بقیه فرزندان، چیزی ندهد

۹۹۰ — عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بَعْضَ مَالِهِ فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَانْطَلَقَ أَبِي إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ لِيُشْهَدَهُ عَلَى صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَعَلْتَ هَذَا بَوْلَكَ كُلَّهُمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ». فَرَجَعَ أَبِي، فَدَرَدْتُ تِلْكَ الصَّدَقَةَ. (م/۱۶۲۳)

ترجمه: نعمان بن بشیر می گوید: پدرم بخشی از مالش را به من بخشید. مادرم؛ عمره دختر رواجه؛ گفت: تا رسول الله ﷺ را گواه نگیری، من راضی نخواهم شد. پدرم نزد رسول خدا ﷺ رفت تا آنحضرت ﷺ را بر این هدیه اش، گواه بگیرد. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا به سایر فرزندان نیز چنین هدیه ای داده ای؟» گفت: خیر. فرمود: «از خدا بترسید و میان فرزندان با عدالت، رفتار کنید». نعمان می گوید: آنگاه، پدرم برگشت و بخشش خود را پس گرفت.

۹۹۱ — عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ نَحَلْتُ النُّعْمَانَ كَذَا وَكَذَا مِنْ مَالِي، فَقَالَ: «أَكُلَ بَنِيكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ مَا نَحَلْتَ النُّعْمَانَ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَأَشْهَدْ عَلَيَّ هَذَا غَيْرِي». ثُمَّ قَالَ: «أَيَسْرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبَرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذَا». (م/۱۶۲۳)

ترجمه: نعمان بن بشیر رضی الله عنه می گوید: پدرم مرا نزد رسول الله ﷺ برد و عرض کرد: ای رسول خدا! شما گواه باشید که من اینقدر از سرمایه ام را به نعمان، هبه کردم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا به اندازه ای که به نعمان بخشیده ای به سایر فرزندان نیز بخشیده ای؟» گفت: خیر. فرمود: «کسی دیگر را بر این کارت، گواه بگیر». سپس افزود: «آیا دوست داری که فرزندان بطور مساوی به تو نیکی کنند؟» گفت: بله. فرمود: «پس این کار را نکن» (که به یکی هدیه بدهی و دیگران را محروم کنی).

باب (۷): درباره کسی که چیزی را به دیگری به صورت عمری، هبه دهد

۹۹۲ — عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمَرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَالَ: قَدْ أُعْطِيَتْكُمَا وَعَقِبُكَ مَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ، فَإِنَّهَا لِمَنْ أُعْطِيَهَا، وَإِنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أُعْطِيَ عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ». (م/۱۶۲۵)

ترجمه: جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، چیزی را به شخص دیگری و فرزندان او، بصورت عمری، هبه نماید و بگوید: این چیز را به تو و نسل بعد از تو تا زمانی که کسی از آنها وجود دارد، هبه نمودم؛ آن چیز به همان کسی تعلق می گیرد که به او هبه نموده است و به صاحبش بر نمی گردد؛ زیرا او هبه ای نموده است که ارث به آن، تعلق می گیرد».

۹۹۳ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى فَهِيَ لِلَّذِي أَعْمَرَهَا، حَيًّا وَمَيِّتًا، وَلِعَقِبِهِ». (م/۱۶۲۵)

ترجمه: جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مالهایتان را نگهداری کنید و ضایع ننمایید؛ زیرا هر کس، چیزی را به صورت عمری، هبه کند، در زندگی وی و پس از مرگ به موهوب له و نسلش، تعلق می گیرد».

۲۴- کتاب ارث

باب (۱): مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی برد

۹۹۴ — عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ». (م/۱۶۱۴)

ترجمه: اسامه بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی برد».

باب (۲): سهمیه های معین شده ارث را به صاحبانشان بدهید

۹۹۵ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ». (م/۱۶۱۵)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «سهمیه های معین شده ارث را به صاحبانشان بدهید و باقیمانده آنرا به نزدیکترین خویشاوند مرد میت بدهید».

باب (۳): میراث کلاله

۹۹۶ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ لَا أَعْقِلُ، فَتَوَضَّأَ، فَصَبَّأَ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ، فَعَقَلْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلَالَةٌ، فَنَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ، فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ قَالَ: هَكَذَا أُنْزِلَتْ. (م/۱۶۱۶)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: بیمار و بی هوش بودم که رسول الله ﷺ به عیادت من آمد. آنحضرت ﷺ وضو گرفت و باقیمانده آب وضویش را بر (سر و روی) من پاشید. بلافاصله به هوش آمدم. آنگاه، عرض کرد: ای رسول گرامی! وارث من تنها یک کلاله می باشد؟ آنگاه آیه میراث، نازل شد. و من آن را برای محمد بن منکدر (راوی از جابر) خواندم: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ (از تو استفتا می کنند؛ بگو خداوند درباره کلاله به شما فتوا می دهد) او گفت: اینگونه نازل شده است.

(کلاله: به میتی اطلاق می شود که فرزند و پدر نداشته باشد).

۹۹۷ — عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَطَبَ يَوْمَ جُمُعَةٍ، فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَا أَدْعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكَلَالَةِ، مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلَالَةِ، وَمَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ، حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي، وَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النَّسَاءِ؟ وَإِنِّي إِنْ

أَعِشْ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ، يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.
(م/۱۶۱۷)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه می گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه روز جمعه، سخنرانی نمود و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر، سخن به میان آورد و گفت: من بعد از خودم، چیزی را که نزد من مهم تر از کلاله باشد، نمی گذارم؛ به اندازه ای که در مورد کلاله به رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه کردم در مورد هیچ مسئله دیگری، مراجعه ننمودم. همچنین آنحضرت صلی الله علیه و آله در هیچ مسئله ای مانند مسئله کلاله با من به تندی سخن نگفت تا جایی که با انگشتش به سینه ام زد و فرمود: «آیا آیه آخر سوره نساء که در تابستان نازل گردید، برایت کافی نیست». و اگر من زنده بمانم، فیصله ای در مورد آن خواهم نمود که کسانی که قرآن می خوانند و کسانی که قرآن نمی خوانند، به آن، فیصله نمایند.

باب (۴): آخرین آیه ای که نازل شد آیه کلاله بود

۹۹۸ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ آخِرَ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ ثَامَةَ سُورَةِ التَّوْبَةِ، وَأَنَّ آخِرَ آيَةٍ أُنْزِلَتْ آيَةُ الْكَلَالَةِ. (م/۱۶۱۸)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: آخرین سوره ای که بطور کامل، نازل گردید، سوره توبه بود و آخرین آیه ای که نازل شد، آیه کلاله بود.

باب (۵): هر کس، بعد از خودش، مالی بگذارد به ورثه اش تعلق می گیرد

۹۹۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُؤْتِي بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ، عَلَيْهِ الدَّيْنُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدَيْنِهِ مِنْ قِضَاءٍ؟» فَإِنْ حَدَّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا قَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ». فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تُوْفِّي وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَعَلَيَّ قِضَاؤُهُ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ. (م/۱۶۱۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: هر گاه، جنازه شخص بدهکاری را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

می آوردند، می پرسید: «آیا به اندازه ای که دینش پرداخت شود، مال گذاشته است؟ اگر ایشان را اطلاع می دادند که به اندازه کافی، مال گذاشته است، بر او نماز جنازه می خواند؛ در غیر این صورت، می فرمود: «بر دوست تان، نماز جنازه بخوانید». اما هنگامی که خداوند فتح و پیروزی عنایت کرد، فرمود: «من نسبت به مؤمنان از خود آنها نزدیک ترم؛ بنابراین اگر کسی در حالی فوت نمود که بدهکار بود، پرداخت بدهی او به عهده من است. و هر کس از خود، مالی بجای گذاشت، به ورثه اش، تعلق می گیرد».

۲۵- کتاب وقف

باب (۱): وقف اصل زمین و صدقه نمودن درآمد آن

۱۰۰۰ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ رضی الله عنه أَرْضًا بِخَيْرٍ، فَاتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَسْتَأْمُرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْرٍ، لَمْ أَصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنْفَسُ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا». قَالَ فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ: أَنَّهُ لَا يَبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُبْتَاعُ، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ فِي الْفُقَرَاءِ، وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي الرِّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَيَّ مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا، غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ. (م/۱۶۳۲)

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: زمینی از غنایم خیر به عمر بن خطاب رضی الله عنه تعلق گرفت. او برای مشورت نمودن درباره آن، نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! زمینی در خیر به من تعلق گرفته است که هرگز زمینی بهتر از آن نداشته ام. شما در مورد آن به من چه دستوری می دهید؟ فرمود: «اگر می خواهی، اصل آنرا وقف نما و درآمد آنرا صدقه کن».

راوی می گوید: عمر رضی الله عنه هم درآمد آنرا صدقه نمود به این صورت که خرید و فروش

نشود، به ارث برده نشود و به کسی، هبه هم نگردد. و در آمد آن، برای فقرا، خویشاوندان، بردگان (برای آزادی آنان)، مجاهدان، مسافران و مهمانان، انفاق شود. همچنین بر کسی که مسئولیت آنرا بعهده دارد، گناهی نیست که از آن، بخوبی استفاده کند و به دوستانش بخوراند؛ البته حق ذخیره کردن آنرا ندارد.

باب (۲): اعمالی که ثواب آنها پس از مرگ به انسان می رسد

۱۰۰۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». (م/۱۶۳۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه، انسان بمیرد، ثواب اعمالش قطع می شود مگر از سه چیز: ۱- صدقه جاری. ۲- علمی که بعد از مرگ، مورد استفاده قرار گیرد. ۳- فرزند نیکوکاری که برایش دعا کند».

باب (۳): صدقه دادن از طرف کسی که بدون وصیت، فوت نماید

در این باره، روایت عایشه رضی الله عنها در «کتاب زکات» شماره (۵۳۲) بیان گردید.

۲۶- کتاب نذرها

باب (۱): عمل نمودن به نذر وقتی که در جهت طاعت خدا باشد

۱۰۰۲- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ بِالْجَعْرَانَةِ، بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَكَيْفَ تَرَى؟ قَالَ: «أَذْهَبَ فَاَعْتَكِفْ يَوْمًا». قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أَعْطَاهُ جَارِيَةً مِنْ الْخُمُسِ، فَلَمَّا أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَبَايَا النَّاسِ، سَمِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه أَصْوَانَهُمْ يَقُولُونَ: أَعْتَقَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

ﷺ سَبَايَا النَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الْجَارِيَةِ فَخَلِّ سَبِيلَهَا.
(م/۱۶۵۶)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ هنگام بازگشت از طائف، در جعرا نه بود که عمر بن خطاب ؓ از ایشان پرسید و گفت: ای رسول خدا! من در دوران جاهلیت، نذر نمودم که یک روز در مسجد الحرام به اعتکاف بنشینم؛ نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: «برو، یک روز، اعتکاف بنشین». قابل یادآوری است که رسول خدا ﷺ کنیزی از خمس اموال غنیمت به عمر بن خطاب ؓ عنایت فرموده بود. هنگامی که رسول خدا ﷺ اسیرانی را که سهمیه سایر مردم بودند، آزاد نمود، عمر بن خطاب صدای آنان را شنید که می گفتند: رسول خدا ﷺ ما را آزاد کرد. عمر ؓ گفت: این چه سروصدایی است؟ مردم گفتند: رسول الله ﷺ اسیران مردم را آزاد نمود. در این هنگام، عمر گفت: ای عبدالله! برو و آن کنیز را آزاد کن.

باب (۲): دستور به عمل کردن به نذر (فوت شده)

۱۰۰۳ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَيْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَذَرٍ كَانَ عَلَى أُمِّهِ، تُوفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَاقْضِهِ عَنْهَا». (م/۱۶۳۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: سعد بن عبادہ ؓ از رسول الله ﷺ درباره نذری که به عهده مادرش بود و قبل از عمل نمودن به آن، فوت کرده بود، استفتا نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «بجای مادرت آن را انجام بده».

باب (۳): درباره کسی که نذر کند که پیاده به کعبه برود

۱۰۰۴ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَذَرْتُ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَيَّ يَتِ اللَّهِ حَافِيَةً، فَأَمَرَنِي لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُهُ، فَقَالَ: «لَتَمْشِ وَلَتَرْكَبَ». (م/۱۶۴۴)

ترجمه: عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: خواهرم نذر کرده بود که پیاده و پا برهنه به زیارت خانه خدا برود؛ پس از من خواست تا در این باره از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کنم. من هم از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسیدم. ایشان صلی الله علیه و آله فرمود: «گاهی، پیاده برود و گاهی، سوار شود».

۱۰۰۵ — عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى شَيْخًا يُهَادِي بَيْنَ ابْنَيْهِ، فَقَالَ: «مَا بَالُ هَذَا؟» قَالُوا: نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنْ تَعْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَعَنِي». وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ. (م/۱۶۴۲)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله پیرمردی را دید که به کمک دو پسرش، تلو تلو راه می رفت. فرمود: «این را چه شده است؟» گفتند: نذر کرده است که پیاده به حج برود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نیازی ندارد که این شخص، این همه خود را به زحمت اندازد». و دستور داد تا سوار شود (و به حج برود).

باب (۴): منع نمودن از نذر؛ و اینکه نذر هیچ بلایی را بر نمی گرداند

۱۰۰۶ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ». (م/۱۶۳۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله از نذر کردن، منع نمود و فرمود: «خیری به ارمغان نمی آورد. فقط بوسیله آن، چیزی از دست بخیل، بیرون می شود».

۱۰۰۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ النَّذَرَ لَا يُقَرِّبُ مِنْ ابْنِ آدَمَ شَيْئًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ قَدَرَهُ لَهُ، وَلَكِنْ النَّذَرُ يُوَافِقُ الْقَدَرَ، فَيُخْرَجُ بِذَلِكَ مِنَ الْبَخِيلِ مَا لَمْ يَكُنِ الْبَخِيلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَ». (م/۱۶۴۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چیزی را که خداوند برای انسان، مقدر نموده است، بوسیله نذر برآورده نمی شود؛ بلکه نذر با تقدیر، مطابقت پیدا می کند و اینگونه چیزی را که بخیل نمی خواهد بدهد، از دست او بیرون می شود».

باب (۵): درباره عمل نکردن به نذری که در جهت معصیت خدا باشد و همچنین عمل نکردن به نذری که بنده، مالک آن نیست

۱۰۰۸ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ ثَقِيفُ حُلَفَاءِ ابْنِي عُقَيْلٍ، فَأَسْرَتْ ثَقِيفُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَسَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ، وَأَصَابُوا مَعَهُ الْعَضْبَاءَ، فَأَتَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْوَثَاقِ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» فَقَالَ: بِمِ أَخَذْتَنِي؟ وَبِمِ أَخَذْتَ سَابِقَةَ الْحَاجِّ؟ فَقَالَ، إِعْظَامًا لِذَلِكَ: «أَخَذْتُكَ بِجَرِيرَةِ حُلَفَائِكَ ثَقِيفَ». ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَحِيمًا رَفِيقًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ، قَالَ: «لَوْ قُلْتَهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ أَفْلَحْتَ كُلَّ الْفَلَاحِ». ثُمَّ انْصَرَفَ، فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي، وَظَمَانٌ فَأَسْقِنِي، قَالَ: «هَذِهِ حَاجَتُكَ». فَفَدَيْ بِالرَّجُلَيْنِ، قَالَ: وَأَسْرَتْ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، وَأُصِيبَتِ الْعَضْبَاءُ، فَكَانَتْ الْمَرْأَةُ فِي الْوَثَاقِ، وَكَانَ الْقَوْمُ يُرِيحُونَ نَعْمَهُمْ بَيْنَ يَدَيْ يَبُوتِهِمْ، فَأَنْفَلَتَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْوَثَاقِ فَأَتَتْ الْإِبِلَ، فَجَعَلَتْ إِذَا دَنَتْ مِنَ الْبَعِيرِ رَغًا فَتَنَرُكُهُ، حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْعَضْبَاءِ، فَلَمْ تَرُغْ، قَالَ: وَنَاقَةٌ مُنَوَّقَةٌ، فَقَعَدَتْ فِي عَجْرِهَا ثُمَّ زَجَرَتْهَا فَأَنْطَلَقَتْ، وَنَذَرُوا بِهَا فَطَلَبُوهَا فَأَعْجَزَتْهُمْ، قَالَ: وَنَذَرْتُ لِلَّهِ أَنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، فَلَمَّا قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ رَأَاهَا النَّاسُ، فَقَالُوا: الْعَضْبَاءُ نَاقَةٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَتْ: إِنَّهَا نَذَرْتُ أَنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ بِسْمَا جَزَتْهَا، نَذَرْتُ لِلَّهِ أَنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ الْعَبْدُ».

(م/۱۶۴۱)

ترجمه: عمران بن حصین می گوید: قبیله ثقیف با بنی عقیل هم پیمان بودند. آنها دو نفر از یاران رسول خدا ﷺ را به اسارت گرفتند. در عوض، یاران رسول خدا ﷺ مردی از قبیله بنی

عقیل را اسیر کردند و همراه وی، غضباء (اسم شتر) را به غنیمت گرفتند. آن مرد در بند بود که رسول خدا ﷺ از کنارش می گذشت. وی صدا زد: ای محمد. آنحضرت ﷺ نزدش رفت و فرمود: «چه می خواهی؟» آن مرد گفت: چرا مرا اسیر کرده ای؟ و چرا شترم را که از همه حجاج، سبقت می گیرد، به غنیمت گرفته ای؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «تو را بخاطر جنایتی که هم پیمانان تو؛ قبیله ثقیف؛ مرتکب شده اند، به اسارت گرفته ام». سپس برگشت تا برود. دوباره آن مرد او را صدا زد و گفت: ای محمد! ای محمد. از آنجایی که رسول الله ﷺ مردی مهربان و رقیق القلب بود، برگشت و فرمود: «چه می خواهی؟» گفت: من مسلمان شدم. فرمود: «اگر تو هنگامی که به اختیار خودت بودی، این حرف را می زدی، بطور کامل، رستگار می شدی». سپس برگشت تا برود. بار دیگر، آن مرد، صدا زد و گفت: ای محمد، ای محمد. رسول خدا ﷺ برگشت و فرمود: «چه می خواهی؟» گفت: من گرسنه و تشنه هستم؛ به من آب و غذا بدهید. فرمود: «این نیاز توست». (یعنی به او آب و غذا بدهید). راوی می گوید: سرانجام آن مرد، با همان دو نفر، مبادله شد.

همچنین زنی از انصار به اسارت گرفته شد و غضباء (ناقه رسول خدا ﷺ) نیز به تاراج، برده شد. گفتنی است که آن زن در زنجیر بسر می برد و اسیر کنندگان وی، شترانشان را جلوی خانه های خود برای استراحت، رها می کردند. شبی، آن زن از زنجیر رها شد و بسوی شتران رفت. به هر شتری که نزدیک می شد، آن شتر، بانگ می زد؛ لذا آن را رها می کرد تا اینکه به غضباء رسید. غضباء، بانگ نزد. راوی می گوید: غضباء، شتری آرام بود. بهر حال آن زن، بالای سرین شتر، نشست و آنرا حرکت داد و پراه افتاد.

آنان، متوجه فرار او شدند؛ لذا بدنبالش حرکت کردند؛ اما نتوانستند به او برسند.

راوی می گوید: آن زن، نذر کرده بود که اگر خداوند او را به وسیله شتر، نجات دهد، آنرا در راه خدا، ذبح نماید. وقتی که وارد مدینه شد و مردم او را دیدند، گفتند: این غضباء؛ ناقه رسول خدا ﷺ؛ می باشد. آن زن گفت: من نذر کرده ام که اگر خداوند مرا بوسیله آن، نجات دهد، آنرا ذبح خواهم نمود. مردم نزد رسول الله ﷺ آمدند و ماجرا را برایش تعریف نمودند. آنحضرت ﷺ فرمود: «سبحان الله، چه پاداش بدی به شتر می دهد؛ نذر نموده است که اگر خداوند او را بوسیله آن، نجات دهد، آنرا ذبح می نماید! عمل کردن به نذری که در جهت معصیت باشد و همچنین نذر نمودن چیزی که بنده مالک آن نیست، صحیح نمی باشد».

باب (۶): درباره کفاره نذر

۱۰۰۹ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ». (م/۱۶۴۵)

ترجمه: عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کفاره نذر همان کفاره سوگند می باشد».

(اگر کسی برای انجام معصیتی نذر کرد یا نذری کرد که عمل به آن در توانش نیست، به اندازه کفاره سوگند، کفاره بدهد).

۲۷- کتاب سوگندها

باب (۱): از سوگند خوردن بنام پدران، منع شده است

۱۰۱۰ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ». قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهَا، ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا. (م/۱۶۴۶)

ترجمه: عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل شما را از سوگند خوردن بنام پدران، منع می فرماید».

عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: از هنگامی که منع رسول خدا ﷺ را شنیدم، نه خودم به پدرم، سوگند یاد کردم و نه از دیگران، نقل نمودم.

۱۰۱۱ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ». وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تَحْلِفُ بِآبَائِهَا، فَقَالَ: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ». (م/۱۶۴۶)

ترجمه: ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که می خواهد سوگند یاد کند، فقط به نام الله، سوگند بخورد». و چون قریش بنام پدران، سوگند

می خوردند، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بنام پدرانتان، سوگند نخورید».

باب (۲): نهی از سوگند خوردن به نام بت ها

۱۰۱۲ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَاعِي وَلَا بِآبَائِكُمْ». (م/۱۶۴۸)

ترجمه: عبدالرحمن بن سمره رضى الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «به نام بت ها و نام پدرانتان، سوگند یاد نکنید».

باب (۳): هر کس، بنام لات و عزی، سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید

۱۰۱۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ، فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرُكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ». وَفِي رَوَايَةٍ: «مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى». (م/۱۶۴۷)

ترجمه: ابوهریره رضى الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، از شما به لات (اسم بت) سوگند یاد کرد، باید لا اله الا الله بگوید. و هر کس به دوستش بگوید: بیا تا قمار کنیم، باید صدقه بدهد».

و در روایتی، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کس، به لات و عزی، سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید».

باب (۴): هنگام سوگند خوردن، ان شاء الله گفتن، مستحب است

۱۰۱۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ نَبِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَا تُطِيفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، كُلُّهُنَّ تَأْتِي بِغُلَامٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ أَوْ الْمَلِكُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، وَنَسِيَ، فَلَمْ تَأْتِ وَاحِدَةٌ مِنْ نِسَائِهِ إِلَّا وَاحِدَةٌ جَاءَتْ بِشِقِّ غُلَامٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَلَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَمْ يَحْنُثْ، وَكَانَ دَرَكًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ». (م/۱۶۵۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا؛ سلیمان بن داود علیهما السلام؛ گفت: (بخدا سوگند که) امشب با همه هفتاد همسرم، نزدیکی می نمایم تا هر کدام از آنان، صاحب پسری شود که در راه خدا جهاد کند. فرشته به او گفت: ان شاء الله بگو. او نگفت و فراموش کرد. در نتیجه، هیچ یک از همسرانش، صاحب پسر نشد مگر یکی از آنان که نصف انسانی دنیا آورد. رسول الله صلی الله علیه و آله افزود: «اگر او ان شاء الله می گفت، سوگندش نمی شکست (به هدف اش می رسید) و خواسته اش برآورده می شد».

(البته اینگونه نیست که هر کس، ان شاء الله بگوید، هدف اش برآورده می شود بلکه با گفتن آن، امید برآورده شدن هدف، بیشتر می شود). فتح الباری

باب (۵): در سوگند خوردن، نیت سوگند دهنده معتبر است

۱۰۱۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ». (م/۱۶۵۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند بر اساس نیت سوگند دهنده می باشد».

باب (۶): هر کس، با سوگند خوردن، مال مسلمانی را به ناحق بگیرد، جهنم برایش، لازم می گردد

۱۰۱۶ — عَنْ أَبِي أُمَامَةَ — يَعْنِي الْحَارِثِيَّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بَيْمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ قَضِيًّا مِنْ أَرَاكِ». (م/۱۳۷)

ترجمه: ابو امامه حارثی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با سوگند خوردن دروغین، مال مسلمانی را به ناحق، تصاحب کند، خداوند جهنم را برایش واجب و بهشت را برایش حرام می گرداند». مردی عرض کرد: ای رسول خدا! اگر چه چیز اندکی

باشد؟ فرمود: «اگر چه شاخه ای از درخت اراک باشد».

۱۰۱۷ — عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ وَرَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَذَا قَدْ غَلَبَنِي عَلَى أَرْضٍ لِي كَانَتْ لِأَبِي، فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضِي فِي يَدَيَّ أَزْرَعُهَا لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَقٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحَضْرَمِيِّ: «أَلَيْكَ بَيِّنَةٌ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَكَ يَمِينُهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الرَّجُلَ فَاحِرٌ لَا يُيَالِي عَلَى مَا حَلَفَ عَلَيْهِ، وَلَيْسَ يَتَوَرَّعُ مِنْ شَيْءٍ، فَقَالَ: «لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا ذَلِكَ». فَأَنْطَلَقَ لِيُحْلِفَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَذْبَرَ: «أَمَّا لَيْنٌ حَلَفَ عَلَى مَالِهِ لِيَأْكُلَهُ ظُلْمًا لِيَلْقَيْنَ اللَّهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ».

(م/۱۳۹)

ترجمه: وائل بن حجر می گوید: مردی از حضرموت و مرد دیگری از کنده، خدمت رسول خدا ﷺ آمدند. مرد حضرمی گفت: ای رسول خدا! زمینی را که من از پدرم به ارث برده ام، این مرد به زور از من گرفته است. مرد کنده ای گفت: زمین از آن من و در دست من است. من آنرا کشت می کنم و او هیچ حقی در آن، ندارد. نبی اکرم ﷺ به مرد حضرمی گفت: «آباد گواه داری؟» گفت: خیر. آنگاه خطاب به مرد کنده ای فرمود: «تو باید سوگند بخوری». مرد حضرمی گفت: ای رسول خدا! او انسان فاسقی است؛ از سوگند خوردن، هیچ باکی ندارد و از هیچ چیز، پرهیز نمی کند. رسول الله ﷺ فرمود: «تو بجز سوگند دادن، حق دیگری بر او نداری». سپس آن مرد، خواست سوگند بخورد (ولی در نهایت، منصرف شد). هنگامی که از سوگند خوردن، منصرف گردید، رسول الله ﷺ فرمود: «اگر سوگند می خورد تا مال او را به ناحق، بخورد، در حالی به ملاقات الله می رفت که الله از او روی گردان بود».

باب (۷): هر کس، سوگند یاد کند و خلاف آنرا بهتر بداند،

آن کار را انجام دهد و کفاره بدهد

۱۰۱۸ — عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ، وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ».

قَالَ: فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى بَابِلَ، فَأَمَرَ لَنَا بِثَلَاثِ ذَوْدٍ غُرِّ الدَّرَى، فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قُلْنَا — أَوْ: قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ —: لَا يُبَارِكُ اللَّهُ لَنَا، أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَسْتَحْمِلُهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا، ثُمَّ حَمَلَنَا، فَأَتَوْهُ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: «مَا أَنَا حَمَلْتُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَكُمْ، وَإِنِّي — وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ — لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ». (م/۱۶۴۹)

ترجمه: ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید: با گروهی از اشعریها خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمدیم و خواستار مرکب شدیم (تا در جنگ تبوک شرکت کنیم). آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بخدا سوگند، به شما مرکب نمی دهم و مرکبی ندارم که به شما بدهم». راوی می گوید: سپس، مدتی که خواست خدا بود، در آنجا ماندیم تا اینکه شتر آوردند. آنحضرت صلی الله علیه و آله دستور داد تا به ما سه شتر کوهان سفید بدهند. هنگام حرکت، به یکدیگر گفتیم: خداوند خیر و برکتی، نصیب ما نمی نماید؛ زیرا ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدیم و خواستار مرکب شدیم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود که به شما مرکب نمی دهم. سپس به ما مرکب داد. آنگاه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتیم و در این زمینه، صحبت نمودیم. فرمود: «من به شما مرکب ندادم بلکه این الله بود که به شما مرکب، عنایت فرمود. و من سوگند به خدا - ان شاء الله - هر سوگندی یاد کنم و سپس خلاف آنرا بهتر بدانم، برای سوگندم، کفاره می دهم و همان بهتر را انجام می دهم».

۱۰۱۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَعْتَمَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَوَجَدَ الصَّبِيَّةَ قَدْ نَامُوا، فَأَتَاهُ أَهْلُهُ بِطَعَامِهِ، فَحَلَفَ لَا يَأْكُلُ، مِنْ أَجْلِ صَبِيَّتِهِ، ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فَأَكَلَ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِهَا، وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ». (م/۱۶۵۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی، هنگام تاریک شدن هوا نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و هنگام بازگشت به خانه اش، توجه شد که کودکان خردسالش، خواب رفته اند. همسرش غذا آورد. او سوگند یاد نمود که بخاطر بچه هایش، غذا نخورد. سپس تصمیمش عوض شد و غذا خورد. آنگاه، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و داستانش را برای آنحضرت صلی الله علیه و آله تعریف نمود. رسول خدا

ﷺ فرمود: «هر کس، سوگندی یاد کند؛ سپس خلاف آنرا بهتر بداند، آنرا انجام دهد و کفاره سوگندش را ادا کند».

باب (۸): درباره کفاره سوگند

۱۰۲۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَأَنْ يَلْحَ أَحَدُكُمْ يَمِينَهُ فِي أَهْلِهِ، أَثَمُّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ». (م/۱۶۵۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به خدا که گناه اصرار ورزیدن بر سوگندی که یکی از شما برای ضرر رساندن به خانواده اش یاد کرده است، نزد خداوند از گناه سوگند شکستن و پرداخت کفاره ای که خداوند بر او فرض قرار داده، بیشتر است».

۲۸- کتاب حرمت خونها و بحث قصاص و خونبها

باب (۱): حرمت خون و مال و آبرو

۱۰۲۱- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ، ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبٌ، شَهْرٌ مُضَرٌّ، الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ». ثُمَّ قَالَ: «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بغيرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بغيرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلَدَةُ؟» قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بغيرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ — قَالَ مُحَمَّدٌ: وَأَحْسَبُهُ قَالَ: وَأَعْرَاضَكُمْ — حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَتَسْلِقُونَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، فَلَا تَرْجِعَنَّ بَعْدِي كُفَّارًا أَوْ ضَلَالًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَلَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يُبْلَغُهُ يَكُونُ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَنْ سَمِعَهُ». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» (م/۱۶۷۹)

ترجمہ: ابوبکرہ رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «زمان به وضع اولش که خداوند، آسمانها و زمین (هفت آسمان و هفت زمین) را آفرید، برگشته است. سال، دوازده ماه است که چهار ماه از آنها، ماههای حرام هستند. سه ماه ذوالعقده، ذوالحجه و محرم که پشت سر هم قرار دارند و ماه رجب (قبیلہ) مضر که میان جمادی الثانی و شعبان، قرار دارد». سپس افزود: «این کدام ماه است؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می دانند. راوی می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به اندازه ای سکوت نمود که ما تصور کردیم نام دیگری سواى این نام، برایش در نظر دارد. بعد

فرمود: «آیا این ماه، ذوالحجه نیست؟» گفتیم: بلی. فرمود: «این، چه شهری است؟» گفتیم: خدا ورسولش بهتر می دانند. راوی می گوید: رسول الله ﷺ به اندازه ای سکوت نمود که ما تصور کردیم نام دیگری سوای این نام، برایش در نظر دارد. فرمود: «آیا شهر مکه نیست؟» گفتیم: بلی. فرمود: «امروز، چه روزی است؟» گفتیم: خدا ورسولش بهتر می دانند. راوی می گوید: رسول الله ﷺ به اندازه ای سکوت نمود که ما تصور کردیم نام دیگری سوای این نام، برایش در نظر دارد. فرمود: «آیا امروز، روز قربانی نیست؟» گفتیم: بلی ای رسول خدا. فرمود: «همانا مال و جان و آبروی شما، مانند این روز و این ماه و این سرزمین، محترم هستند و بزودی به ملاقات پروردگارتان خواهید رفت و از شما در مورد اعمالتان خواهد پرسید؛ پس بعد از من کافر نشوید تا با جنگ و خونریزی یکدیگر را نابود سازید. هر یک از شما حاضرین، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برساند؛ چه بسا فرد غایب از شخص حاضر، مطلب را بهتر دریابد». سپس افزود: «آیا رساندم؟»

باب (۲): نخستین فیصله روز قیامت، در مورد قتلها است

۱۰۲۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فِي الدِّمَاءِ». (م/۱۶۷۸)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نخستین، فیصله ای که روز قیامت، میان انسانها صورت می گیرد، در مورد خونها (قتلها) است». (و اولین پرسش از حقوق الهی در مورد نماز است).

باب (۳): مواردی که کشتن مسلمان را حلال می گردانند

۱۰۲۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ — يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ — إِلَّا بِأَحَدٍ ثَلَاثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ، الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ». (م/۱۶۷۶)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر مسلمانی، گواهی

دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من فرستاده خدا هستم، ریختن خونس جایز نیست مگر بخاطر یکی از این سه مورد: ۱- فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن، مرتکب زنا شود. ۲- اگر انسان دیگری را بکشد، کشته می شود. ۳- کسی که از دین خارج شود و جماعت مسلمانان را رها کند».

باب (۴): حکم کسی که مرتد شود و مسلمانان را بکشد و با آنان، بجنگد

۱۰۲۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ نَفَرًا مِنْ عُكْلٍ، ثَمَانِيَّةً، قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَايَعُوهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَاسْتَوْخَمُوا الْأَرْضَ وَسَقَمَتِ أَجْسَامُهُمْ، فَشَكَّوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَا تَخْرُجُونَ مَعَ رَاعِينَا فِي إِبِلِهِ فَتُصِيبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا؟ فَقَالُوا: بَلَى، فَخَرَجُوا فَشَرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا، فَصَحُّوا، فَكَتَلُوا الرَّاعِي وَطَرَدُوا الْإِبِلَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ فَأَذْرَكُوا، فَجِيءَ بِهِمْ فَأَمَرَ بِهِمْ فَقُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَسُمِرَ أَعْيُنُهُمْ، ثُمَّ بُذِلُوا فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا. (م/۱۶۷۱)

ترجمه: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: هشت نفر از طایفه عکل نزد رسول الله ﷺ آمدند و با ایشان بر اسلام، بیعت نمودند. سپس بعلت ناسازگاری آب و هوای مدینه، بیمار شدند و نزد رسول الله ﷺ شکایت بردند. آنحضرت ﷺ فرمود: «آیا همراه چوپان ما با شتران، بیرون نمی شوید تا از ادرار و شیر آنها بخورید؟» گفتند: چرا. و رفتند و از ادرار و شیر آنها نوشیدند و شفا یافتند. آنگاه، چوپان را کشتند و شتران را بردند. خبر به رسول خدا ﷺ رسید. بلافاصله دستور داد تا آنان را تعقیب کنند. صحابه آنها را پیدا کردند و آوردند. پیامبر اکرم ﷺ دستور داد تا دست و پایشان را قطع، و چشمانشان را کور کنند؛ سپس جلوی آفتاب بیندازند تا بمیرند.

باب (۵): گناه کسی که قتل را بنا نهاد

۱۰۲۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا، إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا، لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ». (م/۱۶۷۷)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر انسانی که به ناحق، کشته شود، نخستین فرزند آدم (قابیل) با گناهش، شریک است؛ زیرا او نخستین کسی بود که سنت قتل را بنا نهاد».

باب (۶): هر کس، با چیزی خودکشی کند، بوسیله همان چیز در جهنم، عذاب داده می شود

۱۰۲۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ شَرَبَ سَمًا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا».

(م/۱۰۹)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس با آهنی، خودکشی کند، برای همیشه و بطور دایم، آن آهن را در آتش جهنم بدست خواهد داشت و در شکمش فرو خواهد برد. و هرکس، با خوردن زهر، خودکشی کند، برای همیشه و بطور دایم آن زهر را در آتش جهنم در دست خواهد داشت و جرعه جرعه، آن را خواهد نوشید. و هرکس، خودش را از بالای کوهی بیندازد و خودکشی کند، برای همیشه و بطور دایم در آتش جهنم، سقوط می کند».

۱۰۲۷ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله التَّقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَافْتَتَلُوا، فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى عَسْكَرِهِ، وَمَالَ الْآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ، وَفِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ لَا يَدْعُ لَهُمْ شَاذَةً إِلَّا اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ، فَقَالُوا: مَا أَجْزَأُ مِنَّا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأُ فُلَانٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمَّا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا صَاحِبُهُ أَبَدًا قَالَ فَخَرَجَ مَعَهُ، كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ، وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ، قَالَ فَجَرَحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ، وَذُبَابُهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ، ثُمَّ

تَحَامِلَ عَلَى سَيْفِهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» قَالَ: الرَّجُلُ الَّذِي ذَكَرْتَ أَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ، فَخَرَجْتُ فِي طَلَبِهِ حَتَّى جُرِحَ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعَجَلَ الْمَوْتُ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ وَذُبَابُهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، عِنْدَ ذَلِكَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَمَّا يَيْدُو لِلنَّاسِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فَيَمَّا يَيْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». (م/۱۱۲)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ و مشرکین در یکی از غزوات در برابر هم قرار گرفتند و با هم جنگیدند. سپس، هر یک از آنها به پایگاههایشان برگشتند. در میان مسلمانان، مردی وجود داشت که هر مشرکی را که یک و تنها می یافت، دنبال می کرد و با شمشیر می زد. مردم گفتند: یا رسول الله! هیچ کس به اندازه فلانی نجنجیده است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «او از دوزخیان است». مردی از آن میان، گفت: من به تعقیب او می پردازم. پس در تند رفتن و کند رفتن (بهرحال) همراه او بود تا اینکه آن شخص، به شدت، زخمی شد و برای مُردن، عجله نمود (درد را تحمل نکرد). پس دسته شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه تیزش را وسط سینه اش قرار داد و بر آن فشار وارد کرد و اینگونه خود را کشت. آن مرد، نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: گواهی می دهم که تو رسول خدا هستی.

آنحضرت ﷺ فرمود: «چه اتفاقی افتاده است؟» آن مرد، گفت: مردی را که شما هم اکنون از دوزخیان معرفی کردید و برای مردم گران تمام شد، من با خود گفتم: خبر او را برای شما می آورم. آنگاه او را تعقیب نمودم تا اینکه به شدت، زخمی شد و برای مُردن، عجله نمود (درد را تحمل نکرد). پس دسته شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه تیزش را وسط سینه اش قرار داد و بر آن، فشار آورد و اینگونه خود را کشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «بعضی از مردم، ظاهراً اعمال بهشتی انجام می دهند ولی در واقع، دوزخی هستند. و گروهی از مردم، ظاهراً رفتار دوزخی دارند؛ ولی در حقیقت، اهل بهشت اند».

باب (۷): کسی که بوسیله سنگ به قتل برساند با سنگ، کشته می شود

۱۰۲۸ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ جَارِيَةً وَجَدَ رَأْسَهَا قَدْ رُضَّ بَيْنَ حَجَرَيْنِ، فَسَأَلُوهَا: مَنْ صَنَعَ هَذَا بِكَ؟ فُلَانٌ؟ فُلَانٌ؟ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا، فَأَوْمَتْ بِرَأْسِهَا، فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ فَأَقَرَّ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بِالْحِجَارَةِ. (م/۱۶۷۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: دختر بچه ای را یافتند که سرش، میان دو سنگ کوبیده شده بود. از او پرسیدند که چه کسی تو را به این روز انداخته است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا اینکه یک نفر یهودی را نام بردند. در این هنگام، او با سرش اشاره نمود که (بلی). سپس آن مرد یهودی را دستگیر کردند و او نیز اعتراف نمود. آنگاه رسول خدا ﷺ دستور داد تا سرش با سنگ، کوبیده شود (و قصاص گردد).

باب (۸): کسی که دست دیگری را گاز می گیرد و او دندانهای پیشین اش را بیرون می آورد

۱۰۲۹ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ، فَأَنْتَزَعَ يَدَهُ فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتُهُ أَوْ ثَنَائِيَاهُ، فَاسْتَعْدَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَأْمُرُنِي؟ تَأْمُرُنِي أَنْ أَمُرَهُ أَنْ يَدَعَ يَدَهُ فِي فَيْكِ تَقْضُمُهَا كَمَا يَقْضُمُ الْفَحْلُ؟ ادْفَعْ يَدَكَ حَتَّى يَعَضَّهَا ثُمَّ انْتَزِعْهَا». (م/۱۶۷۳)

ترجمه: عمران بن حصین می گوید: مردی دست دیگری را گزید. نفر دوم دستش را از دهان اولی، بیرون کشید و در نتیجه، دندانهای جلویی او افتادند. او از رسول خدا ﷺ خواست که به دادش برسد. رسول الله ﷺ فرمود: «چه دستوری می دهی؟ می خواهی به او بگویم تا دستش را در اختیار تو قرار دهد و تو آنرا مانند شتر مست، بجوی؟ اگر راست می گویی، دستت را در اختیار او قرار بده تا آنرا بجود و سپس بیرون بیاور» (یعنی هیچ کس، این کار را نمی کند و اجازه نمی دهد که دستش را بجوند پس دست شما دیه ندارد).

باب (۹): در زخمها، قصاص است مگر اینکه صاحبان زخم به دیه، راضی شوند

۱۰۳۰ — عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أُخْتَ الرَّبِيعِ، أُمَّ حَارِثَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا جَرَحَتْ إِنْسَانًا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْقِصَاصُ، الْقِصَاصُ». فَقَالَتْ أُمُّ الرَّبِيعِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْقُتْصُ مِنْ فُلَانَةٍ؟ وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ الْقِصَاصُ كِتَابُ اللَّهِ». قَالَتْ: لَا، وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا أَبَدًا، قَالَ: فَمَا زَالَتْ حَتَّى قَبِلُوا الدِّيَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ». (م/۱۶۷۵)

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: خواهر ربیع؛ مادر حارثه رضی الله عنها؛ فردی را مجروح ساخت. اختلاف را نزد نبی اکرم ﷺ بردند. رسول الله ﷺ فرمود: «باید قصاص شود، باید قصاص شود». مادر ربیع گفت: ای رسول خدا! آیا فلانی، قصاص می شود؟! بخدا سوگند که قصاص نمی شود. نبی اکرم ﷺ فرمود: «ای مادر ربیع! سبحان الله، قصاص، حکم کتاب خدا (قرآن) است». گفت: نه، سوگند به خدا که او هرگز قصاص نمی شود.

راوی می گوید: این گفتگو همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه آنان به دیه، راضی شدند. در این هنگام، رسول الله ﷺ فرمود: «در میان بندگان خدا، کسانی هستند که اگر به خدا سوگند یاد کنند، خداوند، سوگندشان را راست می گرداند».

باب (۱۰): درباره کسی که به قتل، اعتراف کند و به ولی مقتول سپرده شود و

ولی او را ببخشد

۱۰۳۱ — عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وائِلٍ: أَنَّ أَبَاهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ قَالَ: إِنِّي لَقَاعِدٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَقُودُ آخَرَ بِنَسْعَةٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا قَتَلَ أَخِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَعْتَرِفْ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْبَيْتَةَ، قَالَ: نَعَمْ قَتَلْتُهُ، قَالَ: «كَيْفَ قَتَلْتَهُ؟» قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَهُوَ نَحْبِطُ مِنْ شَجَرَةٍ، فَسَبَّيْنِي فَأَغْضَبَنِي، فَضَرَبْتُهُ بِالْفَأْسِ عَلَى قَرْنِهِ فَقَتَلْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ تُؤَدِّيهِ عَنْ نَفْسِكَ؟» قَالَ: مَا لِي مَالٌ إِلَّا كِسَائِي وَفَأْسِي، قَالَ: «فَتَرَى قَوْمَكَ

يَشْتَرُونَكَ؟ قَالَ: أَنَا أَهْوَنُ عَلَى قَوْمِي مِنْ ذَاكَ، فَرَمَى إِلَيْهِ بِنِسْعَتِهِ وَقَالَ: «دُونَكَ صَاحِبُكَ». فَأَنْطَلَقَ بِهِ الرَّجُلُ، فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ». فَرَجَعَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ قُلْتَ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ». وَأَخَذْتُهُ بِأَمْرِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا تُرِيدُ أَنْ يَبُوءَ بِإِثْمِكَ وَإِثْمِ صَاحِبِكَ؟» قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ — لَعَلَّهُ قَالَ — بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّ ذَاكَ كَذَاكَ». قَالَ: فَرَمَى بِنِسْعَتِهِ وَخَلَّى سَبِيلَهُ. (م/۱۶۸۰)

ترجمه: علقمه بن وائل می گوید: پدرم گفت: من همراه نبی اکرم ﷺ نشسته بودم که مردی آمد در حالی که مرد دیگری را با ریسمان چرمینی بسته بود و با خود می کشید. پس گفت: ای رسول خدا! این، برادر من را کشته است. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا برادرش را کشته ای؟» مرد اولی گفت: اگر اعتراف نکند، گواه می آورم. مرد دیگر گفت: بله، برادرش را به قتل رساندم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «چگونه او را کشتی؟» گفت: من و او با یکدیگر درختی را با عصا می زدیم تا برگهایش بریزد؛ او مرا دشنام داد و خشمگین ساخت. به همین خاطر، من با تبر به فرق سرش کوبیدم و او را به قتل رساندم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «آیا چیزی داری که در قبال خودت، بدهی؟» گفت: بجز چادر و تبرم، چیز دیگری ندارم. فرمود: «آیا قومت تو را می خرنند؟ (و آزاد می کنند؟)» گفت: من نزد قوم ام بی ارزش تر از این هستم. پیامبر اکرم ﷺ طناب را بسوی آن مرد انداخت و فرمود: «همراهت را بگیر». آن مرد او را برد. اما هنگامی که رفت، رسول الله ﷺ فرمود: «اگر قاتل را بکشد، مثل او می شود». (هیچ کس بر دیگری منتی ندارد). سپس ولی مقتول برگشت و گفت: ای رسول خدا! به من اطلاع دادند که شما فرموده اید: «اگر قاتل را بکشد، مثل او می شود» در صورتی که من او را به دستور شما دستگیر کردم!

رسول الله ﷺ فرمود: «آیا نمی خواهی که او گناه تو و برادرت را متحمل شود؟» گفت: ای پیامبر خدا! بلی. رسول الله ﷺ فرمود: «پس اینگونه می شود». راوی می گوید: پس از این گفت و شنود، ولی مقتول ریسمانش را انداخت و او (قاتل) را آزاد ساخت.

باب (۱۱): دیه جنین و زنی که بر اثر ضربه زدن به شکمش، سقط جنین نماید و خودش و جنینش بمیرند

۱۰۳۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هُذَيْلٍ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ فَقَتَلَتْهَا، وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا، وَوَرَثَتِهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، فَقَالَ حَمَلُ بْنُ النَّبَغَةِ الْهُذَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لَا شَرَبَ وَلَا أَكَلَ، وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُفَّانِ». مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ. (م/۱۶۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: دو زن از قبیله هذیل با یکدیگر درگیر شدند؛ پس یکی از آنها سنگی بسوی دیگری، پرتاب کرد و آن زن و جنینش را به قتل رساند. اختلاف را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند. آنحضرت صلی الله علیه و آله چنین داوری فرمود که خون بهای جنین، یک برده یا یک کنیز می باشد و دیه مقتول را به عهده عاقله (خویشاوندان پدری) قاتل گذاشت و آنرا بعنوان ارث فرزندان مقتول و سایر وارثانش، قرار داد. آنگاه، حَمَلُ بن نابغه هذلی گفت: ای رسول خدا! چگونه برای کسی که نخورده و نیاشامیده و سخن نگفته و حیات نداشته است، جریمه پرداخت کنم؟ چنین کسی خونبها ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله بخاطر سخن موزونی که بکار برد، فرمود: «این شخص، برادر کاهنان است» (مثل آنها حرف می زند)

باب (۱۲): چیز تلف شده ای که دیه ندارد

۱۰۳۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «الْبِئْرُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جَرْحُهُ جُبَارٌ، وَالْعَجْمَاءُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ». (م/۱۷۱۰)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، در چاه کسی بیفتد، حقش به هدر می رود و دیه ندارد. و کسی که در معدن، آسیب ببیند و نابود شود،

حقش به هدر می رود و دیه ندارد. و آنچه را حیوانی (بدون هدایت کسی) تلف کند، حقش به هدر می رود و دیه ندارد. و زکات گنج، یک پنجم آن است».

۲۹- کتاب قسامت^۱

باب (۱): چه کسانی باید سوگند بخورند؟

۱۰۳۴ — عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ، عَنْ رَجَالٍ مِنْ كُبرَاءِ قَوْمِهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحِيصَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرٍ، مِنْ جَهْدِ أَصَابِهِمْ، فَأَتَى مُحِيصَةَ فَأَخْبَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَدْ قُتِلَ وَطُرِحَ فِي عَيْنٍ أَوْ فَقِيرٍ، فَأَتَى يَهُودَ فَقَالَ: أَنْتُمْ وَاللَّهِ قَتَلْتُمُوهُ، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى قَدِمَ عَلَى قَوْمِهِ، فَذَكَرَ لَهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ هُوَ وَأَخُوهُ حُوَيْصَةُ — وَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ — وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ، فَذَهَبَ مُحِيصَةُ لِيَتَكَلَّمَ، وَهُوَ الَّذِي كَانَ بِخَيْبَرٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِمُحِيصَةَ: «كَبِّرْ، كَبِّرْ». يُرِيدُ السَّنَّ، فَتَكَلَّمَ حُوَيْصَةُ، ثُمَّ تَكَلَّمَ مُحِيصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِمَّا أَنْ يَدُوا صَاحِبَكُمْ وَإِمَّا أَنْ يُؤْذِنُوا بِحَرْبٍ؟» فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ، فَكَتَبُوا إِنَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحُوَيْصَةَ وَمُحِيصَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَتَخْلِفُ لَكُمْ يَهُودُ؟» قَالُوا: لَيْسُوا بِمُسْلِمِينَ، فَوَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةَ نَاقَةٍ حَتَّى أُدْخِلَتْ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَقَالَ سَهْلٌ: فَلَقَدْ رَكُضْتَنِي مِنْهَا نَاقَةٌ حَمْرَاءُ. (م/۱۶۶۹)

ترجمه: سهل بن ابی حثمه به روایت از جمعی از بزرگان قومش می گوید: عبدالله بن سهل و محیصه از شدت فقر و تنگدستی به خیبر رفتند. سپس محیصه آمد و اطلاع داد که عبدالله بن سهل را کشته اند و در چشمه آب یا چاهی انداخته اند. آنگاه محیصه نزد یهود رفت

^۱ بر اساس اختلافی که میان فقها وجود دارد، برخی می گویند: به این معنی است که اگر کسی در محله ای کشته شده بود پنجاه نفر از اولیای خون سوگند بخورند و دیه آنرا از اهل محله بگیرند. بعضی دیگر می گویند: پنجاه نفر از اهل همان محله، سوگند بخورند که ما نکشته ایم و نمی دانیم چه کسی کشته است و دیه اش را پرداخت نمایند.

و گفت: سوگند به خدا که شما او را کشته اید. آنان گفتند: سوگند به خدا، ما او را نکشته ایم. بعد از آن، محیصه آمد تا اینکه به قومش رسید و ماجرا را برای آنان، تعریف کرد. آنگاه محیصه و برادر بزرگش حویصه و عبدالرحمن بن سهل نزد نبی اکرم ﷺ رفتند. پس محیصه که همراه عبدالله بن سهل به خیبر رفته بود، شروع به سخن گفتن نمود. رسول الله ﷺ خطاب به محیصه فرمود: «بگذار تا بزرگتر از تو سخن بگوید؛ بگذار تا بزرگتر از تو سخن بگوید». پس نخست، حویصه و بعد از آن، محیصه صحبت کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «یهود باید یا خون بهای دوست شما را بدهند یا اعلان جنگ کنند؟ آنگاه رسول خدا ﷺ نامه ای در این باره به آنان نوشت. آنها در پاسخ نوشتند که: بخدا سوگند، ما او را نکشته ایم. رسول الله ﷺ به حویصه و محیصه و عبدالرحمن فرمود: «آیا برای اثبات خون دوستان سوگند می خورید؟» گفتند: خیر. فرمود: «پس یهود، سوگند می خورند». گفتند: آنان، مسلمان نیستند. آنگاه رسول خدا ﷺ از طرف خودش به آنان، دیه پرداخت نمود؛ صد شتر برای آنان فرستاد و در منزلشان به آنها تحویل داد. سهل می گوید: یک شتر سرخ از میان آن شتران، مرا لگد زد.

باب (۲): باقی گذاشتن قسامت به حالت قبلی

۱۰۳۵ — عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقْرَأَ الْقَسَامَةَ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. (م/۱۶۷۰)

ترجمه: مردی انصاری از یاران رسول خدا ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ قسامت را به همان حالت و دوران جاهلیت، باقی گذاشت.

۳۰- کتاب حدود

حد زنا

باب (۱): حد دوشیزه و زنی که مرتکب زنا شوند

۱۰۳۶ — عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُرْبَ لِدَلِكْ وَتَرَبَّدَ لَهُ وَجْهُهُ، قَالَ: فَأُنْزِلَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَقِيَ كَذَلِكَ، فَلَمَّا

سُرِّي عَنْهُ قَالَ: «خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الثَّيْبُ بِالثَّيْبِ وَالْبِكْرُ بِالْبِكْرِ، الثَّيْبُ جُلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ رَجُمَ بِالْحِجَارَةِ، وَالْبِكْرُ جُلْدُ مِائَةٍ ثُمَّ نَفِي سَنَةٍ». (م/۱۶۹۰)

ترجمه: عباد بن صامت رضی الله عنه می گوید: هرگاه بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله وحی نازل می شد، کار برایش دشوار می شد و چهره اش دگرگون می گشت. روزی بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وحی نازل شد و همین حالت به ایشان، دست داد. هنگامی که این حالت، برطرف گردید، فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید؛ خداوند تکلیف زنان زناکار را مشخص نمود؛ اگر مردی که ازدواج نموده با زنی که ازدواج نموده، مرتکب زنا شدند، باید صد ضربه شلاق زده شده و بعد از آن، سنگسار شوند. و اگر دوشیزه ای با پسری که ازدواج نکرده، مرتکب زنا شدند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال، تبعید گردند».

باب (۲): سنگسار زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند

۱۰۳۷ — عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه: وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالْحَقِّ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ، فَرَأَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا، فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْشَى، إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ، أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ، مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيُضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى — إِذَا أَحْصَنَ — مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ، أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ. (م/۱۶۹۱)

ترجمه: عبيدالله بن عبدالله بن عتبۀ می گوید: شنیدم که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه که بالای منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، گفت: خداوند عزوجل محمد صلی الله علیه و آله را به حق، مبعوث نمود و قرآن را بر او نازل فرمود. یکی از مواردی که بروی نازل گردید، آیه رجم (سنگسار) بود. این آیه را ما تلاوت کردیم، حفظ کردیم و خوب فهمیدیم.

بر اساس این آیه، رسول خدا ﷺ سنگسار نمود و ما هم بعد از ایشان، سنگسار نمودیم. (البته تلاوت آن، نسخ گردید ولی حکم آن، باقی ماند). من از آن می ترسم که گذشت زمان باعث شود تا بعضی بگویند: ما حکم سنگسار را در کتاب خدا (قرآن) نمی بینیم و اینگونه با ترک فرضی که خداوند نازل فرموده است، گمراه شوند. باید بدانید که سنگسار در قرآن کریم برای زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند و گواه بر زنا وجود داشته باشد یا زن، حامله شود و یا اعتراف کنند، ثابت و حق است.

باب (۳): حد کسی که به زنا اعتراف کند

۱۰۳۸ — عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ قَصِيرٍ، أَشْعَثَ، ذِي عَضَلَاتٍ، عَلَيْهِ إِزَارٌ، وَقَدْ زَنَى، فَرَدَّهٗ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلَّمَا نَفَرْنَا غَازِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَخَلَّفَ أَحَدُكُمْ يَنْبُ نَيْبِ التَّيْسِ، يَمْنَحُ إِحْدَاهُنَّ الْكُثْبَةَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُمَكِّنِي مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا جَعَلْتُهُ نَكَالًا». أَوْ نَكَلْتُهُ، قَالَ: فَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ رَدَّهٗ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، وَفِي رِوَايَةٍ: فَرَدَّهٗ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. (م/۱۶۹۲)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: مردی قد کوتاه را با موهایی ژولیده که ازاری پوشیده بود و عضله های نیرومندی داشت و مرتکب زنا شده بود، نزد رسول الله ﷺ آوردند. (او اعتراف به زنا کرد). آنحضرت صلی الله علیه و آله دو بار از او نپذیرفت. سرانجام، دستور داد و آن مرد، سنگسار شد. آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه، ما برای جهاد در راه خدا بیرون می شویم، بعضی از شما در خانه می مانند و صدای بز نر مست، در می آورند و زنان را با شیر اندکی، فریب می دهند. به هر یکی از آنها که خداوند مرا مسلط گرداند، او را چنان تنبیهی می کنم که باعث عبرت دیگران شود».

راوی می گوید: این حدیث را برای سعید بن جبیر بیان کردم. وی گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را چهار بار برگرداند و از او نپذیرفت. و در روایتی آمده است که: دو یا سه بار او را برگرداند.

باب (۴): درباره عدم پذیرش اعتراف به زنا تا چهار مرتبه و چاله کردن برای کسی که سنگسار می شود و فرصت دادن به زن باردار تا هنگام وضع حمل، و نماز خواندن بر کسی که سنگسار می گردد

۱۰۳۹ — عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ الْأَسْلَمِيَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَزَنَيْتُ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ تُطَهِّرَنِي، فَرَدَّهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدَاةِ أَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ، فَرَدَّهُ الثَّانِيَةَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: «أَتَعْلَمُونَ بِعَقْلِهِ بَأْسًا تُنْكِرُونَ مِنْهُ شَيْئًا؟» فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُهُ إِلَّا وَفِي الْعَقْلِ، مِنْ صَالِحِينَ فِيمَا نَرَى، فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ أَيْضًا فَسَأَلَ عَنْهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ وَلَا بِعَقْلِهِ، فَلَمَّا كَانَ الرَّابِعَةَ حَفَرَ لَهُ حُفْرَةً ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرَجَمَ، قَالَ فَجَاءَتِ الْعَامِدِيَّةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهِّرَنِي، وَإِنَّهُ رَدَّهَا، فَلَمَّا كَانَ الْعَدَاةُ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تُرَدُّنِي؟ لَعَلَّكَ أَنْ تُرَدَّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَاعِزًا، فَوَاللَّهِ إِنِّي لِحُبْلَى، قَالَ: «إِمَّا لَا، فَادْهَبِي حَتَّى تَلِدِي». فَلَمَّا وَلَدَتْ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي حَرْقَةٍ، قَالَتْ: هَذَا قَدْ وَلَدْتُهُ، قَالَ: «ادْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَفْطِمِيهِ». فَلَمَّا فَطَمَتْهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةً خُبْزٍ فَقَالَتْ هَذَا، يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ، وَقَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ، فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُفِرَ لَهَا إِلَى صَدْرِهَا، وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا، فَيُقْبَلُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِحَجَرٍ، فَرَمَى رَأْسَهَا، فَتَنَضَّحَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِ خَالِدٍ، فَسَبَّهَا، فَسَمِعَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ سَبَّهُ إِيَّاهَا فَقَالَ: «مَهْلًا يَا خَالِدُ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا صَاحِبُ مَكْسٍ لَغُفِرَ لَهُ». ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا وَدُفِنَتْ. (م/۱۶۹۵)

ترجمه: بریده رضی اللہ عنہ می گوید: مالک بن معز اسلمی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من به خودم، ستم کردم و مرتکب زنا شدم و از شما می خواهم که مرا پاک بگردانید. رسول خدا ﷺ او را برگرداند (از او نپذیرفت). فردای آن روز، دوباره آمد و گفت: ای رسول خدا! من مرتکب زنا شده ام. بار دوم هم پیامبر اکرم ﷺ او را باز گردانید. آنگاه،

رسول خدا ﷺ شخصی را نزد قومش فرستاد و فرمود: «آیا در عقل او مشکلی سراغ دارید که کارهای ناپسندی انجام دهد؟» گفتند: به اعتقاد ما، او از نظر خرد و اندیشه جزو افراد خردمند ما بشمار می رود. ماعز برای سومین بار آمد (و اعتراف کرد). بار دیگر رسول خدا ﷺ شخصی را فرستاد تا درباره او تحقیق کند. باز هم خبر آوردند که او انسانی طبیعی است و از نظر عقلی، مشکلی ندارد. چهارمین بار، رسول الله ﷺ دستور داد تا چاله ای حفر کردند و او را سنگسار نمودند.

راوی می گوید: بعد از آن، یک زن از قبیله بنی غامد آمد و گفت: ای رسول خدا! من مرتکب زنا شده ام؛ مرا پاک گردان. رسول اکرم ﷺ او را برگردانید. فردای آن روز، زن غامدی گفت: ای رسول خدا! چرا مرا بر می گردانی؟ شاید مانند ماعز مرا بر می گردانی. بخدا سوگند که من حامله هستم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «هم اکنون که بر اعتراف، اصرار می ورزی، برو تا وضع حمل نمایی» (آنگاه بیا). سرانجام، هنگامی که آن زن، وضع حمل نمود، بچه را داخل کهنه ای پیچیده بود و خدمت نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: این بچه، بدنیا آمده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «برو تا هنگامی که او را از شیر نگرفته ای، به او شیر بده».

آن زن، هنگامی که کودک را از شیر گرفت، او را که قطعه نانی در دست داشت، نزد رسول خدا ﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا! این کودک است که از شیر گرفته ام و غذا می خورد. آنگاه رسول الله ﷺ کودک را به مردی از مسلمانان سپرد و دستور داد تا چاله ای به ارتفاع سینه اش، حفر نمایند و او را سنگسار کنند. در آن اثنا، خالد بن ولید سنگی آورد و به سر آن زن زد. در نتیجه، قطره های خونی بر چهره او ریخت. خالد آن زن را بد و بی راه گفت. نبی اکرم ﷺ سخنانش را شنید و فرمود: «آهسته ای خالد! سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این زن چنان توبه ای نموده است که اگر صاحب مکس^۱ توبه می کرد، مورد مغفرت، قرار می گرفت». سپس آنحضرت ﷺ بر او نماز جنازه خواند و طبق دستور وی، دفن گردید.

^۱ به کسی می گویند که مالیات را جمع آوری می نماید یا گمرکی می گیرد و در حق مردم، ستم می کند و پول اضافی از آنان می گیرد. پس معلوم می شود که خوردن مال مردم، گناه بسیار بزرگی است

باب (۵): سنگسار کردن یهودی ذمی در صورتی که مرتکب زنا شود

۱۰۴۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِيَهُودِيٍّ وَيَهُودِيَّةً قَدْ زَنَيَا، فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَاءَ يَهُودَ، فَقَالَ: «مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ عَلَى مَنْ زَنَى؟» قَالُوا: نُسَوِّدُ وُجُوهَهُمَا وَنُحْمَلُهُمَا، وَنُخَالِفُ بَيْنَ وُجُوهِهِمَا، وَيُطَافُ بِهِمَا، قَالَ: «فَاتُّوا بِالتَّوْرَةِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». فَجَاءُوا بِهَا فَقَرَأُوهَا، حَتَّى إِذَا مَرُّوا بِآيَةِ الرَّجْمِ، وَضَعَ الْفَتَى، الَّذِي يَقْرَأُ، يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ، وَقَرَأَ مَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا وَرَاءَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ، وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَرُّهُ فَلْيَرْفَعْ يَدَهُ، فَرَفَعَهَا، فَإِذَا تَحْتَهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرُجِمَا، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُمَا، فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَقِيهَا مِنَ الْحِجَارَةِ بِنَفْسِهِ. (م/۱۶۹۹)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: مرد و زنی از یهودیان را که مرتکب زنا شده بودند، نزد رسول الله ﷺ آوردند. آنحضرت ﷺ نزد یهودیان رفت و فرمود: «درباره کسی که مرتکب زنا شود، در تورات چه حکمی آمده است؟» گفتند: ما چهره های آنان را سیاه می کنیم و پشت به یکدیگر (بر الاغی) سوار می نماییم و داخل شهر می گردانیم. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر راست می گوئید، تورات را بیاورید». آنان تورات را آوردند و خواندند. جوانی که تورات را می خواند، همین که به آیه سنگسار رسید، دستش را بالای آن گذاشت و قبل و بعد از آن را خواند. عبدالله بن سلام که همراه رسول خدا ﷺ بود، خطاب به آنحضرت ﷺ گفت: دستور دهید تا دستش را بردارد. او دستش را برداشت و آیه سنگسار را زیر دستش دیدند.

آنگاه، طبق دستور رسول خدا ﷺ آن دو، سنگسار شدند. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: من جزو کسانی بودم که آنها را سنگسار کردند. لذا آن مرد یهودی را دیدم که خودش را سپر قرار می دهد تا سنگها به زن برخورد نکنند.

باب (۶): شلاق زدن کنیز در صورتی که مرتکب زنا شود

۱۰۴۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصَن؟ قَالَ: «إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ يَبْعُوهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: لَا أَدْرِي، أَبَعْدَ الثَّلَاثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ. (م/۱۷۰۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره کنیزی که قبل از ازدواج، مرتکب زنا شده شود، پرسیدند. فرمود: «اگر مرتکب زنا شد، او را شلاق بزنید. اگر دوباره هم مرتکب زنا شد، باز هم او را شلاق بزنید. اگر برای بار سوم، مرتکب زنا شد، این بار نیز او را شلاق بزنید. و اگر بار دیگر، مرتکب زنا شد، او را بفروشید اگر چه در برابر یک ریسمان باشد».

ابن شهاب (یکی از راویان حدیث) می گوید: نمی دانم که دستور فروش را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از سومین مرتبه یا چهارمین مرتبه، مطرح نمود.

باب (۷): صاحب برده بر برده اش، حد را جاری کند

۱۰۴۲ — عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ رضی الله عنه فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا عَلَى أَرْقَائِكُمُ الْحَدَّ، مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصَنْ، فَإِنَّ أُمَّةً لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله زَنَتْ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَجْلِدَهَا، فَإِذَا هِيَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِنَفَاسٍ، فَخَشِيتُ، إِنْ أَنَا جَلَدْتُهَا، أَنْ أَقْتُلَهَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَحْسَنْتَ». وَزَادَ فِي رَوَايَةٍ: «أَتْرُكُهَا حَتَّى تَمَاتِلَ». (م/۱۷۰۵)

ترجمه: ابو عبدالرحمن رضی الله عنه می گوید: علی رضی الله عنه سخنرانی نمود و گفت: ای مردم! حد را بر برده هایتان، چه ازدواج کرده اند چه نکرده اند، اجرا کنید؛ زیرا یک بار، کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتکب زنا شد؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله به من دستور داد تا او را شلاق بزنم. من متوجه شدم که او تازه وضع حمل نموده است؛ لذا ترسیدم که اگر شلاقش بزنم، بدستم کشته شود. به همین خاطر، نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در جریان گذاشتم. فرمود: «کار خوبی کردی» (که شلاق نزده ای). و در

روایتی آمده است که فرمود: «بگذار تا شفا یابد» (آنگاه شلاقش بزَن).

حد دزدی

باب (۱): مقدار مالی که قطع کردن دست را واجب می گرداند

۱۰۴۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا». (م/۱۶۸۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دست دزد تنها در صورتی قطع می شود که یک چهارم دینار یا بیشتر از آن، دزدیده باشد».

باب (۲): قطع کردن دست بخاطر چیزی که قیمتش سه درهم است

۱۰۴۴ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطَعَ سَارِقًا فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمٍ. (م/۱۶۸۶)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ دست دزدی را بخاطر سپری که قیمتش سه درهم بود، قطع نمود.

باب (۳): قطع شدن دست بخاطر دزدیدن تخم مرغ

۱۰۴۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ». (م/۱۶۸۷)

ترجمه: از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «خداوند، دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم مرغ و ریسمان، باعث می شود تا دستش قطع گردد». (نخست، تخم مرغ سرقت می کند و بعد چیزهای بزرگتر، و اینگونه باعث می شود که دستش قطع گردد).

باب (۴): منع کردن از شفاعت در حدود

۱۰۴۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ

الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزْوَةِ الْفَتْحِ، فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَأَتَى بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَهُ فِيهَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَتَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» فَقَالَ لَهُ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَمَّا كَانَ الْعَشِيُّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَطَبَ فَأَتْنِي عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَطَعَتْ يَدَهَا، قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: فَحَسُنْتَ تَوْبَتُهَا بَعْدُ، وَتَزَوَّجْتَ وَكَأَنْتَ تَأْتِينِي بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَرْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (م/١٦٨٨)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها؛ همسر گرامی نبی اکرم ﷺ؛ می گوید: یک زن مخزومی که در دوران رسول الله ﷺ در فتح مکه، دزدی کرد، باعث نگرانی قریش گردید. لذا گفتند: چه کسی درباره او با رسول الله ﷺ صحبت می کند؟ عده ای جواب دادند: چه کسی بجز اسامه بن زید؛ محبوب رسول خدا ﷺ؛ چنین جسارتی دارد؟ اینجا بود که اسامه بن زید رضی الله عنهما را آوردند. او درباره آن زن، با پیامبر اکرم ﷺ صحبت کرد. چهره رسول الله ﷺ تغییر نمود و فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود خدا، شفاعت می کنی؟» اسامه گفت: ای رسول خدا! برای من طلب مغفرت کن. سپس، هنگام عشا، رسول خدا ﷺ برخاست و به سخنرانی پرداخت. نخست، آنحضرت ﷺ خدا را آنگونه که شایسته اوست، حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد، آنچه باعث هلاک امتهای گذشته گردید، این بود که اگر فرد مشهوری، مرتکب دزدی می شد، او را رها می کردند. و اگر فرد ضعیفی، مرتکب دزدی می شد، حد را بر او جاری می ساختند (دستش را قطع می کردند) بخدا سوگند که اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی می کرد دستش را قطع می نمودم». آنگاه دستور داد و دست آن زن، قطع گردید.

یونس از ابن شهاب، و ابن شهاب از عروه روایت می کند که عایشه رضی الله عنها گفت:

بعدها، آن زن، خوب توبه کرد و ازدواج نمود و گاهی نزد من می آمد و من نیازش را به رسول خدا ﷺ می گفتم.

حد شراب خواری

باب (۱): شراب خوار را چند ضربه شلاق بزنند؟

۱۰۴۷ — عَنْ حُصَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ أَبِي سَاسَانَ قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رضی اللہ عنہ وَأُتِيَ بِالْوَلِيدِ، قَدْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: أَزِيدُكُمْ؟ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ — أَحَدُهُمَا حُمْرَانُ — أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ وَشَهِدَ آخَرُ أَنَّهُ قَاءَهُ، فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَنْقِياً حَتَّى شَرِبَهَا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، قُمْ فَاجْلِدْهُ، فَقَالَ عَلِيُّ: قُمْ، يَا حَسَنُ فَاجْلِدْهُ، فَقَالَ الْحَسَنُ: وَلِّ حَارَّهَا مَنْ تَوَلَّى قَارَّهَا، فَكَأَنَّهُ وَجَدَ عَلَيْهِ، فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ، قُمْ فَاجْلِدْهُ، فَجَلَدَهُ، وَعَلِيُّ رضی اللہ عنہ يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: أَمْسِكْ، ثُمَّ قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم أَرْبَعِينَ، وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ رضی اللہ عنہ أَرْبَعِينَ، وَعُمَرُ رضی اللہ عنہ ثَمَانِينَ، وَكُلُّ سَنَةٍ، وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ. (م/۱۷۰۷)

ترجمه: ابو ساسان؛ حصین بن منذر؛ می گوید: من نزد عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ بودم که ولید بن عقبه را آوردند. او نماز صبح را دو رکعت، خوانده بود و بعد از آن، به مردم گفته بود: آیا بیشتر از این برای شما بخوانم؟ سپس دو نفر علیه او گواهی دادند؛ یکی از آنان بنام حمران به شراب خوردن او گواهی داد و دیگری گفت: او شراب، استفراغ نمود. عثمان رضی اللہ عنہ گفت: اگر شراب نمی خورد، شراب استفراغ نمی کرد. و افزود: ای علی! بلند شو و او را شلاق بزن. علی گفت: ای حسن! برخیز و شلاقش بزن. حسن که گویا، ناراحت شد، گفت: مشکلات خلافت را باید همان کسی، متحمل شود که از لذتهایش، استفاده می کند. علی گفت: ای عبدالله بن جعفر! بلند شد و شلاقش بزن. پس عبدالله او را شلاق می زد و علی آنها را می شمرد تا اینکه چهل تازیانه زد. آنگاه علی گفت: بس کن. سپس گفت: نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم و ابوبکر چهل تازیانه زدند و عمر هشتاد تازیانه زد و هر دوی اینها، سنت اند. ولی چهل تازیانه نزد من بهتر است.

۱۰۴۸ — عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: مَا كُنْتُ أُقِيمُ عَلَى أَحَدٍ حَدًّا فَيَمُوتَ فِيهِ، فَأَجِدَ مِنْهُ فِي نَفْسِي، إِلَّا صَاحِبَ الْخَمْرِ، لِأَنَّهُ إِنْ مَاتَ وَدَيْتُهُ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَسْنَهُ. (م/۱۷۰۷)

ترجمه: علی عليه السلام می گوید: بر هر کس، حدی جاری سازم و از آن، بمیرد، ناراحت نمی شوم مگر شراب خوار که اگر بمیرد، دیه اش را پرداخت می نمایم؛ زیرا رسول الله صلى الله عليه وآله حدی را برایش معین نفرمود.

باب (۲): تازیانه تعزیری (تنبيهی)

۱۰۴۹ — عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ، إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ». (م/۱۷۰۸)

ترجمه: ابوبُرده رضي الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلى الله عليه وآله می فرمود: «بجز حدودی که تعداد شلاقهایشان در قرآن و حدیث، معین شده است، به هیچ کس دیگری نباید بیشتر از ده شلاق زد».

باب (۳): هر کس، مرتکب گناهی شود که حد دارد و به خاطر آن، مجازات شد، باعث کفاره گناهش می شود

۱۰۵۰ — عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه قَالَ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَمَا أَخَذَ عَلَى النِّسَاءِ: أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَسْرِقَ، وَلَا نَزْنِيَ، وَلَا نَقْتُلَ أَوْلَادَنَا، وَلَا يَعْضَهُ بَعْضُنَا بَعْضًا «فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَتَى مِنْكُمْ حَدًّا فَأُقِيمَ عَلَيْهِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ». (م/۱۷۰۹)

ترجمه: عبادہ بن صامت رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله همان گونه که از زنان، بیعت گرفت از ما نیز بیعت گرفت که: با خداوند، چیزی را شریک قرار ندهیم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم، فرزندانمان را به قتل نرسانیم و یکدیگر را تهمت نزنیم. و فرمود: «پس هر کس از شما به این وعده ها، وفا کند، خداوند پاداش اعمالش را خواهد داد. و هر کس، مرتکب عملی از اعمال

فوق شود و در دنیا مجازات گردد، باعث کفاره گناهش خواهد شد. و اگر خداوند گناهش را پنهان نمود، سرنوشتش با خدا است؛ اگر بخواهد، عذابش می دهد؛ و اگر نخواهد، او را مغفرت می نماید».

۳۱- کتاب قضاوت و گواهی ها

باب (۱): شریعت به ظاهر و چگونگی بیان دلیل، حکم می نماید

۱۰۵۱- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ حَلْبَةَ خَصْمٍ بِيَابِ حُجْرَتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ أَنْ يَكُونَ أْبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسَبُ أَنَّهُ صَادِقٌ، فَأَقْضِي لَهُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ، فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا».

(م/۱۷۱۳)

ترجمه: از ام سلمه رضی الله عنها؛ همسر گرامی رسول الله ﷺ؛ روایت است که روزی، آنحضرت ﷺ سروسدایی جلوی خانه شان شنید. پس بیرون رفت و به آنها گفت: «من هم بشری هستم (مانند شما). هرگاه، برای حل خصومتی نزد من می آید، ممکن است یکی از شما در نطق، ماهرتر باشد و من به خیال اینکه راست می گوید، به نفع او قضاوت کنم؛ پس به هر کسی که من (اینگونه) حق مسلمانی را بدهم، در واقع؛ قطعه ای از آتش را به او داده ام؛ حال او آزاد است که آنرا بردارد یا رهاش کند».

باب (۲): درباره شخص ستیزه جو و لجوج

۱۰۵۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُ الْخَصِمُ». (م/۲۶۶۸)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بدترین اشخاص، نزد خداوند، شخص ستیزه جو و لجوج است».

باب (۳): فیصله با سوگند خوردن مدعی علیه

۱۰۵۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ

بَدَعُواهُمْ لَا دَعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ، وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ». (م/۱۷۱۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر به محض ادعا کردن، چیزی به مردم، تعلق می گرفت، بسیاری خون و مال دیگران را ادعا می کردند؛ ولی سوگند بر مدعی علیه می باشد». (مدعی علیه می تواند با سوگند خوردن، دعوای مدعی را باطل کند).

باب (۴): قضاوت نمودن با سوگند و یک گواه

۱۰۵۴ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ. (م/۱۷۱۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ با سوگند خوردن (مدعی) و یک گواه، قضاوت نمود.

باب (۵): قاضی نباید در حالت خشم، قضاوت کند

۱۰۵۵ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: كَتَبَ أَبِي وَكَتَبْتُ لَهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسَجِسْتَانَ: أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانٌ». (م/۱۷۱۷)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی بکره می گوید: پدرم نامه ای را که من برایش نوشتم برای عیبدالله بن ابی بکره که در سیستان، قاضی بود، فرستاد مبنی بر اینکه: در حالت خشم، میان دو نفر، قضاوت نکن؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هیچ کس، در حالت خشم، میان دو نفر، داوری نکند».

باب (۶): اگر حاکم، اجتهاد نمود و حکم صحیح یا اشتباهی صادر کرد

۱۰۵۶ — عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَخْطَأَ، فَلَهُ

أَجْرٌ». (م/۱۷۱۶)

ترجمه: روایت است که عمرو بن عاص رضی الله عنه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله شنید که می فرمود: «اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید؛ ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می رسد».

باب (۷): اختلاف فیصله دو مجتهد .

۱۰۵۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «بَيْنَمَا امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذَّئْبُ فَذَهَبَ بِأَبْنٍ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ هَذِهِ لِصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ أَنْتِ، وَقَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ، فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَأَخْبَرَتْهُ، فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَكُمَا، فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا، يَرْحَمُكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا، فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى».

قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنْ سَمِعْتُ بِالسَّكِينِ قَطُّ إِلَّا يَوْمئِذٍ، مَا كُنَّا نَقُولُ إِلَّا الْمُدْيَةَ. (م/۱۷۲۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی، دو زن همراه دو فرزند خود بودند که گرگ آمد و فرزند یکی از آنها را برد. دیگری گفت: گرگ، فرزند تو را برده است. و آن یکی گفت: فرزند تو را برده است. سپس برای داوری نزد داود علیه السلام رفتند. او به نفع زن بزرگتر قضاوت کرد. (در حالی که حق با دیگری بود). آنگاه، نزد سلیمان علیه السلام فرزند داوود رفتند و ماجرا را برایش بازگو نمودند. سلیمان گفت: کاردی بیاورید تا این فرزند را دو نیم کنم و بین آنها تقسیم نمایم. زن کوچکتر گفت: خدا بر تو رحم کند؛ این کار را نکن؛ این، فرزند اوست. در نتیجه، سلیمان به نفع زن کوچکتر قضاوت کرد و کودک را به او داد».

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: من کلمه سکین (چاقو) را قبل از آنروز، هرگز نشنیده بودم؛ ما چاقو را فقط «المديه» می نامیدیم.

باب (۸): داوری که میان دو نفر متخاصم، صلح و آشتی برقرار می نماید

۱۰۵۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا لَهُ، فَوَجَدَ الرَّجُلُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ مِنِّي، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَلَمْ أَتَّعْ مِنْكَ الذَّهَبَ، فَقَالَ الَّذِي شَرَى الْأَرْضَ: إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا، قَالَ: فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ، وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ: أَنْكِحُوا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقُوا عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْهُ، وَتَصَدَّقَا». (م/۱۷۲۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «مردی از مردی دیگر، زمینی خرید. مرد خریدار در آن زمین، کوزه ای پر از طلا یافت. پس به فروشنده گفت: طلاهایت را از من تحویل بگیر؛ زیرا من از تو فقط زمین را خریده ام نه طلای آنرا. صاحب زمین گفت: من زمین و آنچه را که در آن است، به تو فروخته ام. سرانجام، برای داوری نزد مردی دیگر رفتند. آن مرد گفت: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آنان گفت: من یک پسر دارم. دیگری گفت: من یک دختر دارم. آن مرد گفت: این پسر و دختر را به نکاح یکدیگر درآورید و از این طلاها برای خودتان، انفاق کنید و صدقه دهید».

باب (۹): بهترین گواه

۱۰۵۹ — عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا». (م/۱۷۱۹)

ترجمه: زید بن خالد جُهَنی رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «آیا بهترین گواه را برای شما معرفی نمایم؟ بهترین گواه، کسی است که بدون اینکه از او درخواست شود، گواهی دهد».

۳۲- کتاب لقطه (اشیای پیدا شده)

باب (۱): حکم اشیای پیدا شده

۱۰۶۰ — عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سُئِلَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لُقْطَةَ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرَقِ؟ فَقَالَ: «اعْرِفْ وَكَأَمَّهَا وَعِفَاصَهَا، ثُمَّ عَرَفَهَا سَنَةً، فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا، وَلِتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدَّهَا إِلَيْهِ». وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الْإِبِلِ؟ فَقَالَ: مَا لَكَ وَلَهَا؟ دَعَهَا، فَإِنْ مَعَهَا حِذَاءُهَا وَسِقَاءُهَا، تَرُدُّ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ، حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا». وَسَأَلَهُ عَنْ الشَّاةِ؟ فَقَالَ: «خُذْهَا، فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ». (م/۱۷۲۲)

ترجمه: زید بن خالد جهنی؛ صحابی رسول الله ﷺ می گوید: از رسول خدا ﷺ در مورد طلا و نقره گم شده ای که پیدا شده است، پرسیدند. فرمود: «برخی از مشخصات آنرا مانند ظرف و چیزی را که دور آن، بسته شده است، به مدت یک سال، برای مردم، اعلام کن؛ اگر صاحبش را نشناختی، آنها را مصرف کن. و اینها حکم ودیعه را دارند؛ اگر روزی، صاحبشان پیدا شد، آنها را به او برگردان».

همچنین سائل درباره شتر گم شده ای که پیدا شود، پرسید. فرمود: «تو با شتر چه کار داری؟ شتر را به حال خودش بگذار؛ زیرا شتر با ذخیره آب و مقاومتی که دارد، هر گاه، تشنه شود، آب پیدا می کند و هر گاه، گرسنه شود، از درختان، تغذیه می کند تا اینکه صاحبش او را پیدا نماید». همچنین سائل درباره گوسفند پیدا شده پرسید. فرمود: «آنرا بگیر؛ زیرا گوسفند از آن تو یا از آن برادرت یا از آن گرگ خواهد بود»

باب (۲): در مورد گم شده حاجی (در مکه)

۱۰۶۱ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ لُقْطَةِ الْحَاجِّ. (م/۱۷۲۴)

ترجمه: عبدالرحمن بن عثمان تیمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ از برداشتن چیزی که از زائران بیت الله گم شده است، منع فرمود.

(البته اگر این برداشتن به نیت اعلان و معرفی باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر کسی به قصد مالک شدن بردارد، جائز نیست).

باب (۳): هر کس، گم شده ای را (بدون معرفی) نگهداری کند، خودش گمراه می باشد

۱۰۶۲ — عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ آوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ، مَا لَمْ يُعَرِّفْهَا». (م/۱۷۲۵)

ترجمه: زید بن خالد جهنی می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، گم شده ای را بدون اینکه به مردم، اعلام نماید، نگهداری کند، خودش گمراه می باشد».

باب (۴): دوشیدن حیواناتی مردم بدون اجازه، ممنوع می باشد

۱۰۶۳ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةً أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ، أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تُؤْتَى مَشْرُبَتُهُ، فَتُكْسَرَ خِزَانَتُهُ، فَيَنْتَقَلَ طَعَامُهُ؟ إِنَّمَا تَخْزَنُ لَهُمْ ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ أَطْعَمَتَهُمْ، فَلَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةً أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (م/۱۷۲۶)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ کس، حق ندارد حیوان شخص دیگری را بدوشد مگر اینکه از او اجازه بگیرد؛ آیا یکی از شما دوست دارد که انبار غذایش را بشکنند و غذایش را ببرند؟ باید بدانید که پستان حیواناتی مردم، غذای آنان را انبار می کند؛ لذا هیچ کس، حق ندارد حیوان شخص دیگری را بدوشد مگر اینکه از او اجازه بگیرد».

۳۳- کتاب ضیافت

باب (۱): حکم کسی که حق ضیافت را ادا نمی کند

۱۰۶۴ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَبْعَثُنَا فَنَنْزِلُ بِقَوْمٍ فَلَا يَقْرَؤُنَا، فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرُوا لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ، فَاقْبَلُوا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ». (م/۱۷۲۷)

ترجمه: عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردیم: یا رسول الله! شما ما را (به مناطق مختلف) اعزام می کنید؛ اگر آن مردم، ما را پذیرایی نکردند چه باید کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر با شما آنطور که شایسته مهمان است برخورد کردند، بپذیرید. و اگر نه، حق مهمان را از آنان بگیرید.»

باب (۲): دستور دادن به ضیافت

۱۰۶۵ — عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخَزَاعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الضَّيْفَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، وَجَائِزُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَلَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُؤْثِمُهُ؟ قَالَ: «يُقِيمُ عِنْدَهُ، وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِبِهِ بِهِ». [م/۱۷۲۶، ب(۴۸)]

ترجمه: ابو شریح خزاعی می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مهمانی، سه روز است و عطیه و بخشش به مهمان به اندازه نفقه یک شبانه روز می باشد (یا اینکه یک شبانه روز باید برای مهمان، غذای ویژه، درست کرد و بعد از آن، هر چه خودش خورد به او هم بدهد). و برای مسلمان، جایز نیست که به اندازه ای نزد برادرش بماند تا او را گناهکار کند». صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه او را گناهکار می کند؟ فرمود: «بدین صورت که نزد او می ماند در حالی که او چیزی ندارد تا مهمانی اش کند.»

باب (۳): همدردی نمودن با انفاق اموال اضافه

۱۰۶۶ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ». قَالَ: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ. [م/۱۷۲۸]

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: ما همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مسافرتی بودیم که مردی، سوار بر مرکبش آمد و شروع کرد به چپ و راست، نگاه کردن (اشاره به اینکه من نیازمندم). رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، مرکب اضافی دارد، به کسی بدهد که مرکب ندارد و هر کس،

توشه و غذای اضافی دارد، به کسی بدهد که غذا ندارد». راوی می گوید: آنحضرت ﷺ چیزهای زیاد دیگری را نیز نام برد تا جایی که ما فکر کردیم هیچ کس از ما حق ندارد چیز اضافه ای داشته باشد.

باب (۴): همدردی نمودن و جمع کردن توشه ها در صورتی که کم باشند

۱۰۶۷ — عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةٍ، فَأَصَابَنَا جَهْدٌ، حَتَّى هَمَمْنَا أَنْ نَنْحَرَ بَعْضَ ظَهْرِنَا، فَأَمَرَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَجَمَعْنَا مَزَاوِدَنَا، فَيَسَطْنَا لَهُ نَطْعًا، فَاجْتَمَعَ زَادُ الْقَوْمِ عَلَى النَّطْعِ، قَالَ: فَتَطَاوَلْتُ لِأَخْزَرِهِ كَمْ هُوَ؟ فَحَزَرْتُهُ كَرَبْضَةِ الْعَنْزِ، وَنَحْنُ أَرْبَعُ عَشْرَةَ مِائَةً، قَالَ: فَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ حَشَوْنَا جُرْبَنَا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «فَهَلْ مِنْ وَضُوءٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ بِإِدَاوَةٍ لَهُ فِيهَا نُطْفَةٌ، فَأَفْرَعَهَا فِي قَدَحٍ، فَتَوَضَّأْنَا كُلُّنَا نُدْغِفَقُهُ دَغْفَقَةً، أَرْبَعُ عَشْرَةَ مِائَةً، قَالَ: ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَمَانِيَّةٌ، فَقَالُوا: هَلْ مِنْ طُهُورٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَرِغِ الْوَضُوءُ». (م/۱۷۲۹)

ترجمه: ایاس بن سلمه می گوید: پدرم گفت: در یکی از غزوات که همراه رسول الله ﷺ بودیم، آنقدر دچار مشکل و گرسنگی شدیم که تصمیم گرفتیم شتران سواری مان را ذبح کنیم. پیامبر خدا ﷺ دستور داد تا خرجین های غذایمان را جمع کنیم. لذا ما سفره ای چرمی، پهن نمودیم و توشه همه مردم، روی آن، جمع شد. من سر کشیدم تا بینم چقدر هستند؟ آن غذا، مساحتی به اندازه مساحت خوابیدن یک بز را اشغال کرده بود. قابل یادآوری است که ما هزار و چهارصد نفر بودیم. همه ما از آن غذا خوردیم و سیر شدیم و خرجین هایمان را نیز پر کردیم. بعد از آن، نبی اکرم ﷺ فرمود: «آیا آبی برای وضو گرفتن، وجود دارد؟» مردی، مشک کوچکی آورد که اندکی، آب داشت. آنحضرت ﷺ آن آب را داخل ظرفی ریخت و همگی ما از آن، وضو گرفتیم و ریخت و پاش نمودیم. بعد از آن، هشت نفر دیگر آمدند و گفتند: آیا آبی برای وضو گرفتن، وجود دارد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آب وضو، تمام شد».



انتشارات حسین

زاهدان خیابان توحید ۹ درب سوم شمالی

تلفن: ۰۵۴۱-۲۴۳۱۲۱۰

ISBN: 978-600-5342-50-5



9 780065 342505